

# خبرگان ملت

شرح حال

نمایندگان

مجلس خبرگان رهبری

دفتر اول



تهیه و تنظیم:  
دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

در این کتاب که از نظر نگارش و تدوین بسیار ساده و روان است، به شرح حال و سوابق زندگی و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی نمایندگان مجلس خبرگان رهبری پرداخته شده است. این کتاب به منظور آشنایی بیشتر مردم با اعضای این مجلس عالی و نیز به منظور تبیین نقش و جایگاه این مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است. در این کتاب به شرح حال و سوابق زندگی و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی نمایندگان مجلس خبرگان رهبری پرداخته شده است. این کتاب به منظور آشنایی بیشتر مردم با اعضای این مجلس عالی و نیز به منظور تبیین نقش و جایگاه این مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است.

# خبرگان ملت

شرح حال نمایندگان

مجلس خبرگان رهبری

دفتر اول

دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## باقدردانی؛

از آقایانی که در پدید آمدن این اثر نقش داشته‌اند:

ویراستار: محمد نقویان

حروف چین: احمد مولوی

صفحه آرا: حسین محمدی

طراح جلد: محمد علی سید ابراهیمی

پی‌گیر امور: شریف لکزایی

دبیرخانهٔ مجلس خیرگان رهبری

زمستان ۱۳۷۹

## فهرست

۲۳	□ مقدمه
۲۹	□ موسوی خمینی - سید روح الله (امام)
۳۱	ولادت و دوران کودکی
۳۱	تحصیل علوم اسلامی
۳۲	هجرت به قم
۳۴	قیام پانزدهم خرداد
۳۶	الف) قیام علیه احیای کاپیتولاسیون، و تبعید به ترکیه
۳۶	ب) تبعید از ترکیه به عراق
۳۷	ج) استمرار مبارزه
۳۸	اوج گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ شمسی
۳۹	هجرت از عراق به پاریس
۴۰	بازگشت به ایران پس از چهارده سال تبعید
۴۱	جنگ تحمیلی و دفاع هشت ساله
۴۲	پیش بینی فروپاشی قطب مارکسیستی جهان
۴۲	دفاع از پیامبر اسلام و ارزش های دینی
۴۳	ویژگی های شخصی
۴۳	فصل هجران
۴۴	آثار و تألیفات امام خمینی

۴۷	□ <b>حسینی خامنه‌ای - سید علی</b>
۴۹	تولد و دوران کودکی
۵۱	دوران تدریس
۵۲	اساتید
۵۴	تألیفات
۵۵	مبارزات و مسئولیت‌ها
۶۳	مسئولیت‌های پس از انقلاب
۶۳	۱. مأموریت به استان سیستان و بلوچستان
۶۴	۲. نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع
۶۴	۳. سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۶۵	۴. عضویت در شورای عالی دفاع
۶۵	۵. امامت جمعه تهران
۶۵	۶. در باره تسخیر لانه جاسوسی
۶۷	۷. نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول
۶۷	۸. جنگ تحمیلی و دفاع مقدس
۷۰	۹. دو دوره ریاست جمهوری
۷۲	۱۰. رحلت حضرت امام خمینی <small>علیه السلام</small>

۷۷	□ <b>احسان بخش - صادق</b>
۷۹	تولد و دوران کودکی
۷۹	دوران تحصیل
۸۰	اساتید
۸۱	علوم دانشگاهی
۸۲	دوستان و معاشران
۸۳	دوستان حوزوی
۸۳	عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت علمی و اخلاقی
۸۴	عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت سیاسی و اجتماعی
۸۵	فعالیت‌های علمی

فهرست ❖ ۷

۸۵	الف) تألیفات
۸۵	ب) تدریس
۸۶	ج) فعالیت‌های مهم علمی و تحقیقاتی
۸۶	فعالیت‌های سیاسی
۸۸	تهدید و دستگیری
۸۸	فعالیت‌های مهم در جریان پیروزی انقلاب
۸۹	فعالیت‌های بعد از پیروزی انقلاب
۹۱	مسئولیت‌های پس پیروزی انقلاب
۹۱	خاطره‌ای از گزینش رهبری
۹۳	□ امینیان - مختار (محمد علی)
۹۵	دوران تولد و کودکی
۹۵	دوران تحصیل
۹۷	آثار و تألیفات
۹۸	فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی
۱۰۰	مناصب و مسئولیت‌ها
۱۰۳	□ ایمانی - اسدالله
۱۰۵	تولد و دوران کودکی
۱۰۵	دوران تحصیل
۱۰۶	فعالیت‌های علمی
۱۰۷	فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی
۱۰۹	□ باریک‌بین - هادی
۱۱۱	تولد و دوران کودکی
۱۱۲	تحصیل در حوزه علمیّه
۱۱۵	بازگشت و اقامت در قزوین
۱۲۱	امامت جمعه

- ۱۲۳ ..... □ بیگدلی آذری (آذری قمی) - احمد
- ۱۲۵ ..... تولد و دوران کودکی و تحصیل
- ۱۲۶ ..... تشرّف به نجف اشرف
- ۱۲۶ ..... در محضر اساتید بزرگوار
- ۱۲۷ ..... فعالیت های فرهنگی
- ۱۲۸ ..... الف) تدریس
- ۱۲۹ ..... ب) تألیفات
- ۱۲۹ ..... عشق به امام علیه السلام
- ۱۳۱ ..... زندگی سیاسی
- 
- ۱۳۵ ..... □ تسخیری - محمد علی
- ۱۳۷ ..... تولد و دوران کودکی
- ۱۳۷ ..... دوران تحصیل
- ۱۳۸ ..... آغاز فعالیت های سیاسی
- ۱۴۱ ..... فعالیت های فرهنگی
- ۱۴۲ ..... مسئولیت های از سال ۱۳۶۰ شمسی به بعد
- ۱۴۳ ..... تألیفات
- ۱۴۴ ..... تقریرات
- ۱۴۴ ..... کتاب های ترجمه شده به عربی
- 
- ۱۴۷ ..... □ جنتی - احمد
- ۱۴۹ ..... تولد و دوران کودکی
- ۱۵۰ ..... دوران تحصیل
- ۱۵۱ ..... عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت علمی و اخلاقی
- ۱۵۲ ..... فعالیت های علمی
- ۱۵۲ ..... فعالیت ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی
- ۱۵۲ ..... الف) قبل از پیروزی انقلاب
- ۱۵۳ ..... ب) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

۱۵۸	خاطرات .....
۱۶۱	□ حاج امینی (امینی) - ابراهیم .....
۱۶۳	دوران کودکی .....
۱۶۳	دوران تحصیل .....
۱۶۶	دوستان و هم‌درسان .....
۱۶۹	آثار علمی .....
۱۷۰	زندگی سیاسی .....
۱۷۴	زندگی اقتصادی .....
۱۷۵	□ حسینی (ارسنجانی) - سید محمد حسین .....
۱۷۷	تولد و دوران تحصیل .....
۱۷۸	دوستان .....
۱۷۹	فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی .....
۱۸۱	فعالیت‌های علمی .....
۱۸۲	تالیفات .....
۱۸۳	□ خرازی - سید محسن .....
۱۸۵	دوران کودکی .....
۱۸۵	دوران تحصیل .....
۱۸۷	دوستان .....
۱۸۷	عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت اخلاقی، اجتماعی و سیاسی .....
۱۸۸	آثار علمی .....
۱۸۹	فعالیت‌های عملی، تحقیقی و تبلیغی .....
۱۹۱	□ خلخالی - صادق .....
۱۹۳	تولد و دوران تحصیل .....
۱۹۳	فعالیت‌های سیاسی پیش از انقلاب .....
۱۹۴	مسئولیت‌های بعد از انقلاب .....

- تألیفات..... ۱۹۶
- ✦ خوانساری - سید محمد باقر..... ۱۹۷
- دوران کودکی و تحصیل..... ۱۹۹
- فعالیّت های علمی..... ۲۰۰
- الف) تألیف..... ۲۰۰
- ب) تدریس..... ۲۰۰
- فعالیّت سیاسی..... ۲۰۱
- ✦ درّی نجفآبادی - قربانعلی (حسینعلی)..... ۲۰۳
- تولد و دوران کودکی..... ۲۰۵
- دوران تحصیل..... ۲۰۵
- فعالیّت های علمی..... ۲۰۶
- تألیفات..... ۲۰۷
- فعالیّت های تبلیغی..... ۲۰۸
- مسئولیّت های دوران انقلاب..... ۲۰۹
- ✦ دستغیب - سید علی اصغر..... ۲۱۱
- ولادت و نسب..... ۲۱۳
- تحصیل و تدریس..... ۲۱۴
- اخلاق و معنویّت..... ۲۱۶
- برنامه های تبلیغی..... ۲۱۷
- سوابق مبارزاتی..... ۲۱۹
- خاطرات پس از پیروزی انقلاب اسلامی..... ۲۲۴
- ✦ دستغیب - سید علی محمد..... ۲۲۹
- دوران کودکی..... ۲۳۱
- دوران تحصیل..... ۲۳۲
- سابقه مبارزاتی..... ۲۳۴

۲۳۵	.....	فعّالیت‌های سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب
۲۳۶	.....	تألیفات
۲۳۷	.....	□ روحانی - هادی
۲۳۹	.....	تولد و دوران کودکی
۲۳۹	.....	دوران تحصیل
۲۴۱	.....	اساتید
۲۴۲	.....	تألیفات
۲۴۳	.....	فعّالیت‌ها و مبارزات سیاسی
۲۴۵	.....	پیروزی انقلاب اسلامی
۲۴۶	.....	نمایندگی مجلس خبرگان
۲۴۹	.....	□ زاهدی - عبدالقادر
۲۵۱	.....	تولد و دوران کودکی
۲۵۱	.....	وضعیت خانوادگی
۲۵۳	.....	هم کلاسی‌ها
۲۵۳	.....	عوامل مؤثر در زندگی و روحانی شدن بنده
۲۵۴	.....	فعّالیت فرهنگی
۲۵۴	.....	فعّالیت‌های مبارزاتی
۲۵۷	.....	□ شفیعی - سید علی
۲۵۹	.....	تولد و دوران کودکی
۲۵۹	.....	دوران تحصیل
۲۶۰	.....	دوران نوجوانی و اشتغال به علوم حوزوی
۲۶۲	.....	هجرت به نجف اشرف
۲۶۴	.....	خدمات علمی و اجتماعی
۲۶۴	.....	الف) تبلیغ
۲۶۵	.....	ب) خدمات اجتماعی
۲۶۵	.....	ج) تدریس

- ۲۶۶..... فعالیت های سیاسی و انقلابی
- ۲۶۶..... الف) قبل از انقلاب اسلامی
- ۲۶۸..... ب) بعد از انقلاب اسلامی
- ۲۶۹..... تألیفات
- ۲۷۰..... مشایخ اجازه
- ۲۷۱..... □ شهامیری - قربانعلی
- ۲۷۳..... دوران کودکی
- ۲۷۴..... معاشران
- ۲۷۴..... فعالیت های علمی و فرهنگی
- ۲۷۵..... فعالیت های سیاسی و اجتماعی
- ۲۷۷..... □ شیخ محمدی (محمدی تاکندی) - علی
- ۲۷۹..... تولد و دوران کودکی
- ۲۷۹..... وضعیت خانوادگی
- ۲۷۹..... دوران تحصیل
- ۲۸۱..... دوستان و معاشران
- ۲۸۱..... عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت علمی و اخلاقی
- ۲۸۱..... عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت سیاسی و اجتماعی
- ۲۸۲..... فعالیت های علمی
- ۲۸۲..... الف) تألیفات
- ۲۸۲..... ب) تدریس
- ۲۸۳..... فعالیت ها و مبارزات
- ۲۸۴..... خاطرات مهم
- ۲۸۶..... حضور در جنگ تحمیلی
- ۲۸۷..... مسئولیت پس از انقلاب
- ۲۸۹..... □ شیخ موحد - علی
- ۲۹۱..... تولد و دوران کودکی

۲۹۱	..... دوران تحصیل
۲۹۲	..... فعالیت های علمی
۲۹۳	..... فعالیت سیاسی
۲۹۵	..... □ صابری همدانی - احمد
۲۹۷	..... تولد و دوران کودکی
۲۹۷	..... دوران تحصیلی
۲۹۸	..... عزیمت به مشهد و حوزه علمیه قم
۲۹۹	..... اساتید
۲۹۹	..... عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت علمی و اخلاقی
۳۰۱	..... فعالیت های علمی
۳۰۱	..... الف) تدریس
۳۰۱	..... ب) تبلیغ
۳۰۲	..... ج) تألیفات
۳۰۴	..... مسئولیت های اجتماعی
۳۰۵	..... □ طاهری خرم آبادی - سید حسن
۳۰۷	..... تولد و دوران تحصیل ابتدایی
۳۰۸	..... دوران تحصیل علوم دینی
۳۱۰	..... فعالیت ها و مبارزات سیاسی
۳۱۱	..... تألیفات
۳۱۳	..... □ عبادی - سید مهدی
۳۱۵	..... دوران تولد و کودکی
۳۱۶	..... دوران تحصیل
۳۱۷	..... فعالیت های سیاسی و فرهنگی
۳۱۹	..... □ غرویان - عبدالجواد
۳۲۱	..... تولد و دوران کودکی

۳۲۲	..... دوران تحصیل
۳۲۴	..... عوامل مؤثر در شکل گیری اخلاقی
۳۲۵	..... آثار و تألیفات
۳۲۵	..... تدریس
۳۲۶	..... فعالیت های مبارزاتی و سیاسی
۳۲۷	..... آشنایی با رهبر کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی الخمينی <small>علیه السلام</small>
۳۲۹	..... تأسیس مدرسه بعثت و تربیت نوآموزان و طلاب
۳۳۰	..... فعالیت های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۳۳۰	..... خاطرات دوران جنگ
۳۳۰	..... نمایندگی مجلس خبرگان
۳۳۳	..... <b>□ فاضل هرندي - محي الدين</b>
۳۳۵	..... تولد
۳۳۵	..... پیشینه علمی
۳۳۶	..... فعالیت های سیاسی
۳۳۸	..... فعالیت های فرهنگی و اجتماعی
۳۴۰	..... تألیفات
۳۴۱	..... <b>□ فردوسی پور - اسماعیل</b>
۳۴۳	..... تولد و دوران کودکی
۳۴۳	..... دوران تحصیل
۳۴۳	..... اساتید
۳۴۵	..... فعالیت سیاسی
۳۴۵	..... مسئولیت های پیش از انقلاب
۳۴۶	..... مسئولیت های پس از انقلاب
۳۴۹	..... <b>□ فیض آني (مشکینی) - علی اکبر</b>
۳۵۷	..... <b>□ قربانی - زین العابدین</b>
۳۵۹	..... تولد و دوران کودکی

فهرست ❖ ۱۵

۳۶۰	..... دوران تحصیل
۳۶۰	..... اساتید
۳۶۱	..... فعالیت‌های علمی
۳۶۵	..... فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی
۳۶۷	..... مسئولیت‌های پس از پیروزی انقلاب
۳۷۱	..... □ قرشی - سید علی اکبر
۳۷۳	..... دوران تولد و کودکی
۳۷۳	..... دوران تحصیل
۳۷۵	..... آثار و تألیفات
۳۷۵	..... رخ دادهای مهم دوران نمایندگی
۳۷۹	..... □ قره باغی - سید علی اکبر
۳۸۱	..... دوران تولد و کودکی
۳۸۱	..... دوران تحصیل
۳۸۵	..... فعالیت‌های سیاسی پیش از انقلاب
۳۸۶	..... فعالیت‌های علمی
۳۸۶	..... خدمات اجتماعی
۳۹۰	..... مسئولیت‌های پس از انقلاب
۳۹۳	..... □ محسنی گرکانی - احمد
۳۹۵	..... تولد و دوران کودکی
۳۹۵	..... دوران تحصیل
۳۹۶	..... دروس و مواد درسی
۳۹۸	..... دوستان و معاشران هم درس
۳۹۸	..... عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت علمی، سیاسی و اجتماعی
۳۹۹	..... فعالیت‌های علمی
۳۹۹	..... الف) تألیفات
۳۹۹	..... ب) تدریس

- ۴۰۰..... فعالیّت ها و مبارزات سیاسی
- ۴۰۱..... بازداشت در نیمه شب
- ۴۰۲..... نخستین راه پیمایی علیه رژیم در تویسرکان
- ۴۰۳..... مسئولیت های بعد از انقلاب
- ۴۰۳..... پیام حضرت امام علیه السلام و خواب من
- ۴۰۵..... □ محمدی نیک (ری شهری) - محمد
- ۴۰۷..... تحصیلات
- ۴۰۷..... اساتید
- ۴۰۸..... حفظ قرآن
- ۴۰۸..... تألیفات
- ۴۰۹..... فعالیّت های سیاسی - مبارزاتی در دوران طاغوت
- ۴۰۹..... ممنوعیت منبر
- ۴۱۰..... مسئولیت های پس از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۴۱۱..... اقدامات انجام شده
- ۴۱۳..... □ مظاهری - حسین
- ۴۱۵..... تولد، دوران تحصیل و اساتید
- ۴۱۶..... عوامل موفقیت
- ۴۱۷..... تدریس
- ۴۱۸..... فعالیّت های سیاسی و اجتماعی
- ۴۱۹..... فعالیّت های حوزوی
- ۴۲۱..... آثار و تألیفات
- ۴۲۳..... □ مقتدایی - مرتضی
- ۴۲۵..... تولد و دوران کودکی
- ۴۲۷..... دوران تحصیل
- ۴۲۹..... معاشران و دوستان
- ۴۲۹..... عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت علمی و اخلاقی

۴۳۰	.....	فعالیّت های علمی
۴۳۱	.....	فعالیّت های اجتماعی
۴۳۲	.....	مبارزات سیاسی
۴۳۳	.....	نمایندگی مجلس خبرگان رهبری
۴۳۵	.....	□ مقدّسی شیرازی - ابوالحسن
۴۳۷	.....	تولد و دوران تحصیل
۴۴۱	.....	اساتید
۴۴۱	.....	بازگشت به ایران
۴۴۳	.....	فعالیّت ها و مبارزات سیاسی
۴۴۶	.....	مجلس خبرگان
۴۴۹	.....	□ ملکوتی - مسلم
۴۵۱	.....	تاریخ و محلّ ولادت
۴۵۱	.....	دوران تحصیل
۴۵۲	.....	مهاجرت به شهر قم
۴۵۳	.....	مسافرت به نجف اشرف
۴۵۳	.....	مراجعت از نجف اشرف
۴۵۴	.....	فعالیّت های اجتماعی و سیاسی
۴۵۵	.....	نمایندگی حضرت امام <small>علیه السلام</small> در آذربایجان و امامت جمعه تبریز
۴۵۶	.....	مراجعت به حوزه علمیه قم
۴۵۷	.....	تألیفات
۴۵۹	.....	□ موسوی تبریزی - سید محسن
۴۶۱	.....	تولد و دوران کودکی
۴۶۲	.....	دوران تحصیل
۴۶۲	.....	الف) وضعیّت تحصیلی و مواد درسی
۴۶۳	.....	ب) اساتید
۴۶۳	.....	فعالیّت های علمی

۴۶۳	الف) تألیفات
۴۶۴	ب) تدریس
۴۶۵	فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی و خدمات اجتماعی
۴۶۵	الف) پیش از پیروزی انقلاب اسلامی
۴۶۷	ب) پس از پیروزی انقلاب اسلامی
۴۶۹	□ موسوی جزایری - سید محمد علی
۴۷۱	تولد و دوران کودکی
۴۷۲	دوران تحصیل
۴۷۲	الف) دوره ابتدایی
۴۷۲	ب) حوزه علمیّه
۴۷۲	ج) انتقال به نجف اشرف
۴۷۴	د) انتقال به قم
۴۷۴	مراتب علمی
۴۷۵	اقامت در اهواز
۴۷۵	نخستین جرّقه انقلاب اسلامی
۴۷۶	اولین راه‌پیمایی بزرگ اهواز
۴۷۷	ورود هیئت نمایندگی امام <small>علیه السلام</small> به اهواز
۴۷۸	پیروزی انقلاب
۴۷۸	نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی
۴۷۹	آغاز جنگ تحمیلی
۴۷۹	تدارک و پشتیبانی نیروها
۴۸۰	پایان جنگ
۴۸۱	خدمات علمی
۴۸۱	حوزه جدید (مدرسه الامام الخميني)
۴۸۲	حوزه علمیّه خواهران و مکتب الزهراء <small>علیها السلام</small>
۴۸۲	دارالتحقیق و دوره تخصصی
۴۸۳	اشتغالات علمی
۴۸۳	خدمات اجتماعی

- ۴۸۵..... □ موسوی - سید اسماعیل
- ۴۸۷..... تولد و دوران کودکی
- ۴۸۸..... دوران تحصیلی و محل آن
- ۴۸۸..... اساتید
- ۴۸۹..... دوستان و معاشران هم درس
- ۴۸۹..... فعالیت های علمی
- ۴۸۹..... فعالیت ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی
- ۴۸۹..... الف) پیش از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۴۹۱..... ب) پس از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۴۹۱..... نمایندگی مجلس خبرگان
- ۴۹۳..... □ میر محمدی - سید ابوالفضل
- ۴۹۵..... دوران تولد
- ۴۹۶..... تألیفات
- ۴۹۷..... □ مؤمن - محمد
- ۴۹۹..... تولد و دوران کودکی
- ۴۹۹..... دوران تحصیل
- ۵۰۱..... اشتغالات تدریسی
- ۵۰۲..... تألیفات
- ۵۰۲..... مسئولیت ها در طول مبارزات و انقلاب اسلامی
- ۵۰۵..... □ نمازی - عبدالنبی
- ۵۰۷..... تولد
- ۵۰۷..... دوران کودکی و نوجوانی
- ۵۰۸..... محل تحصیل
- ۵۰۹..... اساتید
- ۵۰۹..... الف) اساتید در حوزه، نجف اشرف

- ۵۰۹..... (ب) اساتید در حوزه علمیّه قم
- ۵۱۰..... عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت علمی و اخلاقی
- ۵۱۱..... عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت سیاسی و اجتماعی
- ۵۱۲..... فعالیت های علمی
- ۵۱۲..... الف) تألیف
- ۵۱۳..... ب) تحقیق
- ۵۱۳..... ج) تدریس
- ۵۱۳..... فعالیت ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی
- ۵۱۳..... الف) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۵۱۵..... ب) ارتباط با گروه های مبارزاتی و به خصوص حضرت امام علیه السلام
- ۵۱۶..... ج) روش ها و تاکتیک های مبارزه و تأثیرات عمده
- ۵۱۷..... د) تهدید و دستگیری از سوی دستگاه امنیتی رژیم شاه
- ۵۱۷..... فعالیت های در جریان پیروزی انقلاب اسلامی
- ۵۱۸..... فعالیت های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
- ۵۲۱..... دادستانی کل انقلاب
- ۵۲۲..... مسئولیت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- ۵۲۳..... حضور در جبهه های دفاع مقدّس
- ۵۲۴..... مجروحیت در جبهه
- ۵۲۵..... نمایندگی مجلس خبرگان رهبری
- ۵۲۷..... □ هاشم زاده (هریسی) - هاشم
- ۵۲۹..... تولد و دوران کودکی
- ۵۲۹..... تحصیلات
- ۵۳۲..... فعالیت های سیاسی
- ۵۳۵..... مسئولیت ها
- ۵۳۶..... فعالیت های فرهنگی، علمی و تحقیقاتی
- ۵۳۸..... فعالیت ها و برنامه های قرآنی
- ۵۳۹..... برنامه های تحقیقاتی و آموزشی
- ۵۳۹..... الف) کار تحقیقاتی

- ۵۳۹..... (ب) آموزش همگانی.....
- ۵۴۰..... تألیفات.....
- ۵۴۳..... □ هاشمی (اصفهانی) - سید اسماعیل.....
- ۵۴۵..... تولد و تحصیل.....
- ۵۴۶..... اساتید.....
- ۵۴۶..... الف) اساتید معظّم‌له در اصفهان.....
- ۵۴۷..... ب) اساتید معظّم‌له در قم.....
- ۵۴۷..... فعّالیّت‌های علمی.....
- ۵۴۷..... الف) تدریس.....
- ۵۴۸..... ب) تألیفات.....
- ۵۴۸..... فعّالیّت‌های سیاسی و اجتماعی پیش از انقلاب.....
- ۵۴۹..... فعّالیّت‌های سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب.....
- ۵۵۳..... تأسیس انجمن‌های خیریه.....
- ۵۵۵..... □ هاشمی رفسنجانی - اکبر.....
- ۵۵۷..... کودکی و بالندگی.....
- ۵۵۹..... دوران مبارزه.....
- ۵۵۹..... الف) سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۴۴ شمسی.....
- ۵۶۱..... ب) سال‌های ۱۳۴۴ - ۱۳۴۶ شمسی، جنگ و گریز با ساواک.....
- ۵۶۲..... ج) سال‌های ۱۳۴۶ - ۱۳۵۱ شمسی.....
- ۵۶۳..... د) سال‌های ۱۳۵۱ - ۱۳۵۷ شمسی.....
- ۵۶۴..... پیروزی و تثبیت انقلاب و جنگ.....
- ۵۶۶..... دوران سازندگی.....
- ۵۶۷..... ۱. رشد بودجه تحقیقاتی.....
- ۵۶۷..... ۲. آموزش و پرورش.....
- ۵۶۸..... ۳. آموزش عالی.....
- ۵۶۸..... ۴. تغییرات اساسی در بخش فرهنگ و هنر.....
- ۵۶۹..... ۵. تربیت بدنی و امور جوانان کشور.....

- ۵۷۰..... ۶. عمران شهری و مسکن
- ۵۷۰..... ۷. بهداشت و درمان
- ۵۷۱..... ۸. فقرزدایی
- ۵۷۱..... ۹. محرومیت زدایی
- ۵۷۲..... ۱۰. بهزیستی و تأمین اجتماعی
- ۵۷۲..... ۱۱. بازرگانی
- ۵۷۳..... ۱۲. کشاورزی در مسیر رشد و توسعه همه جانبه
- ۵۷۴..... ۱۳. صنعت و معدن
- ۵۷۴..... ۱۴. صنعت نفت و گاز
- ۵۷۵..... ۱۵. پست و مخابرات
- ۵۷۵..... ۱۶. گسترش شبکه راه‌های کشور
- ۵۷۶..... تألیفات
- ۵۷۷..... □ یثربی - سید مهدی
- ۵۷۹..... تولد و دوران کودکی
- ۵۷۹..... تحصیلات
- ۵۸۰..... مراجعت به کاشان
- ۵۸۰..... فعالیت‌های فرهنگی
- ۵۸۲..... فعالیت‌های اجتماعی
- ۵۸۲..... حضور در مبارزات
- ۵۸۵..... □ اسامی نمایندگان دوره اول مجلس خبرگان رهبری
- ۵۹۰..... □ اسامی نمایندگان دوره دوم مجلس خبرگان رهبری
- ۵۹۵..... □ اسامی نمایندگان دوره سوم مجلس خبرگان رهبری

## مقدمه

در جمهوری اسلامی ایران، «رهبری» رکن اساسی و محور اصلی نظام است و در قانون اساسی به عنوان «ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود» شناخته شده است.

حوزه وسیع و سنگین مسئولیت‌های رهبری و نقش بنیادین آن در سلامت نظام سیاسی، ایجاب می‌کند که شایسته‌ترین فرد عهده دار آن شده و شخص رهبر، دارای بالاترین صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و از برترین توانایی‌ها برخوردار باشد. از این رو، در اصل یک صدونهم قانون اساسی، برای رهبر جامعه اسلامی، این شرایط و صفات، لازم شمرده شده است:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتادگی در ابواب مختلف فقه؛
۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛
۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

به اجرا در آمدن احکام الهی، حاکمیت ارزش‌های والای اخلاقی و معنوی، و رشد اجتماعی، مقاصد سه‌گانه دولت اسلامی است که ضرورت وجود این سه شرط

اساسی را تبیین می‌کند. تأکید بر این شایستگی‌ها، که از ویژگی‌های حکومت اسلامی است و فقط در قانون اساسی کشور ما مقرر گردیده است، «قدرت» را در سیر «عقلانیت واقعی» هدایت نموده و آفات آن را به حداقل کاهش می‌دهد.

ویژگی دیگر رهبری در نظام ما آن است که برخاسته از مردم، اراده و انتخاب آن‌ها است. در مقدمه قانون اساسی توضیح داده شده است که ولایت امر و امامت مستمر، از آن فقیه جامع الشرائطی است که از «سوی مردم» به عنوان رهبر شناخته می‌شود، البته برای آن‌که این انتخاب بر معیارهای لازم رهبری، هر چه بیش‌تر انطباق داشته باشد و تشخیص صفات لازم به شکل اطمینان بخش و با پرهیز از القاءات هیجانی صورت گیرد و به علاوه از امتیاز بررسی‌های کارشناسانه افراد و خبره نیز برخوردار باشد، انتخاب رهبر از سوی مردم، به وسیله نمایندگان خبره آنان صورت می‌گیرد. در اصل یک صد و هفتم قانون اساسی، به «دو انتخاب» تصریح شده است: «خبرگان منتخب مردم» و «رهبر منتخب خبرگان»، و در همین اصل، راهکار تعیین رهبری و ضوابط تشخیص آن آمده است:

پس از مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیه الله العظمی امام خمینی علیه السلام که از طرف اکثریت قاطع مردم، به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.

خبرگان رهبری در باره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یک صد و نهم، بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یک صد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند.

## مقدمه ❖ ۲۵

رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

از این رو، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری سوگند یاد می‌کنند که «ودیعۀ ملت» را پاسداری نموده و در تشخیص و معرفی «بهترین فرد» برای مقام والای رهبری امت کوشش نمایند:

... سوگند یاد می‌کنم که ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده، به عنوان امینی عادل، پاسداری کنم و در ایفای وظیفه سنگینی که به عهده داریم؛ یعنی، تشخیص و معرفی بهترین فرد، برای مقام والای رهبری امت و در حراست از این منصب الهی و حفظ آن از هرگونه خطری، خود را در پیشگاه مقدس خداوند مسئول بدانم ...

علاوه بر این، مسئولیت دیگر خبرگان، تشخیص ناتوانی یا عدم صلاحیت رهبر است که در اصل یک صدویازدهم قانون اساسی بدان تصریح شده است:

هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک صدونهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد.

تشخیص این امر، به عهده خبرگان مذکور در اصل یک صدوهشتم می‌باشد.

بر مبنای این اصل، استمرار رهبری، به بقا و استمرار صفات لازم و شرایط ضروری آن بستگی دارد و مجلس خبرگان وظیفه دارد که با اشراف خود نسبت به روند کلی امور کشور، با آگاهی و بصیرت بدین موضوع توجه کند.

حساسیت مسئولیت مجلس خبرگان و تأثیر عمیق و گسترده آن در سرنوشت نظام اسلامی و آینده آن، چنان است که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام این مسئولیت را در «رأس همه مسئولیت‌ها» قلمداد نموده و هشدار دادند که «کوچک‌ترین سهل‌انگاری و مسامحه و کوچک‌ترین اعمال نظرهای شخصی و

خدای نخواستہ تبعیت از هواهای نفسانی که ممکن است این عمل شریف الهی را به انحراف کشاند، بزرگ ترین فاجعه تاریخ را به وجود خواهد آورد».

از این رو، انجام این وظیفه سترگ در قبال نهاد رهبری و حراست از صیانت آن، از کسانی ساخته است که خود در سطح بالایی از بینش اجتماعی، خودسازی اخلاقی و دانش فقهی باشند. در قانون مربوط، شرایط زیر برای خبرگان لازم شمرده شده است:

الف) اشتها به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛

ب) اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد؛

ج) بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی به مسائل روز؛

د) معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛

ه) نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.

با در نظر گرفتن این شرایط، می توان دانست که برای عضویت در آن بالاترین نصاب شایستگی معتبر شناخته شده است.

مجلس خبرگان رهبری، برای انجام وظایف خود دارای کمیسیون های متعددی است، که یکی از آنها تمهیدات لازم را برای اجرای اصول یک صد و هفتم و یک صد و نهم قانون اساسی فراهم می آورد.

این مجلس در ۲۳ تیر ۱۳۶۲ آغاز به کار کرد و هم اکنون دوره سوم خود را سپری می کند و در این مدت از حضور و همکاری چهره های برجسته علمی و سیاسی برخوردار بوده است. مهم ترین اقدام در کارنامه مجلس خبرگان رهبری، تلاش به موقع آن، پس از ارتحال رهبر کبیر و بنیان گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی علیه السلام بود که با تصمیم گیری هوشیارانه در تعیین رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - نظام اسلامی را از نعمت استمرار رهبری شایسته بهره مند گرداند و دشمنان کشور را به حیرت افکند.

مجموعه حاضر به منظور آشنایی اجمالی با اعضای مجلس - از دوره اول تا سوم - تدوین گردیده تا بیانگر مراتب علمی، سوابق مبارزاتی و خدمات اجتماعی خبرگان باشد. این مجموعه، علاوه بر آن که به شناخت صحیح این نهاد و موقعیت علمی و سیاسی اعضای آن کمک می کند، می توان آن را منبعی غنی در تاریخ نهضت اسلامی، حوادث پس از پیروزی، و کارنامه نظام اسلامی دانست. این اثر از ویژگی ها و امتیازات زیر برخوردار است:

۱. شرح حال های ارائه شده، «خودنوشت» بوده و به وسیله اعضای محترم مجلس خبرگان رهبری مستقیماً تهیه و ارائه گردیده است. جمع آوری این مجموعه بدین شکل، هر چند دشواری هایی به همراه داشت، ولی بر اتقان و اعتبار آن - به عنوان اسناد ماندگار و تاریخی - افزوده است.

شایان ذکر است که بسیاری از بزرگان، از سر تواضع، در نگارش زندگی نامه خود و بازگو کردن بخشی از سوابق و خاطرات خویش، به سختی پاسخ دادند و متأسفانه از پاسخ بعضی نیز محروم ماندیم و تأثر بیش تر آن که هم اینک از فیض حضور برخی از آن اعظام بی بهره ایم.

۲. از آن جا که این اثر به قلم علمای بزرگ حوزه و بازگو کننده زندگی آنها است، می توان آن را مجموعه ای کم نظیر در شناخت اوضاع علمی و شرایط اجتماعی و سیاسی حوزه های علمی شیعی در قرن اخیر دانست که به معرفتی طبقات مختلف علما و اساتید می پردازد و زوایایی از جلسات تدریس، حلقه های مباحثه، موقعیت اساتید، کتب درسی، تألیفات علمی و دیگر خصوصیات حوزه های علمی قم، نجف و مشهد را نشان می دهد که بر اساس آن به تصویر روشنی از «فرهنگ حوزه» می توان دست یافت. هم چنین در خاطرات علمای بلاد و خبرگان مناطق مختلف کشور، ابعاد متنوعی از فرهنگ و تاریخ سرزمین اسلامی ایران مطرح شده است.

۳. در لابه لای معرفتی خبرگان، اشارات فراوانی به ابعاد گوناگون نهضت اسلامی و

حوادث مختلف آن، آن هم از زبان کسانی که مستقیماً در جریان آن بوده‌اند، دیده می‌شود؛ از فاجعه مسجد گوهرشاد در عصر رضاخان، تا مصیبت عظمای ارتحال بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، و از فتنه کور منافقان پس از پیروزی انقلاب، تا دلاوری‌های دوران جنگ تحمیلی و افتخارات دوران سازندگی.

گفتنی است در این جلد - که بر اساس حروف الفبا ترتیب یافته است - زندگی‌نامه بعضی از اعضای مجلس خبرگان رهبری (دوره اول تا سوم) ارائه شده و به خواست خدا شرح حال نمایندگان دیگر، با همکاری خود آنان تهیه و تکمیل و در جلد‌های بعدی به زودی عرضه می‌شود.

در پایان، از اعضای محترم مجلس خبرگان رهبری که در پدید آمدن این اثر نفیس مساعدت نمودند و نیز از همه برادرانی که در گردآوری و تنظیم این مجموعه کوشیدند، سپاس‌گزاری می‌شود.

دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری



● نام: سید روح الله (امام)

● شهرت: موسوی خمینی

● نام پدر: سید مصطفی

● زادگاه: خمین

● سال تولد: ۱۳۲۰ قمری

● مسئولیت: مرجعیت جهان تشیع و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران.

\* توضیح: زندگی نامه حضرت امام علیه السلام به عنوان تبرک و تیمن در این

مجموعه آورده شده است.



## ولادت و دوران کودکی

امام خمینی علیه السلام در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر علیها السلام پای بر خاکدان طبیعت نهادند.

پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصران مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی، پس از کسب علوم و معارف در نجف اشرف و رسیدن به درجه اجتهاد، به ایران بازگشت و در خمین ملجأ مردم و هادی آنان در امور دینی شد. در حالی که بیش از پنج ماه از ولادت «روح الله» نمی گذشت که طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت، ندای حق طلبی پدرش را که در برابر زورگویی های شان به مقاومت برخاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک، وی را به شهادت رساندند.

## تحصیل علوم اسلامی

حضرت امام از سنین کودکی و نوجوانی با بهره گیری از هوشی سرشار، قسمتی از معارف متداول روز و علوم مقدماتی و سطح حوزه های دینی، از جمله ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول را نزد معلمان و علمای منطقه فراگرفتند و در سال ۱۲۹۸ شمسی عازم حوزه علمی اراک شدند.

### هجرت به قم

پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (نوروز ۱۳۰۰)، مطابق با رجب المرجب (۱۳۴۰) امام خمینی علیه السلام نیز رهسپار حوزه علمیه قم شدند و به سرعت مراحل تکمیلی تحصیلات حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کردند که می توان از فراگرفتن تتمه مباحث کتاب مطوّل (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیش تر نزد مرحوم آیه الله سید علی یشربی کاشانی و دروس خارج فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نام برد. هم زمان با فراگیری فقه و اصول، ایشان نزد فقها و مجتهدان وقت به فراگیری ریاضیات، هیئت و فلسفه نزد مرحوم حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و ادامه همین دروس و نیز علوم معنوی و عرفانی نزد مرحوم آقا میرزا علی اکبر حکیمی یزدی و عروض و قوافی و فلسفه اسلامی و فلسفه عرب نزد مرحوم آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی و اخلاق و عرفان نزد مرحوم آیه الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی و عالی ترین سطوح عرفان نظری و عملی به مدت شش سال نزد مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد علی شاه آبادی پرداختند و سیر و سلوک معنوی را سر لوحه زندگی خویش ساختند. حضرت امام طی سال های طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه، عرفان و اخلاق اسلامی همّت گماشتند و در حوزه علمیه نجف نیز قریب چهارده سال معارف اهل بیت و فقه را در عالی ترین سطوح تدریس نمودند. و در نجف برای نخستین بار مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درس های «ولایت فقیه» بازگو نمودند. به گفته شاگردان ایشان درس امام خمینی از معتبرترین کانون های درسی حوزه محسوب می شد و در برخی از دوره ها - سال های تدریس در حوزه علمیه قم - شاگردان حاضر در محضر استاد به

۱۲۰۰ نفر هم رسیده بودند که در میان آنان ده‌ها تن از مجتهدان مسلم و شناخته شده حاضر بودند.

دهم فروردین ۱۳۴۰ آیه الله العظمی بروجردی رحلت کردند. امام خمینی بعد از رحلت آیه الله بروجردی علی‌رغم استقبال حوزة علمیّه و مردم، هم‌چون ادوار گذشته زندگی خویش، کوچک‌ترین قدمی برای مرجعیّت خود برنداشتند.

پس از رحلت آیه الله بروجردی و تجزیة مرجعیّت عظاما، رژیم شاه شتاب بیش‌تری به اصلاحات مورد نظر آمریکا داد. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن و سوگند به قرآن کریم تغییر می‌یافت، در شانزدهم مهر ۱۳۴۱ به تصویب کابینه اسدالله علم رسید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر، به اعتراضات همه‌جانبه علیه دستگاه حکومتی دست زدند.

رژیم شاه ابتدا به تهدید و تبلیغات علیه روحانیت دامن زد. با وجود این، گستره قیام رو به فزونی نهاد. در تهران، قم و برخی شهرهای دیگر بازارها تعطیل و مردم در مساجد به حمایت از حرکت علما گردآمدند. حضرت امام معتقد بودند که دولت می‌باید رسماً لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را لغو کند و خبر آن را انتشار دهد.

سرانجام رژیم شاه تن به شکست داد و به‌طور رسمی در هفتم آذر ۱۳۴۱ هیئت‌دولت، مصوبه قبلی را لغو کرد و خبر آن را به علما و مراجع تهران و قم اطلاع داد. امام خمینی در نشست با علمای قم مجدداً بر مواضع خویش پای‌فشرده و لغو مصوبه در پشت درهای بسته را کافی ندانستند و اعلام کردند: «تا زمانی که لغو آن در رسانه‌های عمومی پخش نشود، قیام ادامه خواهد داشت». فردای آن روز، خبر لغو انجمن‌های ایالتی و ولایتی در روزنامه‌های دولتی منعکس شد. به دنبال این پیروزی، علمای اسلام و مردم مسلمان، تبلیغات وسیعی علیه روحانیت و امام خمینی آغاز شد. شاه تصمیم به سرکوبی قیام داشت. روز دوم فروردین ۱۳۴۲ که

مصادف با شهادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود، مأموران مسلح رژیم با لباس مبدل، اجتماع طلاب علوم دینی در مدرسه فیضیه را برهم زدند و متعاقب آن نیروهای پلیس با سلاح گرم وحشیانه به مدرسه فیضیه یورش بردند و به کشتار و ضرب و شتم طلاب پرداختند. هم‌زمان مدرسه دینی طالبیه تبریز نیز مورد هجوم قرار گرفت.

امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱۲ شمسی) به مناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل غاصب تأکید ورزیدند و پیمان‌های شاه و اسرائیل را محکوم کردند و بدین ترتیب، از آغاز قیام خویش نشان دادند که نهضت اسلامی در ایران از مصالح امت اسلامی جدا نیست.

### قیام پانزدهم خرداد

امام خمینی عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ قمری (سیزدهم خرداد ۱۳۴۲) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را ایراد کردند. بخش عمده‌ای از سخنان امام به بیان نتایج زیان‌بار سلطنت دودمان پهلوی و افشای روابط پنهانی شاه و اسرائیل اختصاص داشت. سخنان امام خمینی هم‌چون پتکی بر مغز شاه که جنون قدرت و تکبر فرعون‌ی او زبان زد خاص و عام بود، فرود آمد. شاه فرمان خاموش کردن صدای قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شام‌گاه چهاردهم خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزدهم خرداد ۱۳۴۲) حضرت امام را در حالی که مشغول نماز شب بود دستگیر و به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران تهران زندانی کردند و غروب آن روز به زندان قصر منتقل نمودند. خبر دستگیری امام به سرعت در شهر قم و مناطق اطراف پیچید، زن و مردم از روستاها و منازل خویش در شهر به سوی منزل قائد خود حرکت کردند. شعار اصلی

جمعیت «یا مرگ یا خمینی» بود که از تمام فضای قم به گوش می رسید. هنگامی که سیل جمعیت از حرم حضرت معصومه (س) بیرون آمدند رگبار مسلسل‌ها گشوده شد و تا ساعتی چند درگیری شدید ادامه داشت. قیام، بی‌رحمانه سرکوب و کنترل شد. کامیون‌های نظامی، اجساد شهدا و مجروحان را به سرعت از خیابان‌ها و کوچه‌ها به نقاط نامعلومی بردند.

صبح‌گاه پانزدهم خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد. مردم ورامین و شهرک‌های اطراف به سوی تهران سرازیر شدند. تانک‌ها و زره پوش‌ها و نیروهای نظامی برای جلوگیری از ورود معترضان به شهر، در سه راهی ورامین با جمعیت درگیر شدند و جمع زیادی از راه‌پیمایان را به خاک و خون کشیدند. جمعیت انبوهی در حوالی بازار تهران و مرکز شهر نیز گرد آمده و با شعار «یا مرگ یا خمینی» به سوی کاخ شاه به حرکت درآمدند. سرانجام مأموران نظامی شاه و پلیس با تیراندازی گسترده و به کارگیری تمام توان بر قیام فایق آمدند.

با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، قیام ظاهراً سرکوب شد. امام خمینی در حبس با شهادت تمام، از پاسخ گفتن به سؤالات بازجویان، با اعلام این‌که هیئت حاکمه ایران و قوه قضائیه آن را غیر قانونی و فاقد صلاحیت می‌دانند، اجتناب ورزیدند.

در شام‌گاه هیجدهم فروردین ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی امام خمینی آزاد و به قم منتقل شدند. به محض اطلاع مردم، شادمانی، سراسر شهر را فراگرفت و جشن‌های باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا گشت. سه روز از آزادی امام نمی‌گذشت که نطق انقلابی ایشان مهر بطلانی بر همه تصورات و تبلیغات رژیم زد. رهبر کبیر انقلاب در نطق خویش به تبیین ابعاد قیام پانزدهم خرداد پرداخته و در پاسخ به گزارش کذب روزنامه‌ها مبنی بر تفاهم ایشان با رژیم فرمودند:

«در سر مقاله نوشته بودند که با روحانیت تفاهم شده و روحانیت با انقلاب سفید شاه و ملت موافق هستند. کدام انقلاب؟ کدام ملت؟ خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد. با سرنیزه نمی شود اصلاحات کرد».

### الف) قیام علیه احیای کاپیتولاسیون، و تبعید به ترکیه

شاه به تصوّر این که کشتارها، بازداشت‌ها و محاکمه‌ها، نیروی مقاومت عمده را از سر راه برداشته است، تحت فشار آمریکا در انجام اصلاحات دیکته شده کاخ سفید مصمّم بود. احیای رژیم کاپیتولاسیون (مصونیت سیاسی و کنسولی اتباع آمریکایی در ایران) در دستور کار قرار گرفت. تصویب این لایحه به وسیله مجلس فرمایشی سنا و شورا تیر خلاصی بر استقلال نیم بند ایران بود. امام خمینی در روز چهارم آبان ۱۳۴۳، که سالروز تولد شاه بود، یکی از ماندگارترین سخنرانی‌های خویش را در حضور جمع کثیری از روحانیان و مردم قم و دیگر شهرها ایراد کردند. این نطق تاریخی در حقیقت محاکمه دخالت‌های غیر قانونی هیئت حاکمه آمریکا در کشور اسلامی ایران و افشای خیانت‌های شاه بود.

سحرگاه سیزدهم آبان ۱۳۴۳ بار دیگر کماندوهای مسلّح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی را در قم محاصره کردند. حضرت امام بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیماً به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی تحت الحفظ مأموران امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کردند. اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید.

### ب) تبعید از ترکیه به عراق

روز سیزدهم مهر ۱۳۴۴ حضرت امام به همراه فرزندشان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبعیدگاه دوم، یعنی کشور عراق اعزام شدند. بر خلاف تصوّر رژیم شاه، استقبال پرشور طلب و مردم از ایشان در عراق بیانگر آن بود که پیام نهضت پانزدهم

خرداد در عراق و نجف نیز هوادارانی یافته است. امام خمینی علیه السلام سلسله درس های خارج فقه خویش را در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری نجف آغاز کردند که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. و در بهمن ۱۳۴۸ سلسله درس های خویش را در باره «حکومت اسلامی» یا «ولایت فقیه» آغاز کردند. انتشار مجموعه این درس ها در قالب کتابی تحت عنوان ولایت فقیه یا حکومت اسلامی در ایران، عراق، لبنان و در موسم حج شور تازه ای به مبارزه می داد.

امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علی رغم دشواری های پدید آمده، هیچ گاه دست از مبارزه نکشیدند، و با سخن رانی ها و پیام های خویش امید به پیروزی را در دل ها زنده نگاه می داشتند. ایشان در پیامی (در هفدهم خرداد ۱۳۴۶) به مناسبت جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل فتوای انقلابی خویش را مبنی بر حرمت هرگونه رابطه تجاری و سیاسی دولت های اسلامی با اسرائیل، و حرمت مصرف کالاهای اسرائیلی در جوامع اسلامی را صادر کردند.

### ج) استمرار مبارزه

اواخر اسفند ۱۳۵۳، شاه با تشکیل حزب «رستاخیز» و ایجاد سیستم تک حزبی، خودکامگی را به حدّ اعلی رساند و طی یک نطق تلویزیونی اعلام کرد: تمام ملت ایران باید عضو این حزب شوند و کسانی که مخالفاند، باید گذرنامه خود را گرفته و از کشور خارج شوند. امام خمینی بلافاصله طی فتوایی اعلام کردند: «نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین و مخالفت با آن از روشن ترین موارد نهی از منکر است». فتوای امام خمینی و برخی دیگر از علمای اسلام کارساز و مؤثر افتاد. رژیم شاه علی رغم تبلیغات گسترده، پس از چند سال رسماً شکست رستاخیز را اعلام و آن را منحل کرد.

سال ۱۳۵۴ شمسی و در سال‌گرد قیام پانزدهم خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت. این حرکت انقلابی بر شاه و ساواک بسیار گران آمد. مأموران پلیس مدرسه را محاصره و در جریان یک یورش بی‌رحمانه و ضرب و شتم طلاب، کلیه معترضان را دستگیر و به زندان افکندند.

شاه در ادامه سیاست‌های مذهب ستیز خود در اسفند ۱۳۵۴ و قیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبدأ هجرت پیامبر اسلام به مبدأ سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنشی سخت، فتوای حرمت استفاده از تاریخ بی‌پایه شاهنشاهی را صادر کردند. تحریم استفاده از این مبدأ موهوم تاریخ همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران با استقبال روبه‌رو شد و هر دو مورد به افتضاحی برای رژیم شاه تبدیل شد تا جایی که رژیم در سال ۱۳۵۷ شمسی ناگزیر به عقب‌نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد.

### اوج گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ شمسی

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و مراسم پرشکوهی که در ایران برگزار شد، نقطه آغازی برخیزش دو باره حوزه‌های علمی و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه‌ای شگفت‌این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیدند. رژیم شاه با درج مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات به زعم خود، از ایشان انتقام گرفت.

اعتراض به این مقاله، به قیام نوزدهم دی ماه قم در سال ۱۳۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی و مردم به خاک و خون کشیده شدند. برگزاری مراسم سوم، هفتم و چهلم‌های پیاپی در بزرگداشت خاطره شهیدان این قیام در تبریز، یزد، اصفهان و تهران قیام‌هایی مکرر پدید آورد.

## هجرت از عراق به پاریس

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف به وسیله قوای بعثی محاصره گردید. رئیس سازمان امنیّت عراق در دیدار با امام خمینی گفته بود که شرط ادامه اقامت ایشان در عراق دست کشیدن از مبارزه و عدم دخالت در سیاست است و امام نیز با قاطعیّت پاسخ داده بودند که به سبب مسئولیّتی که در مقابل امت اسلام احساس می کند حاضر به سکوت و هیچ گونه مصالحه ای نیست.

امام خمینی روز دوازدهم مهر، نجف را به قصد مرز کویت ترک گفتند. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلاً صحبت از هجرت امام به لبنان، یا سوریه بود؛ اما پس از مشورت با فرزندشان - مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی - تصمیم به هجرت به پاریس را گرفتند. در روز چهاردهم مهر ایشان وارد پاریس شدند. دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند.

در مدت اقامت چهار ماهه امام در پاریس، مهم ترین مرکز خبری جهان بود و مصاحبه های متعدّد و دیدارهای مختلف امام دیدگاه های ایشان را در زمینه حکومت اسلامی و هدف های آتی نهضت برای جهانیان بازگو می کرد. به این ترتیب، جمع بیش تری از مردم جهان با اندیشه و قیام ایشان آشنا شدند و از همین مکان بود که امام، بحرانی ترین دوران نهضت را در ایران رهبری کردند.

امام خمینی در دی ۱۳۵۷ شورای انقلاب را تشکیل دادند. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رأی اعتماد برای کابینه بختیار در ۲۶ دی از کشور فرار کرد. خبر فرار شاه در تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابان ها به جشن و سرور پرداختند.

### بازگشت به ایران پس از چهارده سال تبعید

اوایل بهمن ۱۳۵۷ خبر تصمیم امام مبنی بر بازگشت به کشور منتشر شد. مردم چهارده سال انتظار کشیده بودند؛ اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند؛ چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه مراکز امنیتی و فرودگاه‌ها را در تصرف داشت و حکومت نظامی برقرار بود. امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیام‌هایی به مردم ایران گفته بودند که می‌خواهند در این روزهای سرنوشت ساز و خطیر، در کنار مردم ایران باشند.

سرانجام امام خمینی در بامداد دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ پس از چهارده سال دوری از وطن، وارد کشور شدند. استقبال بی‌سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبرگزاری‌های غربی نیز ناگزیر به اعتراف شده و مستقبلاً را چهار تا شش میلیون نفر برآورد کردند. سیل جمعیت از فرودگاه به سوی بهشت زهرا(س)، مزار شهیدان انقلاب اسلامی روانه شد تا سخنان تاریخی امام را بشنوند. در همین نطق بود که امام خمینی با صدای بلند فرمودند: «من دولت تعیین می‌کنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم». شاپور بختیار ابتدا این سخن را شوخی گرفته بود؛ اما چند روز پیش‌تر نگذشت که در شانزدهم بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی رئیس دولت موقت انقلاب را تعیین نمودند.

روز نوزدهم بهمن سال ۱۳۵۷ شمسی پرسنل نیروی هوایی در محل اقامت امام خمینی (مدرسه علوی تهران) با ایشان بیعت کردند. ارتش شاه در آستانه سقوط کامل قرار گرفته بود، پیش از این بسیاری از سربازان و درجه‌داران مؤمن ارتش با فتوای امام خمینی پادگان‌ها را ترک گفته و به صفوف ملت پیوسته بودند.

روز بیستم بهمن همافران در مهم‌ترین پایگاه هوایی تهران دست به قیام زدند. گارد شاهنشاهی برای سرکوب آنان گسیل شد. مردم به حمایت از نیروهای انقلابی

وارد صحنه شدند. روز ۲۱ بهمن پایگاه های پلیس و مراکز دولتی یکی پس از دیگری به دست مردم سقوط کرد. بدین ترتیب، آخرین مقاومت های رژیم شاه در هم گسسته شد و صبح دم ۲۲ بهمن، خورشید پیروزی نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی و پایان دوران دیرپای سلطنت شاهان ستمگر در ایران طلوع کرد.

مردم در سال ۱۳۵۸ شمسی در آزادترین انتخاب تاریخ ایران تا به آن روز، رأی به استقرار نظام جمهوری اسلامی دادند و متعاقب آن انتخابات پیاپی برای تدوین و تصویب قانون اساسی و انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزار گردید. امام خمینی برای استقرار ارگان نظام اسلامی و تبیین هدف ها و اولویت های حکومت اسلامی و تشویق مردم به حضور در صحنه ها، همه روز در محل اقامت خود و مدرسه فیضیه قم در دیدار با هزاران تن از مشتاقان خویش سخن رانی می کردند. او پس از پیروزی انقلاب در تاریخ دهم اسفند ۱۳۵۷ از تهران به قم آمدند و تا زمان ابتلا به بیماری قلبی (دوم بهمن ۱۳۵۷) در این شهر بودند. حضرت امام پس از ۳۹ روز مداوا در بیمارستان قلب تهران، موقتاً در منزلی واقع در منطقه دربند تهران ساکن شدند و سپس در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۲۷ شمسی بنا به تمایل خود به منزلی محقر در محله جماران نقل مکان کردند و تا زمان رحلت در همین منزل ماندند.

### جنگ تحمیلی و دفاع هشت ساله

شکست طرح های براندازی نظام جمهوری اسلامی با استفاده از محاصره اقتصادی و سیاسی که از سوی آمریکا و شکست این کشور در عملیات صحرای طبس پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا، و ناکامی در تجزیه کردستان، هیئت حاکمه این کشور را در سال ۱۳۵۹ شمسی به سمت تجربه راه حل نظامی تمام عیار سوق داد. ارتش عراق در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز گسترده نظامی خویش را آغاز کرد. هم زمان هواپیماهای نظامی عراق فرودگاه تهران و مناطق دیگر را (در ساعت ۲

بعد از ظهر آن روز) بمباران کردند. ماشین جنگی صدام به سرعت کیلومترها در خاک ایران پیش روی کرد و مناطقی وسیع از پنج استان ایران را اشغال کرد. ملت قهرمان ایران به فرماندهی امام خمینی، جانانه در مقابل تجاوزگران ایستادند و به وسیله عملیاتی از جمله: ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... دشمن را از سرزمین ایران اسلامی بیرون راندند و در این راه شهیدان بسیاری تقدیم کردند و با فداکاری تمام سند افتخار دیگری در تاریخ ملت مسلمان ایران ثبت کردند و آغازگران جنگ به هیچ یک از هدف های خویش نرسیدند.

### پیش بینی فروپاشی قطب مارکسیستی جهان

امام خمینی با بصیرتی غیر قابل درک، در تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۱ شمسی طی نامه ای به گورباچف چنین پیش بینی کردند: «از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جست و جو کرد». امام خمینی در همین نامه ژرف ترین تحلیل ها را از تحولات جاری شوروی ارائه کردند و از آن به «صدای شکستن استخوان های کمونیسم» تعبیر کردند و با اشاره به ناکامی کمونیست ها در سیاست های مذهب ستیز آنان، از گورباچف خواستند که به جای امید بستن به ماده پرستی غرب، به خدا و مذهب روی آورد.

### دفاع از پیامبر اسلام و ارزش های دینی

جنگ عراق و ایران که پایان یافت رهبران سیاسی غرب تهاجم تازه ای علیه اسلام و مسلمانان انقلابی آغاز کردند. ماجرای تدوین و انتشار وسیع کتاب مبتدل آیات شیطانیه نوشته سلمان رشدی و حمایت رسمی دولت های غربی از آن سر آغازی بر فصل تهاجم فرهنگی بود. امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۵ شمسی در ضمن چند سطر کوتاه به صدور حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی و ناشران مطلع از

محتوای کفرآمیز این کتاب، انقلابی دیگر برپا کردند. پی آمدهای این واقعه موجودیت جامعه اسلامی را به عنوان یک امت واحد جلوه گر ساخت.

### ویژگی های شخصی

امام خمینی در زندگی، سخت معتقد به برنامه ریزی، نظم و انضباط بودند. ساعات مشخصی از شبانه روز را به عبادت و ذکر حق و قرائت قرآن، دعا و مطالعه می پرداختند. قدم زدن و در همان حال ذکر خدا گفتن و اندیشیدن جزئی از برنامه روزانه ایشان بود. درحالی که عمر ایشان به نود سال نزدیک شده بود، هنوز یکی از پرکارترین رهبران سیاسی جهان بودند که نشاط خدمت در راه تعالی جامعه اسلامی و حل مشکلات آن را هیچگاه، حتی در سهمگین ترین حوادث از دست نمی داد. علاوه بر مطالعه روزانه اهم اخبار و گزارش های مطبوعات رسمی کشور و مطالعه ده ها بولتن خبری و گوش دادن به اخبار رادیو و تلویزیون داخلی، در چندین نوبت در شبانه روز تحلیل ها و خبرهای رادیوهای بیگانه فارسی زبان را گوش می دادند تا شخصاً در جریان روند تبلیغات دشمنان انقلاب قرار گیرند و راه های مقابله با آن را اندیشه کنند. فعالیت های متراکم روزانه و تشکیل جلسات با مسئولان نظام اسلامی موجب نمی شد تا ارتباط با قشرهای مردم عادی را به عنوان اصلی ترین سرمایه های نهضت اسلامی نادیده بگیرند و در اکثر ایام گروه های مختلف مردم در حسینیه جماران با ایشان دیدار می کردند و رهنمود می گرفتند.

### فصل هجران

امام خمینی در تاریخ دوم خرداد ۱۳۶۸ در بیمارستان جماران بستری شدند. بعد از بستری شدن در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی را تحمل کرده بودند و چندین سرم به دست های مبارکشان وصل بود، نافله شب می خواندند و قرآن

تلاوت می کردند؛ اما سرانجام در ساعت ۲۲/۲۳ شنبه سیزدهم خرداد ۱۳۶۸ روح بلندشان به ملکوت اعلی پرواز کرد. هجرتش داغی التیام ناپذیر بر قلب‌ها نهاد. جمعیت چند میلیونی و شکوه حماسه حضور مردم در مراسم تشیع پیکر امام، از شگفتی‌های تاریخ است. رحلت امام خمینی نیز هم‌چون حیاتشان منشأ بیداری و نهضتی دو باره شد و راه و یادشان جاودانه گردید.

به امر امام سازمان‌ها و نهادهای مختلفی شکل گرفت که هر یک سهم به سزایی در حفظ انقلاب و دست‌آوردهای آن و بازسازی کشور و دستگیری از مستمندان و اقشار آسیب پذیر داشت که از جمله آن‌ها است:

۱. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ ۲. جهاد سازندگی؛ ۳. بنیاد شهید؛ ۴. بنیاد پانزده خرداد؛ ۵. بنیاد مستضعفان و جانبازان؛ ۶. نهضت سوادآموزی؛ ۷. دادگاه ویژه روحانیت؛ ۸. مجمع تشخیص مصلحت نظام.

### آثار و تألیفات امام خمینی

ده‌ها کتاب و اثر گران‌بها از امام خمینی در مباحث اخلاقی، عرفانی، فقهی، اصولی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی بر جای مانده که برخی از آن‌ها تاکنون منتشر نشده است. متأسفانه تعدادی از رساله‌ها و تألیفات نفیس امام در جریان جاب‌جایی از منازل استیجاری و در جریان چندین یورش مأموران ساواک شاه به منزل و کتاب‌خانه ایشان مفقود گردیده است.

در این جا فهرست اسامی آثار و تألیفات امام خمینی را بر حسب سیر تاریخ نگارش مرور می‌کنیم:

۱. شرح دعای سحر؛ ۲. شرح حدیث رأس الجالوت؛ ۳. حاشیه بر شرح حدیث رأس الجالوت؛ ۴. حاشیه بر شرح الفوائد الرضویة؛ ۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ ۶. مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية؛ ۷. حاشیه بر شرح فصوص

- الحكم؛ ٨. حاشيه بر مصباح الأنس؛ ٩. شرح چهل حديث؛ ١٠. سرّ الصلوة (صلاة العارفين و معراج السّالکين)؛ ١١. آداب نماز (آداب الصلوة)؛ ١٢. رسالة لقاء الله؛ ١٣. حاشيه بر اسفار؛ ١٤. كشف الاسرار؛ ١٥. انوار الهداية فى التعليقة على الكفاية (دو جلد)؛ ١٦. بدايع الدرر فى قاعدة نفى الضرر؛ ١٧. رسالة الاستصحاب؛ ١٨. رسالة فى التعادل و التراجيح؛ ١٩. رسالة الاجتهاد و التقليد؛ ٢٠. مناهج الوصول الى علم الاصول (دو جلد)؛ ٢١. رسالة فى الطلب و الارادة؛ ٢٢. رسالة فى التقيه؛ ٢٣. رسالة فى قاعدة من ملك؛ ٢٤. رسالة فى تعيين الفجر فى الليالى المقمره؛ ٢٥. كتاب الطهارة (چهار جلد)؛ ٢٦. تعليقة على العروة الوثقى؛ ٢٧. المكاسب المحرّمة (دو جلد)؛ ٢٨. تعليقه على وسيلة النجاة؛ ٢٩. رسالة نجات العباد؛ ٣٠. حاشيه بر رساله ارث؛ ٣١. تقريرات درس اصول (آية الله العظمى بروجردى)؛ ٣٢. توضيح المسائل (رسالة عمليه)؛ ٣٣. مناسك حج؛ ٣٤. تحرير الوسيله (دو جلد)؛ ٣٥. كتاب البيع (پنج جلد)؛ ٣٦. تقريرات دروس امام خمينى؛ ٣٧. كتاب الخلل فى الصلوة؛ ٣٨. حكومت اسلامى (ولايت فقيه)؛ ٣٩. جهاد اكبر يا مبارزه با نفس؛ ٤٠. تفسير سوره حمد؛ ٤١. استفتائات (دو جلد)؛ ٤٢. ديوان شعر؛ ٤٣. نامه هاى عرفانى؛ ٤٤. صحيفه امام؛ ٤٥. وصيت نامه سياسى - الهى.





● نام: سید علی

● شهرت: حسینی خامنه‌ای

● نام پدر: سید جواد

● زادگاه: مشهد مقدس

● سال تولد: ۱۳۱۸ شمسی

● مسئولیت: رهبری انقلاب اسلامی ایران، ریاست جمهوری اسلامی ایران، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول، نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول، نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع و معاونت وزارت دفاع، سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امامت جمعه تهران، نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی و عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی، مشاور حضرت امام در شورای عالی دفاع و حضور در جبهه‌ها و ...



## تولد و دوران کودکی

این جانب در سال ۱۳۱۸ شمسی در مشهد مقدس در خانواده‌ای روحانی، پا به عرصه وجود گذاشتم. پدرم، آیه الله حاج سید جواد از مجتهدان و عالمان محترم مشهد بود که سال‌های طولانی صبح‌ها در مسجد گوهرشاد و ظهرها و شب‌ها در مسجد بازار مشهد اقامه جماعت و تبلیغ دین می‌کرد. مادرم، دختر آقا سید هاشم نجف آبادی (میر دامادی) از عالمان نام‌دار مشهد، زنی پاک دامن، آشنا به مسائل اسلامی و متخلّق به اخلاق الهی بود.

دوران کودکی‌ام با تربیت پدری سخت‌گیر و مراقب، اما بسیار مهربان و دوست داشتنی و مادری مهربان‌تر و دل‌سوز، در نهایت عسرت و تنگ‌دستی سپری شد. خاصه که کودکی من مصادف با ایام جنگ نیز بود. با این‌که مشهد در کرانه جنگ واقع بود و همه چیز نسبت به شهرهای دیگر کشور در آن، ارزان و فراوان بود؛ با این حال وضع خانواده ما به گونه‌ای بود که ما حتی همیشه نمی‌توانستیم نان گندم بخوریم و معمولاً نان جو می‌خوردیم، گاهی نان مخلوط جو - گندم و به ندرت گندم. من شب‌هایی از کودکی را به یاد می‌آورم که در منزل شام نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی از وقت‌ها مادر بزرگم به من یا یکی از برادران و خواهرانم می‌داد، قدری کشمش یا شیر می‌خرید تا با نان بخوریم....

منزل پدری من - که در آن متولد شده‌ام (تا چهار - پنج سالگی من) - یک خانه

حدود شصت - هفتاد متری در محله ای فقیرنشین از شهر مشهد بود که تنها یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفه.

هنگامی که برای پدرم میهمان می آمد - و معمولاً پدر بنابراین که روحانی و محلّ مراجعۀ مردم بود، میهمان داشت - همه ما باید به زیر زمین می رفتیم تا میهمان برود؛ لذا بعد عده ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و منزل ما دارای سه اتاق شد.

از نظر لباس هم وضع همین گونه بود. مادرم از لباس های کهنه پدرمان برای ما لباس درست می کرد، و معمولاً قدرت خرید لباس نو در خانواده وجود نداشت. در چهار - پنج سالگی به همراه آقا سید محمد (برادر بزرگ تر) به مکتب خانه رفتم تا قرآن را بیاموزم، و پس از مدتی هر دو به مدرسه «دارالتعلیم دیانتی» - که مدرسه ابتدایی اسلامی بود - رفتم.

این نوع مدرسه ها پس از دوران خفقان رضاخانی به دست افراد متدین ایجاد شده بود و در آن بیش تر به تربیت دینی دانش آموز توجه می شد و اجازه صدور گواهی و مدرک تحصیلی نداشت. در این مدرسه علاوه بر دروس معمولی دبستان ها، قرائت قرآن، بحث هایی از حلیه المتقین، حساب سیاق و نصاب الصبیان آموزش داده می شد. پس از پایان کلاس ششم این مدرسه، تصدیق ششم را دور از چشم پدر با رفتن به کلاس شبانه دریافت کردم و سپس در کلاس های دبیرستان نام نویسی کرده، دوره متوسطه را طی دو سال به صورت جهشی خواندم و دیپلم را گرفتم.

دروس علوم اسلامی را نیز در همان مدرسه اسلامی شروع کردم عامل و موجب اصلی در انتخاب این راه نورانی روحانیت، پدرم بودند و مادرم نیز علاقه مند و مشوق بودند.... وقتی من به طلبگی روی آوردم، اختلاف سنی من و پدرم خیلی زیاد بود؛ درست ۴۵ سال، علاوه بر آن پدرم مقام علمی بالایی داشت و مجتهدی با اجازه و شاگردانی در سطوح عالی تربیت کرده بود. بنابراین، سزاوار نبود که او با آن مقام

علمی به من که دوره ابتدایی دروس اسلامی را می‌گذراندم، درس بدهد؛ اما بنابر علاقه‌ای که به تربیت ما داشت، هم به برادر بزرگ‌تر و هم به من و هم بعدها به برادر کوچک‌تر مان، درس می‌داد و حق عظیمی از جهت تحصیلی و تربیتی به گردن همه ما برادران، به ویژه بر من دارند، چنان‌که اگر ایشان نمی‌بودند، من به موفقیت‌های فراوانم در تحصیلات فقه و اصول، نایل نمی‌شدم.

البته تا پیش از رفتن به قم، علاوه بر آن‌که نزد پدر درس می‌خواندم، در درس‌های عمومی حوزه مشهد نیز حاضر می‌شدم و تابستان‌ها که این درس‌ها تعطیل می‌شد، پدر درس‌های تعطیلی - اصطلاح در مورد درس ایام تعطیل - به جای آن تعیین می‌فرمود و خود تدریس می‌کرد.

به همین دلیل من به خلاف اشخاصی که تنها در حوزه‌های عمومی درس می‌خواندند - و این حوزه‌ها محرم و صفر و ماه مبارک و قدری هم تابستان تعطیل می‌شد - وقفه‌ای در تحصیل نداشتم و لذا در شانزده سالگی تمام دروس سطح را خوانده و درس خارج را شروع کرده بودم.

## دوران تدریس

تدریس را از اولین روزهای طلبگی رسمی، یعنی بلافاصله پس از تمام شدن دوره دبستان شروع کردم. اولین تدریس، کتاب امثله یا صرف‌میر بود که برای دو شاگرد بزرگ‌سال از منبری‌های مشهد شروع کردم و تا سال ۱۳۳۷ شمسی که در مشهد بودم، کتاب‌هایی از صرف، نحو، معانی، بیان، اصول و فقه را تدریس می‌کردم. در قم هم در کنار درسی که می‌خواندم، تدریس نیز می‌کردم.

در سال ۱۳۳۶ شمسی به قصد زیارت، به عتبات عالیات مشرف شدم. حوزه گرم نجف مرا تشویق به ماندن در آن کانون علمی می‌کرد، از این رو، مایل بودم در نجف بمانم. مدت کوتاهی هم ماندم؛ اما پدر با اقامتم در نجف موافقت نکرد و به مشهد

بازگشتم و در سال ۱۳۳۷ شمسی با اجازه پدر به قم رفتم و تا سال ۱۳۴۳ شمسی در قم ماندم. در همان سال چون پدرم به دنبال عارضه چشم، بینایی خود را کاملاً از دست داد، ناگزیر به مشهد بازگشتم، گرچه حتی بعضی استادان بزرگ من در قم به شدت مخالف بازگشت من بودند.

پس از برگشتن از قم به مشهد، تدریس یکی از برنامه های اصلی و همیشگی ام بود و در طول این سال ها (تا ۱۳۵۶ شمسی) سطوح عالی، (مکاسب و کفایه) تفسیر و عقاید تدریس می کردم.

### اساتید

کتاب انموذج و صمدیه را در مدرسه سلیمان خان مشهد نزد آقای علوی نامی که خودش تحصیلات جدید را در رشته پزشکی ادامه می داد، خواندم. پس از آن، سیوطی را با مقداری از مغنی پیش شخصی به نام آقای مسعود در همین مدرسه خواندم و بعد چون برادر بزرگم، آقا سید محمد در مدرسه نواب حجره داشت، به آن جا رفتم و ضمن این که سیوطی و مغنی را می خواندم، معلم را نیز شروع کردم. در همین ایام پدرم پیشنهاد کرد، کتاب شرایع الاسلام محقق حلّی رحمته الله را به من درس بدهد و با این که شرایع، کتاب درسی نبود، پدرم احساس کرد این کتاب می تواند در پیش برد من مؤثر باشد که همین طور هم شد؛ یعنی از اول کتاب شرایع ایشان به من درس داد تا کتاب حج، وقتی رسیدیم به کتاب حج، در آن موقع پدرم کتاب حج شرح لمعه را به برادرم درس می داد، آن وقت به من گفت: «بیا و در درس شرح لمعه شرکت کن.» من گفتم: ممکن است نتوانم بفهمم. ایشان گفتند: «می توانی بفهمی» و لذا رفتم. البته تقریباً سه چهارم کتاب شرح لمعه را نزد پدرم خواندم و ما بقی را پیش مرحوم آقا میرزا احمد مدرّس یزدی - که مدرّس معروف شرح لمعه و قوانین در مدرسه نواب بود - درس گرفتم و پس از این که شرح لمعه را تمام کردم رفتم درس مکاسب و رسائل

مرحوم آیه‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی - که از شاگردان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی و اهل ریاضت و مدرّس درجه یک مشهد محسوب می شد، وی مرد بسیار محترم و مّلاّیی بود و در بین خواص مشهد به خصوص نزد اهل علم به عنوان مردی آزاده و روشن ضمیر معروف بود - ایشان مردی جامع و خوش بیان بودند، به طوری که من در نجف و قم که اغلب درس های آنجا را رفته بودم، کسی را به خوش بیانی ایشان ندیدم.

بخش عمده درس رسائل، مکاسب و کفایه را پیش ایشان خواندم. این که می گویم بخش عمده، برای این است که ما بقی را پیش پدرم خواندم؛ لذا باید بگویم: کمک های پدرم، سهم وافری در پیش رفت درسی ام داشته است و من از آن اوّل که رسماً طلبه شدم تا وقتی درس خارج را شروع کردم، پنج سال و نیم طول کشیده، یعنی دوره سطح را تماماً در طی پنج سال و نیم گذراندم و درس خارج را هم نزد مرحوم آیه‌الله العظمی میلانی رحمته الله شروع کردم.

یک سال درس خارج اصول و دو سال و نیم درس خارج فقه ایشان را رفتم تا اواخر سال ۱۳۳۷ شمسی که به قم عزیمت کردم.

ناگفته نماند که در مشهد یک مدتی هم در درس خارج آیه‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی رفتم؛ یعنی ایشان با اصرار خود ما، یک درس خارج (اصول) شروع کرد. مرحوم حاج شیخ هاشم با بحث وسیع همه اقوال را نقل می کرد و بعد ردّ می کرد. در مشهد یک درس دیگری هم رفتم که درس فلسفه آیه‌الله میرزا جواد آقا تهرانی بود. به این طریق که ایشان کتاب منظومه و مطالب مرحوم حاج مّلاّ هادی سبزواری را درس می گفتند و ردّ می کردند، که در حقیقت این درس منظومه ایشان، ردّ منظومه بود. تا این که یک کسی از دوستانم که در قم فلسفه خوانده بود، می گفت: «این درست نیست تو بروی درس منظومه میرزا جواد آقا و ایشان منظومه را ردّ کند، چون به این ترتیب تو مفاهیم حکمت را یاد نمی گیری. لذا خوب است پیش کسی که معتقد به

حکمت است بروی و این درس را بخوانی» و من هم این گفته را پذیرفتم و خدمت شخصی به نام «آقا شیخ رضا ایسی» که در مشهد بود، روحانی محقق، فاضل، حکیم و خیلی هم معتقد به حکمت بود، درس منظومه را شروع کردم و ایشان مباحث را با دید کاملاً معتقد به فلسفه بحث می کرد. سپس به نجف رفتم و در درس های آیات عظام: حکیم، خوئی، شاهرودی، آقا میرزا باقر زنجانی، مرحوم میرزا حسن یزدی و آقا سید یحیی یزدی و هر جا که یک درسی بود، رفتم؛ اما در بین همه این درس ها، یکی از درس آیه الله حکیم خیلی خوشم آمد، به سبب سلیس بودن و با نظریات فقهی خیلی خوبی که داشت و یکی هم از درس آیه الله آقا میرزا حسن بجنوردی که در مسجد طوسی درس می گفت.

وقتی تصمیم گرفتم در نجف بمانم، به پدرم نامه نوشتم که اگر می شود من در این جا بمانم، اما پدرم موافقت نکرد. بنابراین، به مشهد بازگشتم و بعد از مدتی راهی قم شدم و در قم تصمیم گرفتم همه درس ها را ببینم تا هر کدام را پسندیدم به همان درس بروم، که همین کار را هم کردم و از میان همه آن درس ها، یکی درس امام و بعد از آن درس آیه الله آقا مرتضی حاج شیخ و دیگری درس آیه الله العظمی بروجردی را می رفتم، و در درس فقه و اصول امام هم مستمراً شرکت می کردم. در قسمت فلسفه هم یک مقدار از اسفار و یک مقدار هم شفا را از درس مرحوم علامه طباطبائی استفاده کردم.

## تألیفات

تألیفات و آثاری دارم که برخی از آن ها تاکنون به زیور طبع آراسته گردیده است:

۱. کتاب الجهاد؛ ۲. چهار کتاب اصلی علم رجال؛ ۳. قبسات النور؛ ۴. درر الفواید فی اجوبة القائد؛ ۵. آینده در قلمرو اسلام؛ ۶. ادعا نامه علیه تمدن غرب؛ ۷. از ژرفای نماز؛ ۸. استفتائات؛ ۹. انوار ولایت؛ ۱۰. بازگشت به نهج البلاغه؛

۱۱. بحثی در نبوت؛ ۱۲. درس اخلاق؛ ۱۳. درست فهمیدن اسلام؛ ۱۴. درس هایی از نهج البلاغه؛ ۱۵. در مکتب جمعه؛ ۱۶. دیدگاه‌ها؛ ۱۷. راه امام راه ما؛ ۱۸. رسالت حوزه؛ ۱۹. رسالت انقلابی نسل جوان، روحانی و روشنفکر؛ ۲۰. روح توحید نفی عبودیت غیر خدا؛ ۲۱. سخن آفتاب؛ ۲۲. جلوه آفتاب؛ ۲۳. سیری در زندگی امام صادق علیه السلام؛ ۲۴. شخصیت سیاسی حضرت رضا علیه السلام؛ ۲۵. شهید آغازگر - شهید آیه الله مصطفی خمینی؛ ۲۶. صلح امام حسن علیه السلام پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ؛ ۲۷. ضرورت تحوّل در حوزه‌های علمیّه؛ ۲۸. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ ۲۹. عطر شهادت؛ ۳۰. عنصر مبارزه در زندگی ائمه علیهم السلام؛ ۳۱. ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن؛ ۳۲. پاسخ به سؤالات؛ ۳۳. پرسش و پاسخ (پنج جلد)؛ ۳۴. پژوهشی در زندگی امام سجاد علیه السلام؛ ۳۵. پیرامون عزاداری عاشورا؛ ۳۶. پیشوای صادق علیه السلام؛ ۳۷. چهار سال با مردم؛ ۳۸. چهار ساله دوم؛ ۳۹. حکومت در اسلام؛ ۴۰. حدیث وحدت؛ ۴۱. خط امام؛ ۴۲. فریاد مظلومیت؛ ۴۳. کوثر ولایت؛ ۴۴. گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیّه مشهد؛ ۴۵. گروه‌های معارض در نهضت‌های انبیا و درانقلاب اسلامی؛ ۴۶. گفتاری در باب صبر؛ ۴۷. گفتاری در وحدت و تحزب؛ ۴۸. گفتاری در باب حکومت علوی؛ ۴۹. مبرم‌ترین وظایف دانشجویان در مرحله کنونی انقلاب؛ ۵۰. مرد عمل، جهاد و شهادت، دکتر مصطفی چمران؛ ۵۱. مسلمانان در نهضت هندوستان؛ ۵۲. مصاحبه‌ها؛ ۵۳. منافقین دشمنان حکومت اسلامی؛ ۵۴. منشور تداوم انقلاب؛ ۵۵. ولایت؛ ۵۶. هنر هشتم.

## مبارزات و مسئولیت‌ها

در زمینه ورود به میدان مبارزه و مسائل سیاسی، سال‌های ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ شمسی بود که شنیدم مرحوم نواب صفوی آمدند به مشهد که در این ارتباط یک جاذبه پنهانی مرا به سوی مرحوم نواب می‌کشاند و خیلی علاقه مند شدم نواب را ببینم، تا این‌که خبر

دادند نَوّاب می خواهد به مدرسه سلیمان خان - که من هم از طّلاب آن جا بودم - بیاید که آن روز ورود مرحوم نَوّاب به مدرسه سلیمان خان، جزو روزهای فراموش نشدنی زندگی من است.

وقتی ایشان با یک عده از افراد فدائیان اسلام - که کلاه پوست مخصوص به سرداشتند - وارد مدرسه شد، به هیئت ایستاده و با شعار کوبنده شروع به سخن رانی کرد. محتوای سخن رانی اش هم این بود که باید اسلام زنده شود و اسلام حکومت کند و در این ارتباط پرخاش گرانه، شاه، انگلیس و مسئولان مملکتی را متهم به دروغ گویی کرد و گفت: «این مسئولین مسلمان نیستند!»

من که برای اولین بار این حرف ها از زبان مرحوم نَوّاب به گوشم می خورد، آن چنان حرف هایش در دلم نشست که دوست داشتم همیشه با او باشم و همان جا اعلام شد که فردا آقای نَوّاب از مهدیه به مدرسه نَوّاب خواهد رفت و فردای آن روز مرحوم نَوّاب به هیئت اجتماع از مهدیه به سوی مدرسه نَوّاب حرکت کرد و در بین راه خطاب به مردم با صدای بلند شعار می داد و می گفت: «برادر غیرتمند مسلمان، باید اسلام حکومت کند» تا این که به مدرسه نَوّاب وارد شد و آن جا هم با تمام وجود یک سخن رانی مفصّل و هیجان انگیزی ایراد کرد و بعد از سخن رانی به ایشان پیشنهاد اقامه نماز جماعت شد که قبول کردند و نماز را به امامت ایشان خواندیم و بعد از آن که مرحوم نَوّاب از مشهد رفتند، ما دیگر از او خبر نداشتیم تا این که خبر شهادتش به مشهد رسید و وقتی خبر شهادت ایشان به مشهد آمد، ما از روی خشم و غیظ منقلب شده بودیم، به نحوی که در صحن مدرسه شعار می دادیم و از شاه بدگویی می کردیم و نکته قابل توجه این است که مرحوم آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی در مشهد تنها روحانی بی بود که بر اساس همان آزادگی و بزرگ منشی اش در مقابل شهادت مرحوم نَوّاب عکس العمل نشان داد و در مجلس درس از شهادت مرحوم نَوّاب صفوی و یارانش به وسیله دستگاه حاکم، انتقاد شدید کرد و تأثر خودش را از شهادت آن ها

ابراز داشت و گفت: «مملکت ما کارش به جایی رسید که فرزند پیغمبر ﷺ را به جرم گفتن حقایق می‌کشند!!» و لذا از همان وقت جرّقه‌های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمد. هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد. بنابراین، آن حالت رنگ‌پذیری از مرحوم نواب سبب شد که در همان سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ شمسی، اولین حرکت مبارزاتی ما شروع شود، به این شکل که یک استانداری به نام «فرّخ» برای مشهد آمده بود و این شخص به هیچ‌یک از مظاهر و ضوابط دینی احترام نمی‌گذاشت؛ از جمله این‌که در ماه محرم و صفر که معمول بود سینماهای مشهد تعطیل می‌شد، ابتدا تا چهاردهم محرم اعلام تعطیلی کرد و بعد یک قدری سر و صدا شد تا بیستم محرم تجدید کرد و لذا ما چند نفر بودیم که نشستیم یک اعلامیه در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نوشتیم و با پست به این طرف و آن طرف فرستادیم.

در سال ۱۳۴۲ شمسی از سوی امام مأموریت یافتیم، سه پیام را به مشهد ببریم. سه پیامی که با محرم سرنوشت‌سازی که پانزدهم خرداد در آن اتفاق افتاد، ارتباط داشت. پیام اول، برای علما، خطبا، منبری‌ها و سران هیئت‌های مذهبی، راجع به حمله اسرائیل و مسئله فیضیه؛ پیام دوم و سوم، برای مرحوم آیه الله العظمی میلانی رحمته الله و یکی دیگر از علمای مشهد راجع به شروع مبارزه علنی از هفتم محرم با تنی چند از دوستان خود قرار گذاشته تا به شهرهای مختلف استان خراسان سفر کنیم و از روز هفتم مطالب اساسی و حقایق را برای مردم بیان کنیم.

سه‌م بنده شهرستان بیرجند شد که مرکز قدرت و سیطره رژیم و به اصطلاح، تیول اسدالله علم، نخست‌وزیر وقت بود.

در بیرجند از روز سوم محرم، منبر رفتیم و در روز هفتم محرم که جمعیت زیادی در مجلس شرکت کرده بودند، قضایای مدرسه فیضیه را با حالی پرشور و بیانی گیرا بیان کردم به گونه‌ای که مردم به شدت گریستند.

آن روز منبریِ اولی، مطلب را طول داد و دیر پایین آمد و برای من حدود نیم ساعت وقت ماند. مطلب را که شروع کردم از شدت هیجان می لرزیدم، هر چند به هیچ وجه نمی ترسیدم و حال مردم نیز در من اثر می گذاشت. مردم عجیب اشک می ریختند و هنگامی که از منبر پایین آمدم دور مرا گرفتند که مبادا دستگیر شوم. ماجرای این منبر در شهر انعکاس بسیار خوبی پیدا می کند و فردا صبح در مجلس دیگری که در منزل شخصی بود، جمعیت عظیمی می آیند و آنجا نیز مسائل روز مطرح می گردد.

روحانی مشهوری در بیرجند بود به نام «تهامی» که آن روز به من گفت: «با این که من در این شهر از همه مطلع ترم، اما این گونه مسائل را نمی دانستم و اگر غیر از شما کس دیگری می گفت، باور نمی کردم و در هیچ جریانی این همه گریه نکرده ام» شهر بیرجند در این دو روز به شدت منقلب شده بود و مردم آمادگی خاصی پیدا کرده بودند.

صبح روز نهم (تاسوعا) منبر رفتم و اوضاع به گونه ای شد که عوامل رژیم به شدت نگران شدند با این که در روزهای تاسوعا و عاشورا معمولاً روحانیون را دستگیر نمی کردند، ولی از شدت وحشت مرا را دستگیر کردند و دو روز در بیرجند نگه داشتند و سپس به مشهد منتقل کرده و تحویل ساواک دادند. به خاطر اثر بخشی سخنانم و دردسرهایی که برای رژیم در ماه محرم ایجاد شده بود، با من چنان شدت و خشونت رفتار کردند که تا آن موقع سابقه نداشت.

سپس مرا مجبور به بیگاری در پادگان کردند، فرغون به دستم دادند تا آجر ببرم و با بیل و کلنگ زمین را کنده و صاف نمایم و علفها را با دست بکنم و از این قبیل کارها که تاکنون سابقه نداشت با روحانیون چنین رفتاری بکنند. این دوره بازداشت به مدت ده روز طول کشید. تجربه جدیدی بود، یک دنیای جدیدی بود با ساواک، با بازجویی ها، دعوایها، اوقات تلخیها، اهانت های شدید و خلاصه ناراحتی های مبارزه.

پس از آزادی دو باره با دوستان نشستیم و قرار گذاشتیم که این دفعه با طرح و برنامه حساب شده، هر کدام به یک نقطه کشور برویم و حقایق را بیان کنیم، البته اختناق زیاد بود. دستگاه هم آماده سرکوبی بیش تر شده بود، در آن موقع هنوز مردم از تأثیر پانزدهم خرداد بیرون نیامده بودند. سرکوبی شدید مردم و جنایات رژیم، برخی را به محافظه کاری کشانده بود؛ هر چند برخی دیگر به مقاومت بیش تر و جهاد ترغیب شده بودند.

ماه رمضان ۱۳۴۲ شمسی مصادف با بهمن و سالگرد فرماندم قلابی شاه بود، امام خمینی در زندان بودند و امکان برنامه ریزی برای ماه مبارک رمضان از سوی ایشان نبود؛ اما در غیاب ایشان مراجع و روحانیت به خصوص شاگردان نزدیک امام و مردم متدین به کار پرداختند و مشعل مبارزه را روشن نگاه داشتند. طلاب و فضلاء حوزه نیز با استفاده از ماه مبارک رمضان به اطراف کشور رفتند و به آگاهی بخشیدن مردم و افشاگری رژیم پرداختند. بنده و دوستان نیز با برنامه حساب شده راه افتادیم.

از قم با یک اتوبوس، حدود سی نفر طلبه حرکت کردیم. داخل اتوبوس طلبه ها با رتبه های مختلف نشسته بودند. همان طور سر راه پیاده می شدند. من آخرین نفری بودم که باید کرمان پیاده می شدم.

در کرمان دو سه روزی به سخن رانی و مذاکره با علما و طلاب و افراد مبارز پرداخته و سپس با ماشین به زاهدان رفتم و در مسجد جامع آن جا منبر می رفتم.

هر چه به روز ششم بهمن نزدیک می شد، صراحت بیش تری به خرج می دادم. سرانجام روز پانزدهم ماه رمضان که تولد حضرت امام مجتبی علیه السلام بود، سخن رانی پرشوری ایراد کردم که ساواک زاهدان، شب همان روز یعنی شب شانزدهم ماه مبارک رمضان مرا دستگیر کرد و با هواپیما به تهران فرستاد. یک شب در پادگان سلطنت آباد به سر بردم و فردای آن روز به زندان قزل قلعه تحویل داده شدم که در آن موقع زندان مخوف و مشهور ساواک بود و بدترین شکنجه ها را در آن جا اعمال می کردند.

حدود دو ماه این زندان طول کشید، زندانی که به صورت انفرادی و همراه با توهین و اهانت‌های شدید، تهدید به قتل و شکنجه‌های هولناک و دیگر سختی‌های زندان بود.

اما پس از آزادی، نخستین اقدام بنده این بود که، به دیدار امام در منزلی واقع در قیطریه که در حقیقت زندانی محترمانه بود، رفتم و موفق شدم به زیارت امام نایل شوم و به اتفاق شهید حاج آقا مصطفی خمینی یک ربع در خدمت امام بمانیم. این دیدار، خستگی را از تنم دور کرد و به قدری ذوق زده بودم که اشک از چشمانم جاری بود و امام نیز خیلی ملاحظت فرمودند. به امام عرض کردم: از این ماه رمضان به علت نبودن جناب عالی آن طور استفاده نشده که باید بشود؛ لذا از حالا باید به فکر محرم آینده بود.

این بار با استفاده از تجربیات گذشته به مبارزه پرداختم و مهم‌ترین تجربه‌ای که به دست آورده بودیم این بود که برای مبارزه طولانی باید تشکّل داشت تا کارها با مشورت و هم‌فکری و امکانات بیش‌تر و ارتباطات بهتر انجام پذیرد.

بدین منظور با عده‌ای دیگر از روحانیون در خطّ امام، در قم به ایجاد تشکّلی مخفی مبادرت ورزیدیم. هدف از این تشکیلات این بود که مقدمه‌ای بشود برای متشکّل کردن فعالیت‌های حوزه علمیه قم و مردم در جهت خطّ امام. در سال ۱۳۴۴ شمسی فعالیت‌های مخفی این تشکیلات با دستگیری برخی از اعضای آن کشف شد و ساواک در پی دستگیری دیگر اعضای آن برآمد. بنده نیز که پیش از آن به علت ترجمه کتاب آینده در قلمرو اسلام از مشهد متواری شده بودم، به صلاحدید دیگر دوستان به تهران منتقل و مخفی شدم. اواخر سال ۱۳۴۵ شمسی با آزادی برخی از دستگیرشدگان قضیه از حدّت و شدّت افتاد به مشهد سفر کردم و به فعالیت‌های مبارزاتی پرداختم. وقتی ساواک از فعالیت‌هایم مطلع شد، در روز چهاردهم فروردین ۱۳۴۶ مرا به بهانه ترجمه کتاب دستگیر و به زندان می‌بردند.

سرانجام پس از چهار ماه از زندان آزاد و در مشهد اقامت گزیدیم و به کارهای علمی و تدریس مشغول شدم. از جمله فعالیت‌های علمی‌ام، تشکیل کلاس درس تفسیر قرآن کریم برای طلاب و سپس برای دانش‌جویان و جوانان بود. در حادثه زلزله ویرانگر منطقه «فردوس و کاخک گناباد»، عده‌ای از طلاب مبارز مشهد را سازماندهی کرده، با پشتیبانی علمای مشهد و کمک مادی و خدماتی بازاریان متدین به فردوس اعزام کردیم و گروه امداد روحانیت را تشکیل دادیم.

بعضی از دوستان مشارکت کردند، آقای طبسی، شهید هاشمی نژاد و یک عده بازاری علاقه‌مند و عده‌ای از طلاب، ده‌الی پانزده تا ماشین و هفتاد الی هشتاد نفر آدم راه افتادیم و به طرف منطقه زلزله زده رفتیم...

آیه الله حاج شیخ علی اصغر مروارید با یک عده‌ای که به آنجا آمد، وقتی دید ما این‌طور اوضاع آنجا را مرتب کرده‌ایم، اشک شوق ریخت. اوایل که ما آنجا رفته بودیم، ما را به نام امام خمینی می‌شناختند. در آنجا کاملاً معلوم بود که امام خمینی مال همه است و این‌طور نیست که ما فقط امام را دوستش بداریم. در دهات آنجا و حتی در روستاهای دور دست، امام خمینی اسمش یک اسم محبوب است.

با این فعالیت‌ها که به تبلیغ اسلام و نام امام خمینی منجر شد، دولت به شدت دست‌پاچه شد. یک واحد ژاندارمری آنجا بود، شهربانی به زور می‌خواست ما را اخراج کند، ما را تهدید کردند و گفتند: «اگر نروید به زور بیرون‌تان می‌کنیم». ما گفتیم: نمی‌رویم؛ ما برای کمک به مردم آمده‌ایم و همه امکانات مردم، در دست ما است؛ شیر و خورشید هیچ چیز ندارد و هیچ چیز نمی‌خواهد بدهد؛ داشته باشد هم نمی‌دهد. عملاً هم همین‌طور شد. مأموران اعزامی طاغوت نتوانستند مقاومت کنند و برگشتند و ما به کار ادامه دادیم.

در سال ۱۳۴۹ شمسی پس از رحلت مرحوم آیه الله العظمی حکیم که دو باره فرصت برای تبلیغ خط امام و مرجعیت ایشان و اظهار وفاداری نسبت به رهبر

انقلاب اسلامی به دست آمده بود. دو باره دستگیر شدم و این دستگیری در بین طلاب مشهد خیلی انعکاس داشت و در حوزه اثر گذاشت. و این امر برای رسوخ و گسترش افکار انقلابی در بین طلاب خیلی مفید بود؛ زیرا اصولاً سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ شمسی سال های فعالیت های فرهنگی انقلابی و تلاش آرام بود.

در این سال ها مشغول تربیت و سازماندهی عناصر مورد اطمینان و ارتباط با گروه های فعال و مبارز بودیم و برای زمینه سازی این کار، تدریس و امامت جماعت مساجد ارتباطات خوبی به خصوص با نسل جوان فراهم می ساخت. پس از زندان سال ۱۳۴۹ شمسی، که چهار ماه طول کشید، دو باره به فعالیت پرداختیم؛ از جمله در تهران در انجمن اسلامی مهندسان در محرم سال ۱۳۴۹ شمسی شب های تاسوعا و عاشورا در باره حدیث «من رأی سلطاناً جائراً...» سخن رانی پرشوری را ایراد کردم. پس از آن با گروه های مسلح زیرزمینی ارتباط برقرار کردم. در ارتباط با همین گروه های مسلح، در سال ۱۳۵۰ شمسی پس از عملیات انفجار دکل های برق هنگام جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی مرادستیگر و زندانی کردند. سرانجام پس از دو ماه تحمل شکنجه های زیاد، آزاد و بار دیگر فعالیت را از سر می گرفتم.

این فعالیت ها موجب می شد که ساواک مرا تحت مراقبت ویژه قرار دهد و یا همواره به ساواک احضار، و مورد بازجویی قرار دهد و یا منزل مرا محاصره و از رفت آمد افراد ممانعت به عمل آورد و درس های مرا نیز با زور تعطیل کنند. سرانجام در دی ماه ۱۳۵۳ بار دیگر مرا دستگیر و به تهران آورده، در زندان و شکنجه گاه مخوف ساواک یعنی کمیته مبارزه با خرابکاری به طور انفرادی محبوس کردند. این دوره از زندان حدود دو ماه به طول انجامید و تمام این مدت در سلول های انفرادی یا دو سه نفره، همراه با شکنجه های شدید گذشت؛ اما علی رغم همه این فشارها و شکنجه ها، ساواک نتوانست به اسرار انفجارها پی ببرد. بنابراین، در زمستان ۱۳۵۴ مرا رها ساختند و دو باره به مشهد رفته و مبارزه و جهاد را دنبال کردم.

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ شمسی مجدداً دستگیر و پس از چند شب زندان به «ایران‌شهر» تبعید شدم که تا سال ۱۳۵۷ شمسی به طول انجامید و در این سال با اوج‌گیری انقلاب و خارج شدن کنترل اوضاع از دست رژیم، به مشهد بازگشتم. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی و هنگامی که امام علیه السلام در پاریس به سر می‌بردند، هیئتی را منصوب فرمودند که برای حکومت و دولت آینده برنامه‌ریزی کنند. این هیئت که به شورای انقلاب معروف گشت، از افرادی هم‌چون: آیه الله بهشتی، آیه الله مطهری، آیه الله موسوی اردبیلی، دکتر باهنر، حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی و بنده تشکیل شد.

من در مشهد سرگرم کارهای این شهر بودم، با برادرانی که در مشهد بودند در جریانات عمومی عظیم مردم، فعالیت می‌کردیم. مرحوم شهید مطهری چند بار تلفنی به طور مستقیم و با واسطه به من اطلاع دادند که باید به تهران بروم. من تصور می‌کردم که برای همین کارهای معمولی خودمان - که مشترکاً خیلی کارها داشتیم چه کارهای علمی و چه کارهای سیاسی، می‌گویند به تهران بروم. منتهی چون در مشهد گرفتاری‌های زیادی داشتم، مرتب تأخیر می‌افتاد تا این‌که از پاریس پیغام دادند که امام دستور داده‌اند که من به تهران بروم. احساس کردم که مسئله مهمی است که باید به تهران بروم.

در تهران، در جلسه‌ای با حضور اعضای شورای انقلاب در منزل شهید مطهری شرکت کردم و در آن‌جا بود که اطلاع پیدا کردم که عضو شورای انقلاب هستم و تا آن موقع نمی‌دانستم.

## مسئولیت‌های پس از انقلاب

### ۱. مأموریت به استان سیستان و بلوچستان

در فروردین ۱۳۵۸، طی حکمی از سوی امام خمینی علیه السلام مأمور شدم تا برای سامان

بخشیدن به اوضاع سیستان و بلوچستان وارد آن استان شوم و با مردم آنجا از نزدیک دیدار کنم و پیام امام را که پیام محبت و دل سوزی بود، برای شان ببرم. گفتنی است که از همان روزهای اول انقلاب امام به فکر افتاده بود تا به این مستضعفان دورافتاده ای که در نظام گذشته فراموش شده بودند، ملاحظت و محبت کنند. از این رو، مرا که در آنجا سابقه و آشنایی نسبتاً زیادی داشتم، برای این منظور فرستادند و من در راه سفر به بلوچستان، به کرمان رسیده بودم که روز رأی گیری فرا رسید. در فرودگاه بچه های حزب اللهی و پراحساس کرمان (به دلیل این که من قبلاً مدتی در آنجا بودم و مرا می شناختند، و من هم به مردم کرمان علاقه داشتم) آمدند صندوق های رأی را آوردند فرودگاه و هر کدام می خواستند من رأی ام را در صندوق آن ها بیندازم. برای من آن شور و هیجان مردم کرمان در هنگام رأی دادن، از لحظات بسیار شیرین بود. و بعد هم نشان داده شد که ۹۸/۲ درصد آرا به جمهوری اسلامی، آری بود.

## ۲. نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع

در سال ۱۳۵۸ شمسی، به نمایندگی از سوی شورای انقلاب اسلامی مأمور در وزارت دفاع شدم و سپس در ۲۷ مرداد همان سال، معاونت وزارت دفاع را نیز پذیرفتم.

## ۳. سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در دهم آذر ۱۳۵۸، اختلافاتی در سپاه پاسداران - که به تازگی به وجود آمده بود - پدید آمد و پس از این که عده ای از برادران میانجیگری کردند و نتوانستند کاری انجام دهند، این جانب از سوی حضرت امام علیه السلام، سمت سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده گرفتم و به اوضاع نابسامان آنجا دادم.

#### ۴. عضویت در شورای عالی دفاع

در «شورای عالی دفاع» آن روز، - که آن هم یک شورای عالی دفاع تماشایی بود! - افرادی عضو بودند که اگر اسم های شان نام برده شود، شما امروز تعجب می کنید که چه طور در اول انقلاب، این ها در آن مرکز حساس عضو بودند. حضور بنده هم در آن شورای عالی، در واقع یک حضور غیر رسمی بود؛ یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند؛ ولی ما به شکل انقلابی و با روش های مخصوص آن زمان اول انقلاب، در آن جلسات شرکت می کردیم.

در یکی از جلسات آن زمان متوجه شدیم که مصوبه ای را می خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن، اسم مستشاری سابق آمریکا در ایران عوض شود و یکی از نام های پیشنهادی آنان تصویب گردد! یعنی در حقیقت وجود مستشاری را شورای عالی دفاع امضا کنند!! ما آن جا فهمیدیم که مستشارها هنوز در ایران هستند. گفتیم: این آقایان این جا چه می کنند! اول اصل وجودشان را ثابت کنید، بعد به اسمشان برسیم.

خدا رحمت کند مرحوم شهید چمران عزیز را، او هم کمک کرد تا مصوبه ای گذرانده شود که هر چه زودتر این افراد از ایران بیرون روند.

#### ۵. امامت جمعه تهران

پس از فوت مرحوم آیه الله طالقانی و انصراف آقای منتظری، امام امت طی حکمی در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۸، بنده را به امامت جمعه تهران منصوب فرمودند.

#### ۶. در باره تسخیر لانه جاسوسی

البته هنگامی که اصل حادثه واقع شد، ما در ایران نبودیم؛ یعنی ایام حج بود و من با

آقای هاشمی رفسنجانی مکه مشرف بودیم، آن طور که به خاطر دارم، یک شبی در مکه پشت بام بعثه، نشسته بودیم و رادیو گوش می کردیم که رادیو ایران خبر داد دانش جویان مسلمان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را تسخیر کردند و این مطلب برای ما خیلی مهم آمد و ضمن این که یک قدری هم بیمناک شدیم، چون در فکر بودیم که این ها چه کسانی اند و از کدام جناح و گروه هستند که این کار را کردند؛ زیرا احتمال داشت جناح های چپ نیز برای استفاده های سیاسی خودشان بخواهند دست به یک تحرکاتی بزنند و احیاناً شعارهای براق و جالبی را به خودشان اختصاص بدهند، این بود که ما به شدت نگران بودیم، تا این که در اخبار ساعت دوازده شب شنیدیم که گفت: «دانش جویان مسلمان پیرو خط امام» و به مجرد این که اسم مسلمان و پیرو خط امام را شنیدیم، خیالمان راحت شد که این ها چپ ها و منافقین و فرصت طلب ها نیستند؛ بلکه دانش جویان خودی و مسلمان هستند که این کار را انجام دادند. سرانجام من و آقای هاشمی با خلاصه برگزار کردن حج - که کم تر از ده روز طول کشید - به تهران باز گشتیم، وقتی هم که برگشتیم به ایران، مواجه شدیم با غوغاهای روزهای اول و کشمکش عظیمی که از یک سو هیئت دولت موقت به شدت ناراحت بود و می گفت: این چه وضعی و چه حادثه ای است؟ و از سویی دیگر، مردم در شور و حماسه بودند که بالأخره منجر شد به استعفای دولت موقت و ما طبعاً مسئله را از دیدگاه آن کسانی می دیدیم که به مبارزه با آمریکا به صورت واقعی و حقیقی معتقد هستند، و لذا در داخل شورای انقلاب، از حرکت این بچه هادفاع می کردیم و من همان وقت، یک سخن رانی هم در لانه جاسوسی کردم و وقتی که ایام محرم شد، دانش جویان روضه خوانی راه انداختند و تمام دستجات سینه زنی تهران، هر شب آن جا جمع می شدند، سینه می زدند و مثل یک امامزاده و یک محل مقدسی، اقامتگاه دانش جویان را احاطه می کردند و به سینه زنی و روضه خوانی می پرداختند. هر شب یک سخن ران در آن جا سخن رانی می کرد که یک شب هم من رفتم و یک

سخن رانی خیلی گرم و گیرایی داشتم که الان نمی دانم نوارش در رادیوتلوویزیون هست یا نیست؛ ولی به هر حال، سخن رانی خیلی پرشور و هیجانی بود و این مطلب را آن جا مطرح کردم و گفتم: در این روزها که این حادثه اتفاق افتاده، ما چه از دست داده ایم و آمریکا چه از دست داده؟ و گفتم که آمریکا همه چیز را از دست داده، ولی ما در این ماجرا به جز سود، چیزی نداشتیم که این در حقیقت پاسخی بود به سیاست مداران لیبرال داخل شورای انقلاب؛ چون دائماً می گفتند با این حرکت، انقلاب از بین خواهد رفت و ایران شکست خواهد خورد و آمریکا ایران را خواهد بلعید؛ یعنی آن ها از دریچه ترس و نومیدی با مسئله برخورد می کردند و لذا سخن رانی، در واقع پاسخی بود به آن ها و اطمینان خاطر برای مردم؛ چون ما در این مبارزه با آمریکا، نه تنها چیزی را از دست ندادیم، بلکه یک چیزی هم به دست آوردیم و ملت ها را امیدوار کردیم و به انقلاب، شکوه بخشیدیم؛ به نحوی که ملت ایران را در دنیا با عظمت جلوه دادیم و از این گونه مطالب که خیلی سخن رانی امیدبخش و خوبی بود.

#### ۷. نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول

با شروع انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره اول (خرداد ۱۳۵۹) این جانب از سوی ائتلاف بزرگ که متشکل از روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی دیگر از انجمن ها، سازمان ها و گروه های اسلامی بود، نامزد شدم و سرانجام با اکثریت عظیم آرا، به مجلس شورای اسلامی دوره اول راه یافتم.

#### ۸. جنگ تحمیلی و دفاع مقدس

اول جنگ، وقتی که هشت ده روزی گذشت، دیدم هر چه خبر می آید، یأس آور است... البته، من نماینده امام در شورای عالی دفاع و سخن گوی آن شورا بودم... دیدم

که از من کاری بر نمی آید، دلم هم می جوشد و اصلاً نمی توانم صبر کنم. با دغدغه کامل، خدمت امام رفتم. همیشه امام به ما می گفتند که خودتان را حفظ کنید و از خودتان مراقبت نمایید. من به امام گفتم، خواهش می کنم اجازه بدهید من به اهواز و یا دزفول بروم، شاید کاری بتوانم بکنم. بلافاصله گفتند که شما بروید. من به قدری خوش حال شدم که گویی بال درآوردم. مرحوم چمران هم در آن جا نشسته بود، گفت: «پس به من هم اجازه بدهید، تا به جبهه بروم». گفتند: «شما هم بروید»....

یک روز عصر، با مرحوم چمران راه افتادیم. اوایل شب به اهواز رسیدیم، در همان شب، گروه کوچکی درست شد. قرار شد که این ها بروند، آرپی، جی و تفنگ بردارند و به داخل صفوف دشمن، شبیخون بزنند، ... ما هر شب، همین عملیات را انجام می دادیم.

سال ۱۳۵۹ شمسی که گاهی به مناطق جنگی می رفتم،... هر دفعه هفته ای یک بار، برای نماز جمعه به تهران می آمدم و از راه که می رسیدم، خدمت امام می رفتم... یک بار که خدمت ایشان رفته بودم،... لباس کار سربازی به تنم بود. ایشان، وقتی که چشمشان به این لباس نظامی افتاد، تعبیری کردند که احتمال می دهم، در جایی آن را نوشته باشم... اجمالش یادم است. ایشان گفتند: «...این، ... مایه افتخار است که یک روحانی، لباس رزم به تنش می کند. و این درست است و همان چیزی است که باید باشد...».

حقیقتش هم این است که روزی بود، لباس رزم را برای روحانی، خلاف مروّت ذکر می کردند. در باب امام جماعت گفته اند که باید عادل باشد و کار خلاف عدالت و مروّت نکند. از جمله کارهای خلاف مروّت که ذکر می شد، این بود که شخص امام جماعت، مثلاً لباس نظامی بپوشد...، پوشیدن لباس نظامی در ردیف کارهایی بود که مثلاً کسی در بازار یا در ممرّ عام مردم، حرکت غیر محترمانه ای از او سربزند!

یکی از دردهای بزرگ سپاه در آن روز، نداشتن تجهیزات بود و این را دست کم

می توانست تأمین کند؛ ولی هر بار که این ها برای چیز کوچکی مراجعه می کردند، با ترش رویی مواجه می شدند. این را فراموش نمی کنم که گاهی برای تهیه پنجاه قبضه آر.پی.جی، غصه ای درست می شد؛ یعنی وقتی این بچه های سپاه می آمدند که ما فلان جا می خواهیم عملیات کنیم، آر.پی.جی نداریم. می گفتم: چند تا می خواهید؟ می گفتند: «پنجاه تا»، تلفن می کردیم به لشکر ۹۲ اهواز که آقا! آر.پی.جی دارید؟ می گفتند: «نه آقا نداریم»، تلفن می کردیم به تهران، می گفتند: «نیست» و اصلاً امکانات به سختی به این ها داده می شد و این آر.پی.جی را بیش تر سپاه داشت و ارتش کم تر داشت؛ اما مثلاً خمپاره یا فرض کنید تفنگ های انفرادی یا انواع گلوله ها و فشنگ ها را هم به این ها نمی دادند، حالا پشتیبانی توپخانه که هیچ؛ چون اگر یک وقتی گفته می شد بچه های سپاه دارند می روند جلو، توپخانه لشکر آن ها را پشتیبانی کند، این اصلاً قابل قبول نبود و اگر هم فرضاً انجام می گرفت، یک معجزه به حساب می آمد. و هم چنین یک وقتی اگر یکی دو تا خمپاره انداز به سپاه داده می شد، یک حادثه به شمار می رفت؛ که از جمله در همین منطقه دارخوین یادم هست، برادرانمان آمدند چند تا خمپاره می خواستند و من رفتم ترتیب آن را دادم تا درست شد. آن وقت ما از شادی در پوست نمی گنجیدیم که توانستیم چند تا خمپاره به بچه ها بدهیم. حالا شما ببینید در این جنگ با این عظمت، چهار قبضه خمپاره چه قدر می تواند اثر داشته باشد؟ در سال ۱۳۵۹ شمسی هم زمان با شروع تهاجم رژیم بعث عراق علیه انقلاب اسلامی، از سوی حضرت امام علیه السلام به سمت مشاور معظّم له در شورای عالی دفاع انتخاب و در جبهه ها حضور یافتیم و علی رغم کارشکنی منافقین و بنی صدر، به دفاع مردمی سامان داده و به همراه شهید چمران، ستاد جنگ های نامنظم را تشکیل دادیم. در روز ششم تیر ۱۳۶۰ (یک روز پیش از حادثه عظیم هفتم تیر) در حالی که در خانه خدا (مسجد ابودر) مشغول سخن رانی بودم، مورد سوء قصد ناجوان مردانه منافقین قرار گرفتم، که به شدت زخمی شدم و به بیمارستان منتقل گردیدم.

## ۹. دو دوره ریاست جمهوری

پس از شهادت شهید رجایی و باهنر از سوی روحانیت و سایر نهادهای انقلابی نامزد ریاست جمهوری شدم و در انتخابات ریاست جمهوری، این وظیفه خطیر با انتخاب مردم و با تنفیذ حضرت امام علیه السلام بر عهده‌ام نهاده شد.

من دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شدم. در هر دو دوره من قبول نمی‌کردم. در دوره اول، من تازه از بیمارستان آمده بودم. در عین حال، دوستان گفتند: اگر قبول نکنی، این بار، بر زمین می‌ماند، کسی نیست، ناچار شدم. در دوره دوم هم خود امام علیه السلام به من فرمودند که «بر تو متعین است». من رفتم خدمت ایشان گفتم: آقا! من قبول نمی‌کنم، این دفعه دیگر من به میدان نمی‌آیم. گفتند: «بر شما متعین است»؛ یعنی واجب است، واجب کفایی نیست. متعیناً بر شما واجب است، عینی است.

اگر بر من واجب عینی باشد، از زیر هیچ باری دوش خود را خالی نمی‌کنم. فراموش نمی‌کنم که چند ماهی از شروع مسئولیت من گذشته بود و علی‌رغم حالت بیماری و ضعف جسمی ناشی از آن حادثه که کار و تلاش شبانه‌روزی خیلی وسیعی داشتیم، چند نفر از سران کشورها در این جا میهمان ما بودند و یکی از آن‌ها که در اوایل نظام جمهوری اسلامی، شاید حداقل دو بار به ایران سفر کرده بود، می‌گفت: «این اولین باری است که من احساس می‌کنم کشور شما رئیس جمهور و دولت و وزرا و دستگاه‌های همکار و هم‌خوانی دارد و این نظم را در کشور شما من برای اولین بار مشاهده می‌کنم». و شاید هفت - هشت ماهی بیش‌تر از شروع مسئولیت ما نگذشته بود که این حرف به من زده شد؛ در حالی که حقیقت هم همین بود، چون در آن روزها - بحمدالله - ما توفیق پیدا کرده بودیم که هر کدام از نهادهای گوناگون کشور را در جای خودشان مستقر و تثبیت نماییم، روابطشان را با هم دیگر منظم کنیم و برای جلوگیری از دخالت دستگاهی در حوزه کار دستگاه دیگر، اقدام

لازم را معمول داریم تا همه به مسئولیت قانونی خود متوجه شوند و این از پیش رفت هایی بود که - بحمدالله - تاکنون داشته ایم و به همین طریق هم تا به امروز این پیش رفت ادامه دارد.

این خاطره را بارها نقل کرده ام که در یکی از مجامع بین المللی نطق خیلی پرشوری بر ضد تسلط قدرت ها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و آمریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیئت نمایندگی و رؤسای دولت ها، به نام کوبیدم و محکوم کردم، بعد از آن نطق، عده زیادی آمدند، تحسین و تصدیق کردند و گفتند: «همین سخن شما درست است!» یکی از سران کشورها که یک جوان انقلابی بود - و البته بعد هم او را کشتند - نزد من آمد و گفت: «همه حرف های شما درست است؛ منتها من به شما می گویم که به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی ترسید، همه این هایی که در این جا نشسته اند، از آمریکا می ترسند» بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت: «من هم از آمریکا می ترسم!»

مظهر مردمی بودن ما این است که امروز مردم بین خودشان و مسئولان کشور، فاصله حقیقی احساس نمی کنند. این، نعمت بزرگی است. امروز اگر هر یک از آحاد این مردم، با رئیس جمهور این کشور ملاقاتی داشته باشد، احساس نمی کند که با او فرق دارد. آن حالت اشرافی گری و اوج کاذب طبقاتی که شاید بتوانم بگویم در همه حکومت ها - تا آن جا که ما می دانیم - وجود دارد، در جمهوری اسلامی نیست. وزرا، جزو همین مردم معمولی کوچه و بازار هستند. آن ها از یک خانواده اشرافی جدا نشده اند، به مسند وزارت بیایند. به خاطر مسئولیت و تخصص و آگاهی، آن ها را از داخل دانشگاه، یا از فلان شغل آورده اند و در رأس وزارت گذاشته اند. وقتی هم که از کار منفصل می شوند، باز سراغ همان شغل قبلی شان می روند.

یک وقت یکی از وزرای زمان ما، از وزارت کنار رفت. همان هفته بعدش، عیالش را روی موتورگازی نشانند و با خودش به نماز جمعه آورد! یعنی شأن اجتماعی او،

این است که حتی یک پیکان ندارد که زنش را در آن بنشانند و به نماز جمعه بیاورد. این، چیز خیلی مهمی است.

در دستگاه‌های دیگر دنیا، یک وزیر، یا وزیر است یا مطرود و معدوم. یک وزیر، از یک خاندان اشرافی جدا می‌گردد و می‌آید وزیر می‌شود. در گذشته، در ایران هم همین طور بود. وزرا و رجال دوران پهلوی، غالباً بازماندگان دوره قاجار بودند. رژیم عوض شده بود، اما این‌ها فرزندان همان‌ها بودند؛ یعنی بازماندگان همان خاندان‌های دوران قاجار، در دوران پهلوی باز امور در دستشان بود.

جمهوری اسلامی، انقلاب و نظام، کارش مردمی است و مردم از ریزترین کارها مطلع می‌شوند؛ مگر آن چیزهایی که گفتنش مفسده‌ای بار بیاورد. در دوران جنگ، چیزهای بود که گفتنش مفسده داشت؛ لیکن در غیر این امور، هر چیزی که اتفاق بیفتد، اول باید مردم در جریان قرار داده بشوند. در زمان امام علیه السلام همین طور بود. هر وقت بنا بود کاری انجام بگیرد، با ایشان مشورت می‌شد. از مطالبی که ایشان مکرراً می‌فرمودند، این بود که کاری که می‌کنید، طوری باشد که بتوانید به مردم بگویید؛ یعنی قابل طرح برای مردم باشد.

معیارها، فهم و درک مردم از انقلاب است. نظام ما، نظام مردمی است؛ نه نظام حزبی که ریسمان‌هایش به نقطه‌ای وصل است و در آن نقطه، یک حزب نشسته و هر کاری که می‌خواهد، انجام می‌دهد. نخیر، این جا اجزای اصلی نظام، در تمام کشور - حتی در روستاها و شهرهای دور افتاده و در بخش‌ها - پراکنده‌اند.

#### ۱۰. رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام

قبل از رحلت حضرت امام که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع می‌کردم. مکرراً مراجعه می‌کردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد می‌نمودند. آدم‌های بی‌مسئولیت، این مشاغل را پیش خودشان، به قد و قواره من

بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید، چون دستور امام تکلیف است، آن را انجام می‌دهم؛ اما اگر تکلیف نباشد - و من از امام خواش خواهم کرد که تکلیفی به من نکنند تا به کارهای فرهنگی بپردازم - دنبال کارهای فرهنگی می‌روم.

آن چه که در خصوص تعیین رهبر واقع شد و بار این مسئولیت، بر دوش بنده کوچک ضعیف حقیر گذاشته شد؛ برای خود من حتی یک لحظه و یک آن از آنات گذشته زندگی، متوقع و منتظر نبود. اگر کسی تصور کند که در طول دوران مبارزه و بعدها در طول دوران انقلاب و مسئولیت ریاست قوه اجرایی، حتی یک لحظه در ذهن خودم خطور می‌دادم که این مسئولیت به من متوجه خواهد شد، قطعاً اشتباه کرده است. من، همیشه خودم را نه فقط از این منصب بسیار خطیر و مهم، بلکه حتی از مناصبی که به مراتب پایین‌تر از این منصب بوده است - مثل ریاست جمهوری و دیگر مسئولیت‌هایی که در طول انقلاب داشتم - کوچک تر می‌دانستم.

یک وقتی خدمت امام علیه السلام این نکته را عرض کردم که گاهی نام من در ردیف بعضی از آقایان آورده می‌شود؛ در حالی که در ردیف آن‌ها نیستم و من یک آدم کوچک و بسیار معمولی هستم. نه این که می‌خواهم تعارف کنم، الان هم همان اعتقاد را دارم. بنابراین، چنین معنایی اصلاً متصور نبود.

البته در آن ساعات بسیار حساسی که سخت‌ترین ساعات عمرمان را گذرانیدیم و خدا می‌داند که در آن شب شنبه و صبح شنبه چه بر ما گذشت؛ برادرها از روی مسئولیت و احساس وظیفه، با فشردگی تمام، فکر و تلاش می‌کردند که چگونه قضایا را جمع و جور کنند، مکرر از من به عنوان عضو شورای رهبری اسم می‌آوردند، که البته در ذهن خودم آن را رد می‌کردم؛ اگر چه به نحو یک احتمال برایم مطرح می‌شد که شاید واقعاً این مسئولیت را به من متوجه کنند.

در همان موقع، به خدا پناه بردم و روز شنبه، قبل از تشکیل مجلس خبرگان، با

تضرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستی؛ چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه شورای رهبری، این مسئولیت متوجه من شود؛ خواهش می‌کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید. واقعاً از ته دل می‌خواستم که این مسئولیت متوجه من نشود.

بالآخره در مجلس خبرگان، بحث‌هایی پیش آمد و حرف‌هایی زده شد که نهایتاً به این انتخاب منتهی شد. در همان مجلس، کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم تا این کار انجام نگیرد؛ ولی انجام گرفت و این مرحله گذشت.

من، همین‌الآن خودم را یک طلبه معمولی و بدون برجستگی و امتیازی خاص می‌دانم؛ نه فقط برای این شغل با عظمت و مسئولیت بزرگ، بلکه - همان‌طور که صادقانه گفتم - برای مسئولیت‌های به مراتب کوچک‌تر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم؛ اما حالا که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت؛ آن‌چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: «خذاها بقوة».

برای این مسئولیت، از خدا استمداد کردم و باز هم استمداد می‌کنم و هر لحظه و هر آن، در حال استمداد از پروردگار هستم تا بتوانم این مسئولیت را در حدّ وسع خودم - که تکلیف هم بیش از وسع نیست - با قدرت و قوت و حفظ شأن والای این مقام، حفظ کنم و انجام بدهم. این، تکلیف من است که امیدوارم ان‌شاءالله مشمول لطف و ترحم الهی و دعای ولی عصر (عج) و مؤمنان صالح باشم.

بعد از رحلت امام علیه السلام، در آن روز اول که در مجلس خبرگان شرکت کردند، بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم. و بالأخره اسم این بنده حقیر به میان آمد و بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم و اتفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب نکنند. من فعالیت کردم. مخالفت جدی کردم، نه این که

می خواستم تعارف بکنم. خدا خودش می داند که در دل من، در آن لحظات چه می گذشت.

رفتم آن جا ایستادم و گفتم: آقایان صبر کنید، اجازه بدهید! - این ها همه ضبط شده و موجود است، هم تصویر و هم صدای آن هست - شروع کردم به استدلال که من را برای این مقام انتخاب نکنید. هر چه اصرار کردم قبول نکردند. هر چه من استدلال کردم، آقایان مجتهدین و فضایی که در آن جا بودند، استدلال های مرا جواب دادند. من قاطع بودم که قبول نکنم؛ ولی بعد دیدم چاره ای نیست. چرا چاره ای نبود؟ زیرا به گفته افرادی که من به آن ها اطمینان دارم، این واجب، در من متعین شده بود؛ یعنی اگر من این بار را بر نمی داشتم، این بار زمین می ماند. این بود که گفتم: قبول می کنم. چون دیدم بار بر زمین می ماند، برای این که بار بر زمین نماند آن را برداشتم. اگر کس دیگری آن جا بود یا من می شناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می کردند، یقیناً من قبول نمی کردم که این بار را بردارم.

بعد هم گفتم: پروردگارا! توکل بر تو و خدا هم تا امروز کمک کرد.<sup>۱</sup>

---

۱. برای تفصیل بیشتر درباره شرح حال و احوال مقام معظم رهبری، ر.ک: زندگی نامه مقام معظم رهبری (مدظله)، گردآوری و تدوین: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۹ شمسی.





- نام: صادق
- شهرت: احسان بخش
- زادگاه: روستای لیفشاکرد از توابع رشت
- نام پدر: غلامرضا
- سال تولد: ۱۳۰۹ شمسی
- مسئولیت: سرپرستی کمیته‌های استان گیلان، به امر حضرت امام، نمایندگی حضرت امام در گیلان و امامت جمعه رشت، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول از استان گیلان.



## تولد و دوران کودکی

این‌جانب در سال ۱۳۰۹ شمسی در روستایی به نام «لیفشاگرد»، واقع در نوزده کیلومتری رشت به دنیا آمدم و دوران کودکی‌ام را در آن ده سپری کردم.

پدرم حاج غلامرضا فرزند یحیی انسانی زاهد و با تقوا بود، اهل نماز شب و زیارت وارث بود. مادرم سیده زینب فرزند سید مهدی از سادات مورد احترام بودند و او نیز زنی متدین بود.

وضعیت خانوادگی ما از حیث معیشت خوب بود، پدرم هم کشاورز بود و هم مال و حشم داشت و نیز به کسب و کار سماکی مشغول بود، غروب‌ها نماز را برای ما به جماعت می‌خواند و ما چهار برادر و سه خواهر بودیم، غروب‌ها من وظیفه داشتم با صدای بلند اذان بگویم.

## دوران تحصیل

تا شهریور ۱۳۲۰ در روستا به مکتب می‌رفتم و پس از آن به «تولم شهر» آمدم و در سال ۱۳۲۳ شمسی وقتی که پدر و مادرم از زیارت عتبات برگشتند مرا برای درس طلبگی تشویق کردند، سرانجام در روز چهارشنبه چهاردهم جمادی الثانی (در سال تحصیلی ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ شمسی) به حوزه علمیه رشت آمدم و پدرم مرا به مرحوم

آیةالله آقا سید مهدی رودباری مؤسس حوزه علمیه پس از رضاخان سپرد و پیش اساتید آن مدرسه به خواندن صرف مشغول شدم.

### اساتید

عوامل، نمودار و صمدیه را پیش مرحوم شیخ ابوطالب مدرّس خواندم و پس از مدتی با شخصیتی بزرگ به نام مرحوم شیخ علی علم الهدی از شاگردان برجسته مرحوم آیةالله شیخ الشریعه آشنا شدم. او هم خوب درس می گفت، هم معلم اخلاق خوبی برای ما بود و چون او قاضی جنگل مرحوم میرزا کوچک خان بود، قضایای جنگل را گاهی که حال داشت برای ما می گفت.

سیوطی، حاشیه، شمسیه و مقداری از مطول را نزد این استاد بزرگوار آموختم و می توانم شهادت دهم که یک غیبت از ایشان نشنیدم. و از این رو بود که طلاب او را دوست می داشتند. وی روزی چهار درس می گفت.

جامی و شرح رضی را نزد آیةالله شیخ کاظم صادقی فرا گرفتیم. مرحوم آیةالله آقا سید مرتضی مرتضوی لنگرودی فرمود: «من و سید حسن بحر العلوم و شیخ کاظم صادقی درس نائینی را مباحثه می کردیم». معالم را نزد مرحوم آیةالله شیخ حسین اوحدی همدانی خواندم و در درس شرایع آیةالله بحر العلوم شرکت نمودم.

در سال ۱۳۲۷ شمسی به حوزه علمیه قم آمدم و جلدین لمعه را نزد آیةالله شهید صدوقی و آیةالله منتظری فراگرفتم و قوانین را نزد مرحوم آیةالله لاکانی و آیةالله شیخ حسین نوری همدانی و شیخ اسدالله اصفهانی آموختم. مکاسب را نزد مرحوم آیةالله العظمی نجفی مرعشی خواندم و جلدین کفایه را محضر بزرگانی چون مرحوم طباطبائی، مرحوم مجاهد تبریزی و مرحوم شیخ عبدالحسین فقیهی بهره بردم. رسائل را از محضر عالمانی چون آیةالله مشکینی، آیةالله بتولی، آیةالله شیخ مهدی مازندرانی - که در حقیقت خارج رسائل می فرمود - و آیةالله لاکانی فرا گرفتیم.

شرح تجرید، اسفار و تفسیر را نزد مرحوم علامه طباطبائی و منظومه را نزد مرحوم آقا رضا صدر و مرحوم فکور فراگرفتم.

سال ۱۳۳۱ شمسی در درس خارج فقه و اصول مرحوم آیه الله العظمی بروجردی شرکت کردم و در این هنگام با چهره ملکوتی امام خمینی علیه السلام آشنا شدم. زمانی که امام علیه السلام در مسجد کویچه حرم درس اصول شروع کرده بودند، به آن جا رفتم، اما پس از مدتی آن مسجد تحمل آن همه شاگرد را نداشت. از این رو، درس امام علیه السلام به مسجد سلماسی منتقل شد.

تا زمانی که در قم بودم از بحث های بسیاری از فقه های دیگر مثل آیه الله العظمی گلپایگانی و آیه الله شریعتمداری استفاده می بردم. اولین سالی که درس خارج را آغاز کردم، در درس خارج مرحوم آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری شرکت کردم. به من گفتند: «اگر می خواهی حرف نائینی را خوب بدانی، در درس مرحوم آیه الله سید مرتضی مرتضوی لنگرودی شرکت کن و چون این درس، گاهی با درس امام علیه السلام هم زمان می شد، من تقاضای کافی بودن بحث را می نمودم و فرزندشان آقای محمد حسن - که اکنون از آیات بزرگ حوزه است - خوش حال می شد.

### علوم دانشگاهی

سالی که درس خارج امتحان دادم، در تصدیق مدرّسی تهران نیز شرکت کردم که از میان چهارصد نفر شرکت کننده، ۱۲۰ نفر پذیرفته شدیم.

دکتر سید علی شایگان وزیر آموزش و پرورش کابینه دکتر مصدق، تصدیق مدرّسی را به عنوان دیپلم شناخت. از این رو، با این که یک سال در دانشکده بودیم دستور داد که در خرداد ماه، اول امتحان دیپلم برقرار شود و در صورت قبولی، در شهریور ماه، امتحان سال اول دانشکده را برگزار کنند که از میان ۱۲۰ نفر شرکت کننده

در امتحان، شصت نفر قبول شدیم. حقیر خوب به یاد دارم که سال دوم دانشکده بودم که شهریه‌ام قطع شد و گفتند: «آقای بروجردی راضی نیست». نامه‌ای به ایشان نوشتم و نام اساتیدم از جمله مرحوم شیخ مهدی مازندرانی را یادآوری کردم و ضمناً گفتم که تنها بر سر درس انگلیسی می‌روم و گاه گاه درس ادبیات. مرحوم آقای بروجردی رحمته دستور دادند شهریه مرا بپردازند. سرانجام در سال ۱۳۳۵ شمسی فارغ‌التحصیل شدم و درس و بحث طلبگی را دنبال کردم تا این که در سال ۱۳۴۰ شمسی به دعوت مرحوم آیه‌الله ضیاءیری برای افتتاح مدرسه علوم جدید در رشت دعوت شدم. در آن جا به تأسیس دبستان، دبیرستان دین و دانش و بعدها راهنمایی دین و دانش اقدام کردیم و بعد با فرهنگیان خوش نام که آشنا شدم گروه فرهنگی ابوریحان را تأسیس نمودیم که از این مدرسه، بعدها خیلی استفاده کردیم؛ چون کلاس شبانه هم داشتیم و خادم مدرسه یکی از آشنایان بود، ما که شب‌ها درس دانش آموزان را پلی‌کپی می‌کردیم، نامه‌های حضرت امام رحمته را هم شبانه پلی‌کپی و تکثیر می‌نمودیم. لازم به ذکر است پس از فراغت از تحصیل من و مرحوم دکتر ضیائی استخدام نشدیم؛ چون به نزد مرحوم آیه‌الله العظمی حاج سید احمد خوانساری رفتیم و قضیه استخدام گفته شد فرمود: «ولاترکنوا إلى الذین ظلموا...»<sup>۱</sup> و ما از استخدام شدن صرف نظر نمودیم.

## دوستان و معاشران

در حوزه دوستان و معاشران زیادی داشتم، در دانشگاه با مرحوم آیه‌الله دکتر محمد مفتّح و مرحوم دکتر سید عبدالله ضیائی حشر و نشر بیش‌تری داشتم و در حوزه علمیه با حجة الاسلام والمسلمین آقای حجّتی و نصرالهی (در مدرسه حاجی ملا صادق) و آیه‌الله سید علی غیوری که هم اتاق بودیم، ارتباط

۱. هود (۱۱) آیه ۱۱۳.

زیادی داشتم. بعد از ازدواج، من و آقای حجّتی هم خانه بودیم و حجره مادر مدرسه حاج ملاصادق با حجره مرحوم آیه‌الله شیخ عباس ایزدی و آیه‌الله شیخ ابراهیم امینی نزدیک بود و در نتیجه با اصفهانی‌ها مخصوصاً نجف آبادی‌ها دوستی بیش‌تری داشتم.

### دوستان حوزوی

آیه‌الله محمدی گیلانی، آیه‌الله شیخ عباس محفوظی، مرحوم محی‌الدین قاضی، مرحوم شیخ عنایت‌الله نصرالهی از معاشران نزدیک من بودند و بیش‌تر طلبه‌های گیلانی نیز به سبب این‌که بنده مسئولیت برگزاری مجالس جشن را به عهده داشتم، با من در ارتباط بودند. هم‌چنین با مرحوم آیه‌الله سید مصطفی خمینی، آیه‌الله ابطحی، آیه‌الله شیخ محمدرضا توسلی، آیه‌الله مسعودی و بسیاری دیگر نیز معاشر بودم. با آیه‌الله امامی کاشانی در درس مکاسب شرکت می‌نمودم.

### عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت علمی و اخلاقی

اولین کسی که بر شخصیت علمی و اخلاقی‌ام تأثیر گذاشت، مرحوم علم‌الهدی بود که خیلی چیزها از او آموختم. روزی از قم به محضرشان رفتم و قصه طلب و جبهه ملی و تشییع جنازه رضاخان را که طلب تحریم کرده بودند با آب و تاب برایش گفتم، به من گفت: «برو درس بخوان و ملا بشو، از فرصت جوانی برای تحصیل استفاده کن». آن‌گاه فرمود: «پسرم! سیاست چرچیل در جهان زیر سؤال رفته و در منطقه باید سیاست دیگری جای‌گزین سیاست انگلیس‌ها شود و آن آمریکا است و این‌ها منادیان آمریکا هستند. من برای آن‌که مژده مشروطیت را به قم ببرم، یک چوب دستی برداشتم و به تنهایی با پای پیاده به قم رفتم زنده باد جنگل، ولی بعد فهمیدم ما را وسیله قرار داده‌اند».

دومین نفر، مرحوم آیه‌الله شیخ مهدی مازندرانی بود که هر شب برای شیخ فضل‌الله می‌گریست و قصه‌ای از آن واقعه می‌گفت و درس را شروع می‌کرد. شبی گفت: «در مدرسه صدر تهران حجره داشتم، در شب شهادت شیخ فضل‌الله در تمام حجره‌ها جشن برپا بود، طلاب رشت حجره‌های خود را با کله ماهی تزیین کرده بودند، حجره‌ای را تاریک دیدم و صدای گریه شنیدم، در را گشودم، دیدم شیخ علی حلقه بسته‌است که بعد لقب «علم‌الهدی» را به خود اختصاص داد. به او گفتم: تو که مشروطه خواهی، چرا گریه می‌کنی؟ گفت: «بر اسلام گریه می‌کنم، شیخ فضل‌الله را نکشتند، بلکه اسلام را کشتند».

سومین عامل تأثیرگذار بر شخصیت علمی و اخلاقی بنده، اساتید بسیار خوبی بودند که از وجودشان بهره‌مند شدم؛ مخصوصاً حضرت امام علیه السلام که در وجودش، شاگردان او - از جمله بنده - ذوب شده بودند. تمام حرکاتش آموزنده بود و نوشتن و گفتن شرح حال امام علیه السلام کاری بس دشوار است و شاگردان امام علیه السلام بیانگر افکار امام شدند.

### عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت سیاسی و اجتماعی

در رشد سیاسی و اجتماعی این جانب شخصیت‌های والایی چون مرحوم والد، شیخ علی علم‌الهدی، امام امت علیه السلام، آیه‌الله ضیابری و برخی عوامل دیگر مانند انقلاب و حضور در میان جوانان و پذیرفتن مسئولیت و نیز ریاست مدرسه دین و دانش نقش داشت. قابل ذکر است که این جانب در عصر امام علیه السلام دارای تشخیص بودم به گونه‌ای که پس از رحلت آیه‌الله بروجردی علیه السلام مبلغ مرجعیت حضرت امام علیه السلام و مورد عنایت آن حضرت بودم به طوری که هیچ‌گاه در طول عمر مبارکشان با وقت قبلی به محضرشان شرفیاب نمی‌شدم. امام علیه السلام از حیث اخلاق و سیاست، معلمی سازنده برایم بود.

## فعالیت های علمی

### الف) تألیفات

آثار منتشره:

۱. دائرة المعارف آثار الصادقین (در ۳۲ جلد با ۴۶/۵۰۰ هزار حدیث با ترجمه و اعراب و بنا از کتب معتبر شیعه و سنی)؛ ۲. خوارج و علل پیدایش آن (سه جلد)؛ ۳. تفسیر سوره قیامت (قیامت از نظر قرآن و حدیث)؛ ۴. نقش دین در خانواده (دو جلد)؛ ۵. سی گفتار در ماه مبارک رمضان (دو جلد)؛ ۶. تفسیر سوره احزاب (فتنه یهود)؛ ۷. تفسیر سوره نحل؛ ۸. شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری از گیلان؛ ۹. تفسیر سوره اسراء.

آثار در دست چاپ:

۱. فرزندگان گیلان از تاریخ های گذشته؛ ۲. خاطرات من.

آثار چاپ نشده:

۱. مستدرک آثار الصادقین (سه جلد)؛ ۲. تفسیر سوره بنی اسرائیل؛ (در دست چاپ)؛ ۳. تفسیر سوره کهف؛ ۴. تفسیر سوره فرقان؛ ۵. تفسیر سوره مریم؛ ۶. تفسیر سوره شعراء؛ ۷. تفسیر سوره نمل؛ ۸. تفسیر سوره قصص؛ ۹. تفسیر سوره عنکبوت؛ ۱۰. تفسیر سوره یس؛ ۱۱. تفسیر سوره رسالات؛ ۱۲. گورباچف در سنگلاخ.

### ب) تدریس

در حوزه علمیة رشت، به تدریس صرف، نحو و منطق اشتغال داشتم و در حوزه علمیة قم نیز مغنی، مطول و شرح لمعه را درس گفته ام و در مراجعت به رشت، ضمن سرپرستی حوزه علمیة رشت، عهده دار تدریس مغنی، مطول و جلدین شرح لمعه شدم و در سال ۱۳۷۶ شمسی، موفق به گفتن یک دوره فقه جلدین شرح لمعه شدم.

### ج) فعالیت‌های مهم علمی و تحقیقاتی

۱. تأسیس مدرسه دینی برای طلاب؛ ۲. سرپرستی کتاب‌خانه ایران در گیلان؛  
 ۳. سفر به لندن و حضور در کتاب‌خانه آن‌جا برای تحقیقات؛ ۴. سفر به پاکستان و  
 حضور در کتاب‌خانه بزرگ اسلام‌آباد برای امر تحقیقات؛ ۵. تحقیق و تفحص تمام  
 کتبی که به عنوان سند در آثار الصادقین است؛ ۶. تحقیق یک ساله در باره علل پیدایش  
 کمونیست (گورباچف در سنگلاخ).

هم‌چنین از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ شمسی مدیریت دبیرستان دین و دانش را به عهده  
 داشتم و ضمن آن به تدریس ادبیات فارسی، عربی و روان‌شناسی مشغول بودم.

### فعالیت‌های سیاسی

نخستین بار که پا به عرصه سیاست گذاشتم زمان دکتر مصدق بود و من نیز در  
 شمار گروهی بودم که به شهربانی قم حمله کردیم. در آن روز مأموران شاه با گاز  
 اشک‌آور به ما حمله کردند که بعضی مانند فرزند آیه‌الله زنجانی مجروح گردید و بعد  
 از آن گاهی به مجالسی که مرحوم نواب و مرحوم سید حسین واحدی در قم تشکیل  
 می‌دادند شرکت می‌کردم، لکن از سال ۱۳۴۰ شمسی، زمانی که دست‌خطی از حضرت  
 امام علیه السلام گرفتم و مدیر مدرسه شدم و پس از یک سال توقّف در رشت، امام جماعت  
 شدم، مسجد من محلّ اجتماع جوانان شد و منبرهای انتقادی شدیدی داشتم؛ برای  
 مثال زمانی که شاه در مشهد به روحانیت حمله کرد، من در حضور انبوه جمعیت، به  
 صراحت به شاه حمله کردم، آن روز آیه‌الله محمدی گیلانی به رشت آمده بود و نهار  
 را مهمان من بود که مرا به ساواک بردند و با وساطت مرحوم آیه‌الله ضیابری آزاد شدم.  
 زمانی که دبستان، راهنمایی و دبیرستان و نیز گروه فرهنگی ابوریحان را تأسیس  
 کردم، نفوذم در بین فرهنگیان زیاد گردید و من به راحتی افکار امام علیه السلام را بین آنان پخش

می‌کردم و به خصوص افکار دوستانم را در گروه فرهنگی امام‌گونه کردم؛ چون در آن مدرسه کلاس شبانه داشتم، هر شب موضوعات بحث را پستی می‌کردیم و به دانش‌آموزان می‌دادیم آن‌گاه در آخر شب، نامه‌های حضرت امام علیه السلام را نیز هم تکثیر می‌کردیم که تا روز آخر، ساواک محلّ توزیع آن را نتوانست بفهمد. اگرچه به مدرسه من مشکوک بود، ولی چون خادم گروه از بستگان بود، این کار به راحتی انجام می‌گرفت.

همه مردم رشت می‌دانند که جرّقه حرکت علیه رژیم ستم شاهی از مدرسه دین و دانش شروع شد. دانش‌آموزان را به خیابان‌ها می‌کشاند و از تمام فرهنگیان استان دعوت به همکاری و ترک کلاس‌ها می‌کردم و به مدارس دیگر هم برای سخن‌رانی می‌رفتم حتی مدارس دختران تا جایی که ساواک بعضی از خانواده‌ها را تحریک کرد که در جلو مدرسه ام بیایند و بر ضدّ من شعار بدهند.

ساواک برای آن‌که زهر چشمی از من بگیرد، روستاییان را به رشت آوردند و به خانهم حمله‌ور شدند، مدرسه و خانهم را شکستند و تیراندازی نمودند و بارها تهدید به قتل شدم.

از سال ۱۳۴۰ شمسی تا پیروزی انقلاب، رابطه‌ام با حضرت امام علیه السلام هرگز قطع نبود مگر زمانی که امام ۱ در ترکیه بودند. در آن زمان، خانه من مأمونی برای انقلابیون بوده است.

از سال ۱۳۴۱ شمسی به عنوان روحانی ضدّ رژیم شناخته شده بودم و از هر فرصتی در سخن‌رانی‌ها بهره می‌گرفتم. از این رو، مدّت دو سال ممنوع المنبر شدم و در سال ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ شمسی ممنوع الخروج نیز شدم.

زمانی که نرخ برق مصرفی یک ریال اضافه شد، من در مسجد آیه‌الله بحر العلوم منبر رفتم و گفتم: برق‌ها را خاموش کنید و چراغ زنبوری روشن کنید. مردم بازار و مساجد چنین کردند و شهر در تاریکی فرو رفت، به ساواک به عنوان اخلاّ لگدر در نظم جامعه احضار شدم و امثال این‌ها فراوان است.

## تهدید و دستگیری

بارها به ساواک احضار شدم و مرا اهانت کردند و شبی (ساعت دو بعد از نصف شب) قصد ربودن مرا داشتند و با عنوان این که مدرسه ات آتش گرفته به دنبالم آمدند و بعد معلوم شد که قصد ربودن مرا داشته‌اند. گاهی می‌گفتند: «مغزت را با یک گلوله ولو می‌کنیم».

در ماه رمضان سال ۱۳۵۷ شمسی بعد از آن که جمعیت زیادی پای منبرم فریاد زدند: «مرگ بر شاه» شب نوزدهم دستگیر شدم و مرا به تهران به کمیته ضد خرابکاری و از آن جا به اوین و در سلول انفرادی بردند و پس از عید آزاد شدم.

## فعالیت‌های مهم در جریان پیروزی انقلاب

پیش از ماه مبارک رمضان در اجتماع خطبا و گویندگان رشت، از اوضاع مملکت گفتم و در آن جلسه تصمیم گرفتیم که از اول ماه رمضان بی پرده مطالب را بگوییم و آغازگر آن هم، من باشم و خطبای دیگر نیز پذیرفتند. در همین وقت از آیه‌الله ضیابری دست‌خطی مبنی بر انزجار از رژیم دریافت کردم. بعد از آن جلسه، شهربانی همه ما را احضار کرد و پس تهدید و تشویق، نسبت به من احترام کرد و گفت: «ایشان از امام چه کم دارد؟» در حضور همه فرماندهان و علما گفتم: مؤدب باش! من هر چه دارم از امام دارم. به من اهانت کرد و گفت: «این لچک به سر چه می‌گوید؟» مرحوم حسام (پسرم) به سخن آمد و گفت: «تیمسار! چه دل شما بخواهد و چه نخواهد، آیه‌الله خمینی مرجع تقلید است و سخن ایشان برای ما حجت شرعی است».

در نتیجه روستاییان را به شهر آوردند و با گفتن زنده باد شاه به خانه و مدرسه ام هجوم آوردند و مرا مورد تعرض قرار دادند؛ اما خانه من به تدریج کانون حرکت‌ها و

راه پیمایی‌ها شد و از خانه من روحانیان به شهرها و روستاها اعزام می شدند. در آبان ۱۳۵۷ وقتی که شخصیت های مملکت در نامه ای شاه را از سلطنت خلع کردند یکی از امضا کنندگان نامه من بودم.

در موقع تشریف فرمایی امام علیه السلام همراه حدود هفتاد نفر از علمای رشت به تهران آمدم و در راه پیمایی بزرگ تهران شرکت کردیم و در مسجد دانشگاه متحصن شدیم و جزء علمایی بودم که در مدرسه علوی در جلسه تصمیم گیری ملاقات بختیار با امام علیه السلام حضور داشتم که امام نپذیرفت.

زمانی که در مسجد دانشگاه بودم، مرحوم آیه الله صدوقی، آیه الله منتظری و آیه الله شهید بهشتی بنده را خواستند و فرمودند: «مصلحت نیست به هنگام تشریف فرمایی امام، شهری بسته باشد»؛ چون روز قبل عده ای در رشت کشته شده بودند و جوانان، در شهر راهبندان ایجاد کرده بودند، درخت های خیابان ها را بریده بودند و شهر در اضطراب بود. من به دستور آنان، بی درنگ حرکت کردم و ساعت دوازده ظهر به رشت رسیدم، در مسجد جامع اعلام کردند: «فلانی که یک هفته در تهران بوده است با شما سخن و پیامی دارد». یک ساعت بعد، مسجد پر از جمعیت شد، من پیام آقایان را دادم و فوراً حرکت کردیم برای پاک سازی خیابان ها و تا غروب، شهر را دور زدیم، پس از پاک سازی راهی تهران شدم و یک یا دو بعد از نیمه شب به تهران رسیدم و صبح به همراه گروهی که جزء استقبال کنندگان امام علیه السلام بودند، به فرودگاه رفتیم و پس از زیارت امام در داخل فرودگاه احساس کردم تمام خستگی هایم فرو ریخت.

### فعالیت های بعد از پیروزی انقلاب

در شب پیروزی انقلاب، رئیس شهربانی برای اولین بار به منزلم تلفن کرد و گفت: «به طوری که گزارش رسیده، مردم قصد حمله به کلانتری ها را دارند، شما مردم را از

این عمل منع کنید». من گفتم: شما کلانتری‌ها را به ما تحویل دهید. گفت: «هر چیزی پیش بیاید مسئولش شما هستید!» خبر رسید در جلو کلانتری ۳، دو نفر شهید و یازده نفر مجروح شدند که این خبر، بر عصبانیت انقلابیون افزود. از این رو، تمام کلانتری‌ها را تصرف کردند و در ساعت هشت شب نیز به طرف ساواک حمله کردند، در این جا بود که همه از من می‌خواستند که به مردم بگویم برگردند و سرانجام حدود ساعت یازده شب مقاومت ساواکی‌ها در هم شکسته شد و بالأخره اداره ساواک نیز به تصرف انقلابیون درآمد. در این درگیری، یازده نفر از سران ساواک و رؤسای شهرستان که همه در آن جا جمع بودند به دار آویخته شدند، گرچه بنده که فرماندهی این عملیات را به عهده داشتم، با به دار آویختن شبانه موافق نبودم، ولی در برابر خشم انقلابی مردم قرار داشتم و چاره‌ای جز این امر ندیدم. پس از اعدام انقلابی آن عناصر پست و از خدا بی‌خبر، دستور دادم: در همان شبانه جسد منفورشان را در محوطه اداره ساواک به خاک بسپارند؛ اما مردم به خشم آمده، بار دیگر این اجساد را از زیر خاک بیرون کشیدند و به دار آویختند. آری، این امر چیزی جز نتیجه تلخ آن فشارها و شکنجه‌های طاقت فرسای ساواک نبود. و خلاصه این که روز بعد جنازه‌ها را به دور از چشم مردم به خاک سپردیم و خود با عده‌ای به طرف استان‌داری و خانه استاندار رفتیم و آن جا را مقرر فرماندهی قرار دادیم و فوراً از مساجد برای اداره شهر کمک گرفتیم تا شهر دست‌خوش حوادث و غارت نشود. در این زمینه، از گروهی فرهنگیان و غیره برای تقسیم ارزاق و پخش نفت کمک گرفتیم و با تشکیل شورای ۲۵ نفره به اداره شهر مشغول شدیم که سرپرستی آن‌ها با این جانب بود و در این شرایط تا صبح شهر را دور می‌زدم و روزها به شکایات مردم از سراسر استان رسیدگی می‌کردم و گاهی به شهرستان‌ها می‌رفتم و رفع تشاجر و اختلاف می‌نمودم و با توجه به وضع سیاسی و اجتماعی گیلان مشکلات از استان‌های دیگر بیش‌تر بود.

## مسئولیت های پس پیروزی انقلاب

۱. سرپرستی کمیته های استان گیلان؛
۲. رسیدگی به سفارت خانه های پاکستان، هند و بنگال از سوی امام علیه السلام که در این زمینه حجم زیادی پرونده از مجموعه این سفارت خانه ها جمع کردم و به محضر امام آوردم؛
۳. امامت جمعه رشت از سال ۱۳۵۹ شمسی تاکنون؛
۴. نمایندگی خبرگان رهبری در دوره اول مجلس از استان گیلان.

## خاطره ای از گزینش رهبری

پس از رحلت جانسوز حضرت امام علیه السلام وقتی که در اجلاس خبرگان نام مبارک حضرت آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - به عنوان رهبری مطرح شد، خبرگان پس از بحث، شخصیتی را همتای ایشان برای اداره امور مملکت ندیدند و بر این باور شدند ناخدایی که بتواند کشتی طوفان زده را به ساحل برساند همین شخصیت بزرگوار است. از این رو، به رهبری ایشان رأی داده و امروز هم که روزهای آخر عمرم را می گذرانم بر این رأی مفتخرم و هم چون گذشته (زمان حضرت امام علیه السلام) توفیق نمایندگی شان را در استان گیلان به عهده دارم و از خط ولایت و امامت و رهبری همواره حمایت نموده ام و در طول سال های انقلاب تلاش کرده ام که استان گیلان را نسبت به استان های دیگر کم مسئله دارتر قرار دهم و به همه سفارش می کنم: از خط ولایت فاصله نگیریم و اگر خدای نکرده روزی از خط ولایت فاصله گرفتیم، بر سر ما آن خواهد آمد که در رژیم ستم شاهی آمده بود.

خداوند در روزهای پایان عمرم توفیق داد که کتابی در باره شرح زندگی ام

بنویسم می توانید بقیه خاطراتم را در آن کتاب بخوانید. همه خوانندگان را به خدای سپارم به امید این که خط ولایت و رهبری تا پایان روزگار در این مملکت حاکم باشد و خداوند وجود شریف رهبر انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای - مدظله العالی - را به سلامت دارد و همه مراجع تقلید را در خدمت به اسلام مؤید و منصور بدارد.



- نام: مختار (معروف به محمد علی)
- شهرت: امینیان
- نام پدر: عبدالحسین
- زادگاه: روستای فتیله از توابع لنگرود
- سال تولد: ۱۳۰۵ شمسی
- مسئولیت: ریاست دادگاه انقلاب، نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه گیلان، امامت جمعه موقت رشت، امامت جمعه آستانه اشرفیه، مدرس حوزه و دانشگاه، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره متوالی از استان گیلان.



## دوران تولد و کودکی

این جانب در سال ۱۳۰۵ شمسی در روستای فتیده، از توابع لنگرود در خانواده‌ای متدین و مذهبی دیده به جهان گشودم. پدرم از خرده مالکین روستا بود و از راه کشاورزی و محصول مختصری که از زارعین به عنوان اجاره می‌گرفت، امرار معاش می‌کرد. دوران رضاخان که طرح تملک املاک حاصلخیز شمال کشور در دستور کار او قرار گرفت، بسیاری از کشاورزان و صاحبان زمین در شمال به خصوص گیلان مجبور به فروش زمین‌های خود شدند که پدرم نیز از این قاعده مستثنا نبود و با از دست دادن املاک با دوازده سر عائله، زندگی پر مشقتی را اداره می‌کرد. روستای فتیده روستایی بزرگ، پر برکت و عالم پروری بوده و هست. در گذشته نه چندان دور، مدرسه علمیه‌ای در این روستا دایر بوده که متأسفانه اکنون ساختمان آن نیز از بین رفته، در دوران طفولیت قسمتی از آثار باقی‌مانده آن را دیده بودم. از این روستا عالمان فرزانه‌ای از جمله: آیه‌الله شیخ علی اکبر فتیده‌ی، آیه‌الله حاج شیخ (مطلق) آیه‌الله آقا شیخ عیسی لنگرودی فتیده‌ی، که علاوه بر علم و اجتهاد به زهد و داشتن کرامات شهرت داشت، برخاسته‌اند.

## دوران تحصیل

تحصیلات ابتدایی را از مکتب خانه آغاز کردم و آن‌گاه در مدرسه‌ای که در چهار

کیلومتری روستای ما قرار داشت وارد شدم و با سختی فراوان این دوره را گذراندم. پس از مدتی با توجه به فضای مذهبی‌یی که بر خانواده‌ام حاکم بود، تمایل شدیدی نسبت به تحصیلات علوم دینی پیدا کردم. این دوران مصادف با اشغال ایران به دست متفقین بود که همه مردم از این بابت در وضعیت بسیار سختی از لحاظ مادی، معنوی و اجتماعی قرار داشتند.

با تشویق خانواده‌ام در اوایل سال ۱۳۲۳ شمسی برای تحصیل علوم دینی به شهر مقدّس قم آمدم. در پاییز همین سال، در حالی که مشغول فراگیری مقدمات بودم، مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله به قم تشریف فرما شدند و من نیز با شوق زاید الوصفی افتخار استقبال از ایشان را داشتم.

حدود نه سال دروس سطح (شامل کتب جامع المقدمات، سیوطی، حاشیه، شرح شمسیه، مطول، شرح لمعه، قوانین، شرح تجرید الاعتقاد، رسائل، مکاسب، شرح منظومه سبزواری و کفایة الاصول) را با دقت و وسواس زیاد به پایان بردم. با هم‌بحث‌های خود آیه‌الله حاج شیخ محمد ایمانی و آیه‌الله حاج شیخ محمد علی فیض لاهیجانی عهد کرده بودیم تا اتمام کامل دروس سطح حوزه در درس خارج حاضر نشویم. خوش‌بختانه اتمام سطح مصادف بود با آغاز درس خارج فقه (کتاب الطهارة) آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله و درس خارج اصول حضرت امام خمینی رحمته‌الله که حدود ده سال از محضر این دو وجود پربرکت، فیض بردم. هم‌زمان را نزد علامه طباطبائی رحمته‌الله تلمذ می‌کردم.

برخی از اساتیدی که در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم از محضر درس آنان بهره برده‌ام عبارت‌اند از: آیه‌الله محقق داماد، آیه‌الله سید محمد رضا گلپایگانی، آیه‌الله مرعشی نجفی، آیه‌الله شریعتمداری، آیه‌الله حاج شیخ عبدالنّبی عراقی، آیه‌الله سید مرتضی مرتضوی گیلانی لنگرودی، آیه‌الله میرزاهاشم آملی و حضرت آیه‌الله بهجت گیلانی که حدود دو سال و نیم مکاسب محرّمه را به صورت سطح و

خارج از محضر ایشان درس گرفتم.

در کنار درس و بحث با توجه به زمینه‌ها و علاقه‌ای که به تدریس داشتم، تمامی دروس سطح را به دفعات در مدارس خصوصی حضرت آیه‌الله گلپایگانی رحمته‌الله و مدرسه حقانی که در آن دوره مجمع طلاب مستعد و خوش فکر بود، تدریس می‌کردم و بحمدالله کلاس‌های پربار و مفیدی بودند و شخصیت‌های برجسته‌ای از آن میان تربیت شدند که اکنون به خدمت‌گزاری به اسلام و انقلاب مشغول هستند.

یادآوری نام برخی از هم‌مباحثه‌ها و دوستان دوران تحصیل خالی از لطف نیست حضرات آیات: حاج شیخ محمد محمدی گیلانی، حاج شیخ عباس محفوظی، حاج شیخ حسین شریعت‌ناصری، حاج شیخ عبدالله جوادی آملی، حاج شیخ محمد یزدی، حاج شیخ حسین مظاهری، حاج سید محمد حسین مرتضوی لنگرودی، حاج سید حسن مرتضوی لنگرودی و... که خداوند همواره به آنان توفیق خدمت به اسلام و مسلمین و سلامتی عطا فرماید.

## آثار و تألیفات

تحقیق و تألیف از توفیقات الهی بوده است که در طول تحصیل و تدریس قریب به پنجاه سال همراه و یاورم بوده و هست و این توفیق عظیم را شکرگزارم. ثمره عمر و فعالیت‌های علمی ام تألیفاتی است که برخی از آن‌ها به چاپ رسیده و متأسفانه مقدار زیادی از دست نوشته‌هایم در حادثه ناگوار آتش سوزی منزل در رشت به سال ۱۳۶۸ شمسی از بین رفته است. عناوین و موضوعات برخی از این تألیفات عبارت‌اند از:

۱. تقریرات درس خارج فقه آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله؛ ۲. تقریرات درس خارج فقه و اصول حضرت امام خمینی رحمته‌الله؛ ۳. کتاب تلخیص المنطق مرحوم مظفر که به درخواست شهید بزرگوار آیه‌الله قدوسی نگاشته‌ام؛ ۴. کتاب فاعول که شامل

کلماتی است که در عربی بر این وزن آمده است.

متأسفانه این آثار که به صورت دست نوشته در کتابخانه شخصی ام نگه‌داری می شد در حادثه آتش سوزی طعمه حریق شدند که تلاش دارم برخی از آنها را احیا و بازنویسی نمایم.  
آثار منتشره:

برخی از کتب و رساله‌هایی که به طبع رسیده و در مجامع علمی و دانشگاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارت‌اند از:

۱. مبانی اخلاق اسلامی؛ ۲. مبانی فلسفه اسلامی؛ ۳. از اسلام تا ارتداد؛ ۴. قره‌العین در نماز.  
آثار غیر منتشره:

میزان اندیشه؛ حسن الختام یا دروس فی الکلام؛ رساله‌ای در سنخیت؛ عناوین ثانویه (در مورد احکام اولی و ثانوی و موضوعات مختلفی چون: تقیه، روابط اجتماعی دختران و پسران، شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، مسائل مستحدثه پزشکی)؛ تفسیر آیات منتخبه.

### فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی

چنان‌که در بخش‌های گذشته آمد، در حوزه علمیه قم در درس حضرت امام خمینی علیه السلام حاضر می‌شدم و از مکتب انقلابی و اخلاقی ایشان بهره‌مند می‌گشتم. با توجه به عشق و ارادتی که به ایشان داشتم در طول مبارزات ضد رژیم شاه از سال ۱۳۴۱ شمسی به خصوص پس از وفات حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی علیه السلام از دور و نزدیک انقلاب را دنبال می‌کردم و قلبم همواره با امام بود. در روستا و شهر با وعظ و تبلیغ وظیفه خود را در قبال دین و مردم انجام می‌دادم و در تمامی اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌هایی که در شهر قم و در سطح استان گیلان برای حمایت از حضرت امام و

مبارزات ایشان یا بر ضد رژیم پهلوی صادر می شد، از پیش گامان بودم. به خصوص بعد از اوج گیری مبارزات مردمی در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شمسی در به صحنه آوردن مردم روستای فتیده و گرم کردن تظاهرات مردمی در لنگرود فعالیت زیادی داشتم و غالباً پایان این راه پیمایی های باشکوه، سخن رانی و اعلام مواضع انقلابی و خواست مردم بر عهده این جانب بود. برای همین اقدامات نیز بارها از جانب ساواک تهدید شدم، اما خوش بختانه با امواج خروشان انقلاب اسلامی و ضعف رژیم و نهادهای سرکوبگر آن این تهدیدات جامعه عمل نپوشید.

پس از انقلاب اسلامی با دعوت مردم برای اقامه نماز و وعظ و تبلیغ در مسجد گلشن رشت به این شهرستان نقل مکان کردم، البته حکم برخی از مراجع به خصوص حضرت امام علیه السلام برای پذیرش این دعوت بسیار کارساز بود. پس از چندی در حالی که گروهک های محارب و ضد انقلاب جایگاهی در گیلان و به خصوص رشت پیدا کرده بودند، برای اقامه نماز جمعه دعوت شدم. فرصت مناسبی بود تا از تربیون نماز جمعه برای افشای چهره منافقین و ضد انقلاب به عنوان پایگاهی مکتبی و انقلابی بهره ببرم و بحمدلله پس از مدت کوتاهی سنگر مستحکمی علیه ضد انقلاب و جریان نفاق متشکل از جوانان حزب اللهی، بسیجی و پیرو خط امام از طریق نماز جمعه و ارتباطات مستمر با مردم به وجود آمد و با همین تشکل، مبارزه سختی علیه گروهک های نفاق، ملحد و محارب آغاز شد. به یاد دارم که در مورد گروهک های ملحد و اعضای آنان خطبه ای در مورد ارتداد و احکام مرتد در اسلام خواندم که موجی در جوانان و مردم انقلابی رشت به وجود آورد که پس از نماز جمعه دفاتر و کتاب فروشی های گروهک های ملحد و محارب را به آتش خشم انقلابی و اسلامی خود برچیدند. پس از این حادثه که شاید انقلابی بزرگ در آن دوره در رشت محسوب می شد، استاندار وقت شهید انصاری و دادستان دادگاه انقلاب شهید کریمی لاهیجانی و حاکم شرع استان و فرمانده سپاه گیلان به عنوان تشکر و سپاس نزد من

آمدند و پس از تشریح فعالیت‌های مخفی و آشکار گروهک‌های ضد انقلاب در سطح استان اظهار داشتند که در جلسه شورای تأمین استان به دنبال راه حل مناسبی جهت ممنوعیت فعالیت‌های این گروهک‌ها و پاک‌سازی شهر از دفاتر و کتاب‌فروشی‌ها و مراکز آن‌ها بودیم، لیکن به سبب مسلح بودن بسیاری از این گروهک‌ها و دارا بودن تشکیلات نظامی فکر می‌کردیم بدون خون‌ریزی و درگیری این عمل امکان پذیر نخواهد شد که با این حرکت مذهبی و خودجوش مردم از پایگاه نماز جمعه این مسئله پر خطر و مهم این چنین آسان و بی‌زحمت حل و فصل شد.

### مناصب و مسئولیت‌ها

پس از تبعید حضرت امام خمینی به ترکیه و سپس به عراق، مرحوم آیه‌الله العظمی گلپایگانی سرپرستی امتحانات طلاب علوم دینی را به عهده گرفت و به گروهی از روحانیون از جمله این جانب مأموریت داد تا امتحانات طلاب را سامان دهیم. در آن زمان برای امتحانات حوزه‌ای سه رتبه وجود داشت؛ رتبه اول، کتاب‌های مقدمات تا شرح لمعه و قوانین؛ رتبه دوم، رسائل و مکاسب شیخ انصاری و رتبه سوم، کفایة الاصول آخوند خراسانی و دروس خارج بود. در ابتدا مسئولیت امتحانات رتبه اول به عهده گروهی از جمله: آیه‌الله حاج حسن تهرانی، آیه‌الله بنی فضل تبریزی و بنده نهاده شد که هم امتحانات کتبی و هم شفاهی را سامان می‌دادیم. پس از چند سال به رتبه دوم و سپس به رتبه سوم ارتقا یافتیم و تا نزدیکی پیروزی انقلاب اسلامی این مسئولیت را به عهده داشتیم، البته بزرگان دیگری چون حضرات آیات: اشتهاوردی، ستوده و صلواتی نیز در زمینه امتحانات فعالیت داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حکم حضرت امام مسئولیت دادگاه انقلاب به این جانب واگذار شد. به این دلیل که خود را برای این منصب خطیر و پرمسئولیت قابل نمی‌دانستم و میل باطنی نیز به این امور نداشتم، پس از دوره کوتاهی از

مسئولیت کناره گرفتم و این مسئولیت به عهده دیگران نهاده شد. مسئولیت بعدی این جانب که مسئولیتی فرهنگی و در ارتباط با نسل جوان بود، نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه گیلان که در زمان حضرت امام به این جانب واگذار شد و حدود چهارده سال است که این وظیفه را بر دوش می کشم و همه تلاشم در این مسئولیت، حرکت به سوی یک دانشگاه اسلامی است که از اهداف انقلاب فرهنگی نیز بوده است.

چنان که در بخش های گذشته آمد، اوایل انقلاب، نماز جمعه در شهرستان رشت را به عنوان امام جمعه موقت اقامه می کردم، پس از مدتی در سال ۱۳۶۱ شمسی، از سوی دفتر حضرت امام علیه السلام حکم امامت جمعه شهرستان آستانه اشرفیه به نام این جانب صادر شد، که تاکنون ادامه دارد. از اولین اقدامات فرهنگی ام در آستانه اشرفیه فعال کردن حوزه علمی آن جا بود. برخی دروس سطح را شخصاً در این حوزه تدریس می کردم. به ساخت و ساز و تکمیل مساجد و مدارس بسیار اهتمام می ورزیدم، که مسجد جامع روستای فتیده و مسجد اهل البیت علیهم السلام آستانه اشرفیه از آن جمله هستند. پس از زلزله بزرگ شمال کشور، با کمک مردم و مسئولان، بیش از پنجاه باب منزل مسکونی احداث کردیم و در اختیار زلزله زدگان قرار دادیم و کمک های مالی بی نیز در حد توان به مردم خسارت دیده کردیم که امیدوارم این فعالیت ها ذخیره خوبی برای آخرتم باشد.

در طی سه دوره از حوزه انتخابیه استان گیلان به عنوان نماینده مجلس خبرگان انتخاب شدم و در این مسئولیت سنگین و پراهمیت ادای وظیفه نمودم و افتخار دارم که در جریان انتخاب رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از ارتحال جانسوز حضرت امام خمینی علیه السلام در مجلس خبرگان رهبری حضور داشتم. چند نکته در جریان تشکیل مجلس خبرگان پس از ارتحال حضرت امام قابل توجه بود، حزن شدید نمایندگان و ابهام در مورد رهبری آینده که نام بسیار از علما و بزرگان به میان آمد و نقاط مثبت و منفی هر یک بررسی می شد؛ اما توافق و اتفاق نظر در مورد یک فرد حاصل نشد. پس

از این مرحله، بحث شورای رهبری مطرح شد که آن هم مورد اتفاق قرار نگرفت. در این حال، رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای با توجه به سفارشات حضرت امام علیه السلام در مورد شخص ایشان مطرح شد که اتفاق نظر خوبی میان همه نمایندگان به وجود آمد و علی‌رغم میل باطنی معظم‌له با رأی قاطع به رهبری برگزیده شدند و با عنایت پروردگار و توجهات حضرت ولی عصر (عج) موضوعی با این اهمیت ظرف چند ساعت خاتمه پیدا کرد و همه بر این حسن ختام شکرگزار بودند.



● نام: اسدالله

● شهرت: ایمانی

● زادگاه: کازرون

● نام پدر: محمد صادق

● سال تولد: ۱۳۲۶ شمسی

● مسئولیت: امامت جمعه شهرستان کازرون، نمایندگی مجلس خبرگان

رهبری در سه دوره متوالی از استان فارس.



## تولد و دوران کودکی

این جانب اسد الله ایمانی فرزند محمد صادق به سال ۱۳۲۶ شمسی در کازرون به دنیا آمدم.

مرحوم پدرم حجة الاسلام حاج شیخ محمد صادق ایمانی متولد سال ۱۲۹۹ شمسی و متوفای سال ۱۳۷۵ شمسی فرزند مرحوم کربلایی اسدالله معروف به مقدس است. وی از چهره های معروف مذهبی و روحانی کازرون بود. او با داشتن تحصیلات حوزوی به منظور اداره زندگی به کسب و کار روی آورد و در اوایل به امر گیوه دوزی و پس از آن تا آخر عمر به بزازی اشتغال داشت. او به حق از مصادیق بارز «رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله»<sup>۱</sup> بود و تهجدش تا روزهای آخر عمر و حتی در بستر بیماری ادامه داشت. بارها می گفت: «از سیزده سالگی نماز شبم ترک نشده و هنگام اذان صبح خواب نبوده ام». اهل سیر و سلوک و در مبارزه با هوای نفس جدی و دارای مکاشفاتی بود.

مادرم خانم رحمتی قیصرانی فرزند مرحوم کربلایی ماشاء الله قیصرانی بود.

## دوران تحصیل

دوران دبستان را در کازرون گذرانده و سه سال اول دوران تحصیل علوم حوزوی

---

۱. نور (۲۴) آیه ۳۷.

را در خدمت علمای بلد و در مدرسه علمیّه صالحیّه کازرون سپری کردم. سپس در سال ۱۳۴۱ شمسی چند ماه پس از فوت مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی، راهی حوزه علمیّه قم شدم و تا سال ۱۳۴۶ شمسی به فراگیری شرح لمعه، قوانین، رسائل، مکاسب، کفایة الاصول و منظومه پرداخته سپس در درس خارج فقه و اصول آیات معروف حوزه امثال مرحوم آیه‌الله داماد، آیه‌الله میرزاهاشم آملی، آیه‌الله گلپایگانی، آیه‌الله مکارم و... شرکت نموده و بخشی از اسفار را هم از محضر آیه‌الله جوادی آملی بهره گرفتم و در رشته علوم حوزوی موفق شدم دو دوره درس خارج اصول و معادل آن درس خارج فقه طهارت، صلوات، زکات، خمس، حج، ارث و مکاسب را از محضر اساتید بزرگ استفاده نمایم و در این مدت با برادرانی که هم اکنون در مشاغل مختلف علمی و اجتماعی به خدمت اشتغال دارند مثل همکاران تفسیر نمونه و حجج اسلام: درّی نجف آبادی، بنیادی، احمدی میانجی، عبدالخالق شجاعی، امین شیرازی و... مانوس بودم.

از مباحث اخلاقی آیه‌الله شب زنده دار، مباحث علمی و اجتماعی آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی و مباحث سیاسی مرحوم آیه‌الله ربّانی شیرازی بهره مند بودم.

### فَعَالِيَتِ هَايِ عِلْمِي

در دورانی که توفیق حضور در حوزه علمیّه قم را داشتم، به تدریس دروس حوزوی (به طور خصوصی) و تألیف و نشر جزوات مختلف فروع دین و مجلدات تفسیر نمونه اهتمام ورزیدم. تقریرات درس خارج را که بعضی از آنها مثل «ارث» در آستانه چاپ بود، تنظیم نمودم و نیز کتاب اليهود فی القرآن را ترجمه کردم و به علت این که ترجمه دیگری از آن منتشر شده بود، از چاپ و نشر آن خودداری ورزیدم.

از سال ۱۳۵۷ شمسی که به ضرورت انقلاب ملزم به سکونت در کازرون شدم با

تأسیس و راه اندازی حوزه علمیّه شهرستان به ترتیب کتب مختلف حوزوی از آغاز تا جلدین کفایه را تدریس کردم.

### فعالیت ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، توفیق یافتم مجموعه فرهنگی و خدماتی قائم (عج) را تحت عنوان صندوق های قرض الحسنه، خیریه و کتابخانه قائم راه اندازی کنم، و در ایام تبلیغی و تابستان هم ضمن شرکت در جلسات مختلف، به تقویت حرکت های فرهنگی و مذهبی توجه می کردم، و با اعزام طلاب و مبلغان به سطح روستاهای کازرون و نورآباد ممسنی، زمینه هم گامی روستاییان با حرکت های انقلاب اسلامی را فراهم می نمودیم.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به خانواده مجروحان و شهدا و کسانی که به انحای مختلف مورد ظلم و ستم و زندان رژیم ستم شاهی قرار می گرفتند، رسیدگی می کردم. تثبیت و گسترش مرجعیت امام راحل علیه السلام در سطح شهرستان و محیط های مجاور، که منجر به ممنوعیت از منبر در خلال چند سال و دستگیری در اصفهان گردید.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی تلاش برای حفظ حقوق مردم و برقراری نظم در محیط به طوری که با وجود برقراری حکومت نظامی در شهر، مشکل خاصی در زمینه تاراج سلاح های پادگان و حیف و میل بیت المال رخ نداد و تقریباً اولین شهری بود که نهادهای نظامی و انتظامی در آن مستقر و وظایف قانونی خود را در روزهای اوّلیه انقلاب اسلامی عهده دار بودند.

با توجه به مشکلات حاد درمان در سطح شهرستان اقدام به ساخت بیمارستان زنان و زایشگاه فاطمیّه و پس از آن تأسیس و راه اندازی دانشکده پزشکی در قالب دانشگاه آزاد اسلامی گردید.

در زمینه مسائل مذهبی اقدام به تجدید بنا و توسعه تنها مدرسه علمیّه شهرستان

شد که امروز به عنوان یکی از حوزه‌های موفق جنوب کشور مطرح است. بر اساس نیاز و لزوم رشد و توسعه مسائل فرهنگی در سطح منطقه، مدت ده سال یادواره مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله را برگزار کردیم و در همین زمینه، دانشکده علوم پایه وابسته به دانشگاه شیراز را تأسیس کردیم که با اعتبارات محلی راه اندازی و چند سال اداره گردید و در حال حاضر، جزء دانشکده‌های اقماری دانشگاه شیراز به‌شمار می‌آید. و سرانجام در زمینه شکستن انزوای شهرستان از لحاظ جغرافیایی و اقتصادی، به ساخت و ساز جاده موصلاتی شیراز - بوشهر از محور کازرون اقدام نمودیم که زمینه رشد اقتصادی و فرهنگی را فراهم آورده و فاصله شهرستان را تا مرکز استان حدود پنجاه کیلومتر کم تر کرده است. گفتنی است که قسمت ابتدایی کار با اعتبار و امکانات مردمی و قسمت تکمیلی و پایانی آن نیز در قالب طرح‌های ملی در دست اجرا است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت امامت جمعه و اولین نمایندگی جامعه روحانیت در دانشگاه‌های کشور و دانشگاه علوم پزشکی شیراز را به عهده گرفتم و در همین مدت از سوی مردم فارس به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری دوره اول و دوم انتخاب شدم و در دوران دفاع مقدس، از پشتیبانی جبهه‌ها (از نظر نیروی انسانی و مسائل تدارکاتی) غافل نبودم و بارها در جمع رزمندگان حضور پیدا کردم. همان‌گونه که اشاره شد در دوران اول و دوم از سوی مردم فارس به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری انتخاب شدم و با توجه به این‌که کوچک‌ترین فرد از نمایندگان محترم مجلس خبرگان بودم، در هر دو دوره عضو هیئت رئیسه سنی مجلس (منشی) بودم و در کمیسیون‌های مختلف مثل کمیسیون آیین‌نامه، بودجه و... مشارکت داشتم.

در اجلاسیه بعد از ارتحال حضرت امام رحمته‌الله که منتهی به انتخاب رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای گردید، حضور داشتم.



● نام: هادی

● شهرت: باریک بین

● نام پدر: ابوالقاسم

● زادگاه: قزوین

● سال تولد: ۱۳۰۹ شمسی

● مسئولیت: عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی، امامت جمعه

قزوین، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره‌های اول و دوم از

استان زنجان.



## تولد و دوران کودکی

این‌جانب به سال ۱۳۰۹ شمسی در شهرستان قزوین میان خانواده‌ای مذهبی و متدین دیده به جهان گشودم. پدرم حاج ابوالقاسم در جوانی به تنباکوفروشی اشتغال داشت؛ اما بعدها به علّت کهولت سن در یکی از تجارت‌خانه‌ها مشغول تجارت شد. ایشان با اهل علم و روحانیت خیلی مراوده داشته و در مسائل اجتماعی - اسلامی، مورد وثوق مردم و علما بوده است. بسیاری از مردم برای رفع مشکلات خود به وی و چند نفر دیگر از موثقان شهر مراجعه می‌کرده‌اند.

مهم‌ترین چیزی که از دوران کودکی در خاطرات من باقی مانده است، همان به اصطلاح اصلاحاتی است که رضاخان به تقلید از آتاتورک و سیاست‌های قدرت‌های غربی به اسم تمدن و آزادی می‌خواست پیاده کند و مصداق بارز آن، همان کشف حجاب است.

خوب به یاد دارم که در آن زمان، خانواده‌ها و به ویژه خانم‌ها از این ناحیه آن قدر در فشار بودند که وقتی دایی بنده مریض شده بود، به علّت همین سخت‌گیری‌ها از یک سو و تقیّد خانواده‌ما به حجاب از سوی دیگر، مادر من نتوانست به عیادت ایشان برود تا این که سرانجام ایشان از دنیا رفت.

### تحصیل در حوزه علمیّه

حدود یازده ساله بودم که به سبب حشر و نشر زیاد مرحوم پدرم با علما و متقابلاً رفت و آمد علما به منزل ما اشتیاق به تحصیل علوم اسلامی در من ایجاد شد. این انس و محبت به علما بیش تر به سبب جلسات روضه‌ای بود که پدرم در منزل برقرار می‌کرد. با توجه به همین زمینه‌ها بود که سرانجام بنده بعد از اتمام دبستان وارد حوزه علمیّه قزوین در مدرسه مولاوردی خان شدم. خوب یادم هست که حضراتی هم چون آقایان: حاج سید ابوالحسن رفیعی، آقا شیخ یحیی مفیدی و حاج سید ابوتراب در میان مردم و طلاب، جزء علمای طراز اول شهر محسوب می‌شدند.

در مقدمات، کتاب امثله و صرف را با چند نفر دیگر نزد مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم نجفی شروع کردم و مقداری از صرف میر را نزد حضرت آیه‌الله سامت آموختم. کتاب تصریف را نزد مرحوم آیه‌الله آقای حاج سید جلیل زرآبادی و کتاب صمدیه را نزد شریعت صفایی (فرزند مرحوم آخوند ملا علی طارمی، از علمای موجه شهر) و نیز کتاب سیوطی را نزد آیه‌الله سامت فراگرفتم. هم‌چنین مقداری از کتاب لمعه را نزد مرحوم حجة الاسلام حاج سید احمد صفایی (از علمای مجاهدی که دو دوره هم نمایندگی مجلس را از سوی مردم متدین قزوین بر عهده داشت) و مقداری را نیز نزد آیه‌الله رفیعی آموختم.

مرحوم آیه‌الله حاج شیخ علی اکبر که از علمای اخلاق و مطلع از علوم غریبه به واسطه صفای نفسانی آقای الهیان آن موقع خیلی به وضع طلبه‌ها توجه داشت و در زمینه‌های تربیتی - اخلاقی آن‌ها را هدایت و راهنمایی می‌کرد. بعد از ایشان مجلس مرحوم حجة الاسلام آقای شیخ حسین قدسی خیلی اثر داشت. علاوه بر آن نکته‌هایی که مرحوم حاج سید جلیل زرآبادی از پدرشان و دیگران برای ما نقل می‌کرد، خیلی برای ما مفید و مؤثر بود.

عمق و غنای علمی موجود در حوزه علمیه قم و سطوح بالای آن و وجود اساتید مجرب و متنوع و علاقه زیاد به زیارت حضرت معصومه علیها السلام انگیزه‌ای قوی برای عزیمت بنده به قم شد. اولین شبی که وارد قم شدم، در حجره مرحوم آقای ربّانی املشی مهمان شدم و بعد، مدتی با مرحوم آیه‌الله زرابادی و جناب حاج سید باقر محمدی هم اتاق بودم. بعدها در مدرسه فیضیه توفیق هم حجره شدن با شهید آیه‌الله قدوسی را پیدا کردم. در این دوران، دروس مربوط به سطح حوزه را نزد اساتیدی هم‌چون: مرحوم آیه‌الله سلطانی، مهاجری، منتظری، مشکینی و شهید صدوقی فراگرفتم. در سفر دوم به قم بعد از مراجعت از نجف اولین درس خارجی را که شرکت نمودم، درس آیه‌الله العظمی بروجردی و پس از آن در درس خارج مکاسب حضرت امام خمینی علیه السلام در مسجد سلماسی حضور می‌یافتم. در آن زمان در میان اهل علم از ایشان به عنوان کسی که در رده بالای علمی هستند یاد می‌شد. طبیعتاً طلبه‌ها هم مشتاق زیارت و دیدار ایشان بودند.

در کلام شرح تجرید و در منطق و فلسفه هم منظومه و چندی هم درس اسفار مرحوم علامه طباطبائی و مدتی هم به درس تفسیر ایشان در مسجد سلماسی حاضر می‌شدم.

اعتبار حوزه نجف و اشتیاق زیارت عتبات عالیات سبب شد که بنده و شهید انصاری به کشور عراق مسافرت کنیم. بعد از سکونت بنده در مدرسه آیه‌الله بروجردی، بیش‌تر در درس مرحوم آیه‌الله آقا میرزا محمد باقر زنجانی - که فضیلتی زیادی در درس ایشان شرکت می‌کردند - حاضر می‌شدم. آن‌گاه پس از سه سال حضور در عراق به قصد تجدید دیدار با اقوام به ایران آمدم و به دلیل کودتای عبدالکریم قاسم در عراق به ناچار در ایران ماندم. در همین دوران، مقدمات ازدواج بنده فراهم آمد و سپس تصمیم گرفتم به نجف اشرف بروم که این بار که با توجه به مشکلاتی که پیش آمد، موفق نشدم.

حضرت امام علیه السلام فقط استاد درس فقه و اصول نبود. محضر ایشان، حرکات و رفتار و صحبت های شان، تأثیر سازنده ای روی نفوس مستعد داشت. مضافاً بر این که ایشان گاهی در ابتدا یا اثنا یا انتهای درس به مناسبت، مباحث اخلاقی را مطرح می فرمودند. کما این که گاهی از اوقات مباحث سیاسی اجتماعی را هم برای فضلا و طلاب طرح می کردند. بعضی وقت ها هم برای عامه مردم این مسائل را مطرح می کردند.

رفتار متین امام برای همه درس بود. در مجالس، ایشان هیچ گاه اجازه نمی داد که کسی از دیگران صحبت بکند یا غیبت کسی بشود و یا شخصیت کسی مورد تعرض قرار گیرد. شاگردان ایشان هم از این حالات ایشان درس می گرفتند و استفاده می کردند.

به همین دلیل بود که در مراوده با ایشان، اشخاص از بیان و رفتار ایشان روح شجاعت، شهامت و اهتمام به اسلام و مذهب را می گرفتند.

از جمله خاطراتی که در دوران تحصیل از حضرت امام به یاد دارم این است که در روز حمله کماندوها به مدرسه فیضیه، من در ابتدای مراسم داخل فیضیه بودم؛ ولی چون من معمولاً در روضه ای که تشکیل می شده، شرکت می کردم، جمعه ها در منزل یکی از آقایان لاهیجان - که سید بزرگوای بود - از این رو، فیضیه را ترک گفته و به مجلس روضه رفتم. وقتی از منزل ایشان بیرون آمدم، دیدم وضع در خیابان ها خیلی به هم خورده است و مردم وحشت زده هستند و صحبت از این است که ریخته اند در مدرسه فیضیه و طلاب را کتک زده اند و کشته اند، به آقای گلپایگانی هم متعرض شده اند و ... خلاصه همه حالت وحشت زده داشتند. معمولاً در این مواقع و پیش آمدها توجه همه به این بود که ببینند آیه الله خمینی علیه السلام چه می گوید. طبیعی بود که مردم راه افتادند به طرف منزل امام و من هم به همراه مردم به منزل امام رفتم. در منزل ایشان داخل اتاق نشسته بودیم تا ایشان تشریف بیاورند، وضع طلبه ها خیلی آشفته و

پریشان بود، احساسشان این بود که دیگر حوزه علمیه و اسلام از بین رفت. وقتی به مدرسه فیضیه حمله کنند و آن فجایع را به بار آورند دیگر معلوم است که چه می‌شود. به هر حال، یک حالت یأس بر همه حاکم شده بود. وقتی امام تشریف آوردند همه شروع کردند به گریستن. امام لب به سخن گشود و فرمود: «این‌ها (علم، نخست وزیر وقت) به دست خودشان، گور خودشان را کردند...».

با شروع صحبت امام، من احساس کردم که آن حالت یأس حاضران، تبدیل به امید شد و احساس شکست به احساس پیروزی مبدل گشت. ایشان با دید الهی که داشتند از شکستی ظاهری یک پیروزی بزرگ ساختند، ایشان طلاب و شاگردانشان را نیز بدین وسیله تربیت می‌کردند و به همین سبب بود که در مراحل بعدی انقلاب شکنجه‌ها را تحمل می‌کردند و خم به ابرو نمی‌آوردند!

### بازگشت و اقامت در قزوین

در ایام تابستان به قزوین می‌آمدم و در مدرسه‌ها با طلبه‌ها مأنوس بودم. و در همین ایام بود که در مشورت‌هایی که با طلاب انجام شد به این فکر افتادیم که با کمک علما، حوزه علمیه قزوین را رونق دهیم.

فعالیت‌هایی که در مورد احیای مدارس به خصوص مدرسه شیخ الاسلام انجام گرفت در تابستان‌ها بود. حدوداً در شروع سال تحصیلی سال ۱۳۴۲ شمسی آیه‌الله موسوی شالی که آن زمان در قزوین ساکن شده بود گفت که اگر بخواهید به قم بروید من هم می‌روم. بنابراین، تصمیم گرفتیم که بمانیم و ماندیم. بعد از این بود که مسجد شیخ الاسلام آباد و نماز جماعت در آن برقرار شد. مدیریت و تدریس در مدرسه شیخ الاسلام و اقامه نماز جماعت از جمله فعالیت‌های من در این دوره است.

ایامی که در قزوین بودم همّت بنده صرف مدرسه و طلاب و اقامه نماز جماعت و ارتباط با مردم بود. طبیعتاً ارتباط با مردم و جامعه و مخصوصاً مشکلات آن‌ها

مسئولیت‌هایی را برای انسان ایجاد می‌کند. گرفتاری‌های مردم و نیازمندی‌های‌شان باعث می‌شد که قدم‌های خیری برداشته شود ولو جزئی، از جمله صندوق ذخیره ولی عصر (عج) که هم‌اکنون نیز در قزوین فعال است.

حوزه علمی قزوین، حوزه‌ای استخوان‌دار و قوی بوده است و علمای قوی و اندیش‌مند در آن حضور داشته‌اند. گفته می‌شود در مدرسه صالحیه طلبه‌هایی از قفقاز و تبریز سکونت داشته و درس می‌خوانده‌اند. مدرسه امام صادق (علیه السلام) در گذشته مدرسه‌ای بوده است که شیخ بهایی وقتی در قزوین تشریف داشته، در آنجا سکنا گزیده است. هم‌چنین ملاحظه‌ای در بعضی از علمای بزرگ دیگر نیز مدتی را در قزوین سپری کرده‌اند. از بعضی نقل‌ها معلوم می‌شود که شیخ بهایی حدود چهل سال در قزوین بوده است؛ یعنی در حدود سیزده یا پانزده سالگی وارد شده و در ۵۳ سالگی به اصفهان منتقل شده است. بنابراین، اگر چنین باشد، ریشه‌های بنیادین علمی شیخ در قزوین پی‌ریزی شده است.

در زمینه‌های علمی همواره می‌کوشیدم پاسخ‌گوی نیاز علمی طلاب باشم و در حدّ توان تدریس می‌کردم از جمله آن‌ها است تدریس کتاب‌های صمدیه، سیوطی، معالم، لمعه، رسائل، کفایه و...

از باب وظیفه دینی در ایام محرم و ماه مبارک رمضان برای تبلیغ می‌رفتم. آن زمان از آنجا که با بعضی دوستان کرمانشاهی آشنایی داشتم گاهی به طرف کرمانشاه و گاهی به ایلام می‌رفتم. یادم می‌آید یک سال در ماه محرم همه آقایان طلاب را برای تبلیغ به روستاها فرستادیم. بعد از آن بعضی از اهالی روستای آشنستان آمدند و فردی را به عنوان مبلغ می‌خواستند؛ اما دیگر کسی نمانده بود که برود. از خودم درخواست نمودند، لذا خودم به آن روستا رفتم.

در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب حدود سال ۱۳۵۶ شمسی رژیم شاهنشاهی به این نتیجه رسیده بود که اشخاص مؤثر را به گونه‌ای منزوی کند. در همین راستا نماز

جماعت، فعالیت‌های اجتماعی، منبر و تبلیغ افراد با نفوذ و مؤثر را تعطیل می‌کرد. بنده در آن زمان گاهی مسجد شیخ الاسلام صحبت می‌کردم و جوانان نیز به این مسجد رفت و آمد داشتند. یک روز بعد از نماز ظهر و عصر ساواکی‌ها آمدند و گفتند: «شما باید به شهربانی بیایید» و بعد از پرس و جو ماشینی آوردند و من رابه زنجان انتقال دادم. بین راه، در قهوه‌خانه‌ای توقف کردند، شخصی من را شناخت و گفت: «می‌خواهی تو را فراری بدهم؟» گفتم: این‌ها رها نمی‌کنند. بنابراین، هرگونه اقدامی از این قبیل بی‌فایده خواهد بود. شهامت این مرد در آن اوضاع و شرایط قابل توجه بود. سرانجام مرا به تبریز و مهاباد منتقل کردند. و ظهر روز بعد به شهربانی سردشت تحویل دادند. رئیس شهربانی کمی صحبت کرد و بعد مرا راهنمایی کرد به مسجدی که دارای یک طبقه فوقانی با چند اتاق بود. این مسجد در کنار یک پادگان نظامی قرار داشت. پیش از این‌که من به سردشت تبعید شوم مرحوم آیه‌الله ربّانی شیرازی به آن‌جا تبعید شده بود و بعد از ما نیز آقای عالمی از همدان و سید بزرگواری به نام آقای طاهری خرم‌آبادی را به آن‌جا تبعید کردند. مدتی هر کدام از ما در یکی از اتاق‌های بالای مسجد در کنار هم سکونت داشتیم. مردم از شهرها با علاقه و محبتی زاید الوصف، برای دیدار با تبعیدیان می‌آمدند. روحانیان تبعیدی همیشه میهمان داشتند. از آن‌جا که نمی‌دانستم تا چه زمانی باید در تبعیدگاه بمانم، منزلی گرفتم و خانواده را نیز به آن‌جا بردم. نیروهای امنیتی خیلی روی کسانی که به ملاقات تبعیدیان می‌آمدند، حساس بودند، از جمله چند تن از جوانان قزوین را که از قزوین برای ملاقات ما آمده و به همراه خود اعلامیه داشتند، دستگیر و زندانی کردند.

پس از بازگشت از یک سوی احساس می‌شد که زمینه‌های انقلاب و نهضت در مردم رسوخ بیش‌تری پیدا کرده بود و پایه‌های انقلاب در دل‌های مردم جای‌گرفته بود و انسجام مردم بسیار مستحکم شده بود و از سوی دیگر دولت، دیگر آن اقتدار سابق را نداشت و مأموران دولت نیز ناگزیر بودند از شدت عمل خود بکاهند. در

آمریکا نیز هم‌زمان دمکرات‌ها (کارتر و پیش از او مقطعی کوتاه جerald فورد) روی کار آمدند. آنان گمان می‌کردند باید برای جلوگیری از هرگونه انقلاب و انفجاری از حدت و شدت حکومت پلیسی خود در ایران بکاهند. تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را آزاد کردند. به هر حال، رهبری نهضت و در پی او روحانیان و مردم از فرصت پیش آمده بهترین بهره‌برداری را کردند و کار به جایی رسید که اوضاع از کنترل رژیم خارج شد. به راستی نمی‌دانستند با این سیل خروشان به پاخواسته مردمی که می‌رود تا بنیانشان را بر باد دهد، چه باید بکنند.

در چنین شرایطی، معمولاً منتظر بودیم تا اعلامیه‌ای از ناحیه امام بیاید و یا نوار سخن‌رانی ایشان، راه آینده و مسیر حرکت انقلابی مردم را مشخص کند. گروه‌های سیاسی انقلابی هم وقتی خیزش عمومی مردم را دیدند، احساس کردند باید با مردم هم‌آهنگ شوند. علمای قزوین به عنوان هیئت علمیه جلسه می‌گذاشتند و برای برقراری مجالس سخن‌رانی و دعوت از سخن‌ران تصمیم می‌گرفتند. گاهی نیز طلاب خود قزوین خصوصاً حجة الاسلام حاج آقای سید محمد و حاج سید علی اکبر ابوترابی برای سخن‌رانی انتخاب می‌شدند. این فعالیت‌ها از سوی رژیم تحمل نمی‌شد و با شدت عمل همراه بود و از طرف دیگر مردم نیز به سختی مقاومت می‌کردند.

آری، مردم به راستی حضور و فعالیت حماسه‌آفرینی داشتند. در یورش نظامیان تعدادی از زنان فرزندانشان را سقط کرده بودند. در اجتماعی مردمی در امام زاده حسین که آقای ناطق نوری برای سخن‌رانی آمده بودند، تعدادی از این بچه‌های سقط شده را که کفن کرده بودند، بالای دست گرفتند که این امر به هیجان مردم افزود. بعضی گروه‌ها فعالیت می‌کردند تا اوضاع موجود را به جهانیان انعکاس دهند. از جمله نتیجه این فعالیت‌ها اعزام گروهی به سرپرستی رمزی کلارک وزیر پیشین دادگستری آمریکا بود.

در جلسه‌ای که با حضور علما در منزل یکی از بستگان تشکیل شد رمزی کلارک را ملاقات کردیم، اوضاع داخلی و حملات نظامیان و قتل و جرح آنان را به این هیئت گفتیم. و در نهایت من به رمزی کلارک گفتم: ما پیامی برای مردم آمریکا داریم؛ آیا شما می‌توانید پیام ما را به آن‌ها برسانید؟ او با تعجب خود را جابه‌جا کرد و به دقت به گفته‌های من گوش فرا داد. گفتم: پیام ما به مردم آمریکا این است که از دولتشان بخواهند از این شاه که جنایاتش را خودتان از نزدیک مشاهده کردید، حمایت نکنند. این مردم که به حاکمیت اسلام و قرآن می‌اندیشند را نمی‌توان با توپ و تانک ساکت کرد. شاه به پشتیبانی دولت آمریکا این کارها را می‌کند. شما به مردم آمریکا بگویید مردم ایران از دولت آمریکا شکایت دارند.

او قول داد که پیام ما را به مردم آمریکا برساند. منتها توضیح داد که مردم آمریکا با مردم ایران فرق دارند. مردم ایران در مسائل سیاسی وارد می‌شوند، به اجتماعات روی می‌آورند و در سرنوشت خودشان دخالت می‌کنند؛ اما در آمریکا عده‌ای از سرمایه داران رسانه‌ها را به دست گرفته‌اند و به افکار مردم جهت می‌دهند. به یاد دارم که یکی دو بار به مدرسه شیخ الاسلام حمله کردند و علتش آن بود که احتمال می‌دادند جوانان متدین، اسلحه، نارنجک دستی و از این قبیل داشته باشند و مدرسه پایگاهشان باشد.

منزل ما پایگاهی برای رفت و آمد شخصیت‌هایی علمی و انقلابی‌یی چون: شهید مطهری، آیه‌الله امامی کاشانی، شهید کامیاب و... بود. در این جا ذکر خاطره‌ای از شهید مطهری خالی از لطف نیست که یک دهه ایشان در مسجد شیخ الاسلام منبر می‌رفتند، بنده میزبانی ایشان را به عهده داشتم و شب هم در منزل من استراحت می‌کرد. یادم می‌آید که ایشان قبل از خوابیدن تجدید وضو می‌کرد و مقداری قرآن می‌خواند بعد می‌خوابید. معلوم بود همیشه این برنامه را اجرا می‌کند.

گسترش روز افزون انقلاب اسلامی و حضور گسترده مردم ضرورت انسجام و

هم‌آهنگی بیش‌تر علما را ایجاب می‌کرد. از این رو، حدود یک سال و نیم پیش از پیروزی انقلاب هیئت علمی شکل گرفت. هیئت علمی، متشکل از عالمانی بود که بیش‌تر، مرجع مراجعات مردم بوده و مردم در تظاهرات و حرکت‌های انقلابی آنان را جلو می‌انداختند و جوانان انقلابی از نفوذ معنوی آنان استفاده می‌کردند.

علمای هیئت علمی در مناسبت‌های مختلف نسبت به مسائل سیاسی و حوادث مربوط به انقلاب اقدام به صدور اعلامیه می‌کردند. اعلامیه‌هایی از قبیل دعوت به راه‌پیمایی، شرکت در مجالس خاصی که به نحوی به انقلاب مربوط می‌شد، دعوت از بازاریان به بستن مغازه‌ها و غیره و هم‌چنین رسیدگی به امور مردم خسارت دیده و در جریان انقلاب از وظایف اصلی این هیئت بود. ساختار تشکیلاتی هیئت علمی به صورت «هیئتی» و «تقدیم بزرگ‌ترها» و «عالم‌ترها» و خلاصه «سنتی» بود. اعضای اصلی هیئت علمی عبارت بودند از: حضرت آیه‌الله حاج آقای سامت، مرحوم آیه‌الله حاج میزا محمود مهدوی، آیه‌الله حاج آقا زر آبادی، آیه‌الله حاج آقای موسوی شالی، آیه‌الله مظفری، آیه‌الله حاج آقا بزرگ علوی و نیز آن‌گونه که به یاد هست پدر آقای آیه‌الله آقای ابوترابی آقا سید ابو تراب خود ایشان و چند تن دیگر نیز بودند.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی که من از تبعید برگشته بودم، حرکت انقلابی مردم علیه رژیم شاه اوج گرفته بود. اجتماعات پرشور و پرشکوه در مسجد النبی، اعتصابات، راه‌پیمایی‌ها، سخن‌رانی‌های سیاسی و افشاگرانه، شعارهای مرگ بر شاه حال و هوای خاصی به شهر بخشیده بود. همه شهرهای ایران چنین حال و هوایی داشت و در همین فضا آمدن امام خمینی علیه السلام مطرح شد. به سبب منع حضرت امام از آمدن به ایران، از علمای سرشناس شهرستان‌ها دعوت کردند که در دانشگاه تهران حاضر شوند. و در آن‌جا تحصن نمایند. بنده نیز از قزوین همراه بعضی از علمای هیئت علمی دعوت شدم و به جمع متحصنین در دانشگاه تهران پیوستم. در استقبال

از حضرت امام و در سالن فرودگاه در جمع روحانیانی که به آنجا دعوت شده بودند، حضور داشتم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی مردم استان زنجان به نمایندگی در مجلس خبرگان قانون اساسی برگزیده شدم. مرحوم شهید بهشتی با اطلاعات عمیق اسلامی و آگاهی‌های لازم نسبت به قوانین کشورهای دیگر و با پشتکار خستگی ناپذیر مجلس را برای تصویب قانون اساسی جامع، پر محتوا و منطبق با قوانین اسلام را رهبری کردند. شخصیت‌های بزرگی مثل: آیه‌الله صدوقی، آیه‌الله دستغیب، آیه‌الله مدنی و... در مجلس خبرگان قانون اساسی حضور داشتند و البته غرب زده‌هایی مثل بنی صدر هم بودند.

اصل پنجم قانون اساسی درباره «ولایت فقیه»، بسیار بحث انگیز بود. این اصل در پیش نویس قانون اساسی هم نیامده بود، اما مجلس خبرگان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین اصلی که باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد، اصل «ولایت فقیه» است و هر روز که می‌گذشت اهمیت این اصل در قانون اساسی بیش تر روشن می‌شد. نوعی نگرانی وجود داشت که اگر این قانون اساسی را دولت عمل نکرد، ضمانت اجرایی آن چیست؟ همین نگرانی باعث شده بود که با اهتمام بیش تری به مسئله «ولایت فقیه» پرداخته شود. عده‌ای مثل بنی صدر هم مخالف بودند.

## امامت جمعه

با پیروزی انقلاب اسلامی مردم با آن شور و شعفی که نسبت به اسلام و احکام نورانی داشتند، بی صبرانه خواستار اجرای دستورات دینی از جمله نماز جمعه بودند. در قزوین نیز مردم منتظر بودند که از ناحیه امام خمینی علیه السلام شخصی به عنوان امام جمعه قزوین معرفی شود و برای آن که اقامه نماز جمعه در قزوین زودتر جامعه عمل بپوشد، به اقامه نماز وحدت اقدام کردند. روزهای جمعه جمعیت نسبتاً زیادی در

سبزه میدان برای اقامه نماز وحدت اجتماع می کردند. این حرکت مردمی برای اقامه نماز جمعه به دفتر حضرت امام گزارش شده بود.

بعضی از دوستان نظرشان این بود که بنده این مسئولیت را بپذیرم، من خودم حاضر نبودم و برایم مشکل بود، دیگران اصرار می کردند. من حتی به یکی از اعضای هیئت علمی پیشنهاد کردم، ایشان هم نپذیرفتند و بعد بدون این که به من بگویند خدمت امام مطرح کردند و امام حکم امامت جمعه را صادر فرمودند و بنده هم پیروی و اطاعت کردم. سرانجام نماز جمعه با حضور گسترده مردم در مسجد النبى ﷺ شروع شد. و به حق، نماز جمعه در این دوران پر فراز و فرود بعد از پیروزی انقلاب و سال های دفاع مقدس و پس از آن، در آگاهی بخشی به مردم و زنده نگه داشتن حماسه انقلاب و سد توطئه های دشمنان اسلام بسیار مؤثر بوده است.

البته این مختصری از حرکت انقلابی اسلامی مردم به رهبری ولی فقیه عالم به زمان بود و بنده نتوانستم حتی گوشه ای از عظمت این حرکت انقلابی را به قلم ناقص خود بیان کنم.



● نام: احمد

● شهرت: بیگدلی آذری (معروف به آذری قمی)

● زادگاه:

● نام پدر: حسین علی

● سال تولد: ۱۳۰۴ شمسی

● مسئولیت: قاضی دادگاه‌های قم، دادستان دادگاه انقلاب تهران، نمایندگی

مجلس شورای اسلامی در دوره دوم از قم، عضویت در شورای

بازنگری قانون اساسی، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و

دوم از استان تهران.



## تولد و دوران کودکی و تحصیل

این جانب به سال ۱۳۴۲ قمری برابر با سال ۱۳۰۲ شمسی متولد شدم. از پنج سالگی به مکتب خانه رفته و یادگیری قرآن را آغاز نمودم. به دلیل دارا بودن استعداد و حافظه قوی، دوران دبستان و دبیرستان را با موفقیت کامل به پایان رساندم و در سال ۱۳۲۰ شمسی در امتحانات نهایی - که امام موسی صدر نیز در آن شرکت داشت - با معدل بالای نوزده قبول شدم. در همان سال تحت تأثیر مواعظ و سخنان عارفانه حضرت امام خمینی علیه السلام قرار گرفتم و در مدرسه فیضیه ادبیات را آغاز کردم. شرح امثله راطی یک روز و صرف میر راطی سه روز تمام کردم، بقیه دروس ادبیات، منطق، معالم، شرح لمعه و نیز مقداری از رسائل راطی دو سال با روزی یازده درس و مباحثه با حضرت آیه الله العظمی آقای موسی شبیری زنجانى فراگرفتم. و در تابستان سال ۱۳۲۲ شمسی به بروجرد رفته و با تنی چند از فضلاء آن روز چون آیه الله شهید مطهری در درس خارج معالم مرحوم آیه الله العظمی بروجردی علیه السلام - که در منزل شخصی خود افاده می کردند - شرکت نمودم و در ماه شعبان همان سال - که در تابستان قرار داشت به حفظ قرآن کریم پرداخته و روزانه یک جزء را حفظ می کردم و صبح ها با تفسیر مجمع البیان به باغ های اطراف رفته و با کمک تفسیر با دستی پر از حفظ یک جزء، به مدرسه بروجرد بر می گشتم.

از همان اوایل طلبگی در درس اخلاق امام علیه السلام شرکت می نمودم و از همان روزها مجذوب روح بلند و عارفانه و متعبّدانه امام گشتم.

### تشرّف به نجف اشرف

در پاییز ۱۳۲۲ به نجف اشرف مشرف شده و این امر با توسّلی که به وجود پر برکت حضرت ابوالفضل علیه السلام و والده مکرمه آن حضرت امّ البنین گرفتم، به آسانی انجام شد و مشکلات آن روز - که متفقین هنوز در ایران بودند و حتی راه آهن را انگلیسی ها در اختیار داشتند - برطرف شد و در تمام طول راه که از ایران به عراق رفتن قاچاق محسوب می شد با مبلغ شصت تومان، که از فروش کتاب های خود به دست آورده بودم، پشت سر گذاشته و شاید در کم تر از ده روز به نجف رسیدم.

### در محضر اساتید بزرگوار

در درس های کفایه آیه الله زنجانی در نجف اشرف که معروف در این درس بود و درس مکاسب و رسائل شاگردهای مرحوم آقا ضیا عراقی حضرات: آسید یحیی یزدی، آقامیرزاهاشم آملی و حاج میرزا حسن یزدی شرکت کرده و مورد توجّه به خصوص آیه الله آملی و آسید یحیی یزدی قرار گرفتم. مرحوم آسید یحیی مقالات استاد خود و افکار بلند ایشان را به این جانب تعلیم می داد.

سپس به سه درس خارج اصول، مکاسب و طهارت مرحوم آیه الله العظمی خوئی علیه السلام به مدّت بالاتر از یک سال و نیم رفته و هر سه درس معظّم له را یادداشت نمودم که آن نوشته ها الآن موجود است و بعضی از فضلاى آن زمان و شاگردان آیه الله از آن نوشته ها استفاده می نمودند.

پس از دو سال و نیم اقامت در نجف برای دیدار والدین و اقوام خود به ایران آمدم. از آن رو که رونق حوزه علمیه قم در عصر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی علیه السلام خیره

بیگدلی آذری (آذری قمی) - احمد ❖ ۱۲۷

کننده و جاذب اهل تحصیل بود، در ایران ماندم و مدّت پانزده سال در درس آیه‌الله بروجردی رحمته‌الله شرکت کردم و نکات فقهی و اصولی‌یی که بسیار تازگی داشت فرا گرفتم.

هم‌چنین در کنار درس آن بزرگوار، به مدّت ۲۵ سال متوالی در درس فقه و اصول مرحوم آیه‌الله العظمی محقق داماد که مردی بی‌هوی، و به تقوا و زهد آراسته و دارای علمی زخار و واقعاً محققانه بود شرکت کردم.

### فعالیت‌های فرهنگی

در مجلهٔ مکتب اسلام مقاله‌هایی در بارهٔ شبه‌قارهٔ هند و ورود اسلام به آن سرزمین و نیز جمعیت مسلمانان می‌نوشتم و در راستای شناخت جهان اسلام و ارتباط و پیوند آن با حوزهٔ علمیّهٔ قم تلاش داشتم که با رفتن امام موسی صدر تعطیل شد. مجلهٔ مجموعهٔ حکمت را با بعضی از برادران تأسیس و تلاش زیادی در نشر آن داشتم. اولین مقاله‌ای که در آن نوشتم «امید» بود که از روح امیدوار اسلامی من حکایت داشت که الآن نتیجهٔ آن موجود است.

در بحث فیلسوف‌نماها با آقای مکارم شیرازی مشارکت داشتم و تعداد معتابهی بلکه می‌توان گفت اکثریت آن، مورد بحث ما قرار گرفته است.

در مجلهٔ مکتب تشیع - که آقای هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر آن را تأسیس کرده بودند - اولین مقالهٔ انتقادی خود را در بارهٔ کتاب جهان اسلام (Monde Musulman) نوشتم و مشت مستشرق خائن لوئی ماسینوین را باز کردم.

در مجلهٔ دیگری ترجمهٔ قرآن مسیو بلاشر را نقد کردم.

در مجلهٔ دیگری مقاله‌ای به نام «فصل» منتشر نمودم و در آن به جنگ مسیو کربن رفتم که مورد انتقاد بعضی از بزرگان و طرف‌داران او قرار گرفتم.

در سال‌های اوّل پیروزی انقلاب دست به قلم بردم، روزنامه‌های آن روز، حاضر

به درج مقالات من نبودند، از امام خواستم که به روزنامه‌ها بفرمایند که مقالات ما را چاپ کنند که نکردند روزنامه رسالت را تأسیس نمودیم، امام علیه السلام استقبال فرمودند، اکثر بلکه همه مقالات ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه به قلم حقیر بود. مقالات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌یی که در روزنامه رسالت چاپ شده، در روزنامه‌های دیگر بسیار کم است و الآن چه آن مقالات و چه مطالب جدید به صورت کتاب‌های متعدد درآمده است که لیست آن‌ها را تقدیم خواهیم نمود.

### الف) تدریس

در سال ۱۳۲۲ شمسی بعد از وفات دو استاد بزرگوارم و حتی قبل از آن در نجف اشرف به تدریس کفایه اشتغال داشتم و بعدها در قم هم به تدریس رسائل و مکاسب پرداختم.

در سال‌های ۱۳۵۱ شمسی به بعد درس رسائل و خارج احیای موات و ابواب دیگر فقه را در مدرسه حَقَّانی (امروزی) آغاز کردم. در سال ۱۳۶۷ شمسی که حضرت امام علیه السلام در منشور برادری، حوزه را به بحث در مسائل مستحدثه دعوت فرمودند، بنده درس‌های خارج خود را به مسائل مستحدثه در مکاسب محرّمه، اجتهاد و تقلید و ربا و بانک‌داری اسلامی و در ضمن آن‌ها برخی مسائل دیگر اختصاص دادم.

نتیجه آن بحث‌ها کتاب‌های اجتهاد و تقلید (چهار جلد)، مکاسب محرّمه (سه جلد) و التحقيق فی الاصول المفیده (چندین جلد) که بعضی از آن‌ها چاپ شده و بقیه إن شاء الله چاپ خواهد شد. و بحث‌های ربا و بانک‌داری و ضمان در اوراق نقدی و زکات اوراق نقدی که شاید به سی جلد برسد و هم‌چنین مباحثی را که در این مدت داشتم و روی آن زحمت کشیده‌ام «ولایت فقیه» است که مقالات روزنامه رسالت و کتاب‌های ولایت فقیه در پنج جلد که بعضی از آن‌ها چاپ شده است و بقیه نیز متعاقباً چاپ خواهد شد.

## ب) تألیفات

۱. مالکیت در اسلام؛ ۲. خطّ امام؛ ۳. پاسخ به مشکلات اقتصادی اسلام؛ ۴. ولایت فقیه از دیدگاه قرآن؛ ۵ و ۶. ولایت فقیه از دیدگاه فقها ج ۱ (ج ۲ زیر چاپ)؛ ۷. پرسش و پاسخ به سؤالات مذهبی، اجتماعی، اقتصادی؛ ۸. شرحی بر وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی علیه السلام ج ۱؛ ۹. دیه و شطرنج از دیدگاه احکام فقهی؛ ۱۰. سیمای زن در نظام اسلامی؛ ۱۱. التحقيق فی الاصول المفیده ج ۱؛ ۱۲. الاجتهاد و التقليد (دو جلد)؛ ۱۳. مکاسب محرّمه - (سه جلد)؛ ۱۴. رساله علمیه؛ ۱۵. ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری علیه السلام؛ ۱۶. شئون و شرایط رهبری و مرجعیّت؛ ۱۷. مسئولیت اخذ و صرف وجوه شرعی؛ ۱۸. سخن رانی های آقای آذری در حرم مطهر حضرت معصومه ج ۱ (ج ۲ و ۳ زیر چاپ)؛ ۱۹. احکام زمین و متعلقات آن؛ ۲۰. رهبری پرچمدار مبارزه با کفر و استکبار؛ ۲۱. احتکار و گرانفروشی؛ ۲۲. خطبه های نماز جمعه شهرک آیة الله خامنه ای (خواه) ج ۱ (زیر چاپ)؛ ۲۳. توضیح المسائل (زیر چاپ).

در ضمن کتاب های زیاد دیگری نیز در دست چاپ و یا نیمه کاره است مخصوصاً رساله علمیه که یک دوره فقه مفصل و مستدل است که اگر خداوند توفیق دهد و کامل شود حداقل پنجاه جلد خواهد شد.

هم چنین مباحث ربا و اوراق نقدی و... که اگر کامل شود حدود سی جلد خواهد شد.

و نیز مباحث اصول، اقتصاد، خطبه های نماز جمعه، تفسیر موضوعی، مقالات، مصاحبه ها و موضوعات سخن رانی ها اگر آماده شوند حدود پنجاه جلد خواهند شد.

## عشق به امام علیه السلام

این جانب از روز اول آشنایی با امام علیه السلام که در مدرسه فیضیه و در درس اخلاق

صورت گرفت، به صف عاشقان امام پیوستم و بعدها که درک کردم امام جدای از دیگران است و آینده اسلام را در دست دارد، عشق درونی ام فزونی می جست. آیه الله کاشانی همان موقع نظریات صایبی در مورد آینده امام داشتند؛ از جمله این که می گفتند: «این است فردی که شاه را از بین می برد».

امام روحیه مرحوم آیه الله آسید محمد تقی خوانساری را می پسندیدند. به همین جهت ما هم علاقه خاصی به آن مرحوم داشتیم و از نشستگان خیلی خوشمان نمی آمد. امام هم بر همین اساس آیه الله العظمی بروجردی را به قم آوردند.

به هر صورت این جذب و انجذاب و این مرادی و مریدی ادامه پیدا کرد تا این که امام را تبعید کردند، بعد از تبعید حضرت امام روز ما شب سیاه شد و از سکوت مراجع و حوزه بسیار ناراحت بودیم، تعدادی برای شکست سکوت، تصمیم به کارهای غیر متعارف گرفتیم که در هر فرصتی فریاد زنیم و سکوت را بشکنیم و در مجلسی که برای مرحوم اثناعشری در مسجد اعظم گرفته شد قرعه فال به نام من زدند و بنا بود که قبل از منبر واعظ، در پله اول منبر فریاد بزنم که ایادی شاه متوجه قضیه شدند و دهان آقای کروبی را که برای شعار نسبت به امام باز می شد گرفتند، جنگ مغلوبه شد، شهربانی دخالت کرد.

به هر صورت همیشه دل های ما به نجف سفر می کرد و کنار حضرت علی (ع) معشوق خود را جست و جو می کرد تا روز وصل رسید و دولت بختیار فرودگاه را بست، همه برای استقبال به تهران رفته بودیم که با این وضع دل خراش روبه رو شدیم. قرار شد در مسجد دانشگاه تحصن کنیم، من و آقای مطهری با گروهی دیگر رهسپار دانشگاه شدیم، هنوز مسجد آماده نبود که دم در اعلان تحصن نمودیم، مسجد آماده شد و تحصن بسیار با شکوه و پر معنایی برقرار شد، در همان تحصن راه پیمایی با شکوهی انجام شد و حقیر با عصا - که ظاهراً فیلم آن هم موجود باشد - دور دانشگاه می گردیدم، و سرانجام ماه ما طلوع کرد، همه در فرودگاه استهلال کردیم و با سرود

«ای امام» به استقبال او رفتیم. داستان مفصل است، می گذریم و تنها به ذکر نکته مهمی اکتفا می کنم:

ولایت فقیه و عدم جدایی دین و سیاست از روزهای اول در جان من رخنه کرده بود، اما پس از پیروزی انقلاب به وسیله امام درهایی به روی من گشوده شد، طرح ولایت فقیه را به جان پذیرفتم و در روزنامه رسالت - چند روز قبل از طرح معظم له - به توضیح آن پرداختم که مورد تشکر و تحسین امام قرار گرفت. آن روزها امام از همه خواست که ولایت فقیه را توضیح دهند، ولی توضیح دهندگان به همه ابعاد ولایت معتقد نبودند و با این دستور امام برخورد سردی داشتند؛ ولی من به شهادت روزنامه رسالت از هیچ گونه توضیح فروع و اصل آن خودداری نکردم.

### زندگی سیاسی

از همان روزی که وارد حوزه شدم بنای بر فرض تقلید در اصول و عمل به تقلید در فروع گذاشتم، مرجع تقلید آن روز آیه الله العظمی مرحوم اصفهانی بودند، وقتی به تحقیقات در باره اعلیّت و تقوای آن مرحوم پرداختم، عده ای گفتند: «فلانی برادر مأمور شهربانی و جاسوس انگلیس ها است». از آن روز پایه تهمت گذاشته شد. در نجف هم به کتابخانه شوشتری رفتم و در آن جا با رجوع به منابع شیعه و سنی، در باره ولایت تحقیق کردم به گونه ای که تشیع برایم ملموس شد، پس از بازگشت به قم فعالیت حزب توده به اوج خود رسیده بود و این امر تا نهضت ملی شدن نفت و سقوط مصدق ادامه یافت که بعد از آن به وسیله شاه و آمریکا سرکوب شد. مبارزه من با این گروهک منحرف به شکل مناظره های علمی شروع شد.

در سال ۱۳۲۴ شمسی بحث آوردن جنازه منحوس رضاخوان پهلوی و دفن آن در قم، داغ شد، خداوند رحمت کند فدائیان اسلام را که قیام کردند بنده هم حامی و سمپات آن ها بودم و خیلی هم به آن ها علاقه مند بودم، بالأخره - بحمد الله - فدائیان

اسلام موفق شدند و دستگاه از تصمیم خود منصرف شد و تنها به آوردن جنازه به قم و خواندن نماز حضرت آیه الله العظمی بروجردی بر آن اکتفا کرد که - بحمد الله - به دلیل تعصب دینی، هیچ یک از اهل علم در تشییع حاضر نشدند و مرحوم آیه الله العظمی بروجردی هم از خواندن نماز سرپای زدند.

در نهضت ملی شدن صنعت نفت و دو دستگی مصدق و آیه الله کاشانی که بسیار مفصل است، قدم به قدم تا دکترا مصدق سقوط کرد و آیه الله کاشانی هم در مجلس پانزدهم جبهه ملی بود که دکتر شایگان تساوی زن و مرد را مطرح و طوماری به وسیله من و دوستان تهیه و ارسال شد، زمان تأسف عمیق ما زمانی بود که فدائیان اسلام دستگیر و اعدام شدند، یادم هست در حدود یک ماه یا بیش تر رفقا برای مباحثه دور هم جمع می شدیم، ولی به سبب نگرانی از قضایای پیش آمده نمی توانستیم بحث کنیم تا این که شاه جاده را برای آمریکا و غرب صاف کرد و کنسرسیوم مسلط شد و شاه برای جلوگیری از رشد کمونیستی خود را به تقسیم املاک خود و سپس املاک مردم و ادار کرد که با این کار هم رعایا را گول زد و هم قدرت را قبضه کرد و هم اقتصاد ما را خراب کرد، که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی برخورد کرد و بعد از وفات ایشان چندی نگذشت که امام و آقایان دیگر قیام کردند و تصویب نامه وزیران را ختنی نمودند.

در مسئله رأی گیری و قضایای دیگر نهضت که از ارادتمندان امام بودیم. چندین مرتبه زندان های کوتاه مدت که حداکثر یکی از آن ها شش ماه بود تحمل کردم و سپس در سال ۱۳۵۲ شمسی به مدت سه سال به برازجان تبعید شدم. در تأسیس جامعه مدرسین که هم جنبه حوزوی داشت و هم جنبه سیاسی، شریک بودم؛ بدون استثنا همه اعلامیه ها را امضا کردیم، در همه راه پیمایی ها بدون استثنا که بعضی از آن ها بسیار هم خطرناک بود شرکت می کردیم. من در راه پیمایی عصای خود را بالا می بردم و در میان جمعیت کاملاً مشخص بودم.

بیگدلی آذری (آذری قمی) - احمد ❖ ۱۳۳

در سال ۱۳۴۴ شمسی در منازل آیات تحصن کردیم، به ویژه این که مسئولیت منزل آقای گلپایگانی با من بود.

خلاصه عرضم این است که از روز اول طلبگی تا امروز که قوایم تحلیل رفته است، در جریان های خطرناک سیاسی لحظه ای از مسائل سیاسی اسلام غفلت نکرده و - ان شاء الله - نمی کنم تا به لقاء الله بپیوندم. از نکات حساس این که اعلامیه ها را به اسم آذری قمی امضا می کردم که راه مفتری نزد ساواک نداشته باشم و دهن کجی کرده باشم؛ زیرا اسم من آذری بود، قمی را برای همین جهت اضافه کردم.

نکته دیگر این که قبل از سال ۱۳۵۷ شمسی از کشته شدن می ترسیدم، ولی در سال ۱۳۵۷ شمسی وقتی که امام علیه السلام طی اعلامیه ای کشته شدن را شهادت نامید، دیگر نمی ترسیدم.

در تحوّل سلطنت به انقلاب نقش فراوانی داشتم، در اول سال ۱۳۵۸ شمسی به حکم امام دادستان انقلاب تهران شدم که حکم امام علیه السلام موجود است. برای اجرای حکم عفو امام با هیئتی به استان خوزستان رفتم و در دزفول مورد سوء قصد دادستان انقلاب که مخالف اجرای حکم عفو امام بود، واقع شدم.

در اوایل پیروزی انقلاب مورد بغض منافقان قرار گرفتم؛ من جزء اولین کسانی بودم که مورد تهمت های فراوان آن ها از قبیل: سرمایه دار، طرفدار سرمایه دار، مرتجع و... قرار گرفتم.

اولین لَبیک گوی ولایت مطلقه فقیه بودم که در روزنامه رسالت دو سال و اندی نوشتم.

در تعیین مقام معظم رهبری نقش مؤثری را ایفا کردم و تردید ایشان با اظهار من که چون به ولایت مطلقه معتقدم رفع شد. در دوره دوم مجلس شورای اسلامی نماینده شدم و پس از اتمام دوره تاکنون در قم اقامت دارم، ولی لحظه ای از جمهوری اسلامی غفلت نکرده ام.

بارها به جبهه رفتم و لباس پاسداری، بر تن کردم و اظهار آمادگی برای شهادت و زیر تانک رفتن و در صورت لزوم فدای رهبر شدن را چندین مرتبه اعلام کرده‌ام، و بر این ثبات و استقامت افتخار می‌کنم.



● نام: محمد علی

● شهرت: تسخیری

● نام پدر: علی اکبر

● زادگاه: نجف

● سال تولد: ۱۳۲۳ شمسی

● مسئولیت: دبیر کل سابق مجمع جهانی اهل بیت، ریاست سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، عضویت در شورای عالی مجمع جهانی تقریب بین المذاهب الاسلامیه، مشاور عالی مقام معظم رهبری در امور فرهنگی جهان اسلام، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره سوم از استان گیلان، نمایندگی جمهوری اسلامی ایران، عضویت در هیئت مجمع جهانی اسلامی - جدّه و ...



## تولد و دوران کودکی

این جانب در ۲۷ مهر ۱۳۲۳ در خانواده‌ای مذهبی در شهر مقدّس نجف اشرف دیده به جهان گشودم. پدر بزرگوارم حضرت حجّة الاسلام و المسلمین حاج علی اکبر تسخیری تنکابنی از اهالی شهرستان رامسر و مادر مرحومه ام‌انسیه بیگم از اهالی نجف اشرف (اصفهانی الاصل) بود.

در کودکی به آموزش قرآن کریم - نزد زنی مؤمن و مردی پارسا در شهر مقدّس نجف - روی آوردم که اثر بسیار مثبتی را در شکل‌گیری شخصیتم بر جای گذاشت.

## دوران تحصیل

تحصیلات ابتدایی را در مدرسه «منتدی النشر» که به وسیله جماعتی اسلامی و به ریاست مردی دانشمند و کم نظیر (آیه الله شیخ محمد رضا مظفر رحمته صاحب کتاب‌های اصول الفقه و المنطق) اداره می شد طی کردم و از محضر اساتیدی چون: شیخ محمد صالح دُجیلی، شیخ محمود دجیلی، سید هادی فیاض، شیخ محمد رضا مظفر، استاد الغبان و شیخ عبدالمهدی مطر کسب فیض نمودم و این دوران در رشد فکری‌ام بسیار سودمند و مفید بود.

در ادامه تحصیلات وارد دبیرستان شبانه «خورنق» شدم، ضمن این‌که به توصیه پدر بزرگوارم روزها را در نزد یکی از کسبه محترم شهر نجف به کار مشغول شدم.

در این سال‌ها شوق و علاقه خاصی به شعر و ادبیات پیدا کردم و طبع شاعری را در خود مشاهده کردم. معلمان من نیز به ترغیب و تشویق بنده پرداختند و زمینه پیشرفت را برایم مهیا کردند.

از سویی با الهام گرفتن از شعرای بنام آن زمان و نیز با شرکت در مناسبت‌ها و مراسم مختلف ادبی و شعرخوانی و هم‌چنین مطالعه کتب بزرگانی چون: شهید صدر، سید قطب، شیخ محمد امین زین الدین و اشعار سید مصطفی جمال الدین و شیخ احمد وائلی و غیره... استعداد خود را در زمینه ادبی شکوفا نمودم.

همه این عوامل در شکل‌گیری شخصیت فرهنگی، ادبی بنده مؤثر واقع شد.

با به پایان رساندن دوره دبیرستان در سال ۱۳۴۱ شمسی وارد دانشکده فقه شده و به تحصیل در رشته زبان عربی و علوم اسلامی پرداختم، ضمن این‌که در همان سال‌ها به تحصیل دروس حوزوی نیز اشتغال داشتم.

سال‌های تحصیلی در دانشکده با ورود به عرصه سیاسی، فصل جدیدی در زندگی ام گشوده شد.

### آغاز فعالیت‌های سیاسی

پس از انقلاب سال ۱۳۳۷ شمسی (۱۹۵۸ میلادی) در عراق به دست عبدالکریم قاسم بر ضد رژیم شاهنشاهی فیصل الثانی، جنبش‌های سیاسی در عراق شور و هیجان فراوانی پیدا کرد و احزابی چون حزب کمونیست عراق (الحزب الشيوعي) و ملی‌گراها - که تهاجم شدید بر ضد مقدسات اسلامی داشتند - و هم‌چنین تحرک جماعت اسلامی علما فعال شدند.

بنده در آن زمان با مطالعه نشریات اسلامی جماعت العلماء نجف اشرف در جریان اهداف و برنامه‌های آنان قرار می‌گرفتم و به طور جدی در سال ۱۳۴۳ شمسی (۱۹۶۴ میلادی) در عرصه سیاسی وارد شدم (در حزب الدعوة عراق که آن زمان تحت

رهبری مرحوم آیه الله صدر بود مبارزات سیاسی را آغاز کردم) و با سرودن اشعاری به زبان فصیح و عامیانه بر ضد رژیم وارد عمل شدم.

از اتفاقات مهم آن دوران، ممانعت رژیم از ورود مردم به صحن مطهر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود که منجر به باز شدن درها به شکلی معجزه آسا و ورود مردم به صحن مطهر گردید. اگر در آن زمان برنامه ریزی و سازماندهی درست و نیز رهبر و هدایتگر توانایی در رأس امور قرار می گرفت، امیدی برای پیروزی انقلاب وجود داشت.

در دوازدهم محرم ۱۳۴۷ شمسی (۱۹۶۸ میلادی) از سوی رژیم بعث عراق در رابطه با اشعاری که بر ضد رژیم سروده بودم، دستگیر و به زندان سخت بغداد (قصرالنهاییه) منتقل شدم و پس از تحمل شکنجه های فراوان سرانجام با میانجیگری علمای نجف که در طلیعه آنها مرحوم حضرت امام (علیه السلام) بودند از زندان آزاد شدم. سپس مدتی (۹ ماه) به کویت رفته و در مدرسه جعفریه مشغول به تدریس شدم، ضمن این که با علمای آنجا در فعالیت های تبلیغی و سخن رانی در محافل و مجالس فرهنگی، دینی همکاری داشتم.

در سال ۱۳۴۷ شمسی (۱۹۶۸ میلادی) موفق به دریافت مدرک لیسانس زبان عربی و علوم اسلامی از دانشکده با رتبه ممتاز شدم. موضوع پایان نامه ام در باره استحسان مقایسه ای و زیر نظر دکتر عبدالرزاق محی الدین تهیه شده بود. از اساتید بزرگوام می توان به آیه الله محمد تقی حکیم، شیخ عبدالمهدی مطر، شیخ محمد کاظم شمشاد، شیخ محمد تقی ایروانی، دکتر عبدالرزاق محی الدین، دکتر ضیاء الدین ابوالحب، دکتر احمد محمد عبدالرحیم و دکتر عناد غزوان اشاره کرد.

پس از پایان دانشکده به طور جامع و مستمر نسبت به تحصیل علوم دینی در حوزه نجف اشرف اقدام کردم. دوره سطح را در نجف اشرف به پایان رساندم و مدت دو سال نیز در آنجا بحث خارج فقه را خواندم. و از محضر عالمانی هم چون: شیخ

جواد تبریزی، شیخ کاظم تبریزی، سید محمد رجائی و شیخ صدرا بادکوبی (در کفایة الاصول)، شیخ مجتبی لنگرانی (در مکاسب و رسائل)، سید محمد تقی حکیم (در اصول فقه و بحث خارج فقه)، آیه الله العظمی سید خوئی (در فقه و اصول و بحث خارج فقه)، آیه الله العظمی شهید سید صدر (در اصول فقه و بحث خارج) کسب فیض نمودم.

سرانجام در سال ۱۳۴۹ شمسی (۱۹۷۰ میلادی) به ایران تبعید شدم. پس از ورود به ایران در شهر مقدس قم سکنا گزیده و شروع به ادامه تحصیل دروس حوزوی نمودم.

در این میان از هر فرصتی برای تبلیغ علوم دینی استفاده می کردم (سفر به اهواز در سال ۱۳۵۰ شمسی، سخن رانی در شهر تهران و قم، شرکت در جلسات معاودین عراقی و ایراد سخن رانی برای آنان و ارائه مقاله در مجله الهادی).

در سال های زندگی در قم از محضر اساتید و حضرات آیات عظام: گلپایگانی (در درس فقه)، وحید خراسانی (در درس اصول و فقه)، کسب فیض نمودم و در مجموع حدود ده سال در دروس بحث خارج فقه مشغول تحصیل بودم. البته بیش تر از محضر درس آیه الله وحید خراسانی سود بردم. در شهر مقدس قم علاوه بر تحصیل به تدریس علوم دینی نیز مشغول بوده و در موضوعاتی از قبیل: تدریس کتب المنطق و اصول الفقه مرحوم مظفر، رسائل و حلقات فی علم الاصول شهید صدر، اصول فقه مقارن آیه الله محمد تقی حکیم، مکاسب و رسائل شیخ اعظم انصاری، اقتصادنا و فلسفتنا مرحوم صدر، الفیه ابن مالک، و شرح ابن عقیل را در مراکز و مؤسسات آموزشی از قبیل: دارالتبلیغ قم، مدرسه رضویه امام خمینی رحمته الله علیه، مدرسه علمیه آیه الله گلپایگانی، مؤسسه در راه حق و ... مشغول بودم.

سال ۱۳۵۷ شمسی که مصادف با اوج گیری مبارزات ضد رژیم شاهنشاهی در ایران بود، بنده نیز به صف مبارزان پیوستم و در مناسبت ها و اجتماعات مختلف به

ایراد سخن‌رانی بر ضد رژیم شاه اقدام می‌کردم. در بهمن ۱۳۵۷ به تهران آمدم و در مراسم تحصن و تظاهراتی که از سوی دانشگاهیان ترتیب یافته بود، حضور داشتم. بنده در همه حوادث و جریاناتی که از دوازدهم تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به وقوع پیوست و در نهایت به پیروزی انقلاب منجر شد، حضور فعال و مستمر داشتم.

### فعالیت‌های فرهنگی

پس از پیروزی انقلاب در جبهه فرهنگی، در سازمان تبلیغات اسلامی به عنوان مبلغ به شهرهای مختلف سفر نمودم؛ از جمله مدتی در دانشگاه گیلان مشغول تدریس بودم. و در جبهه سیاسی، به سازماندهی و هدایت معاودین عراقی مشغول کار و تلاش شدم.

در ادامه فعالیت‌های تبلیغی، فرهنگی مدتی در سال ۱۳۵۹ شمسی نیز به جبهه رفتم.

فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی این‌جانب به طور متمرکز و گسترده از اوایل سال ۱۳۶۰ شمسی آغاز شد، ضمن این‌که پیش از آن نیز در مجامع و محافل علمی، فرهنگی و بین‌المللی شرکت فعال داشتم.

در سال ۱۳۶۹ شمسی با حضور نمایندگان و شخصیت‌های جهان تشیع و پیروان اهل بیت شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل و این‌جانب از سوی شورای عالی به‌عنوان دبیرکل مجمع جهانی اهل‌البیت علیهم‌السلام معرفی شدم.

در سال ۱۳۷۲ شمسی جمعی از شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی کشور با هدف تمرکز بخشیدن به فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور، پیشنهاد تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی را به مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای ارائه دادند که مورد موافقت معظم‌له قرار گرفت و حضرت ایشان اعضای شورای عالی

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی را منصوب و سپس شورای عالی، بنده را با اکثریت آرا به ریاست سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تعیین نمودند. برگزاری سلسله همایش های وحدت اسلامی در تهران که در جریان تأسیس مجمع جهانی تقریب بین المذاهب اسلامی شکل گرفت، از فعالیت فرهنگی این جانب به شمار می آید و اکنون نیز عضو شورای عالی مجمع جهانی تقریب بین المذاهب الاسلامیه و عضو هیئت علمی دانشگاه تقریب بین المذاهب الاسلامیه می باشم.

برگزاری سلسله همایش های مجمع جهانی اهل البيت (علیهم السلام) و مجمع تقریب بین المذاهب اسلامی در جریان برگزاری کنگره عظیم حج مکه مکرمه. هم چنین مسئولیت معاونت بین الملل بعثه مقام معظم رهبری را تا سال ۱۳۷۷ شمسی بر عهده داشته ام.

مسئولیت دبیری سلسله همایش های اندیشه اسلامی در تهران طی سال های ۱۳۶۱ - ۱۳۶۹ شمسی (ده دوره) را بر عهده داشتم.

### مسئولیت های از سال ۱۳۶۰ شمسی به بعد

مشاور مقام معظم رهبری در امور فرهنگی جهان اسلام (در حال حاضر)؛ معاونت بین الملل دفتر مقام معظم رهبری (طی سال های ۱۳۷۷ - ۱۳۷۹ شمسی)؛ معاونت بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی (طی سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰ شمسی)؛ مشاور بین الملل وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (در وزارت آقای لاریجانی)؛ عضویت در شورای عالی فرهنگ مؤسسه امیرکبیر (طی سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۶۵ شمسی)؛ عضویت در هیئت امنای شورای بین الملل و شورای کتاب سازمان تبلیغات اسلامی (در سابق)؛ عضویت در شورای عالی تبلیغات اسلامی خارجی (در سابق)؛ عضویت در هیئت امنای و هیئت مدیره سازمان دفاع از حقوق کودکان (کافل)؛ عضویت در شورای چاپ قرآن

ویژه جمهوری اسلامی ایران؛ مسئولیت کمیته آموزش طلاب خارجی در داخل و خارج از کشور؛ عضویت در هیئت امنای چند دانشگاه از جمله دانشگاه اصول الدین علامه عسکری؛ مشاور عالی امور بین الملل بعثه مقام معظم رهبری.

## تألیفات

۱. در باره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ۲. درس هایی در اقتصاد اسلامی؛ ۳. مبارزه انقلاب اسلامی بر ضد مفسد اخلاقی؛ ۴. دیدگاه اسلام در باره صلح تحمیلی؛ ۵. ماهی و سرچشمه (در قالب شعر برای کودکان)؛ ۶. ای مسلمانان، به سوی وحدت؛ ۷. روایات مشترک سنی و شیعه در باره نماز جمعه؛ ۸. روایات مشترک در باره روزه؛ ۹. شناخت حقیقت؛ ۱۰. به سوی خدا؛ ۱۱. امید با مقایسه اسلام و دیگر مکاتب در باره آن؛ ۱۲. تعادل در اسلام؛ ۱۳. نظام عبادات در اسلام؛ ۱۴. نظام کیفری در اسلام؛ ۱۵. از زندگانی اهل بیت علیهم السلام؛ ۱۶. هدف های حج و نقش آن در زندگی مسلمانان؛ ۱۷. نظام دولت اسلامی؛ ۱۸. امت و مناسبت ها؛ ۱۹. مقدمه بحث حول المهدی مرحوم صدر؛ ۲۰. تفسیر قرآن کریم (کار مشترکی با حجّة الاسلام نعمانی)؛ ۲۱. دست آوردهای سیاسی انقلاب اسلامی ایران؛ ۲۲. دست آوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی ایران؛ ۲۳. دست آوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی ایران؛ ۲۴. کاربرد اجتماعی زکات؛ ۲۵. حکومت اسلامی از دیدگاه احادیث شیعه؛ ۲۶. احکام حکومتی؛ ۲۷. حج و آثار آن در زندگی اجتماعی؛ ۲۸. حقوق بشر از دیدگاه منشورهای اسلامی و بین المللی؛ ۲۹. روابط بین المللی در قرآن؛ ۳۰. فعالیت های فقهی در مجمع الفقه جهانی (دو جلد)؛ ۳۱. بیداری اسلامی و تبلیغات؛ ۳۲. نورهایی به سوی وحدت اسلامی؛ ۳۳. نزدیکی اسلام و مسیحیت.

و هم چنین:

مقدمه نویسی کتاب التوازن بین الدنيا و الآخرة؛

مقدمه نویسی و تجدید نظر بر کتاب الولاية في القرآن الكريم؛

تجدید نظر در کتاب الحكومة الاسلامیة؛

مقدمه نویسی کتاب من حکم و احکام اهل البيت عليهم السلام؛

مقدمه نویسی کتاب الودیعة فی المصارف الاسلامیة (دکتر حسن امینی)؛

مقاله مفصل در کتاب ابعاد زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

مقدمه نویسی دیوان آیه الله سید محمد جمال هاشمی؛

لازم به توضیح است بیش تر تألیفات بنده به عربی است، ولی به دیگر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است (فارسی، انگلیسی، فرانسه، اردو، هندی، ترکی، کردی، بنگالی و...).

## تقریرات

۱. تقریر درس مرحوم آیه الله العظمی خوئی (در فقه)؛ ۲. تقریر درس مرحوم آیه الله العظمی صدر (تقریباً یک دوره اصول کامل)؛ ۳. تقریر درس مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی؛ ۴. تقریر درس آیه الله وحید خراسانی (تقریباً یک دوره اصول کامل)؛ ۵. تقریر درس آیه الله وحید خراسانی (در فقه)؛ ۶. تقریر درس مرحوم آیه الله میرزا هاشم آملی؛ ۷. تقریر درس مرحوم آیه الله مطهری (در فلسفه)؛ ۸. تقریر درس آیه الله سید محمد تقی حکیم.

## کتاب‌های ترجمه شده به عربی

۱. علل گرایش به مادّیگری (شهید مطهری)؛ ۲. پیامبر امّی (شهید مطهری)؛ ۳. انسان و سرنوشت (شهید مطهری)؛ ۴. جهان بینی (در راه حق)؛ ۵. تئوری شناخت (آیه الله مصباح یزدی)؛ ۶. زندگانی پیامبر و اهل البيت عليهم السلام (مؤسسه در راه حق)؛ ۷. بازشناسی خود جهت بازسازی (آیه الله مصباح یزدی)؛ ۸. درس‌هایی در اصول دین

تسخیری - محمد علی ✦ ۱۴۵

(مؤسسه در راه حق)؛ ۹. تکامل اجتماعی انسان (شهید مطهری)؛ ۱۰. قرآن و طبیعت

(دکتر گلشنی)؛ ۱۱. آرمان‌های زندگی انسانی (شهید مطهری).

ضمناً نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در بیش از ۱۵۰ کنفرانس اسلامی در

کشورهای گوناگون جهان را به عهده داشتم.

در ده‌ها مجله و روزنامه جهان مقاله نوشتم و اشراف مستقیم بر مجله‌های: الهادی،

التوحید و رسالة الثقلین دارم. در دانشگاه‌های تربیت مدرس و امام صادق علیه السلام تدریس

نموده و حدود بیست تز دانشگاهی را هدایت کردم.

در سال ۱۳۷۸ شمسی مبتلای سکتۀ مغزی شدم که خیلی فعالیت‌ها را کاهش داد.

از خداوند متعال طلب عفو می‌کنم.





● نام: احمد

● شهرت: جنتی

● نام پدر: حاج ملا هاشم

● محل تولد: روستای لادان از توابع اصفهان

● سال تولد: ۱۳۰۵ شمسی

● مسئولیت: عضویت در شورای نگهبان، امامت جمعه موقت قم و تهران، ریاست سازمان تبلیغات اسلامی، دبیر شورای هم‌آهنگی تبلیغات اسلامی، نمایندگی امام و رهبری در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، عضویت در شورای نمایندگان رهبری در دانشگاه‌ها، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و دوم از استان خوزستان و دوره سوم از استان تهران، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی و عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی.



## تولد و دوران کودکی

این جانب احمد جنتی فرزند مرحوم حاج ملاهاشم در سوم اسفند ۱۳۰۵ در روستای لادان از بلوک ماریین، واقع در سه کیلومتری غرب شهرستان اصفهان، به دنیا آمد.

نام مادرم فاطمه و جد پدری ام مرحوم شیخ احمد روحانی بود. روستای لادان همانند سایر روستاهای منطقه ماریین، روستایی کوچک و سرسبز و خرم بوده است و اهالی آن غالباً به شغل کشاورزی، باغ داری، دام داری و کارگری مشغول بوده اند. مردم روستا هر چند از نظر اقتصادی، درآمد مختصر و زندگی متوسطی داشته اند، اما از جهت روحی و اخلاقی عمدتاً در سطح خوبی قرار داشته اند، به همین دلیل کم تر در این محل، زد و خورد و شرارت وجود داشته است و اگر اختلافی پیش می آمد با مراجعه به مرحوم پدرم، که روحانی موجه محل بود، آن را حل و فصل می کردند.

دوران کودکی و نوجوانی را در آن محل سپری کردم. وضعیت خانوادگی ما از لحاظ اقتصادی بسیار فقیرانه بود. مرحوم پدرم عالمی بود که همه عمرش را به تحصیل، تدریس و تبلیغ دین گذراند و تا آخر عمر هم رابطه اش را با حوزه علمیه اصفهان قطع نکرد. مدت ها در مدرسه جدّه بزرگ و در این اواخر در مدرسه چهارباغ سکونت و تدریس داشت. از محضر مبارک علمای بزرگ اصفهان، مانند: مرحوم

حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی، حاج سید علی نجف آبادی، حاج آقا رحیم ارباب و حاج سید محمد رضا خراسانی استفاده کرده بود. درآمدش منحصرأز وجوه شرعیّه و منبر بود. با این که من تنها فرزند خانواده بودم، زندگی سه نفری ما به زحمت اداره می شد. در تعبّد و تقیّد به آداب دین و رعایت مستحبات، بسیار می کوشید. از جهات اخلاقی و معاشرتی بسیار نرم خو، حلیم، با حوصله و متین بود و تا آن جا که من می دانم همه با عزّت و احترام با ایشان برخورد می کردند.

مرحوم مادرم نیز تنها سواد قرآنی داشت و با خواندن و نوشتن کمی آشنا بود. تا آخر عمر علاوه بر خانه داری، قرآن و بعضی کتب دینی را تدریس می کرد و به بیان مسائل و اداره بعضی جلسات دینی می پرداخت و به اصول و آداب دین بسیار مقیّد بود و با صبر و قناعت و آبرومندی زندگی را می گذراند.

### دوران تحصیل

چون در روستا و منطقه ما مدرسه ای وجود نداشت، خواندن و نوشتن را از مکتب خانه آغاز کردم و اندکی از دروس جدید را متفرّقه خواندم و بعدها در قم، مقداری زبان انگلیسی فرا گرفتم. دوره ادبیّات عرب و آغاز سطح را تا سال ۱۳۲۴ شمسی در حوزه علمیّه اصفهان گذراندم.

در اصفهان تحصیلاتم را تحت عنایت مرحوم پدرم و نیز آقایان: سید ابوالقاسم هرندی، سید محمد هاشمی، حاج میرزا محمود معین، حاج شیخ علی مشکاتی، شیخ حیدر علی صلواتی، حاج آقا روح الله امامی، حاج سید محمد باقر ابطحی و حاج شیخ احمد فیاض ادامه دادم.

پس از فراگیری ادبیّات و مقداری از دروس سطح، برای ادامه تحصیلات به حوزه علمیّه قم عزیمت کردم.

در قم دروس سطح را از محضر بزرگوارانی چون: شهید صدوقی، حاج میرزا

عبدالکریم تهرانی، حاج سید رضا بهاء الدینی، حاج سید محمد باقر سلطانی، حاج شیخ عبدالجواد اصفهانی، حاج شیخ حسینعلی منتظری، حاج سید زین العابدین کاشانی، حاج آقا روح الله کمالوند و دروس خارج را در محضر آیات عظام: بروجردی، امام خمینی، حجّت و گلپایگانی فرا گرفتیم.

دوستان هم بحث من عبارت بودند از آقایان: محسن حرم پناهی، سید کرامت الله ملک حسینی، مجد الدین محلاتی، سید مرتضی جزایری، شیخ جعفر عالمی، حاج سید محمد علم الهدی، شهید سعیدی، حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی، شهید مفتّح، حاج شیخ محمد علی موحدی کرمانی. دوستانی که با آنان بیش تر هم صحبت می شدم و از محضر آنان استفاده می کردم عبارت بودند از آقایان: قدّوسی، مصباح، بهشتی، شیخ محمد نصر اللهی، شیخ محمد نهاوندی، حاج سید احمد تهرانی، ربّانی املشی، حاج شیخ جعفر سبحانی، حاج سید جواد علم الهدی، اعضای قدیمی جامعه مدرّسین مانند آقایان: مرحوم ربّانی شیرازی، شرعی، مشکینی، امینی، مکارم و ... .

### عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت علمی و اخلاقی

آنچه که موجب رشد شخصیت اخلاقی من شد عبارت است از: وراثت، محیط خانواده، محلّه، دوستان و معاشران، استادان، حوادث روزگار و اوضاع اقتصادی؛ اما آنچه که شخصیت علمی ام را رشد داد، استفاده از محضر اساتید بزرگواری چون: حاج آقا رحیم ارباب، آیه الله بروجردی و امام خمینی و نیز هم مباحثه های فاضلی چون: شهید بهشتی، شهید قدّوسی، شهید مفتّح، آیه الله خزعلی و حاج سید محمد علم الهدی بوده اند.

عواملی که شخصیت سیاسی و اجتماعی مرا شکل داد مسائلی نظیر:

تنفّر از ظلم و بی عدالتی، تبعیض، اختلاف طبقاتی و زورگویی بود که از کودکی

در وجودم ریشه داشت؛ انزجار از دستگاه حاکم به دلیل مخالفت با مظاهر دینی، اشاعه فساد و ظلم به اقشار محروم و ضعیف جامعه؛ محیط زندگی از خانواده گرفته تا معاشران، معلمان و دوستان و حرکت های انقلابی مانند نهضت فدائیان اسلام و در نهایت حضرت امام علیه السلام که همه جامعه را هدایت کرد و روحیه های آماده را بسیج کرد و همه استعداد های بالقوه را فعلیت بخشید.

### فعالیت های علمی

تألیف و تحقیقی ندارم، تنها چند ترجمه از کتب حدیث دارم؛ مانند: اثبات الهدات، ایقاظ الهجعه، تحف العقول و...  
حوزه علمیه قم، مدرسه آیه الله گلپایگانی و مدرسه حقانی مکان هایی است که در آن ها به تدریس پرداخته ام. حدود چهارده سال در مدرسه حقانی از ادبیات تکفایه را تدریس کرده ام و در اداره آن با شهید قدوسی، شهید بهشتی و جناب آقای مصباح همکاری داشته ام.

### فعالیت ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی

#### الف) قبل از پیروزی انقلاب

فعالیت های سیاسی من پیش از انقلاب عبارت است از: سخن رانی، منبر، جلسات خصوصی، و شرکت در سایر فعالیت های جامعه مدرسین از قبیل: ملاقات با علما و مراجع برای تحریک و توجیه آنها، به راه انداختن تظاهرات و گرد هم آیی ها و عضویت در جامعه محترم مدرسین، ارتباط با انجمن ها و تشکلات اسلامی دانش آموزی و غیره، ارتباط با جامعه روحانیت مبارز تهران، ارتباط با حضرت امام، حضور در برخی جلسات و دیدارهای ایشان و الهام گیری جهت فعالیت های مبارزاتی در قم و نجف اشرف.

بارها از سوی رژیم منفور پهلوی مورد تهدید و دستگیری قرار گرفتم و به زندان افتادم.

در جزیره خارک و رفسنجان و قم مورد تهدید و تعقیب و مراقبت بودم و چند نوبت در قم بازداشت شدم. سه نوبت به زندان رفتم؛ دو نوبت در قزل قلعه و یک نوبت در زندان کميته. مجموعاً حدود سه ماه زندانی شدم که تاریخ دقیق آن را در خاطر ندارم. یک بار که مرا در جزیره خارک دستگیر کردند، برای سه سال به همدان تبعید شدم.

### ب) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

نخستین مسئولیتی که با حکم امام علیه السلام در نظام مقدس جمهوری اسلامی به عهده من نهاده شد مسئولیت قضاوت در دادگاه های انقلاب اسلامی بود. مشکلات عمده ای که داشتیم از این قرار بود:

۱. آشنا نبودن افرادی مثل من با قضاوت که به حکم اضطرار برای اولین بار، وارد این کار حساس و ظریف و پرمسئولیت می شدند، این در حالی بود که نمی توانستند از قضات دوران طاغوت در دادگاه های انقلاب تازه تأسیس استفاده کنند و چاره ای نداشتند جز بهره گیری از نیروهای انقلابی آشنا با موازین قضایی؛

۲. فقدان قوانین، مقررات و آیین نامه در این دادگاه ها، که با هر ابهامی که پیش می آمد مجبور بودیم یا اجتهادی عمل کنیم یا مرتب از حضرت امام سؤال کنیم که این هم در همه موارد ممکن نبود؛

۳. نداشتن قاضی به حد کفایت، در حالی که نیروهای انقلابی بی صبرانه منتظر تعیین تکلیف و اجرای حکم خدا بودند، کمیته های انقلاب با کمک مردم عناصر طاغوتی را پیوسته دستگیر می کردند و تحویل بازداشتگاه ها می دادند و انتظار

رسیدگی سریع داشتند. نه دادستان درستی داشتیم و نه قاضی انقلابی آشنا با احکام قضای اسلامی.

بعد از مدتی، جناب شهید قدوسی مسئولیت دادستانی دادگاه‌های انقلاب را عهده‌دار شد که از آن تاریخ کارها نسبتاً سر و سامان یافت و آشفتگی‌های فراوانی که قبل از ایشان بود کم‌تر گردید.

من ناچار بودم ضمن بازدید از دادگاه‌های مختلف برای کنترل دادگاه‌ها و جلوگیری از صدور احکام متضاد یا خلاف موازین، آیین‌نامه‌هایی آماده کنم که خود و دیگران به آن عمل کنیم. با کمک شهید مطهری و شهید بهشتی و بعضی از دوستان دیگر آیین‌نامه‌ای با عنوان دستور العمل ارشادی تهیه کردم و به دادگاه‌های مختلف فرستادم. با این حال مرتب در موارد مشکوک و مبهم از حضرت امام علیه السلام سؤال می‌کردم.

نبودن قاضی کافی سبب شد که به اجبار تصدی امر قضا را در چند شهر (تهران، خوزستان، اصفهان و اراک) قبول کنم که کاری سخت و طاقت فرسا بود؛ زیرا از سویی فشارها و توقعات خیلی زیاد و ابهامات فراوان و از سوی دیگر، ما هم تازه کار و ناوارد به بسیاری از فوت و فن‌ها و ضوابط صحیح قضایی.

امید است چنانچه در اثر این ناآشنایی‌ها به طور غیر عمد، خلاف‌هایی صورت گرفته، خداوند متعال با عفو و کرمش بر ما ببخشد و چون سوء نیتی در کار نبوده، عفو فرماید.

در اول اسفند ۱۳۵۸ اطلاع یافتم حضرت امام علیه السلام برای شورای نگهبان شش نفر از فقها را برگزیده‌اند که یکی از آنان من بودم. شش نفر حقوق‌دان هم از میان دوازده نفری که شورای عالی قضایی به مجلس معرفی کرده بود در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۲۶ شمسی انتخاب شدند و شورا تکمیل شد و برای نخستین بار در ۲۹ تیر ۱۳۵۹ در مجلس شرکت کردند. این عضویت تا امروز که چهارمین دوره‌اش را

می گذراند پیوسته تجدید شده است. در این چهار دوره بنده حضور داشته ام. شورای نگهبان هم مثل دادگاه های انقلاب اسلامی وقتی که برای اولین بار تشکیل شده بود، نه جای معینی داشت، نه آیین نامه ای و نه حقوقی و نه خود ما در تهران مسکن داشتیم. در آغاز، جلسات شورا در اتاقی در طبقه اول مجلس شورای اسلامی پشت پارلمان - اتاقی که گاه شاه در آن جا حاضر می گردید - تشکیل می شد و پس از مدتی مرحوم آیه الله ربانی شیرازی محلّ فعلی را از بنی صدر گرفت. بعد از این، از جهت جا دغدغه ای نداشتیم.

آیین نامه را هم با زحمت زیاد و با همکاری و مشورت مرحوم ربانی، شهید بهشتی و حاج احمد آقا خمینی تنظیم کردیم. با تدارک مقدمات و تهیه لوازم کار، شورای نگهبان سر و سامان پیدا کرد.

امامت جمعه اهواز و کرمانشاه به مدت حدود شش ماه - پس از شهادت شهید اشرفی اصفهانی - و نیز امامت جمعه موقت قم و تهران از مسئولیت هایی بود که حضرت امام علیه السلام و شورای سیاست گذاری ائمه جمعه بر عهده ام نهادند.

عضویت در شورای عالی تبلیغات اسلامی و ریاست سازمان تبلیغات اسلامی و نیز دبیری شورای هم آهنگی تبلیغات اسلامی از مسئولیت های دیگر بود.

چون در اول انقلاب، دستگاه ها و تشکیلات مختلفی، بعضی به حکم قانون و بعضی به طور خودجوش مانند صدا و سیما، وزارت ارشاد، جهاد سازندگی، مدرسه شهید مطهری، دفتر تبلیغات قم و سپاه به کار تبلیغات می پرداختند و جهت توجیه مردم در برابر وضع جدید جمهوری اسلامی، خنثی کردن توطئه ها و تبلیغات ضد انقلاب و پاسخ گویی به شبهات و اعتراضات در محیط های کارگری، مناطق نفت خیز، پادگان ها، دانشگاه ها، مناطق مرزی و... اقداماتی می کردند، در ضمن فعالیت های تبلیغی بی برنامه ای هم از طرف آقایان اهل علم و عناصر تبلیغاتی غیر روحانی به طور پراکنده و ناهم آهنگ شروع شده بود که گاه تضادها و عیب و

نقص‌هایی هم پیدا می‌شد؛ دوستانی مانند شهید حقّانی، آیه‌الله امامی و ... به فکر افتادند با تشکیل شورای عالی تبلیغات اسلامی، به وضع تبلیغات سر و سامانی بدهند. شهید حقّانی بنده را هم به این شورا دعوت کرد. چون ضروری بود این شورا برای اجرای تصمیمات اعتباری داشته باشد و وابستگی به دستگاه‌های دولتی مانند وزارت ارشاد یا نخست‌وزیری هم صلاح نبود، قرار شد به مقام رهبری متّکی باشد. بدین منظور در سال ۱۳۵۹ شمسی جناب آقای امامی کاشانی طی نامه‌ای از حضرت امام درخواست کرد اجازه فرماید تا شورایی مرکب از این‌جانب و خودشان و آقایان شرعی، عبائی، شهید باهنر و شهید حقّانی تشکیل شود. پس از تأیید حضرت امام، شورا در سال ۱۳۶۰ شمسی تشکیل شد و شروع به کار کرد. این شورا تصمیم گرفت شورای هم‌آهنگی تبلیغات اسلامی را با ترکیب نمایندگان نهادهای متصدّی امر تبلیغات مانند صدا و سیما، ارشاد، سپاه، دفتر تبلیغات اسلامی قم، مدرسه شهید مطهری تشکیل دهد و کاستی‌های تبلیغاتی را با تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی جبران کند. سازمان در سال ۱۳۶۰ شمسی تأسیس شد. دبیر شورای عالی و شورای هم‌آهنگی شهید حقّانی بودند.

بعد از شهادت ایشان، مسئولیت شورا و سرپرستی سازمان تبلیغات اسلامی به عهده آقای معادینخواه نهاده شد. بر اثر تغییر و تحولاتی دیگر، شورای عالی تبلیغات از حضرت امام درخواست کرد تا مسئولیت سازمان تبلیغات اسلامی را به این‌جانب واگذار کنند. و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۱۴ شمسی حضرت امام طی حکمی بنده را به ریاست سازمان منصوب نمودند. این مسئولیت با استعفا در تاریخ ۱۳۷۱/۴/۸ شمسی از عهده من برداشته شد؛ ولی دبیری شورای هم‌آهنگی تبلیغات اسلامی، پس از جدا شدن این شورا از سازمان، به من محوّل شد که هنوز هم به عنوان دبیر شورا و نمایندگی مقام معظم رهبری به ایفای وظیفه می‌پردازم. تذکر این نکته لازم است که تمام فعالیت‌های مورد اشاره از صفر شروع شد و با

مشکلات بسیاری مواجه بود، مانند مشکل جا، بودجه، امکانات، برنامه ریزی، هم‌آهنگ‌سازی و سازماندهی. سازمان تبلیغات اسلامی در تأسیس دفاتر شهرستان‌ها و تأمین نیازهای اولیه و رفع موانع مختلف با مشکلات بسیار زیادی روبه‌رو بود و آنچه امروز از تشکیلات سازمان یافته در سازمان و شورای هم‌آهنگی در مرکز و شهرستان‌ها می‌بینید، نتیجه تلاش مخلصانه دوستان و تحمّل دشواری‌ها و پی‌گیری خستگی‌ناپذیر شهیدانی چون: باهنر، حقانی، ربّانی شیرازی و... بود.

سایر مناصب و مسئولیت‌هایی که در نظام مقدّس جمهوری اسلامی عهده‌دار بودم به اختصار عبارت‌اند از:

۱. نمایندگی حضرت امام در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ابتدا این اتحادیه تحت نظر جناب آقای امامی بود، بعدها با اصرار ایشان و تأیید حضرت امام علیه السلام این مسئولیت را پذیرفتم و هنوز هم به نمایندگی از سوی مقام معظم رهبری اتحادیه را زیر نظر دارم؛

۲. نمایندگی آقای منتظری (به عنوان قائم مقام رهبری)؛ در دانشگاه‌ها به عنوان عضو شورایی که آقایان محفوظی و محمدی گیلانی نیز اعضای دیگر آن بودند. پس از رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای با تغییر و تبدیل‌ها و تحولاتی که صورت گرفت، من به عضویت در شورای نمایندگان مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها درآمدم که هنوز هم ادامه دارد؛

۳. عضویت در شورای پشتیبانی جنگ؛ به مناسبت مسئولیتی که در سازمان تبلیغات اسلامی داشتم و جبهه هم به امر تبلیغات نیاز داشت، عضو آن شورا شدم. البته این شورا عمر کوتاهی داشت؛

۴. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و دوم از استان خوزستان و دوره سوم از تهران؛

۵. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۶. عضویت در هیئت مؤسس جامعة الزهراء علیها السلام به حکم حضرت امام در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳۱ شمسی (این مسئولیت دو سال قبل به پایان رسید)؛
۷. عضویت در شورای عالی تبلیغات خارجی به حکم آیه الله خامنه ای در کنار سایر آقایان: سید محمود هاشمی، محمد علی تسخیری، مصباح یزدی و... (بنده در حال حاضر عضویت این شورا را ندارم)؛
۸. عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی به حکم آیه الله خامنه ای؛
۹. مسئولیت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر به انتخاب تعدادی از دل سوختگان منبعث از بیانات مقام معظم رهبری در باره امر به معروف و نهی از منکر؛
۱۰. عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی؛
۱۱. عضویت در کمیسیون صدا و سیما به عنوان نایب رئیس؛
۱۲. نمایندگی مقام معظم رهبری در کمک رسانی به مظلومان بوسنی و هرزگوین.

## خاطرات

در این جا مناسب می دانم برخی از خاطرات دوران کودکی را بنویسم، من حدود پانزده سال از عمرم را در زمان اختناق رضاخانی گذراندم، زمانی که لباس روحانی ممنوع شد و حتی لباس های سنتی، عمامه ها را بر می داشتند، کلاه های نمادی را پاره می کردند، به قبا و عبا ایراد می گرفتند، کت و شلوار تا حدی اجباری شده بود، مخصوصاً برای کارکنان دولت، کشف حجاب اجباری بود حتی در روستای ما زنان جرأت نداشتند با آن چادرهای محلی ضخیم به نام چاپب بیرون بیایند. مادرم یک روز با ترس و لرز بیرون آمده بود، لب جوی آب لباس می شست که پاسبانی را از دور دید، به دالان خانه مجاور پناه برد، پاسبان آن جا را تفتیش کرد و چادر را از سرش کند. پدرم نیز ناچار به پوشیدن پالتو و کلاه پهلوی شد و مدتی از ترس سربازی به شهر

و مدرسه علمیّه نمی رفت. مدارس دینی بعضی تعطیل و بعضی تبدیل به دبستان و امثال آن شده بود، طلاب و روحانیان بعضی برای همین، تغییر هویت دادند و بعضی به عسرت گذراندند، مجالس روضه تعطیل شده بود، اندکی هم که مانده بودند احساس حقارت می کردند، امیدی به آینده نداشتند، مساجد خلوت شده بود، غرب کعبه آمال شده بود، جز پیش رفت های علمی و صنعتی همه مردم را با احساس حقارت و غرب زدگی مواجه کرده بود، روزی را هم دیدم که نیروهای متفقین در شهر اصفهان کنترل شهر را به عهده گرفته بودند و سر چهار راه ها ایستاده بودند، هزار شکر که آن دوران و دوران پس از آن گذشت و امروز به برکت امام عزیز و انقلاب اسلامی و ایثار مردم، دین محترم و اسلام حاکم است و آیه شریفه «و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً»<sup>۱</sup> مصداق پیدا کرد. خداوند توفیق شکر و اجرای عدالت اسلامی و صیانت از حریم قرآن را به ما عطا فرماید.





- نام: ابراهیم
- شهرت: حاج امینی، معروف به امینی
- نام پدر: حسین
- محلّ تولد: نجف آباد
- سال تولد: ۱۳۰۴ شمسی
- مسئولیت: عضویت در جامعه مدرسین، ریاست دبیرخانه مجلس خبرگان، مدرس حوزه علمیّه قم، عضویت در مجلس بازرگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ شمسی، سه دوره نمایندگی و نایب رئیس مجلس خبرگان، امامت جمعه قم و عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام.



## دوران کودکی

در سال ۱۳۰۴ شمسی در نجف آباد متولد شدم. پدرم کشاورز بود. و از محصول باغ شخصی خود، زندگی ما را تأمین می کرد و مادرم خانه دار بود. پنج ساله بودم که پدرم درگذشت.

جد پدری ام حاج رجبعلی و جدّه ام حاجیه بیگم را نیز درک کردم. به قراری که شنیدم پدر و جدّم متدین و خیر بودند و به فقرا و محرومان کمک می کردند و به مسجد و عبادت علاقه داشتند. سه خواهر و دو برادر داشتم که از من بزرگ تر بودند. پس از فوت پدر، مادر سرپرستی من و یکی از برادران را که از من بزرگ تر بود به عهده گرفت و با اجاره بهای ناچیزِ ملکی که داشتیم به سختی زندگی ما را اداره می کرد.

## دوران تحصیل

تا کلاس ششم ابتدایی در یکی از مدارس شبانه غیر دولتی به پایان رساندم. به نماز و مسجد بسیار علاقه داشتم. از سن هفت هشت سالگی نماز ترک نمی شد. شبها برای نماز جماعت به مسجد محلّه می رفتم و از سخن رانی امام جماعت آقای حاج شیخ احمد حججی، که عالم با عمل و خوش اخلاقی بود، لذت می بردم. روزه داری و مراسم شب احیا جان بخش بود. شبهای جمعه برای قرائت قرآن و آموختن

مسائل شرعی در کلاس درس حاج علی منتظری، که مردی کشاورز و فردی زاهد و متدین بود، شرکت می نمودم. گفتار و کردار و صفا و صداقت و اخلاص او آموزنده بود.

از همان زمان علاقه شدیدی به تحصیل علوم دینی و دروس حوزوی پیدا کردم. بعد از کسب موافقت مادر و برادر در فروردین ۱۳۲۱ همراه دونفر از دوستان به حوزه علمیه قم آمدم و در مدرسه حاج ملا صادق سکونت گزیدیم.

روزگار سختی داشتیم؛ زیرا نیروهای متفقین ایران را اشغال کرده بودند و ارزاق عمومی بسیار گران و کم یاب شده بود. با این حال، درس و بحث را با عشق و علاقه دنبال می کردم و دشواری‌ها را ناچیز می شمردم.

در آن زمان امام خمینی علیه السلام عصرهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه فیضیه درس اخلاق می گفت. بسیار به آن درس علاقه داشتم، سخنان او به دل می نشست و همه را دگرگون می کرد. لذت سخنان او را هنوز فراموش نکرده‌ام. شب‌های جمعه نیز در درس اخلاق حاج آقا حسین قمی شرکت می کردم. نماز مغرب و عشا را در مدرسه فیضیه به امامت آیه الله سید محمد تقی خوانساری، که مظهر علم و تقوا بود، می خواندیم و شخصیت‌های بزرگی مانند امام خمینی و آیه الله اراکی هم در نماز شرکت می کردند. تشرّف به حرم حضرت معصومه علیها السلام نیز لذت داشت. زمان خوشی بود. بعد از سه ماه، تعطیلات تابستانی حوزه علمیه قم فرا رسید. به شوق دیدار مادر و بستگان به نجف آباد بازگشتم.

فصل تابستان را در مدرسه علمیه نجف آباد با درس و بحث سپری کردم. امید داشتم هر چه زودتر به حوزه علمیه قم بازگردم؛ اما متأسفانه مراجعت به قم ممکن نبود؛ زیرا ارزاق عمومی به دلیل یاد شده، بسیار کم و گران بود. به توصیه اساتید و دوستان برای ادامه تحصیل به اصفهان رفتم و در مدرسه نوریه ساکن شدم. سرپرست مدرسه آقای حاج شیخ اسماعیل معزی (معروف به پشمی) مردی دانشمند، خوش

اخلاق، دل‌سوز، زاهد و مخلص بود. برای تأمین هزینه طلاب کوشش می‌کرد. با آن که زندگی در اصفهان دشواری‌های بسیاری به همراه داشت با شور و شوق بسیار به درس و بحث پرداختم و توجه به خدا و انجام فرایض دینی و اخلاص در عمل، زندگی را بر من آسان می‌کرد. آن دوران، بسیار خوش و زیبا بود و اکثر طلاب همین حال را داشتند. منطبق زهد و عبادت و کوشش در تحصیل، بر مدارس علوم دینی حاکم بود.

پس از چندی از مدرسه نوریّه به مدرسه کاسه‌گران، در آخر بازار اصفهان، که بزرگ‌تر بود و حجره‌های بهتری داشت نقل مکان کردیم. به من حجره‌ای دادند که از حجره مدرسه نوریّه بهتر بود. ناچار بودم برای درس، هر روز از آن‌جا پیاده به مدرسه جدّه بزرگ، که راه نسبتاً طولانی داشت، بروم. در این فاصله مقداری از قرآن و اشعار الفیّه ابن مالک را حفظ کردم. آرزو داشتم حجره‌ای در مدرسه جدّه بزرگ فراهم شود که بعد از چندی این آرزو برآورده شد و با کمال خوش حالی بدان‌جا نقل مکان کردم. حجره‌ام از حجره‌های خوب مدرسه نبود؛ ولی به هر حال راضی بودم.

بعضی از علمای بزرگ، مانند سید مهدی حجازی، حاج شیخ امیر آقا فلاورجانی، آقای حاج شیخ هاشم جنتی و حاج میرزا محمود معین نجف آبادی نیز در آن مدرسه به سر می‌بردند. آقای حاج شیخ محمد حسن عالم و آقای آقا سید عباس دهکردی نیز تا پاسی از شب برای مطالعه در مدرسه می‌ماندند. اکثر طلاب فاضل در آن مدرسه بودند. وضع اقتصادی اکثر طلاب هم‌چنان بد بود، لیکن غالباً با اخلاص، متعجّب و اهل دعا و عبادت بودند. هنگام سحر کم‌تر حجره‌ای بود که خاموش باشد. درس اخلاق حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، که عصرهای جمعه در مدرسه تشکیل می‌شد، الهام‌بخش و جذّاب بود. او دانشمندی وارسته، زاهد، با اخلاص، عابد، اهل عمل و با تقوا و از اولیاء الله بود و سخنانش در دل نفوذ می‌کرد. گاهی هم در درس اخلاق آقای حاج میرزا علی آقای شیرازی شرکت می‌کردم، او نیز از اولیاء الله بود.

در نماز جمعه حاج آقا رحیم ارباب نیز شرکت می‌کردم که او هم از علمای بزرگ و با تقوا بود. به نماز جمعه علاقه داشتیم، طلاب و مردم را نیز تشویق می‌نمودم. اولین اطلاعیه‌ای، که به اتفاق یکی از دوستان نوشتیم، در باره شرکت در نماز جمعه بود که چاپ و پخش شد. به دعای کمیل، که در تخت فولاد برگزار می‌شد، علاقه داشتیم و زیبایی آن لحظه‌ها را هرگز از یاد نمی‌برم. این شمه‌ای از حال و هوای آن روز حوزه‌های علمیه بود.

اساتید منطق و ادبیات من عبارت بودند از: آقا شیخ رمضانعلی ملایی، آقا شیخ هاشم جنتی، آقا سید محمد هاشمی قهدریجانی، حاج میرزا محمود معین نجف آبادی، آقا میرزا یحیی فقیه ایمانی، آقا شیخ هبة الله هرنندی، آقا سید محمد جواد غروی، آقا شیخ محمد علی حبیب آبادی، آقا شیخ ابوالقاسم محمدی، آقا شیخ محمد جواد اصولی، آقا سید محمد باقر ابطحی، آقا شیخ قنبر علی کوشکی و آقا شیخ غلامحسین منصور نجف آبادی.

معالم الاصول و اکثر کتب شرح لمعه را از حاج شیخ محمد حسن عالم درس گرفتم و قسمت منطق منظومه حاجی سبزواری را نزد آقای حاج آقا صدر هاطلی کوهپایی خواندم و در همین درس بود که با آقای دکتر سید محمد بهشتی آشنا شدم. بعضی از کتاب‌های شرح لمعه را از آقای آقا شیخ علی قدیری و آقا شیخ محمد جواد اصولی آموختم. مکاسب محرّمه را نزد آقای حاج شیخ محمد حسین جرقویه‌ای، کتاب بیع مکاسب را نزد آقای آقا شیخ مرتضی اردکانی و حاج آقا رحیم ارباب، رسائل را نزد آقای آقا سید عباس دهکردی و حیدر علی برومند و قوانین الاصول را نزد آقای سید علی اصغر محقق خواندم.

## دوستان و هم‌درسان

هم‌بحث‌های من عبارت بودند از: آقا سید کمال الدین موسوی اصفهانی، آقا شیخ

حاج امینی (امینی) - ابراهیم ✦ ۱۶۷

محمد حسین کلباسی، محمود آقا انتظاری، آقا احمد غفاریان و بعضی افراد دیگر. برخی از کتاب‌ها را که نخوانده بودم با این آقایان بحث می‌کردم. تدریس برخی از کتاب‌های منطق و ادبیات را از همین زمان در حوزه اصفهان شروع کردم. در آن زمان حوزه علمیّه اصفهان رونقی داشت و طلاب در درس و بحث جدی بودند. آنان چندان به مشکلات و مسئله تهیّه نان، که آن روز سخت به دست می‌آمد، اهمیّت نمی‌دادند؛ چون علمای بزرگ، که خود اهل زهد و تقوا بودند، با عمل خود طلاب را به صبر فرا می‌خواندند و همین باعث آرامش آنان می‌شد. مدّت شش سال در اصفهان بودم. در مهر ۱۳۲۶ برای ادامه تحصیلات به حوزه علمیّه قم بازگشتم. در آن زمان ریاست حوزه بر عهده آیه الله بروجردی بود. وضع طلاب قم بهتر از طلاب اصفهان بود، هم از جهت اقتصادی هم از جهت درس و بحث.

ابتدا وارد حجره یکی از دوستان شدم. پس از چند روز به حجره آقا شیخ عبّاس ایزدی منتقل شدم. از هم حجره بودن با آقای آقا شیخ عبّاس ایزدی (که در آن زمان از اساتید بود) خوشنود بودم. بعد از چندی با موفقیت در امتحان سطح از طلاب رسمی حوزه علمیّه شدم که برایم ارزشمند بود.

بقیه رسائل و مکاسب را نزد آقای سلطانی و حاج آقا رضا بهاء الدّینی و آقای مجاهدی به اتمام رساندم. جلد اول کفایه را نزد آیه الله نجفی مرعشی و جلد دوم را نزد آیه الله گلپایگانی و منظومه حکمت حاجی سبزواری را نزد علامه سیّد محمد حسین طباطبائی فرا گرفتم.

در سال ۱۳۲۸ شمسی، در جلسه بحث خصوصی علامه طباطبائی شرکت کردم که شب‌های پنج‌شنبه و جمعه در منزل افراد به طور سیّار تشکیل می‌شد. افراد جلسه عبارت بودند از آقایان: آقا شیخ حسینعلی منتظری، آقا شیخ مرتضی مطهری، سیّد محمد بهشتی، آقا سیّد عبّاس قزوینی، تیری همدانی، ناصر مکارم شیرازی، آقا شیخ

جعفر سبحانی، آقا شیخ عباس ایزدی، آقا شیخ علی اصغر علامه تهرانی، آقا شیخ علی قدوسی، سید مرتضی جزائری تهرانی، آقای شیخ عبدالحمید شریانی و آقا شیخ محمد تقی مصباح یزدی و بعدها آقایان: آقا شیخ عبدالله جوادی آملی، آقا شیخ حسن حسن زاده آملی و جمعی دیگر به این درس پیوستند. جلسه علمی و اخلاقی بسیار خوب و پربرکتی بود که توفیق شرکت در آن را یکی از الطاف الهی می دانم. نتیجه اولیه این جلسات تألیف کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم بود که با پاورقی های شهید مطهری چاپ و منتشر شد.

معاد کتاب اسفار، کتاب تمهید القواعد، چند جلد از کتاب بحار الأنوار، منطق شفا، خارج مقداری از مطالب مهم اسفار را در این جلسات تدریجاً خواندم. این جلسات همه اش فیض و برکت بود و تا سال ۱۳۵۷ شمسی ادامه داشت، ولی شرکت کنندگان در آن به تدریج تعویض می شدند. در غیر فقه و اصول، آنچه دارم از علامه طباطبائی رحمته الله علیه است که در زمان حاضر برایم مفید فایده بوده اند. بعد از اتمام جلدین کفایه در درس خارج فقه و اصول آیه الله بروجردی شرکت نمودم. بعد از چندی امتحان درس خارج را دادم و قبول شدم و از همین زمان در درس خارج اصول حاج آقا روح الله (امام خمینی رحمته الله علیه) نیز شرکت کردم. در آن زمان مسئله برائت مطرح بود و در یکی از حجره های مدرسه فیضیه گفته می شد. شاگردان او آقایان: آقا شیخ حسینعلی منتظری، آقا شیخ مرتضی مطهری، سید جواد حسینی نجف آبادی، سید اسماعیل حسینی نجف آبادی، آقا شیخ اسدالله نوراللهی، آقا سید عباس قزوینی و شاید یکی دو نفر دیگر بودند.

چون امام خمینی به فلسفه بیش تر شهرت داشت شاگردان درس فقه و اصول ایشان زیاد نبودند، ولی به تدریج اقبال زیادی به این درس ها نیز پیدا شد، به گونه ای که بعد از چند سال درس خارج فقه و اصول ایشان بعد از درس آیه الله بروجردی قرار داشت. یک دوره کامل خارج اصول و خارج کتاب طهارت و خیارات و مقداری از

حاج امینی (امینی) - ابراهیم ✦ ۱۶۹

کتاب بیع را خدمت ایشان خواندم. بعد از تبعید امام به عراق، بحث خارج حج را نزد آیه الله گلپایگانی خواندم.

هم مباحثه های من در قم عبارت بودند از: آسید کمال الدین موسوی، آقا شیخ ابوالقاسم محمدی، آقا محمد مفتح همدانی، آقا سید عطاء الله شیخ شبانی، آقا شیخ عبدالله جوادی آملی، آقا شیخ عباس ایزدی و افرادی دیگر.

در قم، منظومه حاجی سبزواری و اشارات و چند جلد اسفار و کتب ادبیات و شرح لمعه را تدریس کردم.

در ایام محرم و ماه مبارک رمضان برای تبلیغ و وعظ به بعضی از روستاها و شهرستان ها می رفتم.

## آثار علمی

بیش تر به تحقیق و تألیف علاقه مند بودم؛ اما نویسندگی، چون در این کار سابقه نداشتیم، برایم دشوار می نمود. به هر حال تصمیم گرفتم با برطرف کردن ضعف ها به تألیف پردازم. و در سال ۱۳۴۴ شمسی نوشتن کتاب دادگستر جهان را شروع کردم. کتاب را چندین مرتبه پاک نویس کردم تا به صورت مطلوب در آمد. کتاب مذکور را انتشارات دارالفکر به چاپ رساند و خوش بختانه در مدت کوتاهی با استقبال همگانی رو به رو شد. در آن زمان موضوع امام زمان مهم ترین مسئله عقیدتی روز بود. یکی از نهادهای تبلیغی هزار جلد آن را خرید و در بین افراد تقسیم نمود. همین موضوع موجب تشویق من شد. تصمیم گرفتم کار تحقیق و تألیف را ادامه دهم. بعد از آن به تدریج کتاب های ذیل را تألیف نمودم:

۱. بررسی مسائل کلی امامت؛ ۲. همه باید بدانند؛ ۳. بانوی نمونه اسلام؛ ۴. اسلام و تمدن غرب؛ ۵. آموزش دین (چهار جلد)؛ ۶. آئین همسرداری؛ ۷. آئین تربیت؛ ۸. خودسازی؛ ۹. درس من الثقافة الاسلامیه؛ ۱۰. انتخاب همسر؛ ۱۱. اسلام و تعلیم

و تربیت؛ ۱۲. آشنایی با مسائل کلی اسلام؛ ۱۳. وحی در ادیان آسمانی؛ ۱۴. در کنفرانس‌ها؛ ۱۵. تعلیمات دینی مدارس دوره ابتدایی و راهنمایی (هفت جلد) که از اوایل انقلاب تاکنون جزء کتاب‌های درسی بوده است؛ ۱۶. الگوهای فضیلت؛ ۱۷. خداشناسی؛ ۱۸. پیامبرشناسی و پیامبر اسلام؛ ۱۹. زن در اسلام؛ ۲۰. آشنایی با مسائل کلی اسلام.

به لطف الهی کتاب‌های مذکور مقبول افتاده و تا امروز تجدید چاپ می‌شود. اکثر کتاب‌های مذکور به چندین زبان خارجی ترجمه و چاپ شده یا در حال ترجمه و نشر است، و لله الحمد.

علاوه بر این، تاکنون ده‌ها مقاله در سمینارهای داخل و خارج و مجله‌های کشور ارائه کرده‌ام که پاره‌ای از آن‌ها به چاپ رسیده است. بعد از پیروزی انقلاب تاکنون در بسیاری از سمینارها و کنگره‌های علمی، فرهنگی و سیاسی داخل و خارج دعوت شده‌ام و سخن‌رانی کرده‌ام و یکی از کارهای رسمی من به شمار می‌رود.

مهم‌ترین عامل موفقیت من در تألیف کتاب، بعد از الطاف ویژه الهی، انتخاب موضوع مورد نیاز جامعه و کوشش و جدیت در کار است. در زمان تألیف هر کتاب کوشش کرده‌ام که سرآمد کتاب‌های موجود باشد. اکثر آن‌ها یک مرتبه یا دو مرتبه و گاهی بیش‌تر مورد تجدید نظر و تکمیل قرار گرفته است. ویژگی دیگر کتاب‌ها و نوشته‌های من سادگی و روانی است. همواره سعی کرده‌ام عبارت‌ها ساده و روان و برای همگان قابل فهم باشد.

این کتاب‌ها را مهم‌ترین ثمره عمرم می‌دانم، امیدوارم توشه سفر آخرت باشد.

### زندگی سیاسی

در سال ۱۳۴۱ شمسی در جلسه‌ای سرری شرکت کردم که اعضای آن، آقایان: حاج شیخ عبدالرحیم ربّانی شیرازی، آقا شیخ علی مشکینی، آقا شیخ علی قدوسی، آقا شیخ حسینعلی منتظری، آقا شیخ محمد تقی مصباح یزدی، آقا شیخ مهدی حائری تهرانی، آقا شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی و آقا شیخ احمد آذری قمی بودند.

اساس نامه، مفصلی داشت و اهدافی که دنبال می‌کرد به قرار زیر بود:

۱. اصلاح حوزه علمیه قم؛

۲. تبلیغ اسلام؛

۳. امر به معروف و نهی از منکر؛

۴. سعی در اجرای احکام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام.

جلسه کاملاً سرّی و منظم بود و مسئولیت‌ها بین افراد تقسیم شده بود. بعدها همین جلسه هسته مرکزی جامعه مدرسین را تشکیل داد.

در سال ۱۳۴۲ شمسی که مبارزات ضدّ رژیم پهلوی شروع شد، تشکّل مذکور بدون این‌که خودش را به صورت یک جمعیت متشکّل معرفی کند با جدّیت تمام در خدمت امام خمینی علیه السلام بود و از او حمایت می‌کرد. در چاپ و نشر اعلامیه‌ها، در تشویق علما و مراجع برای همکاری، تشویق مردم به اعتصاب، در مسافرت به شهرستان‌ها، در اعزام طلاب به شهرستان‌ها، در تشویق مدرّسان به امضای اعلامیه‌ها، جدّی و فعال بودند. بنده نیز در این تشکّل و گاهی به تنهایی انجام وظیفه می‌کردم.

بعد از بازداشت امام خمینی در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ نیز در روشن کردن اذهان مردم و تشویق مراجع و علمای قم و شهرستان‌ها نیز فعال بودم. همین تشکّل بعد از تبعید امام به ترکیه و بعداً به نجف اشرف، مسئولیت ارتباط امام با مردم و هدایت مردم و گرم نگه داشتن میدان مبارزه را بر عهده داشت. در همه این مراحل بنده هم مانند سایر آقایان فعال بودم، اما در موارد مشکوک کاملاً احتیاط می‌کردم و با این‌که پرونده مشترک داشتیم از گزند ساواک در امان ماندم و بر خلاف سایر دوستان به زندان یا تبعید گرفتار نشدم، البته یک بار تحت تعقیب قرار گرفتم و مدتی هم در خفا زندگی کردم. بعد از بازداشت امام در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و هجرت جمعی از علمای بزرگ به تهران برای آزاد کردن حضرت امام، بنده نیز به تهران رفتم و در جمع آنان فعال بودم. در دعوت به تشکیل جلسات مشترک، در تشویق آنان به اقدامات مناسب، در تهیه

اطلاعیه‌ها، در تشویق به توقّف در تهران و اقدامات لازم برای آزادی امام و پیش‌گیری از تبعید و ادامه زندان و اعدام احتمالی امام، نقش فعّالی داشتم.

یکی از یازده نفری بودم که بعد از وفات آیه الله حکیم اعلامیه مرجعیّت امام خمینی را امضا کردند. زمانی که امام از نجف اشرف به پاریس تشریف‌برد به پاریس رفتم و با امام در باره حوادث ایران سخن گفتم.

بعد از پیروزی انقلاب همراه با اعضای جامعه مدرّسین یا به تنهایی، در خدمت امام و انقلاب بودم. پانزده روز بعد از پیروزی انقلاب از سوی امام مأموریت یافتیم که به استان هرمزگان بروم و به امور نهادهای نوپا و اوضاع ارتش و ادارات بندرعبّاس، جزیره کیش و دیگر جزایر استان و وضع علمای اهل سنّت و حوزه‌های علمیّه رسیدگی کنم. از این رو، چند ماه در آن‌جا توقّف کردم و در بین طلبّ و علمای اهل سنّت مبلغی تقسیم نمودم که بعد از آن به دستور امام به صورت شهریه مستمر در آمد. بعد از مراجعت از هرمزگان بار دیگر از سوی حضرت امام مأمور شدم به استان مازندران به ویژه ترکمن صحرا بروم و به امور آن‌جا رسیدگی کنم و به دستور امام اولین شهریه رسمی را به طلبّ و علمای اهل سنّت پرداختم. برای اجرای فرمان عفو امام سفری به همدان، ملایر و نهاوند و مأموریت دیگری نیز به نائین داشتم.

در دوره اول خبرگان رهبری از استان چهارمحال و بختیاری انتخاب شدم و در مجلس خبرگان و کمیسیون‌های آن عضوی فعّال بودم. بعد از یکی دو سال به عنوان نایب رئیس مجلس خبرگان و بعد از چندی به ریاست دبیرخانه خبرگان برگزیده شدم. به حکم امام به عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی در آمدم و در کمیسیون ولایت فقیه فعّالیت داشتم و نیز به عنوان نایب رئیس این کمیسیون انتخاب شدم.

برای دومین بار از سوی مردم چهارمحال و بختیاری به مجلس خبرگان راه یافتیم و به عنوان نایب رئیس و عضو کمیسیون ۱۰۷ و هیئت تحقیق انتخاب شدم. در این

حاج امینی (امینی) - ابراهیم ✦ ۱۷۳

دوره، ریاست دبیرخانه را بر عهده داشتم. تصمیم گرفتم دبیرخانه را فعال کنم و بحمدالله نسبتاً موفق بودم. اکنون دبیرخانه یک کار گسترده تحقیقاتی را در باره نظام حکومت اسلامی به ویژه ولایت فقیه شروع کرده و امید می رود در آینده نتایج خوبی داشته باشد.

علاوه بر این‌ها، عضو هیئت امنای دانشگاه امام صادق علیه السلام، عضو هیئت امنای مجمع جهانی علوم اسلامی طلاب غیر ایرانی، عضو هیئت علمی و برنامه ریزی مجمع جهانی علوم اسلامی هستم و در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که یک نهاد علمی - سیاسی است، چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد از آن، همواره یک عضو فعال بوده‌ام. مدت‌ها به عنوان دبیر و گاهی به عنوان نایب رئیس به قدر وسع و توانایی انجام وظیفه می‌کردم و نیز مسئولیت بخش فرهنگی این نهاد بودم. در طول فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، چه در جامعه مدرسین یا غیر آن، همواره فردی آزاد و معتدل بوده‌ام و سعی کرده‌ام از مرز حق تجاوز نکنم، از افراط و تفریط‌ها و گروه‌گرایی‌ها و جناح‌بازی‌ها خودداری کرده‌ام. در تعریف و تمجید یا انتقاد از شخصیت‌های روحانی و سیاسی نیز سعی کرده‌ام از مرز حق تجاوز نکنم.

از اردیبهشت ۱۳۷۱ به دستور مقام معظم رهبری آیه الله خامنه‌ای - مدظله العالی - به امامت جمعه شهر قم منصوب شدم و به اتفاق آیه الله مشکینی و آیه الله جوادی آملی، هر سه هفته یک مرتبه، به نوبت نماز جمعه قم را اقامه می‌کنیم. در مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز عضویت دارم. ناگفته نماند که انجام همه این کارها افتخاری است.

اکثر اوقات من به مطالعه، تحقیق، نگارش کتاب، نظارت بر تحقیقات دبیرخانه خبرگان و اداره دبیرخانه، شرکت در سمینارهای علمی و فرهنگی صرف می‌شود.

یکی از توفیقات من این بوده که برای تبلیغ اسلام و تبیین ارزش‌های جمهوری اسلامی ایران و روشن کردن افکار عمومی و دفاع از حکومت اسلامی به چند کشور

خارجی سفر کرده‌ام و در بعضی سمینارها و کنگره‌ها و مجامع علمی شرکت نموده‌ام و با لطف خدا موفق بوده‌ام که می‌توان به کشورهای نیجریه، ساحل عاج، گابون، سرالئون، گینه، اتیوپی، غنا، زیمباوه، کنیا، اوگاندا، اندونزی، بنگلادش، تایلند، سوریه، سریلانکا، هندوستان، پاکستان، چین، مالزی، سنگاپور، استرالیا، زلاندنو، فرانسه، انگلستان، ایرلند، اتریش، آلمان، کانادا، ژاپن اشاره کرد.

چندین مرتبه به حج مشرف شدم. دو مرتبه با هزینه شخصی سفر کردم. در مرتبه‌های بعد در بعثه امام خمینی و بعد در بعثه مقام معظم رهبری، مسئولیت پاسخ‌گویی به مسائل دینی و سیاسی مراجعان غیر ایرانی را بر عهده داشتم و در سمینارهای حج سخن‌رانی کردم و در حادثه تلخ کشتار حجاج ایرانی نیز حضور داشتم.

در کلیه سفرهای خارج از کشور از لحاظ فرهنگی و سیاسی موفق بودم و این سفرها متناسب با هزینه در نظر گرفته شده که نسبتاً کم بود، به حال اسلام و انقلاب مفید بود.

## زندگی اقتصادی

در این خصوص به اختصار و اجمال عرض می‌کنم: در آغاز طلبگی در اصفهان و قم، وضع اقتصادی من همانند اکثر طلاب، خوب نبود و غالباً در مضیقه بودم، بعد از پیروزی انقلاب کمی بهتر شد. با این که امکان استفاده‌های مادی فراهم بود، ولی ساده زیستن را بر آلوده شدن به تشریفات و تجمّلات ترجیح دادم. سعی کرده‌ام از سهم امام علیه السلام هر چه کم‌تر استفاده کنم. زندگی من از راه حق تألیف کتاب‌ها و شهریه معمول حوزه علمیّه اداره می‌شود. و از این وضع کاملاً راضی هستم و خدای را سپاس می‌گویم، به قول استاد علامه طباطبائی رحمته الله علیه: «خدا روزی ما را در نوک قلم قرار داده است».



- نام: سید محمد حسین
- شهرت: حسینی (ارسنجانی)
- نام پدر: سید محمد حسن
- زادگاه: ارسنجان
- سال تولد: ۱۳۰۱ شمسی
- مسئولیت: امامت جمعه شهرستان فسا، عضویت در شورای سرپرستی بنیاد مسکن و مدتی مسئولیت آن، عضویت در شورای سرپرستی کمیته امداد امام خمینی، عضویت در هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و استاد دانشگاه و حوزه.



## تولد و دوران تحصیل

این جانب سید محمد حسین حسینی - مشهور به ارسنجان - فرزند سید محمد حسن از سادات قاضی ارسنجان و از نواده های شهید بزرگوار قاضی نور الله شوشتری از سادات مرعشی هستیم. نسب این سلسله به حسین اصغر از فرزندان امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام منتهی می شود. بر طبق آن چه در شناسنامه آمده است در ششم بهمن (دلو) ۱۳۰۱ در شهرستان ارسنجان متولد شدم. مادرم به نام سکینه از سادات موسوی ارسنجان می باشد. در پنج سالگی پدرم مرا به مکتب فرستاد و در طی چهار ماه روخوانی قرآن را فرا گرفتم. از هفت سالگی به خواندن کتاب های فارسی و نوشتن مشغول شدم. پس از تأسیس مدارس جدید در ارسنجان به مدرسه ابتدایی رفتم و تا پایان کلاس چهارم در آن جا تحصیل کردم. سپس در مدرسه علمیه ارسنجان - که از زمان سلاطین صفوی در این شهرستان بنا شده است - به طلاب علوم دینی پیوستم و در صدد فراگیری و حفظ کتاب نصاب الصبیان بر آمدم؛ اما به دلیل کمی درآمد و تنگی معیشت، از مسافرت به شیراز و ادامه تحصیل، محروم شدم. تا این که در سال ۱۳۲۰ شمسی بار دیگر توفیق یافتم به ادامه تحصیل بپردازم. از این رو، به شیراز مسافرت کردم و در مدرسه آقا بابا خان - که از مدارس خوب آن زمان به شمار می رفت - نزد مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ محمد علی شیخ موحد - که از اساتید بسیار خوب و دل سوز و مشوق بود - مشغول تحصیل شدم. با تشویق زیاد آن

مرحوم و جدّیت و تلاش خستگی ناپذیر در مدّت چهار سال دروس سطح را تا آخر کتاب کفایة الاصول فراگرفتم. هم‌زمان با تحصیل در شیراز به تدریس مقدمات نیز اشتغال داشتم و چندین مرتبه مقدمات را تا کتاب معالم الاصول تدریس کردم. پس از فراغت از دروس سطح عالی حوزه در اوایل سال ۱۳۲۵ شمسی برای ادامه تحصیل به قم مسافرت نموده و در درس خارج مرحوم آية الله العظمی بروجردی شرکت کردم. طولی نکشید که مورد لطف و مرحمت زیاد آن مرحوم قرار گرفته و جزو مستشکلین درس ایشان شدم. هم‌چنین از محضر درس مرحوم آية الله العظمی آقای حاج سیّد محمد تقی خوانساری و آیات عظام: حجّت، حاج سیّد محمد محقق داماد و حاج سیّد محمد رضا گلپایگانی علیهم‌السلام نیز بهره‌ها بردم و همواره مورد تشویق و توجّه زیاد آن‌ها بودم؛ مخصوصاً مرحوم آية الله العظمی حاج سیّد محمد تقی خوانساری که بارها مرا از خارج شدن از حوزه مقدّس قم منع و به ادامه اقامت در حوزه و تحصیل و تدریس امر می‌فرمودند.

در سال ۱۳۳۵ شمسی به سبب درخواست مکرّر اهالی فسا از مرحوم آية الله العظمی بروجردی مبنی بر لزوم مهاجرت این جانب به آن‌جا، ایشان با اجازه و نمایندگی خودشان این جانب را به فسا فرستادند که تاکنون در این شهر اقامت دارم.

## دوستان

از جمله رفقای من در دوران تحصیل، مرحوم آية الله العظمی محقق داماد، آیات عظام: مرحوم شهید بهشتی، شهید مفتّح، امام موسی صدر، حاج میرزا حسین نوری، مکارم شیرازی، حاج سیّد موسی زنجانی، حرم پناهی و... بوده‌اند. در ضمن ده سال تحصیل در قم، درس‌های مرحوم آية الله العظمی بروجردی و آیات عظام دیگر که از آن‌ها نام برده شد را به رشته تحریر درآورده بودم که متأسّفانه قبل از چاپ و طبع آن‌ها در اثر هجوم شبانه دشمنان کوردل به منزل این جانب، تمام آن‌ها از بین رفت و

زحمات چندین ساله‌ام را از بین بردند. ان شاء الله این زحمات در نزد خالق از بین نخواهد رفت.

### فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

۱. ایراد سخن‌رانی در منابر شهر و روستاهای نزدیک از بدو ورود در فسا تاکنون؛
۲. دعوت از مبلغان قم، اصفهان، یزد و شیراز برای ایام تبلیغی و اعزام آنان به روستاها و مساجد فسا در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و مرکز قرار دادن منزل خود برای مبلغان دعوت شده که از جمله آنان آیاتی چون: هاشمی رفسنجانی، ربّانی املشی، حاج شیخ حسن صانعی، شهید حقّانی، شهید دکتر محمد جواد باهنر، حاج شیخ حسین مظاهری، سید احمد امامی، سید کمال، سید جلال فقیه (ایمانی) اصفهانی، مصباح یزدی و نیز تعدادی از ائمه جمعه کنونی می باشند؛
۳. مقابله با دستگاه طاغوت؛ پیش از سال ۱۳۴۱ شمسی رژیم که دستور کشف حجاب در مدارس را صادر کرد، ما با برخورد شدید با استاندار وقت، آقای دکتر پیراسته و فرماندار فسا و رئیس آموزش و پرورش وقت به مقابله با این عمل پرداختیم به طوری که تلگراف‌های زیادی به مراجع ارسال کردیم و طومارهای فراوانی را تهیه نمودیم و سرانجام در ماه مبارک رمضان آن سال (۱۳۳۷ شمسی) به قم مشرف شدم و به محضر حضرت آیه الله العظمی بروجردی رسیدم و از این کار جلوگیری شد.

امتناع از حضور در مجالس دعای شاه و عدم شرکت در هنگام آوردن قرآن مجید - که به قرآن آریامهر معروف بود - از نمونه‌های دیگر مبارزه با رژیم ستم‌شاهی بود. درگیری شدید ما با نظام شاهنشاهی از بدو قیام حضرت امام خمینی تا پیروزی انقلاب اسلامی هم‌چنان ادامه داشت و در این رابطه چندین بار به ساواک احضار شدم. در سال ۱۳۴۶ شمسی در دادگاه بدوی نظامی پس از چند روز زندانی شدن به سه

سال زندان محکوم شدم تا این که در سال ۱۳۴۹ شمسی در دادگاه تجدید نظر اصفهان با تلاش های زیادی که از سوی حضرات آیات: مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی، آیه الله العظمی محلاتی، خطیب شهیر جناب آقای فلسفی و علمای اصفهان انجام گرفت، تبرئه شدم. بارها ممنوع المنبر شدم و یا تحت تعقیب قرار گرفتم. در سال ۱۳۵۶ شمسی بعد از سخن رانی در مسجد جامع به مناسبت چهلم شهدای قم مرا به زندان فسا بردند و از آن جا به زندان عادل آباد منتقل کردند و پس از چندی با قید صد هزار تومان ضمانت آزاد شدم، سرانجام بعد از محاکمه در دادگاه بدوی نظامی و دادگاه تجدید نظر نظامی تبرئه شدم. البته این بار فرزندم سید محمد حسن حسینی و چند نفر دیگر هم همراه من به زندان افتادند و تا پایان تشکیل دادگاه تجدید نظر، در زندان بودند.

۴. کمک رسانی به عشایر و مهاجران جنگی؛ کمک رسانی به حدود دو هزار نفر از عشایر منطقه به مدت چهار ماه متوالی در سال ۱۳۵۰ شمسی که سخت در مضیقه بودند و کمک رسانی به مهاجران جنگی قبل از تشکیل سازمان مهاجران جنگی، مختصری از فعالیت های اجتماعی این جانب قبل از انقلاب و بعد از انقلاب است. از فعالیت های سیاسی ام در دوران انقلاب، راه انداختن کاروان حدود دویست نفری برای استقبال از حضرت امام و شرکت در جلسه سران انقلاب در مدرسه شماره یک علوی و تصمیم گیری در مورد مهلت دادن به بختیار و شرکت در مراسم استقبال و ملاقات حضرت امام در مدرسه رفاه است.

هم چنین فعالیت های دیگری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشتم که عبارت اند از: تشکیل کمیته انقلاب اسلامی؛ دستگیری و زندانی کردن رئیس شهربانی و گروهی از افسران و پرسنل شهربانی و رفتار کاملاً اسلامی و سازنده با آنها؛ برقراری انتظامات شهر به وسیله نیروهای مردمی؛ سرپرستی موقت شهرداری که شهردار سابق آن فراری شده بود؛ تشکیل شورای شهر و فعالیت در آن به عنوان رئیس شورا؛

مبارزه سازنده و اسلامی با گروهک منافقین، آرمان و سایر گروهک ها؛ اقامه نماز جمعه با حکم نمایندگی کلی از سوی حضرت امام در امور شرعیّه - که از سال ۱۳۴۲ شمسی به این جانب واگذار شده بود - تا سال ۱۳۵۹ شمسی که بعدها رسماً به امامت جمعه منصوب شدم و تاکنون در این منصب باقی هستم و انجام وظیفه می نمایم؛ نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان فارس؛ عضویت در شورای سرپرستی بنیاد مسکن و مدتی هم مسئولیت آن؛ عضویت در شورای سرپرستی کمیته امداد امام خمینی فسا از بدو تشکیل تاکنون؛ عضویت در هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی فسا؛ تدریس معارف اسلامی در دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشگاه؛ مدرّس حوزه علمیه که به تدریس رسائل، مکاسب و خارج فقه اشتغال دارم؛ هم چنین احداث سه مدرسه علمیه، مصلی و چندین مسجد در شهر و نوسازی برخی مساجد دیگر؛ کمک رسانی به جبهه های جنگ تحمیلی و تبلیغ در جبهه های جنوب در طول جنگ که خداوند قبول فرماید.

### فعالیّت های علمی

گفتمنی است این جانب از سوی مراجع مختلف دارای اجازه اجتهاد هستم که عبارت اند از:

۱. حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید عبدالله شیرازی در زمان اقامت ایشان در نجف اشرف (بیستم ذی القعدة ۱۳۸۴)؛
۲. حضرت آیه الله العظمی محلاتی؛
۳. حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی در یازدهم جمادی الاوّل ۱۳۹۳؛
۴. آیه الله العظمی صافی در هیجدهم ذی القعدة ۱۴۱۶؛
۵. آیه الله العظمی مکارم شیرازی در پانزدهم شعبان ۱۴۱۶؛
۶. اجازات در امور حسبیّه، روایت و حدیث و اخذ وجوه شرعیّه، از سوی کلیّه

مراجع تقلید در مدت اقامت در فسا پس از مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی مانند: مرحوم آیه‌الله العظمی آقای سید محسن حکیم، شاهرودی، خوئی، حضرت امام، آیه‌الله العظمی گلپایگانی، آیه‌الله العظمی نجفی و اراکی علیهم‌السلام.

### تألیفات

تاکنون تنها دو کتاب از من به چاپ رسیده است: ۱. نشانه‌های پرهیزکاران که شرح خطبه همّام نهج البلاغه است. (این کتاب محصول برخی از خطبه‌های نماز جمعه است که از نوار پیاده شده و در سال ۱۳۶۶ شمسی به چاپ رسیده است)؛ ۲. تربیت در خانواده که در سال ۱۳۷۶ شمسی به چاپ رسیده است. البته تألیفات دیگری نیز دارم که یا ناتمام مانده و یا موفق به چاپ آن نشده‌ام، مانند: قسمتی از حواشی عروة الوثقی، تفسیر جزء ۲۹ قرآن مجید، تفسیر اول قرآن مجید تا سوره مائده و مطالب زیادی که در باره علم الحدیث نوشته‌ام. از خداوند توفیق اتمام و چاپ آن‌ها را مسئلت می‌نمایم.



● نام: سیّد محسن

● شهرت: خرازی

● زادگاه: تهران

● نام پدر: سیّد مهدی

● سال تولد: ۱۳۱۶ شمسی

● مسئولیت: نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان تهران، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم.



## دوران کودکی

تقدیر و سرنوشتم بر این جاری شد که در عین این که از نوشتار در مورد شرح حال خود دوری می‌ورزیدم، خودنوشتی را در حقارت و ناچیزی خود، و فضل و لطف خدا بنویسم.

فیض و لطف الهی را که نمی‌توان درست شناخت و بیان کرد، ولی چنین رقم زده شد که در خانواده‌ای متدین و مذهبی از اهل تهران در جمادی الاولی ۱۳۵۵، برابر با سال ۱۳۱۶ شمسی، به دنیا آمدم.

نسب و دودمانم به امام سجّاد و امام مجتبی علیهما السلام می‌رسد. پدرم سید مهدی و پدرش آقا میر محمد علی و جدّ بزرگوارش آقا میر محمد باقر فرزند سید علی از اهل سده اصفهان بوده که به سوی تهران هجرت کرده است. سوابق این خاندان در تهران درخشان و همواره مورد علاقه مردم متدین و علمای بزرگ تهران بوده‌اند.

## دوران تحصیل

دروس ابتدایی را در مجتمع فرهنگی برهان تهران گذراندم. سپس تحت تربیت و آموزش ثقة الاسلام آقا شیخ حسین زاهد قرار گرفتم، وی در مسجد امین الدّوله تهران اقامه نماز می‌کرد و در مسجد جامع تهران به تربیت و

آموزش نوجوانان می پرداخت. کار او به ظاهر ساده بود، ولی تأثیر عمیقی در نسل جوان می گذاشت.

پس از درگذشت آن مرد جلیل‌القدر، اندک زمانی به بازار تهران رفتم و در خدمت پدر، عمو و برخی دیگر به کار پرداختم. و سرانجام بازار را رها کردم و درس و بحث را بر کار ترجیح دادم و این بار به حوزه درسی آیه‌الله آقای مجتهدی - دام‌ظله - که نمونه‌ای از کار مرحوم آقا شیخ حسین زاهد را تعقیب می‌کرد، رفتم و بسیار مورد لطف و عنایت او قرار گرفتم.

به هر حال، وقتی دوران فراگیری ادبیات در تهران به پایان رسید، حال و هوای قم به انضمام توصیه برخی از بزرگواران مانند آیه‌الله سید ابوالحسن رفیعی رحمته‌الله موجب شد که به قم هجرت کنم.

و با توفیق الهی همراه صدیق بزرگوار حضرت آیه‌الله آقای حاج شیخ رضا استادی - دامت برکاته - حوالی سال ۱۳۳۶ شمسی به قم آمدم و با هم در یک جا سکونت گزیدیم و ادامه تحصیل دادیم و تا پیش از ازدواج با هم در یک جا سکونت داشتیم و پس از آن محل سکونت‌ها جدا شد، ولی با هم مصاحبت داشتیم. مصاحبت با ایشان را موهبتی بزرگ می‌دانم و خدا را بر آن همواره سپاس می‌گویم.

به هر صورت تتمه ادبیات را در محضر حجج اسلام و مسلمین آقایان: شیخ رحمت‌الله فشارکی و شیخ مصطفی اعتمادی - زیدعزهما - به پایان رسانیدم.

آن‌گاه به فراگیری سطوح مختلف فقه، اصول، فلسفه و کلام نزد آقایان: شیخ محمد تقی ستوده، میرزا علی مشکینی و حاج شیخ محمد شاه‌آبادی - دام‌ظله - و مرحوم آیه‌الله آقا سید محمد باقر سلطانی طباطبائی رحمته‌الله پرداختم.

و حدود سال ۱۳۴۱ شمسی به بعد، به فراگیری دروس خارج آیات عظام آقایان: حاج سید محمد محقق داماد، حاج سید حسن فرید اراکی، حاج سید محمد رضا گلپایگانی و حاج شیخ محمد علی اراکی - قدس‌الله ارواحهم - روی آوردم و از همه

بیش تر در خدمت حضرت آیه الله العظمی آقای اراکی رحمته الله بودم و از لطف و عنایت های خاص ایشان بهره مند گردیدم، خدا را بر این موهبت ها سپاس فراوان دارم و برای اساتیدم طلب مغفرت و علو درجات را خواستارم.

## دوستان

در حال فراگیری سطوح با حجج اسلام و آیات آقایان: حاج شیخ محمد حسن ممدوحی، حاج شیخ غلامحسین حقانی، سید مجتبی زنجانی، حاج شیخ غلامرضا سلطانی، حاج سید جمال الدین دین پرور و برخی دیگر از نخبگان مصاحبت داشتم و در حال فراگیری در دروس خارج فقه و اصول با حضرات آیات آقایان: استادی و مصلحی همراه بودم و آن را غنیمتی بزرگ می دانم. همکاران و دوستانم حضرات آیات و حجج اسلام آقایان: حاج شیخ حسین مظاهری، حاج شیخ محمد تقی مصباح، حاج سید محمد خامنه ای، حاج شیخ رضا استادی، حاج سید مهدی روحانی، حاج میرزا علی میانجی، حاج شیخ غلامحسین حقانی، حاج شیخ خیر الله سلیم زاده، حاج سید اسد الله علوی مسعودی، حاج شیخ زین العابدین قربانی، حاج سید جمال الدین دین پرور، اخوان معزی، حاج شیخ ابوالقاسم تهرانی و گروهی دیگر از شایستگان بوده و هستند.

## عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت اخلاقی، اجتماعی و سیاسی

در باره عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت اخلاقی و اجتماعی این جانب، می توان علاوه بر بهره گیری اساتید بزرگوار مذکور، استفاده از الگوهای اخلاقی و اجتماعی دیگری از قبیل آیه الله العظمی آقای حاج سید احمد خوانساری، آیه الله آقای حاج شیخ عبدالعلی تهرانی، حجة الاسلام آقای حاج شیخ هادی مقدس، حجة الاسلام آقای شیخ مرتضی زاهد و دیگران را نام برد.

و در خصوص عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت سیاسی نیز می‌توان همان اساتید و از همه مهم‌تر حضرت امام خمینی علیه السلام و ادراکات معارف دینی و سیاسی وی - که می‌تواند شاکله فکری انسان را پی‌ریزی نماید - ذکر کرد.

## آثار علمی

به فضل الهی در زمینه‌های مختلف، توفیق تألیف نصییم شد و از آغاز شروع به دروس دبستانی، علاقه وافر به تألیف داشتم.

کتاب‌ها و رساله‌هایی که به زیور طبع آراسته شدند، به شرح زیراند:

کتاب‌ها: احیاء الموات، الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، بدایة المعارف الالهیه، عمدة الاصول (جلد اول)، قیامت، حدیث الثقلین، فی رحاب التقوی و غیره؛

رساله‌ها: فلسفه زیارت، اخلاق تحلیلی، اشکال و انواع دفاع مقدس، تشریح، تصویر، نقض حکم حاکم، تشبیه مردان به زنان و به عکس، تشبیه به کفار و غیره.

و بخش مهم دیگری از کتاب‌ها و رساله‌ها هنوز به چاپ نرسیده است که شرح تفصیلی آن‌ها در شرح حال مرحوم آیه‌الله العظمی آقای اراکی علیه السلام به مناسبت ذکر برخی از شاگردان آن مرحوم آمده است. هم‌چنین در مقدمه کتاب عمدة الاصول به طور مبسوط به وسیله حجة الاسلام آقای حاج سید علی رضا جعفری - زید عزّه - ذکر شده است.

توفیق تدریس را از همان دوران فراگیری سطوح داشتم و به خاطر دارم که مرحوم آیه‌الله العظمی آقای خوانساری علیه السلام توصیه می‌فرمود که «یک درس بدهید؛ چون موجب تشریح ذهن و اطلاق بیان می‌شود».

حدود سال ۱۴۰۵ قمری بود که به تقاضای برخی از آقایان محصلان به تدریس خارج فقه و اصول پرداختم و در این مدت، کتاب جهاد، بخش مهمی از مکاسب محرّمه و عمده مباحث الفاظ را به فضل الهی تدریس کرده‌ام.

### فعالیت‌های عملی، تحقیقی و تبلیغی

با تأسیس مؤسسه در راه حق در سال ۱۳۴۳ شمسی فعالیت ما آغاز شد و انگیزه تأسیس مؤسسه این بود که مبشران مسیحی ارتباط مستقیمی با محصلان دبیرستانی برقرار کرده بودند و به اضلال و گمراهی آنان می پرداختند و رژیم ستم‌شاهی آنان را مورد حمایت قرار می داد و نسبت به نشر رساله و یا جزوات از حوزه علمیّه حساسیت زیادی نشان می داد و ایجاد موانع می کرد.

چون ضرورت تأسیس مؤسسه برای جمعی از دوستان احساس شد، با اخلاص و پشتکار به این کار پرداختند و در برابر کارشکنی‌های رژیم شاهنشاهی ایستادگی کردند و خداوند هم مخلصان را یاری فرمود و با دانش آموزان و قشرهای دیگر ارتباط مستقیم برقرار کردند و شبهات آنان را پاسخ دادند و اضافه، به آموزش اصول اعتقادی و اخلاقی پرداختند و در این راه موفقیت زیادی کسب کردند که مورد علاقه عموم مراجع بزرگ و حضرت امام - قدس الله ارواحهم - قرار گرفتند و هم اکنون هم مورد توجه و علاقه مقام معظم رهبری و مراجع بزرگوار تقلید بوده و هستند و در کنار کار مؤسسه بخش‌های تحقیقی به وجود آمد. بخش آموزشی به وسیله حضرت آیه الله آقای مصباح یزدی - دامت برکاته - بخش تحقیق در باره حکومت اسلامی و مسائل دیگر از سوی آیات و حجج اسلام آقایان: مظاهری اصفهانی، استادی، مصلحی، سلطانی و این بنده به وجود آمد که نتیجه آن کتاب الحکومة الاسلامیه، احیاء الموات و التوازن بین الدنيا و الآخرة می باشد.

و نیز بخش معارف، سیره و خانواده به وسیله گروهی از اساتید و افاضل به وجود آمد که شرح تفصیلی آن در بیلان مؤسسه آمده و در مجله پیام حوزه (سال ۱۳۷۳ شمسی، شماره ۲) هم مختصری از آن مذکور است.

و اخیراً با مجمع فقهی اهل بیت علیهم السلام پیرامون مسائل جدید فقهی همکاری داشته و دارم.

در سال های ۱۳۵۹ - ۱۳۶۰ شمسی به همکاری با جامعه مدرسین دعوت شدم و با آنان همکاری داشتم و پیش از انقلاب شرکت در پاره ای از تظاهرات و تماس با برخی از مراجع بزرگ برای نجات عده ای از زندانیان که جانشان در معرض خطر بود، داشتم و کار چشمگیر دیگری نمی توانستم انجام بدهم.

با پیشنهاد جامعه محترم مدرسین به نمایندگی مجلس خبرگان در دوره دوم و سوم اقدام کردم و در هر دو دوره نماینده استان تهران بوده و هستم و امیدوارم بتوانم به انقلاب و اجرای احکام اسلامی خدمات لازم را به خواست خداوند متعال داشته باشم. آنچه در این نوشتار از خدمت، فضل و پیشرفت آوردم، همه فضل الهی و عنایات او بود و از تقصیرات و قصورهای خود در زندگی در برابر الطاف بی مثال الهی شرمنده و خجل هستم. و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه انیب.



● نام: صادق

● شهرت: خلخالی

● نام پدر: یدالله

● زادگاه: روستای گیوی از توابع خلخال

● سال تولد: ۱۳۰۵ شمسی

● مسئولیت: حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی خوزستان و کردستان،  
مأموریت از سوی حضرت امام خمینی علیه السلام جهت رسیدگی به اوضاع  
بحرانی گنبد و شهر کرد، سرپرستی کمیته مبارزه با مواد مخدر کشور،  
نماینده مجلس شورای اسلامی در سه دوره متوالی از قم، نمایندگی  
مجلس خبرگان رهبری در دوره نخست از استان تهران و مدرس حوزه  
علمیه قم.



## تولد و دوران تحصیل

این جانب به سال ۱۳۰۵ شمسی مطابق با سال ۱۳۴۴ قمری در روستای گیوی خلخال متولد شدم. نام مادرم امّ‌البینین و نام پدرم یدالله می باشد. در هفده سالگی وارد قم شدم. با آقای حاج آقا مصطفی خمینی علیه السلام هم‌مباحثه بودم و تمام دروس سطح و قسمتی از درس خارج را با هم مباحثه کردیم. از درس خارج بزرگانی چون: حاج میرزا محمد مجاهدی تبریزی، مرحوم آیه الله حجّت، مرحوم آیه الله بروجردی، مرحوم استاد بزرگ علامه طباطبائی، مرحوم آیه الله داماد و حاج میرزا عبدالجواد اصفهانی استفاده کردم و نیز سیزده سال در خدمت امام امت آیه الله العظمی خمینی علیه السلام تلمذ کردم به طوری که حتی یک روز هم از حضور در درس ایشان غایب نبوده‌ام مگر برای مرض و یا کسالت و یا مسافرت ضروری. در تمام زندگی، مورد لطف اساتید خود قرار می‌گرفتم.

## فَعَالِیَّت‌های سیاسی پیش از انقلاب

برای همکاری با فدائیان اسلام به مدّت یک سال از ورود به مدرسه فیضیه محروم شدم و با اوج‌گیری مبارزات ملت مسلمان ایران به قیادت امام خمینی علیه السلام در مبارزات وارد شده و چندین مرتبه دستگیر شدم و در زندان‌های قم و تهران زندانی و مدّت چهار سال به نقاط بد آب و هوا در انارک، بندر لنگه، لار، بانه، رفسنجان

و رودبار تبعید شدم و تا اواخر سقوط دستگاه خودکامه، در بندر لنگه بودم که دیگر دستگاه نتوانست مرا در تبعید نگه بدارد. از این رو، به قم آمدم و از آن جا به خدمت امام امت در پاریس رفتم و دوازده روز پیش از ورود امام علیه السلام به ایران، به کشور آمدم.

### مسئولیت‌های بعد از انقلاب

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که انقلاب به رهبری امام امت پیروز شد، پس از چند روز از پیروزی انقلاب، بزرگ‌ترین مسئولیت، یعنی حکومت شرعیّه و قضاوت عادلّه در حقّ مجرمان و مفسدان در سراسر ایران با خطّ و فرمان امام به حقیر و ناچیز محوّل شد که پس از گذشت دو ماه و یا بیش تر رقبای ساده لوح به مخالفت با اعدام سرلشگر شمس تبریزی فرماندار نظامی خوزستان و بر پا کننده حادثه پر خون چهارشنبه سیاه که متجاوز از پنجاه نفر را کشته و بیمارستان را آتش زده و در وسط خیابان در حدود صد دستگاه خودرو را با تانگ خُرد کرده بود برخاستند، ولی امام امت پرونده او را - که احمد مدنی لیبرال معروف و استاندار دولت موقت در خوزستان و شوشتری، پول‌دار درجه یک خوزستان و بعضی از ساده لوحان دیگر حامی اش بودند - برای رسیدگی به چند نفر از علمای اعلام داد و آن‌ها قضاوت کردند که حق با این جانب است و لذا در تابستان در وسط ماه مبارک رمضان با حکمی دیگر از سوی حضرت امام علیه السلام به عنوان قضاوت شرعیّه روانه کردستان شدم و - بحمدالله - اوضاع را در آن جا سامان بخشیدم؛ ولی این کار ما، مخالفت دولت موقت را به همراه داشت که عاقبت کار با دخالت هیئت به اصطلاح حسن نیت، به فاجعه کشیده شد و تعداد زیادی از ارتش و سپاه در کردستان کشته شدند و به درجه رفیع شهادت نایل آمدند.

پس از بازگشت از کردستان با حکم امام و تنفیذ آیه الله منتظری برای مهار کردن

غائله گنبد، روانه آنجا شدم و در آنجا ۹۴ نفر، به ویژه فحترم، توماچ و واحدی را اعدام کردم. پاسگاه های ترکمن صحرا در مرز ایران و روسیه به هم خورده بود و حدود هفده پاسگاه خالی از سرباز بود و مرزها برای روس ها باز شده بود. خلق ترکمن می خواستند در آنجا با کمک روسیه حکومت دمکراتیک درست نمایند و روس ها هم که در حدود چهل روز قبل، وارد افغانستان شده بودند، این بار می خواستند شمال مازندران و ترکمن صحرا و شمال خراسان را تجزیه کرده و ضمیمه خاک روسیه کنند و یک حکومت دست نشانده از نمونه حکومت ترکمنستان و مغولستان و افغانستان را در آنجا به وجود بیاورند؛ ولی - بحمدالله - با اقدامات انقلابی بی که صورت دادیم، اوضاع را رو به راه نمودیم، آنگاه به همراه سرهنگ زاهدی رئیس ارتش وقت، به پاسگاه های مرزی «راشد برون» و «اینچه برون» رفتیم و اوضاع آنجا را نیز آرام کردیم. سپس از سوی شورای انقلاب و آیه الله منتظری برای آرام کردن اوضاع نابسامان شهر کرد به آنجا رفتیم و منطقه را آرام کردیم و در بیش تر استان های ایران یکی دو تا محاکمه برای تصفیه مفسدان برقرار نمودیم و - بحمدالله - در همه زمینه ها مورد حمایت امام و آیه الله منتظری بودیم و شاید همین لطف آنها موجب حسد حاسدان شد.

در دوره اول مجلس شورای اسلامی از سوی اهالی مردم شریف قم به مجلس راه یافتیم. تصدی مبارزه با مواد مخدر را در سراسر ایران به عهده گرفتیم و در طول این دوره ریشه تریاک و هروئین از ایران کنده شد، ولی با مخالفت بنی صدر و افراد ساده لوح و احياناً باغرض و نفهم و با فکر غیر انقلابی و ضد انقلاب هم چون جمهوری خلق مسلمان روبه رو شدیم در باره انجمن حجّتیّه افشاگری کردم. و چون حرکت ما مورد حمایت همه ملت ایران بوده و می باشد، روی این جهت یگانه و تنها بدون حمایت حزب و دسته ای از استان تهران به مجلس خبرگان راه یافتیم. و برای دومین بار از سوی مردم شریف قم به نمایندگی مجلس شورای اسلامی درآمدیم.

## تألیفات

با این که همواره خود را از مسائل سیاسی انقلاب دور نمی‌داشتم، ولی سعی می‌کردم که در زمینه نوشتن کتاب نیز بی‌نصیب نمانم. از این رو، چند کتاب از این جانب به چاپ رسیده که عبارت‌اند از:

۱. دماء ثلاثه؛ ۲. نکاح (دو جلد)؛ ۳. خاطرات در تبعید (سه جلد)؛ ۴. هنر و عرفان (سه جلد)؛ و....



- نام: سیّد محمد باقر
- شهرت: خوانساری
- نام پدر: سیّد محمد تقی
- زادگاه: اراک
- سال تولد: ۱۳۰۶ شمسی
- مسئولیت: نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره متوالی از استان تهران، متولّی و امامت مسجد امام خمینی تهران.



## دوران کودکی و تحصیل

این جانب در سال ۱۳۴۰ قمری برابر با ۱۳۰۶ شمسی (سال تأسیس حوزه علمیه قم) در شهرستان اراک متولد شدم. محلّ نشو و نمایم در قم بوده است. پس از گذراندن مدارس جدید، در سلک روحانیت وارد شدم و دروس مقدماتی صرف، نحو، معانی، منطق و رجال را نزد اساتیدی گذراندم. سپس دروس مقدماتی فقه و اصول را از محضر فضلالی حوزه فرا گرفتم. آن‌گاه وارد مراحل سطوح عالی فقه و اصول و فلسفه شدم. رسائل را نزد مرحوم آیه الله العظمی والدین و مکاسب را نزد مرحوم آیه الله العظمی اراکی و کفایه را نزد مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید احمد خوانساری و منظومه سبزواری را در قم از اساتید فن فرا گرفتم. سپس به درس خارج رفتم و حدود هشت سال در خارج فقه مرحوم آیه الله العظمی بروجردی و درس خارج فقه و اصول مرحوم آیه الله والد رفتم که ایشان نظریه خود را در باره تحصیلات بنده نوشته اند و مقداری در همان اوان به درس خارج فقه و اصول مرحوم آیه الله العظمی حجّت کوه کمره‌ای رفتم و بعد از فوت مرحوم والد از قم به نجف اشرف رفتم و در آن حوزه مقدّسه در درس جمعی از اعلام آن وقت نجف، مثل آیات عظام: گلپایگانی، اصطهباناتی، شاهرودی، حکیم، شیرازی و خوئی علیهم السلام به تحصیل پرداختم؛ لکن عمده تحصیلاتم در نجف، شرکت در درس‌های مرحوم آیه الله العظمی

سید عبدالهادی شیرازی و آیه الله العظمی خوئی بود و مقداری هم اسفار را در نجف اشرف نزد مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای آقا شیخ صدرا بادکوبه - که در منزل به طور خصوصی برای بنده و مرحوم آیه الله شهید صدر می گفتند - فراگرفتم.

## فَعَالِیْتِ هَا یِ عِلْمِی

### الف) تَأْلِیْف

تقریرات زیادی از اساتید نوشته ام که هنوز به چاپ نرسیده است. بنده نیز در باره مسائلی از مبحث خمس و صلاة الجمعة و هم چنین رجال جزواتی نوشته ام که هیچ کدام آن ها به چاپ نرسیده است. کتاب دیگری در دست تألیف دارم به نام قرآن و عهدین که در این کتاب مقایسه ای شده بین پیغمبرانی که عهدین معرفی می کند و انبیایی که قرآن یاد می کند. این کتاب، اثر بسیار خوبی است؛ چون عهدین انبیای عظام را چنان بد معرفی می کند که هر کس عهدین را در باره خدا و انبیا ببیند از دین متنفر می شود بر خلاف قرآن کریم که انبیا را گل های سرسبد جامعه و پاک ترین و ارسته ترین مردم معرفی می کند.

کتاب انصاف در امامت، که حاصل بحث های هر شب ما در یکی از مساجد تهران بعد از نماز جماعت در طی چهارده سال است، به فارسی منتشر شده است. هم چنین شرحی بر عروة الوثقی دارم به نام مدارک العروة که جلد اول آن به طبع رسیده و جلد دوم در دست چاپ است.

### ب) تَدْرِیْس

دو سال آخری که در نجف مشرف بودم، در درس هیچ کسی حاضر نمی شدم و تنها به تدریس مشغول بودم.

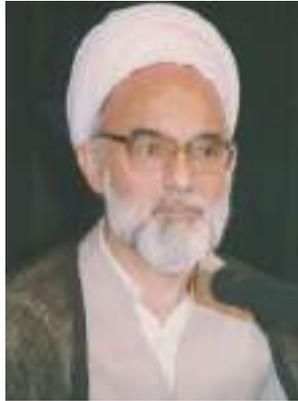
## فَعَالِيَّتِ سِيَّاسِي

از کارهای ما در نجف اشرف که به آن زیاد اهتمام می‌ورزیدیم، حمایت کردن از نهضت امام خمینی در قم بود. از جمله کارهای ما آن بود که صدای حوزه علمیه قم را به مسلمانان دنیا به بهترین وجه منتقل می‌کردیم و هر چه را که مرحوم آقای حاج آقا مصطفی خمینی رحمته لازم می‌دانستند به خارج منتقل شود، انجام می‌دادیم. فَعَالِيَّتِ های این‌جانب در آن‌جا مورد توجه کامل امام راحل رحمته بود و مرتب مراسله داشتیم و تفصیل مطالب مزبور احتیاج به کتابی دارد.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بنا بر تقاضای جمعی از مؤمنان بازار تهران از محضر رهبر عظیم الشان انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی مرحوم آیه الله العظمی امام راحل رحمته برای اداره مسجد امام خمینی (مسجد شاه) به آن مسجد منتقل شدم و از اسفند ۱۳۵۷ در آن مسجد مشغول انجام وظیفه شدم و موفق شدم در کنار تبلیغ و ارشاد، آن مسجد را که مخروبه بود با تأسیس موقوفاتی در چند مرحله ابتدا تعمیرات لازم و سپس کمالیات مسجد را از قبیل فن کوئل و خریدن برق قوی و کاشی کاری عالی شبستان مسجد و خریدن بهترین فرش‌ها از آستان قدس رضوی و غیر ذلک به بهترین وجه انجام دهیم.

در مدّت جنگ تحمیلی - الحمدلله - به فضل خداوند متعال و همّت مؤمنان در رفع احتیاجات رزمندگان عزیز از همه جهات کاملاً موفق بودیم و مکرراً به جبهه می‌رفتیم و به رزمندگان معزز کمک می‌کردیم. موضوع دیگر این‌که مدتی است در فکر افتاده‌ام که در تهران بیمارستانی برای جامعه محترم روحانیت تأسیس کنم که هر روحانی از خارج بیاید بداند در تهران بیمارستانی اختصاصی وجود دارد هم‌چنان‌که

در دنیای غرب برای روحانیان بیمارستانی اختصاصی می باشد و این بیمارستان زمینش در «پونک» تعیین شده و نقشه های مهندسی او فراهم شده، امید است به زودی مشغول احداث بنا شویم.



● نام: قربانعلی (حسینعلی)

● شهرت: درّی نجف آبادی

● زادگاه: نجف آباد

● نام پدر: اسدالله

● سال تولد: ۱۳۲۴ شمسی

● مسئولیت: مسئولیت در کمیته انقلاب اسلامی اراک، امامت جمعه و نمایندگی امام خمینی علیه السلام در استان چهارمحال و بختیاری، دادستان انقلاب اسلامی استان چهارمحال و بختیاری، نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره‌های متوالی نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم از ایلام و دوره سوم از تهران، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزیر اطلاعات، ریاست دیوان عدالت اداری و عضویت در شورای عالی مجمع جهانی اهل البيت علیهم السلام.



## تولد و دوران کودکی

این جانب قربانعلی (حسینعلی) درّی نجف آبادی فرزند مرحوم حاج اسدالله، در آبان ۱۳۲۴ در نجف آباد اصفهان، پا به عرصه وجود نهادم.

## دوران تحصیل

دوران ابتدایی و سال اوّل دبیرستان را در مدارس معمول آن زمان به تحصیل پرداخته و به سبب علاقه وافر به علوم دینی، در سال ۱۳۳۸ شمسی به حوزه علمیه نجف آباد (مدرسه مرحوم ریاضی) راه یافتم. و از محضر بزرگانی مانند: مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس ایزدی، حاج شیخ غلامحسین منصور، حاج سید محمود مدرّس و دیگر بزرگان حوزه علمیه نجف آباد بهره بردم.

در سال ۱۳۴۰ شمسی و هم‌زمان با رحلت مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله علیه در حالی که مشغول دوره سطح بودم، به حوزه علمیه قم مشرف شده و از محضر آیه الله حاج شیخ غلامرضا صلواتی، حاج شیخ حسین شب زنده دار، حاج شیخ ابراهیم امینی و آیه الله مفتّح دروس جلدین لمعه، قوانین، منظومه، منطق و حکمت را فرا گرفتم.

رسائل و مکاسب را در محضر آیات: سبحانی، صالحی نجف آبادی، منتظری، حاج شیخ علی پناه اشتهاردی و فاضل لنکرانی استفاده بردم.

کفایه را نیز در محضر مرحوم آیه‌الله حاج سیّد باقر سلطانی و دیگر بزرگان فراگرفتم.

از سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ شمسی در درس خارج اصول و اجتهاد و تقلید و نیز کتاب الصلوة مرحوم آیه‌الله محقق داماد شرکت جستیم و هم‌زمان نیز در درس‌های طهارت مرحوم آیه‌الله گلپایگانی رحمته‌الله حضور یافتیم. از حوزه درسی مرحوم آیه‌الله حائری، آیه‌الله فانی اصفهانی، آیه‌الله اراکی و نیز دو سال تابستان‌ها از حوزه درسی مرحوم آیه‌الله سیّد علی بهبهانی رحمته‌الله بهره بردم.

جلد سوم اسفار را در محضر مرحوم علامه طباطبائی رحمته‌الله و جلد اول را در محضر آیه‌الله امینی و جلد دوم و ششم را در محضر آیه‌الله جوادی آملی فراگرفتم. قسمتی از الهیات شفا و قواعد ابن ترکه و فصوص و مصباح را نیز از محضر آیتین علمین جوادی آملی و حسن زاده آملی فراگرفتم.

در مباحث فلسفی و جلسات خصوصی آیه‌الله شهید مطهری رحمته‌الله نیز حضوری فعّال داشته‌ام.

از سال‌های ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ شمسی به بعد به صورت مستقل به مباحثه جواهر، کفایه، فقه، اصول و اسفار پرداخته و ضمناً به تدریس سطوح مختلف همّت گماردم.

از جمله درس‌هایی که در آن سال‌ها در حوزه مقدّس قم و نجف آباد برای طلاب و دانش‌جویان دل‌پذیر بود، آشنایی با نهج البلاغه شریف بود که همواره مورد توجّه این جانب بوده و به این کار غالباً ممارست داشته‌ام.

### فعّالیت‌های علمی

از آغاز طلبگی، تحصیل توأم با تدریس داشته‌ام و نوعاً چند مباحثه را دنبال می‌کرده‌ام. بسیاری از دروس سطوح مختلف مانند: کفایه، مکاسب، منظومه حکمت،

دژی نجفآبادی - قربانعلی (حسینعلی) ✦ ۲۰۷

نهایة الحکمه، بدایه، المنطق و اصول الفقه مرحوم مظفر، بخشی از اشارات و مباحث فراوان دیگری را مباحثه نموده ام.

در مدارس کرمانی ها، قدیریّه و رضویّه نیز درس گوناگون ادبیّات (سطح یک) تفسیر قرآن کریم و نهج البلاغه شریف را ارائه نموده ام.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز علی رغم اشتغالات فراوان در امر تدریس در حوزه علمیّه قم و یا دانشگاه های کشور، کم و بیش در حدّ توان انجام وظیفه کرده ام و توفیق تدریس مباحثی هم چون: آیات و احکام اقتصادی، اقتصاد اسلامی، ولایت فقیه، مبانی سیاست اسلام در نهج البلاغه، فقه سیاسی اسلام، را در دانشگاه های تربیت مدرّس، امام صادق علیه السلام، مدرسه عالی شهید مطهری و... داشته ام و چندین رساله دانش جویی را راهنمایی نموده و یا مشاوره داده ام و در منزل نیز به تدریس مکاسب اشتغال داشته ام.

در این سال ها در حوزه های علمیّه و مدارس مختلف علوم دینی نیز به درس و بحث اشتغال داشته ام؛ از جمله این که در حوزه علمیّه شهر کرد، مدرسه مبارکه حجّتیّه برای طلاب غیر ایرانی، مدرسه امام حسین علیه السلام (میدان امام حسین تهران)، مدرسه مروی، حوزه های علمیّه خواهران و برادران و مسجد جامع حجّت غرب تهران مسئولیت داشته و تدریس داشته ام.

## تألیفات

در کنار فعالیت های علمی و اجتماعی، تألیفاتی نیز داشته ام که برخی به چاپ رسیده اند نظیر: انسان، اسلام و بهره وری در اسلام، استراتژی دراز مدّت جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ و توسعه از دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام، مقدمه ای بر مالیه عمومی در اسلام، حکومت اسلامی در نهج البلاغه، اندیشه های اقتصادی شهید مدرّس علیه السلام و مقالات متعدّد علمی دیگر.

## فَعَالِيَّت هَاي تَبْلِيغِي

كار تبليغ و ارشاد و دعوت به خير، از برنامه هاي اصلي و وظيف مهم روحانيت بوده كه اين جانب نيز به لطف خداوند متعال از سال ۱۳۴۲ شمسي همواره در ايام محرم و ماه رمضان و نيز ديگر ايام تبليغي به اين مهم همت گماشته و در حدّ توان به انجام وظيفه پرداخته ام و از روستاهاي دور افتاده اليگودرز مانند: اردودر، خاني آباد تا راويز رفسنجان و كشكوثيه چهار محال و بختياري و نيسانك و لار و سروستان فارس و بندر عباس و اهواز و رامهرمز و بندر امام و بندر ماهشهر، نجف آباد، اصفهان، مناطق اطراف تهران، كرج و.... بابل، قزوين، بندر انزلي، سنقر، ايلام و نقاط ديگر كشور به اين امر پرداخته و در ارشاد و هدايت و تبليغ و ترويج شريعت و مبارزه و افشاگري عليه رژيم ستم شاهي و بيان افكار و فتاوي بلند امام راحل علیه السلام به اندازه قدرت ادای وظيفه نموده ام.

اشتغالات علمي، تحصيل، تدريس و تبليغ در عصر ستم شاهي، باعث كناره گيري اين جانب از فعاليت هاي سياسي نشد، بلكه پس از رحلت مرحوم آية الله سيّد عبدالهادي شيرازي علیه السلام جزء اولين پيروان و مقلدان حضرت امام خميني علیه السلام درآمده و در جهت ترويج و تبليغ افكار نوراني و انقلابي آن بزرگوار هم چون ديگر ياران ايشان در صحنه حوزه و جامعه حضوري فعال داشته و به علت فعاليت هاي سياسي و افشاگري و روشن گري چندين بار به وسيله شهرباني احضار و تحت تعقيب قرار گرفته ام.

در دوران انقلاب اسلامي نيز با سخن راني در شهرهاي مختلف از جمله در قم، نجف آباد، اصفهان، خميني شهر، تهران، اهواز، بندر عباس، ماهشهر، بندر امام، رامهرمز، بابل و غيره مردم را به فعاليت عليه نظام ستم شاهي و مبارزه با آمريكا و اسراييل تهيج و تحريك نموده كه از جمله مي توان به سخن راني هاي محرم سال

دژی نجفآبادی - قربانعلی (حسینعلی) ✦ ۲۰۹

۱۳۵۷ شمسی در نجف آباد و خمینی شهر که منجر به سرنگونی مجسمه شاه گردید اشاره کرد.

در دوران انقلاب به سبب تحت تعقیب بودن، عازم خوزستان گردیده و در آن استان به فعالیت های خود ادامه دادم.

در زمان ورود حضرت امام در سال ۱۳۵۷ شمسی، از اعضای ویژه ستاد حفاظت از امام علیه السلام بودم و پس از چند روز خدمت در روابط عمومی ستاد مدرسه رفاه، با تأیید حضرت امام جهت پی گیری مسائل انقلاب، عازم بندرعباس شدم.

### مسئولیت های دوران انقلاب

از جمله مسئولیت های این جانب در دوران انقلاب می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی در اراک؛
- امامت جمعه و نمایندگی امام در استان چهار محال و بختیاری؛
- دادستان انقلاب اسلامی در استان چهار محال و بختیاری؛
- نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول از چهار محال و بختیاری (اردل، فارس و کیار) و عضویت در کمیسیون برنامه و بودجه، و دوره دوم، چهارم و پنجم از تهران و ریاست کمیسیون برنامه و بودجه و ریاست کمیسیون خاص رسیدگی به لایحه برنامه پنج ساله اول؛
- دبیر هیئت عالی گزینش (مستقر در ریاست جمهوری)؛
- عضویت در ستاد قرارگاه خاتم الانبیا؛
- نمایندگی ریاست جمهوری وقت (حضرت آیه الله خامنه ای) در سرکشی به رزمندگان اسلام و مناطق آسیب دیده در اثر جنگ تحمیلی؛
- نمایندگی ستاد پشتیبانی جبهه و جنگ تهران؛

- ریاست هیئت مدیره و دبیر هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی قم (منصوب از سوی مقام معظم رهبری)؛
- عضویت در شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام (منصوب از سوی مقام معظم رهبری)؛
- امامت جمعه موقت شهر ری؛
- مسئولیت مجمع مشورتی بازسازی کشور پس از پذیرش قطع نامه؛
- نمایندگی مجلس خبرگان از استان ایلام و تهران؛
- عضویت در بعثه حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری در حج؛
- معاونت اقتصادی و تکنولوژی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری؛
- عضویت در کمیته تنظیم بازار ارز و عضویت در شورای پول و اعتبار؛
- عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
- وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران؛
- مشاور اقتصادی رئیس جمهوری؛
- ریاست کمیته اقتصادی شورای عالی امنیت ملی؛
- ریاست دیوان عدالت اداری.



- نام: سیّد علی اصغر
- شهرت: دستغیب
- نام پدر: سیّد علی اکبر
- زادگاه: شیراز
- سال تولد: ۱۳۲۴ شمسی
- مسئولیت: نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و سوم از استان فارس.



## ولادت و نسب

این جانب سید علی اصغر دستغیب در سال ۱۳۲۴ شمسی دیده به جهان گشودم. پدرم مرحوم آقا سید علی اکبر آقا نجفی معروف به مدیر، فرزند مرحوم آیه‌الله آقا سید علی، فرزند مرحوم آیه‌الله سید میرزا هدایت‌الله دستغیب رحمته می‌باشد. مرحوم پدرم چون در نجف اشرف متولد شد، از این رو به او آقا نجفی می‌گفتند. وی در آغاز معمم و در کسوت روحانیت بود و سپس وارد وزارت فرهنگ گردیده و در سمت مدیریت مدرسه مشغول خدمت شد و لذا به مدیر شهرت یافت. اغلب افراد خاندان دستغیب و بسیاری از چهره‌های سرشناس شهرمان در آن زمان محصل مدرسه ایشان بودند. اخیراً در دوران بازنشستگی «کتاب‌خانه حافظیه» را بازسازی و مدیریت آن را به عهده گرفت. وی به سال ۱۳۴۲ شمسی دارفانی را وداع گفته و در یکی از حجرات حرم مطهر حضرت سید میر محمد رحمته کنار در ورودی سمت چپ به خاک سپرده شد.

والده ماجده پدرم مرحومه خجسته خانم دستغیب صبیئه محترمه مرحوم آیه‌الله میرزا ابوالحسن دستغیب (عموزاده مرحوم آیه‌الله سید میرزا هدایت‌الله) می‌باشند. ایشان از بانوان با فضیلت بوده و والد بزرگوارشان از علمای بزرگ و صاحب تألیفاتی بوده‌اند از جمله کتابی در شرح کلمات امیرالمؤمنین علی رحمته دارد که نسخه خطی آن به زبان عربی نزد این جانب موجود است و - ان شاء الله - در آینده ترجمه و برای

استفادهٔ عموم منتشر خواهد شد.

والدهٔ محترمهٔ این جانب حاجیه خانم همدم (نصرت الشریعه) صبیئهٔ مرحوم آیه‌الله آقا سید محمد تقی دستغیب (از فرزندان مرحوم آیه‌الله سید میرزا هدایت‌الله) می‌باشد که از علمای متقی و امام جماعت مسجد باقرخان (پشت بازار حاجی) بوده است.

خاندان دستغیب از سلسلهٔ جلیلهٔ سادات حسینی هستند و طبق شجرنامهٔ موجود این جانب با ۳۲ واسطه به جدِّ امجد و بزرگوارم امام سجّاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام می‌رسم.

## تحصیل و تدریس

دورهٔ ابتدایی را در دبستان فرصت گذراندم که به لحاظ داشتن مدیر و مربیان متدین و دل‌سوز، محیط تربیتی بسیار خوبی محسوب می‌شد.

دورهٔ متوسطه را در دبیرستان شاهپور (ابوذر فعلی) سپری کردم که آن زمان از مدارس متوسطهٔ نمونه به‌شمار می‌آمد. از نظر علمی دبیرهای خوبی داشت و از لحاظ دینی و تربیتی هم مربیان فعالی در آن جا بودند که با مساعدت و همراهی آنان و بعضی دانش‌آموزان دیگر، انجمن اسلامی را تشکیل داده و برای جلسات آن برنامه‌ریزی می‌نمودیم. انتشار جزوه‌ای در اهمّیت نماز و احکام آن، از کارهای انجمن بود.

در آن زمان، سه رشتهٔ دبیرستانی وجود داشت (ریاضی، طبیعی و ادبی) و برای این جانب با توجه به این‌که از همان زمان علاقه‌مند به تحصیلات حوزوی بودم انتخاب رشته ادبی مناسب‌تر می‌نمود، اما رشتهٔ ریاضی را صرفاً به لحاظ جنبهٔ فکری آن اختیار کردم که البته در آن ایام از ارزش بالاتری نسبت به دو رشتهٔ دیگر برخوردار بود.

علاقه‌ام به روحانیت موجب بود، کتاب‌هایی را که در احوالات مشاهیر علمای روحانیت نوشته شده بود، با اشتیاق مطالعه نموده و از گفتار و رفتار علمای مبرز شهرمان الگو می‌گرفتم به ویژه این که بیش از همه تحت تأثیر شخصیت دایی معظم خود، یعنی حضرت آیه‌الله شهید دستغیب رحمته‌الله بودم. بدین ترتیب، هیچ‌گاه ادامه تحصیل در رشته‌هایی غیر حوزوی به فکرم خطور نمی‌کرد. از این رو، پس از اخذ دیپلم به تحصیلات حوزوی مشغول شدم و ضمن فراگیری دروس مقدمات و سطح، معمولاً کتب قبلی را تدریس می‌نمودم. علاوه بر آن، خداوند منان توفیق انجام وظیفه تبلیغ را به ویژه برای نسل جوان عنایت فرموده بود. پس از پایان دوره سطح برای تکمیل دروس حوزوی به قم عزیمت نموده و عمدتاً از خارج اصول مرحوم آیه‌الله العظمی میرزا هاشم آملی رحمته‌الله و خارج فقه مرحوم آیه‌الله العظمی گلپایگانی رحمته‌الله استفاده کردم. یکی از تفصیلات و الطاف الهی به وساطت حضرت معصومه علیها‌السلام فراهم شدن منزل به سرعت و سهولت بود؛ چون از قبل منزل مهیا ننموده بلکه به همراه خانواده و مقداری اسباب و وسایل با توکل به خداوند حرکت کردیم. پس از مراجعت به شیراز مجدداً برنامه تدریس و تبلیغ را آغاز نمودم.

در همان اوقات انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی شده و مبارزات ملت مسلمان ایران به رهبری حضرت امام خمینی رحمته‌الله تشدید گردید.

حوادث و رویدادهایی به وقوع پیوست که متعاقب آن برای بسیاری از عزیزان اسلام مشکلاتی ایجاد کردند و این جانب به عنوان قطره‌ای از دریا دستگیر و راهی زندان و سپس به تبعیدگاه فرستاده شدم که در بخش خاطرات سیاسی و سوابق مبارزاتی به آن وقایع اشاراتی نموده‌ام.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأکید حضرت امام راحل رحمته‌الله مبنی بر توجه و اهتمام نسبت به حوزه‌های علمی، این جانب به تأسیس حوزه علمیّه رضویّه شیراز اقدام نموده و تعدادی از داوطلبان را ثبت نام و از بین آن‌ها افراد مستعد و ذی‌صلاح را

انتخاب و به تدریس پرداختم. برای دوره اول از مقدمات تا پایان سطح (جلدین کفایه) را شخصاً تدریس نمودم و در حال حاضر بحث خارج فقه را هم برای طلابی که سطح را به اتمام رسانده‌اند مشغول می‌باشم. هم‌زمان با تحولات جدید و نظم نوین حوزه علمیّه قم ضمن اعلام همکاری و هم‌آهنگی با مرکز مدیریت قم اقدام به گزینش دوره‌های دیگری نموده که هم اکنون در پایه‌های مختلف به تحصیل اشتغال دارند.

### اخلاق و معنویت

بدیهی است که مربی و استاد، عمده‌ترین نقش را در تربیت نفوس ایفا می‌نماید. از این رو، در این بخش لازم است از بزرگانی یاد کنم که حق تعلیم و تربیت بر من دارند:

۱. آیه‌الله شهید حاج سید عبدالحسین دستغیب رحمته‌الله که تأثیر عمیق در جهت‌گیری و تربیت روحی این جانب داشته و مشعل فروزانی در مسیر هدایت‌م بود و لذا قرابت با معظم‌له و هم‌جواری منزل‌پدیری با مسجد جامع عتیق را از نعم الهی می‌دانم.

در مسجد و منبر همواره همراه ایشان بودم و از روش و منش فوق‌العاده ایشان الگو می‌گرفتم، در سنین بالاتر سؤالاتی را که برای خود یا بعض هم‌سالانم مطرح بود، از آن بزرگوار می‌پرسیدم و از این‌که مجهولات و اشکالاتم به شیوه‌ای بسیار ساده و روان حل می‌شد، خشنود بوده و خدا را شکر می‌کردم.

در مراحل بعد خصوصاً پس از ورود به لباس مقدّس روحانیت، ارتباطم با ایشان نزدیک‌تر گردید و از آن‌جا که به لطف خداوند مورد توجه و عنایت معظم‌له بودم، اغلب اوقات در محضرشان حضور یافته و از تذکرات و بیان تجربیات زندگی و احوالاتشان استفاده می‌نمودم و هر زمان که به علّت اشتغالات، تأخیری ایجاد می‌شد از علّت آن استفسار می‌فرمودند.

یکی از ویژگی‌های محضر ایشان، این بود که آرامش و اطمینان قلب به حاضران

می‌بخشیدند، هرگاه در برخورد با حوادث و رویدادها تشویش و اضطراب یا غم و اندوه عارضان می‌شد، همین که خدمت ایشان رسیده و صحبتی می‌فرمودند، تمام آن عوارض بر طرف گشته و حال روحانی خوبی پیدا می‌کردیم.

۲. مرحوم آیه‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت رحمته که ایشان نیز هدایتگر این جانب به معرفت حق تعالی و دلیل راه در سیر و سلوک الی الله بودند.

ایشان خود توجه دائم و حضور مستمر نسبت به پروردگار عالم داشتند. نام خداوند علیّ اعلیٰ را آن‌چنان با حلاوت و طراوت بر زبان جاری می‌ساختند که تنها با کلمه عشق تفسیر می‌شد.

ایشان نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اظهار علاقه و ارادت می‌نمود و در مورد سادات و ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله نهایت اکرام و اعزاز را داشت.

### برنامه‌های تبلیغی

از نخستین توفیقاتی که در سال‌های اولیّه ورود به لباس روحانیت داشتم، تهیه مقالات متنوع به مناسبت‌های مختلف بود؛ به عنوان نمونه از مقاله‌ای در پاسخ به نوشته‌های دکتر میمندی نژاد یاد می‌کنم که در نشریه سراسری ندای حق و روزنامه محلی پارس طی چند شماره چاپ شد. شخص مزبور در مجله رنگین‌کمان از شراب به عنوان دارویی معجزه‌آسا یاد کرده و علما و مراجع بزرگ شیعه از جمله محقق عظیم الشان علامه نائینی رحمته را مورد اهانت و اتهام قرار می‌داد.

در سال ۱۳۴۸ شمسی به پیشنهاد برخی جوانان متدین شب‌های سه‌شنبه جلسه‌ای در مسجد حاج میرزا کریم واقع در یکی از محله‌های قدیمی شهر (بیات) که نزدیکی منزل ما بود تشکیل دادم. هدف از تشکیل این جلسه، شناسایی و جذب نیروهای جوان به سمت مسجد و برنامه ریزی همه‌جانبه برای نشر فرهنگ اسلامی در ابعاد گوناگون بود.

برنامه با شرکت عده‌ای از جوانان و با نام «مجمع دینی مهدی موعود» آغاز گردید و گسترش یافت. مجمع از کمیته‌های ده‌گانه تشکیل می‌شد که هر کمیته سه عضو اصلی داشت و افراد طبق تمایل خودشان به عضویت یکی از کمیته‌ها در می‌آمدند. کمیته‌ها بدین قرار بودند: انتشارات، کتاب‌خانه، تنظیم شعایر، امورخیریه، هنر، ورزش و تفریحات سالم، تبلیغ در روستا، کلاس‌های تقویتی، جلسات جوانان و جلسات کودکان. به عنوان نمونه کمیته انتشارات در مدت کوتاهی نشریه اندیشه جوان را منتشر نمود که در آن شرایط به لحاظ تنوع مطالب و جهت‌گیری متناسب با نیازهای فرهنگی جوانان مورد توجه و استقبال واقع شد. سایر کمیته‌ها نیز با حداقل امکانات تلاش پی‌گیر نموده و موفقیت‌هایی داشتند. بدین ترتیب در آن جو اختناق، مسجد حاج میرزا کریم به صورت یکی از کانون‌های فرهنگی و پایگاه‌های مبارزاتی درآمد. حساسیت رژیم از حضور و مراقبت مستمر مأموران ساواک و شهربانی در جلسات مسجد و احضار و دستگیری این‌جانب و دیگر دوستانی که همکاری داشتند به خوبی نمایان بود.

در آن زمان کتاب ارزنده معاد از آثار آیه‌الله شهید دستغیب رحمته‌الله تجدید چاپ می‌شد و به دستور معظم‌له مقدمه‌ای بر آن کتاب نوشتم که مورد توجه و تقدیر آن بزرگوار قرار گرفت.

در سال ۱۳۵۱ شمسی ساختمان مسجد الرضا علیه‌السلام (واقع در خیابان بیست‌متری) که تحت نظر آیه‌الله شهید دستغیب بود، برای اقامه جماعت آماده می‌شد هر چند نواقص زیادی داشت، گروهی از دانش‌جویان دانشگاه شیراز که ساکن خوابگاه‌های نزدیک آن‌جا بودند و هنگام نماز در مسجد حضور می‌یافتند به خدمت آیه‌الله دستغیب رسیده و درخواست امام جماعت نموده و از این‌جانب هم اسم برده بودند، لذا عصر یکی از روزها مجلسی با حضور آن عالم ربّانی در مسجد بر پا شد و به دستور ایشان از همان شب نماز جماعت در مسجد الرضا علیه‌السلام برگزار و برنامه را آغاز

نمودم. شب‌ها بعد از نماز مقداری برای دانش‌جویان صحبت می‌کردم، به تدریج با استقبال روزافزون دانش‌جویان، مسجدالرضا<sup>علیه‌السلام</sup> به صورت یکی از مراکز فرهنگ اسلامی و کانون‌های مبارزه علیه رژیم طاغوت درآمد. در این مقطع - همان‌گونه که در بخش مربوط به تحصیلات متذکر شده‌ام - برای تکمیل دروس خارج فقه و اصول به قم عزیمت نمودم. پس از مراجعت به شیراز بار دیگر در مسجدالرضا<sup>علیه‌السلام</sup> به اقامه جماعت پرداخته و در این مرحله دوستان جدیدی یافتیم که هر کدام به سهم خود در طرح و اجرای برنامه‌ها متمرثر بودند.

بعضی دانش‌جویان تهرانی که در دانشگاه شیراز مشغول تحصیل بوده و به مسجد می‌آمدند سبب ارتباط برادران فعال مسجدالرضا<sup>علیه‌السلام</sup> با برخی کانون‌های اسلامی و انقلابی تهران شدند. متعاقب این ارتباطات نمایشگاه کتاب با کیفیت عالی در مسجدالرضا<sup>علیه‌السلام</sup> برگزار گردید که تا آن زمان بی سابقه بود و بسیار مورد توجه قرار گرفت به طوری که بسیاری از جوانان مؤمن و مبارز به مسجد می‌آمدند و از نمایشگاه کتاب که مجموعه بهترین کتاب‌های اسلامی بود، دیدن نموده و خرید می‌کردند. از گام‌های مثبت و مفید، تأسیس کتاب‌خانه و نوارخانه و عضوگیری و امانت دادن کتاب و نوار بود که به طور ضمنی در شناسایی و جذب نیروها و شکوفایی استعدادها نقش اساسی داشت.

دعوت از سخنرانان متعهد و مبارز برای ایراد سخنرانی یکی دیگر از برنامه‌ها بود که مورد استقبال اقشار مختلف مردم قرار می‌گرفت و در بعض موارد از سوی ساواک و شهربانی ممنوعیت یا محدودیت انجام می‌شد.

## سوابق مبارزاتی

نخستین خاطرات سیاسی و سوابق مبارزاتی این جانب مربوط به شروع نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی<sup>علیه‌السلام</sup> در سال ۱۳۴۲ شمسی می‌باشد. از همان ابتدا

که پیام‌های اوّلیّه امام علیه السلام منتشر گردید، چنان شیفته آن رهبر عظیم الشان و آرا و افکار معظم له شدم که از اعماق دل و جان و با تمام وجود آماده لبیک به ندای آشنا و دل‌نشین آن اسوه تقوا و فضیلت و الگوی ثبات و مقاومت گشته و با شور شوق خاصّی دستورالعمل‌های رهبر بی‌بدیل انقلاب را به قصد تبعیّت و انجام تکلیف الهی پی‌گیری می‌نمودم.

اوّلین گامی که به همراهی برخی دوستان مؤمن و مبارز انجام گرفت، تشکیل جلسات سرّی و فعالیت در رابطه با مجلس عمومی هفتگی مسجد جامع عتیق بود که از اقشار مختلف به‌ویژه علما و روحانیان تشکیل شده و اکثریّت قریب به اتفاق روحانیّت حضور داشتند.

مرحوم آیه‌الله شهید حاج سید عبدالحسین دستغیب علیه السلام منبر می‌رفتند و علیه رژیم طاغوت و جنایات و اقدامات ضدّ اسلامی آن به طور مبسوط سخن می‌گفتند.

از جمله اقداماتی که با همکاری بعضی برادران متعهد و انقلابی توفیق آن را داشتیم، چاپ و انتشار عکس امام امت علیه السلام و اعلامیه‌های معظم له بود.

به تدریج عناصر ساواک نیروهای فعال را شناسایی و تحت نظر و مراقبت شدید قرار داده و در مواردی از آن‌ها بازجویی و بازپرسی می‌نمودند، این‌جانب هم در آن ایام برای اوّلین بار به ساواک احضار شده و مورد بازپرسی و تهدید قرار گرفتم.

به دنبال حوادث پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و پدید آمدن جوّ اختناق، به تدریج نیروهای انقلاب خصوصاً جوانان مبارز، خویشان را بازسازی نموده و تماس‌های مخفی و جلسات سرّی در منازل برقرار گردید.

در این شرایط، تحت نظر و مراقبت و احیاناً احضار و بازداشت از سوی مأموران ساواک و شهربانی قرار داشتیم؛ از جمله این‌که در تاریخ ۱۳۴۹/۵/۱۵ شمسی، دستگیر و به ساواک احضار شدم و نیز، در تاریخ ۱۳۴۹/۸/۲۸ شمسی، از سوی مأموران ساواک دستگیر و به شدّت مورد تهدید واقع شدم که چنانچه جز مطالب

دینی، مسائلی دیگر مطرح کنی، تصمیمات حادثی در باره‌ات گرفته خواهد شد. پس از رحلت مرحوم آیه‌الله حکیم<sup>علیه السلام</sup> در مورد مرجعیت حضرت امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> تبلیغ وسیع با شیوه مطلوب را آغاز نمودیم که مفید و مؤثر بود و لذا حساسیت عناصر رژیم را مضاعف ساخت.

در سال ۱۳۵۱ شمسی به منزلی که حدود چهل نفر از اشخاص مؤمن و مبارز در آن‌جا جلسه داشتند یورش برده و ایشان را دستگیر نمودند. متعاقب آن به پیشنهاد چند نفر از برادران دینی و انقلابی اطلاعیه‌ای در اعتراض نسبت به این عمل وحشیانه صادر و منتشر کردیم که پس از پی‌گیری و دستگیری برخی افراد، سرانجام این‌جانب را در مدرسه آقا باباخان دستگیر و مستقیماً به زندان عادل آباد بردند که در آن‌جا مورد بازپرسی و شکنجه قرار گرفتیم. در همین برهه، فعالیت این‌جانب در مسجدالرضا<sup>علیه السلام</sup> آغاز گردید و با تجمع دانش‌جویان مسلمان و انقلابی به تدریج کانون دیگری برای مبارزه علیه رژیم طاغوت شکل گرفت.

همان روزها بار دیگر به وسیله کمیته هم‌آهنگی ضد خرابکاری ساواک و شهربانی با هجوم سبانه و وقیحانه نیمه شب به منزل، این‌جانب را دستگیر و به شهربانی بردند، رهبری عملیات مزبور را دکتر کمالی شکنجه‌گر معروف به عهده داشت که از تهران به منظور برخورد با افراد انقلابی مذهبی آمده بود. در همان نیمه شب این‌جانب را به زیرزمین شهربانی منتقل و مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار دادند.

پس از چهلم شهادت مرحوم آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی<sup>علیه السلام</sup> با استماع سخن‌رانی آقای دکتر حسن روحانی که به همین مناسبت در تهران ایراد شده بود، مشارک‌الیه را برای سخن‌رانی در مسجدالرضا<sup>علیه السلام</sup> دعوت کردم، اما در فرودگاه تهران از پرواز ایشان به مقصد شیراز ممانعت کردند.

بدین ترتیب، خودم منبر رفتم و بیانات اعتراض آمیزی ایراد نمودم. در پایان مجلس شب اول، برای نخستین بار در شیراز طی سال‌های اختناق، عده‌ای از حضار

که اغلب جوان و دانش‌جو بودند با شعار «درود بر خمینی» حرکت کردند. در همان شب، شیشه‌های سینماهای کاپری و آریانا شکسته شد و در پایان مجلس شب دوم، مشروب فروشی ملت را به آتش کشیدند و از سوی ساواک برای این‌جانب به عنوان مسبب این اقدامات پرونده سازی شد، با این ادعا که حرکات مزبور به وسیله شرکت‌کنندگان در مجلس مسجدالرضا (ع) انجام یافته و آن‌ها تحت تأثیر سخنان این‌جانب اقدام به چنین اعمالی نمودند.

متعاقب این حوادث در تاریخ ۱۳۵۶/۹/۲۰ شمسی این‌جانب را دستگیر و به کلانتری یک بردند و فردای آن روز به زندان عادل آباد منتقل نمودند. حدود یک ماه در بند یک زندانی بودم و سپس از طریق دادسرا آزاد شدم. هم‌زمان با انتشار مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات علیه حضرت امام (ع) و شهادت عده‌ای از مردم وفادار و فداکار شهر قم، در یکی از مجالس - که به عنوان مجلس یادبود یکی از دانش‌جویان در مسجدالرضا (ع) برگزار گردید - سخنان اعتراض آمیزی نسبت به حوادث جاری بیان نمودم.

در تاریخ ۱۳۵۶/۱۲/۲ شمسی از سوی عمال رژیم دستگیر و به سراوان بلوچستان تبعید شدم. در طول اقامت اجباری در سراوان با وجود اقلیت بسیار محدود شیعه، در مسجد و منازل برای عموم و در مهدیه برای کودکان و نوجوانان جلسات ارشادی تشکیل داده و به تدریج در آن جوّ خاموش و منطقه دور افتاده که تا مرز پاکستان فاصله کوتاهی بود، به لطف خداوند توفیقاتی حاصل گردید و حتی با حضور در مساجد اهل تسنن و تماس با بعضی مولوی‌های ایشان در زمینه تنویر افکار مشارالیه و مأمومین جماعات گام‌هایی برداشته شد.

در همان ایام به طور مخفیانه و با لباس مبدل به ایرانشهر رفته و با حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مدظله - که در آن‌جا تبعید بودند، ملاقات نمودم.

در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱۷ شمسی در آستانه ماه مبارک رمضان از سراوان به بندر لنگه

منتقل گردیدم و در همان اوایل، تلگرافی از علمای اعلام و روحانیت معظم شیراز مبنی بر احوال‌پرسی دریافت داشتم که بسیار مفید و مؤثر بود. در بندر لنگه فعالیت‌ها ادامه یافت بدین ترتیب که در یکی از مساجد اقامه جماعت نموده و سخن‌رانی می‌کردم.

برگزاری نماز جمعه یکی دیگر از برنامه‌ها بود که هر هفته به امامت یکی از روحانیان تبعیدی از جمله این‌جانب اقامه می‌شد. افزون بر این، در روزهای ماه مبارک رمضان در مسجد، جلسه بحث و گفت‌وگو برای جوانان تشکیل دادم. عید قربان همان سال در بازگشت از نماز عید که به صورت اجتماعی باشکوه و تظاهراتی گسترده انجام شد، در یکی از میدانی شهر بالای بلندی وسط میدان قرار گرفته و با بلندگوی دستی بیاناتی در زمینه شرایط و مواضع انقلاب ایراد نمودم که با شعارهای کوبنده مردم انقلابی بندر لنگه همراه بود.

اوایل آذر ۱۳۵۷ هنگام بازگشت از تبعید در شهر فسا مورد استقبال اهالی قرار گرفته و در اجتماع بزرگ مردم با ایمان و مبارز فسا سخن‌رانی کردم. هنگام ورود به شیراز از پل فسا تا منزل، مورد استقبال نیروهای مؤمن و انقلابی واقع شدم. با شروع ماه محرم و برنامه تکبیر پشت بام‌ها که منجر به شهادت جمعی از هم‌وطنان عزیز تهرانی گردید، با عده‌ای از دوستان پس از نماز جماعت مغرب و عشا در بانک خون حضور یافته و در جمع هم‌شهریان عزیز شیرازی که با شور انقلابی برای اهدای خون آمده بودند، مطالبی بیان داشتم.

همان وقت‌ها برخی مسئولان بیت حضرت امام علیه السلام از نوفل لوشاتو با تماس تلفنی به منزل اعلامیه‌های جدید را منتقل نموده و متقابلاً اخبار تازه و حوادث شیراز و دیگر شهرستان‌های فارس را دریافت می‌کردند که نمونه‌ای از آن جریان، تسخیر ساواک فیروزآباد و بعض جزئیات آن بود.

پس از اعلام تصمیم امام امت علیه السلام بر مراجعت به ایران به همراه جمعی از دوستان

برای استقبال به تهران عزیمت و به همراه دیگر روحانیان مبارز از سراسر کشور در تحصن مسجد دانشگاه تهران شرکت نمودم.

در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ شمسی برای شرکت در مراسم استقبال از مسجد دانشگاه به سمت فرودگاه رفتیم و پس از آن در جلسه دیدار روحانیان با رهبر کبیر و قائد عظیم الشان امام راحل رحمته الله حضور یافته و سرانجام به شیراز بازگشتم. در فاصله کوتاهی که به پیروزی انقلاب اسلامی یعنی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ باقی بود، برنامه تظاهرات گسترده مردم را به همراه دیگر برادران و دوستان انقلابی طراحی و تنظیم نمودم.

### خاطرات پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کمیته هم‌آهنگی که این جانب نیز عضو آن بودم، اداره امور شهر را به عهده گرفت. حفاظت و مراقبت از مراکز حساس شهر جزء وظایف کمیته بود و لذا خود این جانب در همان روزهای نخست پیروزی، چندین ساعت در شبانه روز در مرکز صدا و سیما فارسی بودم و بر انجام برنامه‌ها نظارت داشتم.

پادگان‌های ارتش هم مورد توجه خاص بود و به تدریج نیروهای متعهد و انقلابی پادگان‌های ارتش شناسایی و تحت عنوان انجمن اسلامی به طور مرتب با ایشان جلساتی داشتم و بدین ترتیب فعالیت در سطح پادگان‌ها گسترش یافت.

در همان روزها طی اطلاعیه‌ای از مردم درخواست نمودیم برای تشکیل گارد ملی ثبت نام نمایند که مورد استقبال اقشار مختلف خصوصاً جوانان قرار گرفت و چون متعاقب این جریان از تهران تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام شد، اسامی داوطلبانی که ثبت نام کرده بودند برای گزینش تحویل هسته اولیه سپاه گردید.

در آن زمان شورایی برای بررسی و جبران خسارات مالی افراد در انقلاب با برگزاری انتخابات و آرای مردم تشکیل شد که این جانب نیز عضو آن بودم و تا مدتی

انجام وظیفه ادامه داشت و پس از اثبات و برآورد میزان خسارت های وارده، جبران می گردید.

تشکیل حزب جمهوری اسلامی که مؤسسان آن جمعی از خواص یاران امام راحل علیه السلام بودند با استقبال بسیار خوبی از سوی نیروهای انقلابی و اقشار مختلف مردم قرار گرفت. این جانب نیز مدتی در شورای حزب جمهوری اسلامی شیراز حضور فعال داشتم. انجمن های اسلامی در ادارات و کارخانجات متشکل از نیروهای مؤمن، متعهد و انقلابی این مراکز بود که در شرایط بسیار حساس پس از پیروزی انقلاب نقش بسیار مهمی ایفا نموده و مانند چشمان دولت اسلامی بودند و در واقع گردش کار، در ادارات و کارخانجات با نظارت و احیاناً تدبیر آنان صورت می گرفت.

هنگامی که امام از تهران به قم مراجعت فرمودند با دو نفر دیگر از برادران برای دیدار حضرت امام خمینی علیه السلام عازم قم شدیم، هدف از آن سفر علاوه بر زیارت معظم له رسانیدن نامه آیه الله شهید دستغیب علیه السلام به محضر امام و ارائه گزارشی از وضعیت منطقه بود. پس از نماز مغرب و عشاء در محل اقامت امام، ملاقاتی خصوصی داشتیم و به بعضی سؤالات آن حضرت در باره مسائل شیراز پاسخ دادیم.

مرتبه دیگر به همراه جمعی از دوستان مؤمن و انقلابی با هدایایی از مردم شریف و ایثارگر استان فارس در فیضیه با امام راحل علیه السلام دیدار نمودیم.

بار دیگر در معیت حضرت آیه الله شهید دستغیب به محضر امام علیه السلام مشرف شدیم. در آن جلسه مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی علیه السلام هم حضور داشتند.

در سال ۱۳۶۱ شمسی در جریان انتخابات نخستین دوره مجلس خبرگان رهبری، این جانب از سوی مردم فارس به عضویت مجلس خبرگان انتخاب شدم.

از دوره هشت ساله خبرگان اول، خاطرات به یادماندنی زیاد است، اما هیچ کدام به اندازه دو واقعه تاریخی ارتحال رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی

ایران حضرت امام خمینی علیه السلام و انتخاب حضرت آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - به عنوان رهبر معظم انقلاب اسلامی حایز اهمیت نبوده است. واقعه اول، بسیار غم انگیز و دردناک بود به حدی که روز رحلت پیامبر عظیم الشان را تداعی می نمود. گرد و غبار اندوه جان کاه بر چهره امت نشست و آتش سوزان فراق دل و جان ملتی را سوخت و هم زمان اضطراب و دغدغه فقدان امام راحل علیه السلام و خلأ وجودی آن محبوب دل ها و قوت قلب ها سراسر میهن اسلامی را فرا گرفت.

اما از آن جا که وعده الهی حق است به فاصله حدود دوازده ساعت شاهد واقعه دوم، یعنی ظهور آیتی از آیات الهی و بروز یکی از امدادهای غیبی بودیم و حقایق آیه های نور را لمس کردیم.

پس از قرائت وصیت نامه حضرت امام علیه السلام به وسیله آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - که حال و هوای توصیف نشدنی در مجلس ایجاد کرد، بحث در مورد رهبری آغاز شد. با توجه به این که بازنگری قانون اساسی در دست انجام بود و هنوز به مرحله نهایی نرسیده و تصویب نشده بود و متن قبلی قانون اساسی، یعنی رهبر یا شورای رهبری هم چنان به قوت خود باقی بود، لذا ابتدا راجع به شورای رهبری بحث هایی مطرح و پیشنهادات ارائه می شد که معمولاً ترکیبی از رؤسای سه قوه (حضرات آیات: خامنه ای، هاشمی و اردبیلی) به اضافه یادگار امام علیه السلام حاج احمد آقا و آیه الله مشکینی بود. در این بین نسبت به اصل شورایی بودن رهبری رأی گیری به عمل آمد و با اکثریت قاطع رد شد. بر حسب ظاهر شرایط دشوارتر گردید و هر کس چیزی می گفت. مدتی گذشت ناگهان در بین بحث ها نام آقای خامنه ای به صورت آرام و پراکنده مطرح شد و رفته رفته بالا گرفت و گسترش یافت.

دقیقاً نمی دانم از کجا شروع شد، اما این را می دانم از هر کجا بود دستی از غیب و امدادی از باطن که جز خدا و امام زمان (عج) نبود، آن را حمایت می کرد، به سرعت گره ها گشوده شده و کارها پیش می رفت، گویی خداوند سکینه و آرامش را بر دل

مؤمنان نازل می فرمود. در حالی که همه در انتظار بودند بعضی خاطره‌ها به اذهان آمد که مربوط به کلمات امام علیه السلام در باره آیه‌الله خامنه‌ای بود؛ از جمله نقل قول از حاج احمد آقا شد که وقتی امام علیه السلام فیلم بازدید آیه‌الله خامنه‌ای از کره شمالی را مشاهده می فرمودند در حالی که مسئولان و مردم آن کشور به استقبال آمده بودند امام علیه السلام با رضایت و مسرت فرمودند: «آقای خامنه‌ای برای رهبری شایسته‌اند». دیگر آن که حجة الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی نقل کردند: «در جریان عزل آقای منتظری من و دیگر دوستان خدمت امام علیه السلام عرض کردیم برای این منظور، دیگر کسی را نداریم. معظم له فرمودند: «چرا دارید، مثلاً آقای خامنه‌ای».

حاصل آن که پس از مقداری بحث و گفت‌وگو رأی‌گیری به عمل آمد و با اکثریت قاطع و قریب به اتفاق اعضا، مجلس خبرگان آیه‌الله خامنه‌ای را به عنوان رهبر انتخاب نمودند.

شور و شوق حاکی از رضایت قلبی سراسر مجلس را فرا گرفت و همگی شاهد یکی از بزرگ‌ترین فریادرسی‌های خداوند و تصرّفات ولی‌الله الاعظم امام زمان (عج) بودیم که در حسّاس‌ترین شرایط تاریخ انقلابمان انجام پذیرفت.

در سال ۱۳۷۷ شمسی جهت شرکت در انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان رهبری نامزد شدم و به عنوان نماینده اول مردم شریف استان فارس در مجلس خبرگان انتخاب گردیدم.

از خداوند متعال توفیق انجام وظیفه و خدمت به اسلام و مردم خوب میهن اسلامی را خواستارم.





- نام: سید علی محمد
- شهرت: دستغیب
- زادگاه: شیراز
- نام پدر: سید علی اکبر
- متولد: ۱۳۱۳ شمسی
- مسئولیت: ریاست دادگاه انقلاب فارس، سرپرستی حزب جمهوری اسلامی شعبه فارس، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و سوم از استان فارس و ...



## دوران کودکی

این جانب در آخرین روزهای زمستان سال ۱۳۱۳ شمسی در شیراز، در میان خاندان علم و اجتهاد متولد شدم. پدرم فرزند آیه‌الله سید علی محمد دستغیب و او فرزند آیه‌الله سید میر هدایت الله دستغیب، نیای بزرگ خاندان دستغیب است. جد من در نجف اشرف تحصیل کرد و در همان جا نیز رخ در نقاب خاک کشید. از بزرگان فامیل نقل شده که او اجتهاد مطلق را دارا بود. پدرم در سنین جوانی، پس از درگذشت پدرش، به همراه خواهرش به شیراز مراجعت می‌کنند و ورود آن‌ها به ایران هم‌زمان بود با اشغال مملکت به وسیله نیروهای متفقین و خروج رضا خان که این امر موجب ترک تحصیل مرحوم سید علی اکبر دستغیب می‌گردد. او با خواهر آیه‌الله شهید سید عبدالحسین دستغیب ازدواج می‌نماید که حاصل آن ازدواج، سه پسر و یک دختر به نام‌های: سید علی محمد، سید محمد، سید علی اصغر و سیده فاطمه می‌باشد. مادر ما تا این تاریخ زنده است و قریب ۷۷ سال دارد. پدرم در هفتاد سالگی (در سال ۱۳۴۳ شمسی) درگذشت و در کنار بقعه مبارک حضرت احمد بن موسی علیه السلام به خاک سپرده شد.

زندگی متوسطی داشتیم و در محله متوسط شهر، نزدیک مسجد جامع، ساکن بودیم. از نوجوانی به مسجد جامع که امامت آن را دایی‌ام حضرت آیه‌الله شهید دستغیب به عهده داشت، رفت و آمد داشتم و از مواعظ ایشان بهره می‌گرفتم.

## دوران تحصیل

پرورش یافتن در چنین خانواده‌ای زمینه توجّه و اشتیاق به حوزه و علوم دینی را در من فراهم آورد و هم زمان با تحصیلات جدید و اخذ دیپلم، جامع المقدمات، سیوطی، مغنی، مطوّل، معالم و شرایع را در مدرسه علمیه قوام (امام خمینی) خواندم. روزهای آغازین خواندن کتاب شرح لمعه با حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسنعلی نجابت که مدرّس همان مدرسه بود، آشنا شدم. بارها ایشان را با شهید محراب حضرت آیه‌الله دستغیب ملاقات می‌کردم، اما مقام او را درک نکردم. ایشان از شاگردان مرحوم آیه‌الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی، مرحوم آیه‌الله العظمی حاج شیخ علی محمد بروجردی، مرحوم آیه‌الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی و دیگر اساتید حوزه علمیه نجف بوده و از جهت فهم مطالب، فوق العاده بود و خود نیز در ردیف مراجع قرار داشت. از جهت عرفان از شاگردان ممتاز حضرت آیه‌الله العظمی حاج سید علی قاضی و بعد از فوت ایشان از شاگردان ممتاز حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ محمد جواد انصاری بود و خود نیز از عرفای بزرگ به شمار می‌رفت.

در سال ۱۳۳۳ شمسی که بیست سال داشتم، به درس ایشان راه یافتم. از آن پس تغییر جدیدی در زندگی معنوی من ایجاد شد. شرح لمعه و مقداری از رسائل را نزد ایشان خواندم که خداوند از برکت وجود الهی ایشان، فهم جدیدی عنایت کرده بود که مطالب لمعه و رسائل را در سطح بالایی می‌فهمیدم.

با اجازه آقا، بخش دیگری از رسائل و هم‌چنین مکاسب را خدمت مرحوم آیه‌الله حاج شیخ علی اکبر ارسنجان‌ی که به علم و تقوا مشهور بود، گذراندم. زمانی که استاد عازم مکه بودند، دستور دادند روایات راجع به حج را از ابتدا برای ایشان بخوانم و پس از خواندن هر باب و توضیح و بیان روایات، نظر شریف خود را بیان می‌کرد و

بدین ترتیب یک دوره احکام حج را تدریس کرد.

در سال ۱۳۳۷ شمسی به دستور استادام به قم مشرف شدم و به سفارش ایشان و به منظور خواندن کفایة الاصول، به محضر درس مرحوم آية الله سلطانی و بعضی از اساتید رفتم و نیز به سفارش ایشان در درس حضرت آية الله العظمی خمینی رحمته و حضرت آية الله العظمی گلپایگانی رحمته شرکت کردم. آشنایی من با مرحوم امام خمینی به وسیله استادام حضرت آية الله العظمی نجابت بود که از امام رحمته بسیار تعریف و تمجید می کرد. از برکات انفاس قدسیه مرحوم آقا اوقاتم به هیچ وجه بیهوده نمی گذشت و درس ها را پیش از خواندن و پس از آن مطالعه می کردم و همه را می نوشتم و این امر به سفارش اکید آقا بود.

مرحوم امام خمینی رحمته مکاسب و بحث اوامر و مرحوم گلپایگانی بحث طهارت را تدریس می کردند. نزدیک به اواخر اتمام کفایه، در درس آن دو بزرگوار حاضر می شدم و همه را می نوشتم، که دست نوشت ها موجود است. پس از فوت آية الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی، حضرت آية الله العظمی نجابت دستور دادند که به نجف مشرف شوم، لذا با مختصر هزینه ای به نجف رفتم و به سفارش ایشان در درس فقه و اصول مرحوم حضرت آية الله العظمی خوئی، حاضر شدم و بدون اتلاف وقت، درس ها را از قبل مطالعه می کردم و بعد از درس، آن را می نوشتم و هم زمان در درس مرحوم آية الله شیخ محمد باقر زنجانی که به علم و تقوا مشهور بود، حاضر می شدم و بیانات ایشان را می نوشتم.

پس از بازگشت از نجف اشرف چند دوره، سطح تا جلدین کفایه را تدریس کردم. از الطاف مرحوم آية الله العظمی نجابت توانستم کتاب الصلوة و کتاب الطهارة محقق همدانی و کتاب خمس و زکوة و صوم را مباحثه کنم.

پس از رحلت حضرت استاد آية الله العظمی نجابت که در سال ۱۳۶۸ شمسی اتفاق افتاد، بنا به درخواست فرزند و وصی ایشان حضرت حجّة الاسلام و المسلمین

جناب حاج شیخ محمد تقی نجابت به تدریس در حوزه علمیّه پربرکت شهید محمد حسین نجابت، که همه شاگردان خوش فهم و با استعداد و کاری مرحوم آقا بودند، مشغول به درس خارج فقه و اصول شدم که تا به حال از این نعمت الهی بهره مند و بهترین اوقات من حضور در درس و محضر طلاب مدرسه علمیّه (حسینیّه) شهید محمد حسین نجابت است.

از سال ۱۳۵۹ شمسی حوزه علمیّه ابو صالح تأسیس شد و از برکت اولیای خدا نخستین متن حوزه، یعنی جامع المقدمات را شروع کردم و اکنون چندین سال است که خارج فقه و اصول تدریس می کنم. خدای را سپاس که از برکت انفاس قدسیّه استاد مرحوم آیه الله العظمی نجابت حدود صد نفر طلاب علوم دینی در مدرسه ابو صالح و همین تعداد طلبه در شعبه مدرسه مذکور (در سه فرسخی شیراز) مشغول تحصیل و تهذیب می باشند.

### سابقه مبارزاتی

مرحوم استاد آیه الله العظمی نجابت جویندگان را چنان پرورش می داد که حبّ فی الله و بغض فی الله در وجودشان رسوخ کرده و مستحکم می شد. خود ایشان مشتاقانه از قیام امام خمینی علیه السلام پشتیبانی کرد. در سال ۱۳۴۱ شمسی خود و دوستانشان جزء مشوقان آیه الله شهید دستغیب برای پیوستن به قیام بودند و هرکس در شیراز، قم یا مشهد با افکار امام علیه السلام هم سو بود به انحای مختلف تشویق می کرد و هرکس مسامحه می کرد و یا مانع بود با تذکر رفع مانع می نمود. از آن جا که ایشان دید خدایی داشتند و افراد را (منافق، ساواکی و غیره) می شناختند، ساواک نتوانست در مجالس او نفوذ کند. البته در نهایت و با شواهد موجود مأموران دریافتند و بعضی از دوستان آقا را در پانزده خرداد دستگیر کردند و مرحوم حضرت آقا را تعقیب کردند که خداوند ایشان را از گزند آنان حفظ کرد.

مجلس روز هفت مرحوم آیه‌الله حکیم در مسجد شهدا(نو) برگزار شد. با کسب اجازه از محضر آیه‌الله دستغیب و سایر علما و روحانیان حاضر در مجلس و در حضور جمعیت قریب به ده هزار نفر اعلام کردم که پس از آیه‌الله حکیم حضرت آیه‌الله العظمی خمینی مرجع است و این قول علمای شیراز است. این گفتار ضربه شدیدی به دستگاه ساواک وارد آورد و موجب شادی بی اندازه مردم به خصوص جوانان متدین گردید. از آن به بعد چند نوبت از منبر ممنوع شدم؛ اما من بنا به تکلیف در کنار مردم می‌نشستم و سخن‌رانی می‌کردم. چندین بار به ساواک احضار و زندانی شدم و در نهایت در اسفند ۱۳۵۶ مرا به اهر و سقز تبعید کردند که جمعاً نه ماه طول کشید. پس از آن تا پیروزی انقلاب به همراه آیه‌الله شهید دستغیب در تظاهرات و ترغیب و تشویق مردم شرکت فعال داشتم.

### فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حدود دو ماه سرپرست پادگان هواپرد شیراز بودم، سپس به ریاست دادگاه انقلاب فارس منصوب و سرپرست حزب جمهوری اسلامی شدم. فعالیت من در دادگاه حدود یک سال طول کشید و سرپرستی حزب هم کمی بیش از این بود و چندین سال در دانشگاه فعالیت فرهنگی داشتم. از روزهای آغازین انقلاب در مسجد قبا(آتشی‌ها) جزواتی در اصول عقاید، تفسیر، اخلاق و نهج‌البلاغه می‌نوشتم که رایگان در دست‌رس مردم قرار می‌گرفت و تا به حال - بحمد الله - ادامه دارد. هم‌چنین تأسیس کتاب‌خانه عمومی با ظرفیت بیست هزار جلد کتاب و سالن وسیع مطالعه که با همّت اهل خیر و جدّیت طلاب عزیز ساخته شده و اداره می‌شود از دیگر خدمات من است.

در سال ۱۳۶۰ شمسی به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری برگزیده شدم و مدت هشت سال در جلسات حاضر بودم. پس رحلت امام، وقتی مسئله جانشینی ایشان

مطرح شد و به پیشنهاد آقای هاشمی رفسنجانی نام آیه‌الله خامنه‌ای برده شد. پس از گفت و گو، اکثریت مجلس - که من نیز از جمله آنان بودم - ایشان را به عنوان رهبر انقلاب اسلامی ایران برگزیدند. البته این رأی‌گیری بر مبنای بازنگری قانون اساسی که در آخر عمر امام علیه السلام انجام گرفت و شرط مرجعیت از رهبری حذف شد، صورت پذیرفت. حقیر دلیل رأی دادن خود به ایشان را نوشتم و متذکر شدم که برای رهبری، فقاقت کافی است و فقاقت آشنایی با احکام شرعی به حد معتنا به می باشد. این نوشته همان زمان در بعضی از روزنامه‌ها منتشر گردید.

هم چنین در سومین دوره انتخابات خبرگان رهبری از سوی مردم استان فارس به نمایندگی برگزیده شدم.

## تألیفات

در کنار تدریس از تألیف و تحقیق نیز غافل نبودم و آنچه در زیر می آید نتیجه تلاش من در این زمینه است:

۱. معجم الثقات؛ ۲. دعا و توسل؛ ۳. الهدای الی الطریقه الوسطی فی شرح العروة الوثقی (خارج فقه کتاب الصلوة)؛ ۴. الهدای الی الطریقه الوسطی فی شرح العروة الوثقی (خارج فقه کتاب الخمس)؛ ۵. تفسیر سوره بقره؛ ۶. تفسیر سوره رحمن؛ ۷. تفسیر سوره واقعه؛ ۸. اصول عقاید (بحث توحید، نبوت و بحث‌هایی از معاد)؛ ۹. شرح نهج البلاغه (تا خطبه هفتم)؛ ۱۰. اخلاق اسلامی.

در حال حاضر به لطف و توفیق خداوند به تدریس علوم دینی مشغولم و امید دارم که از برکات انفاس قدسی مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی نجابت، طالب و روحانیان با تقوا، عالم، شایسته، حامی انقلاب و معتقد به قانون اساسی و اصل برجسته آن؛ یعنی ولایت فقیه و خدمت‌گذار مردم و احترام به آن‌ها تربیت شوند.



- نام: هادی
- شهرت: روحانی
- نام پدر: دوست محمد
- سال متولد: ۱۳۰۲ شمسی
- زادگاه: روستای «کله بست» بابلسر
- مسئولیت: نمایندگی حضرت امام و مقام معظم رهبری، امامت جمعه بابل و نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره متوالی از استان مازندران.



## تولد و دوران کودکی

در شهریور ۱۳۰۲ در روستای «کله بست» بابل سر به دنیا آمدم. پدرم روحانی و اهل منبر بود و به کشاورزی نیز اشتغال داشت. پنج ساله بودم که پدرم به سرای باقی شتافت و از آن زمان بود که بار مسئولیت مادرم سنگین تر شد؛ چراکه علاوه بر تربیت من باید نان آور خانه هم می بود. از این رو بود، می کوشید تا با کار در مزرعه و شالی کوبی و خیاطی، به زندگی ما سرو سامان دهد.

در هفت سالگی به مکتب خانه رفتم و به فراگیری قرآن مشغول شدم. هم چنین دروس ابتدایی را تا کلاس سوم به صورت آزاد، نزد مرحوم شیخ ابو الحسن افضلی نوری فرا گرفتم، اما بار سنگین زندگی و تنگناها مرا از ادامه تحصیل باز داشت و ناگزیر برای تأمین معاش، پا به پای مادرم به کشاورزی پرداختم.

## دوران تحصیل

تا هیجده سالگی به کارهایی چون کشاورزی، شاگردی و مداحی اهل بیت علیهم السلام پرداختم. با فرا رسیدن سال ۱۳۲۰ شمسی و سقوط رضا خان، مدارس علوم دینی به تدریج رونق گرفت و جوانان به حوزه های علمیه روی آوردند. من که اشتیاق فراوانی به تحصیل علوم دینی داشتم، موانع زیادی را بر سر راه خود می دیدم؛ از جمله: نداشتن سرپرست، تهی دستی، تنهایی مادر پرتلاشم و دیگر مشکلات، باعث

دوری‌ام از تحصیل می‌شد، اما در نهایت با تشویق مرحوم ملا ابراهیم توسلی و اظهار علاقه‌مندی و توصیه‌های مادرم دروازه‌های نور را پیش روی خود گشوده دیدم و وارد حوزه علمیّه مسجد مولانا شدم و در محضر مرحوم حجّة الاسلام شیخ یعقوب ابوالحسن درون‌کلایی و مرحوم حجّة الاسلام سیّد محمد تقی بهشتی، سرپرست حوزه علمیّه، به فراگرفتن جامع المقدمات پرداختم.

پس از چند ماه از حوزه علمیّه مولانا به مدرسه صدر اعظم - که دیرینه‌ای کهن داشت - رفتم. این مدرسه که به دستور رضاخان به آموزش و پرورش واگذار شده بود، پس از سرنگونی رضاخان دو باره در اختیار علما قرار گرفت و مرحوم سیّد ابوالحسن دریا باری - که از «وشتان» فیروز کوه آمده بود - و من، از اولین طلاب این مدرسه بودیم. در این مدرسه از محضر حجج اسلام موحد، مدرّس و محقق طبرستانی کسب دانش می‌کردم و در فصل تابستان به منظور تأمین هزینه زندگی و تحصیل، به کشاورزی و کارگری می‌پرداختم.

پس از گذشت حدود سه سال احساس کردم که دیگر در مدرسه صدر اعظم رشد علمی زیادی ندارم، ناچار تصمیم گرفتم به حوزه علمیّه قم سفر کنم و در آن جا تحصیلات خود را ادامه دهم. در آن ایام مدرسه‌های علمیّه در قم محدود بود و به دست آوردن حجره مشکل می‌نمود، شبی را تا به صبح در حرم کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام گذراندم. فردای آن شب در مدرسه دارالشفا حجره‌ای یافتم و در آن جا سکنا گزیدم. در همین اتاق، که بسیار کوچک بود، مرحوم شهید صدر برای من و چند نفر دیگر درس منطق می‌گفت و کتاب سیوطی را در محضر سیّد ابوالحسن حسینی فرا گرفتم.

پس از سپری شدن سه سال، در پی فراگیری کتاب مطوّل، رهسپار تهران شدم و پس از قبولی در آزمون ورودی مدرسه سپهسالار، در آن جا سکونت گزیدم. از آن جا که تدریس به صورت مداوم و مستمر صورت نمی‌گرفت و فرصت نیز از کف

می رفت، ناچار در سال ۱۳۲۵ شمسی به مشهد مقدس مشرف شدم و آن جا نیز با کمبود حجره مواجه شدم، نخست شبی را در حرم مطهر امام رضا علیه السلام بیتوته کردم و به حضرت پناه بردم و به لطف ثامن الحجج علیه السلام در مدرسه علمیّه دو درب که در مجاورت حرم مطهر قرار داشت حجره ای یافتم.

### اساتید

بعد از استقرار در مدرسه، در درس استاد شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری دوم حاضر شده و مدت دو سال ادبیات و مطّول را فرا گرفتم. دروس شرح لمعه و رسائل را از محضر آیة الله حاج میرزا احمد مدرّس آموختم. ایشان از علمای برجسته مشهد و مورد احترام همه بود و درس های حوزه علمیّه با شروع و اتمام درس ایشان، آغاز و پایان می یافت. وی در فقه و اصول تبخّر فراوانی داشت و از ویژگی ایشان این بود که علاوه بر تدریس، در ملک خود به کشاورزی می پرداخت. معالم و قوانین الاصول را نزد آیة الله حاج شیخ عبد النبی کجوری آموختم. از دیگر اساتیدم در مشهد آیة الله تهرانی بود که علاوه بر تدریس فقه و اصول، معارف و اصول عقاید نیز تدریس می کرد.

بخشی از منظومه را در محضر آیة الله حاج آقا حسین فقیه خواندم.

در مدت چهار سال حضور در مشهد مقدّس، به قدر توانم از ادبیات، فقه، اصول و معارف بهره بردم. پس از آن تصمیم گرفتم به قم بازگردم و تحصیلاتم را نزد اساتید قم تکمیل کنم. این بود که در سال ۱۳۲۹ شمسی به قم عزیمت کردم و در مدرسه فیضیه حجره ای گرفتم. دروس فقه و اصول (مکاسب، رسائل و کفایه) را نزد آیات عظام: مرعشی نجفی و سلطانی و تفسیر و حکمت را نزد حضرات آیات: منتظری، مهدی امامی امیر کلایی و علامه طباطبائی آموختم. پس از آن در درس خارج (دوره تکمیلی تحصیلات حوزوی) حاضر شدم و از محضر بزرگانی چون آیات عظام:

مرعشی نجفی، عبدالحسین فقیهی گیلانی، عباسعلی شاهرودی، بروجردی، میرزا هاشم آملی و امام خمینی علیه السلام فیض بردم.

گفتنی است که پس از بازگشت به قم ازدواج کردم؛ اما چند سال همسرم در زادگاهم همراه با مادرم زندگی می کرد که بعدها او را به قم آوردم. وضع اقتصادی ما به گونه ای بود که در تمام مدّت اقامت در قم مستأجر بودیم. این زمان، مقارن اوج مبارزات حضرت امام خمینی علیه السلام علیه سیاست های ضدّ مذهبی رژیم شاه بود.

در سال ۱۳۴۳ شمسی و دو سال پس از ارتحال آیه الله العظمی بروجردی به زادگاهم بازگشتم و در مدرسه علمیّه صدر اعظم به تدریس و با همکاری با علمای شهر، به اداره حوزه علمیّه مشغول شدم.

دوره مقدمات و سطح حوزه را بارها تدریس کرده ام و نیز از هنگام ورود به حوزه علمیّه بابل هر هفته در شب های شنبه جلسه تفسیر قرآن داشته ام در کنار فعالیت های حوزوی، از دیگر مسئولیت های جلسه تفسیر قرآن خود غافل نبودم. وعظ و خطابه برای عموم و تدریس عقاید و اخلاق برای گروهی از دانش آموزان و دانش جویان، بخشی از فعالیت های من بود. از هنگام ورود به حوزه علمیّه صدر اعظم، دو بار این مدرسه را بازسازی و مرمت کردم و پس از کسب اجازه از محضر امام امت علیه السلام در سال ۱۳۶۸ شمسی به طور کامل بازسازی و حوزه علمیّه «خاتم الانبیا» نام گذاری شد.

## تالیفات

تألیف که دیگر وظیفه هر دانش آموخته ای است، مدّ نظر بود. از این رو، نسبت به آن توجه داشته ام از جمله:

۱. نگاهی به مسئله ولایت؛ ۲. قطره (تفسیر سوره حمد).

و آثار دیگری در زمینه معاد و... نیز دارم که در دست چاپ است.

## فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی

مبارزات و فعالیت‌های سیاسی من به آغاز نهضت اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام بر می‌گردد. من نظام اربابی را از نزدیک شاهد بودم و ستمگری آنان را با تمام وجود حس کرده بودم. از این رو، با اربابان ظالم، سرسازش‌ناشتم و مظالم آنان را در سخن‌رانی‌ها آشکار و از رعیت مظلوم دفاع می‌کردم. بنابراین، طبیعی است که با شروع قیام مردم ایران به رهبری روحانیت، در صف مقدم مبارزان باشم. در آغاز نهضت که علما و به ویژه حضرت امام خمینی علیه السلام مخالفت آشکار و صریح خود را با سیاست‌ها و برنامه‌های نظام پهلوی اعلام نمودند، رژیم به قصد ارجاع مراجع و علما، کاروانی چهار هزار نفره در قم به راه انداخت که شعارهایی در حمایت از شاه سر می‌دادند. همان شب خدمت حضرت امام علیه السلام رفتم و عرض کردم: اکنون وظیفه ما در مقابل انقلاب سیاه شاه و مردم چیست؟

امام علیه السلام فرمود: «اکنون سکوت است تا زمینه فراهم شود».

یکی از طلاب گفت: «شب، رادیو بی بی سی را گوش می‌دادم، به حضرت عالی و قیام شما بسیار ناسزا می‌گفت».

امام علیه السلام فرمود: «دلیل بر این است که قیام ما دارد اثر می‌گذارد که تا این حد عصبانی شده‌اند، ناراحت نباشید».

از دیگر سو پیام‌ها و اطلاعیه‌های حضرت امام علیه السلام از نجف به مردم می‌رسید و آنان را به حرکت وادار می‌داشت. از این رو، رژیم سعی در ایجاد محیطی خفقان زده داشت و بر اساس همین سیاست، ذکر نام امام و بیان فتاوی‌ایشان ممنوع شده و جرمی بزرگ به حساب می‌آمد، به رغم فشارهای رژیم و بنا به وظیفه دینی خود، علیه سیاست‌ها و برنامه‌های شاه سخن‌رانی می‌کردم و رساله حضرت امام را نیز مخفیانه توزیع می‌کردم و در خطابه‌ها ضمن بیان مسائل سیاسی روز، فتاوی‌ حضرت امام را با ذکر

نام ایشان بازگو می کردم.

در سال ۱۳۵۶ شمسی در روزنامه اطلاعات مقاله ای سراسر جسارت به امام خمینی علیه السلام چاپ شد. این مقاله از سوی ساواک تهیه شده بود. مردم از این اقدام، به خشم آمدند و راه پیمایی خونینی در قم صورت گرفت. من طی یک سخن رانی دولت را استیضاح کردم و ضمن تأیید اقدام حضرت امام در اعتراض به مسائل جاری کشور، گفتم: آیه الله العظمی خمینی مجتهد مسلم و از مراجع بزرگ شیعیان است و مطابق قانون اساسی کشور، مصونیت قانونی دارد، حق دارد نسبت به کارهایی که بر خلاف مصالح مملکت و ملت است اظهار نظر کند، هشدار بدهد و انتقاد کند، کسی حق جسارت به چنین شخصی را ندارد و اگر کسی به ایشان جسارت کند، دولت موظف است از مقام والای آیه الله العظمی خمینی دفاع کند و توهین کننده را تحت تعقیب قرار دهد».

این سخن رانی باعث شد تا ماه مبارک رمضان همان سال و به هنگام سخن رانی بنده در مسجد جامع بابل، همه روزه دو ماشین ارتشی پر از سربازان مسلح، اطراف مسجد حاضر شوند تا مردم علیه رژیم طاغوت دست به اقدامی نزنند. بارها مورد تهدید قرار گرفتم و چندین بار به اداره ساواک بابل و ساری احضار شده، مورد بازجویی قرار گرفتم.

سرانجام در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان بود که به خانه ام هجوم آوردند و تمام نوشته هایم، اعم از تقریرات درسی و غیر درسی و چک های وجوه شرعی را در اختیار گرفتند و مرا به جرم این که دولت را استیضاح کرده ام و علیه رژیم سخن گفته ام و نمایندگی امام خمینی در منطقه را دارا هستم، دستگیر کرده و با خود بردند. همان شب دست بسته به تهران منتقل شدم و به زندان کمیته ضد خرابکاری افتادم. فردای آن شب مردم و علمای بابل از این عمل با خبر شدند و با تعطیل مغازه ها در مسجد کاظم بیک به تحصن نشستند. حضرت آیه الله

نقوی بزرگ نیز در شمار متحصنین بود. با ادامه حرکت مردمی، مسئولان محلی و ساواک سخت به وحشت افتادند و پس از دوازده روز بعد از ظهر روز آخر ماه مبارک رمضان مرا آزاد کردند که بلافاصله به بابل رفتم. در بدو ورود با استقبال پرشکوه مردم شریف بابل و علما مواجه شدم. شب عید فطر با آن همه جمعیت وارد شهر شده و از آن جا راهی «کله بست» محل سکونتم شدم. پس از ورود به مسجد جامع محل، بر فراز منبر شدم و از حرکات ددمنشانه طاغوت برای آنان سخن گفتم. بدین ترتیب بود که حرکت های انقلابی روز به روز در منطقه و هم گام با دیگر هم وطنان پیش رفته و وسعت و شدت می گرفت تا این که انقلاب به پیروزی رسید.

### پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دلیل وضعیت حاکم بر منطقه و جهت برقراری نظم و امنیت و ختنی کردن توطئه ها، به افتخار نمایندگی حضرت امام علیه السلام در منطقه نایل شدم و سپس طی فرمانی از سوی ایشان به امامت جمعه شهرستان بابل منصوب شدم.

در پی فرمان نمایندگی امام در منطقه و نماز جمعه، با توجه به دو مسئولیت سنگینی که به عهده ام نهاده شده بود، بر آن شدم که با همکاری علمای استان، اوضاع آشفته روحانیت استان را اصلاح و پراکندگی آنان را سامان دهم. برای رسیدن به این هدف دیدارهایی با ائمه جمعه و جماعات، خطیبان، مدرّسان و ... صورت گرفت و جلسه هایی تشکیل شد که پس از تبادل آرا، برخی از علما به عنوان نماینده راهی ادارات و ارگان ها شدند و برخی امور قضایی را به عهده گرفتند. از برکت سازمان یافتن جمعیت علما و روحانیت استان و فعالیت های آنان، نقشه های منافقان و ضد انقلاب ختنی گردید.

## نماینده‌گی مجلس خبرگان

در دوره اول و دوم انتخابات مجلس خبرگان رهبری، به نمایندگی از سوی مردم بزرگوار استان مازندران انتخاب شدم. در دوره نخست، در کمیسیون اصل ۱۰۷ قانون اساسی عضویت داشتم. خاطرات تلخ و شیرین زیادی از این مجلس دارم. یکی از خاطره‌های تلخ، ارتحال حضرت امام علیه السلام و خاطره‌های شیرین آن، انتخاب آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - به رهبری بود.

در شب چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ به وسیله تلفن از دبیرخانه مجلس خبرگان خبر دادند که صبح در مجلس شورای اسلامی حاضر شوید. در آن زمان حضرت امام در بیمارستان بستری بودند و در سراسر کشور مجالس دعا جهت شفای ایشان برقرار بود. این خبر، زنگ حادثه ناگواری را به صدا در می آورد. صبح روز چهاردهم خرداد صدای تلاوت قرآن، به ویژه آیه «ارجعی» را که شنیدم، دریافتیم که...

وارد مجلس شورای اسلامی شدم. مجلس مملو از شخصیت‌های علمی، سیاسی، و نظامی بود. اعضای هیئت رئیسه در جای خود نشستند. وصیت نامه امام به وسیله آیه الله مهدوی کنی گشوده شد و منتظر حاج احمد آقا بودند که وصیت نامه را قرائت کند، اما ایشان پیام داد که حال وی برای خواندن وصیت نامه مناسب نیست، رئیس جمهور محترم آن را قرائت کنند. بنابراین، وصیت نامه به وسیله حضرت آیه الله خامنه ای قرائت شد. جلسه صبح با جملات پایانی وصیت نامه امام خاتمه یافت.

بعد از ظهر همان روز و در ساعت سه اجلاسیه فوق العاده خبرگان تشکیل شد و اعضا جهت تعیین رهبر به بحث و بررسی پرداختند. ابتدا مسئله شورای رهبری مورد بحث و بررسی قرار گرفت که پس از رأی گیری، مسکوت ماند. پس از آن مسئله رهبر واحد مطرح و بحث‌ها به منظور یافتن «مصدق» شروع شد. پس از اندک مذاکره، توجه اعضا به سمت آیه الله خامنه ای معطوف گشت. در بحث‌ها اظهار

می شد که امروز در میان مراجع عظامی که در مظان رهبری باشند، چه در داخل و چه در خارج، کسی جز ایشان (آیه الله خامنه ای) واجد شرایط رهبری نیستند، زیرا ایشان فقیه و مجتهد، متقی و عادل، مدیر و مدبر، شجاع و سخن ور، صاحب قلم و بیان، آگاه به مسائل زمان سیاست مدار و در کارهای اجرایی پر تجربه و پرورش یافته مکتب امام راحل هستند.

بعد از بحث و بررسی در این باره، حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، ریاست وقت مجلس شورای اسلامی و آیه الله موسوی اردبیلی شهادت دادند که از امام شنیده اند که ایشان صلاحیت رهبری نظام را دارا است، اما آیه الله خامنه ای حاضر به پذیرفتن این مسئولیت نشدند، ولی اصرار خبرگان کارساز شد و ایشان پذیرفتند. رأی گیری انجام شد و قریب به هفتاد تن از هشتاد نماینده حاضر، به ایشان رأی دادند و بدین ترتیب، حضرت آیه الله خامنه ای به رهبری انقلاب اسلامی ایران انتخاب شدند.\*

---

\* معظم له به تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۷۸ دیده از جهان فروبست.





● نام: عبدالقادر

● شهرت: زاهدی

● نام پدر: عبدالله

● زادگاه: روستای آب باره از توابع سقز

● سال تولد: ۱۳۲۵ شمسی

● مسئولیت: امامت جمعه سقز، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در

سومین دوره از استان کردستان، عضویت در شورای روحانیت

شهرستان سقز.



## تولد و دوران کودکی

این جانب به سال ۱۳۲۵ شمسی در روستای آب باره شهرستان سقز دیده به جهان گشودم. پدرم شیخ عبدالله فرزند شیخ شمس الدین فرزند شیخ حسین فرزند شیخ شهاب الدین فرزند شیخ حسن فرزند شیخ مطهر الدین فرزند شیخ محمود فرزند شیخ محمد فرزند شیخ ابراهیم البستی الملقب بالصادق و الزاهد مرشد در طریقه سهره وردیه فرزند شیخ میکائیل فرزند شیخ احمد فرزند شیخ اسماعیل فرزند شیخ محمد فرزند شیخ حسن فرزند شیخ زکریا المهاجری. این سلسله متصل می شود به حضرت طلحه فرزند عبدالله الشهید الحسینی فرزند حسن افطی فرزند علی اصغر فرزند علی اوسط زین العابدین المکتی بأبی الأئمه فرزند امام حسین الملقب بسید الشهداء المکتی بأبی عبدالله فرزند الامام علی عليه السلام فرزند ابي طالب.

مادرم فاطمه بنت شیخ شهاب الدین فرزند شیخ حسین عموزاده پدرم می باشد. دوران کودکی را در روستای آب باره با اشتغال به دروس قرآن در خدمت والد ماجدم گذراندم.

## وضعیت خانوادگی

خانواده بنده منتسب به عارف معروف منطقه مرحوم شیخ حسن مولان آبادی

می باشند. وی کسی است که حدود سی صد سال قبل در مدت ده سال یک جلد قرآن خطی نفیس مجلل به تجاوید و ترجمه به خطی منتها درجه زیبا نوشته و به مدینه منوره برده و از روی قرآن‌های خطی صدر اسلام مطابقت کرد و حرف به حرف آن را تصحیح نموده و به «ام القرآن» مشهور است که فعلاً در قریه مولان آباد موجود و محل زیارت عام و خاص است. رضا خان پدر قلدر پهلوی اول دو مرتبه مأمور فرستاد که این قرآن نفیس خطی نامی را به تهران ببرند؛ خدا توفیقش نداد و قرآن محفوظ مانده و در سال ۱۳۶۹ شمسی این قرآن نفیس خطی به دست عده‌ای سارق به سرقت رفت که با تلاش مأموران کمیته بوکان در کرج کشف شد. و به محل اصلی خودش قریه مولان آباد بازگشت داده شد و اکنون مانند سابق زیارتگاه اهل منطقه است. درس خواندن را در مدارس دینی سنتی از روستای آیچی واقع در غرب شهرستان سقز شروع کردم و جامع المقدمات را نزد مرحوم ملا احمد افشاری - که عالمی بسیار ورع و متقی بود - آغاز کردم و سپس در خدمت مرحوم ملا عصام الدین ماجدی مدرس روستای گوره قلعه و نیز مرحوم شیخ حسین رضوان بستی ادامه تحصیل دادم. آن‌گاه از مدرسه علمیّه گوره قلعه به قریه بغده کسری واقع در بین شهرستان سقز و شهرستان بوکان نقل مکان نمودم و در محضر مبارک ملا علی ربّانی به تحصیل علم منطق اشتغال پیدا کردم و بعد از مدتی به قریه مرخوز واقع در شمال غربی سقز نقل مکان نمودم و در خدمت و محضر مرحوم شیخ ملا کامل نقشبندی به تحصیل ادامه دادم و چون در آن زمان حوزه علمیّه‌ای در استان کردستان وجود نداشت، ایشان در مدارس سنتی که بیش‌تر در روستاها دایر و پر رونق بود تدریس می‌کرد. آن‌گاه به قریه هیجانان واقع در جنوب شهرستان سقز انتقال نمودم و در محضر مرحوم ملا محمد ملا داوود مشغول تحصیل کتاب عقاید نسفی شدم و بعد از مدتی از آن‌جا به قریه درّه زیارت سفلی آمدم و در محضر جناب ملا حسن ادیبی به تحصیل علم آداب و بلاغت اشتغال پیدا کردم و از آن‌جا به

منطقه مریوان نقل مکان کردم و در محضر منور علامه عصر، عارف مشهور مرحوم ملاً باقر بالک به تحصیل علوم معقول و منقول پرداختم و بعد از مدتی که از محضر ایشان کسب فیض کردم، از تحصیل علوم متداوله عصر فارغ شدم و به اجازه نامه افتا و تدریس از دست مبارک ایشان و از دست مبارک حضرت شیخ علاء الدین که مرشد طریقه نقشبندیه و سرپرست حوزه علمیه میاره واقع در خاک کردستان عراق بود نایل و مفتخر شدم و پس از آن به تدریس و افتا طبق راجح مذهب امام شافعی مشغول شدم.

کتاب هایی که این جانب در طول تحصیل خوانده ام عبارت اند از: عوامل جرجانی، اظهار، جامی، فریده، تصریف زنجانی، تصریف ملاً علی حسام کاتی، فناری و حاشیه ملاً عبدالله، گلنبوی برهان، مختصر المعانی، شرح عقاید نسفی، شرح عقاید ملاً جلال الدین دوانی، تهذیب الکلام در فقه شافعی، منهاج الطالبین و شروح آن، مغنی محتاج، نهایه الطالبین و کتاب قاضی لاری در فلسفه.

### هم کلاسی ها

در طول تحصیل با دوستانی محشور بودم که عبارت اند از: ملاً بهاء الدین احمدی، ملاً صادق میرزایی، ملاً محمد امامی، مرحوم ملاً محمد مدرسی تموغه، مرحوم ملاً علی شریفی، مرحوم ملاً شیخ حسین اردلان، مرحوم ملاً مجید مولایی دره زیارت، مرحوم ملاً علی معروفی، ملاً صالح علایی، ملاً حسن حسنی و ملاً محمد بدافی.

### عوامل مؤثر در زندگی و روحانی شدن بنده

اعتقاد خانواده ما به علمای دین و ترویج رسالت الهی از یک سو و تشویق اساتید

و دل سوزی آنان نسبت به من از سوی دیگر، عواملی بودند که مرا به درس حوزه تشویق کردند.

### فعالیت فرهنگی

حاشیه بر کتاب های متفرقه در علم منطق، بلاغت و کلام. هم چنین نوشتن رساله های مختلف در موضوعات گوناگون که هنوز به چاپ نرسیده است. از جمله کارهای فرهنگی دیگرم تدریس درس حوزوی بود که از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۶۲ شمسی ادامه داشت.

از سال ۱۳۶۲ شمسی بر اثر فشار ضد انقلاب و بی ثباتی منطقه به شهرستان سقز مهاجرت نمودم. در آنجا نیز ضمن تدریس در مسجد دارالاسلام شریف آباد، امام جماعت مسجد هم بودم و اکنون نیز در مدرسه علوم دینی امام شافعی و نیز در مدرسه علوم دینی مسجد ملا ابراهیم به تدریس اشتغال دارم.

### فعالیت های مبارزاتی

تا قبل از انقلاب بیش تر فعالیتیم همان تبلیغ و تدریس و ارشاد مردم بوده که بعضی اوقات فشار اربابان وابسته به رژیم ما را به مقابله با آنان وادار می نمود.

در جریان انقلاب اسلامی ما بیش تر به روشنگری و روشن فکری مردم می پرداختیم و برای استحکام انقلاب ستم های ناروا و زشت رژیم را افشا می کردیم.

در زمان پیش از انقلاب اسلامی بیزاری و بی اعتنایی سران وقت از شخصیت ها و علمای دینی باعث شد که هر یک از بزرگ مردان و آیات عظام به جز تدریس جزئی

نمی گذاشتند مسئولیت کاری را داشته باشند. تمام بی توجهی از عواملِ شنیع و زشت آمران مملکت بود و هیچ یک از بزرگ مردان عرصهٔ سیاست و دیانت در نظر آنها ارزش نداشت؛ برای این که کارهایی که آنها انجام می دادند هرگز در وجود چنین مردان خدایی تحقق پیدا نمی کرد. با ظهور انقلاب اسلامی منصب ها به کسانی که شایسته بودند واگذار شد.

مناصبی که بنده در جمهوری اسلامی داشته ام عبارت اند از:

ترویج مذهب و مسائل اسلامی در منطقه؛

حضور پنج دوره در شورای روحانیت شهرستان سقز به عنوان مفتی در مذهب

شافعی؛

امامت جمعه و نمایندگی مجلس خبرگان رهبری.





● نام: سید علی

● شهرت: شفیعی

● نام پدر: سید محمد رضا

● زادگاه: دزفول

● سال تولد: ۱۳۱۹ شمسی

● مسئولیت: نمایندگی امام خمینی علیه السلام در امور حج استان خوزستان به مدت دو سال، مسئولیت عقیدتی - سیاسی لشکر ۹۲ زرهی اهواز، نمایندگی مالی حضرت امام و مقام معظم رهبری در امور مالی، حاکم شرع و رئیس شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک اهواز، ریاست کل دادگستری‌های استان خوزستان و دادگاه‌های عمومی و انقلاب خوزستان، حاکم شرع هیئت واگذاری زمین در استان خوزستان، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره‌های دوم و سوم از استان خوزستان.



## تولد و دوران کودکی

این جانب در شب دو شنبه هفتم رجب ۱۳۵۹ برابر با ۲۱ مرداد ۱۳۱۹ در شهرستان دزفول متولد شدم. مادرم (بیگم خانم شفیعی) متوفای سال ۱۳۴۴ شمسی، دختر عمومی پدرم بود. پدرم در سال ۱۳۰۰ شمسی از دزفول به اهواز مهاجرت کرد و به کسان خود در این شهرستان پیوسته و ازدواج وی و ولادت همه فرزندان در اهواز بوده به جز من که تولدم در دزفول بوده است.

## دوران تحصیل

در چهار یا پنج سالگی پا به مکتب گذاشتم و برای فراگیری قرآن مجید و مسائل شرعی، در مکتب خانه‌های استادانی چون: مرحوم معلم زاده، مرحوم قلمبر و مرحوم ملا حسن حضور یافتم و از محضرشان بهره بردم. سپس یک سال پیش از زمان مقرر قانون، یعنی در سال ۱۳۲۵ شمسی به دبستان راه یافتم. پنج کلاس اول را در دبستان ابتدایی خیام و کلاس ششم را در دبستان ثریا گذراندم و بدین سان دوره شش کلاس نظام قدیم را تمام و در سال ۱۳۳۱ شمسی تصدیق ششم ابتدایی را دریافت نمودم. از همان دوران پدر مرا تمام بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکانه دور می‌داشت و همواره به مطالعه و قرائت کتب و مجلات و نوشتن مستمر وادار می‌نمود و شب و روز از من کار درسی و فرهنگی می‌کشید و به حضور در مسجد و نماز جماعت و

یادگیری مجبور می‌کرد. این آموزش‌های دوران کودکی موجب شد تا در درس املا و انشا و معلومات متفرقه و خواندن کتاب‌های سطح بالا قوی شوم. به علاوه این که مرحوم پدرم در فواصل سال‌های تحصیلی مرا به مدارس ملی تابستانی هم می‌فرستاد و این خود سبب شده بود تا زبانزد خاص و عام شوم.

### دوران نوجوانی و اشتغال به علوم حوزوی

پس از پایان دوره ابتدایی، پدرم که روحانی و سخت مذهبی بود مرا به دبیرستان نفرستاد و بلافاصله راهی حوزه علمیه نمود. آن فقید سعید برای فراگرفتن نخستین درس، مرا همراه با یک کتاب خودآموز صرف و نحو به محضر مرحوم آیه الله حاج سید علی بهبهانی (متوفای سال ۱۳۹۵ ق) برد و از ایشان خواست که به منظور تبرک و شروع، اولین درس را خود آن جناب به من تعلیم فرماید که - بحمد الله - انجام یافت. مقدمات و ادبیات عرب و سطوح اولیه را (صرف، نحو، منطق، معانی و بیان) از محضر علما و روحانیان شهرستان اهواز فرا گرفتم. در میان این اساتید، دو نفرشان بسیار مؤثر بودند که عبارت‌اند از:

۱. مرحوم پدرم (سید محمد رضا شفیعی) همواره مرا به قرائت قرآن و مطالعه روایات و اشعار عرب و تجزیه و ترکیب آن‌ها ملزم می‌نمود. آن مرحوم نه تنها در ادبیات عرب استادی متبحر بود، بلکه در لغت فارسی، تفسیر، حدیث، تاریخ اسلام و احکام شرعی و... نیز استاد بود و آن‌چنان بر من القا و افاضه کرد که من همیشه خود را مدیون آن افاضات و مقام استادی آن شادروان می‌دانم. ایشان به طور مکرر به من سفارش می‌کرد که از تحصیل علم غافل نباشم.

در دوران تحصیل در نجف اشرف، گاهی که به ایران می‌آمدم، اگر چند روزی برای مراجعت به عراق تأخیر می‌شد، می‌فرمود: «پس کی برمی‌گردی؟ پس کی می‌خواهی درس بخوانی؟» خدایش رحمت فرماید که آن عالم جامع و زاهد،

مهم ترین مربی من در ادبیات، حدیث، رجال، تاریخ اسلام، تفسیر و لغت بود.  
۲. مرحوم علامه محقق آیه الله حاج سید علی بهبهانی رامهرمزی (متوفای سال ۱۳۹۵ ق) که خود از اکابر علما و فقها و از جمله مراجع اسلام بود، ویژگی های فراوانی داشت که به برخی از آن ها اشاره می کنم:

الف) از تدریس هیچ علم و کتابی امتناع نمی کرد. در سالیان نخستین هجرت وی از رامهرمز به اهواز که هنوز به مرجعیت گسترده و کھولت سن نرسیده بود، هر کتابی را که طلاب از وی می خواستند، تدریس می نمود.

ب) تدریس آن بزرگ مرد با این که در دروس یاد شده عنوان ادبیات و سطح داشت، اما دقیق و بلکه تحقیقی بود؛ چرا که هر جا به مطلبی می رسید که با نظر علمی او مطابق نبود به جرح و رد آن می پرداخت و چه بسا در آخر کار رأی خود را ارائه می داد.

ج) از آن جا که دارای حافظه ای سرشار و سابقه ای طولانی در تدریس بود، برای تدریس، پیش مطالعه نمی کرد، بلکه هر کتاب و هر درسی را چون موم نرم در دست داشت و بدان محیط بود و با کمال تبخّر وارد تدریس و نقد و جرح می شد.

د) تبخّر و تخصص آن عالم بزرگ، به فقه و اصول اختصاص نداشت، بلکه وی در تمام علوم اسلامی صاحب نظر و دارای افکار محققانه و آرای علمی دقیق بود و به حق جامع معقول و منقول بود که تألیفات متعدّدش در دانش های گوناگون اسلامی شاهد روشن این مدعا است.

اساتید من از آغاز تا پایان ادبیات و سطوح اوّلیه عبارت اند از:

۱. مرحوم والد (به شرحی که گذشت به علاوه تدریس جامع المقدمات و مغنی)؛
۲. مرحوم حجّة الاسلام سید محمد حسین فقیه (نحو و احکام)؛
۳. حاج شیخ ابوالقاسم انصاری (سیوطی، حاشیه و بخشی از مطوّل)؛
۴. حاج سید اسماعیل مرعشی (معالم، شرح لمعه و مختصر المعانی)؛

۵. مرحوم حاج سید محمد کاظم آل طیب (قوانین الاصول)؛

۶. مرحوم آیه الله بهبهانی رحمته الله (به شرحی که گذشت).

### هجرت به نجف اشرف

به سبب فقدان شرایط کافی و مناسب برای تحصیل، در عصر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی عازم قم شدم، اما به شکست انجامید. از این رو، تصمیم گرفتم به عراق هجرت کنم، سرانجام با تحمّل مشکلات فراوان و ده روز سرگردانی در خرمشهر و آبادان بالاخره در روز چهارشنبه نوزدهم ربیع الثانی ۱۳۸۰ (۱۳۳۹ ش) وارد نجف اشرف شدم و موفق شدم با کمک آشنایان در مدرسه بزرگ مرحوم آیه الله بروجردی حجره تهیه کنم.

در مدت حدود سه سال، مکاسب، رسائل، کفایه و منظومه را در نزد اساتید وقت فرا گرفتم. اساتید سطح من در درس یاد شده عبارت اند از:

۱. مرحوم آیه الله شیخ محمد علمی اردبیلی - از رجال حادثه مسجد گوهرشاد - (بحث قطع از کتاب رسائل)؛

۲. مرحوم آیه الله شیخ میرزا کاظم تبریزی (جلد اول کفایه الاصول)؛

۳. حضرت آیه الله شیخ مسلم ملکوتی - دام ظلّه - (جلد دوم کفایه الاصول و شرح منظومه)؛

۴. مرحوم شهید محراب آیه الله مدنی تبریزی (بخشی از کفایه الاصول، مکاسب و تفسیر)؛

۵. مرحوم شیخ غلامرضا سعیدی کاشمیری (مکاسب)؛

۶. حضرت آیه الله سید محمد جعفر موسوی مروّج، مؤلف منتهی الدرایه فی شرح الکفایه (مکاسب و بخشی از کفایه الاصول).

و برخی دیگر از بزرگان علم و دانش رحمته الله.

با فراغت از دروس سطح عالی از سویی و آغاز دوره ششم درس خارج اصول آیه الله العظمی خوئی رحمته الله از سوی دیگر، خود را برای حضور در درس های معظم له آماده کردم؛ اما شایان ذکر است که پیش از حضور در درس خارج حضرت آیه الله العظمی خوئی، اندکی به درس خارج فقه مرحوم آیه الله العظمی حکیم رحمته الله رفتم و در پاره ای از مباحث وصیّت، مضاربه و... حضور یافتم؛ ولی به سبب آن که وی به عربی محلی تدریس می کرد و از طرفی فقیهی بسیار قوی بود و در سطح بسیار بالا درس می گفت - که این درس ها بعدها با عنوان مستمسک عروة الوثقی چاپ و منتشر شد - و من نیز مبتدی بودم، نتوانسم ادامه دهم و ترک گفتم. و بعد مدّت کوتاهی در درس خارج بیع حضرت امام رحمته الله حاضر شدم؛ اما چون مقارن بود با اواخر تشرّف من در نجف اشرف و به سبب وفات مرحوم والد، بارها به ایران و اهواز رفت و آمد می نمودم، از این رو، توفیق استفاده بیش تر از درس حضرت امام رحمته الله میسر نگردید. بنابراین، اساتید دروس خارج حقیر عبارت اند از:

۱. مرحوم آیه الله العظمی خوئی رحمته الله (از ابتدای بحث الفاظ تا آخر بحث، مرتّب حضور یافتم. سپس در سال ۱۳۸۷ قمری نیز در بحث برائت و اشتغال تا تنبیهات اشتغال را شرکت نمودم. هم چنین هم زمان در بخشی از درس صلوات وی شرکت می کردم. تمام دروس را به زبان عربی تقریر کرده ام)؛

۲. مرحوم آیه الله العظمی شیخ میرزا باقر زنجانی رحمته الله (که مدتی شب ها به درس اصول ایشان حاضر می شدم و بخشی از مباحث مرجّحات باب تزاحم را نوشته ام)؛  
۳. مرحوم آیه الله شیخ محمد علی معزّی دزفولی رحمته الله از فقها و مراجع دزفول که در سال ۱۳۴۵ شمسی و یا ۱۳۴۶ شمسی به اهواز هجرت کرده و درس فقه شروع کرده بود؛ (کتاب طهارت و خیارات مکاسب)

۴. مرحوم آیه الله العظمی حاج سید علی بهبهانی رحمته الله (که پس از مراجعت ایشان از نجف اشرف تقریباً یک دوره خارج اصول را به مدّت تقریباً پنج سال و نیز بخشی از

فقه را در نزد وی فرا گرفته ام؛

۵. حضرت آیه الله سید محمد جعفر مروّج موسوی (که پس از مراجعت وی از نجف و سکونت در اهواز، حدود پنج سال از درس خارج فقه (بیع، خمس و مکاسب) و اصول (اجتهاد و تقلید) ایشان استفاده کردم.

## خدمات علمی و اجتماعی

### الف) تبلیغ

این جانب در زمستان سال ۱۳۴۳ شمسی، پس از درگذشت مرحوم پدرم در شهرستان اهواز، از سوی مردم و روحانیان سرشناس منطقه به جای آن مرحوم منصوب شدم و بنا شد در اهواز سکونت نمایم و به کارهای تبلیغی پردازم. از این رو، پس از سال ۱۳۴۷ شمسی به صورت رسمی در اهواز مستقر گردیدم و به فعالیت تبلیغی مشغول شدم که برخی از آن‌ها در ذیل می آید:

۱. اقامه نماز در مسجد حاج رئیس (مسجد شفیعی) اهواز (این مسجد از مساجد بسیار فعال است و حدود سی شهید را در دوران جنگ تحمیلی تقدیم اسلام نموده است)؛

۲. بیان احکام فقهی و تفسیر قرآن هر شب پس از نماز مغرب و عشا به مدت بیش از سی سال که تاکنون چندین بار رساله‌های توضیح المسائل مراجع عظام تقلید: آیه الله العظمی حکیم، آیه الله العظمی خوئی و آیه الله العظمی امام خمینی علیه السلام برای حاضران تشریح و تبیین گردیده و دو دوره نیز تفسیر قرآن کریم بیان شده است)؛

۳. خطابه و منبر (این برنامه از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ شمسی، در مجالس، مساجد، تکایا و منازل برقرار بود و سپس به جهت عارضه گلو متوقف شد و اکنون به صورت موردی در مجالس مهم، ترحیم علما و مراجع، مناسبت‌های مذهبی عمومی و... ادامه دارد)؛

شفیعی - سید علی ✦ ۲۶۵

۴. تفسیر قرآن کریم (قبل از انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۱ شمسی تا سال ۱۳۵۷ شمسی به مدت شش سال در منزل خود (شب های جمعه) برای جوانان جلسه تفسیر قرآن داشتم و جزء اول، دوم، بیست و نهم و سی ام قرآن را کاملاً درس گفتم و اکنون برخی از آنانی که در آن جلسات حاضر می شدند، به مسئولیت های عالی استانی کشوری نایل شده اند).

۵. تدریس علوم قرآنی (بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مدت ها در صدا و سیما استان خوزستان درس های علوم قرآنی مطرح می کردم)؛

۶. برقراری یک دوره درس اخلاق اسلامی، یک دوره شرح دعای مکارم اخلاق، و نیز شرح و تفسیر کلمات قصار نهج البلاغه برای جوانان؛

۷. تدریس سلسله درس هایی در باره ولایت فقیه و اخلاق اسلامی برای اعضای سپاه پاسداران، اداره اطلاعات و دیگر ارگان ها که تاکنون ادامه دارد.

### ب) خدمات اجتماعی

۱. تأسیس اولین صندوق قرض الحسنه اسلامی اهواز با کمک جمعی از دوستان در سال ۱۳۵۳ شمسی که تاکنون به هزاران نفر وام داده است و به کار خود ادامه می دهد. بنده در حدود هیجده سال رئیس هیئت مدیره آن بودم؛

۲. بازسازی مسجد شفعی اهواز در سال ۱۳۷۴ شمسی؛

۳. کمک مالی و معنوی به اماکن مذهبی، کتابخانه ها، اردوهای تابستانی و سایر تأسیسات مشابه.

### ج) تدریس

در دوران تحصیلی در اهواز (قبل از تشرّف به نجف اشرف) چنان که رسم حوزه ها است، برای برخی از طلاب و دانش آموزان دبیرستانی و دانشگاهی تدریس

می‌کردم. از اواخر سال ۱۳۴۳ شمسی که به ایران بازگشتم (به جز سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۷ شمسی که در عراق بوده‌ام) به طور مرتب در شهرستان اهواز به تدریس علوم حوزوی اشتغال داشته و هیچ‌گاه از تدریس باز نایستادم. حتی در دوران مبارزه و نهضت علیه شاه معدوم و پس از انقلاب، در دوران بحرانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی که شهرها از اهالی خالی شده بود برای برخی از افراد درس گفته‌ام. هم‌چنین مدت ده سال نیز به تدریس کفایه، رسائل و مکاسب اشتغال داشته‌ام. از سال ۱۴۰۵ قمری به تدریس خارج فقه و اصول پرداخته‌ام که تاکنون مستمراً ادامه دارد.

گفتنی است بحث‌هایی چون مدارک فقه، مبانی اجتهاد و اقتصاد صدر اسلام را در دانشکده الهیات و دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز تدریس کرده‌ام.

## فعالیت‌های سیاسی و انقلابی

### الف) قبل از انقلاب اسلامی

در پیش گفته شد که پدر ما چون فردی متعصب در دین و مذهب بود، به طبع ما را هم همان‌گونه تربیت کرده بود. در دوران جوانی که طلبه بودم، مدیر یکی از جراید محلی اهواز به مناسبت روز «هفده دی» و کشف حجاب، مقاله‌ای علیه روحانیت و حجاب زنان در روزنامه فریاد خوزستان نوشت که موجی از خشم را در میان جامعه روحانیت اهواز برانگیخت. من هم جزوه‌ای علیه وی نوشتم به نام «حقوق و حدود زن از نظر اسلام» این مقاله به مرحله اولیة چاپ هم رسیده بود؛ ولی متأسفانه با ایجاد مانع از چاپ و نشرش جلوگیری به عمل آمد.

در دوران تصویب لوایح شش‌گانه شاه و ملت در کنار مردم مسلمان اهواز برنامه‌های ارشادی و توجیهی علیه لوایح یاد شده و انقلاب به اصطلاح سفید شاه و

ملت و تمدن بزرگ، داشتم که احیاناً با بعضی از مشکلات هم در این راه مواجه شدم. در حادثه اصلی پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ در نجف اشرف بودم که با شنیدن خبر دستگیری امام علیه السلام و مسائل ایران به همراه گروهی از طلاب ایرانی و به سرپرستی مرحوم شیخ نصر الله خلخالی و مرحوم آیه الله شهید سید اسد الله مدنی علیه السلام قیام نموده و با مراجعه به منازل مراجع عظام وقت (شاهرودی، خوئی و حکیم) به مقابله علیه افکار و اعمال رژیم طاغوت پرداختیم. و این آغاز جدی کار مبارزه محسوب می گردید.

چنان که در سفرهایی که به ایران می آمدم و بر می گشتم، حامل پیام ها و مسائل و مطالب مبارزه میان ایران و عراق بودم، از این رو، تحت نظر قرار گرفته و مجبور بودم برخی از اوقات به صورت مخفیانه میان ایران و عراق تردد نمایم.

در دورانی که به تفسیر قرآن مشغول بودم، منزل بنده مرکز تجمع و نیز اختفای برخی از مبارزان بود که به منظور رفع خطر در منزل ما پنهان می شدند.

در اثر تداوم مبارزه، افشاگری و ارتباط با جوانان چند بار به شهربانی و ساواک وقت کشانده شدم که پس از ساعاتی آزاد می گردیم. برنامه ریزی با جوانان و بازاریان مبارز، به فعالیت و داشتن روحانیت اهواز، تشکیل جلسات جامعه روحانیت، تحریر و تنظیم اعلامیه علیه رژیم، سخن رانی های مستمر تندبر ضد رژیم، از جمله فعالیت های تبلیغی و انقلابی من محسوب می گردید.

شرکت فعال در برگزاری مراسم عباسیه اهواز در دهه عاشورا که منتهی به تحصن علمای اهواز به مدت سه روز شد و منجر به رگبار بستن اطراف عباسیه شد. هم چنین شرکت در مراسم دانش جویان در حادثه تحصن در بیمارستان امام خمینی اهواز و حمله رژیم به آن و پرتاب گازهای اشک آور، از دیگر فعالیت های این جانب است.

سخن رانی تاریخی در حسینیه اعظم اهواز به مناسبت چهلم شهدای شیراز و جهرم که مجلسی به یادماندنی بوده است و رژیم شاه، حسینیه اعظم و مردم و علما را

از هوا و زمین به رگبار بست. و رهبری و تمشیت امور راه پیمایی های عظیم (با کمک دیگر برادران) علیه رژیم سلطنت و ایادی آن در هر مناسبت (هم‌دوش با دیگر شهرهای کشور) نیز از کارهای دیگرم بود که انجام می‌دادم. دو بار از طرف رژیم شاه محکوم به اعدام شدم که خداوند نقشه های آنان را خشتی کرد.

### ب) بعد از انقلاب اسلامی

حضور مستمر در صحنه مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی به طبع انسان را پس از پیروزی هم در ردیف اول صحنه قرار می‌دهد. به ویژه این‌که با ورود امام راحل به ایران و حرکت جامعه روحانیت اهواز به تهران برای دیدار و زیارت ایشان (مقارن با آغاز تشکیل دولت موقت) و این‌که سخن‌گوی جامعه روحانیت در محضر امام علیه السلام من بودم که به اتفاق آرای علمای اهواز برای این امر انتخاب شده بودم فصل جدیدی در خدمت‌گزاری حقیر به انقلاب اسلامی گشوده شد.

اهم فعالیت‌های من عبارت‌اند از:

۱. عضویت در هیئت هفده نفری به سرپرستی آیه الله خزعلی برای سامان دادن به مشکلات اهواز که در آغاز پیروزی انقلاب از سوی حضرت امام علیه السلام تعیین شدند؛
۲. نمایندگی امام علیه السلام در امور حج استان خوزستان به مدت دو سال؛
۳. حلّ و فصل برخی حوادث و اموری که در استان خوزستان روی می‌داد (از جمله: آشوب عشایر، غائله دشت آزادگان، حادثه اندیمشک که بسیار تلخ بود، اعتصاب گروه‌های چپ و به تعطیلی کشاندن کارخانجات در صنایع فولاد اهواز، حادثه زندان اهواز و فرار زندانیان شهر، حادثه عربیت و عجمیت در منطقه شیبان و بازرگان اهواز، وقایع تلخ خلق عرب و تبعات ناشی از آن در سطح استان و...);
۴. تشکیل پایگاه مقاومت بسیج در مسجد شفیعی اهواز؛
۵. مسئولیت عقیدتی سیاسی لشکر ۹۲ زرهی اهواز؛

۶. نمایندگی امام و مقام معظم رهبری در امور حسبیّه؛
  ۷. حاکم شرع و رئیس شعبه ۱۱ (شعبه اول) دادگاه کیفری یک اهواز؛
  ۸. معاونت رئیس کل دادگستری استان خوزستان؛
  ۹. سرپرستی دادگستری استان خوزستان؛
  ۱۰. ریاست کل دادگستری های استان خوزستان و ریاست شعبه اول دادگاه حقوقی یک اهواز؛
  ۱۱. ریاست کل دادگستری ها و دادگاه های عمومی و انقلاب استان خوزستان؛
  ۱۲. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان خوزستان؛ عضویت در بعثه مقام معظم رهبری از سال ۱۳۷۵ شمسی تاکنون؛
  ۱۳. حاکم شرع هیئت واگذاری زمین استان خوزستان از سال ۱۳۷۶ شمسی تاکنون.
- هم اکنون با استمرار در کارهای عمومی روحانی (تدریس درس خارج، اقامه نماز جماعت، تبلیغ و سخن رانی، رتق و فتق امور مردم، تألیف کتب عربی و فارسی و...) مشغول هستم. گفتنی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی یک بار به وسیله اطرافیان بنی صدر و دوبار هم به وسیله منافقان کوردل مورد سوء قصد و ترور قرار گرفتم که با کشف نقشه ها و مجازات توطئه گران از سوی دادگاه انقلاب اسلامی نقشه ها خنثی گردید.

## تألیفات

۱. شرح مختصر زندگانی علامه فیض کاشانی؛ ۲. از گوشه و کنار تاریخ (بررسی صفحه ای از زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام)؛ ۳. درس هایی از جهاد اسلامی؛ ۴. ولادت پرفروغ علی (علیه السلام)؛ ۵. مجلس شورای اسلامی و تصویب احکام ثانویه؛ ۶. تقویم ساعات شرعی استان خوزستان؛ ۷. نماز درس زندگی؛ ۸. چهار گفتار؛ ۹. مرجعیت آیه

اللّه العظمیٰ خامنه‌ای؛ ۱۰. روش فقهی و اصولی شیخ اعظم انصاری (در دو کتاب رسائل و مکاسب)؛ ۱۱. وحدت مرجعیّت و رهبری؛ ۱۲. نظام ولایت فقیه چاپ دوم؛ ۱۳. مقدّمات اخلاق اسلامی؛ ۱۴. الاحتکار.

علاوه بر تألیفات فوق، آثار فراوانی نیز نگاشته‌ام که به چاپ نرسیده‌اند. هم‌چنین مقالات متعدّدی نیز از من در نشریات مختلف در موضوعات گوناگون به چاپ رسیده‌اند.

### مشایخ اجازه

اهم مشایخ اجازه این جانب که در برخی تعبیرات آنان اجتهاد حقیر نیز مورد تأیید قرار گرفته به شرح ذیل است:

۱. مرحوم آیه اللّه العظمیٰ حاج سیّد علی بهبهانی، ۲. آیه اللّه حاج سیّد اسماعیل حسینی مرعشی، ۳. علامه شهیر حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه)، ۴. آیه اللّه العظمیٰ مرحوم سیّد محسن طباطبائی حکیم (صاحب مستمسک العروة الوثقی)، ۵. آیه اللّه مرحوم حاج شیخ محمد رضا طبسی نجفی (صاحب الشیعة و الرجعه)، ۶. آیه اللّه العظمیٰ مرحوم حاج سیّد محمد هادی میلانی، ۷. آیه اللّه العظمیٰ استاد اعظم مرحوم حاج سیّد ابوالقاسم خوئی، ۸. آیه اللّه العظمیٰ مرحوم حاج سیّد محمد رضا گلپایگانی، ۹. آیه اللّه العظمیٰ مرحوم حاج شیخ محمد علی اراکی.



● نام: قربانعلی

● شهرت: شهمیری

● نام پدر: اسماعیل

● زادگاه: روستای مسلم آباد (شاه آباد سابق) از توابع نیشابور

● سال تولد: ۱۳۱۸ شمسی

● مسئولیت: مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی آستارا، امامت جمعه زابل،

امامت جمعه یاسوج، امامت جمعه کاشمر، نمایندگی مجلس خبرگان

رهبری از استان کهگیلویه و بویراحمد.



## دوران کودکی

این جانب در سال ۱۳۱۸ شمسی در روستای مسلم آباد (شاه آباد سابق) نیشابور، در میان خانواده‌ای کشاورز و بسیار مستضعف و مذهبی به دنیا آمدم. تا چهارده سالگی در زادگاهم به سر بردم و در کارهای کشاورزی به پدرم کمک می‌کردم و تحصیلات ابتدایی و قرآن را در مکتب خانه‌های روستایی فرا گرفتم. پدرم به شغل کشاورزی اشتغال داشت و بسیار متدین بود و از زمان اصلاحات ارضی، از کشاورزی کناره گرفت. در چهارده سالگی به تشویق دایی ام ملاً عبد الخالق - که روحانی و امام جماعت روستا و از اوتاد بود - و موافقت والدینم با این که تنها فرزند خانواده بودم برای تحصیلات علوم دینی به مدرسه گلشن نیشابور رفتم و در مدت دو سال در حوزه مذکور کتاب جامع المقدمات و سیوطی را فرا گرفتم. آن‌گاه در سال ۱۳۳۳ شمسی، برای ادامه تحصیل به مشهد مقدس مشرف شدم. در حوزه علمیّه مشهد از محضر اساتیدی چون ادیب نیشابوری، حجّت و آیه‌الله صالحی مازندرانی دروس نحو، منطق و معانی بیان را فرا گرفتم. معالم را از محضر یک استاد خصوصی استفاده کردم. و جلدین لمعه را از محضر مرحوم حاج میرزا احمد مدرّس آموختم و در محضر عالمانی چون مرحوم حاج شیخ غلامحسین ترک، آیه‌الله وحید خراسانی و فرید نهاوندی برای فراگیری رسائل و مکاسب تلمذ کردم. هم‌چنین جلدین کفایه را از محضر استاد بزرگ وحید خراسانی استفاده کردم. و دروس خارج فقه و اصول را

از محضر مرحوم آیه‌الله میلانی<sup>رحمته</sup> و در ادامه از محضر استاد عظیم الشان وحید خراسانی استفاده کردم. و در فلسفه از درس حضرت آیه‌الله محمدی گیلانی و استاد جعفر سبحانی بهره مند شدم.

## معاشران

بعضی از دوستان و معاشران هم بحث این جانب عبارت‌اند از: آیه‌الله عبادی (امام جمعه محترم مشهد)، حجة الاسلام و المسلمین اختری (امام جمعه محترم سمنان)، حاج شیخ حبیب الله رفیعان و آقایان کرباسی و دانش پژوه. از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت اخلاقی، علمی ام‌اولاً، جدیت و پشتکار دایی‌ام جناب ملا عبد الخالق<sup>رحمته</sup>؛ ثانیاً، علاقه و تشویق والدین و اراده و زحمات و مطالعاتی که به توفیق خداوند متعال داشتیم؛ ثالثاً، زحمات و دل‌سوزی اساتیدم که تعدادی از آن‌ها را نام بردم، بوده است. و آنچه که در شکل‌گیری شخصیت سیاسی - اجتماعی ام، شخصیت‌هایی چون: حضرت امام راحل - رضوان الله تعالی علیه - رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، شهید هاشمی نژاد و سایر شخصیت‌های انقلابی مانند استاد مطهری بسیار مؤثر بودند.

## فعالیت‌های علمی و فرهنگی

به توفیق الهی توانستم کتاب‌های معالم الأصول، شرح لمعه، مکاسب، جلدین کفایة الأصول، بدایة الحکمه، نهایة الحکمه، شرح باب حادی عشر را تدریس کنم و در حال حاضر نیز مشغول تدریس عروة الوثقی در حدّ مستمسک آیه‌الله حکیم و تنقیح بحث مرحوم آیه‌الله خوئی هستم. از حوزه‌های محلّ تدریسم می‌توان از حوزه‌های علمیّه زابل، یاسوج، کاشمر و قم را نام برد.

## فعالیت های سیاسی و اجتماعی

فعالیت های سیاسی ام را از سال ۱۳۴۲ شمسی، از طریق پخش اطلاعیه های امام و مراجع عالی قدر و هم چنین توزیع نوار و تشکیل جلسات سیاسی با دوستان هم فکر، برای مبارزه با رژیم شاهنشاهی و پیش برد نهضت اسلامی حضرت امام خمینی علیه السلام آغاز کردم و در تمام این مدت جز یک مورد - که ۲۴ ساعت بازداشت موقت شدم - مشکلی برایم پیش نیامد. ملاقات با حضرت امام پس از آزادی از زندان در ماجرای پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، که به قصد زیارت و دست بوسی معظم له از مشهد مقدس به قم مشرف شدم و از نزدیک به زیارت و دست بوسی ایشان نایل آمدم از افتخارات دوران مبارزه ام بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، طی حکمی از سوی آیه الله مؤمن، حدود شش ماه در کمیته انقلاب اسلامی آستارا مشغول خدمت شدم. حدود یک سال به عنوان امام جمعه زابل انجام وظیفه کردم؛ ولی سرانجام به دلیل موافقت نکردن خانواده ام برای آمدن به زابل، نتوانستم به فعالیت خود ادامه دهم. از سال ۱۳۵۹ شمسی، مدت هشت سال به عنوان امام جمعه یاسوج، مرکز استان کهگیلویه دقیقاً در تمام دوران دفاع مقدس در خدمت اسلام انقلاب و عشایر سلحشور بودم و از اسفند ۱۳۶۷ تا کنون به عنوان امام جمعه شهرستان کاشمر خدمت می کنم. و از سوی مردم شریف استان کهگیلویه و بویر احمد، به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری درآمدم. از آن جا که استان محل خدمت من، هم مرز با مناطق جنگی بود، بارها توفیق حضور در جبهه نصیب شد و هرگاه که در جمع رزمندگان اسلام حضور پیدا کردم و با سخن رانی، کمک های مالی و بازدید از خطوط مقدم جبهه، موجبات دل گرمی و تقویت روحیه رزمندگان اسلام را فراهم آوردم. شیرین ترین خاطره من در جبهه، ملاقات با مقام معظم رهبری در تیپ ۴۸ فتح بود که معظم له در زمان ریاست جمهوری شان به مقر تیپ تشریف فرما شدند و در مراسم صبحگاهی

سخنرانی فرمودند و آن‌گاه برای صرف صبحانه با یک دنیا رأفت و صمیمیت و صف ناپذیر با لباس رزم در جمع برادران رزمنده حضور پیدا کردند و به سؤالات رزمندگان اسلام پاسخ دادند و مایه خوش حالی، دل‌گرمی و تقویت روحیه برادران رزمنده شدند. وقایع مهم و سرنوشت سازی که در دوره ما در مجلس خبرگان رخ داد، بعضاً بسیار تلخ و ناراحت کننده و بعضاً بسیار شیرین و سرنوشت ساز بود. از وقایع بسیار تلخ آن دوره، تعیین قائم مقام رهبری بود؛ زیرا از سویی این امر، در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود و از سویی دیگر، پیام حضرت امام در جلسه افتتاحیه خبرگان بود که به علما در مورد اطرافیان و اعضای بیتشان هشدار داد و این پیام کاملاً حکایت از نگرانی حضرت امام و مخالفت معظم‌له با تعیین قائم مقام رهبری بود. یادم هست که آیه‌الله امینی به عنوان مخالف با قائم مقامی شخص مورد نظر، نکات بسیار مستدلی را یادآوری فرمودند، لکن بعضی‌ها قضیه را با جوسازی بر خبرگان تحمیل کردند و شد آن‌چه که نباید بشود. واقعه بسیار تلخ دیگری که در آن دوره به وقوع پیوست، رحلت جان‌سوز حضرت امام رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بود. سرنوشت سازترین و شیرین‌ترین تصمیمات مجلس خبرگان در آن دوره، انتخاب حکیمانه و سریع حضرت آیه‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی - دام‌ظله‌العالی - به رهبری امت اسلامی بود.



- نام: علی
- شهرت: شیخ محمدی (معروف به محمدی تاکندی)
- نام پدر: علی اصغر
- زادگاه: روستای تاکند از توابع تاکستان قزوین
- سال تولد: ۱۳۱۲ شمسی
- مسئولیت: نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره سوم از استان قزوین.



## تولد و دوران کودکی

این جانب به سال ۱۳۱۲ شمسی در «تاکند» قاقزان از توابع تاکستان قزوین تولد یافتم.

پدرم شیخ علی اصغر و اجدادم ملا علی اکبر و ملا حضرتقلی همه روحانی بودند و مادرم زلیخا جعفر خانی، کشاورز زاده بود.

## وضعیت خانوادگی

از گفتار فوق معلوم شد که وضعیت خانوادگی ما به گونه‌ای بود که روحیه علاقه به علم و کتاب و روضه و دعا بسیار بالا بود. از خاطره‌های به یاد ماندنی بنده این است که این جانب در سن پنج یا شش سالگی ذغال را کوبیده و از آن مرکب ساختم و نیز از چوب، قلم تهیه کردم و روی کاغذ می‌نوشتم که مادرم مرا دید، خوشش آمد مطلب را به پدرم منتقل کرد. او برای من مرکب و قلم و کاغذ تهیه نمود.

## دوران تحصیل

از هفت سالگی در مکتب خانه و در نزد پدرم قرآن و کتاب‌های مناسب را خواندم. آن‌گاه پدرم مرا به قزوین آورد و از یازده سالگی وارد مدرسه ابتدایی ملی شدم و در

آن جا در طول مدّت سه سال کلاس‌های چهارم، پنجم و ششم را خواندم و در سال ۱۳۲۶ شمسی تصدیق کلاس ششم را دریافت کردم. پدرم چون فکر می‌کرد که اگر به دبیرستان بروم، دیگر به درس حوزوی علاقه‌مند نخواهم شد، از این رو، در سال ۱۳۲۶ شمسی مرا به مدرسه التفاتیّه قزوین برد و در چهارده سالگی فراگیری درس‌های علوم دینی را آغاز کردم و تا هفت سال در آن مدرسه سپری کردم و تا جلدین لمعه را خواندم.

در آن زمان که مشغول تحصیل بودم هر روز حدّ اقل سه درس می‌گرفتم و تمام درس‌ها را با جدّیت تمام پیش مطالعه و مباحثه می‌نمودم. در طول تحصیل به کارهای غیر درسی نمی‌پرداختم؛ اما الآن متأسّفانه اُفت درسی زیاد داریم، همّ و غمّ طلبه درس خواندن نیست، در کمّ و کیف دروس طلبّان حالا خیلی حرف داریم که خودم الآن در حوزه قزوین گرفتارم، طلبه‌ها اکثر به فکر مادّیت و شغل‌اند، خذالکتاب بقوّه نمی‌باشند، در گذشته طلبّان این طور نبودند.

از سال ۱۳۳۳ شمسی برای ادامه تحصیل به قم آمدم و رسائل، مکاسب، قوانین و جلدین کفایه را نزد آیات عظام: اعتمادی، سبحانی، اردبیلی، مشکینی، سلطانی، منتظری، مکارم، جزائری، مصباح، شیخ عبدالجواد تبریزی و برخی دیگر خواندم و منظومه را خدمت شهید مفتّح و اسفار و تفسیر را خدمت علامه طباطبائی رحمته‌الله‌علیه فرا گرفتم.

یک سال و نیم در درس خارج آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله‌علیه و یک دوره خارج اصول و فقه آیه‌الله العظمی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در مسجد سلماسی، مسجد سه راه موزه و مسجد اعظم شرکت کردم. پس از تبعید امام خمینی به ترکیه، قریب پانزده سال در درس خارج فقه و اصول آیه‌الله العظمی آقا میرزا هاشم آملی رحمته‌الله‌علیه شرکت کردم؛ گرچه در این مدّت در درس خارج آیات عظام: گلپایگانی، نجفی مرعشی، شاهرودی، محقق داماد و شریعتمداری هم گاهی حاضر می‌شدم.

## دوستان و معاشران

هم بحث دایمی این جانب حضرت حجّة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد کاظم پناه رودسری بوده است.

معاشران بنده عبارت‌اند از: حجّة الاسلام قدسی (امام جمعه کلاچای)، نحوی (امام جمعه رامسر)، شفیعی (امام جمعه چابکسر)، آیه‌الله محفوظی (از مدرّسان حوزه علمیه قم)، آیه‌الله محمدی گیلانی، آقای شیخ محمد علی احمدی (از قضات گیلان)، آیه‌الله جوادی آملی و ...

## عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت علمی و اخلاقی

نخستین عامل تأثیر گذار بر شخصیت بنده مرحوم پدرم بود؛ زیرا ایشان چون روحانی بود، از طلبه با سواد، خوش خط، منبری و اخلاقی خوشش می‌آمد و همیشه حقیر و طلاب را تشویق می‌نمود. عامل دیگر، مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی بود که جمعه‌ها پیش از دعای ندبه در مدرسه حجّتیّه صحبت‌های اخلاقی می‌فرمود به گونه‌ای که دل‌های طلاب را صیقل می‌داد. هم‌چنین نصیحت‌های حاج آقا حسین قمی رحمته‌الله از عوامل مؤثر دیگر بر شخصیت این جانب بود.

وضع حوزه آن زمان با حالا خیلی فرق داشت؛ اکثر رفقا و هم‌نشین‌ها درس‌خوان بودند، انسان به طرف تحصیل و اخلاق کشیده می‌شد.

## عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت سیاسی و اجتماعی

چون شاگرد امام خمینی بودیم، همه قبول دارید که دم امام به هر کس می‌رسید، روحیه حریت و آقایی و عزّت و سیاست پیدا می‌کرد. هشتاد درصد روحیه سیاسی بنده از ناحیه آن رجل الهی بود؛ اما روحیه اجتماعی بنده به خاطر منبری بودن بوده است.

## فعالیت های علمی

### الف) تألیفات

به توصیه پدرم که همواره احادیث «قیدوا العلم بالكتابة» و «العلم وحشی آن ترك یمشی» را همواره به من گوشزد می کرد، از سال ۱۳۳۳ شمسی که به حوزه علمی قم آمدم، نوشتن را شروع نمودم و تا کنون نیز ادامه دارد.

یادداشت های بنده عبارت اند از: ۱. شرح جلدین کفایه؛ ۲. لغات نهج البلاغه؛ ۳. کشف المطالب قرآن؛ ۴. تقریرات درس فقه و اصول آیات عظام: بروجردی، امام خمینی و آقا میرزا هاشم آملی؛ ۵. جامع الشتات (قریب ده جلد)؛ ۶. شرح دعای عرفه؛ ۷. شرح دعای خمسه عشر؛ ۸. جمع اشعار ادبی؛ ۹. نامه روح فزا (دو جلد)؛ ۱۰. شرح مختصر خطبه فاطمه زهرا علیها السلام؛ ۱۱. سخن پدر؛ ۱۲. سخن مرحوم آیه الله رفیعی؛ ۱۳. شرح خطبه همّام؛ ۱۴. سیر و سلوک (نوشته ای در رفتار، کردار و آداب خود)؛ ۱۵. شرح نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف؛ ۱۶. یادداشت های روز مرّه (پنج جلد)؛ ۱۷. اشعار مصایب؛ ۱۸. نوارهای تدریس جلدین کفایه در حوزه قزوین؛ ۱۹. ضرب المثل ها (دو جلد)؛ ۲۰. شرح خطبه منافقین نهج البلاغه؛ ۲۱. جزوه استدلالی در طهارت (دو جلد)؛ ۲۲. جزوه استدلالی در خمس.

### ب) تدریس

در حوزه قزوین تدریس را از تصریف و اکنون نیز مکاسب و جلدین کفایه، منظومه و خارج فقه را تدریس می نمایم.

از سال ۱۳۶۱ شمسی - که با پیشنهاد امام جمعه بزرگوار قزوین حاج آقا باریک بین و سایر دوستان از قم به قزوین آمدم - تاکنون در حوزه علمی قزوین به تدریس اشتغال دارم. علاوه بر این، برای منبر مهیا هستم و در غیر وقت درسی در روستاها و

شهر دور و نزدیک به فارسی و ترکی تبلیغ می‌کنم، به ویژه در جمعه‌ها، ماه مبارک رمضان، ماه محرّم و ماه صفر.

## فعالیت‌ها و مبارزات

### پیش از انقلاب اسلامی

در حومه قزوین منبر می‌رفتم و مردم را به تقلید از امام خمینی علیه‌السلام سوق می‌دادم و مطالب و نظریات آن معظّم له و دیگر روحانیان را در قضایای اصلاحات ارضی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای مردم بیان می‌کردم و همواره تلاش می‌کردم که رساله عملیه حضرت امام و نوار سخن‌رانی و اعلامیه‌های ایشان را به دست آورم و در اختیار مردم قرار دهم.

در زمان حکومت نظامی قزوین، رژیم اجازه نمی‌داد که بنده جایی به منبر بروم. من هم دلم قانع نمی‌شد در ایام محرّم در خانه بمانم، از این رو، تصمیم گرفتم به طور سیّار منبر بروم و هر شب در یک محلّ سخن‌رانی کنم و پیغام امام راحل علیه‌السلام را به مردم برسانم. بدین منظور، هر شب یک محلّ را برای سخن‌رانی و محلّ دیگر را برای استراحت در نظر گرفتم و تا پایان مدّت تبلیغی به همین نحو عمل کردم. مأموران نظامی وقت هم یک اکیب تشکیل دادند و در تعقیب من بودند تا مرا دستگیر کنند، ولی موفق نشدند.

در جریان پیروزی انقلاب به تهران رفتم. یک شب خود را به مسجدی که حجّه الاسلام آقای مطّلبی در آن نماز اقامه می‌کرد - همان مسجدی که بعدها برای رهبر عالی‌قدر آیه‌الله خامنه‌ای - حفظه الله تعالی - بمب گذاشته بودند - رساندم ایشان گفتند: «زمان حکومت نظامی است، آیا می‌توانی منبر بروی؟» گفتم: آری! به منبر رفتم و فجایع دو پهلوی و آتاترک ترکیه را با یزید و عبیدالله مقایسه کردم و چنان تند و داغ سخن‌رانی کردم که مردم یک چشمشان به من بود و یک چشمشان به در مسجد

که نکند مأموران رژیم بریزند داخل مسجد! بعد از منبر، آقای مطلبی مرا از دری که خانم‌ها رفت و آمد می‌کردند فراری دادند و فرمودند هر شب یک منبری هست، شب دیگر نیاید.

بنده در تظاهرات بزرگ عاشورای تهران و در تحصن دانشگاه نیز حضور داشتم.

### خاطرات مهم

از انقلاب اسلامی و حماسه ملت ایران، خاطرات زیادی به یاد دارم؛ ولی به جهت اختصار به چهار خاطره مهم اشاره می‌کنم:

#### الف) خاطره اول

در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ وقتی که امام را دستگیر کردند مطابق بود با دوازدهم محرم و بیش‌تر روحانیان هنوز در تبلیغ به سر می‌بردند و به قم نیامده بودند. حقیر نیز در اطراف قزوین منبر می‌رفتم. وقتی که رادیو خبر داد: «آقای خمینی را دستگیر کردند»، من به نزد پدرم در روستای تاکنند رفتم. ایشان تا بنده را دیدند فرمودند: «آماده شو تا به قزوین برویم». گفتم: چرا قزوین؟ فرمودند: «می‌خواهم شما را به قم بفرستم». من که فکر می‌کردم شاید بهانه بیاورد و بگوید قم الآن شلوغ است و امنیت ندارد، با این حرفش بسیار خوش حال شدم. ایشان فرمودند: «همان‌گونه که در خوشی با آنان بودی، در ناخوشی هم باید کنار آن‌ها باشی». وقتی به قزوین آمدم، با خبر شدیم که پلیس راه در مسیر قم - تهران معممین را از ماشین پیاده می‌کند و نمی‌گذارد به قم بروند. به من گفتند: «کت و شلوار بپوش و برو»، ولی من قبول نکردم. بعد گفتند: «از راه همدان، ملایر و اراک راه باز است». با موافقت پدرم به همدان رفتم و از آن‌جا با ماشین دیگر به ملایر و از آن‌جا نیز به اراک رفتم و وقتی به قم رسیدم، غروب شده بود. شهر تاریک و حکومت نظامی بود و نفس‌ها در دل‌ها مانده و غم و غصه از در و دیوار شهر فرو می‌بارید.

### ب) خاطره دوم

امام خمینی علیه السلام پس از هیجده ماه بازداشت در قیطریه - بعد از ماجرای پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ - وقتی که به قم بازگشتند، در مدرسه فیضیه جشن مفصلی گرفتند و اجتماع با شکوهی را تشکیل دادند به گونه‌ای که در آن روز تعبیر من این بود که اگر ملائکه‌های آسمان می‌آمدند که فیضیه را زینت دهند بیش تر از آن‌چه که طلبه‌های عزیز زینت داده بودند، نمی‌دادند. در طرف مدرسه دارالشفا قالی بلند آویزان کرده بودند و این اشعار را با پنبه بر روی آن نوشته بودند:

دل داده ایم در کف خود جان گرفته ایم      از جان گذشته دامن جانان گرفته ایم  
ما را خمینی آیت عظاماست پیشوا      مهر محبتش به دل جان گرفته ایم

### ج) خاطره سوم

وقتی امام خمینی علیه السلام از ترکیه به نجف اشرف مشرف شد در نیمه شعبان آن سال (۱۳۸۵ ق) در مسجد اعظم قم و مدرسه مرحوم آقای بروجردی برای امام زمان - روحی له الفداء - جشن گرفته بودند و در میان شیرینی، اشعار ذیل را نوشته بودند:

آیه‌الله خمینی گر بود دور از وطن

صبری ای دل نوبت فتح و ظفر خواهد رسید

ای زعیم شیعه می‌دانی و می‌داند جهان

نیمروز کوتاه دشمن بسر خواهد رسید

در نظام آفرینش مرد حی غالب بود

دشمن حق راشکست از بام و در خواهد رسید

### د) خاطره چهارم

وقتی امام خمینی علیه السلام در خارج از ایران بود، مردم ایران در تلاطم بودند که آخر چه می‌شود. یکی از روحانیان می‌گفت: «به مسجد شاه (مسجد امام خمینی) تهران رفته بودم، کنار حوض حیاط نشسته بودم، دیدم در کنار حوض مرد محترمی وضو

می‌گیرد، اما آب وضو را از تو به روی آرنج دست می‌ریزد. باخود گفتم چه خوب است که من روحانی به این مرد محترم تذکر دهم که مستحب است مرد از طرف بیرون دست آب بریزد. وقتی که وضوی او تمام شد به آن آقا گفتم: لطفاً بیایید این‌جا بنشینید. آمد نشست، بعد از مقداری صحبت، به او گفتم: مستحب است مرد آب وضو را از طرف بیرون، بریزد، ولی شما از طرف تو ریختید. ایشان تا این سخن را از من شنید، گفت: «هنوز مرد بودن ما مشخص نشده، ما فقط یک مرد داریم آن هم در خارج از کشور است». من روحانی با این سخن او جا خوردم، توضیح خواستم، گفت: «مرد فقط آقای خمینی است که در خارج از کشور است. او باید آب وضو را از بیرون آرنج بریزد؛ اما ما ملت ایران اگر عرضه داشتیم او را برگردانیم و تا آخر در کنارش بمانیم، مرد بودن ما ثابت می‌شود. اگر ملت ایران چنین عرضه‌ای داشته باشند، در این صورت همه آن‌ها حتی زن‌ها و بچه‌ها هم مرد خواهند بود و باید آب را از بیرون آرنج بریزند و اما اگر نتوانستیم امام را برگردانیم و یا مثل مسلم در کوفه تنها گذاشتیم مرد نخواهیم بود».

### حضور در جنگ تحمیلی

در زمان جنگ به لطف الهی توفیق داشتم که هم در جبهه و هم در پشت جبهه فعالیت کنم. یادم هست شبی در پانزده مکان برای بسیجیان سخن رانی کردم که تقریباً تا ساعت دو بعداز نصف شب طول کشید.

در تشییع جنازه شهیدان شرکت فعال داشتم و به خانواده‌های داغ دیده شهدا سرکشی می‌کردم و برای‌شان سخن رانی می‌نمودم. در اکثر روستاها می‌رفتم و به زبان‌های فارسی و ترکی دل‌های خانواده مصیبت دیده را آرامش می‌بخشیدم.

در زمان عملیات‌ها به اتفاق امام جمعه محترم قزوین حاج آقا باریک بین و مسئولان شهری خدمت رزمندگان می‌رسیدیم و روحیه می‌دادم.

روزی به اتفاق امام جمعه قزوین در کرمانشاه خدمت رزمندگان قزوینی رسیدیم، معلوم شد که مسئولان عملیات برای استتار منطقه قریب حدود پنج شش هزار رزمنده‌های بسیجی را در یک مرغداری جا دادند و به آن‌ها وعده داده بودند که بعد از چهار پنج شب توقف در آن سالن، عملیات انجام می‌شود، ولی برنامه عملیات به تأخیر افتاد و حدود بیست شب رزمنده‌ها در آن سالن ماندند و خسته شدند و روحیات خود را از دست داده بودند. یادم هست که در میان این رزمندگان ماندم، آن قدر آنان را خنداندم و بشاش نمودم که خستگی چند روزه و بوی بد سالن را فراموش کردند؛ از حرف‌های خنده‌داری که در میان رزمنده‌ها به صورت ضرب‌المثل شده بود این بود که گفتیم: ای رزمنده‌ها! به صاحب این مرغداری بگویید دیگر از این مرغداری مرغ عمل نمی‌آید، بلکه خروس عمل می‌آید؛ چون خروس‌های جنگی امام خمینی در آن منزل کرده‌اند. باری، در ایام جنگ آن قدر که در توان داشتیم در خدمت جنگ بودم - الحمدلله رب العالمین.

### مسئولیت پس از انقلاب

در دوره سوم مجلس خبرگان رهبری از سوی مردم شریف قزوین به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری برگزیده شدم و در آن‌جا در کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی به عنوان عضو علی‌البدل انجام وظیفه می‌کنم. با تمام مطالب گذشته، خود را طلبه خدمت‌گذار کوچکی می‌دانم. امید است مورد قبول صاحب دین حضرت ولی عصر (عج) قرار گیرم. دعاگوی رهبر عظیم‌الشأن - مدظلّه‌العالی - و خدمت‌گذار مخلص انقلاب و کشور هستم.





● نام: علی

● شهرت: شیخ موحد

● زادگاه: شیراز

● نام پدر: محمد علی

● سال تولد: ۱۳۲۵ شمسی

● مسئولیت: سرپرستی صدا و سیمای استان فارس، عضویت در شورای اوقاف استان فارس، امامت جمعه موقت شیراز، نمایندگی حضرت امام در جهاد سازندگی استان فارس، نمایندگی دفتر مقام معظم رهبری در دانشگاه آزاد اسلامی استان‌های فارس، بوشهر و کهگیلویه و بویر احمد و نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه آزاد اسلامی کشور به مدت دو سال، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم از استان فارس.



## تولد و دوران کودکی

این جانب فرزند مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد علی موحد در سال ۱۳۲۵ شمسی در شهر شیراز متولد شدم. پدرم به مدت چهل سال، مدرس مدرسه آقاباباخان بود. شاگردان آن مرحوم بزرگانی بوده‌اند که - بحمدالله - برخی‌ها الآن مرجع تقلید هستند.

مادرم فرزند آیه‌الله حاج سید مصطفی بلادی بود. خانواده پدری و مادری‌ام، از روحانیان برجسته و مورد احترام منطقه بوده‌اند.

## دوران تحصیل

از شش سالگی مرحوم والد مرا به مدرسه زینت - که تحت سرپرستی یکی از متدینان آن زمان بود - برد و تا کلاس ششم را در آن مدرسه درس خواندم. در سال ۱۳۳۷ شمسی در مدرسه آقا باباخان (مدرسه مرحوم والد) مشغول تحصیل علوم دینی شدم و در طی سه سال رسائل و مکاسب را از محضر پدرم فرا گرفتم. و سپس به حوزه مقدس قم مشرف شدم. در سال ۱۳۴۰ شمسی در درس کفایه حضرت آیه‌الله مکارم شرکت کردم و در همین ایام، رسائل و مکاسب را بار دیگر خدمت آیه‌الله نوری و آیه‌الله فاضل خواندم. در اوایل سال ۱۳۴۲ شمسی به درس خارج آیات عظام: مرحوم آیه‌الله العظمی گلپایگانی، مرحوم آیه‌الله العظمی

شریعتمداری و مرحوم آیه‌الله داماد راه یافتیم و بعد هم درس را کلاً در محضر مرحوم آیه‌الله آملی ادامه دادم و یک و نیم دوره از بحث‌های اصولی و نیز چند مبحث فقه (طهارت، صلات و حج) معظّم له را نوشتم و به مدّت هشت سال در درس خارج فقه و اصول ایشان شرکت کردم.

### فَعَالِيَتِ هَايِ عِلْمِي

وقتی که مرحوم والد به رحمت ایزدی پیوست، حضرات علمای شیراز اصرار داشتند که حقیر به شیراز بروم و مدرسه مرحوم والد را اداره کنم. از این رو، وقتی به شیراز آمدم، آیات عظام: حضرت آیه‌الله العظمی محلاتی، شهید آیه‌الله دستغیب، آیه‌الله حاج عالم، آیه‌الله حاج سیّد محمد امام هر کدام طی احکامی جداگانه این جانب را به مدرّسی مدرسه یاد شده منصوب نمودند. از آن زمان تا سال ۱۳۶۸ شمسی در مدرسه مزبور مشغول تدریس بودم و - الحمدلله - طلاب خوبی هم در این دوران به ثمر رسیدند که برخی از آنان هم اکنون در حوزه علمیه دارای مقامات عالی‌اند.

فَعَالِيَتِ هَايِ عِلْمِي حَقِيرِ دَرِ دُو بَخْشِ خِلَاصَه مِي شُود:

الف) تدریس در مدرسه علمیه آقا بابا خان به مدّت هیجده سال که - بحمدالله - طلاب خوبی هم تربیت شده؛ تدریس در دانشگاه شیراز به مدّت پانزده سال در رشته حقوق و دانشگاه آزاد به مدّت دوازده سال و جلسات تفسیر قرآن مجید در جهاد سازندگی استان فارس که به صورت برداشت‌هایی از قرآن مجید ارائه می‌شده و جزوات آن بیش‌تر منتشر شده است.

ب) تألیف کتاب‌های ذیل: شرحی بر منظومه حاجی سبزواری، تقریرات دوره کامل اصول و فقه استاد مرحوم آیه‌الله العظمی آقا میرزا آملی و جزواتی در اخلاق که بعضاً منتشر شده است.

از آن‌جا که علاقه زیادی به تحصیل داشتم، علوم جدید را هم مدّ نظر قرار داده و

پس از دریافت مدرک دیپلم، به صورت شبانه در کنکور دانشگاه شرکت نموده و در رشته فلسفه دانشگاه فردوسی قبول شدم و مدت سه سال هم به آنجا رفتم و آمد داشتم. علاقه حقیر به تحصیل بیش تر معلول تربیت خانوادگی بود.

### فعالیت سیاسی

از سال های نوجوانی به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه داشتم و جایگاه روحانیت را فرا تر از آنچه بود می دانستم و به نظرم می آمد که اگر روحانیت بتواند در این دو بُعد (علوم حوزوی و دانشگاهی و نیز حضورش در جامعه که فراتر از مسجد و حوزه است). بازنگری انجام دهد، می تواند تأثیر پذیری بیش تری داشته باشد.

البته این فکر اجمالی و ناپخته در ذهنم وجود داشته تا این که به قم آمدم و با مسائل سال ۱۳۴۱ شمسی به بعد رو به رو شدم. این وقایع، فکری را که در سر داشتم تقویت نموده و به واسطه ارادتی که به حضرت امام پیدا کرده بودم و مقلد ایشان شده بودم، در عین حال که با جدیت تمام درس را ادامه می دادم، از مسائل سیاسی و اجتماعی نیز غافل نمی شدم و در جلساتی که این نحوه تفکر را دنبال می کردند، مثل جلسات مرحوم آیه الله ربانی و یا مرحوم آیه الله شهید دستغیب در شیراز شرکت می کردم تا این که واقعه پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ شمسی پیش آمد و برای نخستین بار در تاریخ ۱۳۴۲/۳/۱۷ در حالی که در مدرسه آقاباباخان (محل تدریس مرحوم والد) تدریس می کردم (در ایام تابستان) دستگیر شدم و تحت عنوان ماده ۵ حکومت نظامی، به مدت چهل روز زندانی شدم. خاطره های زیادی از این زندان دارم؛ مقاومت، پاسخ های تند، برنامه ریزی برای آینده و غیره. پس از آزادی هم چنان در جلسات شرکت نموده و راه را ادامه دادم و چند بار دیگر در سال های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۵ شمسی در اصفهان و شیراز دستگیر و زندانی شدم. در همین ایام سال های ۱۳۴۸ شمسی به بعد، تصمیم گرفتم درس های جدید را هم دنبال کنم. از این رو، پس از گرفتن دیپلم، در

سال ۱۳۵۰ شمسی در کنکور شرکت کردم و در دانشگاه فردوسی در رشته فلسفه قبول شدم و به مدت سه سال در این دانشگاه تردد می کردم. گرچه درس های دانشگاه برایم تازگی نداشت، ولی جو حاکم بر دانشگاه و شناخت روحیات دانش جویی آموزنده و مفید بود. هم زمان با تحصیل در دانشگاه، در مدرسه آقاباباخان نیز به تدریس اشتغال داشتم و افرادی را که احساس می کردم برای طلبگی مستعداند شناسایی نموده و به مدرسه می آوردم. از نظر دستگاه حکومتی، جو حاکم بر مدرسه آقاباباخان، جوی ضد حکومت بود. از این رو، انواع کارشکنی ها را می کردند و بسیار می کوشیدند تا یک روحانی وابسته به حکومت را به آن جا بیاورند و این کار را هم انجام دادند؛ اما استقامت طلاب محترم مدرسه و روحانیت معظم شهر، کار آن ها را خنثی نمود و آن روحانی تنها یک جلسه توانست در مدرسه بیاید.

پیش از انقلاب به دلیل ارتباط با گروه های سیاسی - که به صورت جلسات درس های تفسیر قرآن مجید و نهج البلاغه اداره می شد، بار دیگر در اوایل سال ۱۳۵۷ شمسی دستگیر شدم و این دستگیری تا کمی پیش از پیروزی انقلاب ادامه داشت. پس از گذشت چهار ماه از آزادی، بیش تر سخن رانی های مراسم شیراز به عهده حقیر قرار گرفت. در زمان شهید دستغیب، اغلب کارهای سیاسی ایشان را نیز بنده انجام می دادم. پس از پیروزی انقلاب اولین مسئولیت را در رادیو و تلویزیون فارس پذیرفته و به مدت یک سال انجام وظیفه کردم. آن گاه به شورای اوقاف رفتم و در آن جا نیز یک سال خدمت کردم که مسئولیت نمایندگی حضرت امام علیه السلام در جهاد پیش آمد که از سال ۱۳۶۰ شمسی تاکنون ادامه دارد. در جهاد کارهای تبلیغاتی خوبی انجام می شد و تأثیر خوبی هم داشت. از سال ۱۳۷۳ شمسی به بعد به اصرار امام جمعه محترم شیراز، امامت موقت جمعه را عهده دار گشته و با توجه به مسئولیت در دانشگاه آزاد اسلامی، مسئولیت نمایندگی مقام معظم رهبری در این دانشگاه را نیز پذیرفتم.



- نام: احمد
- شهرت: صابری همدانی
- نام پدر: غیاثعلی
- زادگاه: روستای بیوک آباد از توابع همدان
- سال تولد: ۱۳۰۲ شمسی
- مسئولیت: عضویت در شورای مدیریت حوزه علمیه، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان همدان و عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



## تولد و دوران کودکی

این جانب فرزند غیاثعلی پسر هاشم علی پسر صفر علی پسر جعفر پسر شیخعلی جان، در سال ۱۳۰۲ شمسی در روستای بیوک آباد همدان در خانواده‌ی روستایی نسبتاً متمکن به دنیا آمدم. این روستا همواره از وجود علمای دین بهره مند بوده و عارف بزرگ و فقیه زاهد حاج محمد جعفر مجذوب نیز در این روستا می زیسته است و کتابخانه‌ی نفیس او تا چندی پیش در این محل وجود داشت که در حال حاضر، این گنجینه‌ی بزرگ علمی به کتابخانه‌ی غرب همدان انتقال یافته است که در جلد اول تاریخ مفصل همدان در ضمن بیان کتابخانه‌های همدان و در کلمه‌ی بیوک آباد به آن اشاره شده است.

## دوران تحصیلی

از طرف پدر و اجداد پدری کسی را نیافتم که در لباس روحانیت باشد، تنها جد پنجم من نامش شیخعلی جان بوده نمی دانم که تنها اسم او شیخ بوده یا واقعاً روحانی هم بوده؟ اما یکی از اجداد مادری ام به نام محمد شفیع بیوک آبادی رساله‌ای در عرفان و سلوک نوشته که نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی غرب همدان نگه‌داری می شود. وقتی ششمین بهار زندگی را آغاز کردم، جد مادری ام که شخص موقر و تاحدی با سواد بود، مرا به معلم و مکتب‌دار آن زمان سپرد. نخستین جمله‌ای را که از آن معلم

عارف و با تقوا شنیدم این بود:

اول کارها به نام خدا پس مبارک بود چو فرهما  
حافظه و استعداد من، حیرت و تعجب معلم را بر می‌انگیخت. بارها می‌گفت:  
«اگر این بچه، پسر من بود او را به خارج می‌فرستادم تا درس بخواند». هر چه بود تا  
قسمتی از دوران متوسطه را در همان محل گذراندم. کتاب‌های فرائدالادب، گلستان،  
کلیله و دمنه و نظایر این‌ها را خوب آموختم.  
در سال ۱۳۱۹ شمسی به قصد تحصیل علوم دینی به همدان رفتم و در مدرسه  
آخوند وارد شدم. وقتی که اولین سطر کتاب امثله را خواندم؛ یعنی این جمله شریف  
را: «اول الدین معرفة الجبار و آخر الدین تفویض الأمر الیه» دیدم که با اولین جمله  
معلم مکتب ما بسیار تناسب دارد.  
سطوح اولیه را نزد علمای مورد توجه و با تقوای همدان فرا گرفتم.

### عزیمت به مشهد و حوزه علمیه قم

به علت تعطیلی زیاد و عدم توجه کافی برخی اساتید، تصمیم گرفتم به حوزه  
مشهد مقدس سفر کنم؛ بدین منظور، استاد بزرگووارم حاج میرزا محمد علی دامغانی  
نامه‌ای به مرحوم حاج شیخ کاظم دامغانی - که از مجتهدان بزرگ مشهد بود - نوشت تا  
بنده در مدرسه ایشان ادامه تحصیل دهم. مرحوم شیخ کاظم وقتی که نامه استاد را  
خواند، مرا مورد احترام قرار داد، ولی گفت: «من مشهد را برای شما مناسب نمی‌دانم،  
حوزه علمیه قم برای ترقی شما مناسب تر است». به زیارت مرقد منور امام هشتم علیه السلام  
رفتم و متوسل شدم که در قم وسایل ماندن من فراهم آید. در این میان، مدتی در مشهد  
ماندم تا مقدمات سفرم به قم فراهم شود. در این مدت از محضر درس اصول حاج  
شیخ هاشم قزوینی استفاده می‌کردم.

آن‌گاه در سال ۱۳۲۵ شمسی وارد حوزه علمیه قم شدم.

## اساتید

### الف) در حوزه علمیه همدان

در حوزه علمیه همدان از عالمان بزرگوار و با تقوای فراوانی بهره‌مند شدم که نام آنان در ذیل می‌آید:

حاج سید مصطفی هاشمی، حاج میرزا محمد علی دامغانی، حاج شیخ محمد حسین بهاری، حاج میرزا ابوالقاسم ربانی شاهنجرانی، حاج میرزا اسدالله حجت و حاج شیخ علی انصاری - رحمهم الله.

### ب) در حوزه علمیه قم

زمانی که وارد قم شدم، به دنبال استادان خوب بودم تا این که اساتید بزرگوارى چون: حضرت امام علیه السلام، مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی علیه السلام، مرحوم محقق داماد علیه السلام و مرحوم آیه الله سلطانی علیه السلام و علامه طباطبائی علیه السلام را معرفی نمودند.

از بدو ورود استادنا الأعظم آقای بروجردی علیه السلام به قم تا پایان عمر شریفش، همواره در درس اصول و فقه ایشان شرکت می‌کردم؛ ولی به دلیل تعطیلی زیاد درس معظم له، از درس اصول حضرت امام علیه السلام و سید محمد محقق داماد نیز استفاده می‌کردم.

هم‌چنین از محضر بزرگانی چون: آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری علیه السلام و مرحوم آیه الله العظمی بهاء الدینی علیه السلام نیز استفاده کردم.

## عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت علمی و اخلاقی

در ابتدای ورود به حوزه علمیه همدان، استادی نصیب من شد که توجه و عنایت بسیاری به دعا و تهجد و نماز و زیارت داشت. این حالت افراطی وی، مرا به صورت موجودی درآورد که جز توجه به باطن و معنا و خواندن درس به چیزی دیگر نمی‌اندیشیدم.

یادم هست روزی در مدرسه آخوند وقتی خندیدم، بعضی از طلبه‌ها گفتند:  
«صابری هم خندید!»

حضور در مجلس و عطا آیه الله آخوند ملا علی همدانی در مدت اشتغال در حوزه علمی همدان و نیز شرکت در درس اخلاق دو شخصیت بزرگ حوزه علمی قم آیات عظام: حاج آقا حسین قمی و حاج سید رضا حاج سید صفی (بهاء‌الدینی) - که خصوصی محضر ایشان را درک می‌کردم - و نیز استفاده کردن‌های موردی از علامه طباطبائی، حضرت امام علیه السلام و استاد بزرگوار گلپایگانی از عوامل مؤثر دیگر در این زمینه‌اند.

وقتی به حوزه علمی قم آمدم و ارتباط بیش‌تری با بزرگان و فضلا پیدا کردم، دریافتم که من سرباز امام زمان (عج) هستم و باید در جبهه‌ها و سنگرها بجنگم و از حریم قرآن و دین و مکتب اهل بیت علیهم السلام دفاع کنم. از این رو، انزوا و گوشه‌گیری را تا حدی رها کردم و معلومات خود را در رشته تاریخ ادبیات و مسائل اجتماعی توسعه دادم.

عامل دیگری که در شکل‌گیری شخصیت علمی - اخلاقی بنده مؤثر بود، ارتباط با آیه الله شهید مدنی بود. ایشان در تابستان‌ها به قم و گاهی به همدان می‌آمد. بیش‌تر اوقات در قم در مدرسه دارالشفا به حجره ما تشریف می‌آورد. آن هنگام مرحوم نواب صفوی و واحدی هم برای زیارت ایشان به حجره ما می‌آمدند که در نتیجه، ارتباط من با فدائیان اسلام هم برقرار شد. مخصوصاً مرحوم واحدی که در همسایگی ما حجره داشت و با یکی از هم‌حجره‌ای‌های من (مرحوم صالحی) ارتباط سیاسی داشت.

در نخستین ملاقاتم با مرحوم نواب صفوی - که به دیدار آیه الله مدنی در مدرسه دارالشفا آمده بود - مطالبی از ایشان و آیه الله مدنی در ارتباط با ترور احمد کسروی - که به مقدّسات مذهب توهین می‌کرد - شنیدم. سخنان مهیج و شجاعانه آن مرحوم تأثیر به‌سزایی در من داشت و شاید این‌گونه سخنان و ارتباطات بود که مرا از انزوا و

درون‌گرایی تا حدی بیرون آورد.

در جوانی به نهج البلاغه روی آوردم و خطبه‌های فراوانی را حفظ کردم که اکنون نیز بخشی از آن در حافظه‌ام باقی مانده است. اشعار فارسی و عربی زیادی را حفظ بودم. خیلی از اوقات با جناب آقای شبیری زنجانی مشاعره می‌کردیم. در آن موقع سرگذشت زندگانی علمای بزرگ و شعرا و ادبای مشهور را مطالعه می‌کردم. در این رشته از کتاب‌خانه، آیه الله مرعشی نجفی - که آن وقت شخصی بود - استفاده می‌کردم. زمانی که کتاب ریاض العلمای میرزا عبدالله، تنها نسخه منحصراً به فرد آن نزد او بود، ماه‌ها به عنوان امانت و عاریه در دست‌رس من قرار می‌گرفت. در نوشتن تاریخ همدان و معاریف و مشاهیر آن شهر مرا تشویق و ترغیب می‌کرد.

## فعالیت‌های علمی

### الف) تدریس

خدا را شکر که از ابتدای تحصیل، فعالیت‌های درسی من قابل توجه و عنایت اساتید بود، کتابی را که شروع می‌کردم، در مدت کمی آن را تمام می‌نمودم و به یاد دارم در همدان که بودم با وجود کمی سن، برای طلبه‌های بزرگ‌تر از خود صرف و نحو و منطق تدریس می‌کردم و با این‌که معمم نبودم، برای شاگردان معمم درس می‌گفتم.

هنگامی که به حوزه قم آمدم به تدریس لمعه، رسائل و مکاسب پرداختم. و برای برخی از آقایان (در سن بالا) خصوصی کفایه درس می‌گفتم.

### ب) تبلیغ

پس از سه سال حضور در درس خارج و ازدواج، پای به منبر گذاشتم. طبق معمول سنتی حوزه، در ماه رمضان و محرم برای تبلیغ، مسافرت می‌نمودم و به بسیاری از

شهرها و قصبات بزرگ در داخل کشور برای تبلیغ سفر کردم. در برخی از مناطق تبلیغی با همّت مؤمنان منطقه، اقدام به ساختن مسجد و حسینیه نمودم. هم‌چنین توفیق داشتم که برای تبلیغ به کشورهای استرالیا، ترکیه، باکو و... نیز سفر کنم و اکنون نوار سخن‌رانی‌های من در داخل و خارج کشور موجود است.

### ج) تألیفات

#### ۱. آثار فارسی

۱. محمد و زمامداران؛ ۲. از فیضیه ۴۷ تا فیضیه ۵۷ (در این کتاب حادثه خونین فیضیه در سال ۱۳۴۲ شمسی با سبکی حماسی به رشته تحریر در آمده به گونه‌ای که هر خواننده را شدیداً متأثر می‌سازد)؛  
این کتاب نخست به محضر مرحوم آیه الله گلپایگانی رحمته الله علیه داده شد، ایشان با دیدن آن سخت متأثر شدند. سپس به محضر حضرت امام رحمته الله علیه تقدیم داشته شد و مدتی در نزد ایشان بود که در حمله ساواک به منزل ایشان جزء کتاب‌های شخصی به تاراج رفت. وقتی از امام پرسیدم، فرمودند: «همه را ساواک برد». نسخه دیگری از این کتاب را که در منزل داشتم، یکی از بستگان موقعی که من به ترکیه رفتم آن را از ترس ساواک نابود کرد. پس از بازگشت حضرت امام رحمته الله علیه به ایران بار دیگر از آن نسخه‌ای که خدمت ایشان بود جو یا شدم، جواب همان بود که فرموده بودند؛ اما وقتی در میان نوشته‌های خود گشتم، مسوده کتاب را یافتم و پس از تصحیح در قم به وسیله چاپ‌خانه عربستان به چاپ رساندم و در مدت کمی پنج بار تجدید چاپ شد؛ ۳. زندگی‌نامه مدرّس مازندرانی و جمعی از علمای طبرستان و حادثه بابی‌ها در بابل؛ ۴. الطريق المملوك فی حکم اللباس المشكوك (تقریر درس آقای بروجردی)؛ ۵. ادب الحسین (مشمول برنامه‌ها و خطبه‌ها و بسیاری از کلمات آن حضرت و اشعار منسوب به ایشان بادیوان)؛ ۶. کتاب الحج (تقریر درس استادنا الاعظم آیه الله العظمی حاج سیّد

محمد رضا گلپایگانی رحمته الله در سه جلد؛ ۷. المهدي على لسان الحسين (روایاتی که از امام حسین علیه السلام در باره حضرت مهدی نقل شده در این کتاب گرد آمده)؛ ۸. شخصیت امام صادق در اسلام و مذهب او؛ ۹. راه اهل بیت علیهم السلام در اسلام؛ ۱۰. روز شهیدان؛ ۱۱. امامت و خلافت در اسلام؛ ۱۲. مسیحیت کنونی؛ ۱۳. سلاحی که هرگز نمی پوسد.

## ۲. آثار عربی

۱. مسند الامام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ۲. مسند الامام الحسين بن علی علیه السلام؛ ۳. نخبة الاشارات فی أحكام الخيارات (تقریرات درس استاد بزرگوار آیه الله گلپایگانی)؛ ۴. کتاب الصلوة (تقریرات درس سیدنا الأعظم آیه الله العظمی بروجردی)؛ ۵. نصایح الآباء للأبناء (شامل نصایح پدران به پسران)؛ ۶. طوبی الأخبار؛ ۷. جواهر الأخبار (شامل روایات اجتماعی و اخلاقی)؛ ۸. قاعدة لا ضرر (تقریرات درس استاد آیه الله محقق داماد رحمته الله)؛ ۹. الهدایة الی من له الولاية (در ولایت فقیه)؛ ۱۰. أحب الأعمال؛ ۱۱. زندگی بلال حبشی؛ ۱۲. رساله ای در مفاهیم ونهی در عبادات (تقریرات درس آیه الله العظمی بروجردی)؛ ۱۳. رساله ای در فرق بین حکم و حق (تقریرات درس حضرت امام علیه السلام)؛ ۱۴. تاریخ مفصل همدان (دو جلد)؛ ۱۵. زندگی نامه عبدالجبار (قاضی القضاة اسدآبادی معتزلی صاحب کتاب المغنی... فی الامامه)؛ ۱۶. ترجمه کتاب السبعین فی فضائل امیرالمؤمنین (تألیف عارف بزرگ میر سید علی همدانی)؛ ۱۷. رساله ای درباره امام زمان (عج).

همچنین مقالات زیادی از بنده به زبان های مختلف عربی، فارسی، ترکی آذری، ترکی عثمانی، لاتین و کربل در روزنامه ها و مجله ها به چاپ رسیده است و نیز دو مقاله در باره رهبری و خبرنگاران نوشته ام که در مجله حکومت اسلامی به چاپ رسیده است.

## مسئولیت های اجتماعی

۱. مسئولیت رسیدگی به وضع طلاب غیر ایرانی؛
۲. عضویت در شورای مدیریت حوزه علمیه قم (که جزء شش نفر منتخبان از سوی امام علیه السلام و آقای گلپایگانی بودم)؛
۳. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره های دوم و سوم از استان همدان. و اکنون نیز مسئولیت اداره مدرسه جعفریه را - که خودم تأسیس نموده ام - بر عهده دارم و عضو جامعه مدرسین هستم. اللهم اصلح عواقب امورنا خيراً.



● نام: سید حسن

● شهرت: طاهری خرم آبادی

● نام پدر: سید حیدر

● محل تولد: خرم آباد

● سال تولد: ۱۳۱۷ شمسی

● مسئولیت: عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی از استان لرستان، نمایندگی امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی امام و سرپرستی حوزه‌های علمیه پاکستان، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره متوالی از استان لرستان، عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی، عضویت هیئت رئیسه مجلس خبرگان رهبری، مدرس حوزه علمیه قم، امامت جمعه موقت تهران.



## تولد و دوران تحصیل ابتدایی

این جانب، طبق آنچه که در شناسنامه ثبت شده است روز اول خرداد سال ۱۳۱۷ شمسی در شهرستان خرم آباد متولد شدم.

در دوران دبستان، من اصرار داشتم با لباس روحانی به مدرسه بروم و فامیل هم همین انتظار را داشتند، ولی رئیس فرهنگ و بعضی از آموزگاران جدیدی که می آمدند و برای آنها این موضوع تازگی داشت، شدیداً مخالفت می نمودند. در این میان مرحوم عمویم، حجة الاسلام و المسلمین حاج سید احمد طاهری، در مقابل آنها می ایستاد و گاهی مجبور می شد خودش به مدرسه بیاید و با فردی که در این موضوع اصرار داشت، مقابله کند و یا به اداره فرهنگ برود و با رئیس فرهنگ مذاکره نماید. تنها مرحوم آقای حسن کشمیری مدیر مدرسه و بعضی دیگر از آموزگاران که روحیه مذهبی داشتند و به روحانیت و لباس آن علاقه داشتند یا از سوابق من و مرحوم ابوی آگاه و اهل خرم آباد بودند کاملاً طرفداری و کمک می کردند. در طول پنج سال تحصیل تا پایان کلاس ششم این درگیری و کشمکش با تعویض رئیس فرهنگ و یا وارد شدن آموزگاران جدید و ناآشنا وجود داشت؛ با این حال، تمام کارنامه ها و مدرک پایان تحصیلات ششم این جانب با عکس روحانی است و در کنار بعضی از کارنامه ها هم مرحوم کشمیری تقدیر نامه ای از انضباط و اخلاق این جانب نگاشته است.

از خاطرات دوران دبستان این است که گاهی مناظره و مباحثه‌ای بین من و بعضی دیگر ترتیب می‌دادند؛ مثلاً من به طرف‌داری از علم و دیگری به طرف‌داری از ثروت مناظره می‌نمودیم. گاهی نماز جماعت ترتیب داده می‌شد و من امام جماعت می‌شدم. در مواردی هم مقاله‌هایی در مسائل اخلاقی می‌نوشتیم و در مقابل صفوف دانش‌آموزان دبستان می‌خواندم.

البته این مسائل در سال‌هایی بود که هنوز رژیم پهلوی دوم، توانمند و مسلط نشده بود و امکان این نوع فعالیت‌ها در مدارس وجود داشت، ولی بعد از سلطه محمد رضا شاه امکان انجام چنین برنامه‌هایی وجود نداشت و اوضاع به گونه‌ای دیگر شد. البته در همین ایام، دوران تحصیل ابتدایی بنده نیز خاتمه یافته بود.

### دوران تحصیل علوم دینی

پس از سپری شدن دوران تحصیل ابتدایی راهی مدرسه علمیّه کمالیه که آن زمان تحت سرپرستی مرحوم آیه‌الله کمالوند قرار داشت، شدم و در طی دو سال کتاب‌های جامع المقدمات و سیوطی را خواندم. گفتنی است در طول مدت تحصیل در دبستان و دو سال تحصیل در مدرسه علمیّه، سرپرستی مادی و معنوی من با عمویم بود. پس از گذشت دو سال تحصیل در مدرسه علمیّه کمالیه، مقدمات رفتنم به قم، به وسیله عمویم، فراهم گشت و من به همراه مادرم به قم آمدم. چون سرپرستی و تکفل همه امورم با عمویم بود، ایشان خودش همراه ما به قم آمد و دو اتاق جهت اسکان ما اجاره نمود و وسایل مختصری هم تهیه کرد.

از خاطرات شیرین نخستین روزی که به قم وارد شدم این بود که پس از ورود به قم، اثاثیه را در انبار گاراژ گذاشتیم و برای خواندن نماز و زیارت وارد صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام شدیم. من در حالی که در کنار حوض صحن بزرگ مشغول وضو گرفتن بودم قیافه جذّاب یک آقای بزرگواری مرا به خودش جلب نمود که در

حال بازگشت از حرم بود و با یک دنیا طمأنینه و وقار از صحن خارج می شد؛ بی اختیار از یکی از آقایان طلاب که در کنار حوض بود، پرسیدم: این آقا کیست؟ او در جواب گفت: «آقای حاج آقا «روح الله خمینی» است. از همان دیدار نخست، شیفته او شدم و علاقه و محبت او در دلم جای گرفت و خودم هم نمی دانستم که چرا به این آقا علاقه پیدا کردم.

البته قبلاً نام ایشان را از عمویم شنیده بود، ولی تا آن روز او را به این نام نمی شناختم، ولی بعدها به یادم آمد که در سفرهای زیارتی مکرّر این آقای بزرگوار را در مدرسه فیضیه دیده بودم، ولی نمی دانستم کیست.

در هر حال، در همان روزهای اول اگر در حرم و یا مجالس آقای حاج آقا روح الله خمینی آن روز و امام امروز را می دیدم به قیافه او خیره می شدم و به نزدیک او می رفتم. خیلی علاقه داشتم که از نزدیک با او آشنایی پیدا کنم، ولی فاصله خیلی زیاد بود، من یک طلبه غریب تازه واردی که مغنی و سیوطی می خواندم و او مدرّس خارج و از فضیلتی بزرگ حوزه، چگونه می شد بتوانم با او سخن بگویم و به او نزدیک شوم! اصلاً چیزی که به فکرم نمی رسید این بود که او روزی به من توجهی نماید و از من احوالی بپرسد، ولی طولی نکشید که موجباتی برای این امر فراهم گردید. امام مرحوم پدرم را می شناخت و می فرمود: «ایشان (پدرم) خیلی با ما رفیق بود» و برای پدرم طلب رحمت می نمود. بعد از آن در برخورهایش از من هم احوال پرسی می کرد و از درس خواندنم سؤال می فرمود.

از همان سال های اول با مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی، که مدتی در همان محله یزدی ها در بازار در نزدیکی منزل ایشان سکونت داشتم، آشنا شدم. گاهی که صبح ها برای خواندن نماز صبح به حرم می رفتم و ایشان نیز جهت اقامه نماز صبح به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف می شد همراه ایشان می رفتم و از محضر ایشان استفاده می کردم.

در هر حال، سال اول ورود به قم، کتاب مغنی، حاشیه و مقداری از سیوطی که باقی مانده بود فرا گرفتم. در سال دوم، کتاب معالم و مقداری شمسیه که در منطق است و باقی مانده کتاب مغنی را فرا گرفتم. در سال سوم، جلد اول کتاب لمعه، قوانین و مطول را خواندم. در سال چهارم، باقی مانده جلد اول و جلد دوم لمعه را به آخر رساندم و در سال پنجم، رسائل و مکاسب را شروع نمودم و در ظرف سه سال، این دو کتاب به اضافه جلد اول کفایة الاصول را خواندم و جلد دوم را همراه با درس خارج فقه امام علیه السلام شروع نمودم.

در درس خارج مقداری از بحث قضا را محضر مرحوم آية الله العظمی بروجردی استفاده نمودم، ولی طولی نکشید که ایشان دار فانی را وداع کرد و حوزه علمیه و همه مسلمانها در فقدان آن مرجع بزرگ به سوگ نشستند. هم زمان با درس معظم له از درس فقه کتاب مکاسب بیع حضرت امام استفاده کردم و تا ایشان در قم بود، بحث اساسی مورد استفاده این جانب که از هر جهت برای من لذت بخش و پربار و پربار بود، بحث ایشان بود. بعد از تبعید امام، عمده اساتیدی که از ایشان استفاده می کردم مرحوم آية الله داماد و آية الله حاج آقا مرتضی حائری یزدی بود. از سال ۱۳۴۳ شمسی با حضرت آية الله مؤمن و بعضی دوستان دیگر بحث خارج را مباحثه می کردیم و سالها این بحث ادامه داشت، ولی گاهی در دوران انقلاب موقتاً تعطیل می گردید و بعد در فرصت مناسب شروع می شد.

هم زمان با تحصیل، به تدریس دروس سطح نیز اشتغال داشته ام. هم چنین در ایام تبلیغ به سفرهای تبلیغی، در حدی که به دروس حوزوی صدمه وارد نیامد، می رفتم.

### فعالیت ها و مبارزات سیاسی

خاطرات دوران انقلاب و برنامه های مختلفی که در این راستا وجود داشته است،

خود نوشتاری جداگانه نیاز دارد، ولی همین قدر باید در این زمینه بگویم که از نخستین روزهایی که امام در قضیّه انجمن های ایالتی و ولایتی به شاه تلگراف کردند و وارد مبارزه شدند، در خدمت امام و صحنه های انقلاب حاضر بوده ام و عشق به امام که از روزهای نخست حضورم در قم در وجودم بود، خواه ناخواه من را به سوی برنامه های امام هدایت می کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم عضویت داشتم. البته جامعه سال ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با نام مدرسین و فضلا، جلسات و فعالیت های سیاسی واجتماعی داشت و اعلامیه های دوران انقلاب را صادر می نمود و این جانب نیز از همان سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مخصوصاً از ۱۳۵۶ شمسی به بعد از اعضای فعال آن بودم. نام جامعه و تشکّل و رسمیت آن بعد از پیروزی بود.

از جمله مسئولیت های محوّل شده به این جانب، عضویت مجلس خبرگان قانون اساسی به نمایندگی از طرف مردم لرستان بود و نیز نمایندگی امام علیه السلام در سپاه و بعد هم نمایندگی امام در پاکستان و سرپرستی حوزه های علمیه پاکستان بود. مسئولیت بعدی، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری از طرف مردم لرستان است که تا به امروز هم ادامه دارد. هم چنین از طرف حضرت امام به عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی تعیین گردیدم. اکنون نیز علاوه بر نمایندگی در مجلس خبرگان رهبری و عضویت در هیئت رئیسه مجلس خبرگان، در حوزه علمیه قم مشغول به تدریس خارج فقه و اصول هستم.

## تألیفات

آنچه تاکنون خداوند توفیق داده است که به رشته تحریر آورده شود به قرار زیر

است:

۱. رساله فی صلة الرحم و قطعيتها؛ ۲. رساله فی مقدار المهر؛ ۳. مسئله ولایة الفقیه

فی کلام الشیخ الانصاری؛ ۴. اسلام و مسائل اجتماعی؛ ۵. ولایت فقیه و حاکمیت ملت؛ ۶. جهاد در قرآن؛ ۷. رساله ای در عموم حجّیت بیّنه. آثار چاپ نشده:

۱. رساله فی ذبایح اهل کتاب؛ ۲. المنابع المالیه للحکومه الاسلامیه؛ ۳. الجهاد؛ ۴. الحکومه الاسلامیه و ولایة الفقیه؛ ۵. اصول بحث الفاظ از اول صحیح و اعم تا مباحثی از مطلق و مقید؛ ۶. مقدار زیادی از بحث خمس که پس از مباحثه با عدّه ای از دوستان به عربی تدوین شده است؛ ۷. مقداری از بحث صوم که در حوزة علمیه جامع المنتظر پاکستان تدریس شده است؛ ۸. تقریرات بحث بیع امام علیه السلام از اول بیع تا مقداری از مباحث فضولی که بعد از آن، امام را تبعید نمودند؛ ۹. تقریرات مباحثی از صلوات از بحث مرحوم آیه الله داماد علیه السلام؛ ۱۰. مباحثی از طهارت تقریرات بحث مرحوم آیه الله حاج آقا مرتضی حائری یزدی؛ ۱۱. مسائل متفرقه ای از مباحث فقه و اصول که به صورت ناقص از بحث های امام و آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری تقریر شده است؛ ۱۲. مباحثی پیرامون تحریف قرآن، زیارت قبور، ساختن بنا برای قبور، شفاعت خواهی از پیامبر و ائمه، شرک در عبادت، و مسائلی کلی امامت، تفسیر بعضی از سوره های کوچک قرآن که در ضمن چندین سال در ماه رمضان در پاکستان مطرح شده است و بسیاری از آنها از نوار پیاده شده است، ولی تاکنون توفیق نشر آن را نیافته ام.



● نام: سیّد مهدی

● شهرت: عبادی

● نام پدر: سیّد حیدر

● زادگاه: شهر خوسف از توابع بیرجند

● سال تولد: ۱۳۱۵ شمسی

● مسئولیت: نمایندگی امام در استان سیستان و بلوچستان و امامت جمعه

زاهدان، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و دوم از استان

سیستان و بلوچستان و دوره سوم از استان خراسان، امامت جمعه

مشهد.



## دوران تولد و کودکی

این جانب در میان خانواده‌ای مذهبی و دینی چشم به دنیا گشودم. از ناحیه پدر و مادر به دو خانواده روحانی و درعین حال کشاورز و تولید کننده منتسب می‌باشم. هم‌چنین افتخار سیادت موسوی را - که منتهی به حضرت ابراهیم مجاب بن محمد عابدین موسی بن جعفر می‌باشد و مزار شریف ایشان در رواق حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلای معلی است - دارم. پدر بزرگوارم ۸۸ سال دارند. ایشان در طول عمر خود همواره به تحصیل و اقامه نماز جماعت و تبلیغ و کشاورزی اشتغال داشته و هم‌اکنون در اثر سن زیاد در خانه بستری هستند. ایشان بر این عقیده بودند که تمام فرزندان باید روحانی باشند و از این رو، دو برادر دیگرم آقایان: حجة الاسلام سید احمد عبادی، عالم شهر خوسف و حجة الاسلام حاج سید علیرضا عبادی، نماینده مردم شهرستان بیرجند و نهبندان در مجلس شورای اسلامی هستند و دو داماد ایشان هم روحانی‌اند که یکی امام جماعت مسجدی است و دیگری هم در سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی مسئولیت دارد. از آثار وجودی حضرت والد، تربیت فضلا و علمایی است که در مدرسه علمیّه‌ای که در شهر خوسف تأسیس فرمودند انجام می‌گرفت و آغاز طلبگی این جانب و یکی از برادران نیز در همان مدرسه بوده است.

از ویژگی‌های اخلاقی ایشان این بود که به طور رایگان و حتی پیاده به روستاهای

هم جوار می رفت و با و عظ و خطابه به ارشاد جامعه می پرداخت و نفوذ ایشان بسیار خوب و مطلوب بود.

والده مکرمه، نوه مرحوم آیه الله حاج ملا علی اصغر خوسفی بود. جد ما از جهات علمی و عملی و تقوایی زبان زد خاص و عام و عالم برجسته زمان خود در خوسف و سپس در بیرجند بوده و مقبره ایشان در قبرستان بیرجند مورد توجه خواص و بزرگان منطقه می باشد. والده محترم در عین حال که دارای ثروت بود، اما بسیار قانع و عابد بود به گونه ای که پیش از اذان صبح به قرائت قرآن می پرداخت و هر جای قرآن را که قرائت می کردیم آیات بعدی را می خواند و تقریباً حافظ عمده قرآن مجید بود و به هیچ کس اجازه غیبت کردن نمی داد و هر گاه نام مسلمانی در غیاب او به زبان می آمد با قاطعیت خاصی غیبت کننده را منع می فرمود.

### دوران تحصیل

این جانب از شش سالگی به تحصیل در دبستان ابن حسام خوسفی (شاعر معروف محل) پرداختم و پس از طی دوره ابتدایی در مدرسه علمی شهر خوسف به مدت دو سال و سپس در مدرسه علمی معصومیه بیرجند به مدت دو سال و سیزده سال هم در حوزه علمی مشهد مقدس و حدود سه سال هم در نجف اشرف و پانزده سال در حوزه علمی مقدس قم به تحصیل و تدریس اشتغال داشتم و از محضر علما استفاده نمودم و پس از استفاده از محضر ادبا و اساتید ادبیات در مشهد مقدس از محضر عالمانی چون آیات عظام: حاج میرزا احمد مدرس یزدی، حاج شیخ هاشم قزوینی، حاج تسلیم مجتبی قزوینی، میرزا جواد آقا تهرانی، وحید خراسانی و آقای میلانی نیز بهره ها بردم و آن گاه به نجف اشرف مشرف شدم و ما چهار نفر که دو نفر آنان الآن از مدرسان محترم حوزه علمی مشهد و یک نفر آن ها هم از مدرسان قم هستند، در امتحان ورودی در بیت حضرت آیه الله العظمی خونی شرکت کردیم و

امتحان این چهار نفر مورد توجه بسیار خوب حوزه علمیّه نجف قرار گرفت. در ضمن تحصیل به ویژه در زمان اقامت در مشهد و قم به امر تبلیغات در شهرهای مختلف ایران و خارج کشور مثل کویت اشتغال داشتم و بعد از ترک منبر، از سوی حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی به کویت سفر کردم که تا بعد از پیروزی انقلاب ادامه داشت و در مدّت اقامت در حوزه های آن کشور به امر تدریس تا سطح عالی در حوزه های سه گانه اشتغال داشتم.

### فعالیت های سیاسی و فرهنگی

بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، به امر حضرت امام علیه السلام به عنوان نماینده معظم له در استان سیستان و بلوچستان و امام جمعه زاهدان برگزیده شدم و پس از رحلت حضرت امام علیه السلام نیز در همان دو سمت از سوی مقام معظم رهبری ابقا شدم و از سال ۱۳۷۲ شمسی به دستور معظم له به عنوان امام جمعه مشهد مقدّس مأموریت یافتم که تاکنون ادامه دارد و نیز در دوره اول و دوم انتخابات مجلس خبرگان رهبری به نمایندگی از ناحیه مردم شریف استان سیستان و بلوچستان عضویت مجلس مزبور را کسب نمودم و در سومین دوره به عنوان نماینده مردم بزرگوار استان خراسان عضویت مجلس عظیم خبرگان رهبری را کسب نمودم.

از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی ما تأسیس مجتمع فرهنگی است، این مجتمع دارای مدرسه علمیّه امام صادق علیه السلام، مصلاّی قدس جهت اقامه نماز جمعه و هیجده باب منزل مسکونی برای سکونت امام جمعه وقت و مدرّسان محترم و طلاب می باشد. ضمناً این مجتمع دارای مستغلات و موقوفاتی است که شامل ۳۳ مغازه و داروخانه می شود و درآمد حاصله از آن برای تأمین نیازمندی های مجتمع و حوزه علمیّه امام صادق علیه السلام هزینه می شود. هم چنین تأسیس بازار جامع زاهدان و احداث بیمارستان رسول اکرم علیه السلام در منطقه فقیرنشین زاهدان و کمک به محرومان جامعه،

یاری رساندن به زلزله زدگان کرمان و شمال و جنوب خراسان و دیگر نقاط کشور و نیز توسعه و ترمیم مسجد جامع زاهدان، و خرید زمین مصلاّی شهرستان زابل و واگذاری آن به امام جمعه محترم جهت احداث بنا و نیز تهیه زمین برای مسجد امام حسین علیه السلام چابهار و منزل امام جمعه محترم این شهرستان و کمک به احداث پانزده باب مدرسه در زاهدان به نام چهارده معصوم علیهم السلام و شهدای مسجد حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که با نظارت مستقیم باجناب بزرگوارم شهید والامقام حجة الاسلام مزاری رحمته الله ساخته شد از دیگر کارهای فرهنگی و اجتماعی ما بوده اند.

اکنون مدت پنج سال است که از سوی مقام معظم رهبری امام جمعه مشهد شده‌ام. در این مدت به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی گونه‌گونی از قبیل برگزاری مراسم سوگواری خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و برگزاری مراسم جشن‌های میلاد ائمه معصومین علیهم السلام و حضور در مجامع فرهنگی از قبیل دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، دبستان‌ها و ارتباط نزدیک با نسل جوان و پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات آنان و ملاقات عمومی با مردم و حل مشکلات اجتماعی و فرهنگی این سامان مشغول بوده‌ام. اخیراً در انتخابات مجلس خبرگان رهبری از سوی مردم استان خراسان انتخاب گردیدم. امید است بتوانم در جوار بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام قوت قلبی برای مسئولان و مدیران نظام مقدّس جمهوری اسلامی و امت حزب‌الله و شهید پرور استان پهناور خراسان باشم.



- نام: عبدالجواد
- شهرت: غرویان
- زادگاه: نیشابور
- نام پدر: محمدرضا
- سال تولد: ۱۳۰۵ شمسی
- مسئولیت: امامت جمعه نیشابور، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و دوم از استان خراسان.



## تولد و دوران کودکی

این جانب به سال ۱۳۰۵ شمسی در شهر نیشابور در خانه‌ای بسیار فقیرانه و عاری از همهٔ تجمّلات و زرق و برق مادی متولد شدم.

پدرم به نام ملاً محمدرضا غرویان فردی بود که در امور دینی و اعمال عبادی بسیار موفق و اهل مسئله و قاری قرآن و نوافل آخر شب بود. شغل او صباغی (رنگ رزی) بود، معمولاً نخ و کرباس هایی که با دستگاه (فَرت) بافته می‌شد را رنگ می‌کرد و با درآمد کمی که داشت با قناعت روزگار را می‌گذرانیدم. او به باغ داری علاقهٔ وافری داشت. باغی را که دارای انگور و سردرختی بود خریده بود و از میوه‌های آن باغ، علما و اقوام و دوستان را بهره‌مند می‌نمود. او صدای خوشی داشت و در شب‌های زمستان که از چایی و غذا فارغ می‌شد کتاب‌های فارسی اخلاقی، تاریخی، روایی و احیاناً شعری که داشت با صدای خوش و آهنگ دل‌نشینی می‌خواند و در آخر به ذکر مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌پرداخت خود گریه می‌کرد و جمع ما را به گریه می‌آورد. او با علمای شهر محشور بود و گاهی از آنان ضیافت می‌کرد.

مادرم به نام خدیجه زن مؤمنه و عارفه‌ای بود که رشحه‌ای از عرفان را دارا بود و به مناسبت هر موضوعی شعری می‌خواند. گاهی در شب‌ها در گوشه‌ای خارج از کرسی می‌نشست و لباس‌های برادران و خواهرانم را - که مجموعاً شش نفر بودیم - وصله می‌زد و با خود زمزمه می‌کرد و به اشعار سعدی و حافظ متمثّل می‌شد. او قصه‌های

قرآن را خوب نقل می‌کرد و در امور زندگی بسیار ظریف کار، مدیر، مدبّر و قانع بود و زندگی ما را با آن درآمد کم به خوبی اداره می‌نمود که ما فرزندان حالت قناعت و شوق به قرآن، نماز و مجالس دینی را از این مادر و پدر آموخته بودیم. آن‌ها چون عنایتی به تربیت فرزندان‌شان داشتند بنده را از حدود شش سالگی به مدرسه فرستادند و در ایام تعطیلی مدارس در تابستان به مکتب‌های مرسوم آن زمان می‌بردند که کتاب‌های متداول آن مکتب‌ها مانند کتاب صد کلمه، عاق والدین، موش و گربه، استغفرالله و امثال این‌ها را بخوانم. پدرم که اشعار کتاب نصاب الصبیان را از حفظ داشت برای من می‌خواند و لغات او را معنا می‌نمود تا این‌که دوره دبستان بنده به اتمام رسید.

### دوران تحصیل

دوره دبستان که به آخر رسید مدت دو سال در دکان عطاری و بقالی شاگردی کردم و در این میان شب‌ها کتاب‌های حماسی آن زمان را (مانند رستم نامه، شیرویه (هفت جلد)، حیدربیک، فلک ناز، امیرارسلان) می‌خواندم. در دکان که بودم گاهی می‌دیدم طلبه کوچکی هم سن خودم عمامه تمیز سفیدی بر سر و عبا و قبای مرتبی در بر دارد، شوق طلبگی در وجودم قوت می‌گرفت تا عاقبت شاگردی را ترک گفتم و در مدرسه گلشن که تحت سرپرستی حجة الاسلام والمسلمین جناب حاج شیخ محمد حسین نجفی اداره می‌شد وارد شدم. روزها دو سه ساعتی به پدرم کمک می‌کردم و اغلب شب‌ها را در مدرسه می‌خوابیدم. خداوند متعال شوقی به من عنایت کرده بود که در مدت کوتاهی جامع المقدمات را تمام نمودم و کتاب سیوطی و شرح مختصر را شروع کردم و در وسط‌های کتاب سیوطی بودم که کتاب شرح نظام را نیز درس گرفتم و در طی همه این درس‌ها آن‌چه را که درس گرفته بودم تدریس می‌نمودم.

در آن زمان مرحوم حاج شیخ محمدرضا محقق - که ادیبی کامل و سخن‌وری توانا بود - برای ما درس سیوطی می‌گفت: او خود چون دارای مناعت نفس بود و نمی‌خواست که از سهم امام استفاده کند صفات و ملکات عالی او در شاگردانش اثر می‌گذاشت که اگر دوسه روزی در ایام طلبگی گرسنه می‌ماندیم و یا سختی‌های دیگر بر ما فشار می‌آورد حاضر نبودیم پیش کسی اظهار نماییم. حاج شیخ محمد رضا محقق، مبارزی نستوه بود که با صوفی‌ها و بهائی‌ها و مردم متحجر همیشه در ستیز بود و ما در حقیقت روحیه مبارزه با مرام‌های باطل و ناپسند را از او گرفتیم و این روحیه سر منشأ مبارزات بعدی من شد.

زمانی که وارد مشهد مقدس شدم در مدرسه میرزا جعفر حجره گرفتم مدت کوتاهی به درس مغنی ادیب رفتم، ولی درس او را نسبت به درس حاجی محقق نپسندیدم؛ اما درس آیه‌الله خزعلی در مدرسه نواب مورد پسندم شد و از آن زمان دوستی بنده با آیه‌الله خزعلی برقرار شد که تتمه مغنی و مطول را در نزد ایشان خواندم و کتاب کبری فی المنطق و حاشیه ملا عبدالله را پیش آقای سیدی که با آقای خزعلی هم درس و هم مباحثه بودند، خواندم.

پس از اتمام ادبیات وارد کتاب‌های فقهی و اصولی شدم. کتاب معالم، شرح لمعه و مقداری از قوانین را در درس حاج میرزا احمد مدرس که مایه افتخار حوزه علمیه مشهد بودند، تمام نمودم.

مکاسب، رسائل و کفایه را نزد اساتید فرا گرفتم؛ مانند حاج شیخ علی اکبر صدرزاده و آیه‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی و در مدت کوتاهی حاج شیخ کاظم دامغانی و نیز مقداری از مکاسب را از آیه‌الله آقا میرزا جواد آقا تهرانی - اعلی‌الله مقامهم - که این بزرگان در تقوا و گریز از علقه‌های مادی معروف بودند.

پس از طی مراحل سطوح فقه و اصول در درس خارج آیه‌الله آقامیرزا جواد آقا تهرانی شرکت کردم. معظم‌له به عنوان درس خارج ابتداءً یک دوره اصول منقح را به

طور مختصر بیان نمودند و تشریح فروعات آن را موکول نمودند به بعد و فرمودند: «در خلال بحث های فقه، وارد بحث های اصولی خواهیم شد». از این رو، درس ایشان مختص در فقه نبود، گاهی چند روز فقه بود گاهی به مناسبت یک موضوع اصولی چند روز اصول را مطرح می نمودند. بنده سالیانی که در مشهد مقدس بودم درس ایشان را ترک نکردم و تقریباً هم زمان با درس ایشان از فقه حضرت مستطاب فقیه کامل آیه الله حاج شیخ حسنعلی مروارید - حفظه الله - استفاده می نمودم که مبانی فقه و اصول بنده در خدمت این دو بزرگوار پایه گرفت تا زمانی که حضرت آیه الله میلانی - قدس الله سره الزکی - وارد مشهد مقدس شدند.

بنده مدت ها در درس فقه ایشان که شب ها در مسجد جامع گوهرشاد افاده می نمودند، شرکت می کردم و تا زمان رحلت آن مرد بزرگ درس ایشان را مغتنم می شمردم.

### عوامل مؤثر در شکل گیری اخلاقی

همانا تربیت های صحیح پدر مادری و روح قناعت و مناعت آنان و روش زندگی اساتیدم بود که قبل از آن که در شکل گیری علمی بنده مؤثر باشند، در شکل گیری اخلاقی بنده مؤثر بودند. بنده کم تر کسی را دیده ام که حالت تقوا و زهد و تواضع و فروتنی و دنیاگریزی او مانند آیه الله تهرانی و حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج شیخ مجتبی قزوینی و یا آیه الله میلانی باشد. آنان علاوه بر جهات علمی و فقهاتی دارای کرامت های نفسانی و عرفان الهی و اهل دعا و استغفار و کثرت تضرع و زاری و اهل تهجد بودند و با همه این احوال از ریا به دور بودند حالات خوش آن بزرگان که از نظر زندگی با فرش های کم قیمت و منزل های محقر و خوراک های ساده به سر می بردند سبب شده بود که همه بزرگان و فضلا و طلاب به آنان عشق می ورزیدند و آنان را برای خود الگو می گرفتند.

## آثار و تألیفات

در باره تألیفات و تحقیقات علمی باید بگویم که بنده با وجود بزرگانی که اهل تألیف و تحقیق بوده و می‌باشند، خود را لایق نمی‌دیدم چیزی تألیف کنم، ولی بعد از رحلت آیه‌الله میرزا جواد آقا تهرانی مکرر دوستان از بنده سؤال می‌کردند که تو سال‌های متمادی با ایشان مانوس بودی، خاطرات خودت را هر چه از استاد داری نقل کن تا در مجله‌ای و نوشته‌ای بیاوریم، بنده استنکاف می‌کردم، چون اصرار بعضی را دیدم بر این شدم که خودم در باره معظم‌له چیزی بنویسم و از خداوند بزرگ و روح بلند خود استاد مدد جستیم و نوشته کوچکی به نام جلوه‌های ربّانی در حالات آیه‌الله تهرانی را تألیف نمودم که به چاپ رسید و مورد استقبال فراوان علاقه‌مندان و مشتاقان قرار گرفت و اینک سفارش می‌کنم که هر کس آن کتاب را ندیده از قم انتشارات شفق تهیه کند و بخواند که لذت بخش خواهد بود.

استقبال گرم به آن کتاب سبب شد که تصمیم بگیرم چیزهایی را که در باره قرآن کریم متفرّفاً یادداشت کرده بودم همه را بازنویسی کنم و به صورت کتابی درآورم، از این رو، این اثر ناچیز هم به نام جلوه‌های قرآنی یا نردبانی به سوی عالم انوار به اتمام رسید که آن هم در قم انتشارات نبوغ به طبع رسیده است.

و کتاب سومی که مجموعه درس‌هایی است که برای بعضی از دوستان اهل علم و جمعی دیگر از علاقه‌مندان گفته‌ام به نام ذرّه خاکی یا انسان متعالی که از خود نام پیدا است که مسیر انسان را از زمان تولد تا زمان مرگ و عالم بعد از مرگ تا دروازه عالم آخرت ترسیم نموده است و این کتاب هم آماده چاپ است.

## تدریس

بنده از همان زمانی که مشغول تحصیل علم عربی شدم از ادبیات گرفته تا فقه و

اصول، معمولاً هر کتابی را که درس گرفتم تدریس نموده‌ام و این مرام بنده بوده از اول صرف میر تا مکاسب و رسائل و تازمانی که در مشهد مقدس بودم، معمولاً روزی سه درس می‌گفتم؛ ولی از آن روز که امامت جمعه نیشابور را پذیرفتم کارها یکی پس از دیگری روبه رویم قرار گرفت و مخصوصاً که حضور در جبهه‌ها و کمک رسانی به رزمندگان را وظیفه مقدم خود دانستم که بر تدریس ترجیح می‌دادم. پس از پایان جنگ تحمیلی، بار دیگر در حوزه نیشابور مشغول تدریس کتاب شرح لمعه و مکاسب شدم.

دورانی که در مشهد مقدس به درس و بحث اشتغال داشتم با پشتیبانی و مساعدت آیه‌الله مروارید مدرسه علمیه‌ای به نام مدرسه بعثت تأسیس کردم که از صرف میر شروع شد و بحمدالله طلاب خوبی در آن تربیت شدند که وارد درس خارج گشتند، بنده خیال می‌کنم که اگر عملی خداپسندانه داشته باشم تربیت همان طلاب می‌باشد و بس.

### فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی

ایامی که پنجم ابتدایی را تمام کرده بودم و به عنوان شاگردی در نزدیکی مدرسه گلشن در مغازه‌ای کار می‌کردم و ضمناً در بین الطلوعین از اول صرف میر درس می‌گرفتم، با طلبه‌ها آشنا شده بودم. روزی وارد مدرسه شدم دیدم طلبه‌ها اطلاعیه‌ای را که بر تنه درخت توتی زده شده بود قرائت می‌کردند و به هم نگاه می‌نمودند، بنده جلو رفتم دیدم اطلاعیه به نام (صدای نجف) از مرحوم شهید نواب صفوی بود. جمله‌ای که به یاد نگه داشتم و در دل انسان اثر می‌گذارد این است:

«ای مردم شریف ایران! ما در نجف حاضر نشدیم که جسد خبیث رضا شاه از آسمان نجف بگذرد، شما چه طور حاضر شدید که در خاک ایران دفن گردد».

بنده غایبانه به نواب صفوی عشق می‌ورزیدم و محبت او دلم را گرفته بود تا این که

صدای منحوس احمد کسروی بلند شد و نَوَاب صفوی وارد ایران شد که شرّ و فساد آن ملعون را از سر مردم کم کند.

نَوَاب پس از کشتن احمد کسروی مدتی در نیشابور به سر می برد با این که در صدد گرفتن او بودند، ولی او به مسجد می رفت به مدرسه می آمد و برای اساتید مدرسه و طلبه های بزرگ سخنان داغی در ستیزه با شاه و دارو دسته اش بر زبان جاری می کرد. او هنگام سخن رانی، فانی در محبّت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود. شال سبزی در کمر و عصای ظریفی در دست داشت که عصا هم آهنگ سخنانش بالا و پایین می رفت و چنان شیرین سخن می گفت که دل همه را صید می نمود.

دیدن نَوَاب و حالات خوش او در شکل بخشیدن روحیّه مبارزاتی در بنده اثر گذاشت که همیشه مایل بودم با نَوَاب و امثال او باشم و با دشمنان اسلام و قرآن بجنگم.

### آشنایی با رهبر کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی الخمینی علیه السلام

آشنایی با آن حضرت از آن زمان پیدا شد که شنیدم فقیهی پارسا و زاهد دارای شجاعتی بی نظیر به نام حاج آقا روح الله خمینی در قم در جریان انجمن های ایالتی و ولایتی علیه رژیم کثیف پهلوی به پاخاسته و شاه را که بعد از رحلت آیه الله العظمی بروجردی می خواست نفس راحتی بکشد به ترس و اضطراب انداخته است، دلم برای دیدنش پر می زد.

تا روزی با یکی از دوستان در بازار سرشور مشهد ناگهان دیدیم که سیدی جلیل القدر با قامتی بلند و استوار از آن سر بازار به طرف مسجد گوهرشاد می آید، هر کسی او را می دید، می ایستاد و به او نگاه می کرد، کسبه بازار در جلو دکان های خود می ایستادند و به او احترام می نمودند، دوستم به من گفت: «فلانی، حاج آقا روح الله خمینی است». ما دو نفر جلو رفتیم سلام کردیم، آقا جواب دادند و به ما محبّت

نمودند، فردای آن روز در منزل آیه‌الله حاج شیخ علی اکبر نوقانی که جلسه هفتگی بود و نوعاً بزرگان و علمای عظام می‌آمدند، رفته بودم آقایان علما در موضوعی با هم بحث می‌کردند و اظهار نظر می‌نمودند که ناگاه دیدم امام وارد شد، تمام بزرگان و علما حرکت کردند. امام که نشست سکوت محضی همه را فرا گرفت. همه مبهوت جمال او بودند، امام نگاهی به یکایک جمع حاضر در جلسه نمود و دل همه را می‌ربود و آرامش می‌بخشید.

نگاهش هر دلی تسخیر می‌کرد      دل دیوانه را زنجیر می‌کرد<sup>۱</sup>

این بود تا زمانی که مبارزات امام علنی شد و همه جا را گرفت و رژیم سفاک پهلوی امام را ربود و به تهران برد، پس از آزادی امام و بازگشت به قم، ما جمعی از طلاب در حدود ۴۵ نفر با صلاح‌دید و رهبری آیه‌الله مروارید و آیه‌الله حاج شیخ مجتبی قزوینی با معیت خودشان به دیدن امام آمدیم و به طور نوبتی وارد اتاق امام شدیم که در آن ملاقات حضرت آیه‌الله خزعلی جمعیت را معرفی کرد. سپس امام سخنان گرمی در باره طلاب مشهد مقدس ایراد نمودند.

بنده و امثال بنده قدرتی در نفس خود پیدا کردیم که مبارزات علنی را شروع نماییم. مسجد فقیه سبزواری که بنده در آن اقامه نماز می‌کردم مرکز مبارزه شده بود، نوعاً ساواکی‌ها شب‌ها با لباس‌های مبدل می‌آمدند که در آن‌جا حرکتی انجام نگیرد، در مدرسه میرزا جعفر که بنده درس می‌گفتم و معروف شده بودم که از نزدیکان آیه‌الله تهرانی هستم، ساواکی‌ها همیشه در رفت و آمد بودند و مترصد بنده بودند. روزی دیدم یکی از آن‌ها خود را به من رساند و پرسید: «غرویان تو هستی؟» گفتم: آری. گفت: «تو و جواد تهرانی (مقصودش آیه‌الله تهرانی بود) فردا خود را به اطلاعات شهربانی معرفی کنید». این را گفتم و رفتم. بنده جریان را با بعضی از دوستان در میان گذاشتم، ابتدا، مایل نبودم خودم را معرفی کنم، اما به توصیه دوستان

۱. مؤلف اشعار فراوان دارد و این بیت از آن اشعار است.

برای دفاع از موقعیت و شخصیت آیه‌الله تهرانی به اطلاعات شهربانی رفتم، پس از توهین و تهدید برگه‌ای مقابلم گذاردند تا تکمیل کنم، سپس سراغ میرزا جواد آقا را از من گرفتند، به آن‌ها این‌گونه تفهیم کردم که ایشان از اساتید و مدرسین بزرگ حوزه هستند و شأن ایشان اجل از این است که به شهربانی جلب شوند، به این ترتیب اطلاعات شهربانی از جلب آیه‌الله میرزا جواد آقا تهرانی منصرف شد.

### تأسیس مدرسه بعثت و تربیت نوآموزان و طلاب

نکته‌ای که برای طلاب امروزی می‌تواند سرمشق خوبی باشد، این است که تحصیل با مبارزات دینی و فرهنگی منافاتی ندارد؛ چه این‌که در مدرسه بعثت - که خودم تأسیس کرده بودم - طلبه‌های مبارز و سیاست‌شناس با این‌که در همه تظاهرات و سخن‌رانی‌های حضرت آیه‌الله طوسی، مقام معظم رهبری و شهید هاشمی نژاد شرکت می‌کردند، ولی در عین حال از همه بهتر درس می‌خواندند و نوعاً افرادی باسواد و مبارز بودند. علاوه بر این، مسجد فقیه سبزواری واقع در کوی طلاب که بنده اقامه نماز می‌کردم، به مرکز مبارزه تبدیل شده بود و اعلامیه‌های امام به‌طور مرموزی در میان نمازگزاران پخش می‌شد و مأموران نمی‌فهمیدند که چگونه پخش شده است و همه را از من می‌دانستند. یادم نمی‌رود که شبی بعد از سلام نماز یکی از همین مأموران اعلامیه‌ای در دست داشت و آمد کنار من نشست و گفت: «در این اعلامیه که به شخص اول مملکت توهین شده، در مسجد شما پخش شده و تو که امام جماعت هستی مسئولی». بنده بلافاصله با صدای بلند گفتم: آی مردم! به این مرد نگاه کنید اعلامیه‌ای که به شخص اول مملکت توهین شده است در دست او است و به من می‌گوید: تو مسئولی؟ آیا من مسئول‌ام یا این مرد که چنین اعلامیه‌ای در دست دارد؟ او فوراً از مسجد فرار کرد. خلاصه با همه مبارزات به لطف الهی نه تبعید شدم و نه به زندان افتادم و نه کتکی خوردم و خودم را در حرز و حفظ حضرت رضا علیه السلام می‌دیدم.

این به سبب حرزی است که از آن حضرت نقل شده و بنده آن را همیشه، با خود داشته و دارم.

### فعالیت های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

در اواخر سال ۱۳۶۰ شمسی بود که حضرت آیه الله طیبسی که بنده را خوب می شناخت مرا به حضور طلیدد وقتی که به خدمتشان رسیدم فرمود: «ما یک لباس پرافتخاری برای شما بریده ایم و آن امامت جمعه نیشابور است». بنده عذر آوردم که من در این جا مشغول مبارزه هستم، دو سه تا درس می گویم، مسجد را اداره می کنم، مدرسه بعثت را دارم، فرمودند: «از نیشابور جمعی زیاد از روحانی و غیر روحانی آمده اند و متقاضی امام جمعه هستند و اکثراً شما را اسم می برند و من هم که شما را خوب می شناسم وظیفه می دانم که قبول کنید». خلاصه کار را بر من حتم کردند و بالاخره به نیشابور منتقل شدم.

### خاطرات دوران جنگ

از همان دوران اول جنگ، از مشهد مقدس به جبهه اعزام شدم در نیشابور تمام همت بنده در کمک رسانی مالی و انسانی به جبهه بود و خودم مرتب در جبهه ها حاضر می شدم. پشتیبانی مردم نیشابور از رزمندگان، در دوران دفاع مقدس بعد از مشهد مقدس بالاترین رتبه را به خود اختصاص داده بود. از این رو، پس از مشهد بیشترین شهید را نیشابور دارد. گرچه مردم شریف نیشابور، مردمی خوب و فداکار بودند، ولی تبلیغات یک امام جمعه و حضور مستمر او نیز بی اثر نبود.

### نمایندگی مجلس خبرگان

پیش از دوره اول مجلس خبرگان رهبری زمزمه ها بلند شد که باید کسانی

عضویت در مجلس خبرگان بشوند که حقیقت ولایت را به طور کلی و ولایت فقیه را در زمان غیبت کبری به طور جزئی درک کرده باشند تا بتوانند مسائلی را که در ارتباط رهبری محور بحث های مجلس خبرگان است بفهمند و نظر بدهند. برای این موضوع، حضرت مستطاب جناب آیه الله طوسی و جمع دیگری از علما و انقلابیون به بنده اصرار کردند که از استان خراسان کاندیدا بشوم و چون یکی از شرایط کاندیدا شدن در آن مجلس، اجتهاد بود، آقایان حضرت آیه الله شیرازی، آیه الله مروارید و آیه الله فلسفی کتباً صلاحیت بنده را تأیید کردند و بنده با این که خود را لایق این کار نمی دیدم احساس وظیفه نمودم و قبول کردم. پس از رأی گیری وارد مجلس شدم و در دوره دوم نیز به دلایلی احساس وظیفه ام شدت پیدا کرد بار دیگر، کاندیدا شدم و در مجلس حضور یافتم.

در طول این دوران آنچه از همه دردناک تر بود ارتحال حضرت امام علیه السلام بود که غم او از دل ها بیرون نخواهد شد و مردم مثل او را نخواهند دید، چه این که ابعاد وجودی او را زبانی و قلمی نتواند گفت.

بی بیان است زبان از گفتن      ناتوان است قلم از رفتن

و شرح خدماتش را تاریخ نتواند نوشت. رفعه الله الی محلّ قدسه وجعله فی کنوز رحمته فی حضرة أكرم خلقه محمد وأهل بيته صلوات الله عليهم أجمعين.

ولی باید گفت که سنت سنیّه و رحمت و اسعّه پروردگار، این امت غم زده به پاخاسته و فداکار را بدون رهبر نگذاشت و با انتخاب حضرت آیه الله خامنه ای - مدّ ظلّه العالی - بزرگ ترین تسلیت را به مردم گفت و آب سردی بر دل های سوخته دوستان پاشید و آتشی سوزان بر دل های خشک دشمنان افروخت، دل مضطرب دوستان را آرامش بخشید و قلب امیدوار دشمنان را مضطرب ساخت.

آری، در آن جلسه که بحث از رهبری بعد از امام مطرح شد، روشن بود که دستی از غیب به کمک آمده و ناخدایی نامرئی این کشتی متلاطم را به ساحل نجات هدایت

می‌کند. آن‌گاه که همای سعادت و عزّت امت بر دوش با کفایت سیّد جلیلی از خاندان عصمت و طهارت نشست مزده‌ای به امت غم‌دیده رسید که این کشتی نجات بی‌ناخدا نخواهد بود و حضرت نوحی علیه السلام به نام سیّد علی خامنه‌ای زمام آن را در دست با کفایت خود گرفته و بر بلندای کوه جودی قرارش می‌دهد و از آسمان ولایت صدایی به گوش می‌رسد که هلاکت باد مرقوم ستمگر را.

«وقیل یارض ابلعی ماءك و یاسماء أقلعی و غیض الماء و قضي الأمر و استوت علی الجودی و

قیل بعداً للقوم الظالمین»<sup>۱</sup>



- نام: محی الدین
- شهرت: فاضل هرندی
- نام پدر: حسن
- زادگاه: هرنند از توابع اصفهان
- سال تولد: ۱۳۱۲ شمسی
- مسئولیت: عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، عضویت در هیئت مدیره دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، عضویت در شورای عالی کشاورزی، نمایندگی ولی فقیه در ستاد مرکزی هیئت‌های هفت نفره، قاضی شرع و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی استان سیستان و بلوچستان، نمایندگی مجلس شورای اسلامی در میان‌دوره دوره اول از اقلید فارس و نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره دوم و سوم از اصفهان، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول از استان فارس و در دوره دوم از استان کرمان و ... .



## تولد

این جانب در سال ۱۳۱۳ شمسی در شهر «هرند» از توابع استان اصفهان در خانواده‌ای روحانی و مذهبی متولد شدم. پدرم از علمای بنام و مدرّسان معروف اصفهان به شمار می‌آمد و از مجتهدانی بود که در احاطه به فقه و اصول و ادبیات عرب زبانزد علمای اصفهان بود.

## پیشینه علمی

تا سال ۱۳۲۲ شمسی در «هرند» زندگی می‌کردم و در مدت سه سال، خواندن و نوشتن و قرائت قرآن را در مکتب خانه‌های هرند فرا گرفتم و از سال ۱۳۲۲ شمسی در پی مهاجرت پدر بزرگوارم، به اصفهان مهاجرت کردم و تا سال ۱۳۳۰ شمسی در اصفهان، ادبیات فارسی، دوره ابتدایی و مقدمات را فرا گرفتم و از سال ۱۳۳۰ شمسی به قم عزیمت نمودم و تا سال ۱۳۳۷ شمسی در این شهر مقدّس دوره سطح را طی کردم و در همان سال از عهده امتحان رتبه سوم حوزه برآمدم و در درس خارج فقه مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله و بحث خارج اصول حضرت امام خمینی رحمته‌الله شرکت می‌نمودم و از سال بعد در بحث خارج فقه حضرت امام خمینی رحمته‌الله نیز شرکت کردم و در شمار یکی از شاگردان رسمی خارج فقه و اصول حضرت امام رحمته‌الله به حساب می‌آمدم. هم بحث‌های من به ترتیب عبارت بودند از: آیه‌الله مؤمن، آیه‌الله گرامی و

آیه‌الله مقتدایی اصفهانی که حدود ده سال با ایشان هم بحث بودم. بعد از تبعید حضرت امام علیه السلام در بحث خارج فقه و اصول مرحوم آیه‌الله محقق داماد علیه السلام شرکت کردم و پس از ارتحال ایشان در بحث خارج فقه مرحوم آیه‌الله العظمی گلپایگانی علیه السلام و اصول حضرت آیه‌الله العظمی اراکی علیه السلام شرکت می‌کردم. به دلیل قریحه سرشار و بیان شیوا، از ابتدای اشتغال در حوزه علمیه به تدریس مقدمات، ادبیات، معانی، بیان و منطق مشغول شدم. در سال ۱۳۴۰ شمسی به تدریس سطح از کتاب شرح لمعه و سپس رسائل و مکاسب مشغول گردیدم. در کنار تحصیل و تدریس به کار تبلیغ نیز اشتغال داشتیم و در ایام تبلیغی در شهرهای مختلف ایران؛ از جمله شهر مقدس قم به وعظ و ارشاد مردم اشتغال داشتیم.

### فعالیت‌های سیاسی

هم چون مرحوم پدرم از رژیم پهلوی متنفر بودم و با خاندان ستمگر آن، دشمنی خاصی داشتم و لذا با هر کس که مخالف رژیم بود، دوستی ایجاد می‌کردم، خصوصاً اگر این مخالفت نشأت گرفته از مذهب بود. فعالیت‌های من به عنوان ایفای وظیفه نهی از منکر و مبارزه با بدعت صورت می‌گرفت. بر این اساس، بعد از علنی شدن فعالیت گروه مخلص و متعهد فدائیان اسلام به رهبری شهید بزرگوار مرحوم نواب صفوی علیه السلام رسماً به عضویت این گروه مذهبی - سیاسی درآمدم و از یاران نزدیک مرحوم «نواب» و «واحدی» قرار گرفتم.

بعد از رحلت مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی علیه السلام و مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قضیه فراندوم شاه و مسئله «کاپیتولاسیون» برای انجام هر کاری در جهت گسترش انقلاب اعلام آمادگی کردم.

بعد از تبعید حضرت امام علیه السلام و ترور «منصور» برای ادای وظیفه اسلامی، گاه از

سوی شهدای بزرگوار با هنر و سعیدی، سفرهایی خطیر و پرخطر را انجام دادم. بعد از شهادت مرحوم آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی رحمته که مبارزات رنگ دیگری به خود گرفت و نقطه عطفی در انقلاب اسلامی بود. بنده نیز مثل سایر هم‌سنگران خود به افشاگری علیه رژیم ستم شاهی پرداختم. در نتیجه این فعالیت‌های سیاسی و انقلابی، در اوایل سال ۱۳۵۷ شمسی دستگیر و زندانی و در تیرماه همان سال به علت خون‌ریزی شدید از زندان به بیمارستان شماره چهار شهر بانی منتقل و پس از آن آزاد گردیدم. در همان سال پس از آزادی از زندان، ماه مبارک رمضان را در شهر «سیرجان» به سر بردم و مبارزات و راه‌پیمایی مردم را سامان دادم و در روز عید فطر بزرگ‌ترین و بی‌نظیرترین راه‌پیمایی را در آن شهر رهبری کردم.

در محرم همان سال به اهواز رفتم و به دلیل سخن رانی‌های روشن‌گرانه‌ام، مرا ممنوع‌المنبر کردند. از آنجا به سنندج رفتم و به جمع متحصنین در مسجد جامع سنندج که به حمایت از دو طایفه شیعه - که دستگیر شده بودند - پیوستم.

بعد از ورود حضرت امام رحمته به کشور، در ستاد استقبال مستقر در مدرسه رفاه با مرحوم آیه الله ربانی شیرازی و مرحوم ربانی املشی همکاری می‌کردم. به دنبال این همکاری‌ها، در اواخر بهمن ۱۳۵۷ برای تأسیس کمیته‌های انقلاب اسلامی به شهرهای شمال کشور مسافرت نمودم. در اسفند ماه همان سال، بعد از مراجعت حضرت امام رحمته به قم برای بررسی مسائل کردستان، دو دفعه از جانب حضرت امام رحمته به کردستان سفر کردم. از اوایل سال ۱۳۵۸ شمسی از سوی حضرت امام رحمته به عنوان قاضی شرع شهر قائن منصوب گردیدم که ماه‌های شعبان و رمضان را در آنجا به سر بردم و بعد از مراجعت به قم، به عنوان قاضی شرع و رئیس دادگاه انقلاب استان سیستان و بلوچستان منصوب گردیدم. در اواخر همان سال به دنبال محاصره زندان خرّم آباد به وسیله گروه‌هایی از مردم سفری به آن شهر کردم و معترضان را به آرامش دعوت کردم و - بحمد الله - به دست این جانب غائله

ختم گردید.

از سال ۱۳۵۹ شمسی که ستاد مرکزی هیئت های هفت نفره کار خود را شروع کرد، به نمایندگی ولی فقیه در ستاد مزبور منصوب شدم و تاکنون با حکم مقام معظم رهبری - مدّظله العالی - در این سمت به خدمت مشغول هستم.

در تیر ۱۳۶۰ به دنبال شهادت مرحوم آیه الله دکتر بهشتی به همراه ۲۸ نفر از نمایندگان مجلس، در انتخابات میان دوره ای از سوی مردم اقلید فارس به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردیدم و از بدو ورود به مجلس کار خود را در کمیسیون کشاورزی شروع کردم و طولی نکشید که از سوی اعضای محترم کمیسیون کشاورزی به ریاست کمیسیون برگزیده شدم. در دوره های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی هم از سوی مردم شریف اصفهان انتخاب و به مجلس راه یافتم، مجموعاً هشت سال به ریاست کمیسیون کشاورزی و یک سال به ریاست کمیسیون امور اقتصاد و دارایی مجلس برگزیده شدم.

در مدّت نمایندگی، علاوه بر تصدّی ریاست کمیسیون های مذکور، در کمیسیون های ویژه مجلس که به صورت اضطراری تشکیل می شد، گاه ریاست آن کمیسیون ها را نیز عهده دار بودم؛ از جمله کمیسیون ویژه تدوین و بررسی اساس نامه جهاد سازندگی، کمیسیون خاص ادغام یا تفکیک وظایف وزارت خانه های جهاد سازندگی و کشاورزی، کمیسیون خاص بررسی طرح قانونی بخش تعاون در نظام جمهوری اسلامی.

### فَعَالِیَّتْ هَا ی فَرَهْنِگِی وَ اَجْتِمَاعِی

۱. مدّت هشت سال نظارت بر فَعَالِیَّتْ اتحادیه انجمن های اسلامی دانش جویان

در اروپا؛

۲. عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی؛

۳. عضویت در شورای عالی کشاورزی؛
۴. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول از سوی مردم استان فارس و دوره دوم از سوی مردم استان کرمان؛
۵. نمایندگی ولی فقیه در ستاد عالی امور عشایر مستقر در وزارت کشور در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ شمسی؛
۶. نمایندگی ولی فقیه در مرکز علوم پزشکی؛
۷. نمایندگی جانشین فرمانده کل قوا در کمیسیون حل اختلاف بین سپاه و ارتش در مسائل مربوط به پادگان ها و عقبه ها؛
۸. نمایندگی ریاست مجلس در بررسی طرح آمایش زمین؛
۹. نمایندگی ریاست مجلس در کارهای مقطعی، مثل شرکت در اجلاس صحرای (پلیساریو) مستقر در پاریس و شرکت در مراسم رسمی خاک سپاری امپراتور ژاپن و...؛
۱۰. عضویت در شورای عالی بازسازی؛
۱۱. عضویت در هیئت مدیره دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم که با انتخاب رهبر معظم انقلاب - مدظله العالی - صورت گرفته است؛
۱۲. عضویت چهار ساله در شورای عالی کتاب در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جهت بررسی کتب و تدوین ضوابط و معیارهای کلی برای نشر کتاب به همراه آقایان: حجّة الاسلام و المسلمین خاتمی (رئیس جمهور محترم)، دکتر دآوری، دکتر حدّاد عادل، حجّة الاسلام و المسلمین رسولی و...؛
۱۳. مسئولیت گروه مبلغان زبان دان اعزامی به حج، از سوی بعثه مقام معظم رهبری - مدظله العالی - به مدت پنج سال؛
۱۴. هم اکنون نیز در حوزه علمیه قم به کار تدریس سطوح عالی و نیز فعالیت های علمی و فرهنگی و اجتماعی اشتغال دارم.

## تألیفات

۱. حریم در فقه شیعه؛ ۲. ترجمه و شرح مکاسب (هفده جلد که چهار جلد آن از طبع خارج گردیده است)؛ ۳- انفال (کتابی است در حدود ۵۰۰ صفحه که با همکاری برخی از دوستان تدوین گردیده و آماده چاپ است).



● نام: اسماعیل

● شهرت: فردوسی پور

● نام پدر: غلامعلی

● زادگاه: فردوس

● سال تولد: ۱۳۱۷ شمسی

● مسئولیت: مسئولیت دفتر حضرت امام در تهران، نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول از فردوس و طبس و در دوره دوم و سوم از مشهد، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره متوالی از استان خراسان، عضویت در شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه سراسر کشور، ریاست کل دیوان عدالت اداری، معاونت دادگستری کل تهران و ...



## تولد و دوران کودکی

این جانب در سال ۱۳۱۷ شمسی در شهرستان فردوس - از شهرهای جنوب خراسان - در خانواده ای مذهبی و متوسط چشم به جهان گشودم. پنج ساله بودم که پدرم چشم از جهان فرو بست. مادر متعهد و با ایمانم، عهده دار تربیتم گردید و با تحمل مشکلات و سختی های دوران جنگ جهانی دوم، با کار و تلاش و قالی بافی مرا بزرگ کرد.

## دوران تحصیل

تحصیلات ابتدایی را در سال ۱۳۳۰ شمسی به انجام رساندم و در تابستان همان سال وقتی که به محضر مبارک آموزگار معارف، مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی قزوینی رحمته الله علیه رسیدم، با ارشاد و راهنمایی و کمک معظم له به جمع شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام پیوستم و در سلک روحانیت درآمدم. مقدمات را در حوزه علمیه فردوس - که به همت آن مرحوم در آن ایام در فردوس به سر می بردند تأسیس شده بود - به پایان رساندم و در سال ۱۳۳۲ شمسی به منظور ادامه تحصیل، همراه استادم به حوزه علمیه مشهد مقدس هجرت نمودم.

## اساتید

فرصت فراهم آمده را از دست ندادم و از محضر اساتید آن سامان فیض بردم.

استادانم در مشهد، به ترتیبی است که نام می برم. حجج اسلام و آیات عظام، آقایان: ادیب نیشابوری (ادبیات عرب)، مرحوم حاج سید احمد مدرس یزدی (جلدین لمعه)، مرحوم آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی، مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی قزوینی و آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی (سطح عالی).

با توجه به استعدادی که مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی قزوینی رحمته در بنده می دیدند، شخصاً تعلیم و تربیتم را به ویژه در علوم معقول، فلسفه اسلامی، معارف و اخلاق به عهده گرفتند و هم زمان با تدریس فقه و اصول، فلسفه اسلامی و معارف عقلی مانند: شرح اشارات، شرح منظومه، مشاعر، عرشیه و اسفار) را نیز شخصاً به بنده تعلیم می فرمودند.

پس از اتمام سطح عالی، مدت هشت سال در درس خارج فقه آیه الله العظمی وحید خراسانی شرکت کردم.

گرچه بنا به اشتغالاتی که بدان خواهم پرداخت، در زمینه تألیف، چندان فعال نبودم، اما از این مقوله بی بهره کامل هم نمانده ام و کتاب همگام با خورشید، خاطرات از ایران تا ایران را در یک جلد تقدیم فرهنگ دوستان نموده ام.

پس از ارتحال استاد، مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی قزوینی رحمته و به دلایلی که بدان اشاره خواهد شد، در سال ۱۳۴۶ شمسی دور از چشم مأموران طاغوت به اتفاق خانواده ام به نجف اشرف رفتم و در دامن پرمهر و عطوفت امیر مؤمنان علیه السلام و محضر درس امام امت رحمته قرار گرفتم. در آن جا به تکمیل دانش حوزوی خود پرداختم و با عنایت الهی مدت یازده سال از درس خارج مکاسب امام امت، سه سال تمام از بحث اصول عملیه آیه الله العظمی خوئی، چهار سال از بحث اصول آیه الله وحید خراسانی، چندین سال از درس خارج مکاسب مرحوم آقا میرزا باقر زنجانی و چندین سال از درس خارج فقه آیه الله العظمی حاج سید علی سیستانی استفاده کردم.

## فَعَالِيَّتِ سِيَّاسِي

در سال ۱۳۴۱ شمسی پس از ارتحال مرجع عالی قدر تشیع، حضرت آية الله العظمی بروجردی و شروع انقلاب اسلامی به رهبری امام امت به صف انقلابیون و مبارزان پیوستم و با سخن رانی، پخش اعلامیه و نوارهای رهبر کبیر انقلاب و مسافرت به تهران و شهرستان های ایران، سعی وافری در بیداری امت غیور ایران و ارشاد هدایت و آگاه نمودن آنان داشتم. در نتیجه، از سوی ساواک تحت تعقیب قرار گرفتم که به منع منبر و سخن رانی و بازداشت و احضار مکرر به شهربانی و ساواک منجر شد، به طوری که واقعاً زندگی و فعالیت در ایران برایم مشکل شد. از این رو، به نجف اشرف مشرف شدم و در آن جا فعالیت های خود را دنبال کردم که در پی می آید:

## مَسْئُولِيَّتِ هَايِ پِيشِ از انقلاب

۱. عضویت در دفتر امام راحل علیه السلام در نجف اشرف؛
۲. عضویت در هسته مرکزی تشکیلات روحانیون مبارز خارج از کشور؛
۳. ضبط، تنظیم و چاپ درس های حکومت اسلامی و ولایت فقیه امام امت؛
۴. تدریس، تبلیغ و مبارزات سیاسی و مسافرت به کشورهای عربی در راستای اهداف امام؛
۵. همراهی با امام امت و هم آهنگ کننده هجرت تاریخی رهبر کبیر انقلاب از عراق به کویت و پاریس؛
۶. مسئولیت دفتر امام امت در پاریس و نوفل لوشاتو؛
۷. همراهی با امام امت در پرواز انقلاب و ورود به میهن اسلامی.

### مسئولیت های پس از انقلاب

۱. مسئولیت دفتر امام امت در تهران؛
۲. عضویت دفتر امام در تهران و قم؛
۳. مسئولیت حساب صد (۱۰۰) امام علیه السلام در بنیاد مسکن انقلاب اسلامی قم؛
۴. نمایندگی امام در فردوس، در سال ۱۳۶۷ شمسی؛
۵. نمایندگی حضرات آیات عظام: امام خمینی، آیه الله اراکی، آیه الله گلپایگانی علیهم السلام و آیه الله خامنه ای - مدّ ظلّه العالی - در امور حسبیّه؛
۶. ریاست دادگاه های انقلاب اسلامی شهرستان های طبس و فردوس، در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۳ شمسی؛
۷. ریاست دادگاه های انقلاب اسلامی خراسان به حکم امام امت، در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۸ شمسی؛
۸. نمایندگی مجلس شورای اسلامی دوره اول از فردوس و طبس، از تاریخ ۱۳۵۹/۳/۷ تا ۱۳۶۳/۳/۷ شمسی؛
۹. نمایندگی مجلس شورای اسلامی دوره دوم و سوم از مشهد، از تاریخ ۱۳۶۳/۳/۷ تا ۱۳۷۱/۳/۷ شمسی؛
۱۰. عضویت در کمیسیون های تحقیق، اصل نود و کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی؛
۱۱. نمایندگی مجلس شورای اسلامی، در شورای سرپرستی صدا و سیما، سال های ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶ شمسی.
۱۲. معاونت دادگستری کل تهران از تاریخ ۱۳۷۶/۵/۱۱ شمسی؛
۱۳. دادستان انتظامی قضات از تاریخ ۱۳۷۲/۱/۱۴ شمسی؛
۱۴. تدریس در دانشگاه و مجتمع آموزشی قوه قضاییه؛

۱۵. عضویت در کمیسیون کارشناسی قضات سراسر کشور؛
  ۱۶. ریاست کل دیوان عدالت اداری از تاریخ ۱۳۷۲/۹/۱۵ تا ۱۳۷۶/۴/۲۵ شمسی؛
  ۱۷. مشاور عالی رئیس قوه قضاییه که شغل فعلی این جانب است؛
  ۱۸. عضویت در شورای سیاست‌گذاری ائمه محترم جمعه سراسر کشور در دو دوره از تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۲۲ شمسی؛
  ۱۹. بازرسی از دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت از سوی مقام معظم رهبری؛
  ۲۰. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و دوم از استان خراسان؛
  ۲۱. نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه تربیت مدرس از بدو تأسیس؛
  ۲۲. دبیر کنگره جهانی حضرت رضا - علیه آلاف التحية و الثناء - در برگزاری چهار نشست جهانی؛
  ۲۳. مسئولیت ستاد هفتم تیر و شهید زنده حادئه جان‌گداز انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی؛
  ۲۴. عضویت در کمیسیون آیین نامه مجلس خبرگان؛
  ۲۵. عضویت در هیئت تحقیق مجلس خبرگان.
- پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دعوت مردم مؤمن شهر فردوس و به فرمان رهبری انقلاب اسلامی به آن سامان رفتم تا گامی در جهت بازسازی مراکز دینی (مساجد، مدارس علمیه و...) آن دیار بردارم؛ مراکزی که مورد بی مهری رژیم شاه قرار گرفته و پس از زلزله بزرگ سال ۱۳۴۷ شمسی به حال خود رها شده بودند تا به تدریج فرهنگ دینی مردم آن جا کم رنگ شود.
- از این رو، همّت مردم متدین محلی و عنایت رهبر کبیر انقلاب، رفیق راه شد و زمینی به مساحت چهارده هزار متر فراهم شد و در آن، ساختمان مجتمع فرهنگی امام خمینی علیه السلام احداث گردید که مشتمل بود بر: مصلاّی قدس، مدرسه علمیه با پنجاه اتاق برای تحصیل و سکونت طلاب، ساختمان اداری و مسجد ابوالفضل علیه السلام، منزلی برای

امام جمعه (که هشتاد درصد آن به اتمام رسیده) و از آن بهره برداری می شود. از دیگر طرح های فرهنگی شهر، کتابخانه عمومی است که در دست بررسی و اقدام می باشد.

شایان ذکر است که اقدامات انجام شده، زیر نظر حضرت امام علیه السلام و با کمک آستان قدس رضوی، مقام معظم رهبری و دولت آقای هاشمی بوده است. هم چنین در جهت حل مشکل آب آشامیدنی مردم محروم اقدامات مؤثری به عمل آمد که با همت و کمک مسئولان محترم نظام جمهوری اسلامی هم اکنون مردم از آب شیرین، بهداشتی و گوارا برخوردارند.

در اولین دوره مجلس شورای اسلامی که نماینده طبس و فردوس بودم و مصادف بود با زلزله ویرانگر سال ۱۳۵۷ شمسی که شهر طبس را با خاک یکسان نمود و عده کثیری در این حادثه کشته شدند، دولت اقدام به بازسازی شهر طبس نمود و بودجه ای نیز تعیین و در اختیار قرار گرفت، ولی بر اثر سهل انگاری مهندسان و مسئولان بازسازی، ناگزیر به بازرسی از سوی مجلس شورای اسلامی شدم که پس از بازرسی و گزارش به مجلس، منجر به استیضاح وزیر مسکن و شهرسازی گردید. و این اولین استیضاح در جمهوری اسلامی است. به دنبال این استیضاح هر چند مجلس رأی عدم اعتماد نداد، لیکن وزیر محترم مسکن و شهرسازی تمام نواقص موجود را اصلاح و رضایت مردم را جلب کرده و اقدامات دیگری که در این مختصر نمی گنجد.



- نام: علی اکبر
- شهرت: فیض آنی معروف به مشکینی
- نام پدر: علی
- زادگاه: روستایی از توابع مشکین
- سال تولد: ۱۳۰۰ شمسی
- مسئولیت: ریاست مجلس خبرگان رهبری دوره اول تا سوم، امامت جمعه قم، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی خوزستان، ریاست شورای بازنگری قانون اساسی.



این جانب علی اکبر فیض، معروف به علی مشکینی در سال ۱۳۰۰ شمسی در دهی از دهات بلوک مشکین چشم به جهان گشودم. در اوایل کودکی حدود چهار سال در نجف اشرف - که پدرم برای تحصیل علوم دینی در آنجا اقامت داشت - به مکتب رفتم و سپس همراه پدرم به وطن بازگشته و مقداری از مقدمات علوم دینی را نزد ایشان فرا گرفتم.

زمانی که پدرم را از دست دادم، برای جامه عمل پوشیدن به توصیه اکید آن مرحوم نسبت به اشتغال به علوم دینی، به شهرستان اردبیل سفر کردم. چند ماهی را برای فراگرفتن علم صرف و نحو، در آنجا سپری کردم، تا این که سرانجام توفیق یافتم که به زیارت عالمی متقی نایل آیم. وی کسی بود که از میان کشته شدگان و زخمیان مسجد گوهرشاد مشهد - که به دستور دیکتاتور ایران، رضا خان پهلوی مورد تهاجم قرار گرفتند - نجات یافته بود.

پس آشنایی با این عالم بزرگوار، بر آن شدم تا به همراه ایشان و دیگر طلاب اردبیل، به سوی شهرستان قم به قصد ادامه تحصیل سفر کنم.

چند سال از حکومت منحوس رضا خان را در قم درک کردم و همانند سایر طلاب قم در زیر فشار و اختناق در مدرسه فیضیه مشغول تحصیل شدم تا آنگاه که سایه شوم رضا پهلوی از سر ملت ایران زایل شد و چند صباحی

امکانی برای تحصیل به دست آمد. در آن اوقات، مدتی در درس مرحوم آیه الله حجّت کوه کمری، درس خارج مرحوم آیه الله بروجردی و آیه الله محقق داماد حاضر شدم. رفته رفته دوران قدرت و دیکتاتوری محمد رضا، پهلوی دوم فرا رسید. او تا هنگامی که مرحوم آیه الله بروجردی زنده بود مبارزه با اسلام را علنی نمی کرد، لکن طبق دستور اربابش از هر نوع دشمنی با اصول و فروع اسلام و از بین بردن احکام و قوانین آن و به فحشا و منکر کشیدن جامعه ایرانی کوتاهی نداشت و پس از رحلت مرحوم بروجردی، حملات پهلوی بر حوزه ها و روحانیت به منظور ریشه کن کردن احکام اسلام و روحانیت و تبدیل ملت اسلامی ایران به ملت بی مکتب و غربی با شدت تمام علنی شد و آن چنان خفقان و رعب در ملت مظلوم ایران و به ویژه در متدینان به وسیله سازمان امنیت مخوفش ایجاد کرد، که احدی را یارای نفس کشیدن نبود؛ در چنین زمان که سلطه یزیدی همه جا را فرا گرفته بود، ندای حسین زمانه از گوشه قم برخاست و مبارزات ضد رژیم شاه شدت یافت.

آری، سخنان رسای آیه الله العظمی امام خمینی علیه السلام و بیان و قلمش همانند تیرها و گلوله ها به سوی پهلوی دوم و اقمار آمریکایی اش شلیک شد و به تعبیر خود امام «آن ها که خودشان را از طرف حوزه علمیه قم بی مزاحم پنداشتند، ناگهان دیدند که از ناحیه روحانیت چیزهایی به چشم و به گوش و به ذهن می خورد». در این جا سخن از همراهی و هم رزمی عده ای دیگر از مراجع و مجتهدان حوزه علمیه قم و نجف و سایر جاها نیز باید فراموش نشود و بالجمله طلاب محترم حوزه ها به پیروی از حرکت و نهضت امام امت در مقابل شاه مبارزات را علنی کردند. در جریان این مبارزات چندین بار در ساواک و شهربانی قم زندانی شدم و در پی جلسات مخفی بی که مرتباً در قم به منظور تبادل نظر در زمینه به اجرا گذاردن منویات و یا دستورات امام امت

انجام می‌شد، تحت تعقیب قرار گرفتم و قریب چهارماه در تهران متواری شدم و با اسم مستعار با دوستان تماس داشتم، لکن اغلب دوستان هم‌رزم دستگیر و به زندان قصر و اوین رهسپار شدند. در این ایام چندین بار از سوی مرحوم آیه الله طالقانی که ایشان نیز زندانی بودند، پیام رسید که زندگی مخفی را رها کن تا دستگیرت کنند؛ زیرا زندان بهتر از آن حال است و اغلب دوستان و جوانان مسئول و متعهد را در زندان حداقل زیارت می‌کنی؛ ولی من به دلیل علاقه زیادی که به مطالعه و تألیف داشتم و می‌ترسیدم در زندان وسایل کارم یافت نشود، علنی نشدم؛ اما در این دوران موفق به تألیف چندین کتاب شدم و سرانجام پس از چهارماه ایران را به قصد عراق ترک گفتم. یکی از برادران روحانی که از وضع من آگاه بود، مرا بدرقه کرد. به هر حال، در نجف اشرف نزدیک هفت ماه توقف کردم و از بحث‌های برخی از مراجع وقت و درس امام امت علیه السلام بهره مند شدم. ضعف مزاج و هوای گرم نجف اجازه ماندن نداد، ناگزیر به قم بازگشتم. در روز اول که برخی از رفقا به ملاقاتم آمده بودند، از سوی ساواک جلب شدم و التزام گرفتند که باید تا ۴۸ ساعت دیگر از قم خارج شوم، فردای آن روز به سوی مشهد مقدس حرکت کردم و نزدیک پانزده ماه در حوزه مشهد مشغول تدریس شدم و بار دیگر به حوزه قم بازگشتم و در جلسات مخفیانه که کیفیت پخش ابلاغ اوامر و سخنان امام مورد بررسی قرار می‌گرفت، شرکت کردم و مدتی بدین منوال گذشت و می‌توانم بگویم هیچ اعلامیه و نشریه‌ای علیه رژیم دیکتاتور پهلوی صادر و پخش نمی‌شد، مگر این‌که این جانب نیز در شمار دوستان متعهد حوزه شرکت داشته و با امضا و غیره کمک می‌کردم. به هر حال، پس از مدتی وجود این عده در حوزه علمیه برای دستگاه خطرناک شد و حکم تبعیدی قریب ۲۷ نفر از فضلا و مدرّسان حوزه که طبق نظر ساواک عاملان تخریب و خرابکار معرفی شده

بودند صادر شد، حقیر نیز به سه سال تبعید محکوم شدم. در زمان صدور حکم به لحاظ تعطیلی تابستان، چند صبحی به زادگاه اصلی ام مشکین سفر کرده و در خانه پدری در روستای خود به دیدار ارحام نایل آمدم، اما طولی نکشید که از سوی مأموران امنیتی بازداشت و به ساواک قم تحویل داده شدم. از آن جا چند ساعتی مرا به شهربانی بردند و پس از سؤالاتی، برگه رسمی تبعید را ابلاغ و به سوی ماهان کرمان روانه‌ام کردند، یک سال را در آن جا تحت مراقبت بودم. در آن محیط زمینه را مناسب دیده و نماز جمعه را اقامه کردم، رفته رفته اجتماع زیاد شد و ساواک کرمان گزارش را به مرکز رسانید. روزی نزدیک غروب بود که به پاسگاه احضار شدم و از همان جا مرا سوار ماشین کرده به سوی کرمان و از آن جا نیز به شهرستان گلپایگان بردند، ولی خانواده‌ام در ماهان مانده بودند. ناگفته نماند که در ماهان مشمول الطاف و محبت گروه زیادی از روحانیان محترم کرمان و اطراف آن جا قرار گرفتم. هم چنین یک سال هم در گلپایگان تحت مراقبت شدید تر از ماهان بودم. نماز جماعت را تعطیل کردند، به ناچار در خانه‌ای برای معلمان و دبیران تفسیر قرآن را شروع کردم. ضمناً احسان و نیکی‌هایی که مرحوم حجة الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی در باره‌ام نموده‌اند، فراموش نمی شود. پس از یک سال دو باره محکوم به تغییر محل شدم و به صورت ناگهانی مرا به شهرستان کاشمر منتقل کردند و یک سال هم در آن جا تحت مراقبت شدیدتر از پیش قرار گرفتم. این بار در هر مسجدی که چند روز شروع به نماز می‌کردم، به سراغم آمده نمازم را تعطیل می‌کردند و حتی در گوشه مدرسه‌ای که توقف داشتم، اجازه نماز جماعت ندادند و گاهی در مدرسه آن جا در تاریکی نماز جماعت می‌خواندیم و چندین بار رئیس شهربانی مرا تهدید کرد که عاقبت کار تو وخیم خواهد بود. ما هم حرفش را از گوشه‌ی به گوش دیگر تحویل

فیض آنی (مشکینی) - علی اکبر ✦ ۳۵۵

داده مشغول کار بودیم و اگر چنانچه مورد عنایت برخی از علمای آنجا قرار نگرفتم، مشمول محبت و الطاف خالصانه طلاب محترم و مردم شریف این سامان شدم و در تمام این دوران زمینه قیام را در روحیه مردم به واسطه اظهار محبتی که از آنها نسبت به یک طلبه قم صادر می شد، امیدوار کننده می دیدم و سرانجام پس از تمام شدن مدت تبعیدی، رسماً در میدان مبارزه وارد شدیم و تا زمان پیروزی انقلاب با سایر رزمندگان راه اسلام علیه کفر در حد قدرت خویش شرکت کردیم، تا آن گاه که الطاف حق شامل حال ایرانیان شد و رهبری پیامبرگونه امام امت آنها را از ذلت و اسارت ابرقدرت‌ها نجات داد و انقلاب پیروز شد.





● نام: زین العابدین

● شهرت: قربانی

● نام پدر: غلامحسن

● زادگاه: روستای پنجاه از توابع آستانه اشرفیه

● سال تولد: ۱۳۱۲ شمسی

● مسئولیت: سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی شرق گیلان، قاضی

دادگاه‌های انقلاب اسلامی گیلان، امامت جمعه لاهیجان، نمایندگی مجلس

شورای اسلامی در دوره دوم از آستانه اشرفیه، نمایندگی مجلس

خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان گیلان.



## تولد و دوران کودکی

این جانب در سال ۱۳۱۲ شمسی در روستای «پنجاه» آستانه اشرفیه متولد شدم. خانواده‌ام مذهبی و کشاورز و در محل، خوش نام و آبرومند بودند؛ اما از لحاظ مالی وضع مطلوبی نداشتند و با برنج کاری و نیز مختصری چای کاری، نوغان‌داری و صیفی کاری امرار معاش می‌کردند.

اعتقادات مذهبی آنان قابل تحسین بود، پدرم نماز شب می‌خواند و مقید به خواندن قرآن و ادعیه و غسل جمعه بود. در ایام ماه مبارک رمضان که روحانی به محل ما می‌آمد، در خانه پدرم از او پذیرایی می‌شد.

پنج ساله بودم که پدرم بر اثر کسالت در چهل و چند سالگی از دنیا رفت و مادرم سرپرستی ما چهار برادر و یک خواهر را به عهده گرفت و با مرارت و سختی ما را بزرگ کرد. خدای شان رحمت کند و جزای خیر دهد.

تا چهارده سالگی در همان محل زندگی کرده و در کار و کشاورزی به آنها کمک می‌کردم. قرآن را در مکتب خانه نزد حاجی گل صفری و برادر بزرگم مرحوم حاج عبدالرسول قربانی آموختم. و ضمناً با خواندن کتاب جودی، طریق البکاء، سیدالانشاء، عاق والدین، حمزه سیدالشهدا و کتاب‌های رایج آن روز بر دانش خود می‌افزودم.

## دوران تحصیل

در آغاز پاییز سال ۱۳۲۷ شمسی به اتفاق برادر بزرگترم حاج غلامعلی یک مقدار برنج به عنوان مال الاجاره اراضی کشاورزی خود برای حاج یوسف محصّصی - مالک زمین - که از تبار روحانیان و فردی مؤمن و متدین بود به لاهیجان بردیم، وقتی با ما ملاقات کرد و ما را شناخت از من که سیزده ساله بودم پرسید: «سواد دارید؟»  
گفتم: بلی.

پرسید: «اصول دین، فروع، مقدمات و مقارنات نماز را بلدی؟»

گفتم: آری و توضیح دادم.

پرسید: «میل داری طلبه شوی؟»

گفتم: آری.

فرمود: «دو روز دیگر که روز عید غدیر است بیا لاهیجان تا تو را به مدرسه علمیّه جامع لاهیجان ببرم و در آن جا مشغول فراگیری دروس عربی بشوید».  
روز موعود با مادرم به لاهیجان آمدم و آن مرد خیر مرا به مدرسه علمیّه نزد مرحوم آیه الله حاج شیخ مهدی مهدوی رئیس مدرسه برد و او نیز بنده را پذیرفت و دو سال را در آن جا ماندم و سیوطی، مغنی و حاشیه را نزد مرحوم حاج سید شفیع واحدی رحمته الله علیه خواندم.

در سال ۱۳۲۹ شمسی به قم رفتم. در آن جا تمام مقطع های درسی را به پایان رساندم و در درس خارج بزرگان حوزه شرکت کردم.

## اساتید

اساتیدم در حوزه علمیّه قم عبارت اند از: حجج اسلام و آیات عظام آقایان: محسن جهانگیری و آیه الله گیلانی (مطول و معالم) آیه الله ستوده و آیه الله حسین نوری

قربانی - زین العابدین ✦ ۳۶۱

همدانی (جلدین لمعه) امام موسی صدر (قوانین) آیه‌الله سیدرضا صدر و آیه‌الله منتظری (منظومه سبزواری) آیه‌الله مشکینی (رسائل و مکاسب) آیه‌الله مجاهدی تبریزی و آیه‌الله سلطانی (جلدین کفایه).

پس از پایان یافتن دوره سطح به درس تکمیلی خارج فقه آیه‌الله بروجردی راه یافتم و با نمره عالی قبول شدم. هشت سال نیز مداوم در درس مرحوم امام علیه السلام حضور یافتم و یک دوره اصول و قسمت‌هایی از طهاره و مکاسب را خدمت ایشان خواندم. شفا و اسفار و تفسیر را از محضر علامه طباطبائی بهره بردم. پس از تبعید امام از محضر آیه‌الله گلپایگانی، حاج میرزا هاشم آملی و حاج شیخ عباسعلی شاهرودی استفاده نمودم.

در دوران تحصیل در قم با دوستانی چون: استاد عباسعلی عمید زنجانی، آقامیرزا علی اصغر طاهری کنی، سید اسدالله خراسانی مقیم کاشان، آیه‌الله جلالی خمینی، استاد سید محمد خامنه‌ای، فاضل هرندی، شیخ قیوم عراقی، حسین حقانی و دیگران آشنا شدم و با آنان هم مباحثه بودم.

هم‌چنین در این دوره افتخار آشنایی و هم‌رزمی حضرات آیات آقایان: خامنه‌ای (رهبر معظم انقلاب)، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، محمدی گیلانی، شبستری، حجّتی کرمانی، مکارم، سبحانی، خسروشاهی، مصباح یزدی، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر و دیگران نصیبم شد.

## فَعَالِیَّت‌هَای عِلْمِی

در این ایام، یعنی از سال ۱۳۳۰ - ۱۳۴۲ شمسی دوران شکل‌گیری شخصیت علمی و سیاسی من بود. آشنایی من با مرحوم نواب صفوی سبب شد تا شور انقلابی و ضدّ ستم شاهی و استکبار ستیزی در من جوشیدن گیرد و عملاً در صف فدائیان اسلام قرار گرفتم و در این راه حرکت‌های انقلابی زیاد داشتم و از سوی دیگر، رابطه

شاگردی و علمی من با علامه طباطبائی و امام خمینی علیه السلام روح پژوهش را در من زنده کرد. ارتباط با شهید بهشتی و آیه الله مکارم شیرازی اشتیاق به فراگیری علوم و مسائل روز را در من به وجود آورد. از این رو، تابستان‌ها در دبیرستان علوی و در کنار برادرانی چون: هاشمی رفسنجانی، ربّانی املشی، مهدوی کنی، امامی کاشانی و... به تحصیل پرداختم و دوره زبان انگلیسی را در دبیرستان دین و دانش قم با آقایان: مصباح یزدی، شهید حیدری نهاوندی، هاشمی رفسنجانی و ربّانی املشی گذراندم. در جلسه چهل نفری شهید بهشتی پیرامون حکومت اسلامی که بزرگان زیادی از قبیل: آیه الله مشکینی، سبحانی، هاشمی، امامی، محمدی گیلانی و... در آن شرکت می‌کردند، شرکت داشتم. پس از مسافرت شهید بهشتی به آلمان، مرا دستگیر کردند و به ساواک بردند و پس از چندی آزاد شدم.

دیری نپایید که جلسه اصول عقاید شیعه آیه الله مکارم دایر شد. این جلسه، شب‌های پنج‌شنبه در مسجد مدرسه حجتیه تشکیل می‌شد و من جزء مستشکلین آن بودم. جلسه چهل نفری نیز شب‌های جمعه در مدرسه حجتیه تشکیل می‌شد که کتاب اسلام در قلب اجتماع که یک بحث آن را من نوشتم، فراهم آمده این جلسه بود. جلسه‌ای نیز در روزهای پنج‌شنبه با ریاست آقای مکارم و مشارکت آقایان: محمد شبستری، حسین حقانی، علی حجتی کرمانی، عباسعلی عمید زنجانی و بنده تشکیل گردید. نتیجه پژوهش‌های این جلسه، کتاب زن و انتخابات و بلاهای اجتماعی قرن ما بود. بر آن بودیم که کتاب سوم در باره اصول عقاید شیعه را بنگاریم، اما بازداشت امام و تعطیل دروس و گرفتار شدن عزیزان و زندانی و تبعید شدن و عزیمت به نجف بعضی دیگر، جمع ما را پراکنده کرد.

می‌باید در این کتاب به مسئله معاد می‌پرداختم که با تعطیل کار دست جمعی، آن بحث را در کتاب به سوی جهان ابدی فراهم آوردم و در سال ۱۳۴۴ شمسی تقدیم علاقه‌مندان شد.

از سال ۱۳۴۰ شمسی به بعد سال‌های با برکتی برای حوزه بود. مجله مکتب اسلام، و مکتب تشیع و مؤسسه در راه حق پا به عرصه مطبوعات دینی نهادند و من با تمام آن‌ها همکاری داشتم و عضویت در هیئت تحریریه مکتب اسلام و نسل جوان و در راه حق بودم و در روزنامه‌های ندای حق، وظیفه و دیگر روزنامه‌ها مقالاتی می‌نوشتم و سرانجام از نویسندگان حوزه شدم.

حدود ۳۵ اثر تألیفی، ترجمه‌ای دارم و پاره‌ای از آثار را تصحیح کرده و مقدمه زده‌ام که از آن جمله است:

۱. به سوی جهان ابدی؛ ۲. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ ۳. اسلام و حقوق بشر؛
۴. علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین؛ ۵. ترجمه جلد نهم و دهم الغدیر (در زندان)؛ ۶. در سایه قلم؛ ۷. اصول دین در پرتو کلام معصومین علیهم‌السلام؛ ۸. فلسفه آفرینش انسان؛ ۹. جبر و اختیار، به انضمام ترجمه خلق الاجمال مرحوم ملاًصدرا؛ ۱۰. پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن (با همکاری فرزندانم)؛ ۱۱. اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی؛ ۱۲. علم حدیث؛ ۱۳. زیربنای صلح جهانی (با همکاری استاد سیدهادی خسروشاهی)؛ ۱۴. تفسیر جامع آیات الاحکام (که تاکنون هفت جلد آن چاپ شده و جلد هشتم در دست تألیف است و چند جلد دیگر باقی است که از خداوند توفیق تألیف آن‌ها را دارم)؛ ۱۵. بزرگ‌ترین بیماری قرن بیستم؛ ۱۶. تصحیح و تعلیق و مقدمه بر گوهر مراد فیاض لاهیجی؛ ۱۷. مقدمه و پاورقی بر مناجات شعبانیه آیه‌الله گیلانی؛ ۱۸. مقدمه و پاورقی بر زیارت امین‌الله آیه‌الله گیلانی؛ ۱۹. مقدمه بر کتاب قرآن و سنن الهی آیه‌الله گیلانی؛ ۲۰. یادنامه حکیم فیاض لاهیجی و ....

به دلیل تعهد و مسئولیتی که خود را ملزم به رعایت آن می‌دانستم، هرگز چه در حوزه علمی قم و چه در شهرستان لاهیجان از کار علمی و تدریس جدا نشدم. در حوزه علمی تا سطح را تدریس کردم و در شهرستان نیز به همین منوال اشتغال دارم و

مدتی نیز برای جمعی از روحانیون، خارج عروه، به ویژه اجتهاد و تقلید آن را تدریس نمودم. در کنار کارهای حوزوی و نیز نمایندگی مجلس دوره دوم و اکنون که در لاهیجان هستم در دانشگاه تدریس داشته و دارم. در تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام به تدریس اصول استنباط، محکم و متشابه و جبر و اختیار و در دانشگاه پزشکی تهران به تدریس معارف اشتغال داشتم.

در دانشگاه آزاد اسلامی لاهیجان آیات الاحکام، معارف، علم حدیث و خلاف شیخ طوسی و اصول فقه مظفر و تفسیر تدریس کرده و می‌کنم که تا به حال ادامه دارد. حدود هزار درس نهج البلاغه گفته‌ام که شب‌های دوشنبه در رادیو استان گیلان پخش شده و نوارهای آن موجود است. کتاب اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی از امام علی علیه السلام که به وسیله انتشارات انصاریان منتشر شده شامل این درس‌ها است که با توفیق خداوند تتمه آن را نیز به دست چاپ خواهم سپرد. امسال که به نام علی علیه السلام از سوی مقام معظم رهبری - مدظله - نامیده شد دو کتاب از آن درس‌ها را به نام جهان بینی علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه و منشور مملکت‌داری در فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر آماده چاپ دارم.

در حال حاضر، شب‌های سه شنبه جلسه تفسیر قرآن به وسیله این‌جانب در مسجد جامع شهر لاهیجان دایر است و شب‌های دوشنبه از رادیو گیلان پخش می‌شود. هم‌چنین هر صبح روز شنبه با مسئولان شهر جلسه‌ای دارم و پس از بررسی مشکلات شهر یک درس از کتاب اصول دین در پرتو کلام معصومین که برای همین جلسه نوشته‌ام تدریس می‌کنم. روزهای یک‌شنبه و شنبه در دانشگاه آزاد اسلامی لاهیجان آیات الاحکام، خلاف شیخ طوسی و ... و در طول هفته برای طلاب مدرسه اصول فقه مظفر می‌گوییم.

در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۴ شمسی دو کنگره به منظور بزرگ‌داشت مآل عبدالرزاق لاهیجی و حزین لاهیجی در لاهیجان برگزار کردم و کتاب‌های زیادی از این دو عالم

نام‌دار با تصحیح و تعلیق من و همکاران چاپ و منتشر شده است، از قبیل: گوهر مراد، سرمایه ایمان، دیوان فیاض و حزین و... آخرین فعالیت من در این زمینه، تدارک مقدمات کنگره مرحوم سلار دیلمی صاحب المراسم العلویه است که - ان شاء الله - تا دو سال دیگر در لاهیجان برگزار می‌شود.

### فَعَالِیَّت‌ها و مَبَارَزات سیاسی

همان طور که قبلاً اشاره کردم، اولین جرقه انقلابی را مرحوم نواب صفوی در من زد و جزء فدائیان اسلام شدم. وقتی که ایشان از زندان آزاد شد من و مرحوم گل‌سرخ کاشانی و برخی از برادران آن روز حوزه به منظور دیدن ایشان به تهران رفتیم. هنگام مراجعت استاد خصوصی‌یی که نزدش درس می‌خواندم، درس را تعطیل کرد و در پاسخ سؤال من، گفت: «چرا به دیدن این سید انگلیسی رفته‌ای؟!»

شهید سید محمد واحدی نزد من سیوطی می‌خواند. یک بار با وی به کاشان رفته و برنامه‌هایی در آن‌جا داشتیم. پس از شهادت آن جوان مردان در سال ۱۳۳۴ شمسی به مشهد رفتیم. هم‌نشینی با دوستانی از قبیل: مقام معظم رهبری، هاشمی نژاد، طبسی و... داغ شهادت آن عزیزان را التیام داد. شب‌ها در درس مرحوم آیه‌الله میلانی و روزها در درس مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی در مدرسه نواب شرکت می‌کردم.

وقتی که آیه‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شمسی فوت کرد در مسئله تقلید، ما در شهرمان مردم را به امام ارجاع دادیم. پس از مدتی مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش آمد و امام مخالفت خود را در مسئله سوگند به کتاب‌های آسمانی و دیگر موارد خلاف اسلام ابراز کرد. من که شاگرد و مقلد امام بودم، از آن بزرگ پیروی کردم و در سال ۱۳۴۲ شمسی به زندان افتادم و پس از مدتی نجات یافتیم و از این زمان رسماً به جمع مبارزان پیوستم و اعلامیه‌های امام را به شهرها می‌بردیم. در منبرها علیه نظام طاغوتی سخن‌رانی می‌کردیم، در زمان سخن‌رانی امام در فیضیه و بعد از بازداشت آن

حضرت و در پانزدهم خرداد در صف سربازان انقلاب قرار داشتم و به دلیل تبلیغ و روشن‌گری بارها بازداشت و پس از مدتی آزاد می‌شدم.

در سال ۱۳۵۰ شمسی مجلس ترحیم مرحوم آیه‌الله سید اسدالله اشکوری نمایندگی امام در انزلی، محله لنگرود برگزار شد. مرحوم حاج شیخ حسن لاهوتی و آقای جعفری گیلانی و حدود هشتاد تن از طلاب قم برای شرکت در مجلس معظم‌له آمده بودند. من سخن‌ران مجلس بودم و چون در بالای منبر نام امام را بردم همگی صلوات فرستادند و مجلس وضعیّت خاص و شورانگیزی به خود گرفت، سرانجام پس از چند روز، مرا دستگیر کردند و به زندان بردند و به شش ماه زندان و پنج سال ممنوع‌المنبر و ممنوع‌الخروج بودن محکوم کردند.

در این ایام، فرصتی دست داد تا کتاب‌هایی از جمله: ترجمه الغدیر، فلسفه آفرینش انسان و جبر و اختیار را بنگارم. شهید بهشتی ماهانه ۱۵۰۰ تومان به وسیله یک بزّاز تهرانی که برای طرف معامله‌اش در لاهیجان، یعنی آقای سید اسدالله شرفی بزّاز می‌فرستاد و او به من می‌رساند. تکمیل کار نهج البلاغه موضوعی، اثر آقای معادیخواه به وسیله استاد مطهری به من سپرده شده بود و کمکی از آن‌جا به من می‌شد و با هر سختی که بود زندگی را می‌گذراندم.

در این ایام مرحوم مطهری که برای دیدن آقای منتظری به خلخال رفته بود در بازگشت به لاهیجان آمد و شب را در خانه‌ام ماند و با توجه به مشکلات من، پیشنهاد داد تا به تهران بروم و امامت مسجد ابوالفضل خیابان تاج (سابق) را به عهده بگیرم و من پذیرفتم. خانه شهید باهنر و آیه‌الله اردبیلی نیز در همان نزدیکی بود، حدود سه ماه در آن مسجد امامت کردم و شب‌ها تفسیر می‌گفتم و روزهای پنج‌شنبه جلسه‌ای پیرامون همان بحث موضوعی نهج البلاغه با آیه‌الله مهدوی کنی و آیه‌الله هاشمی رفسنجانی در کتاب‌خانه مسجد داشتم.

دعوت از شخصیت‌های انقلابی سبب شد تا مسجد رونق ویژه‌ای پیدا کند. چند

صبحی نگذشت که از سوی ساواک، هیئت امنای مسجد را فرا خواندند و گفتند: این شیخ حق نماز خواندن در این مسجد را ندارد. ناگزیر به لاهیجان بازگشتم. پس از چندی به مشهد رفتم. آیه‌الله خامنه‌ای از سفر من به مشهد باخبر شدند و به اتفاق برادرشان حاج سید محمد خامنه‌ای به دیدنم آمدند. ایشان پیشنهاد کردند در مشهد بمانم.

گفتم: ساواک نمی‌گذارد در این جا بمانم و اگر در لاهیجان دستگیر بشوم، پدر زخم آیه‌الله کوشالی، خانواده‌ام را سرپرستی می‌کند. معظّم‌له فرمودند: «این حرف صحیحی است شما بروید، ما با شما در ارتباط خواهیم بود».

با توجه به آنچه گذشت، هر چه به انقلاب نزدیک‌تر می‌شدیم مشکلات بیش‌تر و تکلیف سخت‌تر بود تا ماه رمضان سال ۱۳۵۷ شمسی فرا رسید. شب عید فطر و طبق معمول در مسجد آقا سید حسین لاهیجان که مرکز انقلابیان بود منبر رفتم. بعد از منبر، جوانان پرشور و متدیّن به خیابان ریختند و مشروب فروشی‌ها و مراکز فساد را تخریب کردند. صبح که در خانه را باز کردم، دیدم در و دیوار خانه‌ام را به کثافت آلوده‌اند. در روز ۲۲ بهمن همان سال، چماق‌داران طرف‌دار شاه به خانه‌ام حمله و تهدید به آتش زدن خانه کردند و به کمک دوستان، ساعت ۹ شب کتاب‌های خود را به خانه‌های فامیل منتقل کردم و خودم نیز به خانه‌های همسایگان پناه بردم.

### مسئولیت‌های پس از پیروزی انقلاب

سرانجام با فداکاری مردم شریف ایران، عمر طاغوتیان به سر رسید و با ورود پیروزمندانه حضرت امام به میهن، انقلاب اسلامی به ثمر نشست. با پیروزی انقلاب، منطقه دست خوش ناآرامی تحمیل شده از سوی سلطنت طلبان، کمونیست‌ها و منافقین شد. از این رو، مسئولیت بنده سنگین‌تر گردید. در آن زمان آیه‌الله مهدوی کنی مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی شرق گیلان؛ یعنی از آستانه تا چابکسر را به بنده

سپردند و با همکاری عزیزانی چون: ابوالحسن کریمی، ارسلان انصاری، علی قیامت‌یون و... منطقه را اداره می‌کردیم. چندی نگذشت که از سوی جامعه مدرسین بنده را خواستند. در آنجا آقایان: مشکینی، منتظری و مؤمن از من خواستند تا قضاوت شرع استان گیلان را بپذیرم. بنابر وظیفه شرعی پذیرفتم و اوضاع قضایی استان را تا حدودی سروسامان دادم و حدود دو سال قاضی استان بودم تا دادگستری‌ها دایر شد و قضات دیگر به یاری‌ام آمدند.

در این ایام، آقایانی که حضورشان در استان مؤثر بود، به تهران و قم مهاجرت کردند. من نیز به تهران رفتم و مشکلات استان و عدم توانایی خود را در اداره منطقه، با آقایان: شهید بهشتی، هاشمی و خامنه‌ای در میان گذاشتم و از ایشان خواستم که به تهران یا قم برگردم. شهید بهشتی فرمود: «الان وقت مراجعت شما نیست». آقای هاشمی با حاج احمد آقا تماس گرفتند تا وقت ملاقاتی با امام برای من بگیرد. روز بعد به اتفاق آقایان: عمید زنجانی، محی‌الدین انواری و حاج شیخ فضل‌الله محلاتی خدمت امام رسیدیم. گرفتاری استان گیلان را به عرض امام رساندم و خواستم تا اجازه مراجعت به تهران و قم بدهند.

امام فرمود: «اگر به مقدار موی دماغ علیه ضد انقلاب در استان نقش داری واجب است برگردی». سپس در همان مجلس فرمان امامت جمعه را به نام من صادر فرمودند.

در دوره دوم مجلس شورای اسلامی با حفظ امامت جمعه، از آستانه اشرفیه به مجلس راه یافتیم و تمام مدت چهار سال را ریاست کمیسیون ارشاد مجلس را به عهده داشتم و پس از پایان مجلس مجدداً و حسب الامر مقام معظم رهبری به لاهیجان باز گشتم، اما این بار بیش‌تر وقتم را صرف نوشتن و کار فرهنگی می‌کردم.

این فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها مانع اندیشیدن به مسائل جنگ و حضور در جبهه نشد. همواره در تجهیز نیروها و حفظ پشت جبهه و فراهم کردن امکانات تلاش

می‌کردم. بارها به جبهه رفتم به تبلیغ و تقویت روحیه رومندگان مشغول بودم و در دو جا یکی کله‌قندی نزدیک مهران و تنگه مریوان هدف توپ دشمن قرار گرفتیم و ماشین ما آسیب دید و بعضی از همراهان مجروح شدند.

در دوره دوم خبرگان رهبری از استان گیلان انتخاب شدم و رأی دوم استان را کسب کردم. مسئله مهمی در این دوره مجلس خبرگان پیش نیامد و در کمیسیونی نبوده و نقش فعالی نداشته‌ام و خاطرات جالبی هم از نمایندگی خبرگان ندارم؛ چرا که واقعه مهمی رخ نداد جز این که در آخرین نشست در مشهد توفیق زیارت حضرت رضاعلی و بعد از آن ملاقات با رهبر معظم دست داد.

در دوره سوم خبرگان رهبری نیز از استان گیلان انتخاب شدم و اکنون نیز عضو خبرگان از گیلان می‌باشم خداوند اعمال ناقابل ما را قبول فرماید از قصور و تقصیر ما درگذرد و با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین و اساتید و شخصیت‌های معنوی که در هدایت ما نقش داشته به ویژه آیه‌الله بروجردی و علامه طباطبائی و امام خمینی و استاد مطهری و شهید بهشتی و نواب صفوی محشور فرماید آمین یا رب العالمین.





● نام: سیّد علی اکبر

● شهرت: قرشی

● نام پدر: سیّد محمد

● زادگاه: بناب

● سال تولد: ۱۳۰۷ شمسی

● مسئولیت: عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی، نمایندگی مجلس

خبرگان رهبری در سه دوره متوالی، نمایندگی امام و ولی فقیه در جهاد

سازندگی استان آذربایجان غربی، نمایندگی نهاد رهبری در دانشگاه

ارومیّه.



## دوران تولد و کودکی

این جانب به سال ۱۳۰۷ شمسی در شهر بناب - از شهرهای آذربایجان شرقی - متولد شدم. پدرم از روحانیان بنام و از ائمه جماعت آن شهر بود. وی همواره سعی در حل مشکلات مردم داشت و همیشه در خدمت مردم بود. در تشییع پیکرش در سال ۱۳۲۳ شمسی مردم چنان اجتماع عظیمی بر پا کردند که در آن زمان کم نظیر بود و سبب گردید که همه اعضای یک خانواده بهائی مسلمان شدند. مادرم نیز از زنان مؤمنه و اهل عمل و اهل ولایت بود. من در چنین خانه‌ای که از در و دیوارش توحید می بارید، بزرگ شدم.

## دوران تحصیل

دروس فارسی را در مدارس ملی آن روز خواندم؛ چون مدارس دولتی، تازه در حال تأسیس بود و خانواده‌های مذهبی از فرستادن فرزندان خود در آن جا ابا داشتند. مقدمات عربی را در نزد پدرم و حوزه بناب فرا گرفتم و حدود سال ۱۳۲۴ شمسی برای تکمیل درس‌هایم به حوزه علمیه قم وارد شدم. اساتید من در آن حوزه عبارت بودند از: مرحوم آیه الله بروجردی، آیه الله سلطانی، آیه الله سید حسین قاضی، آیه الله لنکرانی (پدر فقیه عالی قدر جناب آیه الله فاضل) و مرحوم میرزا تقی زرگر و دیگران. حدود سال‌های ۱۳۳۴ شمسی به ارومیه آمدم و در آن شهر سکونت گزیدم.

تا سال ۱۳۴۲ شمسی کم و بیش مبارزاتی داشتیم و از سال ۱۳۴۲ شمسی که امام خمینی ره مبارزات را به اوج رسانید، پیوسته در خط امام و پیرو آن حضرت بودم. از سال ۱۳۴۲ شمسی تا سال ۱۳۵۷ شمسی یکی از کارهای روز مره من نوعاً احضار شدن به ساواک و شهربانی بود. بارها از منبر رفتن ممنوع شدم و یک بار این ممنوعیت، تا یک سال ادامه یافت و سرانجام در ارومیه کمیسیون امنیت تشکیل دادند و مرا به مدت یک سال به بافت کرمان تبعید کردند، اوایل اردیبهشت ۱۳۷۵ مرا تحت الحفظ به بافت کرمان برده و به مأموران آنجا سپردند. پس از گذشت چند ماه شاید در اثر تشنج ارومیه، تبعید شکست و رئیس شهربانی بافت «سروان سخن سنج» به من گفت: «تو آزادی، می توانی به ارومیه برگردی!» آن وقت آیه الله مشکینی نیز در ماهان کرمان تبعید بودند و آیه الله طالقانی را نیز تازه از بافت به جای دیگری انتقال داده بودند.

در بازگشت به ارومیه، استقبال بی نظیری از من صورت پذیرفت به حدی که ساواکی ها و نیروهای شهربانی متحیر شدند، واقعاً استقبال عجیبی بود، پس از آن، حدود سه ماه پیش از پیروزی انقلاب مسجد اعظم ارومیه را - که من امام جماعت راتب آنجا بودم - ستاد مبارزاتی قرار دادیم و بنا شد که هر روز یکی از خطبا منبر برود و روزهایی که موفق نمی شدند از خطیبی دعوت کنند، منبر به عهده من واگذار می شد. به علت تجمع جوانان امت انقلابی در مقابل مسجد بیش تر روزها در جلو مسجد گاز اشک آور می انداختند که جوانان غیور هم با سوزاندن کاغذ، گاز اشک آور را ختنی می کردند. پس از پیروزی انقلاب، متأسفانه مدتی گرفتار حزب خلق مسلمان شدیم که امتحان سختی بود، ولی بحمد الله توانستیم مردم را روشن کرده و از شرشان رهایی دهیم و نیز تلاش کردیم که جریان های تبریز در ارومیه تکرار نشود.

سپس در سال ۱۳۵۸ شمسی به نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی از سوی مردم استان آذربایجان غربی انتخاب شدم.

در سال ۱۳۶۱ شمسی به خبرگان رهبری دوره اول، در سال ۱۳۶۹ شمسی به

فرشی - سید علی اکبر ✦ ۳۷۵

خبرگان رهبری دوره دوم و در سال ۱۳۷۷ شمسی به خبرگان رهبری دوره سوم راه یافتم.

از سال ۱۳۵۸ شمسی نمایندگی امام و ولی فقیه در جهاد سازندگی استان را دارا بوده‌ام و نمایندگی نهاد رهبری در دانشگاه ارومیه را نیز به عهده دارم و از اول، کارهای عمده‌ام تبلیغ، ارشاد، منبر، تدریس در حوزه ارومیه و تفسیر و رسیدگی به کارهای مردم بوده است.

### آثار و تألیفات

از لطف بیکران پروردگار به مطالعه و نوشتن علاقه بی حد و حصری دارم. کتاب‌هایی که نوشته‌ام و به چاپ رسیده است، به قرار زیر است:

۱. تفسیر احسن الحدیث (دوازده جلد، تفسیر کل قرآن)؛ ۲. قاموس قرآن (هفت جلد، دائرة المعارف قرآن)؛ ۳. مفردات نهج البلاغه (دو جلد)؛ ۴. خاندان وحی، (احوال چهارده معصوم علیهم‌السلام)؛ ۵. نگاهی به قرآن؛ ۶. اتفاق در مهدی موعود علیه‌السلام؛ ۷. شخصیت حضرت مجتبی علیه‌السلام؛ ۸. مرد مافوق انسان، حسین علیه‌السلام؛ ۹. سیری در عالم برزخ؛ ۱۰. معاد از نظر قرآن و علم؛ ۱۱. المعجم المفهرس لالفاظ الصحیفة السجّادیة؛ ۱۲. سیری در اسلام.

### رخ دادهای مهم دوران نمایندگی

از وقایع مهم و سازنده دوران نمایندگی‌ام در مجلس خبرگان رهبری، انتخاب و جانشینی مقام معظم رهبری در جای امام علیه‌السلام است. شب چهاردم خرداد ۱۳۶۸ در منزل نشسته بودم، آیه‌الله طاهری خرم آبادی به من تلفن کردند و فرمودند: «همین حالا حرکت کن، فردا ساعت هشت باید در مجلس شورای اسلامی باشی».

شب از ارومیه حرکت کردم، ولی نمی دانستم که امام علیه‌السلام رحلت کرده است - گرچه

این واقعه تلخ را حدس می‌زدیم - اما اوایل روز که به نزدیکی‌های تهران رسیدیم، رادیو رحلت امام را اعلام کرد و اطلاعیه مرحوم حاج احمد آقا را خواند، بعد به نام آیه‌الله خامنه‌ای، آیه‌الله موسوی اردبیلی و مهندس میر حسین موسوی یک هفته تعطیل و یک ماه عزای عمومی اعلام شد.

ساعت هشت صبح در مجلس شورای اسلامی بودیم، غم و غصه، اندوه و بهت همه جا را فرا گرفته بود، اول وصیت نامه حضرت امام را باز کردند که به وسیله مقام معظم رهبری - که آن وقت رئیس جمهور وقت بود - خوانده شد که حدود سه ساعت به طول انجامید، بعد جلسه خبرگان آغاز شد و تا ظهر ادامه یافت و کار به جایی نرسید، من فکر می‌کردم که باید دست کم ده روز در این جا بمانیم تا به بینیم چه خواهد شد، آیه‌الله مشکینی ختم جلسه را اعلام فرمود و بنا شد ساعت سه بعد از ظهر باز جلسه شروع شود، ساعت سه به مجلس رفتیم و جلسه کار خود را آغاز کرد.

برخی گفتند: سه نفر شورای رهبری باشند. بعضی گفتند: پنج نفر، و برخی گفتند: آیه‌الله گلپایگانی باشد و آیه‌الله خامنه‌ای قائم مقام او باشد و سرانجام برای تک رهبری رأی گرفته شد و رأی آورد. ناگفته نماند چند سال پیش از رحلت حضرت امام، رئیس کمیته ارومیه، آقای جورکش، روزی به من گفت: «امام فرموده است: «اگر من از دنیا بروم آقای خامنه‌ای بهتر است به جای من باشد». از قضای ربّانی در آن جا حرف او به یاد من افتاد و من نامه‌ای به آیه‌الله مشکینی نوشتم که اگر امام چیزی در باره آقای خامنه‌ای گفته است بگوئید خوب است؛ ولی ایشان به نامه من جواب ندادند.

من با آیه‌الله محسن شبستری - که در کنارم نشسته بود - گفتم: از سفارش امام خبر دارید؟ گفت: «آری». دیدم او نیز این قضیه را می‌داند، من و ایشان چنان با صدای بلند سخن گفتیم که مجلس و هیئت رئیسه به ما توجه کردند. گفتیم: اگر امام در باره آقای خامنه‌ای چیزی گفته است، بگوئید.

آیة اللہ ہاشمی رفسنجانی گفتند: «روزی من، آقای خامنہ ای، آقای موسوی اردبیلی، آقای طاہری خرم آبادی و آقای میر حسین موسوی (نخست وزیر) در محضر امام بودیم، امام فرمود: «اگر من از دنیا رفتم، آقای خامنہ ای به جای من مناسب است». من بعدها روزی کہ تنها در خدمت امام بودم مطلب را مطرح کردم، امام باز فرمود: «به جای من آقای خامنہ ای اصلح است».

از این شہادت‌ها خبرگان راہ خود را یافتند کہ امام خودش آیة اللہ خامنہ ای را تعیین فرموده است؛ لذا خبرگان، با اصرار از ایشان خواستند کہ رہبری را قبول فرماید، آیة اللہ خامنہ ای اصرار می ورزید کہ قبول نکند تا پس از گفت و گوی زیاد اعضای مجلس خبرگان با اکثریت قاطع به رہبری ایشان رأی موافق دادند و به این ترتیب مجلس خبرگان رہبری پس از ہفت ساعت مذاکرہ به مسئولیت سنگین خود بہ بہترین شکل عمل کرد. و الحمد للہ و هو خیر ختام





● نام: سیّد علی اکبر

● شهرت: قره باغی

● نام پدر: میرجلیل

● زادگاه: روستای قره باغ از توابع ارومیّه

● سال تولد: ۱۳۱۵ شمسی

● مسئولیت: نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دورهٔ اوّل از ارومیّه،

نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دورهٔ سوم از استان آذربایجان

غربی.



## دوران تولد و کودکی

این جانب فرزند مرحوم مبرور میر جلیل فرزند سید محمد فرزند میرغفار فرزند میرقاسم فرزند سید ابراهیم در سال ۱۳۱۵ شمسی در روستای قره باغ ارومیه متولد شدم. این روستا از بزرگ‌ترین روستاهای ارومیه است و جمعیتی حدود سه هزار نفر را در خود جای داده است. مردمان این روستا، انسان‌هایی فعال و خوش فکر و قریب به اتفاق آنان، معتقد و متدین هستند و از نظر وضع معیشتی مردمانی قانع و پایین تر از حد متوسط می‌باشند. حدود سه سال داشتم که عدّه زیادی از کُردهای مسلح به روستای ما هجوم آوردند؛ ولی از آن جایی که مردم روستا به وساطت برخی از افراد دیگر در جریان این هجوم قرار گرفته بودند، اهالی و احشام را در یک قلعه بزرگ - که الان هم موجود است - جای داده و خودشان در برج‌های قلعه و سایر موارد دفاعی سنگر گرفتند و حدود ۲۴ ساعت با مهاجمان مبارزه کردند و سرانجام مهاجمان با تعدادی کشته و مجروح ناچار به عقب نشینی شدند.

## دوران تحصیل

از شش سالگی وارد مدرسه ابتدایی روستای قره باغ شدم. زمانی که به کلاس چهارم آمدم، با آقای میرزا عبدالله یعقوبی - که اهل علم فعال منطقه بود و با آموزگاران مدرسه ارتباط نزدیک داشت - آشنا شدم. وی وقتی از وضع درسی من اطلاع یافت و

آگاه شد که من از سوی معلمان مورد تشویق قرار می‌گیرم و از شاگردان ممتاز هستم و حتی به جای معلم، گاهی در کلاس‌های پایین‌تر تدریس می‌کنم، به من پیشنهاد کرد تا پیش ایشان درس طلبگی بخوانم. من هم باموافقت پدرم هم زمان با تحصیل در مدرسه، به فراگیری درس‌های علوم دینی پرداختم و کتاب‌های جامع المقدمات، سیوطی و بخشی از جامی را نزد ایشان (مرحوم میرزا عبداللّه یعقوبی) و بخشی دیگر را نزد مرحوم شیخ حسین فرقانی نجف آبادی فرا گرفتم. برای من در دو رشته (درس مدرسه‌ای و درس علوم دینی) درس خواندن مشکل نبود؛ زیرا استعداد هم به گونه‌ای بود که هر چه گفته می‌شد و یا می‌خواندم، می‌فهمیدم و یاد می‌گرفتم. روش من در همان ابتدا بدین صورت بود که درس‌ها را از پیش مطالعه می‌کردم و با آمادگی کامل به درس می‌رفتم.

زمانی که کلاس ششم را تمام کردم، تصمیم گرفتم ادامه تحصیل بدهم؛ ولی چون در روستای قره‌باغ و اطراف آن استاد نبود، لازم بود به حوزه علمیه تبریز بروم. برای این امر با دو مشکل اساسی روبه‌رو بودم: یکی مشکل مالی و دیگری کمی سن و مخالفت مادر و برادرانم. سرانجام با تلاش فراوان توانستم رضایت مادر و برادرانم را جلب نمایم و با تهیه امکانات اندک و با راهنمایی بعضی منسوبان به تبریز رفتم و انصافاً مسافرت از قره‌باغ به تبریز در آن زمان - به دلیل کمبود وسایل ارتباطی، خاکی بودن جاده و مشکلات سخت دیگر - دشوار بود. پس از ورود به تبریز در مدرسه طالبیه حجره گرفتم و کتاب‌های معالم الاصول، حاشیه، مغنی و قسمت‌هایی از مطول و شرح لمعه و کمی از قوانین را نزد استادان آن‌جا خواندم. شایان ذکر است که در همان زمان بنده ضمن تحصیل، سیوطی، جامی، حاشیه و معالم را تدریس می‌کردم. در این دو سالی که در تبریز مشغول تحصیل و تدریس بودم از محضر بزرگانی چون: میرزا علی اکبر نحوی قره‌داغی - که مردی ادیب بود - مرحوم میرزا رضی، شیخ احمد رهبری و مرحوم سید محمد بادکوبه‌ای، سید حسن انگجی، سید

مهدی انگجی، شیخ حسین شام قازانی، سید علی مولانا، سید ابوالفضل خسرو شاهی  
و برادرانش

سید احمد و سید ابوالفضل بهره بردم. سرانجام بعد از دو سال اقامت در تبریز،  
برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم آمدم و در مدرسه حجّتیّه حجره گرفتم  
و مشغول درس خواندن شدم. در همان سال بقیّه شرح لمعه و مطوّل را به  
اتمام رسانده و قسمت زیادی از رسائل و مکاسب را خواندم. و نیز شروع به  
تدریس معالم و شرح لمعه نمودم. زمانی که فراگیری رسائل و مکاسب را به  
پایان بردم، بلافاصله به تدریس آن‌ها پرداختم و برای رسائل مرحوم شیخ  
اهمّیت زیادی قائل بودم؛ زیرا کتابی منظم و مسائلی اصولی فراوانی دارد  
و این اهمّیت به حدّی بود که تقریباً کلّ متن رسائل را حفظ کرده بودم و  
طلبه های رسائل خوان وقتی که اشکال می پرسیدند و یکی دو جمله از رسائل  
را می خواندند، بنده بقیّه مطلب را از حفظ می خواندم و شرح می دادم. در  
۲۳ سالگی به تدریس کفایه پرداختم خودم کفایه رانزد مرحوم مبرور آقای  
شیخ محمد مجاهد تبریزی و مرحوم سید محمد باقر طباطبائی بروجردی معروف  
به سلطانی رحمته الله خواندم و مرحوم مجاهد با این که بر مطالب کفایه (جلد دوم) مسلط  
بود، لکن به علّت ضعف بیان خیلی خودش را خسته می کرد به گونه ای که در پایان  
درس رگ های گردن و صورت او سرخ می شد؛ ولی مرحوم سلطانی با داشتن ضعف  
جسمی، چون بیان خوبی داشت خسته به نظر نمی آمد. جلد اول کفایه را نزد مرحوم  
سلطانی خواندم.

بعد از اتمام دوره سطح، وارد درس خارج فقه فقیه جامع، مرحوم مبرور آیه الله  
العظمی حاج سید حسین طباطبائی بروجردی که مرجع تقلید مطلق عام تشیع بودند،  
شدم و ایشان بحث خمس را تدریس می فرمودند. بعد از آن، بحث طهارت را شروع  
فرمودند و یک سال هم در درس طهارت ایشان بودم و با این که تکرار داشت، امّا

دریای مؤاجی بود. بعد از تعطیلات که درس را از سر گرفتند، اظهار فرمودند که عمرم با مباحث طولانی کتاب طهارت، هم‌خوانی ندارد و باید بحثی انتخاب کنم که عمرم وفای اتمام بحث را بکند، و لذا مبحث قضا و شهادت را شروع فرمودند که بنده فقط دو سه روز شرکت کردم و دیگر نرفتم. از اول شروع درس خارج، در درس فقه دو نفر حاضر می‌شدم: یکی درس آیه الله العظمی بروجردی و دیگری درس خارج فقه مرحوم آیه الله سید محمد یزدی معروف به داماد بود که چهار سال در درس خارج ایشان شرکت کردم.

هم‌چنین در درس خارج اصول فقه استاد بزرگ، مجاهد فی سبیل الله، رهبر انقلاب اسلامی و مؤسس جمهوری اسلامی ایران آیه الله العظمی حافظ الشریعة و الدین و الملة آقای حاج آقا روح الله خمینی شرکت کردم. نخست درس ایشان در مسجد سلماسی برگزار می‌شد و پس از فوت مرحوم آیه الله بروجردی به مسجد اعظم انتقال یافت. درس ایشان گسترده و بسیار مفید بود. من به درس اصول ایشان زیاد اهمیّت می‌دادم و در این راه تقریباً همه کتاب‌ها و تقریرات اصولی آن وقت را برای پیش مطالعه مورد دقت و بررسی قرار می‌دادم و با حضور ذهن و آمادگی لازم در درس ایشان حاضر می‌شدم و درس ایشان را با یکی از فضلاء وقت آقای سید محمد علی گرکانی مباحثه می‌کردم. بحث‌های معظم‌له را تقریر کردم که حاصل آن دو جلد کتاب شد که جلد اول آن - که بسیار حجیم است - شامل بحث الفاظ تا بحث مطلق و مقید می‌باشد و جلد دوم آن شامل مباحث قطع و ظنّ و برائت و اشتغال است. پس از این که درس مرحوم آقای بروجردی را ترک کردم، به درس فقه استاد بزرگ خمینی کبیر - که خارج مکاسب می‌گفت - حاضر شدم و تا مدّت‌ها در هر دو درس ایشان حضور یافتم و گاهی در سر درس اشکالاتی می‌کردم و ایشان هم مرا زیاد تشویق می‌فرمود. در طول مدّت تحصیل، نیز افتخار حضور در درس فلسفه مرحوم علامه طباطبائی را نیز

پیدا کردم.

### فعالیت‌های سیاسی پیش از انقلاب

بعد از فوت مرحوم آقای بروجردی چند ماهی نگذشته بود که رژیم شاه مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی را مطرح کرد و مردم به رهبری مراجع و بزرگان و علمای و طلاب به مخالفت برخاستند و دولت عقب نشینی کرده و لایحه را پس گرفت؛ اما چندان طول نکشید که شاه با انقلاب سفید خود لوایح شش‌گانه را - که بعدها به دوازده‌گانه رسید - به وسیله اسد الله علم به مرحله اجرا گذاشت و این بار نیز بزرگان و مراجع و به تبع آن‌ها طلاب و مردم به مخالفت برخاستند و این نقطه آغاز انقلاب اسلامی ایران بود و جدی‌ترین مخالفان لایحه دولت در آن زمان مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج آقا روح الله امام خمینی علیه السلام بود. حضرت امام علیه السلام با سخن‌رانی‌ها و اعلامیه‌های تند خود، به روشن‌گری ما و بعضی از دوستان و علاقه‌مندان از مرحوم امام علیه السلام درخواست تعدیل اعتراض می‌کردیم و این بدان سبب بود که تقریباً امام را تنها می‌دیدیم و از خطری که ایشان را تهدید می‌کرد می‌ترسیدیم.

و این مرحله آغاز ورودم به مسائل سیاسی بود. گاه‌گاهی به منزل امام علیه السلام می‌آمدم و در باره مسائل روز از ایشان سؤالاتی می‌کردم و جواب می‌فرمود. در یکی از جلسات خصوصی که بعد از حمله به فیضیه در منزل ایشان برگزار شد، عده‌ای از فضلای وقت من جمله آقای میرزا علی مشکینی، ناصر مکارم شیرازی، شیخ جعفر سبحانی تبریزی، شیخ صادق گیوی خلخالی، میرزا حسن صانعی، مرحوم حاج سید مصطفی و بعضی دیگر حضور داشتند، حضرت امام علیه السلام برای حفظ روحیه حاضران و بالا بردن مقاومت آنان بعد از نقل چند ماجرای تاریخی این جمله را فرمودند: «مطمئن باشید ما همه این‌ها را به گور خواهیم کرد».

وقتی که امام را دستگیر کردند و شایع شد که ایشان در دادگاه نظامی محاکمه

خواهد شد و گویا این مطلب را پاک روان رئیس ساواک وقت به زبان آورده بود، قشرهای مختلف مردم به مراجع و بزرگان وقت فشار آوردند تا در این رابطه برای رفع نگرانی و خطر اقدام مناسب را انجام دهند. بدین منظور، عده‌ای به تهران آمدند؛ از جمله مرحوم آیه‌الله سید محمد هادی میلانی هم از مشهد به تهران آمد. حدود بیست روز در تهران از خانه‌ی این آقا به خانه‌ی آن آقا در رفت و آمد بودیم و پی‌گیر قضایا می‌شدیم و گاهی به قم برمی‌گشتیم، لکن نگرانی نمی‌گذاشت آرام باشیم، باز به تهران می‌آمدیم و تا این‌که سرانجام امام را به بورسای ترکیه تبعید کردند.

### فعالیت‌های علمی

بنده پس از تبعید حضرت امام، به ارومیه رفتیم و مدت دو سال در آن‌جا ماندم و تلاش می‌کردیم و سپس به قم بازگشتیم و تا سال ۱۳۵۰ شمسی در آن‌جا ماندم. در این مدت مشغول تدریس، مطالعه و اصلاح نوشته‌هایم بودم از سال ۱۳۵۰ شمسی تاکنون در ارومیه ساکن هستم. در این‌جا نیز به مطالعه، نوشتن و تدریس مکاسب و کفایه و درس خارج فقه اشتغال داشته و دارم. عمده فعالیت‌های علمی من بعد از مهاجرت به ارومیه نوشتن کتاب شریف انوارالفقاهه، حاشیه بر العروة الوثقی و تنظیم تقریرات بحث حضرت امام خمینی علیه السلام می‌باشد.

### خدمات اجتماعی

البته در ضمن این فعالیت‌ها به مراجعات مؤمنان پاسخ می‌دهم و در یکی از مساجد در نمازهای ظهرین و عشاءین شرکت می‌کنم. در باره خدمات اجتماعی باید به عرض برسانم که صندوق کمک به مستمندان را با همکاری برخی متدینان تأسیس کردیم و حدود چهارده سال است که فعالیت دارد و گروهی از فقرا و خانواده‌های نیازمند را تحت پوشش دارد و به آنان کمک می‌کند. اقدام دیگری که بسیار مهم بود،

تأسیس بیمارستان ۲۳۲ تختخوابی سیدالشهدا علیه السلام ارومیه می باشد که در شرف اتمام است. بنای این بیمارستان از نظر استحکام بی نظیر و در استان، نمونه است. این بیمارستان خیریه با هم یاری مردمی با زیربنای ۷۵۰۰ متر مربع در شش طبقه احداث شد و با نظارت هیئت امنا به سرپرستی این جانب در حال تکمیل است.

فعالیت های سیاسی ما همان طوری که قبلاً اشارت رفت از سال ۱۳۴۱ شمسی شروع شد و در هر مناسبتی حرکاتی انجام می گرفت و مردم را با مظالم شاه و رژیم فاسد پهلوی آشنا می کردیم و گاهی ممنوع المنبر می شدیم و با دوستان اهل علم و مؤمنان برای هم آهنگی و پیش رفت مبارزات تبادل نظر و مشورت می نمودیم، لکن از این تبادل نظرها و فعالیت ها نتیجه مطلوبی که مورد نظر ما بود حاصل نمی شد و علت آن را در اموری که به بعضی از آن ها اشاره می شود می توان جست و جو کرد.

اولاً، مردم استان آذربایجان با بافت جمعیتی خاصشان و به دلیل هم مرز بودن با شوروی سابق و خسارت دیدن آنان در زمان جنگ جهانی اول، دارای روحیات خاصی بودند و این امر، عامل عمده در کندی حرکت اسلامی در آن منطقه بود. عده ای تصور می کردند که این حرکت (انقلاب اسلامی) هم ممکن است مشکلاتی در زندگی آن ها به وجود بیاورد، از این رو، انقلاب را باور نمی کردند. عوامل رژیم هم از این موضوع استفاده کرده و بر ضد نهضت اسلامی تبلیغ می نمودند که در بعضی نفوس ضعیف مؤثر بود.

ثانیاً، روحانیت منطقه نیز دارای وحدت نظر نبودند؛ زیرا عده ای مقلد آقای سید محمد کاظم شریعتمداری بودند و چون ایشان موافق انقلاب نبود، به طرفداران خود توصیه می کرد که با اهل علم طرفدار امام علیه السلام که به منطقه می آیند، همکاری نکنند و این آقایان طرفدار شریعتمداری با عوامل رژیم شاه در ارتباط بودند و در جلسات آن ها شرکت می کردند و حتی سال ۱۳۵۶ شمسی که محمد رضا شاه به ارومیه آمد، عده ای از این آقایان در فرودگاه ارومیه، با دعوت عوامل رژیم به استقبال

شاه رفتند و در صف مستقبلان گردن ذلت کج نموده و شاه را تماشا می کردند. دو روز بعد از این جریان شوم، عده‌ای از اهل علم که در منزل یکی از آقایان جمع بودند، از این افراد دعوت کردند تا توضیح دهند که چرا به این امر حرام و ننگین تن دادند که بعضی‌ها اظهار ندامت کردند و بعضی هم گفتند: «ما اجازه گرفته ایم» و معلوم بود که از کجا اجازه دریافت کرده اند!

ثالثاً، نیروهای رژیم پهلوی از ساواک، شهربانی، ژاندارمری و غیره همه جا را زیر نظر گرفته و طوری ایجاد رعب و وحشت ایجاد کرده بودند که وقتی صحبت از حرکت بود و انقلاب می شد، اکثر روحانیت با این که قلباً موافق بودند، اما می ترسیدند. با در نظر گرفتن امور مذکور و غیره با این که در فواصل کوتاه جلساتی برای زمینه سازی انقلاب داشتیم، ولی نتیجه‌ای حاصل نمی شد. من می خواستم با کمک دیگران این حرکت را به وجود آورم، اما احساس یأس می کردم و ناامید بودم که در این راه همکاری کنند. وقتی اعلامیه امام علیه السلام را دیدم که فرموده بود: «امسال نیمه شعبان جشن گرفته نخواهد شد». بلافاصله اطلاعیه‌ای نوشتم و در آن از مردم دعوت کردم که به مناسبت میلاد مسعود حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پیش از ظهر نیمه شعبان سال ۱۳۵۷ شمسی در مسجد اجتماع کنند تا وظیفه‌ای را که در این زمان به عهده داریم بررسی کنیم و متن اطلاعیه را طوری تنظیم کردم که هیچ‌گونه اشاره به جشن نیمه شعبان در آن وجود نداشت و برای خواننده گویا بود که دعوت به قیام بر ضد رژیم پهلوی است و در همان شب یکی از نزدیکان را به منزل دعوت نمودم و گفتم: این اطلاعیه را به طور محرمانه به چاپ برسانید و بیاورید و او نیز این کار را کرد. پنج شش روز مانده به نیمه شعبان عده‌ای از شاگردان جوان درس تفسیرم را به منزل دعوت کردم و آن‌ها از منظورم آگاه نمودم و بسیار شاد شدند و اعلام آمادگی کردند. یادآوری می شود که حدود شش سال بود منبر نمی رفتم و فقط بعد از نماز جماعت مغرب و عشا درس تفسیر قرآن داشتم که حدود دویست نفر

شرکت می کردند و گاهی اوقات که جمعیت زیاد می شد، بالای منبر می نشستیم و درس می گفتم، درس مفیدی بود و علاقه مندان زیاد داشت. به آن ها گفتم: اطلاعیه ها را یک روز مانده به نیمه شعبان در جاهای مهم شهر و جلوی مساجد نصب و بقیه را در سطح شهر ارومیه پخش و برای تمامی اهل علم هم یک نسخه بفرستید که این کار نیز انجام شد و گفتم: از اول صبح نیمه شعبان در مسجد را باز نمایید، ولی برنامه پذیرایی برقرار نکنید و هرگاه که نصف مسجد از جمعیت پر شد، به بنده خبر دهید که به مسجد بیایم و اگر دیدید که همان هایی هستند که هر روزه می آیند، به یک صورتی برنامه را لغو کنید و بگویید: فلانی عذر داشته نمی تواند به مسجد بیاید؛ اما اگر دیدید جمعیتی که آمدند غیر آنانی هستند که هر روزه می آیند، به من خبر دهید. با این که زمان سخن رانی در اطلاعیه ساعت ۱۰/۳۰ اعلام شده بود، ولی مردم حدود یک ساعت زودتر به مسجد آمده و منتظر بودند. وقتی آمدم به مسجد، دیدم همه جای مسجد، پر از جمعیت است و حتی خیابان های اطراف نیز نشسته اند و پلیس ها هم اطراف آن ها را محاصره کردند. و این جالب بود که بیش تر علمای شهر و اطراف غیر دو سه نفر همه در آن اجتماع بزرگ مردم حضور داشتند و این اولین حرکت اسلامی در آذربایجان غربی بود. در آن اجتماع عظیم مردمی اصل دوم متمم قانون اساسی زمان شاه را عنوان نموده و سخن رانی تندی کردم و کل قوانین، دولت و سایر اعمال شاه را زیر سؤال بردم که هر یک از مقاطع صحبت ها، باتکبیر و صلوات مردم تأیید می شد. اسم امام علیه السلام را در سخن رانی مطرح کردن خطرناک و تا آن تاریخ در آذربایجان غربی نام امام علیه السلام در هیچ یک از مجامع و اجتماعات برده نشده بود؛ اما این سد را شکستم و در همان اجتماع مردمی، اسم امام را با ذکر القاب مناسب شأن و عظمت ایشان بردم که با تجلیل و تکریم و صلوات بلند مردم همراه شد و کل مسائل روز و فلسفه قیام امام علیه السلام و علما و ملت را به طور صریح و مشروح بیان کردم و مظالم شاه و عوامل او را متذکر شدم. بعد از اتمام سخن رانی بعضی از دوستان اهل علم ضمن

تحسین کردن بنده اظهار نمودند که شاید این آخرین دیدار ما با شما باشد و شما با خون خود بازی کردید. من هم باخون سردی گفتم: تکلیف بود، هر چه پیش آید مهم نیست و از مسجد به خانه آمدم و بلافاصله دستگیر شدم، لکن زیاد طول نکشید که آزاد شدم.

فردای آن روز با روحانیان شهر جلسه گذاشتیم و مسائل انقلاب را مورد بررسی قرار دادیم. همه آقایان جلسه معتقد به مبارزه و برنامه ریزی برای ادامه و حرکت بودند. از تصمیمات متخذه در آن جلسه این بود که در ماه مبارک رمضان، تمام اهل منبر مردم را تشویق کنند که تنها در یک مسجد بزرگ برنامه باشد و اجتماع باشکوهی تشکیل شود. پس از فرارسیدن ماه مبارک رمضان، همه اهل علم طبق تصمیم قبلی مردم را به یک مسجد نسبتاً بزرگ هدایت می کردند و هر شب یک سخنران برنامه اجرا می کرد و بسیار حرکت سازنده ای بود. مردم فروانی از شهرها و روستاهای اطراف در این اجتماع شرکت می کردند.

پس از پایان ماه مبارک رمضان کم کم تظاهرات خیابانی شروع شد و نخستین گروهی که به روحانیت پیوست و اعلام هم بستگی کرد معلمان آموزش و پرورش بودند و به دنبال آن بازاریان ارومیه به جمع انقلابیان پیوستند. هر دو گروه نمایندگانی برگزیدند و به روحانیت معرفی نمودند. از میان روحانیت نیز چهار نفر انتخاب شدیم و با هم تشکیل جلسه می دادیم و برای مبارزه با رژیم، برنامه ریزی می کردیم. در همین زمان، وقتی که دیدم روحانیان به دلیل کارهای مبارزاتی شان از تبلیغ بازماندند و در وضع معیشتی شان مشکل به وجود آمد، بلافاصله صندوق قرض الحسنه امام زمان (عج) را تأسیس کردم و از این راه به آنان کمک می رساندیم و پس از برطرف شدن مشکلات، صندوق را تعطیل کردم.

### مسئولیت های پس از انقلاب

بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی با همکاری اهل علم و غیره شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی تشکیل دادیم و مردم را مسلح نمودیم تا جلو شرارت هایی که ممکن بود از ضد انقلابیون صورت گیرد گرفته شود. مدتی سرپرستی امور قضایی شهر را عهده دار بودم و بعد از راه اندازی دادگاه انقلاب و دادگستری از دستگاه قضایی کناره گرفتم؛ چون میل نداشتم کار قضایی کنم. در سال ۱۳۵۹ شمسی از سوی مردم شهرستان ارومیه به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب شدم. در اوایل شروع به کار مجلس شورای اسلامی بود که نیروهای عراق به کشور ما حمله کردند و مشکلات دفاعی آن وقت، بسیار بود. بنی صدر رئیس جمهور وقت که متأسفانه نیابت فرماندهی نیروهای مسلح را هم دارا بود کارشکنی های زیادی انجام می داد و با دولت مکتبی شهید رجایی بنای ناسازگاری داشت و ارگان های انقلابی و اسلامی کشور را مرتب می کوبید و در جبهه ها عوض هم آهنگی تفرقه ایجاد می کرد و بالاخره کشور و نیروهای مسلح را به وضع خطرناکی کشانده بود. این جانب اولین کسی بودم که در مجلس شورای اسلامی بر ضد بنی صدر صحبت کردم و مسئله عدم کفایت سیاسی ایشان در اداره کشور را مطرح نمودم و با تکبیرهای بلند و کوبنده نمایندگان مجلس مورد تأیید قرار گرفت و به دنبال آن طرح عدم کفایت سیاسی ایشان به وسیله نمایندگان تهیه شد و در مجلس به بحث گذاشته شد و بعد از چند جلسه بحث و گفت و گو نمایندگان مجلس قریب به اتفاق رأی به عدم کفایت سیاسی ایشان دادند و به وسیله امام علیه السلام از ریاست جمهوری عزل گردید و بعد از چند روز متواری شدن به همراه سرکرده گروهک منافقین (مسعود رجوی) با وضعی که همه می دانند از کشور فرار نمودند.

از مسئولیت های دیگرم پس از انقلاب، حضور در مجلس خبرگان رهبری است که در سال ۱۳۷۸ شمسی از سوی مردم شریف استان آذربایجان غربی به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری برگزیده شدم.





- نام: احمد
- شهرت: محسنی گرکانی
- نام پدر: علی اصغر
- زادگاه: روستای گرکان از توابع آشتیان
- سال تولد: ۱۳۰۵ شمسی
- مسئولیت: امامت جمعه تویسرکان (در سال ۱۳۵۸ شمسی) و تربیت حیدریه (در سال ۱۳۶۱ شمسی) به امر حضرت امام خمینی علیه السلام، بازرسی دادگاهها و داسراهای انقلاب تهران، امامت جمعه اراک به امر حضرت آیه الله خامنه ای، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره سوم.



## تولد و دوران کودکی

این جانب در سال ۱۳۰۵ شمسی برابر با سال ۱۳۴۴ قمری در گرکان - نزدیک آشتیان - متولد شدم.

پدرم علی اصغر به شغل کشاورزی و باغداری، اشتغال داشت. وی از خانواده مذهبی و ریشه‌دار بود. جدّم معروف به نایب حسین، رئیس قبیله و فامیل محسنی بود. جدّ اعلاّیم مرحوم حاج محمد از شخصیت‌های شجاع، باایمان و مدافع حقوق مظلومان بوده و مصداق آیه شریفه «و آمدنکم بأموال و بنین» به شمار می‌رفت. مرحوم مادرم زنی پاک‌دامن و مدیر و از فامیل سرشناس مهدوی در گرکان بوده است. دوران کودکی و نوجوانی را در آغوش پر مهر و محبت والدین در گرکان سپری کردم.

وضعیت و موقعیت خانوادگی نسبتاً آبرومندی داشتیم، اگر اختلافی در محلّ رخ می‌داد یادم هست پدرم را به عنوان مصلح قرار می‌دادند و طرفین دعوا به داوری پدرم اختلافشان را خاتمه می‌دادند. مرحوم پدرم نقش به‌سزایی در روحانی شدن بنده داشت. وی اصولاً به روحانیان منطقه علاقه زیادی داشت.

## دوران تحصیل

تحصیلات ابتدایی را نخست در زادگاهم (گرکان) آغاز کردم و با علاقه زیاد

مراحل تحصیلی را گذراندم و به دریافت گواهی نامه موفق شدم. در تمام مراحل درسی از شاگردان ممتاز بودم و در نمرات درسی و زیبایی خط، فوق العاده مورد تشویق قرار می گرفتم. به یاد دارم رئیس کل معارف آن زمان از اراک برای سرکشی به مدارس منطقه آمده بود، وارد مدرسه ما شد و در کلاس درس ما حضور یافت و مرا برای امتحان احضار کرد. پس از یک آزمون ارتجالی، موفق به کسب جایزه از ایشان شدم که در آن حال و هوای نوجوانی برای من شادی آفرین و افتخار آمیز بود.

### دروس و مواد درسی

پس از دریافت مدرک کلاسیک که در آن زمان بسیار به آن اهمیّت می دادند به مناسبتی که مادر بزرگم و خاله ام در خمین ساکن بودند، چندین ماه در آن جا به سر بردم و در همان زمان با حجج اسلام آقایان: رضوانی، مسعودی و جلالی آشنا شدم و این در حالی بود که هنوز آن ها و بنده طلبه نشده بودیم.

پس از مراجعت از خمین ناخودآگاه ذوق و نشاط علوم حوزوی در من پیدا شد. گفتنی است پس از اظهار علاقه به دروس حوزوی مرحوم پدرم مرا بسیار تشویق کرد. سخنان و کلمات مشوّقانه و تحسین برانگیز ایشان آن چنان در من اثر کرد که علاقه من مضاعف شد. تقریباً هفده سال داشتم که وارد حوزه علمیّه آشتیان شدم. در آن زمان مدرسه علمیّه زیر نظر حضرت آیه الله دانش آشتیانی بود. مقدمات را خواندم و از آن جا به حوزه علمیّه اراک رفتم. در آن زمان مرحوم آیه الله آقای کاظم گلپایگانی و آقا میرزا فضل الله نصیر الاسلامی مدرسه حاج محمد ابراهیم را اداره می کردند. از محضر اساتید وقت استفاده کردم و درس شرح لمعه را نزد مرحوم آقا میرزا فضل الله نصیر الاسلامی با چند نفر از طلبه های آن زمان خواندیم؛ از جمله جناب عالم وارسته آقای صلواتی اراکی بود که شرح لمعه را با هم مباحثه می کردیم. دوران بسیار خوبی بود، فارغ البال با نشاط فراوان، فقط فکر و اندیشه علمی بر ما حاکم بود نه چیز دیگر.

در سال ۱۳۲۵ شمسی به حوزه مبارکه علمیه قم مشرف شدم؛ یعنی زمانی بود که حوزه قم با تشریف فرمایی مرحوم آیه الله العظمی بروجردی رونق گرفت و پیش رفت چشمگیری کرد. از سوی معظم له اساتیدی مانند مرحوم آیه الله محقق داماد، مرحوم آیه الله فاضل لنکرانی و آیه الله حاج شیخ محمد علی کرمانی معین شدند تا از طلاب امتحان بگیرند. در جلسه امتحان شرکت کردم و قبول شدم و پس از قبولی در امتحان از شهریه نیز برخوردار شدم. مدتی از محضر درس استاد فرزانه زاهد، مرحوم حاج شیخ عبدالجواد اصفهانی، حاج شیخ عبدالرزاق قائینی و آقای مجاهدی تبریزی و سپس در درس خارج فقه مرحوم آیه الله العظمی بروجردی رحمته شرکت نمودم. هم زمان و پس از ایشان از محضر فقهای نام دار و اساتید بزرگوارای چون: حضرت امام، آیه الله گلپایگانی و آیه الله داماد استفاده فراوانی بردم و علم کلام و حکمت و فلسفه را نزد استاد بزرگوار آقای لاکانی و مرحوم حاج شیخ مهدی مازندرانی و مرحوم حاج آقا رضا صدر رحمته فراگرفتم. از محضر استاد علامه طباطبائی رحمته بهره زیادی در تفسیر بردم به گونه ای که در درس تفسیر المیزان همیشه حاضر می شدم.

علوم حوزوی متداول را بر سایر چیزها مقدم می دانستم. آری، علاوه بر علوم پایه (فقه، اصول، تفسیر، حدیث، کلام، منطق و فلسفه) به علم اخلاق هم که کم تر از علوم پایه اهمیت ندارد، تمایل زیادی داشتم به گونه ای که در درس اخلاق استاد متخلّق به اخلاق اسلامی، مرحوم حاج آقا حسین قمی - که شب های جمعه در منزلش تشکیل می شد - شرکت می کردم. و نیز در درس اخلاق استاد بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی روزهای جمعه در مدرسه حجّتیّه حاضر می شدم.

در خلال بحث های متداول، اگر فرصت اضافی داشتم به دروس جدید و یادگیری زبان انگلیسی می پرداختم.

در سال ۱۳۳۱ شمسی سفری به اعیان مقدّسه داشتم، پس از زیارت دوره، مدتی در نجف اشرف از جلسه درس مرحوم آیه الله العظمی حکیم، خوئی و شاهرودی

استفاده کردم و برخی مراجع بزرگوار اجازاتی کتبی به حقیر مرحمت فرمودند. مجموعاً سی سال از محضر اساتید عظیم الشان بهره مند شدم. پس از پیروزی انقلاب به حکم وظیفه در دانشگاه‌های صدا و سیما، آزاد و تربیت مدرس تدریس کردم.

### دوستان و معاشران هم درس

طبعاً یک طلبه وقتی در جلسات درس شرکت می‌کند مطابق ذوق و سلیقه خویش، دوستان و هم‌مباحثه‌هایی هم پیدا می‌کند. بنده نیز هم‌مباحثه‌هایی داشتم که عبارت‌اند از: حضرات آیات صلواتی، حاج آقا مهدی یثربی کاشانی، حاج آقا مهدی حائری تهرانی، حاج آقا محمد عمّانی همدانی، حاج آقا واحدی - که فعلاً در سوریه است - و مرحومان حاج سید مصطفی لاری و حاج شیخ محمد علی اجتهادی اراکی رحمتهما و آیه‌الله ستوده اراکی که بایشان در اراک آشنا شدم و گرچه از نظر درسی از ما جلوتر بود، ولی به ما خیلی محبت می‌کرد.

گاهی هم جمعه‌ها برای یاد گرفتن شنا - گرچه بنده قبلاً یاد گرفته بودم - به اتفاق مرحوم آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی فرزند امام رحمتهما و بعضی دوستان دیگر به چاله حوض می‌رفتیم. در آن زمان استخر نبود جز آب انبارهای بزرگ که در جنب هر حمامی معمولاً وجود داشت از جمله حمام خیابان دارالشفا که اکنون اثری از آن نیست آن آب‌انبار را چاله حوض می‌گفتند، اگر کسی شنا بلد نبود خطر غرق شدن وجود داشت، ولی حال و هوای جوانی ساعت‌ها ما را در حال شنا نگه می‌داشت.

### عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت علمی، سیاسی و اجتماعی

اساتید فقه و اصول و سایر علوم اسلامی و نیز معلمان اخلاق که از محضرشان استفاده کردم، همه بر روح و روانم تأثیر گذاشتند و شخصیت وجودی ام را شکل بخشیدند به گونه‌ای که شب‌های جمعه با برخی از دوستان پیاده به جمکران مشرف

می شدیم و خاطره شیرینی از جمکران دارم که مجال بیان نیست. هم چنین از جمله چیزهایی که در شکل‌گیری شخصیت سیاسی و اجتماعی بنده بسیار مؤثر بود، قضایای فدائیان اسلام و مرحوم آیه‌الله کاشانی رحمته‌الله در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۳ شمسی بود. من از این‌که می‌دیدم به آنان کمک نمی‌شود سخت آزرده خاطر می‌شدم. از آن سال‌ها به بعد این تفکر در من رشد می‌کرد و زمانی که کتاب کشف‌الاسرار مرحوم امام راحل رحمته‌الله را خواندم، به امام خیلی علاقه‌مند شدم خصوصاً بیان زیبا و گویای ایشان در تدریس، هر طلبه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌داد و نیز سخن‌رانی‌های ایشان علیه رژیم در مدرسه فیضیه و سخن‌رانی بسیار کوبنده معظم‌له علیه لایحه کاپیتولاسیون - که بنده حضور داشتم - همه حاضران را منقلب و متحوّل ساخت. این‌ها مجموعاً و هم چنین اعلامیه‌های ایشان و بعضی از مراجع دیگر علیه رژیم شاه اثر خاصی در شکل‌گیری شخصیت فکری و اعتقاد سیاسی این‌جانب به جا گذاشت.

## فعالیت‌های علمی

### الف) تألیفات

۱. حجاب در اسلام؛ ۲. نماز جمعه به انضمام تفسیر سوره جمعه و منافقون؛ ۳. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام؛ ۴. پیام امالی (موضوعی)؛ ۵. زکات در اسلام؛ ۶. ولایت فقیه و جایگاه خبرگان رهبری؛ ۷. مجله بررسی مطبوعات؛ ۸. مقاله جایگاه زمان و مکان در اجتهاد؛ ۹. پوشش برتر؛ ۱۰. قضاء و شهادت (به عربی)؛ ۱۱. نماز و زکات به سوی ارزش‌ها.

### ب) تدریس

در طول سی سال که از محضر پرفیض اساتید استفاده می‌کردم، توفیقی دست داد

که به همراه تحصیل به تدریس علوم اسلامی (فقه، اصول و اخلاق) بپردازم و هم اکنون نیز در مدرسه امام خمینی (سپهدار) شهرستان اراک به تدریس خارج فقه کتاب شهادت مشغول هستم و توفیق ادامه آن را از خداوند مسئلت می‌کنم. شایان ذکر است که در قم نیز در منزل خودم - واقع در کوچه آبشار - شرح لمعه و اصول فقه می‌گفتم. هم‌چنین درس اخلاق و تاریخ اسلام و بخشی از شرح لمعه را در مدرسه روزانه حضرت آیه‌الله گلپایگانی تدریس می‌کردم.

در خلال این نوع فعالیت‌ها، عضویت در شورای استفتائات حضرت آیه‌الله العظمی گلپایگانی نیز بودم.

### فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی

در محرم سال ۱۳۵۱ شمسی یک سفر تبلیغی به فیروز کوه داشتم، چند روزی که گذشت از سوی رئیس شهربانی به من ابلاغ شد که باید در پایان منبر به شاه دعا کنی! و من عملاً ابا می‌کردم، و به تبلیغاتم ادامه می‌دادم، دو نفر پلیس همواره در مجلس سخنان مرا گوش می‌دادند و مراقب بودند که آیا دعا می‌کنم یا نه، چون با مخالفت من رو به رو شدند، از منبر رفتن من جلوگیری کردند. یکی دو روز بدین منوال گذشت، سرانجام مردم شهر که از رئیس شهربانی فیروز کوه به سبب گزارش او به مرکز بر ضد شهر فیروز کوه عصبانی بودند، درگیر شدند و شهربانی را به محاصره درآوردند و شروع به سنگ باران کردند و خساراتی را وارد آوردند و در این میان، رئیس شهربانی مجبور به فرار شد. با این اقدام انقلابی، ممنوعیت منبر بنده نیز به هم خورد و کماکان به وعظ و موعظه ادامه دادم. خلاصه این که این سفر با موفقیت به پایان رسید. سفر دوم به فیروز کوه که در ماه مبارک رمضان همان سال واقع شد، هیجدهم ماه رمضان مصادف شد با چهارم آبان (تولد محمدرضا شاه خائن) و چون ایام، ایام عبادت و از سویی شب نوزدهم ماه رمضان در پیش بود، مصلحت دیدند که مجلس جشن را به

مجلس نیایش برای شاه تبدیل کنند. از این رو، مسئولان شهری انتظار داشتند که بنده به مانند همه روز در مجلس روضه خوانی مسجد شرکت کنم. برای همین، برخی مسئولان رسماً از بنده دعوت کردند؛ ولی من پیش از ساعت مقرر، محلّ استراحت همیشگی را ترک کردم، مأموران خیلی تلاش کردند که محلّ استقرار مرا پیدا کنند، اما موفق نشدند و سرانجام مجلس نیایش آنان بدون حضور روحانی با وضع خفت‌باری به پایان رسید. بنده نیز طبق معمول همیشگی وقتی صدای اذان مسجد از بلندگو پخش شد، عازم مسجد شدم، پس از نماز جماعت به منبر رفتم، مسئولان شهری تا صدای مرا شنیدند، عصبانی شدند؛ زیرا آنان شرکت نکردن مرا در مجلس نیایش شاه توجیه کرده بودند به این که فلانی به مسافرت رفته است و الآن که می‌دیدند من در حال سخن‌رانی هستم نمی‌دانستند که چه بگویند. از این رو، فوراً جلسه تشکیل دادند و علیه بنده گزارش تنظیم کردند مبنی بر این که ایشان به مجلس نیایش شاه اهانت کرده با وجودی این که قبلاً به او ابلاغ شده بود، در مجلس حضور پیدا نکرد. سرانجام مرا به ساواک دماوند بردند، مدتی بازداشت بودم که با دخالت یکی از متنفذان فیروزکوه آزاد شدم.

### بازداشت در نیمه شب

۱. پیش از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۶ شمسی برای ده شب سخن‌رانی به فریدونکنار دعوت شدم. تبلیغات وسیعی به وسیله رسانه‌های گروهی در باره انقلاب شاه و مردم انجام شد و افکار مؤمنان مشوّش بود، مبلغان دینی که از قم به هر شهری سفر می‌کردند گفتارشان با برنامه‌های ضدّ دینی دولت سازگاری نداشت؛ من جمله برنامه‌های تلویزیون. بنده نیز به همین مناسبت یک شب در باره مضار و مفسد اخلاقی‌یی که از تلویزیون پخش می‌شود صحبت کردم، برخی از مأموران گزارش تندی علیه من به ساواک دادند و گفتند: «فلانی در منبر گفته است: در هر خانه‌ای که

آنتن تلویزیون دیده می شود، آن جا فاحشه خانه است.“ که بعدها کذب آن آشکار شد؛ چون نوار سخن رانی بنده خلاف آن را ثابت کرد.

با این حال نیمه شب، اطراف خانه را محاصره کردند و مرا از خواب بیدار و با یک وضع ناهنجاری به ژاندارمری بردند و پس از مدتی بازداشت و تشکیل پرونده با گزارشی که عده ای از مؤمنان به استانداری ساری ارائه دادند شخصی به نام سرهنگ مولوی از ساری آمد و پس از رسیدگی چون با اجتماع مردم روبه رو شد قضیه را فیصله داد و پس از آن برنامه سخن رانی ادامه پیدا کرد و - بحمدالله - مؤمنان با پیروزی و اجتماع بیش تر در مسجد حضور پیدا می کردند.

۲. برنامه های تبلیغی خود را در صورت امکان و دسترسی با رهبر نهضت اسلامی هم آهنگ می نمودم در صورت عدم امکان با دوستان و مبارزان راه اسلام هم چون مرحوم آیه الله ربانی شیرازی رحمته الله علیه و دیگران نظر خواهی و مشورت می کردیم.

### نخستین راه پیمایی علیه رژیم در تویسرکان

زمانی که زمزمه ضد شاهی و حرکت انقلابی شروع شد و شعار علیه رژیم به اوج خود رسید، مردم تویسرکان با اجتماع در مسجد یک پارچه صدای مرگ بر شاه سر دادند. دژخیمان با محاصره مسجد، اقدام به تیراندازی کردند و چندین نفر را مجروح نمودند، مردم هم که به خشم آمده بودند در مقابل، چند پاسبان را خلع سلاح کردند. وضع وحشتناکی پیش آمده بود، به گونه ای که خارج شدن از مسجد خیلی جرأت می خواست. در این هنگام احساس می کنم که به من الهام شد که به تنهایی از مسجد بیرون بروم، هر چه می شود بشود، با بیرون آمدن از مسجد، افراد مسلح دور مرا گرفتند یکی از آنها خواست مرا هدف قرار دهد، من هم سینه را باز کردم و گفتم: بزن، شهادت افتخار است در راه اسلام در این اثنا فرماندار جلو آمد. فریاد زدم: تو می خواهی این مردم روزه دار را هنگام افطار بکشی؟ به او گفتم: باید نظامی ها دست

از محاصره مسجد بردارند. گفت: «اگر نظامی‌ها را از مسجد دور کنم، تو مردم را متفرق می‌کنی؟» قرار بر همین شد. نزدیک افطار بود، مردم نگران بودند و شایع کردند که فلانی را کشتند، وقتی من به سلامت وارد مسجد شدم، مردم مرا روی دست گرفتند تا همه ببینند. آن‌گاه همگی خوش حال شدند، در مسجد را گشودند و با اطمینان خاطر همه به سوی منازلشان روانه شدند.

### مسئولیت‌های بعد از انقلاب

۱. نمایندگی حضرت امام علیه السلام از سال ۱۳۹۹ قمری در مسائل مذهبی و اجتماعی؛
۲. امامت جمعه تویسرکان از سال ۱۳۵۸ شمسی؛
۳. مسئولیت رسیدگی به امور طلاب غیر ایرانی در شورای مدیریت حوزه علمیه قم؛
۴. مسئولیت رسیدگی به صلاحیت اخلاقی کلیه طلاب ایرانی و غیر ایرانی در شورای مدیریت حوزه علمیه قم؛
۵. مسئولیت امتحانات طلاب حوزه علمیه قم؛
۶. امامت جمعه تربت حیدریه در سال ۱۳۶۱ شمسی؛
۷. قاضی و ریاست شعبه نهم دیوان عالی کشور از سال ۱۳۶۲ شمسی به مدت یازده سال؛

### پیام حضرت امام علیه السلام و خواب من

امام بزرگوار علیه السلام در اوایل سال ۱۳۶۲ شمسی پیامی خطاب به روحانیان صلاحیت‌دار کشور مبنی بر قبول منصب قضاوت صادر کردند و فرمودند: «قضاوت شغل انبیا و اوصیای آنان بوده است». پس از صدور این پیام، به فاصله کمی شبی در عالم رؤیا به من گفتند: امام تو را همین الآن احضار کرده، در عالم خواب برخاستم،

لباس پوشیدم و بیرون آمدم. منزل ما آن وقت چهارراه آبشار قم نزدیک مسجد بود، سر چهار راه دیدم یک اتومبیل بنز خاکستری رنگ توقّف کرده، حضرت امام علیه السلام پشت فرمان نشسته مرحوم شهید مطهری علیه السلام و آقای خزعلی هم صندلی عقب نشسته اند، امام به من فرمودند: «سوار شو» من هم سوار شدم، امام رانندگی کرد، مقداری که راه رفتیم من با خود گفتم امام رانندگی هم بلد است. رسیدیم به چهار راهی، چراغ قرمز شد، امام ماشین را متوقّف کرد، چراغ سبز که روشن شد به حرکت ادامه داد.

دو روزی از این جریان گذشت، شب مشرفّ شدم در حرم حضرت معصومه - سلام الله علیها - دوست ارجمند آیه الله مقتدایی هم رسید، احوال پرسید کرد با سابقه ای که از قبل داشتیم با تبسم گفت: «راستی از پیام حضرت امام به روحانیان، تو احساس مسئولیت نکردی که با ما در امر قضا همکاری کنی؟» باتوجه به خوابی که دو شب قبل دیده بودم بی اختیار گفتم: بی میل نیستم؛ اما خواب را برای ایشان نقل نکردم. به هر حال، این مقدمات برای من انگیزه ای شد که مدت نسبتاً طولانی را در دیوان عالی کشور به امر قضا اشتغال داشته باشم.

۸. بازرسی دادگاهها و دادرهای انقلاب تهران در سال ۱۳۷۰ شمسی؛

۹. امامت جمعه اراک از ۲۳ مهر ۱۳۷۲ تا کنون؛

۱۰. نمایندگی خیرگان رهبری در دوره سوم از استان مرکزی.



- نام: محمد
- شهرت: محمدی نیک (ری شهری)
- نام پدر: اسماعیل
- زادگاه: شهر ری
- سال تولد: ۱۳۲۵ شمسی
- مسئولیت: حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی، ریاست دادگاه انقلاب ارتش، وزیر اطلاعات، دادستان کل کشور، دادستان ویژه روحانیت، تولیت حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان تهران، نمایندگی ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ریاست مؤسسه فرهنگی دارالحديث و ریاست دانشکده علوم حدیث.



## تحصیلات

پس از پایان تحصیلات ابتدایی در سال ۱۳۳۹ شمسی وارد حوزه علمیه شهر ری (مدرسه برهان) شدم و سپس در سال ۱۳۴۰ شمسی برای ادامه تحصیل به قم رفتم و تا پیروزی انقلاب اسلامی مدارج تحصیلی و تدریس را تا سطوح عالی در حوزه علمیه قم طی کردم. البته در این فاصله به دلایل سیاسی، مدت کوتاهی به مشهد مقدس و نجف اشرف نیز مهاجرت کردم.

## اساتید

سطوح عالی را نزد اساتید بزرگی چون: حاج میرزا علی مشکینی، حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی و حاج سید محمد باقر سلطانی طباطبائی تلمذ نمودم. دروس خارج فقه و اصول را در سال ۱۳۴۷ شمسی، در شرایطی آغاز کردم که حوزه علمیه قم از فیض حضور استاد اعظم حضرت امام خمینی علیه السلام - که به نجف تبعید شده بودند - بی بهره بود. بنابراین، خارج اصول را از محضر حضرات آیات عظام: مرحوم حاج شیخ محمد علی اراکی و حاج شیخ حسین وحید خراسانی استفاده کردم و خارج فقه را از برکات درس حضرات آیات عظام: حاج میرزا علی مشکینی، حاج شیخ جواد تبریزی، مرحوم حاج سید محمد رضا گلپایگانی و مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری، بهره بردم.

## حفظ قرآن

در ایام تحصیل موفق به حفظ ۲۵ جزء قرآن کریم شدم و در تاریخ ۱۳۶۴/۹/۲۸ شمسی هنگامی که مسئولیت وزارت اطلاعات را به عهده داشتم به فضل خداوند متعال توانستم کل قرآن کریم را حفظ نمایم.

## تألیفات

۵۷. میزان الحکمه (دوره عربی نُه جلد)؛ ۵۸. میزان الحکمه (دوره با ترجمه فارسی پانزده جلد)؛ ۵۹. منتخب میزان الحکمه؛ ۶۰. موسوعة الامام علي بن ابی طالب فی الكتاب و السنّة و التاريخ (دوازده جلد، دو جلد فهرست)؛ ۶۱. اهل البيت فی الكتاب و السنّة؛ ۶۲. التبلیغ فی الكتاب و السنّة؛ ۶۳. العقل و الحکمة فی الكتاب و السنّة؛ ۶۴. الحوار بین الحضارات فی الكتاب و السنّة؛ ۶۵. الحج و العمره فی الكتاب و السنّة؛ ۶۶. المحبّة فی الكتاب و السنّة؛ ۶۷. ادعیه الحج و آدابه؛ ۶۸. مبانی شناخت؛ ۶۹. مبانی خداشناسی؛ ۷۰. عدل در جهان بینی توحید؛ ۷۱. فلسفه وحی و نبوت؛ ۷۲. رهبری در اسلام؛ ۷۳. خاطرات سیاسی؛ ۷۴. کیمیای محبّت (یادنامه شیخ رجبعلی خیاط)؛ ۷۵. جشن تکلیف (۱) ویژه دختران؛ ۷۶. جشن تکلیف (۲) ویژه پسران؛ ۷۷. جشن تکلیف (۳) ویژه مسئولان امور تربیتی و جوانان؛ ۷۸. اخلاق مدیریت در اسلام؛ ۷۹. مقدمه ای بر سیستم قضایی اسلام؛ ۸۰. سیمای نماز؛ ۸۱. دعای حج و عمره؛ ۸۲. بحث هایی در باره خدا؛ ۸۳. آگاهی و مسئولیت؛ ۸۴. شهادت در نهج البلاغه؛ ۸۵. رمز تداوم انقلاب اسلامی در نهج البلاغه؛ ۸۶. تداوم انقلاب اسلامی ایران، تا انقلاب جهانی مهدی (عج)؛ ۸۷. بحث آزاد در اسلام.

قابل ذکر است که کتاب های ردیف ۳ تا ۱۲ و ردیف های ۲۵ و ۳۱ با همکاری محققان دارالحدیث تألیف گردیده است.

### فَعَالِيَتِ هَايِ سِيَّاسِي - مَبَارَزَاتِي دَر دَوْرَانِ طَاغُوْتِ

از ابتدای نهضت اسلامی امام خمینی علیه السلام در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ با اهداف و دیدگاه‌های حضرت امام علیه السلام آشنا شدم. در تاریخ ۱۳۴۴/۴/۲۰ شمسی به اتهام توزیع اعلامیه «جامعه و عاظم و مبلغین اصفهان» (که در آن ضمن محکوم کردن اعدام شهید محمد بخارائی و یارانش، و دعوت و عاظم به اعتصاب و عزای عمومی، مجلس ختم اعلام شده بود) به دست ساواک مشهد دستگیر و به دو ماه زندان محکوم شدم. در سال ۱۳۴۵ شمسی ضمن تمرّد از شرکت در جلسه دادگاه تجدید نظر ساواک به نجف اشرف رفتم و به ادامه تحصیل پرداختم و آن‌گاه در سال ۱۳۴۶ شمسی به ایران بازگشتم و حدود هیجده ماه در حوزه علمیه مشهد به تحصیل پرداختم. در همین مدت مجدداً تحت تعقیب ساواک قرار گرفتم و در دادگاه تجدید نظر به سه ماه زندان محکوم گردیدم.

### مَمْنُوْعِيَّتِ مَنْبَرِ

در سال ۱۳۵۶ شمسی به دلیل سخن‌رانی علیه رژیم شاه در حسینیه اصفهانی‌های آبادان به دستور ساواک ممنوع المنبر شدم، در گزارش مورّخ ۱۳۵۶/۹/۲۷ شمسی ساواک آمده: «یاد شده به مناسبت ماه محرم سخنانی پیرامون رهبری در اسلام ایراد نمود، یاد شده دنباله سخن‌رانی شب قبل خود افزود طبق روایات صحیحه قبل از ظهور امام زمان باید در این سرزمین حکومت اسلامی برقرار گردد که برای امام زمان سرباز فداکار تربیت نماید».

به دلیل سخن‌رانی علیه رژیم در نهاوند، آبادان، مشهد، هرمزگان و زابل مورد تعقیب ساواک بودم، و تظاهرات مردم هرمزگان و زابل در رابطه با قیام سراسری مردم ایران علیه رژیم پس از سخن‌رانی‌های این‌جانب صورت گرفت.

## مسئولیت های پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۱. حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی دزفول، بهبهان، گچساران، بروجرد، رشت و گنبد کاووس؛

۲. ریاست دادگاه انقلاب ارتش (مهم ترین مسائلی که در طول تصدی این جانب مورد رسیدگی قرار گرفت عبارت است از:

الف) رسیدگی به اتهامات متهمان به توطئه در پایگاه های هوایی تبریز، توطئه حزب منحلّه خلق مسلمان در اصفهان و بوشهر؛

ب) محاکمه متهمان به شرکت در کودتای نافرجام نوژه در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۸ شمسی؛

ج) رسیدگی به ماجرای توطئه قطب زاده؛

د) رسیدگی به اتهامات سران نظامی حزب توده. از مسائل مهمی که در جریان رسیدگی به کودتای نوژه و توطئه قطب زاده کشف شد، ارتباط کودتاجیان با بیت آقای شریعتمداری بود که با قطعیت یافتن موضوع از نظر دادگاه در توطئه دوم، ایشان در تلویزیون ظاهر شد و با اظهار ندامت از گناه خود استغفار کرد؛

۳. مسئولیت وزارت اطلاعات (برجسته ترین اقداماتی که در طول تصدی وزارت این جانب صورت گرفت عبارت است از:

الف) برخورد قاطع با عوامل ترور و بمب گذاری و گروهک های ضدانقلاب؛

ب) دستگیری جاسوسان فعال آمریکایی در بخش های مختلف؛

ج) دستگیری بانده منحرف مهدی هاشمی به فرمان امام راحل (علیه السلام)؛

۴. دادستان کل کشور (در تاریخ ۱۳۶۸/۵/۳۰ شمسی به دادستانی کل کشور

منصوب گردیدم و تا اوایل سال ۱۳۷۰ شمسی در این سمت خدمت کردم)؛

۵. دادستان ویژه روحانیت (در تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۳ شمسی از سوی رهبر معظم

انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای - مدظله - به عنوان دادستان ویژه روحانیت منصوب شدم)؛

۶. تولیت حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) (در تاریخ ۱۳۶۹/۱/۲۰ شمسی به فرمان رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای به تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع) منصوب گردیدم. پس از انتصاب این جانب، طرح توسعه آستان مقدس در دستور کار قرار گرفت، زیربنای تقریبی طرح، یک صد و بیست هزار متر مربع برآورد شده است که شامل:

۱. دانشکده علوم حدیث، ۲. مصالای بزرگ ری، ۳. کتابخانه تخصصی حدیث، ۴. کتابخانه عمومی ری، ۵. چهار رواق، ۶. مرکز فرهنگی جوانان، ۷. بازسازی و توسعه مدرسه برهان، ۸. دارالشفای کوثر، ۹. تالار شیخ صدوق، ۱۰. تالار شیخ کلینی، ۱۱. نگارخانه عترت، ۱۲. دارالضیافه، ۱۳. دارالتولیه، ۱۴. بازار بزرگ ری، ۱۵. بست های شمالی و جنوبی، ۱۶. آسمان نما، ۱۷. رصدخانه، ۱۸. احداث صحن های مصلا، امامزاده حمزه، امامزاده طاهر و ابوالفتح رازی، ۱۹. مجموعه ورزشی می باشد.

به فضل خداوند متعال حدود ۹۰ درصد طرح اجرا شده و بقیه در حال اتمام است)؛

۷. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان تهران؛
۸. نمایندگی ولی فقیه و سرپرست حجج (در تاریخ ۱۳۷۰/۲/۶ شمسی از سوی رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای - مدظله - این جانب را به سمت نمایندگی خود و سرپرستی حجج برگزیدند).

## اقدامات انجام شده

الف) تحوّل اساسی در حوزه فعالیت های نمایندگی ولی فقیه در حج و تعمیم

آن به امور زیارتی با هدف ارائه خدمات اساسی به زائران و گسترش فرهنگ بین‌المللی حج؛

ب) ایجاد ساختار تشکیلاتی و کمیته‌های کارشناسی در زمینه‌های مختلف مربوط به حج و زیارت و فعال نمودن حوزه نمایندگی ولی فقیه در طول سال؛  
ج) تأسیس مرکز تحقیقات حج با هدف تهیه متون تحقیقی و آموزشی در تبیین ابعاد مختلف حج و زیارت (در این زمینه علاوه بر فصلنامه میقات که تاکنون فارسی آن ۳۲ شماره و عربی آن چهارده شماره منتشر شده، قریب ۲۵۰ کتاب در زمینه‌های مربوط به حج، اماکن زیارتی عراق و سوریه و نیز معرفی شیعه و پاسخ به شبهات و هابیان انتشار یافته است)؛

د) ایجاد کتاب‌خانه تخصصی حج در قم به منظور استفاده پژوهش‌گران؛  
ه) ایجاد واحد هنری برای تولید فرآورده‌های گوناگون سمعی و بصری در زمینه موضوعات مربوط به حج و سایر معارف که مورد استقبال علاقه‌مندان و مورد بهره‌برداری رسانه‌ها و به ویژه صدا و سیما قرار گرفته است؛  
و) نظارت بر امور اجرایی حج که تاکنون منجر به صرفه جویی میلیون‌ها دلار همراه با ارتقای کیفیت خدمات به زائران گردیده است؛

۹. ریاست مؤسسه فرهنگی دارالحدیث شامل بخش‌های زیر:

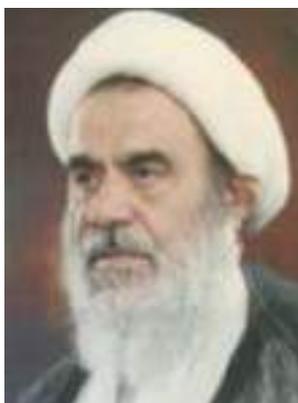
الف) دانشکده علوم حدیث،

ب) دارالحدیث (مرکز تحقیقات - پژوهشکده)،

ج) کتاب‌خانه تخصصی حدیث،

د) مرکز اطلاع‌رسانی حدیث،

ه) انتشارات دارالحدیث.



● نام: حسین

● شهرت: مظاهری

● نام پدر: حسن

● زادگاه: اصفهان

● سال تولد: ۱۳۱۲ شمسی

● مسئولیت: عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مدرس

حوزه‌های علمیه قم و اصفهان، ریاست حوزه علمیه اصفهان، نمایندگی

مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان اصفهان.



## تولد، دوران تحصیل و اساتید

این جانب به سال ۱۳۱۲ شمسی در خانواده‌ای وارسته و مذهبی متولد شدم. پس از گذراندن تحصیلات غیر حوزوی، در سال ۱۳۲۶ شمسی، برای تحصیل علوم دینی، وارد حوزه علمیه اصفهان شدم.

حوزه اصفهان، چنان‌که می‌دانید، سابقه کهن و درخشانی دارد. در سال ۱۳۲۶ شمسی، وضع حوزه علمیه اصفهان، گرچه همانند صد سال پیش نبود، ولی تقریباً از لحاظ درس و بحث، حوزه گرمی بود. من در مدرسه مسجد سید اصفهان - که مقبره مرحوم حجة الاسلام علی الاطلاق، یعنی سید شفقتی هم در آن جا است و مسجد، منتسب به ایشان است - حجره گرفتم و مشغول تحصیل شدم.

ادبیات را خدمت دو ادیب بزرگ، مرحوم حاج آقا جمال خوانساری و حاج آقا احمد مقدّس، فرا گرفتم. عمده دروس سطح را خدمت حضرات آیات: خادمی، فیاض، طیب و ادیب رحمته‌م خواندم. منظومه حاجی سبزواری را در محضر مرحوم آیه الله مفید رحمته‌م خواندم. این اساتید، مردان بزرگی بودند و حق بسیاری هم بر ذمه من دارند. خداوند همه آنان را غریق رحمت خود فرماید.

در سال ۱۳۳۱ شمسی برای ادامه تحصیل به قم آمدم. مقداری از کتاب شریف مکاسب و کتاب ارزش مند کفایة الاصول را نزد مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی و مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی و مرحوم آیه الله حاج شیخ

مرتضی حائری رحمته الله علیه تلمذ کردم. آن‌گاه بیش از هشت سال در خدمت حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه (از درس فقه ایشان)، ده سال در خدمت حضرت امام رحمته الله علیه (از درس فقه و اصول ایشان) و بیش از دوازده سال در خدمت آیه الله العظمی محقق داماد رحمته الله علیه (از درس فقه و اصول ایشان) بهره بردم. هم‌چنین اسفار ملاً صدرا و شفای بوعلی و دروس تفسیری و اعتقادی را از محضر استاد بزرگوار، علامه طباطبائی رحمته الله علیه فرا گرفتم.

### عوامل موفقیت

اگر لطف خداوند متعال و توجهات ائمه معصومین علیهم السلام، به ویژه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - نبود، هیچ کس توفیقی نمی داشت. اگر من هم توفیقی کسب کرده ام، به لطف خدا بوده است. در عین حال، سعی کرده ام اموری را در تحصیل رعایت کنم که آن هم اگر انجام پذیرفته، به لطف خداوند متعال و عنایت اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ از جمله آن امور است:

۱. انتخاب اساتید خوب؛ استاد، نقش تعیین کننده ای در سرنوشت انسان دارد، مرحوم علامه طباطبائی، از استادشان مرحوم حضرت آقای قاضی، نقل فرمودند: «اگر نصف عمر طلبه در طلب استاد بگذرد، جا دارد».
۲. انتخاب هم مباحثه خوب؛ پس از تبعید حضرت امام رحمته الله علیه، بیش از ده سال، بحث جمعی با حضرات آیات: محمدی گیلانی، مصباح یزدی، حاج شیخ محمد یزدی و حاج سید علی اکبر موسوی یزدی داشتم که بسیار ثمربخش بود.
۳. تلاش بر مانع نبودن امور دنیوی در تحصیل؛ از این رو، به لطف خدا و اعتقادی که به این راه داشته ام، روزانه، بیش از ده الی دوازده ساعت، مشغول تحصیل بوده ام.
۴. منظم بودن؛ استاد بزرگوار ما، حضرت امام رحمته الله علیه، افزون بر این که خود منظم بودند، از این که شاگردی بی نظم به درس حاضر می شد، به شدت ناراحت می شدند و

می فرمودند: «من نمی گویم به درس من بیایید، ولی اگر می خواهید بیایید، منظم بیایید». نظم، بسیار خوب است، به عمر انسان، برکت می دهد. یک طلبه با نظم، بازدهی اش، چند برابر طلبه بی نظم است.

۵. خوب درس خواندن؛ این که بعضی از طلبه ها ده بیست سال درس خارج می روند، ولی به جایی نمی رسند، برای این است که دروس پایه به ویژه ادبیات را خوب و دقیق، نخوانده اند.

### تدریس

از آغاز تحصیل، مقید بودم به تدریس هم پردازم. از این رو، هنگامی که سیوطی می خواندم، صمدیه را تدریس می کردم. در اصفهان که بودم، ادبیات را تدریس می کردم و وقتی به حوزه علمیه قم آمدم، تدریس سطح را شروع کردم. از سال ۱۳۵۶ شمسی تاکنون به تدریس خارج فقه و اصول مشغول ام. شرح منظومه، نهاییه و قسمت هایی از اسفار را نیز، چندین مرتبه تدریس کرده ام.

پیش از آن که به حوزه بیایم، به مسائل اخلاقی و مجالس موعظه، علاقه مند بودم. یادم هست در دوران کودکی در ایام محرم، در مجالس وعظ حاضر می شدم و از منبرهای اخلاقی و مفید، بهره می بردم. پس از ورود به حوزه علمیه، این ذوق و شوق نسبت به مسائل اخلاقی در من تشدید شد. حضرت امام، روزهای شروع درس و پایان آن، مطالب اخلاقی می فرمود. این روزها برای من شادی آفرین بود. خیلی به وجد می آمدم.

پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، گروهی از طلاب، اصرار کردند که درس اخلاق را شروع کنم. من نپذیرفتم؛ زیرا خود را شایسته آن نمی دانستم. تا این که یک روز، برای خواندن نماز ظهر به مدرسه فیضیه رفتم، آقای از فضلای محترم آمد، استخاره ای خواست. استخاره گرفتم، خیلی خوب آمد. فردای آن روز - که پنجشنبه

بود - تعدادی از طلاب آمدند و گفتند: «اعلامیه ای پخش شده که شما شب جمعه، درس اخلاق می گوید!» سپس ادامه دادند: «ما هر چه اصرار کردیم، شما نپذیرفتید، استخاره کردیم، خوب آمد، اعلامیه را پخش کردیم».

تازه آشکار شد که آن استخاره روز گذشته برای چه چیز بوده است. خلاصه این که مرا در برابر عمل انجام شده ای قرار دادند. از این رو، به ناچار شب به مدرسه فیضیه آمدم و در مدرّس زیر کتابخانه - که محلّ درس اخلاق در نظر گرفته شده بود -، درس اخلاق را شروع کردم. مدتی درس ادامه یافت. جمعیت زیادی شرکت می کردند و استقبال خیلی خوبی شد. تا این که ساواک، ما را از مدرسه فیضیه بیرون کرد. به مدرسه حجتیه رفتیم؛ از آن جا هم ما را بیرون کردند؛ به حسینیه ارک رفتیم و بعدها هم به مسجد اعظم منتقل شدیم.

پس از انقلاب هم، این درس ادامه یافت و بحمد الله جمعیت خوبی شرکت می کردند. یکی از علمای بزرگ فرمود: «به امام عرض کردم، فلانی درس اخلاق می گوید. جمعیت زیادی شرکت می کند. امام، آن قدر خوش حال شد که سه مرتبه فرمود: «الحمد لله رب العالمین»؛ این، نشان دهنده اهتمام ایشان به علم اخلاق و لزوم برگزاری جلسات درس اخلاق است. بنابراین، درس اخلاق من، خود به خود پیش آمد و تمایل ذاتی و ذوق من هم کمک کار شد که بتوانم آن را ادامه دهم.

به لطف الهی تلاش فراوانی کردم که این درس ها برای خودم و شنوندگان مفید باشد. البته درس اخلاق، درسی انسان ساز و کاری بسیار مشکل است. به تعبیر حضرت امام که می فرمود: «می گویند: ملاً شدن چه آسان، آدم شدن، چه مشکل؛ اما شیخ ما می فرمود: ملاً شدن چه مشکل، آدم شدن، محال است». واقعیت هم، همین است. کار بسیار طاقت فرسایی است.

## فعالیت های سیاسی و اجتماعی

از الطاف الهی نسبت به بنده این بود که از همان آغاز ورود به قم، در محضر حضرت امام بودم. ایشان، من را به شاگردی پذیرفتند. بودن من در خدمت حضرت امام، خواه ناخواه، من را در مسیر حرکت سیاسی - انقلابی امام قرار می داد.

بنده و جمعی از دوستان، از همان سال ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ شمسی در خدمت انقلاب بوده ایم و تاکنون هم، به لطف الهی توانسته ایم به اندازه وسع خود، از این انقلاب و نظام حمایت کنیم. قبل از انقلاب و در زمان مبارزه، در تشکیل برخی جلسات مهم و برنامه ریزی و هم چنین امضا و انتشار اطلاعیه ها و بیانیه های علما در دفاع از حضرت امام علیه السلام و علیه نظام طاغوت، و هم چنین بعد از انقلاب، با انجام فعالیت های حوزوی و حضور مستمر در جامعه مدرسین و تصمیم گیری های این جامعه محترم در مقاطع و مسائل حساس، سعی کرده ام در خدمت نظام اسلامی باشم. این را از امام عزیزمان آموخته ایم که «خدمت به این نظام، واجب عینی است». تذکر این نکته را لازم می دانم که همان طوری که امام بزرگوار فرمود: «حفظ این نعمت و امانت الهی از اصل به دست آوردن آن، بسیار مشکل تر است». از این رو، باید با نهایت دقت و احتیاط، از این نظام ارزش مند حفاظت کرد. هر کسی به اندازه وظیفه خود و به اندازه وسع خود، باید در خدمت انقلاب و آرمان های اسلامی آن قرار گیرد و سپاس گزار و قدردان این نعمت بزرگ باشد.

### فعالیت های حوزوی

غیر از تدریس و مسائل درس و بحث، در امر نظام دادن به وضع حوزه ها هم در حد توان، با لطف الهی تلاش هایی انجام داده ام. در حوزه علمی قم پیش از انقلاب به همراه حضرات آیات: مصباح، خرازی و حجة الاسلام و المسلمین دکتر احمدی مؤسسه در راه حق را تأسیس کردیم که برکات بسیار عظیمی به همراه داشت. بعد از انقلاب برای تشکیل شورای مدیریت حوزه علمی، با چند نفر از بزرگان، خدمت

حضرت امام علیه السلام رفتیم. در آن جلسه به ایشان عرض کردم: آقا! حوزه را از نظر علمی در مخاطره می بینیم. ایشان با خون سردی فرمود: «غم این که حوزه در مخاطره است را نخورید. در زمان رضا شاه، وضع به قدری بد بود که طلبه ها، روزها می رفتند بیرون از حوزه و به باغ های اطراف شهر پناه می بردند و شب به حوزه بر می گشتند. در عین حال، حوزه حفظ شد و از خطر، نجات یافت».

بعد در باره تشکیلات مدیریت فرمود: «فکر کنید که چه باید کرد. اگر چیزی به من مربوط شد، اقدام می کنم». آن گاه به بنده فرمود: «برو خدمت آقای گلپایگانی، از ایشان نظرخواهی کن». شب، با آیه الله مصباح یزدی، خدمت آیه الله العظمی گلپایگانی علیه السلام رفتیم. در محضر ایشان هم، من از وضعیّت علمی حوزه، اظهار نگرانی کردم. از قضا، ایشان هم فرمود: «نگران نباشید، حوزه صاحب دارد». ایشان هم مانند امام، به سختی ها و رنج های دوران رضاشاه اشاره کردند و سرانجام با پی گیری های جامعه مدرسین، شورای مدیریت قم به آن صورت اولیّه که متشکل از نمایندگان حضرت امام و آیه الله العظمی گلپایگانی و جامعه مدرسین بود تشکیل گردید. در حوزه علمیّه اصفهان هم بعد از آن که در پاییز ۱۳۷۴ (رجب ۱۴۱۶) به دعوت علما و بزرگان آن حوزه و با تأکیدی که رهبر معظم انقلاب داشتند از قم به آن جا هجرت کردم، خدماتی به لطف الهی انجام شد که اهمّ آن تأسیس مرکز مدیریت حوزه علمیّه اصفهان و استقلال این حوزه بزرگ و کهن در کنار حوزه علمیّه عظیم الشان قم و حوزه علمیّه مقدّسه مشهد، و هم چنین، تأسیس مرکز خدمات حوزه علمیّه اصفهان با بخش های مختلف بیمه، مسکن، قرض الحسنه و...، تأسیس مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیّه اصفهان - که در عمر کوتاه خود تاکنون دو نرم افزار کامپیوتری مهم یکی در خصوص قرآن کریم و یکی در خصوص نهج البلاغه به مناسبت سال امام علی علیه السلام و هم چنین چند برنامه دیگر تولید کرده است، و نیز تأسیس مرکز آموزش های تخصصی حوزه علمیّه اصفهان که فعلاً دارای سه گروه تخصصی فقه و اصول، تفسیر

و تبلیغ می باشد، تأسیس مرکز رسیدگی به امور مساجد استان اصفهان که هر کدام از این پنج مرکز تأسیس شده که در حقیقت برای احیای حوزه علمی اصفهان و نظام بخشیدن به آن تشکیل و تأسیس شده، دارای عملکردهای تفصیلی هستند که امیدواریم در فرصت مناسب، این عملکردها و نتایج ثمر بخش آن منتشر شود و مورد توجه قرار گیرد. و غیر از اینها موارد دیگری است که همه اش الطاف خداوند متعال و عنایات حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا فداه - است. و الحمد لله رب العالمین.

## آثار و تألیفات

### الف) کتب اخلاقی

۱. دراسات فی الاخلاق و شؤون الحکمة العلمیة (جلد اول)؛ ۲. عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان؛ ۳. جهاد با نفس (چهار جلد)؛ ۴. اخلاق فرماندهی؛ ۵. اخلاق در خانه (دو جلد)؛ ۶. اخلاق در اداره؛ ۷. تربیت فرزند؛ ۸. جبهه و جهاد اکبر؛ ۹. خانواده در اسلام؛ ۱۰. به سوی حق؛ ۱۱. ویژگی های معلم خوب؛ ۱۲. شرح و تفسیر اخلاقی دعای کمیل (سه جلد)؛ ۱۳. شرح و تفسیر اخلاقی دعای سحر (دو جلد)؛ ۱۴. شرح و تفسیر اخلاقی مناجات شعبانیه (دو جلد).

### ب) کتب اقتصادی

۱. احکام اقتصادی اسلام در مورد زمین؛ ۲. مقایسه ای بین سیستم های اقتصادی (سه جلد)؛ ۳. التوازن الاسلامی بین الدنيا و الآخرة (با همکاری آیات: خرازی، مصلحی، شهید سلطانی و استادی).

### ج) کتب اعتقادی

۱. معارف اسلام در سوره یس؛ ۲. معاد در قرآن؛ ۳. الامامة و الولاية فی القرآن الکریم، (با همکاری آیات: مصباح، محمدی گیلانی، یزدی و موسوی یزدی).

د) کتب متفرقه

۱. چهارده معصوم؛ ۲. الحكومة الاسلامیة فی احادیث الشيعة الامامية (با همکاری آیات: خرازی، مصلحی، شهید سلطانی و استادی).

علاوه بر آثار مذکور، کتاب‌های دیگری در باره فقه و اصول (اعم از تألیفات و تقریرات) و نیز مباحث اخلاقی به رشته تحریر درآورده‌ام که هنوز به زیور طبع آراسته نشده‌اند، از جمله حدود بیست رساله کوچک و بزرگ در ابواب مختلف فقه به صورت تألیف و سه رساله تفصیلی در علم اصول فقه و هم‌چنین تقریرات دروس فقهی و اصولی اساتید بزرگوار حضرات آیات عظام: بروجردی، امام خمینی و محقق داماد در پانزده رساله مختلف، و نیز متجاوز از ۲۵ حوزه مختلف در مسائل مربوط به علم اخلاق یا عرفان اسلامی و بیش از هشت رساله در تفسیر، چهار رساله در اقتصاد و نیز هشت رساله در کلام و اعتقادات و بسیاری نوشته‌های متفرقه که البته همه این موارد از الطاف و فضل خداوند است و امید است به حال آیندگان نافع و ذخیره‌ای برای روز رستاخیز باشد «یوم لا ینفع مالٌ ولا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم»<sup>۱</sup>.

و الحمد لله على جميع نعمه وآلائه والحمد لله رب العالمين. والسلام على جميع عبادالله الصالحين ورحمة الله وبركاته.

---

۱. شعراء (۲۶) آیه ۸۹.



● نام: مرتضی

● شهرت: مقتدایی

● نام پدر: محمود

● زادگاه: اصفهان

● سال تولد: ۱۳۱۴ شمسی

● مسئولیت: قاضی دادگاه‌های انقلاب اسلامی، عضو و سخن‌گوی شورای عالی قضایی، ریاست دیوان عالی کشور، ریاست دادرسی دیوان عالی و دادستانی کل کشور، عضویت در جامعه مدرسین، عضویت در شورای عالی سیاست‌گذاری حوزه علمیّه، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان اصفهان.



## تولد و دوران کودکی

این جانب در روز سیزدهم ماه رجب، روز ولایت با سعادت مولی الموحّدین و امام المتّقین حضرت مرتضی علی علیه السلام مطابق با سال ۱۳۱۴ شمسی در محله مسجد حکیم شهر اصفهان به دنیا آمدم.

پدرم مرحوم آیه الله حاج میرزا محمود مقتدایی از افاضل معروف اصفهان بود و از استاد بزرگش مرحوم آقا سیّد محمد نجف آبادی اجازه اجتهاد داشت و مدّت کوتاهی هم در قم از درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری استفاده نموده بود و جلسات مشترکی با مرحوم امام علیه السلام و مرحوم آقای داماد و مرحوم آقای زنجانی داشته اند و جدّ ایشان مرحوم آخوند ملاً محمد باقر - که از علما و زهاد زمان خویش بوده - در خوراسگان که آن موقع روستایی در پنج کیلومتری اصفهان قرار داشته متوطن بودند و قبر ایشان در حرم امامزاده اسحاق برادر امام رضا علیه السلام در همان محلّ می باشد و به خاطر دارم در زمان طفولیت من، به مرحوم پدرم خبر دادند که در حال تعمیر امامزاده و سنگ فرش حرم مطهر، قبر آخوند خرابی پیدا کرده و جنازه کاملاً سالم مشهود است که پدرم بالای قبر حاضر شده و جنازه را تازه مثل این که همان وقت دفن کرده باشند حتی خضاب محاسن را مشاهده کرده بودند.

مادرم حاجیه خانم فاطمه کلباسی عالمه صالحه متهجّده مواظبت بر عبادات و مستحبات و مداومت بر زیارت عاشورا داشت. وی فرزند مرحوم آیه الله العظمی

حاج میرزا جمال الدین کلباسی فرزند مرحوم آمیرزا ابوالمعالی پسر مرحوم حاجی کلباسی بود. مرحوم حاج میرزا جمال الدین و برادرشان مرحوم حاج میرزا کمال هر دو از علمای بزرگ اصفهان و معروف به زهد و تقوا بودند تا آن جا که به سلمان و اباذر شهرت یافته اند.

در سال ۱۳۲۴ شمسی در سفری همراه مرحوم پدرم به قم مشرف شدم. به محضر مرحوم آیه الله بروجردی - که هنوز به مرجعیت نرسیده بود - رسیدیم و ایشان شرح مبسوطی از علم و تقوا و زهد این دو برادر و پدرشان نقل کردند و فرمودند:

«من نزد این دو برادر رسائل خواندم.»

و سپس در درس خارج پدرشان مرحوم آمیرزا ابوالمعالی شرکت کردم. تولد من در زمان اوج قدرت جهنمی رضا شاه بود. او با مسئله کشف حجاب و ممنوع کردن پوشیدن لباس روحانی وضع سختی را ایجاد کرد. مرحوم پدرم با این که جزء معدود کسانی بود که در امتحانات رسمی آن زمان شرکت کرده و اجازه تدریس و پوشیدن عمامه را داشت؛ یعنی مدرک رسمی جواز مدرسی و عمامه را گرفته بود، در عین حال از شهر به روستای خوراسگان محله پزوه که زادگاه ایشان بود مهاجرت کرد و در آن محل به نماز جماعت و منبر و امور شرعی و عرفی ارباب رجوع اشتغال داشت.

و من در آن محل به مدرسه ابتدایی رفته و تا کلاس ششم ابتدایی ادامه تحصیل دادم و سپس در منزل نزد پدرم شرح نصاب، جامع المقدمات، سیوطی، منطق کبری و قسمتی از شرح نظام را خواندم.

وضعیت و موقعیت خانوادگی ما، از طرف پدر و مادر روحانی و مورد احترام و دارای اعتبار اجتماعی بودند. زندگی ما بسیار ساده و بی آرایش و شاید از حد متوسط آن زمان هم پایین تر بود. مراجعات روزانه به پدرم در منزل زیاد بود. برخی مراجعان سؤالات دینی و مسائل شرعی مطرح می کردند و برخی برای پرداخت وجوهات و

حساب سال و عقد نکاح و حتی حل اختلافات و نزاع های خانوادگی و غیره و امضا و تصدیق معاملات - که آن موقع پس از امضا و تأیید ایشان به منزله سند رسمی و دارای اعتبار تلقی می شد - مراجعه می کردند و نیز مراجعه روزانه ارباب حاجت و اخذ کمک های مالی و مقررری هفتگی و ماهیانه و... نیز معمول بود.

ویژگی مرحوم پدرم این بود که به هیچ وجه از سهم مبارک امام و وجوهات شرعیّه در زندگی خود و خانواده اش مصرف نمی کرد با این که همیشه مبالغ زیادی نزد ایشان بود و به مصارف مقرر شرعی می رساند.

در خاطر دارم زمانی را که ایشان نیاز به پول خرد داشت، یک اسکناس پنج تومانی به من داد تا خرد کنم و این در حالی بود که دیدم در کیف پولشان اسکناس های یک تومانی و بیست ریالی موجود است. پرسیدم: چرا از این ها بر نمی داری؟ فرمود: این ها سهم مبارک امام است، من تصرف نمی کنم.

## دوران تحصیل

در سال ۱۳۳۱ شمسی وارد حوزه اصفهان شدم و ادامه مقدمات و بعد دروس سطح را نزد اساتید معروف و بنام اصفهان فرا گرفتم؛ مثل مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی که از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و معروف به زهد و تقوا بود و مرحوم آقای فیاض و شهید شمس آبادی، و درس منظومه منطق و منظومه حکمت را نزد مرحوم حاج شیخ میرزا رضا کلباسی و تفسیر، نهج البلاغه و اخلاق را نزد مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی و خلاصه الحساب و تشریح الافلاک را نزد آقای مجد العلما فرزند مرحوم حاج شیخ محمد رضا نجفی مسجد شاهی و مکاسب شیخ انصاری<sup>(ره)</sup> را نزد مرحوم آیه الله خادمی (که در همان موقع تدریس خارج فقه و اصول داشتند و از جهت عنایتی که به این جانب داشتند پذیرفتند و درس سطح مکاسب را در مدرسه صدر اصفهان در حجره خود من می فرمودند و جمعی از

افاضل شرکت می نمودند) و دو سال هم در درس خارج فقه و اصول ایشان شرکت نموده و در سال ۱۳۳۸ شمسی موفق به ورود به حوزه مقدّسه قم گردیدم. چند نفر از طلاب جوان و فاضل قم در تابستان همان سال به اصفهان آمده بودند و در حجره من در مدرسه صدر اقامت داشتند. وقتی از وضعیّت درس و بحث و تدریس های من اطلاع حاصل نمودند مرا تشویق کردند برای انتقال به قم و از ویژگی های درس حضرت امام علیه السلام بیان کردند و این که جدیداً دوره دوم خارج اصول و خارج مکاسب را شروع نموده اند. توضیحات به نحوی بود که من عاشق درس امام علیه السلام شدم و تلاش نمودم موافقت ابوبین را که غیر از من و یک خواهر که به خانه شوهر رفته بود و فرزند دیگری نداشتند، جلب کنم. در قم به غیر از درس فقه و اصول حضرت امام علیه السلام و درس مرحوم آیه الله بروجردی هم شرکت می کردیم. ایشان در صحن مطهر حضرت معصومه زیر ساعت مقابل ایوان آئینه و زمستان در مسجد بالا سر، بحث خمس می فرمودند. و نیز اسفار را خدمت علامه طباطبائی خواندم و پس از تبعید حضرت امام علیه السلام، در درس فقه و اصول مرحوم آقای محقق داماد شرکت نمودم و پس از فوت ایشان تا پس از پیروزی انقلاب، در درس مرحوم آقای گلپایگانی و مرحوم آقای اراکی شرکت کرده و - بحمد الله - استفاده نمودم. از اوّل ورود به حوزه علمیّه اصفهان در ضمن تحصیل، شروع به تدریس نمودم و در اصفهان تمام کتب مقدّمات تا معالم، لمعه و منظومه منطق را تدریس نمودم و در حوزه قم نیز تدریس داشتم. محلّ تدریس ما هم نخست مدرسه مرحوم آیه الله گلپایگانی - که تحت برنامه قرار داشت - و بعدها در مدرسه حقّانی بود - که با مدیریت مرحوم آقای قدوسی اداره می شد.

در سال ۱۳۴۰ مرحوم دکتر بهشتی که سرپرستی دبستان و دبیرستان دین و دانش را در قم به عهده داشت، کلاس هایی از فیزیک و شیمی و حساب و زبان انگلیسی در شب های پنجشنبه و جمعه و عصرهای جمعه برگزار کرد و تعدادی از فضلاء بنام

حوزه را انتخاب کرد تا در آن کلاس ها شرکت نمایند و بنده نیز بیش از سه سال در آن کلاس های، شرکت کردم. البته مدرک و امتحان نداشت، ولی برای برخورداری آقایان از علوم جدید برگزار می شد.

### معاشران و دوستان

در اصفهان بیش تر دروس را با جناب آقای حاج آقا حسن امامی و آقای حاج شیخ صفر علی شریعت فلاورجانی بحث نمودیم و در قم درس مرحوم آیه الله بروجردی را با آقای عبودیّت و آقای حاج آقا کمال فقیه ایمانی و درس حضرت امام علیه السلام را نخست با آقای فاضل هرنندی و درس مرحوم داماد را مدتی با آقای علوی گرگانی، سپس مدتی فقه و اصول را با آقایان مؤمن قمی، طاهری خرّم آبادی و حسن تهرانی و درس مرحوم آقای اراکی را با آقایان ابوالحسن مصلحی، الهی قمی و حسن شریعتی بحث می نمودیم و درس مرحوم آقای گلپایگانی را با آقایان الهی قمی و سیّد عبدالاحد رضوی بحث می نمودیم.

### عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت علمی و اخلاقی

وضعیت تربیت خانوادگی مخصوصاً تشویق های محسوس و غیر محسوس پدرم و سپس توجهات ویژه جمعی از اساتید که از سوابق پدر و اجداد من آشنایی داشتند؛ مثلاً، در اصفهان در مدرسه صدر همراه مرحوم پدرم بودم، مرحوم آقای حاج میرزا علی شیرازی که از اوتاد دهر بودند رسیدند، موقعی که مرا شناختند، خوش حال شدند و فرمودند: «نسب از دو کس می برد این نیک مرد». سپس فرمودند: «من نزد پدر مادر تو درس خوانده و استفاده برده ام می خواهم تلافی کنم».

و قبول فرمودند درس فقه کتاب شرایع را برای من بفرمایند.

همین مناسبت موجب شد که حدود پنج سال من با ایشان مأنوس بودم و از فضایل اخلاقی و روحی و معنوی ایشان در خلوت و جلوت بهره بردم، گاهی به ایشان خدمت کردم و نماز جماعت یک نفره با ایشان می خواندم و توصیه های فراوانی از ایشان دارم و علاوه بر فقه در درس تفسیر و نهج البلاغه و اخلاق ایشان هم شرکت نمودم.

پس از ورود به حوزه علمیه قم و شرکت در درس حضرت امام علیه السلام علاقه ما نسبت به امام علیه السلام در حدّ عشق رسید و سال ها پس از درس اصول نزدیک مغرب از مسجد سلماسی (محلّ تدریس) به منزل ایشان می رفتم و نماز مغرب و عشا را با ایشان می خواندم. گاهی با حضور ده الی بیست نفر تشکیل می شد و بعضی اوقات پس از نماز از نصیحت ها و مواعظ مختصر و پر استفاده ایشان استفاده می کردیم و این لحظات را هیچ گاه فراموش نمی کنم که از روحیه عالی و معنویت و خلوص امام علیه السلام بهره می گرفتیم.

### فعالیت های علمی

از ابتدای شرکت در درس خارج فقه و اصول، برنامه من این بود که درس ها را می نوشتم و به صورت تقریرات درس استاد جمع آوری می نمودم، جزوهای از درس خمس مرحوم آیه الله بروجردی را دارم و نیز از درس فقه و اصول آنچه در درس حضرت امام علیه السلام شرکت نمودم، نوشته های آن موجود است و نیز درس مرحوم آقای داماد و آقای گلپایگانی را مرقوم داشته ام، ولی همه این ها به صورت جزوه های خطی است که چاپ آن ها نیاز به مرور و اصلاح دارد که تاکنون توفیق نیافته ام.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که به عضویت در شورای عالی قضایی در آمدم و مجبور به سکونت در تهران شدم، از سال ۶۱ تاکنون اول صبح ها پیش از وقت اداری دروس حوزوی را تدریس می کنم. و تا به حال یک دوره کامل مکاسب محرّمه، بیع و

خيارات مكاسب مرحوم شيخ و جلدین كفایه را تدریس نموده‌ام. و از چند سال قبل تاکنون در مدرسه مروی صبح‌ها قبل از ساعت اداری، تدریس خارج قضا و شهادت را دارم و در رشته تخصصی قضا در قم از سال گذشته تدریس شروع نموده و کتاب القضا، حدود و قصاص را تدریس نموده‌ام که ادامه دارد و همه آنها را نوشته‌ام که به صورت جزوه‌های خطی موجود است.

### فَعَالِیَّت‌های اجتماعی

بعد از فوت مرحوم پدرم در سال ۱۳۴۳ شمسی برای ماندن دایم در محل (خوراسگان) با اصرار اهالی روبه‌رو شدم و با نظر مشورتی مرحوم امام علیه‌السلام و حضرت آیه الله گلپایگانی، قرار بر این شد که تمام تعطیلات رسمی قم را به آن محل مسافرت و به اداره امور شرعی آنها بپردازم.

در سال ۱۳۵۳ شمسی موفق به تأسیس صندوق قرض الحسنه حجة بن الحسن العسگری (عج) با همراهی جمعی از دوستان شدم که تاکنون توفیقات بالایی در کمک به محرومان منطقه داشته است.

و نیز ایجاد انجمن ایتم در همان محل، از بدو تأسیس تاکنون صدها و هزارها خانواده را، از نظر هزینه زندگی و ازدواج و تحصیلات، حتی تحصیلات دانشگاهی تحت پوشش قرار داده و ایتم را به سامان رسانیده و هنوز هم ادامه دارد.

تأسیس بنای مدرسه علمیه امام صادق علیه‌السلام که قبل از پیروزی انقلاب شروع به ساختمان گردید و چند سال اول انقلاب وقفه در آن ایجاد سپس تکمیل شد و فعلاً حدود یازده سال است که افتتاح گردیده و حدود ۱۸۰ نفر طلبه دارد و تحت برنامه منظم اساتید سر ساعت معین با ماشین تهیه شده، آورده می‌شوند و پس از خاتمه درس، مراجعت داده می‌شوند و یک وعده غذای گرم ظهرها نهار داده می‌شود و تا پایان رسائل و مکاسب فعلاً طلبه می‌پذیرد. و از سال ۱۳۷۵ شمسی با اصرار

و درخواست خواهران، حوزه خواهران به نام جامعه فاطمة الزهراء علیها السلام در همان محلّ تأسیس و فعلاً متجاوز از ۲۲۰ نفر طلبه خواهر دارد آن هم به مدیریت یکی از خانم ها که از شاگردان مرحومه بانوی مجتهده ایرانی و اساتید دیگر از خواهران اداره می شود.

### مبارزات سیاسی

از زمان قیام امام علیه السلام و شروع نهضت اسلامی به علت ارتباط نزدیک به آن حضرت - که هر روز در درس صبح و عصر و نماز مغرب و عشا با ایشان بودیم - علاقه فراوانی در حدّ عشق به ایشان داشتیم به نحوی که پیروی از راه و خطّ ایشان را بر خود لازم دانسته و نمی توانستیم از آن جدا یا منحرف شویم. در نشر اطلاعیه ها توزیع رساله عملیه و بیان فتاوی ایشان و تجلیل و تعظیم در سخن رانی ها از ایشان و حضور در جلسات معظّم له را کوتاهی نمی کردم. حتی قبل از فراندوم شاه که علما شرکت مردم را تحریم نموده بودند و امام اطلاعیه ای صادر کرده بودند، پیام کتبی امام را به دستور ایشان به علمای اصفهان خدمت مرحوم آقای خادمی اصفهانی و آقای ارباب بردم که در نتیجه به عنوان اعتراض به فراندوم، بازار اصفهان تعطیل شد و منتهی به بازداشت یک روزه مرحوم آقای خادمی گردید.

همیشه تحت مراقبت ساواک بودم، لکن نحوه عمل من هیچ گاه منجر به دستگیری و زندان نگردید.

بعد از پیروزی انقلاب به مجرد مراجعت امام علیه السلام از فرانسه به ایران در جمع یاران و علاقه مندان به ایشان و خدمت گزاران به اسلام قرار گرفتیم و خدمت ایشان می رسیدیم و مقدر من ظاهراً چنین بوده که در بخش قوه قضاییه خدمت گزار باشم. از این رو، در همان اسفند ۱۳۵۷ یعنی کم تر از یک ماه از پیروزی انقلاب اسلامی، ابلاغ قضایی برای من از سوی بعضی از بزرگان اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

برای قضاوت در دادگاه های انقلاب سراسر ایران صادر گردید و در فروردین ۱۳۵۸ ابلاغ از سوی حضرت امام علیه السلام برای من صادر شد که برای امر قضا به خرمشهر و آبادان و نیز ملایر و زنجان اعزام کردم و در دادگاه های انقلاب تهران و قم و دیگر شهرستان ها به طور موقت در دادگاه های انقلاب کار کردم.

پس از شهادت مرحوم دکتر بهشتی و مرحوم شهید قدوسی که دو نفر از اعضای شورای عالی قضایی وقت بودند با انتخاباتی که از سوی قضات سراسر کشور صورت گرفت به عضویت شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۰ شمسی درآمدم. در آن شورا در جهت تصفیه قضات ناصالح و جذب نیروهای جدید و کارآمد از حوزه های علمی قم و شهرستان ها و تهیه لوایح قضایی بر طبق قوانین اسلامی و ایجاد تشکیلات صحیح در نظام قضایی تلاش فراوانی نمودم و به عنوان سخن گوی شورای عالی قضایی عمل می کردم و تا سال ۱۳۶۸ زمان بازنگری قانون اساسی و تمرکز مدیریت در قوه قضاییه و انحلال شورای عالی قضایی خدمت کردم. سپس در سمت ریاست دیوان عالی کشور به مدت پنج سال، یعنی یک دوره قضایی ریاست دیوان عالی و مدیریت در اداره دیوان عالی و سامان بخشیدن به آن، تلاش بی وقفه داشتم و پس از اتمام دوره، مصمم به استعفا و مراجعت به حوزه علمی قم بودم که مجدداً با اصرار زیاد و موافقت استخاره پست ریاست دادسرای دیوان عالی و دادستانی کل کشور را پذیرفتم که هنوز ادامه دارد. در سال ۱۳۵۸ شمسی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تجدید فعالیت جامعه مدرسین حوزه علمی قم به عضویت در آن جامعه درآمدم و در سال ۱۳۷۴ شمسی با پیشنهاد اعضای جامعه مدرسین و تصویب و تأیید مراجع عظام قم و مقام معظم رهبری به عضویت در شورای عالی حوزه علمی درآمدم که هنوز ادامه دارد.

**نماینده مجلس خبرگان رهبری**

در دوره دوم مجلس خبرگان رهبری از حوزه انتخابیه اصفهان به عضویت در آن مجلس انتخاب گردیدم.

در آن مجلس در کمیسیون های اصل ۱۰۷ و اصل ۱۰۹ قانون اساسی و نیز در کمیسیون تحقیق با آرای نمایندگان به عضویت درآمدم و در کمیسیون اول به عنوان منشی، صورت مذاکرات جلسات را برای طرح در اجلاس عمومی سالانه مجلس خبرگان و تصویب آنها تنظیم می نمودم.

و در دوره سوم مجلس خبرگان نیز از همان حوزه انتخابیه اصفهان مجدداً به نمایندگی مردم استان اصفهان در مجلس انتخاب گردیدم.

از خداوند متعال توفیق خدمت به نظام جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تحکیم اساسی و بنیه این حکومت حقه الهیه و برقراری آن تا ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و برقراری حکومت عدل و حق آن حضرت را خواستاریم.

امید است این خدمات مورد توجه حضرت باری - عز اسمه - و مورد رضای امام عصر - ارواحنا فداه - باشد و طول عمر و بقای مقام معظم رهبری و رحمت و غفران و علو مقام برای روح مطهر امام را خواستارم. والسلام.



- نام: ابوالحسن
- شهرت: مقدّسی شیرازی
- نام پدر:
- زادگاه: روستای کوهستان از توابع داراب
- سال تولد:
- مسئولیت: امامت جمعه مشهد، عضویت در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول از استان خراسان.



## تولد و دوران تحصیل

این جانب در کوهستان داراب که یکی از روستاهای بزرگ آن منطقه است، متولد شدم و تا نوجوانی در آن جا اقامت داشتم. هیجده ساله بودم که پدر و مادرم به رحمت ایزدی پیوستند. از آن جا که علاقه زیادی به فراگیری علوم اسلامی داشتم، تصمیم گرفتم در حوزه علمیه به تحصیل بپردازم.

تحصیلات علوم دینی را از شانزده سالگی که مصادف بود با قیام مردم استان فارس علیه حکومت رضاخان، آغاز کردم. این قیام، در ادامه حرکتی بود که به وسیله حضرت آیه الله سید عبدالحسین لاری و فرزند ایشان آیه الله سید عبدالمحمد بنیان گذاشته شده بود. مرحوم سید و هم چنین فرزند ایشان فتوا داده بودند که چون رضاخان فرد فاسدی است، نباید بر شئون مسلمین، مسلط باشد. بنابراین، مردم را به قیام علیه او دعوت کرده بودند. این قیام بعد از مرحوم سید به وسیله دو تن از اطرافیان و شاگردان او آقا شیخ ابوالحسن و برادرش آقا شیخ جواد تعقیب شد. قیام، در کوهستان داراب واقع شد و مرکز تشکیلات آن در محله ما بود. من به این تشکیلات رفت و آمد داشتم. انقلابیون، که مسلح بودند، توانستند مقداری از استان فارس را به تصرف خود در آورند، اما از طرف مرکز، دو لشکر برای مقابله با آنها گسیل شد، که در نتیجه انقلابیون را به محاصره در آورده و شکست دادند.

در همین ایام بود که من به فکر تحصیل افتادم که البته در این زمان کسی برای علم

و دانش ارزشی قائل نبود؛ به همین دلیل، بستگان پدری و مادری من که مردمان سرشناسی بودند، با این تصمیم مخالفت کردند؛ ولی من به طور جدّی، تصمیم به تحصیل گرفته بودم. از این رو، با فروش اسباب و اثاثیه منزل و به دست آوردن بخشی از هزینه تحصیل، نزدیکان خود را ترک کرده و در شهر داراب، مشغول به تحصیل شدم.

جناب حاج آقا شیخ علی اصغر آن زمان تازه از نجف، برگشته بود و در شهر داراب مدرسه‌ای را سرو سامان داده بود. خدمت ایشان رسیدم. ایشان با نهایت لطف من را پذیرفت و حتی حاضر شد درس‌های مقدّمات را به من بیاموزد. مقداری از مقدّمات را نزد ایشان و برخی افراد دیگر، فرا گرفتم. آن‌گاه به اصطهبانات رفتم و به فراگیری کتاب معالم پرداختم. از آن‌جا به قصد شیراز حرکت کردم و مدت چهار سال در شیراز ماندم. اساتید من در شیراز عبارت‌اند از: مرحوم حضرت آیه‌الله آقا سیّد عبد الله شیرازی که تازه از نجف برگشته بود و مرحوم حاج آقا سیّد نورالدین شیرازی که از علمای برجسته شیراز به شمار می‌رفتند. در حوزه علمیه شیراز، دو نفر حکیم بودند: مرحوم حاج آقا میرزا محمد علی حکیم، که آدم پر استعدادی در فلسفه بود، من مقداری از شرح تجرید را خدمت ایشان خواندم و یک نفر دیگر، حاج شیخ عبدالکریم نامی بود که شرح منظومه می‌گفت. من علی‌رغم مخالفت بعضی از اساتیدم که مرا از خواندن فلسفه منع می‌کردند، به لحاظ ذوق و استعدادی که در خودم حس می‌کردم، شرح منظومه را خدمت ایشان خواندم.

بعد از شیراز، راهی مشهد شدم و مدتی را در این شهر مقدّس به درس و بحث مشغول بودم. مقداری درس آیه‌الله حاج آقا میرزا مهدی اصفهانی که استاد بزرگی در حوزه مشهد بودند، شرکت کردم. تعداد زیادی از علمای امروز مشهد، شاگردان ایشان هستند. مرحوم حاج آقا میرزا مهدی اصفهانی، مخالف فلسفه بود و در درسی که تحت عنوان معارف قرآن داشتند، فلسفه را رد می‌کردند. گرچه، در این زمان، حوزه

علمیه مشهد، پذیرای دو فیلسوف بزرگ بود که در آن به تدریس فلسفه مشغول بودند: حاج آقا بزرگ حکیم و فرزند ایشان مرحوم حاج میرزا مهدی من مقداری از خارج شواهد ربوبیه را خدمت آقا بزرگ و مقداری از اسفار را، خدمت فرزند ایشان خواندم.

از جمله خاطراتی که از آن زمان به یاد دارم این است که یک شب در درس ایشان (حاج آقا میرزا مهدی اصفهانی) اشکالی کردم و در ضمن اشکال، یکی از اشعار منظومه را خواندم «النفس فی وحدتها کلّ القوی» ایشان به شدت عصبانی شد و پرخاش زیادی کرد که این‌ها چیست که می‌گویی؟

قضایای مسجد گوهر شاد هنگامی رخ داد که من در مشهد، مشغول درس و بحث بودم. رضا خان دستور کشف حجاب داده بود. علمای سرتاسر کشور به اعتراض برخاسته بودند. مرحوم آیه‌الله حاج آقا حسین قمی جهت اعتراض عازم تهران شد، که در حضرت عبدالعظیم محصور گشتند. شیخ بهلول، واعظ معروف آن زمان در مسجد گوهر شاد منبر می‌رفت و اجتماع عظیمی در مسجد تشکیل می‌شد. علما و روحانیون، درون مسجد جمع می‌شدند و مرتب جلسه داشتند و پیرامون مسائل جاری بحث می‌کردند. مردم، گروه گروه از روستاها، جهت حمایت، به مشهد می‌آمدند. چند روزی این‌گونه بود. رژیم، به شدت از اجتماع مردم در هراس افتاده بود و حتی احتمال داده می‌شد یک حرکت خشونت آمیز صورت گیرد. لکن تصوّر نمی‌شد رژیم، جرأت بکند در مسجد، آن‌هم در محضر حضرت رضا علیه السلام دست به چنین جنایت هولناکی بزند؛ اما متأسفانه چنین شد. یک شب قبل از اذان صبح، تمام راه‌های منتهی به حرم را بستند و با سلاح گرم، به مردم داخل مسجد، حمله کردند و جنایت عظیمی رخ داد، به صورتی که راه‌ها تا چند روز به همان‌گونه بسته بود، تا توانستند، آثار جنایت خود را محو کنند.

چند روز بعد از این جریان، من آمدم تهران و حدود یک‌ماه بعد، آهنگ شیراز

کردم. در آن جا، تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل به نجف بروم. خروج از ایران، برای ما که در سن مشمولی بودیم، بسیار مشکل بود؛ اما چون تصمیم گرفته بودم، هر چه داشتم فروختم و مقداری پول تهیه کردم. همان گونه که پیش بینی می شد، این مسافرت با مشکلات زیادی همراه بود. چرا که من، برای رهایی از سن مشمولی، شناسنامه ای تهیه کردم بودم که از آن سن گذشته بود. چندین مورد نزدیک بود، مأموران متوجه قضیه بشوند. برای گرفتن علم خیر (جواز خروج) ابتدا به بوشهر رفتم، اما موفق نشدم. از آن جا به بندر ریک رفتم و چون موفق نشدم به آبادان، رفتم؛ اما آن جا هم موفق نشدم، پس از آن به بندر دیلم رفتم و شب را در یک مسجد گذراندم. در آن جا مجلسی برقرار بود و یک نفر از من دعوت کرد منبر بروم، من هم منبر رفتم، منبر ما را، افراد پسندیده بودند. رئیس پست محل، از ما برای نهار فردا ظهر دعوت کرد. وقتی به منزل ایشان رفتم، حس کردم انسان درستی است و می توان به او اعتماد کرد. از این رو، جریان را به او گفتم و او قبول کرد که مرا، در گرفتن جواز خروج، کمک کند. با هم به شهربانی رفتیم.

رئیس شهربانی، ضمن احترام زیاد به ایشان، با خروج من موافقت کرد و برایم جواز خروج صادر شد. با خوش حالی فراوان به آبادان بازگشتم و در آن جا، با یک نفر قرارداد بستم، که مرا به بصره برساند. آمدم بصره و از آن جا به وسیله ماشین به کاظمین، کربلا و بعد هم نجف رفتم. این مسافرت از شیراز تا نجف حدود چهل روز طول کشید. تمام مدت، در گیرودار مشکلات بودم. مشکلات زیادی که صبر و استقامت فراوان لازم داشت و چون تصمیم من قاطع بود که باید برای ادامه تحصیل به نجف بروم، به لطف خدا توانستم بر این مشکلات انبوه، پیروز شوم.

بیش تر از ده سال، از زمان کشف حجاب، تا پس از سقوط رضاخان در نجف بودم. در همان جا با صبیّه مرحوم آیه الله آقا شیخ علی محمد بروجردی، ازدواج کردم.

## اساتید

مرحوم آیه‌الله حاج آقا شیخ محمد کاظم شیرازی، مرحوم حاج آقا ضیاء الدین (معروف به آقا ضیا) که مدّت زیادی به درس ایشان می‌رفتم، مرحوم حاج شیخ محمد حسین کمپانی و مرحوم آیه‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی. هم‌چنین اساتید مشهور آن دوره در نجف عبارت بودند از: مرحوم آیه‌الله حکیم و مرحوم آیه‌الله میرزا عبدالهادی شیرازی که من درس مرحوم میرزا عبدالهادی شرکت می‌کردم. سید عبدالهادی شیرازی که به راستی مرد با تقوا و پاک‌دامنی بود، درس جدّاب و پرمحتوایی داشت که در منزل می‌گفت و به جهت این‌که ایشان بی‌ادّعا و دور از جنجال و هیاهو بود، کسی ایشان را نمی‌شناخت و بیش از سه نفر، در درس ایشان، شرکت نمی‌کردند. ما دیدیم این درست نیست که چنین درس خوبی، در منزل، آن‌هم برای سه نفر گفته شود. از این‌رو، به همراه چندتن از آقایان اصفهانی و چند تن از فضلاء نجف، هر طور بود ایشان را راضی کردیم درس را به یک مسجد کوچک، مسجد هویش، انتقال دهند و خودمان هم درس ایشان می‌رفتیم. رفته رفته طلاب به اهمّیت این درس پی بردند و درس شلوغ شد، به گونه‌ای که دیگر جا نبود. بنابراین، درس را به مکان دیگری انتقال دادیم. من حدود یک‌سال، درس ایشان می‌رفتم. درس ایشان، از درس مرحوم آقای حکیم، شلوغ‌تر می‌شد. بعد از فوت آقای حکیم، ایشان مرجع تقلید شد و به عقیده من اعلم بود. مرحوم سید عبدالهادی شیرازی، از آخرین اساتیدی بودند که درس ایشان می‌رفتم.

## بازگشت به ایران

آن‌گاه که حس کردم، دیگر به درس آقایان نجف، نیازی ندارم و خودم نیز در منزل درس خارجی داشتم، تصمیم گرفتم که برای ادای مسؤولیت الهی به ایران بازگردم.

البته تا قبل از این تصمیم یکی دوبار برای مدّت کوتاهی به ایران آمده بودم. در بازگشت از نجف، ابتدا به قم رفتم، نزدیک منزل آیه‌الله بروجردی منزلی گرفتم. در منزل درس خارجی داشتم و بیرون از منزل هم به تدریس کتاب مکاسب و کفایه پرداختم.

از آن جا که علاقه خاصی به عتبات مقدّس داشته و دارم، دوست داشتم در ایران، مجاور حضرت رضا علیه السلام باشم. و چون مشهد حوزه علمیه داشت و می شد در آن کارکرد، تصمیم گرفتم به مشهد بیایم. این بود که استخاره کردم و این آیه آمد: «وإذا عتزتُموهم و ما یعبدون إلاّ الله فاووا إلى الكهف ینشر لکم من رحمته و یهیئ لکم من أمرکم مرفقا»<sup>۱</sup>. آیه، بسیار مناسب و تشویق کننده بود. در ابتدا، من خودم تنها به مشهد آمدم و بعد از فوت مرحوم آیه‌الله بروجردی، خانواده را هم به مشهد آوردم.

در آن زمان، مرحوم آیه‌الله میلانی در مشهد از لحاظ علمی و اجتماعی موقعیت خوبی داشتند. من با این که آشنایی نزدیکی با مرحوم میلانی داشتم و چند روزی در کربلا درس ایشان رفته بودم و از لحاظ دقت نظر، ایشان را بر خیلی از بزرگان ترجیح می دادم، اما چون از وابستگی خوشم نمی آمد، مشهد که آمدم اطراف بیت ایشان نرفتم. این یکی از خصوصیات من است که وابستگی را دوست ندارم. نجف هم که بودم، در تشکیلات کسی وارد نشدم و از این رو، زندگی خیلی سختی را می گذراندم. بیت مرحوم میلانی را، پسرش سید محمد علی خراب کرده بود. او با مقامات دولتی استان ساخته بود و سعی می کرد از بیت ایشان، به نفع مقاصد خود سود جوید. افرادی مانند نوغانی، خطیب درباری معروف، در آن جا منبر می رفت. از این رو، من از بیت ایشان فاصله گرفتم و تصمیم گرفته بودم که اگر ایشان هم توجّهی بکنند، نپذیرم. سید محمد علی و نوغانی، خیلی سعی کردند مرا به بیت مرحوم میلانی دعوت نمایند. نوغانی، گاهی در منبر از من تعریف و تمجیدهایی هم می کرد، ولی به لطف خداوند

۱. کهف (۱۸) آیه ۱۶.

متعال موفق نشدند. یک وقتی سید محمد علی گفته بود: «ما رگ خواب این شیخ را به دست نیاوردیم، تا او را جذب کنیم». مرحوم میلانی به مناسبت فوت مرحوم آیه‌الله علی محمد بروجردی، پدر خانم بنده، مجلس فاتحه‌ای گرفته بودند و من به خاطر مرحوم میلانی شرکت کردم، اما به محض این‌که نوغانی منبر رفت، بلند شده و مجلس را ترک کردم.

به عقیده من، انسان باید بیش از هر چیز، مواظب اطرافیانش باشد، به خصوص یک فقیه و یک مرجع؛ چرا که ممکن است آن‌ها مطلبی را به او تحمیل کنند؛ یعنی مطلبی را که می‌خواهند، آن قدر برای او تقریر کنند که امر بر او مشتبه شود. در مشهد من با اشخاص معدودی آشنایی و رفت و آمد داشتیم؛ از جمله مرحوم آیه‌الله آقا شیخ مجتبی قزوینی. در منزل شروع به تدریس کردم. رفته رفته خود دوستان طلبه با ما آشنا شدند و به درس می‌آمدند. در این مدت گاهی هم مسافرتی به شیراز و به محل خودمان، جهت ارشاد و تبلیغ مردم داشتیم.

### فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی

مدت دو سال از آمدن من به مشهد گذشته بود که قیام امام خمینی علیه السلام در خرداد ۱۳۴۲ پیش آمد. من تا مدتی به گونه مستقیم، در این قیام شرکت نکردم، چون موضوع کاملاً برایم روشن و منجز نشده بود، اما نفی هم نمی‌کردم، بلکه گاهی تأیید هم داشتم. مدتی که گذشت در اثر تماس و مطالعه برایم مسلم شد که حفظ اسلام و شرف مسلمانان ایران به این چنین انقلابی نیاز دارد. از آن روزی که این موضوع برایم منجز شد، از هیچ کوششی، در راه به ثمر رسیدن این انقلاب، کوتاهی نکردم. فعالیت‌های آن زمان را به دو بخش جداگانه می‌توان تقسیم کرد:

۱. فعالیت‌های فرهنگی که در این جهت، جریان‌های فرهنگی سالم را حمایت و تقویت می‌کردم. از جمله چندین مؤسسه آموزشی تأسیس شده بود که تعدادی از

خواهران مستعد، در آن به تحصیل مشغول بودند. صبیّه من که تحصیلاتی داشته و تا کفایه خودم به ایشان درس داده بودم، در رأس یکی از این مؤسّسات بود و من هم از آن‌ها حمایت می‌کردم و در جلساتی برای‌شان سخن‌رانی داشتم. اولین تظاهرات خانم‌ها علیه رژیم شاه را در مشهد، آن‌ها ترتیب دادند. تظاهرات این خانم‌ها علیه رژیم در هفدهم دی ۱۳۵۷ که در ایران هیچ سابقه نداشت، از قدم‌های مثبت و مؤثری بود که در راه سهیم کردن بانوان، در سرنوشت سیاسی، اجتماعی خودشان برداشته شد و به آن‌ها یک حیات دوباره‌ای داد و اثرات خوب و مؤثری به جای گذاشت.

۲. فعّالیّتی که در جهت تأیید، تقویت و همکاری با مبارزان مسلمان داشتم. در این راه با آیة‌الله واعظ طبسی، آیة‌الله خامنه‌ای و مرحوم شهید حجّة الاسلام هاشمی نژاد، همکاری نزدیکی داشتم.

در سال‌های اوج مبارزه که مبارزات مردم، جنبه عمومی و علنی به خود گرفته بود، قسمتی از فعّالیّت‌های من، متمرکز در گرفتن امضا، برای اعلامیه‌های ضدّ رژیم، از علمای مشهد بود؛ چراکه با آن‌ها آشنا بودم و ایشان به من اعتماد داشتند. خلاصه، در تمام قضایای انقلاب در مشهد، شرکت فعّال داشتم، نظیر تحصن و تظاهرات و... نزدیک تشریف فرمایی حضرت امام نیز به تهران رفتم و در قضایای آن‌جا هم شرکت داشتم، از جمله در تحصن دانشگاه، تا این‌که انقلاب به لطف خدا و همّت و یک‌پارچگی مردم و رهبری حضرت امام، به پیروزی رسید.

به دنبال تحصن در مسجد دانشگاه تهران، به این فکر افتادیم که در قم نیز چنین تحصنی صورت گیرد. در پی این تصمیم به اتفاق چند نفر از روحانیون به قم رفته و با آیات عظام آقای مرعشی و آقای گلپایگانی صحبت کرده و موافقت آن‌ها را جلب کردیم. سپس به منزل شریعتمداری رفتیم که ایشان یکی از اطرافیانش را فرستاد که تحصن خوب نیست؛ تحصن معنا ندارد و من گفتم: همگان با این مسئله موافقت کرده‌اند، مخالفت شما با تحصن درست نیست و معنا ندارد. در نهایت بر اثر فشار و

اصرار ما، موافقت کرد و بلافاصله در مسجد اعظم تحصنی بزرگ صورت گرفت و من همان شب به تهران برگشته و به متحصنین دانشگاه پیوستم.

پس از پیروزی انقلاب، در بیش تر شهرهای کشور، نماز جمعه برقرار می شد؛ اما در مشهد امام جمعه‌ای از سوی امام تعیین نشده بود؛ زیرا در این جا از قبل از انقلاب مرحوم حاج شیخ غلامحسین تبریزی، در شبستان مسجد گوهرشاد نماز جمعه اقامه می کرد. البته این نماز، بسیار محدود و مختصر بود و ایشان هم در خطبه‌ها، تنها به نصیحت مردم اکتفا می کرد. عده زیادی از مردم، از این وضع، ناراضی بودند، که چرا مانند دیگر شهرستان‌ها، در مشهد نماز جمعه برقرار نمی گردد. گروهی از دانش جویان و روحانیون، از جمله مرحوم شهید حجّة الاسلام کامیاب، از من خواستند که یک نماز وحدت اقامه کنم، من با اصرار آن‌ها قبول کردم و نماز وحدت، در حیاط بیمارستان امام رضا علیه السلام اقامه می شد.

بعد از چندی، مرحوم شیخ غلامحسین رحلت کرد. در این موقع من برای کاری به تهران آمده بودم، در آن جا بود که از رادیو شنیدم حضرت امام، مرا به امامت جمعه تعیین کردند، در صورتی که قبل از آن، نه من به این فکر بودم و نه کسی با من، پیرامون این موضوع، صحبتی کرده بود.

از این مسافرت که برگشتم، در فرودگاه مشهد، متوجه شدم، به خلاف سابق، عده‌ای به استقبال آمده‌اند و بعضی تشریفات می خواهد صورت بگیرد. من حس کردم که ممکن است بعضی‌ها بخواهند با این کارها، مرا در جهت خاصی قرار دهند و عقیده‌ام این بود که با این مسائل من از مردم، فاصله پیدا خواهم کرد. به عقیده من یک مسئول به خصوص کسی که مسئولیت امامت جمعه را دارد، باید به گونه‌ای برخورد کند، که عامه مردم به او اعتماد کنند و بتوانند به عنوان یک پدر معنوی دل سوز، به او تکیه داشته باشند. در همین جهت، من از ابتدا عقیده‌ام این بود که امام جمعه نباید عضو حزب، گروه و یا دسته خاصی باشد. از این رو، علی رغم پیشنهاد و اصرار

بعضی از دوستان به عضویت هیچ حزب یا گروهی در نیامدم.

## مجلس خبرگان

مجلس خبرگان قانون اساسی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی به فرمان حضرت امام تشکیل شد، یک ویژگی ممتاز داشت که از نظر اجتماع تعداد زیادی از مجتهدان مسلم، برای بحث پیرامون مسائل سیاسی، اجتماعی، اسلام و تدوین یک قانون منطبق با موازین اسلامی، در طول تاریخ اسلام نظیر ندارد. مجتهدان مسلم و فقهای خوبی گرد هم جمع شده بودند، تا یک قانون اساسی، یعنی برنامه حرکت، برای یک دولت اسلامی بنویسند. البته آقایان دیگری هم عضو این مجلس بودند که مجتهد نبودند و به عناوین دیگری به مجلس راه یافته بودند؛ اما وجود فقهای چشمگیر و قابل ملاحظه بود. حداکثر کوششی که در آن مجلس می شد، این بود که قانونی خلاف اسلام به تصویب نرسد. در هر مسئله ای موافقان و مخالفانی بودند و دامنه بحث ها هم گسترده بود؛ اما آنچه کوشش می شد و تمام هم فقهای مجلس بر آن متمرکز بود، این بود که قانونی خلاف اسلام به تصویب نرسد. آنچه به عنوان قانون اساسی به تصویب رسید، این ویژگی را دارد که تنها قانونی است که جمعی از فقهای اسلام، این گونه با دقت و وسواس، بر روی آن کار کرده اند.

ویژگی دیگر این قانون، این است که روح آن، موافق با مستضعفان و در جهت حمایت از آنها تنظیم شده است و وظایفی که برای دولت تعیین شده است، به نفع توده مردم و اکثریت ملت است، گرچه اکنون دولت به لحاظ مشکلات فراوانی که دارد، ممکن است نتواند آنها را انجام دهد، اما جهت قوانین، جهت مردمی و به نفع عامه مردم است. مسائل بخش خصوصی، بخش دولتی، مسکن، و تعلیمات عمومی همه دارای این جهت هستند.

در این جا بد نیست یادی از مرحوم شهید دکتر بهشتی بشود. ایشان، ضمن فقیه بودن، با قوانین مترقی دنیا هم آشنا بود، از وضعیت جامعه خودمان و موقعیت آن در جوامع دیگر دنیا هم با اطلاع بود و مدیریت قوی ایشان در مجلس، تکیه بر اندیشه توانمندش داشت. حق و انصاف این است که ایشان، در این مجلس زحمت بسیار کشیدند. خدای رحمان بدرجات او بیفزاید.





● نام: مسلم

● شهرت: ملکوتی

● زادگاه: سراب

● نام پدر: یوسف

● سال تولد: ۱۳۰۲ شمسی

● مسئولیت: نمایندگی امام خمینی علیه السلام در استان آذربایجان شرقی و امامت

جمعه تبریز، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و دوم از

استان آذربایجان شرقی.



## تاریخ و محلّ ولادت

این جانب به سال ۱۳۰۳ شمسی در حومه شهر سراب از شهرهای آذربایجان شرقی واقع در ۱۳۰ کیلومتری تبریز در میان خانواده‌ای بسیار متدین به باورهای دینی و پای بند به احکام الهی دیده به جهان گشود. پدرم مردی متدین، خیر و خوش نام و مادرم نیز از زنان پرهیزگار و آگاه بودند.

از پنج یا شش سالگی نزد عالم محلّ - که از منسوبین بود - مشغول تحصیل شدم و به سبب داشتن علاقه شدید و مشوقانی دل سوز، توانستم در مدتی کوتاه، سواد خواندن و نوشتن و قرآن مجید را فراگیرم.

## دوران تحصیل

برای ادامه تحصیلات به شهر سراب - که تقریباً در چهار کیلومتری زادگاهم واقع است - عزیمت کردم و در آن جا به فراگیری کتاب‌های متداول ادبی حوزه از قبیل: جامع‌المقدمات، سیوطی، شرح جامی، مغنی، مطوّل و مقداری از منطق و اصول فقه پرداختم.

در هفده سالگی برای ادامه تحصیل به تبریز هجرت کردم و در آن جا به مدّت چهار سال از محضر عالمان وارسته و نام‌داری چون: آیه الله مهدی انگجی، آیه الله میرزا فتّاح شهیدی و آیه الله میرزا محمود دوزدوزانی - رضوان الله علیهم - برای

فراگیری کتاب‌های شرح لمعه، رسائل و کفایه استفاده کردم. زمانی که در تبریز به تحصیل علوم اشتغال داشتم، درس‌هایی که پیش‌تر خوانده بودم، برای طلاب دیگر تدریس می‌نمودم.

### مهاجرت به شهر قم

در سال ۱۳۲۱ شمسی پس از اتمام دوره سطح در حوزه علمی تبریز برای ادامه تحصیل و بهره‌گیری از محضر عالمان و دانشمندان بزرگوار، عازم شهر مقدس قم شدم. پس از ورود به شهر مقدس قم، بدون از دست دادن کم‌ترین فرصت، از محضر حضرات آیات: سید صدر الدین صدر، سید محمد تقی خوانساری، فیض و سید محمد حجّت - رضوان الله علیهم - کسب فیض کردم.

هم‌چنین در درس فقه و اصول حضرت آیه الله حجّت که در آن زمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، شرکت می‌کردم.

در کنار درس‌های مراجع بزرگوار یاد شده، در درس‌های علوم عقلی حضرت امام خمینی علیه السلام حضوری مداوم داشتم به گونه‌ای که تا آخرین سال‌هایی که حضرت امام علیه السلام به تدریس فلسفه اشتغال داشتند، جزو ملازمان دروس حضرتشان بودم.

پس از گذشت مدتی از مهاجرت به قم، در درس‌های حضرت آیه الله العظمی بروجردی علیه السلام شرکت کردم که این فیض تا زمان سفرم به نجف اشرف ادامه داشت.

از جمله اساتیدم در علوم معقول حضرات آیات: میرزا مهدی مازندرانی، شیخ ابوالقاسم اصفهانی، میرزا مهدی آشتیانی و علامه طباطبائی بودند. برای فراگیری قسمت الهیات شرح منظومه از حضور علامه طباطبائی به صورت خصوصی استفاده کردم.

برای مدتی به مشهد مقدس سفر کردم و از محضر عالمان بزرگوار آن سامان مانند: حضرت آیه الله العظمی سید یونس اردبیلی علیه السلام و آیه الله میرزا مهدی اصفهانی

بهره مند شدم. ریاضیات و هیئت را از آیات عظام: شیخ محمدرضا کلباسی و شیخ سیف الله عیسی فرا گرفتم.

### مسافرت به نجف اشرف

در سال ۱۳۳۴ شمسی در سایه عنایات خداوند متعال و توجهات حضرت ولی عصر- ارواحنا فداه- مقدمات سفرم به نجف اشرف فراهم آمد. پس از ورود به نجف اشرف به تدریس فقه، اصول، فلسفه، کلام، هیئت، ریاضی و دیگر علوم پرداختم.

در کنار اشتغال به تدریس، از حضور در درس های علمای مبرز آن روز نجف اشرف غفلت نورزیدم و در درس های فقه حضرات آیات: میرزا عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، شیخ حسین حلی و نیز در درس فقه و اصول سید ابوالقاسم خوئی شرکت می کردم.

### مراجعت از نجف اشرف

پس از دوازده سال اقامت در نجف اشرف و فعالیت مداوم علمی و تدریس علوم گوناگون، سرانجام به سال ۱۳۴۶ شمسی به منظور سپری کردن تعطیلات تابستان عازم ایران شدم و قصد داشتم بار دیگر به نجف اشرف بازگردم، ولی به دلیل بروز برخی مشکلات و موانع به ویژه مسائل مرزی و سیاسی بین رژیم های وقت ایران و عراق از مراجعت به نجف اشرف منصرف شدم و در پی آن، عازم شهر مقدس قم شدم و در این شهر سکونت گزیدم.

پس از ورود به شهر مقدس قم به تدریس فقه و اصول پرداختم که با استقبال جمعی از طلاب درس خوان و فاضل روبه رو شد و در کنار درس های مزبور برای گروهی از طلاب و فضلاء علاقه مند به طور خصوصی درس های فلسفه می گفتم.

## فَعَالِيَت‌های اجتماعی و سیاسی

در کنار تدریس و تألیف، فَعَالِيَت‌های زیادی در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی داشتم که مهم‌ترین آن‌ها تأسیس «کتابخانه المهدی» در شهرستان سراب بود که موجب شد گروهی از جوانانِ فَعَالِ متشکل شوند و فَعَالِيَت‌های علمی و سیاسی گسترده‌ای را علیه رژیم فاسد پهلوی آغاز کنند. هم‌چنین تأسیس صندوق‌های قرض الحسنه المهدی (عج) و مستمندان در شهر مزبور - که منشأ آثار مثبت و پرباری در آن زمان بود - از جمله این فَعَالِيَت‌ها می‌باشند.

در مبارزه با رژیم خودکامه پهلوی، فَعَالِيَت‌های چشمگیر و روشن‌گرانه‌ای در آذربایجان و قم انجام دادم و بارها تحت تعقیب ساواک قرار گرفتم و از سوی آنان اذیت و آزار فراوان دیدم که پرونده‌های باقی‌مانده در ساواک گویای این مطلب است. زمانی که در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مشغول فَعَالِيَت شدم، جزو اعضای فَعَالِ آن جامعه به حساب می‌آمدم و در حرکت‌های دسته‌جمعی آن جمع حضوری فَعَالِ داشتم تا این که - بحمدالله - انقلاب اسلامی به رهبری حضرت آیه الله العظمی امام خمینی رحمته الله علیه به پیروزی رسید. در دوران پیروزی و پس از آن، مسئولیت‌های حساس از سوی حضرت امام رحمته الله علیه به عهده این‌جانب گذاشته شد؛ از جمله این‌که، به نمایندگی از سوی حضرت امام رحمته الله علیه برای رسیدگی به مشکلات زنجان به آن استان رفتم و بررسی‌های لازم را به عمل آوردم. هم‌چنین به امر حضرت امام رحمته الله علیه برای رسیدگی به معضلات و مشکلات آذربایجان و بررسی اوضاع واحوال منطقه، سفری به آن‌جا داشتم که الحمدالله مشکلات و اختلافات موجود را حلّ و فصل کردم. از فَعَالِيَت‌های اساسی‌ام حضور مستمر در دفتر استفتائات حضرت امام رحمته الله علیه بود که تا پیش از هجرتم به آذربایجان در آن دفتر فَعَالِيَت داشتم.

### نماینده‌گی حضرت امام علیه السلام در آذربایجان و امامت جمعه تبریز

در سال ۱۳۶۰ شمسی زمانی که حضرت آیه‌الله مدنی نماینده حضرت امام در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز به دست منافقان کوردل به فیض شهادت نایل آمد و اوضاع آن روز آذربایجان به ویژه تبریز به دلیل حساسیت ویژه‌ای که داشت ناهمگون شد، حضرت امام علیه السلام با فوریت هرچه تمام طی حکمی این جانب را به نمایندگی خود در آذربایجان و امامت جمعه تبریز برگزید. این جانب علی رغم میل شخصی ام که هیچ علاقه‌ای به ترک تدریس و تحقیق در حوزه علمیه را نداشتم، به لحاظ اعتقاد و اخلاصی که به استاد و مراد خود حضرت امام علیه السلام داشتم و نیز مسئولیتی را که در قبال انقلاب اسلامی و خون‌های پاک شهیدان احساس می‌کردم، به فرمان امام برای انجام تکلیف شرعی در سنگری دیگر، عازم آذربایجان شدم. معضلات و مشکلات آن روز آذربایجان به ویژه تبریز بسیار گسترده و پیچیده بود. فعالیت مداوم گروه‌های مخالف اسلام و نظام و پیدایش تفرقه در صفوف متحد مردم و بالاخره حساسیت‌های دیگر، همه و همه خطیر بودن این مسئولیت را اقتضا می‌کرد.

این جانب با اتکا به نیروی لایزال الهی و عنایات حضرت ولی عصر (عج) به حل و فصل امور و برطرف ساختن مشکلات موجود پرداختم و در کوتاه‌ترین زمان ممکن با صبر و حوصله بر معضلات موجود در منطقه فایق آمدم. روحانیت معزز منطقه با وحدت و یگانگی و تفاهم کامل و با همکاری‌شان در سنگر دفاع از اسلام عزیز و نظام مقدس اسلامی همانند بنیانی مرصوص متحد شدند.

دورانی که در آذربایجان به سر می‌بردم - به ویژه در سال‌های اول - از حساس‌ترین دوران‌های تاریخ آذربایجان به شمار می‌آید.

حرکت‌های افراد و گروه‌های تنگ نظر، بی تقوا و فرصت طلب با خواسته‌های شخصی یا بانندی متأثر از هوای نفس به یاری خداوند متعال همیشه دچار شکست و

عدم موفقیت می‌شد. تنها امری که موجب شد در تبریز بماندم و در این راه متحمل مصایب و شداید فراوان شوم، چیزی جز عمل به تکلیف شرعی نبود و ملاحظه تکلیفی بود که در قبال خون‌های پاک شهیدان احساس می‌کردم.

در دوران دفاع مقدس از هیچ کوششی دریغ نکردم. مردم مسلمان را به شرکت همه جانبه در این امر دینی ملی بسیج می‌کردم. جذب و هدایت کمک‌های مردمی به جبهه، حضور مداوم در سنگرها به ویژه در هنگام عملیات‌ها و تبیین مواضع به حق نظام جمهوری اسلامی با سخن‌رانی‌هایم در نماز جمعه و... از دیگر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی این جانب می‌باشند.

قابل توجه است که در کنار این همه مشاغل، از رسیدگی به امور وعضلات ستم‌دیدگان و محرومان و یاری رساندن به آنان و نیز اداره حوزه‌های علمیّه آذربایجان با همکاری گروهی از علمای تبریز غافل نبودم.

در مدت چهارده سالی که در تبریز بودم هرگز از فعالیت‌های علمی و تحقیقی غفلت نورزیدم. تدریس ابواب مختلف فقه، اصول، فلسفه و کلام از فعالیت‌های جدی و منظم این جانب به شمار می‌آید. در کنار این قبیل اشتغالات نیز با حضور در سمینارهای مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی که در مراکز گوناگون نظیر دانشگاه‌ها و غیره تشکیل می‌شد، فعالیت داشتم.

### مراجعت به حوزه علمیّه قم

آن‌گونه که پیش‌تر گذشت جدایی از قم و سکونت در تبریز، امری بر خلاف میل درونی‌ام بود، و تنها عامل پذیرفتن این مسئولیت خطیر، عمل به وظیفه شرعی بود و بس. و چه بسیار که در پیش دوستان و خویشان آرزوی مراجعت به قم را بر زبان می‌آوردم و از این‌که از آن شهر مقدس دور شده بودم، اظهار تأسف و تألم می‌کردم.

همواره در فکر مراجعت به قم بودم. پس از رحلت حضرت امام علیه السلام به دلیل مسائل

و رویدادهایی که در ارتباط با رهبری بعد از امام خمینی علیه السلام پیش آمد، خروج خود را از آذربایجان در بدو امر رهبری مقام معظم رهبری آیه الله العظمی خامنه‌ای - مدظله - هرگز به صلاح اسلام و انقلاب اسلامی ندیدم. از این رو، برای پیش‌گیری از بروز حوادث و تحکیم موقعیت و جایگاه ویژه رهبری برای مدتی دیگر در تبریز ماندم و سرانجام زمانی که به حول و قوه الهی کارها در بستر مناسب خود قرار گرفت و مقدمات مراجعتم به قم - که همیشه مورد عشق و علاقه ام بود - فراهم آمد، با دعوت برخی از اعظم حوزه و موافقت مقام معظم رهبری در خرداد ۱۳۷۳ به شهر قم، عیش آل محمد علیهم السلام وارد شدم و پس از سپری کردن تابستان آن سال، شروع به تدریس فقه و اصول کردم.

### تالیفات

۱. الربافی تشریح الاسلامی (این اثر، سه جلدی است که تنها یک جلد آن‌ها به چاپ رسیده است)؛ ۲. مسجد مسجد شد (دو جلد شامل یک دوره تاریخ کامل آذربایجان)؛ ۳. المحاکمات؛ ۴. شرح کفایة الاصول؛ ۵. یک دوره اصول؛ ۶. حاشیه بر اسفار؛ ۷. حاشیه بر شفا؛ ۸. الامن العالم فی الاسلام او الامر بالمعروف والنهی عن المنکر؛ ۹. تفسیر سورة فاتحه؛ ۱۰. المنافقون فی القرآن و السنة و التاریخ؛ ۱۱. الفرق بین الدین و العلم و الفلسفه؛ ۱۲. توضیح المسائل؛ ۱۳. مقتل الامام الحسین علیه السلام؛ ۱۴. الحاشیه علی العروة الوثقی؛ ۱۵. مناسک حج؛ ۱۶. الصلاة؛ ۱۷. الحدود و الدیات؛ ۱۸. رقبات موقوفه طبق وقف‌نامه.





● نام: سید محسن

● شهرت: موسوی تبریزی

● نام پدر: سیدعبدالجبار

● زادگاه: تبریز

● سال تولد: ۱۳۲۹ شمسی

● مسئولیت: مسئولیت در کمیته‌های انقلاب اسلامی تبریز، مسئولیت در کمیته‌های انقلاب اسلامی بخش‌هایی از استان خراسان، حاکم شرع هیئت هفت نفره استان خراسان، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب استان خوزستان و شهرهای ارومیه، اردبیل، گنبد، خمین، ملایر و نهاوند، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره‌های اول و سوم از استان آذربایجان شرقی، مسئولیت امور اهل سنت استان خراسان، مدرس حوزه علمیه قم، نمایندگی قائم مقام رهبری و مسئولیت کمیته فرهنگی و معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی تهران.



## تولد و دوران کودکی

این جانب در روز جمعه چهارم اسفند ۱۳۲۹ برابر با شانزدهم جمادی‌الاولی ۱۳۷۰ در تبریز، میان خانواده‌ای روحانی و آگاه به مسائل سیاسی دیده به جهان گشودم. پدرم سید عبد الجبار موسوی کماری، از تحصیل کرده‌های حوزه علمیّه تبریز در حدّ سطح و از دوستان و علاقه‌مندان جناب آیه‌الله میرزا فتّاح شهیدی، صاحب حاشیّه مکاسب (هدایة الطالب إلی اسرار المکاسب) بود. او زندگی خود را با مغازه‌ای که در بازار تبریز داشت، می‌گرداند و هیچ‌یک از مشاغل روحانی را نپذیرفت. از جمله ویژگی‌های مرحوم پدرم، زندگی زاهدانه و بی‌اعتنایی‌اش به دنیا و مظاهر آن بود. از نظر سیاسی، فردی آگاه و حسّاس به عملکرد حکومت و علمای دین بود و پیوسته و آشکارا با رژیم شاهنشاهی و شاه و با علمایی که روحیّه مبارزه با رژیم طاغوت را نداشتند به مخالفت بر می‌خواست و از آنان انتقاد می‌کرد. وی پس از وفات آیه‌الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمته‌الله از آیه‌الله العظمی حکیم رحمته‌الله تقلید می‌کرد و پس از وفات ایشان، به تقلید از امام خمینی رحمته‌الله پرداخت.

مادرم که - الحمد لله - هنوز در قید حیات هست، از جمله بانوان صبور و مقاومی است. او با این‌که وظیفه تربیت ده فرزند را بر دوش می‌کشید، در مقابل حوادث زندگی و خصوصاً مشکلات سیاسی که گاهی برای فرزندان او به وجود می‌آمد، نه تنها مقاومت می‌کرد، بلکه حتی از این ناگواری‌ها استقبال می‌کرد؛ مثلاً زمانی که سه

نفر از پسرانش هم‌زمان در تبعید و زندان بودند، با کمال آرامش خاطر و صبر و حوصله به طور مرتب، حتی احیاناً به تنهایی، برای ملاقات ایشان به تبعیدگاه و یا به زندان رهسپار می‌شد.

## دوران تحصیل

### الف) وضعیت تحصیلی و مواد درسی

به توفیق خدای سبحان از دوران کودکی علاقه خاصی به تحصیل علوم دینی و حوزوی داشتم. از این رو، پس از دوران تحصیل ابتدایی، در سال ۱۳۴۱ شمسی، به حوزه علمیّه تبریز وارد شدم و در عین حالی که دروس حوزه را می‌خواندم، درس‌های دبیرستان را هم به صورت مطالعه ادامه دادم.

پس از تحصیل ادبیات فارسی و عربی حدود سال ۱۳۴۳ شمسی به حوزه علمیّه قم وارد شدم. تحصیلات حوزوی (سطح متوسط، سطح عالی، خارج فقه، اصول و دروس فلسفه، عرفان، تفسیر و...) را ادامه دادم. البته از همان سال‌های اول ورودم به حوزه علمیّه قم توفیق تدریس هم حاصل شد. دروس و کتاب‌هایی که در طول سال‌های متمادی به تحصیل و شرکت در جلسات درسی آن‌ها توفیق حاصل شده به قرار زیر است:

ادبیات عرب: جامع المقدمات، البهجة المرضیه، شرح جامی، مغنی و مطول.

منطق: الحاشیه، المنطق، منظومه، شرح شمسیه و برهان شفا.

کلام: حادی عشر و شرح تجرید.

فلسفه: نهایه الحکمه، شرح منظومه، شرح اشارات، اسفار، شواهد الربوبیه و

شفا (قسمت الهیات).

عرفان نظری: کلمات مکنونه فیض، تمهید القواعد ابن ترکه، شرح فصوص

قیصری و مصباح الأنس.

فقه و اصول دوران سطح: معالم، قوانین، رسائل، حلقات الاصول، اصول العامة للفقہ المقارن، جلدین لمعه، مکاسب و کفایة الاصول.

خارج اصول: دو دوره.

خارج فقه: خارج مکاسب شیخ انصاری به طور کامل، خارج حج به طور کامل، خارج زکات، اجاره، غصب، قضا، شهادات، حدود، دیات، امر به معروف و نهی از منکر، مضاربه، صلاة الجماعة، صلاة القضاء، صلاة المسافر، اجتهاد و تقلید، قسمتی از طهارت و دورة کامل ولایت فقیه.

تفسیر، حدیث، نهج البلاغه، رجال، و درس های دیگر به طور متفرقه.

### ب) اساتید

درس های مذکور از اساتید بزرگوار زیر استفاده شده است:

فقه و اصول و رجال: آية الله خوئی (نوار)، آية الله اراکی، آية الله مرعشی، آية الله شیخ مرتضی حائری، آية الله فانی اصفهانی، آية الله منتظری، آية الله بهجت و آية الله شیخ جواد تبریزی.

تفسیر، فلسفه و عرفان: آية الله سید مرتضی مستنبط، آية الله علامه استاد شهید مطهری، آية الله حسن زاده آملی، آية الله جوادی آملی و آية الله مشکینی.

### فَعَالِيَتِ هَايِ عِلْمِي

#### الف) تَأَلِيفَات

بخشی از آنها به قرار زیر است:

۱. فقهی و اصولی: قضا، شهادات و حدود، اجتهاد و تقلید، تعارض ادله و تعادل و تراجم (این ها همه تقریر مباحث درس خارج خود بنده هستند). تعلیقه بر قسمتی از عروة الوثقی و تحریر الوسیله، حاشیه و تعلیقه بر قسمتی از جواهر الکلام، رساله های

در تقیه، ولایت فقیه، و حیل ربا؛

۲. فلسفی: تعلیق بر شواهد الربوبیه، تعلیق و شرح بخشی از اسفار و نیز مقالاتی

که در برخی کنگره‌ها به چاپ رسیده است؛

۳. کلام: شرح و تعلیق قسمت الهیات شرح تجرید؛

۴. عرفان: حاشیه و تعلیق شرحی بر کتاب شریف مصباح الاصول و شرح

فصوص قصیری؛

۵. تفسیر: تحقیق و تعلیق بر تفسیر قیم، المحيط الأعظم سید حیدر آملی رحمته الله علیه؛

۶. رجال: یک دوره رجال با مقدمه‌ای مفصل در قواعد و مبانی رجالیه؛

۷. چند کتاب و مقاله دیگر در زمینه‌های مختلف از جمله: آثار تقوا در تربیت

انسان، اسرار حج در قرآن و حدیث، ولایت و امامت از دیدگاه کتاب و سنت، مباحث

فلسفی المیزان، رساله‌ای در معرفة النفس، رساله‌ای در دیپلماسی پیامبر

عظیم الشأن صلوات الله علیه.

## ب) تدریس

به خواست خدای سبحان، توفیق تدریس دروس حوزوی را از همان سال‌های

اول حضور در حوزه علمیّه قم داشته‌ام و تاکنون بارها تدریس کرده‌ام. پس از سال‌ها

تدریس در مقطع سطح، از قبیل: شرح لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه، از سال

۱۳۶۸ شمسی به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارم. عناوین کتب فقهی که

تاکنون در درس خارج تدریس شده، به قرار زیر است:

قضا، شهادت، حدود، اجاره، صلاة المسافر، صلاة الجماعة، صلاة القضاء،

مضاربه، اجتهاد و تقلید. الحمد لله غالب این دروس را یا این‌جانب نوشته‌ام و یا

بعضی از فضلاء شرکت کننده در درس تقریر کرده‌اند.

هم‌چنین برخی کتاب‌های کلامی (شرح تجرید)، فلسفی (منظومه حکمت،

شواهد الربوبیة، شرح اشارات، اسفار و شفا) و عرفانی (تمهید القواعد، شرح فصوص قیصری و مصباح الأنس) را نیز تاکنون تدریس کرده‌ام.

ضمناً بیش تر سال‌ها در ایام تعطیلی به تدریس تفسیر، صحیفه سجّادیه و رجال مشغول بوده‌ام و در سال تحصیلی ۱۳۷۴-۱۳۷۵ شمسی نیز در لبنان به تدریس خارج فقه و اصول و فلسفه به زبان عربی اشتغال داشتم.

در سال‌های ۱۳۶۱ - ۱۳۶۵ شمسی در دانشگاه شهید بهشتی تهران ضمن مسئولیت امور فرهنگی و دروس معارف اسلامی دانشگاه و تشکیل حدود ۱۵۰ کلاس در هفته در علوم انسانی و معارف اسلامی با استفاده از حدود ۳۵ نفر از فضلاء حوزه علمیه قم، خود نیز به تدریس موضوعات و عناوینی از قبیل: دولت و سیاست در اسلام، ولایت فقیه، دیپلماسی پیامبر اسلام ﷺ، تربیت انسانی بر اساس تقوا، فطرت و فکرت، نهضت‌های صد ساله اخیر، اقتصاد اسلامی، مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد پرداخته‌ام و متن همه آن دروس به صورت مکتوب موجود است.

## فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی و خدمات اجتماعی

### الف) پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

به توفیق الهی از همان دوران کودکی و نوجوانی از رفتار و گفتار مرحوم والد و نیز از مجالس و محافل مذهبی، که به طور مرتب شرکت می‌کردم، با مسائل اجتماعی و سیاسی و مبارزات آشنا شدم. از این رو، در جریان نهضت اسلامی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در سال‌های ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ شمسی و مبارزات و تظاهرات و مجالس سخنرانی‌های آن سال‌ها، با آن‌که بیش تر از دوازده سال نداشتم به طور فعال شرکت می‌کردم و با بسیاری از مسائل و اشخاص آشنا بودم. این امر، پیوسته تداوم داشت و در تمام مدت دوران نهضت اسلامی و مبارزات سیاسی تحت رهبری حضرت امام رحمته الله علیه

تا پیروزی انقلاب اسلامی فعال و به طور جدی و معتقدانه، انجام وظیفه می کردم. فعالیت ها غالباً به صورت پخش اعلامیه ها، نوارها، و رساله حضرت امام علیه السلام و تبلیغ اعلامیت و دعوت مردم به تقلید از ایشان و تشکیل جلسات مختلف و سخن رانی در تهران و شهرهای مختلف، و تهییج و روشنگری طلاب و احیاناً بعضی از فضلا و مدرّسان آن زمان و برنامه ریزی و شرکت در مجالس و تظاهرات و اقدام علیه رژیم طاغوت در حوزه علمیّه قم و بعضی از شهرهای دیگر انجام می گرفت؛ مثلاً تلاش در به وجود آوردن جریان قیام مقدّس ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز از جمله فعالیت های مهم این جانب بود، جریان این رویداد مهم را در طی گزارشی مفصّل به مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم ارائه داده ام.

سرانجام اواخر سال ۱۳۵۶ شمسی پس از ایراد نیروهای سخن رانی هایی در شهرستان گنبد که سبب حرکت و بیداری بیش تر مردم آن سامان شد، ساواک به منزل بنده در قم هجوم آورده و مرا دستگیر و به شهرستان تربت جام تبعید کردند. پس از چند ماه اقامت اجباری در آن سامان، در اثر فعالیت های مبارزاتی در حال تبعید، حرکت فوق العاده ای در آن شهر و اطراف به وجود آمد، آن چنان که دیگر ساواک و شهربانی نتوانستند تحمل کنند. از این رو، بار دیگر دستگیر و به شهرستان سقز - در استان کردستان - تبعید شدم و در آن جا نیز فعالیت های من به طور جدی ادامه یافت و حتی با هم آهنگی بعضی از فرهنگیان و جوانان، دو بار تظاهرات عظیمی به راه انداختیم که منجر به دستگیری و بازداشت بنده در زندان ساواک سقز و سنندج شد. سپس مرا به زندان کمیته تهران منتقل و پس از بازجویی و حدود دو ماه حبس انفرادی، به زندان قصر منتقل کردند.

سرانجام در نوزدهم بهمن ۱۳۵۷ (سه روز پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) به خواست و عنایت الهی از زندان آزاد شده و در مدرسه علوی همراه حضرت استاد علامه شهید مطهری، به حضور امام عزیز رسیده و گزارشی از زندان، به

محضرشان ارائه دادم.

### ب) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به صورت های گوناگون در راستای خدمت به انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی، به انجام وظیفه پرداخته ام. برخی از فعالیت ها عبارت اند از:

۱. تدریس مستمر در حوزه علمیه قم؛
۲. تحقیق و تألیف؛
۳. تبلیغ و سخن رانی و شرکت در بعضی سمینارها و کنگره های علمی برای ایراد سخن رانی یا ارسال مقاله؛
۴. مسئولیت کمیته های انقلاب تبریز در اوایل سال ۱۳۵۸ شمسی؛
۵. مسئولیت کمیته های انقلاب و کلیه امور سیاسی و اجتماعی قسمتی از شهرهای استان خراسان؛
۶. مسئولیت و حاکم شرع هیئت هفت نفره استان خراسان؛
۷. حاکم شرع دادگاه های انقلاب استان خوزستان و شهرهای ارومیه، اردبیل، گنبد، خمین، ملایر و نهاوند؛
۸. نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول از شهرستان تبریز؛
۹. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری دوره اول از استان آذربایجان شرقی؛
۱۰. نمایندگی قائم مقام رهبری و مسئولیت کمیته فرهنگی و معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی تهران از سال ۱۳۶۱-۱۳۶۵ شمسی؛
۱۱. مسئولیت امور اهل سنت استان خراسان از ابتدای انقلاب اسلامی تا زمان رحلت امام خمینی علیه السلام؛
۱۲. حضور حدود دو سال به طور متفرقه در جبهه های دفاع مقدس.





- نام: سیّد محمد علی
- شهرت: موسوی جزایری
- نام پدر: سیّد محمد
- زادگاه: شوشتر
- سال تولد: ۱۳۲۲ شمسی
- مسئولیت: عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی، نمایندگی حضرت امام علیه السلام در استان خوزستان، امامت جمعه اهواز، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره متوالی از استان خوزستان.



## تولد و دوران کودکی

زادگاه این جانب شهر شوشتر می باشد. مردم این شهر نوعاً متدین و سنتی و از نظر فرهنگی دست نخورده اند و امیدوارم برای همیشه اصالت خود را حفظ کنند.

پدرم مرحوم آیه الله آقا سید محمد موسی جزائری از علمای وارسته شوشتر بود و در بین خواص و اهل فضل مورد توجه و احترام بود. او همواره به تدریس و تربیت طلاب مشغول بود. از مؤلفات وی رساله ای عربی در فروع علم اجمالی و کتابی فارسی به نام با محرمان راز به چاپ رسیده است.

مادرم دختر مرحوم آیه الله آقا سید مهدی آل طیب - که از مراجع عصر خود بود - می باشد.

اجداد حقیر تا سید جزائری، تا آن جا که مطلع هستم همگی در کسوت روحانیت و خادمان شریعت محمدی صلی الله علیه و آله بوده اند.

از ویژگی های مرحوم والد مناعت طبع در زندگی شخصی بود. خلاف شرع و منکر را تحمل نمی کرد، از تقلید عادات و فرهنگ بیگانه بسیار متنفر بود و روی هم رفته نسبت به فرهنگ ملی و اسلامی، تعصب خاصی داشت. از این رو، در قیام امام و روحانیت در سال ۱۳۴۲ شمسی وارد شد. به یقین روحیات آن مرد بزرگ، در ارادت ما نسبت به امام و انقلاب اسلامی تأثیر زیادی داشته است.

## دوران تحصیل

### الف) دوره ابتدایی

شش سالگی به مکتب خانۀ حقّانی رفتم. دروس آن مکتب خانۀ مخلوطی بود از معلومات قدیم و جدید و هر چند از نظم کامل کلاسیک برخوردار نبود، ولی عمق و غنای خوبی داشت.

ظرف شش هفت سال معلومات خوبی نصیب انسان می شد به ویژه در زمینه ادبیّات فارسی، رسم الخطّ، انشا، ریاضیات، قرآن و مسائل دینی.

### ب) حوزه علمیّه

پس از پایان آن دوره به حوزه علمیّه شوشتر منتقل شدم، مقدمات را نزد مرحوم والد و دایی بزرگوار آیة الله سید محمد حسن آل طیب خواندم و گاهی که برای مرحوم والد مانعی پیش می آمد، دروس مرا به مرحوم علامه حاج شیخ محمد تقی، صاحب قاموس الرجال محوّل می نمودند و حقیر از محضر آن مرحوم هم کسب فیض کردم.

ظاهراً هنوز مقدمات را تمام نکرده بودم که سفری به مشهد مقدّس کردم و در حرم ثامن الحجج علیه السلام به دست مرحوم والد، معمم شدم و جشن مختصری هم در منزل مرجع فقید آیة الله مدنی - که با مرحوم والد صمیمیت خاصی داشتند و اضافه بر آن نسبتی هم با سادات جزائری داشتند - برگزار گردید و هنوز متأهل نشده بودم که به امامت مسجد جزائری شوشتر دعوت شدم.

### ج) انتقال به نجف اشرف

دوره مقدمات، سطح و مقداری خارج را در شوشتر گذراندم. آن گاه به فکر سفر به

نجف اشرف افتادم و خداوند توفیق آن را عنایت فرمود. با آن‌که سفر ما قاچاقی بود، ولی بحمدالله به‌خیر گذشت و کرامات زیادی در آن سفر مشاهده نمودیم؛ از جمله آن‌که نخستین بارگاه ملکوتی که چشمان من به آن روشن شد، حرم کاظمین علیهم‌السلام بود. دیدم عین همان بارگاهی است که قبل از سفر در خواب دیده بودم.

در نجف اشرف به ما خوش گذشت. بستگان دور و نزدیک که از ورود ما مطلع شدند بسیار غریب نوازی کردند. انس عجیبی بر قاطبه اهل علم حاکم بود. طلاب در آن‌جا هیچ احساس غریبی نمی‌کردند. مراجع بزرگ هم لدی الورد برای ما شهریه تعیین کردند و تفقد فرمودند.

از هنگام ورود، با جدیت به درس خواندن، نوشتن و مباحثه مشغول شدم، درس زیادی را دیدم و با فضیله‌ی زیادی آشنا شدم و با آنان مباحثه کردم و از انظارشان مستفیض گشتم مانند آیات عظام: آقا سید محمد جعفر مروّج، آقا سید جعفر جزائری، آقا سید محمد باقر صدر، آقای سیستانی، آقای روحانی، شهید آقا میرزا علی غروی تبریزی، آقا سید علی بهشتی، مرحوم آیه‌الله خوئی و حضرت امام ره. به درس امام علاقه و اشتیاق زیادی داشتم، درس ایشان هم انصافاً بسیار عمیق و نیازمند مطالعه زیادی بود. از روی اتفاق موجبات آشنایی من با بعضی از فرزندان مرحوم آیه‌الله سید محسن حکیم پیدا شد و کم‌کم به رفاقت و صداقت انجامید و سرانجام با مرحوم شهید سعید آیه‌الله آقا سید عبدالصاحب حکیم هم‌بحث شدیم. خداوند درجاتش را عالی کند. علاوه بر دارا بودن استعداد علمی بسیار با تقوا و متدین بود.

چیز زیادی از ورود ما به نجف اشرف نگذشته بود که بعضی‌ها کودتا کرده، عبدالرحمان عارف را کنار زده و حکومت را به دست گرفتند.

مدتی گذشت، تعرضی نسبت به حوزه علمیه و اهل علم نداشتند؛ لکن رعب و وحشتی در عموم مردم ایجاد کردند و پس از آن‌که از تثبیت قدرت خود خاطر جمع شدند، تعرض را نسبت به حریم حوزه علمیه آغاز کردند که ابتدا با عکس‌العمل

شدید مراجع به خصوص مرحوم آقای حکیم روبه‌رو شدند، عقب نشینی کردند و تا مدتی هم آرامش حاکم بود و طلاب سرگرم درس و بحثشان بودند ولی سرانجام در اواخر سال ۱۳۵۰ شمسی همه ایرانیان مقیم عتبات عالیات را تبعید کردند. قهراً طلاب و اهل علم هم پیشاپیش آنان بودند و حقیر هم از جمله آنان بودم.

#### د) انتقال به قم

پس از بازگشت به ایران هم چنان عاشق ادامه تحصیل بودم. از این‌رو، به حوزه علمیه قم آمدم و در آن‌جا نیز دروس متعددی را دیدم و بیش‌تر اوقاتم صرف مطالعه و تألیف می‌شد. مدتی در درس آیه‌الله وحید خراسانی شرکت جستم و خیلی وقت‌ها هم در منزل مزاحم ایشان می‌شدم و از محضر ایشان استفاده می‌کردم. این بود تا آن‌که به درس شیخ الفقها مرحوم آیه‌الله اراکی رحمته‌الله راه یافتم که بعد از ظهرها نزدیک غروب در مدرسه فیضیه برگزار می‌شد، چند جلسه شرکت کردم. درس ایشان بسیار پُر مغز و کم حجم بود. و ملازمان درس ایشان هم اکابر بودند. ایشان ارادت عجیبی به استاد خود مرحوم آیه‌الله حائری بزرگ داشت و تأسف می‌خورد از این‌که نظریات ایشان به علت اختصار در بیان، روشن نیست. آرا و نظریات مرحوم اراکی بسیار متقن و سنجیده بود و من شیفته پختگی اصول ایشان شدم. گاهی در منزل خدمتشان می‌رسیدم، ابهامات و شکایات خود را مطرح می‌نمودم، ایشان با صبر و حوصله بحث را گوش می‌کردند و با صلابت از نظریات خود دفاع می‌نمودند خداوند بر علو درجات او بیفزاید.

#### مراتب علمی

چند از مراجع بزرگ و عظمای حوزه علمیه قم - دامت برکاتهم - حقیر را به اجازه اجتهاد مفتخر نمودند و از مرحوم محقق بزرگ علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز

به دریافت اجازه روایتی مفتخر شدم و در سال ۱۳۵۳ شمسی به دعوت جمعی از اهالی اهواز جهت امامت در مسجد جزائری به آن شهرستان دعوت شدم.

### اقامت در اهواز

ابتدا کار من در آنجا امامت مسجد جزائری و تدریس تنی چند از طلاب بود. گاهی هم در مناسبت‌ها منبر می‌رفتم و شب‌ها بعد از نماز مسئله شرعی می‌گفتم، ولی به زودی متوجه خلأ معنوی در جامعه به ویژه در نسل جوان شدم و لذا مبادرت به تأسیس کتابخانه‌ای در مسجد و تشکیل جلسات اعتقادی، تفسیری و اقتصاد اسلامی نمودم، رفته رفته مسجد پایگاه جوانان مذهبی و شیفته اسلام و انقلاب شد و از طریق مرحوم آیه‌الله پسندیده که در آن موقع وکیل تام‌الاختیار امام در قم بودند نمایندگی حضرت امام در امور حسبیّه و وجوهات شرعیّه را به عهده گرفتم و ارتباط با نیروهای انقلاب بسی گرم و صمیمی شد.

### نخستین جرقه انقلاب اسلامی

با وفات مشکوک فرزند امام سید مصطفی، وارد مرحله جدیدی شدیم. اعلامیه‌ای با امضای جامعه روحانیت منتشر کردیم و اسم مبارک «امام خمینی» را که سال‌های طولانی ممنوع بود، در آن اعلامیه نوشتیم و منتشر کردیم و در مراسم ختم آن سید مظلوم به دعوت مرحوم آیه‌الله پسندیده اعلامیه بین مردم پخش نموده و با جمعی از دوستان رهسپار قم شدیم و در مراسم شرکت کردیم. متعاقباً نوارهای مراسم ختم و چهلم که بعضاً بسیار مهیج و مؤثر بود بین مردم پخش شد تا واقعه کشتار مردم در قم در تاریخ نوزدهم دی پیش آمد و به عنوان اعتراض مساجد اهواز را به مدت یک هفته تعطیل نموده و سخن رانی کردیم و هم‌چنان تشکیل اجتماعات متوالی به مناسبت چهلم شهدا و تشکیل مراسم هفت شهدای یزد در مسجد جزائری اهواز که منجر به

حمله و حشیانه مأموران به مسجد و آتش گشودن به روی مردم و شهادت یک تن و زخمی شدن عدّه زیادی شد و اهواز رسماً به صفوف مبارزات خونین علیه رژیم منحوس پیوست.

در مهر ۱۳۵۷ به قصد زیارت حضرت امام - اعلی الله مقامه - و معالجه مرحوم والد، از لندن عازم پاریس شدم. به محضر امام نایل شدم و نظریات مبارک ایشان را در مسائل مهمی که مربوط به تداوم نهضت بود مخصوصاً در ارتباط با درگیری مسلحانه با دژخیمان رژیم و چند مسئله مهم دیگر جو یا شدم.

### اولین راه پیمایی بزرگ اهواز

پس از بازگشت از پاریس سرشار از انفاس قدسیّه امام علیه السلام جلسه ای با حضور جامعه روحانیّت و اکابر قم تشکیل شد. پیام امام راحل را به محضر آقایان ابلاغ کردم، بحمدالله تأثیر شگرفی داشت و با استقبال بی نظیر آنان مواجه شد و در همان جلسه تصمیم یک راه پیمایی بزرگ گرفته شد و پس از یکی دو هفته آن راه پیمایی از مدرسه مرحوم آیه الله بهبهانی به سمت حسینیه اعظم برگزار شد و الحمدلله ترس ها ریخت، همه به میدان آمدند و مطمئن شدیم که سقوط رژیم دیگر خواست عموم مردم است و رهبری امام را خاص و عام پذیرفته اند.

هسته های انقلاب در کارخانه ها و اداره ها تشکیل شد و همه کلاً یا نوعاً با حقیر در ارتباط بودند و کارها را با مشورت ما انجام می دادند که شرح آن طولانی است؛ می گذرم. یک روز قبل از ماه محرّم و اوایل روی کار آمدن از هاری بود که اعلامیه امام تلفنی به وسیله آیه الله یزدی از قم برای من خوانده شد. آن را نوشته و منتشر ساختیم و در همان روزها دهه عاشورا در ابراز انزجار از تعطیلی جلسه بزرگ حسینیه اعظم در عباسیه اهواز در خدمت همه اعضای جامعه روحانیّت اهواز تحصن کردیم. عباسیه به محاصره تانکها و زره پوشها درآمد. انعکاس این حرکت در سطح کشور

در پیش‌برد نهضت مفید بود. سرانجام راه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا را با قدرت انجام دادیم و سخن‌رانی کردیم. یک روز بعد از فرار شاه که در ایام ماه صفر بود مردم را به حسینیه اعظم دعوت نموده و حقیر در حال سخن‌رانی بودم که مأموران جلاد با تانک و مسلسل حمله کردند و آیه‌الله خزعلی هم در دانشگاه وضع مشابهی داشت. قتل عام عجیبی نمودند، مردم را به خاک و خون کشیدند، ولی مادر جای خود مقاومت کرده و صحنه را ترک نکردیم و در همان آن‌جا متحصن شدیم. از جمله خاطرات من تحصن پزشکان و کادرهای درمانی اهواز است در محل بیمارستان امام و با حضور بنده و سخن‌رانی مفصلی که ایراد کردیم و ده‌ها نمونه دیگر که اگر بگویم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. این اجتماع هم با حمله و حشیانه مأموران و کشتار مردم خاتمه یافت. به هر حال، ستاد انقلاب شب و روز فعال بود و کار ما فقط حمایت و هدایت بود و گرنه طبقات مختلف مردم خود جوش در صحنه بودند و دل‌ها مالا مال از عشق به امام بود.

از کارهای مهم آن ایام اعتصاب نفت بود که شرح آن محتاج به کتابی جداگانه است.

### ورود هیئت نمایندگی امام علیه السلام به اهواز

در آخرین روزها آیه‌الله بهشتی تلفن فرمودند و گفتند: «بنا است هیئت از سوی امام در ارتباط با اعتصاب نفت به اهواز بیاید. رئیس آن آقای بازرگان است و روحانی هیئت، آقای هاشمی رفسنجانی است. این هیئت در ارتباط با تولید نفت در حد مصرف داخلی می‌باشد و این کار لازمی است. شما هم کمک کنید، زیرا سرما و نبود نفت در بعضی از مناطق کشور، مشکل درست کرده است». هیئت آمدند، استقبال خوبی به عمل آوردیم. در فرودگاه به آنان خیر مقدم گفتیم. در خدمت این هیئت به آبادان، جزیره خارک و گچساران رفتیم.

## پیروزی انقلاب

ظاهراً صبح روز ۲۲ بهمن بود که یکی از دوستان به نزد من آمد و گفت: «خبری داری یا نه؟ در تهران کار در حال اتمام است و این جا هم عده‌ای در حال رفتن به طرف شهربانی هستند». با عجله حرکت کردیم. رفتیم به شهربانی، یکی دو ساعت طول کشید. از یک سو با منافقانی که آمده بودند سلاح‌ها را غارت کنند درگیری داشتیم که بحمدالله یک فشنگ هم به آن‌ها ندادیم و از سویی دیگر، با رئیس شهربانی سرتیب هاشم هوشمند مقابله می‌کردیم که زیر بار نمی‌رفت و مقاومت می‌کرد. سرانجام پس از پافشاری زیاد همه چیز در اختیار قرار گرفت و کمیته انقلاب تشکیل گردید و عوامل رژیم دستگیر شدند و بدون خون‌ریزی، پیروزی محقق شد.

## نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی

پیش نویس قانون اساسی در اختیار ما قرار گرفت، دیدم هیچ خبری از ولایت فقیه در آن نیست. دولت موقت اصرار داشت به همان شکل یا با مختصر تغییر و عبارتی به تصویب برسد، ولی زمزمه انتقاد و اعتراض بر این کمبود در محافل اهل علم و حزب‌الله بالا گرفت. خدمت امام رسیدم و عرض کردم چنین مسئله‌ای وجود دارد، فرمودند: «من گفته‌ام هر کس نظر و پیشنهادی دارد بگوید، خبرگان آن‌ها را منظور کنند و نظر بدهند. و این پیش نویس قابل تغییر است». لذا طرحی نوشتم که به خط خودم موجود است و در یکی از سخن‌رانی‌های قبل از دستور مجلس آن را خواندم و به کمیسیون قوه مقننه که عهده‌دار بحث ولایت هم شده بود آن را تقدیم نمودم و از آن دفاع کردم. لحظات بررسی و تصویب قانون اساسی از خاطرات زیبا و افتخارآفرین اوایل انقلاب است.

از جمله خاطرات عجیب حضور مرحوم آیه‌الله میرزا جواد تهرانی در مجلس

خبرگان بود. هیچ وقت او را در غذاخوری ندیدم. یکی از دوستان متوجه شده بود که توبره نان خشکی با خود آورده و غذایی از آن‌ها است. ماه‌های شهریور، مهر و آبان را در تهران بودیم.

### آغاز جنگ تحمیلی

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با بمباران فرودگاه‌های کشورهای شور (از جمله اهواز) جنگ شروع شد. صدای انفجار را زمانی شنیدم که در مسجد مشغول فریضه ظهر و عصر بودم و هیچ اطلاعی از حقیقت امر نداشتم. به منزل آمده، عزیزی تلفن زد که چند جا از مراکز نظامی و فرودگاه‌های کشورهای بمباران شده‌اند و اسم برد، ولی معلوم نیست که کودتای داخلی است، یا چیز دیگر. پس از اندکی مجدداً زنگ زد و از جنگ عراق علیه ایران خبر داد. جنگ که شروع شد، نقش من در ابتدا سر زدن به اتاق جنگ لشکر ۹۲ زرهی اهواز بود. کسب خبر می‌کردیم و برای نظامی‌ها صحبت می‌نمودیم، شب‌های اول دسته جمعی به در جلوی ساختمان سپاه می‌رفتیم، مردم جمع می‌شدند برای آنان سخن رانی می‌کردیم.

استاندار وقت آقای غرضی بود، آقای شمنخانی هم فرمانده سپاه بود. شهید علم‌الهدی هم از فعالان صحنه بود. گاهی هم از خط مقدم بازدید می‌کردیم، ولی هنوز خاک ریز و سنگر و تشکیلاتی در کار نبود. خود را برای جنگ پارتیزانی آماده کرده بودیم. مقدار زیادی بنزین در خانه‌ای ذخیره کرده بودیم که اگر دشمن خدای نکرده وارد شهر شد، پمپ بنزین‌ها را می‌گیرد. در خانه‌ها و مساجد مهمات و اسلحه ذخیره کرده بودیم و حتی لباس شبیه لباس‌های آن‌ها، ولی تفضّل خداوند بالاتر از فکر ما بود.

### تدارک و پشتیبانی نیروها

با شروع جنگ کمک‌های مردم به رزمندگان اسلام شروع شد و بین آنان توزیع

می‌گردید کم کم این کمک‌ها زیاد شد و به همین منظور مرکز پشٹیانی قدس را تشکیل دادیم و در سال ۱۳۶۴ شمسی طرح ستاد پشٹیانی جنگ استان‌ها و شورای عالی آن در کشور تهیه و به تأیید حضرت امام علیه السلام رسید و قانونیت پیدا کرد و حقیر هم در تهیه آن طرح شرکت داشتم.

ستاد پشٹیانی جنگ مرگب بود از نماینده امام، استاندار، فرمانده ارشد سپاه، فرمانده ارشد ارتش و مدیر کل جهاد سازندگی.

این ترکیب خیلی در پیش‌برد کمک‌رسانی و مهندسی جنگ، مؤثر واقع شد و ما در خوزستان برای حل مشکلات جنگ خیلی از آن بهره بردیم.

از دوران جنگ خاطرات زیادی دارم که به علت کمی فرصت از نقل آن خودداری می‌کنم.

## پایان جنگ

از طرف دفتر حضرت امام علیه السلام دعوت شدیم به جلسه‌ای و نمی‌دانستیم موضوع جلسه چیست؟ شب را در منزل آقای شمخانی مهمان بودم. صبح بدون اطلاع از برنامه یک‌دیگر حرکت کردیم. دم در ریاست جمهوری با هم تلافی نمودیم، فهمیدیم مقصدمان یکی بوده است. موضوع آن جلسه ختم جنگ از سوی حضرت امام علیه السلام و اعلان قبول آتش بس بود.

در آن جلسه هم، حقیر عرایضی داشتم و پیشنهادهای را مطرح کردم که مورد عنایت حضرت امام علیه السلام واقع شد.

پس از قبول آتش بس، دشمن بعثی پیمان شکنی کرد و از غرب و جنوب تهاجم وسیعی را علیه ما آغاز کرد و از سمت اهواز تا ۳۵ کیلومتری شهر پیش روی نمود. کما این‌که از طرف غرب هم تا بیست کیلومتری کرمانشاه رسید. در این تهاجم وسیع، منافقین جلو بودند و عراقی‌ها پشت سر. به هر حال، دو باره از نو خود را آماده

کارزاری سخت نمودیم.

در تلویزیون سراسری ظاهر شده و مردم عزیز را به حضور در مناطق مرزی دعوت کردم. بحمدالله مؤثر واقع شد.

هم‌زمان رهبر معظم انقلاب اسلامی که در آن وقت رئیس جمهور بودند با پیامی مردم را بسیج فرموده و خود هم به خوزستان تشریف آوردند.

از سراسر کشور نیرو آمد، به طوری که جا نبود. پادگان‌ها، مدارس، مساجد، حسینیه‌ها پر شد از جمعیت؛ حماسه عجیبی آفریده شد که در طول دوران دفاع مقدس بی نظیر بود و معلوم است که با پیروزی قاطع نیروهای ما دماغ دشمن به خاک مالیده شد و جنگ پایان پذیرفت.

### خدمات علمی

از آغاز استقرار در اهواز احساس کردم اصلی‌ترین نیاز جامعه، نیاز فرهنگی است و تأمین آن منحصر است در حوزه علمی، علمای گذشته در راه بسط حوزه زحمات زیادی کشیده بودند؛ ولی به علت مساعد نبودن شرایط کار، پیش‌رفت چندانی نداشت. پیروزی انقلاب اسلامی اوضاع را متحول کرده و زمینه را برای استقبال جوانان فراهم آورده بود و ما از این فرصت استفاده کردیم. ابتدا حوزه سابق را که به علت حوادث انقلاب و جنگ تحمیلی از هم گسسته بود تجدید کرده و در محل مناسبی برپا نمودیم. مواد درسی، اساتید، برنامه و شهریه مختصری تعیین شد. دارالعلم مرحوم آیه‌الله بهبهانی رحمته‌الله که تحت تعمیر بود آماده شد و به آن جا منتقل شدیم. این حوزه بحمدالله تاکنون پابرجاست و بیش از سی صد نفر همه‌روزه برای درس و بحث در آن تردد دارند.

### حوزه جدید (مدرسه الامام الخمینی)

در کنار اقدام فوق احساس کردم که لازم است با گزینش دقیق و ضوابط خاص،

حوزه‌ای وجود داشته باشد که برای نسل جوان هم جذبه بیشتری داشته باشد و هم برای آینده بهتر، حوزه مزبور را در پنجم اردیبهشت ۱۳۶۰ تأسیس کردیم و کم‌کم محل مناسبی در زمینی به مساحت دوازده هزار متر مربع ساختیم که جمعاً دارای حدود ۱۵۰ حجره و چند مدرّس و مسجدی بزرگ می‌باشد.

در این مدرسه بر خلاف روال متعارف در گزینش از تحقیقات محرمانه استفاده می‌شود. ضریب هوشی باید بالا باشد و هم اکنون چهارصد نفر طلبه در این حوزه در مقاطع مختلف از درس خارج گرفته تا سطوح و مقدمات مشغول تحصیل هستند. اداره این حوزه برای ما هزینه سنگینی در بر دارد.

### حوزه علمیّه خواهران و مکتب الزهراء (علیها السلام)

از جمله توفیقات الهی در زمینه خدمات علمی، تأسیس حوزه علمیّه خواهران در حوالی سال ۱۳۶۰ یا ۱۳۶۱ شمسی بود. در این حوزه از روال سنتی استفاده می‌شد، ولی پس از مدتی احساس کردیم که این سبک جواب‌گوی حجم نیاز نیست، از این رو، یک طرح تلفیقی از حوزه و دانشگاه تنظیم کردیم، به نام مکتب الزهراء (علیها السلام) که امروز بالغ بر سی صد نفر از خواهران محترم در آن مشغول تحصیل‌اند.

### دارالتحقیق و دوره تخصصی

به مرور زمان که حوزه علمیّه قوّت گرفت، احساس شد که ما نیازمند یک مرکز تحقیقی هستیم، از این رو، در محلی از حوزه امکانات رایانه‌ای و کتاب‌های فراوانی تهیه کرده‌ایم و فضای مناسبی را برای تحقیق محققان در نظر گرفته‌ایم. از این مرکز تحقیقی همه محققان می‌توانند استفاده کنند.

و اما دوره تخصصی فعلاً خاص رشته فقه و اصول است و هدف این است که با

تمرکز بیش‌تر در این رشته مقدّس، ظرف پنج شش سال طلاب خارج خوان تا حدّ اجتهاد برسند - ان شاء الله.

### اشتغالات علمی

خداوند توفیق عنایت فرموده بنده همه روزه یک درس خارج فقه دارم و یک درس خارج اصول. بنایم به‌طورکلی بر اختصار است، ولی سعی می‌کنم نکات دقیق و جالب از قلم نیفتد.

رساله‌ای در عدالت نوشته‌ام که تقریباً مفصّل شده است و تمام موارد شرطیّت عدالت را متعرّض شده‌ام و ماه رمضان‌ها کتاب الصوم می‌گویم. ضمناً بحث اخلاقی هم برای حوزه‌های علمیّه دارم.

### خدمات اجتماعی

۱. دفتری داریم به نام دفتر امام جمعه که محلّ مراجعات عمومی است؛
۲. محلّی داریم به نام کانون مقدّس خانواده که محلّ مراجعات اختلافات خانوادگی است و خیلی موفق و کارآمد بوده است در کاهش آمار طلاق؛
۳. محلّ دیگری داریم به نام مرکز حلّ اختلافات عشایری؛
۴. مرکزی داریم به نام مجمع پاسخ‌گویی به مسائل شرعیّه؛
۵. اداره ستاد نماز جمعه.

«اللّهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الإسلام و أهله و تذل بها النفاق و أهله و تجعلنا من الدعاة إلى طاعتك و القادة إلى سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة».





● نام: سیّد اسماعیل

● شهرت: موسوی

● نام پدر: عبّاس

● زادگاه: روستای پری از توابع شهرستان زنجان

● سال تولد: ۱۳۴۵ قمری برابر با ۱۳۰۷ شمسی

● مسئولیت: نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه زنجان، عضویت در مجلس

خبرگان قانون اساسی و نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره

متوالی از استان زنجان.



## تولد و دوران کودکی

در حدود سال ۱۳۰۷ شمسی در روستایی به نام «پری» از توابع شهرستان زنجان به دنیا آمدم. دوران کودکی را در همان روستا گذراندم. پس از ارتحال پدرم، در روستایی به نام اورجک تحت سرپرستی یکی از برادرانم سکنا گزیدم؛ اما پس از مدتی به روستای خود (پری) بازگشتم و در زیر سایهٔ مادرم قرار گرفتم. مادرم اهل همین روستا و پدرم اصلاً از گروس بیجار بود.

زنجان و قم از شهرهایی بودند که دوران نوجوانی را در آن شهرها سپری کردم. من در خانواده‌ای مذهبی مراحل تکامل را می‌پیمودم. پدرم - که تا حدی با سواد بود - کارگری می‌کرد و چرخ زندگی را به چرخش در می‌آورد؛ ولی مادرم خانه‌دار بود و از فیض سواد، چندان بهره‌ای نداشت.

در دوران کودکی در مکتب خانه‌های قدیمی روستا به تحصیل مشغول شدم و با قرآن و سواد فارسی آشنایی کامل پیدا کردم. در آن دوران از کتاب‌های قدیمی مانند: گلستان، تاریخ معجم و نظایر آنان، بهرهٔ کامل بردم. سرانجام در سال ۱۳۵۷ قمری با همراهی استاد خود آیه‌الله حاج شیخ عزیز الله خسروی برای تحصیل به زنجان عزیمت نمودم. آن روزها مقارن بود با اواخر سلطنت رضا خان ملعون و ایام جشن عروسی محمد رضا پهلوی با فوزیهٔ مصری. خدا می‌داند که چه فسادهایی مرتکب می‌شدند!

## دوران تحصیلی و محل آن

علوم مقدمات حوزوی را در زنجان گذراندم و در ذی القعدة الحرام ۱۳۵۹ برای ادامه تحصیل عازم قم شدم. زمانی که تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل به قم عزیمت نمایم، آیه‌الله شیخ یعقوب علی شریعتی، داماد مرحوم آیه‌الله شیخ فیاض که جزو مراجع و از اساتید بود، به دلیل عنایت و توجه خاصی که به بنده داشت با ادامه تحصیل بنده در قم موافقت نمی‌کرد. به اصرار برخی از دوستان اهل علم، استخاره‌ای نمودند، آن‌گونه که نقل فرمودند این آیه کریمه در جواب آمده بود: «و بالحق أنزلناه و بالحق نزل و ما أرسلناك إلا مبشراً و نذيراً»<sup>۱</sup>. ایشان پس از استخاره، با عزیمت این جانب به قم موافقت کردند.

## اساتید

در قم از محضر اساتیدی چون آیه‌الله شهید مدنی - که از حسن تصادف به محض ورود به قم با ایشان آشنا شدم - بهره‌ها بردم. شرح لمعه را از حضرات آیات: آیه‌الله موسی زنجانی و آیه‌الله حاج آقا جمال مجد فراگرفتم. در محضر آیه‌الله حاج شیخ عبدالحسن لنگرانی مقداری از قوانین را آموختم. مقداری در درس رسائل و مکاسب حضرت امام علیه السلام شرکت کردم. برای فراگیری کفایة الاصول در محضر اساتیدی چون: آیه‌الله حاج آقا مرتضی حائری و آیه‌الله مجاهدی تلمذ نمودم؛ و لکن عمده درس رسائل و کفایه را در محضر استاد بزرگوار آیه‌الله داماد گذراندم. هم‌چنین درس خارج را نیز بیش‌تر از محضر ایشان استفاده می‌کردم. از محضر آیه‌الله العظمی بروجردی و آیه‌الله العظمی حجّت نیز بهره‌مند شدم.

---

۱. اسراء (۱۷) آیه ۱۰۵.

حدود شش ماه پس از آمدن آیه‌الله العظمی بروجردی به قم عازم نجف اشرف شده و در محضر درس آیه‌الله حاج میرزا هاشم آملی و آیه‌الله حاج میرزا حسن بجنوردی حضور یافتم.

### **دوستان و معاشران هم درس**

آن گونه که به خاطر دارم در زنجان با آیه‌الله رضوانی مباحثه می‌کردیم و پس از عزیمت به قم نیز با هم درس می‌خواندیم تا این که ایشان رهسپار نجف اشرف شدند. آیه‌الله حاج آقا موسی شبیری، آیه‌الله سید مهدی روحانی، آیه‌الله احمدی میانجی، آیه‌الله میر محمدی، آیه‌الله طاهری اصفهانی و آیه‌الله آذری قمی از دیگر دوستان و معاشران بنده به شمار می‌آمدند و عده‌ای دیگر که الحمد لله جزو مراجع و اساتید می‌باشند و لکن حقیر هنوز هم اندر خم یک کوچه مانده‌ام. شخصیت علمی و اخلاقی خود را مرهون دوستان و اساتیدی می‌دانم، که بر شخصیت بنده مؤثر بوده‌اند.

### **فعالیت‌های علمی**

تنها آثار مکتوب به جا مانده‌ام را همان تقریرات درس فقه و اصول آیه‌الله داماد تشکیل می‌داد که متأسفانه بیش تر آن‌ها از بین رفته‌اند. از فعالیت‌های علمی ام این که کتب شرح لمعه، مکاسب و مقداری از کفایة الاصول را در مدرسه فیضیه قم تدریس نموده‌ام.

### **فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی**

#### **الف) پیش از پیروزی انقلاب اسلامی**

در دوران فدائیان اسلام تا حدی در مبارزات شرکت داشتم؛ اما از سال

۱۳۴۲ شمسی که موضوع انجمن های ایالتی و ولایتی مطرح شد و مبارزات با رهبری امام علیه السلام شکل گرفت، به اندازه وسع و توانم در زمینه های مختلفی نظیر پخش اعلامیه های امام علیه السلام، حضور در جلسات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و ارتباط با حضرت امام علیه السلام بود و با سایر مبارزان هم بی ارتباط نبودم.

به روش های گوناگون در مبارزات مثبت و منفی حضور می یافتم و به قدر توان در این میدان قدم می گذاشتم. در جریان پانزدهم خرداد تا آزادی امام علیه السلام در ایام محرم و ماه مبارک در روستای خود (پری) به تبلیغ پرداختم به گونه ای که از سوی دستگاه جبار ساواک در زنجان و گاهی تبریز زیر نظر قرار گرفتم. از جریان پانزدهم خرداد به بعد به طور مستمر سفرهای تبلیغی داشته و مورد تهدید دستگاه جبار نیز قرار می گرفتم.

در مراحل فعالیت بازداشت، زندان و تبعید نداشتم، و لکن به دلیل زیر نظر بودن از سوی دستگاه جبار بعضی از شب ها در منزل نمی ماندم.

در مبارزات مردم تهران نیز شرکت داشتم. در همین زمان یکی از فرزندانم متواری شد و پس از این موضوع، تحت نظر قرار گرفتم. و سرانجام ایشان در مبارزه مسلحانه و یا به گفته «تهرانی» ملعون، در زندان زیر شکنجه شهید شد. چند ماه بعد از شهادت فرزندم، فرزند دیگرم به نام سید محمود موسوی دستگیر و روانه زندان شد و تحت شکنجه های زیادی قرار گرفت، تا این که به برکت اوج گیری انقلاب آزاد شد. در ایام بازداشت فرزندم، ساواکی ها به منزل ما هجوم آوردند و گروهی از آنان به مدت شش روز در خانه ما اتراق کردند. در طی این مدت کسی حق رفت و آمد به منزل را نداشت. خانواده ام به دلیل فشار وارده ناراحتی قلبی پیدا کردند؛ ولی جو به گونه ای بود که اجازه مراجعه به دکتر را هم نداشتیم. از عنایات الهی پی که پس از شهادت فرزندم مهدی، برایم مطرح شد، نامه تسلیتی بود که حضرت آیه الله مشکینی برایم ارسال فرمودند و در آن به دستگاه جبار حاکم نیز حمله کرده بودند و من این

نامه را در بین یکی از کتاب‌ها پنهان کردم و پس از این‌که مأموران ساواک به منزل ما آمدند تمامی کتاب‌ها را بازرسی کردند، ولی نتوانستند نامه ایشان را پیدا کنند. از دیگر فعالیت‌هایم این بود که در دوران انقلاب، مدت‌ها امام جماعت یکی از مساجد انقلابی بودم و در اجتماع جوانان حضور پیدا می‌کردم که بعدها برخی از همین جوانان پس از پیروزی انقلاب به فیض شهادت نایل آمدند.

### ب) پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب، فعالیت‌های مهم سیاسی و اجتماعی چندانی نداشتم، تنها مدتی در دادگاه انقلاب به پرونده‌ها زیر نظر آیه‌الله محمدی گیلانی رسیدگی می‌نمودم و مدتی نیز در قصر اوین و شهرک مهدیه تهران به رسیدگی پرونده‌ها مشغول بودم.

پس از آن در دادگاه مدنی خاص شعبه تجدید نظر مشغول انجام وظیفه شدم که در همان زمان یکی از فرزندانم به نام سید صادق موسوی - که به حق عاشق امام زمان (عج) و امام علیه السلام بود - در حمله بیت المقدس به شهادت رسید و افتخار دو فرزند شهید نصیب گردید.

در تیر ۱۳۶۱ بود که از سوی حضرت امام علیه السلام به امامت جمعه زنجان منصوب و یک سال بعد هم حکم نمایندگی را مرحمت فرمودند.

هم‌زمان با آغاز جنگ تحمیلی در تهران بودم، سه مرتبه در جبهه‌های حق علیه باطل حضور یافتم و پس از آن که در زنجان سکونت گزیدم، سالی دو سه بار ضمن حضور در جبهه‌ها با رزمندگان اسلام جلساتی تشکیل می‌دادیم.

### نمایندگی مجلس خبرگان

در جریان انتخابات مجلس خبرگان قانون‌گذاری و خبرگان رهبری دوره اول و

دوم از سوی مردم شریف زنجان انتخاب شدم و در برخی از کمیسیون‌ها عضویت داشتم و در این دوره هم برای سومین بار به نمایندگی مجلس خبرگان رهبری از حوزه زنجان برگزیده شدم.

در واقعه جان‌گداز رحلت امام علیه السلام مجلس خبرگان وظیفه خود را به خوبی انجام داد و به کوری چشم دشمنان خارجی و داخلی در همان روز حضرت آیه‌الله خامنه‌ای را به رهبری برگزیدند و مصداق آیه کریمه «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم»<sup>۱</sup> به تحقق نشست.

گفتنی است در مدت حضور در استان زنجان فعالیت‌ها و اقداماتی در جهت بهبود مسائل و مشکلات موجود در سطح استان به انجام رسید، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

تأسیس صندوق قرض‌الحسنه جوادالائمه، سامان‌دهی به وضعیت بیمه درمانی طلاب و روحانیون، تنظیم و نظارت بر امور درسی طلاب و روحانیان، تأسیس ستاد جهیزیه با همکاری جمعی دیگر، بازسازی و احداث مدرسه علمیّه امام صادق علیه السلام و مدرسه علمیّه خواهران، تهیه زمین دارالقرآن و نظارت بر احداث ساختمان آن و ...

۱۳۷۸/۱۰/۲۳ پنجم سؤال المکرم ۱۴۲۰



- نام: سیّد ابوالفضل
- شهرت: میرمحمدی
- نام پدر: سیّد حسین
- زادگاه: روستای زاویه زرند از توابع ساوه
- سال تولد: ۱۳۰۲ شمسی
- مسئولیت: قاضی دادگاه انقلاب اسلامی قم، ریاست دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، مسئولیت گزینش قضات شرع و ...



## دوران تولد

این جانب در سال ۱۳۰۲ شمسی در زاویه زرند ساوه دیده به جهان گشودم. پس از پایان تحصیلات ابتدایی به جهت علاقه وافر که به تحصیل علوم دینی داشتم، در سال ۱۳۲۰ شمسی به قم مشرف شدم. مرحوم والد آقای حاج سید حسین میر محمدی که به تجارت و کشاورزی اشتغال داشت به لحاظ امکانات مادی نسبی، وسایل تحصیل مرا فراهم می کرد و مرا از گرفتن شهریه بی نیاز می نمود.

پس از فراگیری علوم صرف، نحو و معانی بیان و منطق در طی چهار سال، به فراگیری شرح لمعه، رسائل و مکاسب پرداختم که این دوران نیز تقریباً چهار سال به طول انجامید. همواره سعی ام بر این بود هر درسی که فرا می گیرم، به تدریس آن نیز بپردازم. سپس یک سالی را در درس خارج مرحوم آیه الله العظمی بروجردی رحمته حاضر شدم و آن گاه مرحوم آیه الله العظمی محقق داماد را به عنوان استاد خارج خود برگزیدم و به نحو مستمر در درس ایشان حاضر می شدم و در طی پانزده سال که در محضرشان بودم، یک دوره کامل اصول و چندین کتاب از فقه را در محضر ایشان استفاده نمودم. پس از شروع مبارزه در سال ۱۳۴۲ شمسی دفعاتی را نیز در درس حضرت امام راحل رحمته حاضر شدم. سپس از سال ۱۳۴۲ شمسی به بعد مشغول مباحثه استدلالی با هم دوره ای های خود شدم و کتاب های رسائل، مکاسب و کفایه را نیز تدریس می کردم.

پس از پیروزی انقلاب از پذیرفتن هیچ شغل انقلابی ابا نکردم؛ مدتی قاضی دادگاه انقلاب قم بودم و سپس مدتی در دادگاه تجدید نظر انجام وظیفه کردم. آن‌گاه مدتی در دیوان عالی کشور و نیز شورای عالی قضایی خدمت نمودم و در حال حاضر نیز یازده سال است که مسئولیت دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را - که امروزه به صورت حوزه کوچکی در درون دانشگاه از حیث متون درسی، محیط و استاد مطرح می‌باشد - به عهده دارم و خودم نیز در این سال‌ها به تدریس علوم قرآنی و فقه در مقطع دکتری مشغول بودم. در طول این مدت از کارهای طلبگی مانند امامت جماعت در مسجد و مباحثات فقهی و تفسیری نیز باز نماندم.

از دیگر شغل‌های من این‌که در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم عضویت دارم و نیز مسئولیت دفتر گزینش قضات شرع و تشخیص صلاحیت علمی آنان را بر عهده دارم.

## تالیفات

۱. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه؛ ۲. تاریخ و علوم قرآن؛ ۳. ثلاث دراسات فی الفقه و المشتبه؛ ۴. هل يجوز التعزیر بالحبس او بالمال؛ ۵. تفسیر جزء سی‌ام قرآن؛ ۶. مقالات متعدّد در موضوعات گزینش، قضا، فقه، تراجم و مصطلحات علوم قرآنی که در مجله‌های دادگستری، نور علم، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، کنگره شیخ مفید و روزنامه اطلاعات منتشر شده است. ناگفته نماند رتبه دانشگاهی من استادی بوده و پیوسته راهنمای رساله‌های دکتری در موضوعات مختلف بودم؛ از قبیل بنی امیه در نهج البلاغه، البلاغی مفسراً، بررسی محکم و متشابه، بررسی تطبیقی حقوق زن در فقه اسلام، تصحیح سه رساله از سه فقیه بزرگ (محقق، علامه و فخرالمحققین).



● نام: محمد

● شهرت: مؤمن

● نام پدر: عباس

● زادگاه: قم

● سال تولد: ۱۳۱۶ شمسی

● مسئولیت: مسئولیت تعیین و اعزام قضات شرع دادگاه انقلاب اسلامی سراسر کشور از سوی حضرت امام، ریاست دادگاه عالی انقلاب، عضویت در شورای عالی قضائی، عضویت در شورای نگهبان، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره اول و دوم از استان سمنان، مدیر حوزه علمیّه و عضویت در شورای عالی حوزه علمیّه.



## تولد و دوران کودکی

این جانب محمد مؤمن، فرزند عباس، در روز پنج‌شنبه دهم ذی‌القعدة الحرام ۱۳۵۶ برابر با ۲۳ دی ۱۳۱۶ در خانواده‌ای کشاورز و مذهبی در شهرستان قم پا به عرصه وجود نهادم. پدرم مرحوم حاج عباس مؤمن تا پایان عمر به کشاورزی اشتغال داشت و شخصی سرشناس و مورد اعتماد بود و نزدیک به صد سال زیست و سرانجام در تاریخ یک‌شنبه هفدهم ربیع‌الاول ۱۴۱۹ برابر با ۲۱ تیر ۱۳۷۷ درگذشت. مادرم نیز زن مؤمنه‌ای بود، و حدود چهار سال پیش‌تر از پدرم، از دنیا رحلت کرد.

## دوران تحصیل

تحصیلات مقدماتی‌ام را نخست از مکتب خانه آغاز کردم. آن‌گاه به دبستان ملّی اسلامی رفتم و تا سال سوم دبیرستان ادامه تحصیل دادم و سپس از حدود سال ۱۳۳۲ شمسی به تحصیل علوم دینی روی آوردم. دو سال اول تحصیلم را، ادبیات عرب، معالم الاصول و بخش زیادی از مطوّل را خواندم که به دلیل تنگی معیشت خانواده، به شغل آموزگاری مشغول شدم؛ ولی برای خواندن شرح لمعه و قوانین الاصول، پدرم موافقت فرمودند که تنها به تحصیل علوم دینی بپردازم و هیچ کار دیگری نکنم و من نیز توانستم جلدین شرح لمعه - به استثنای کتاب حدود و دیات - و قوانین را در طی یک سال و مکاسب و رسائل شیخ انصاری رحمته‌الله را در طی دو سال فراگیرم. در ششمین

سال تحصیلم، زمانی که جلد اول کفایه را نزد مرحوم آیه الله سلطانی رحمته می خواندم، در درس اصول حضرت امام خمینی رحمته نیز شرکت می جستیم و دو سه ماهی هم در درس فقه مرحوم آیه الله بروجردی رحمته حضور پیدا کردم. سپس به درس خارج فقه حضرت امام رحمته که مکاسب محرّمه را شروع فرموده بودند شرکت کردم و تا زمانی که ایشان در قم مشرف بودند، در درس خارج فقه (مکاسب محرّمه و بیع) و اصول ایشان - به جز چند ماهی که بحث فقهشان نرفتم - مرتب شرکت می کردم و بحمدہ تعالی اساس و پایه فکر استنباطی فقه و اصولم را از آن بزرگوار فرا گرفتم.

پس از گرفتار شدن آن حضرت در سال ۱۳۴۲ شمسی و سرانجام تبعید آن جناب به ترکیه و نجف اشرف، باقی مانده دوره اصول و نیز مباحث فقهی را در نزد مرحوم آیه الله محقق داماد آقای حاج سید محمد یزدی (داماد مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه مبارکه علمی قم) شرکت کردم تا این که در سال ۱۳۴۷ شمسی آن بزرگوار نیز در اثر کسالت قلبی دار دنیا را وداع کرد و بعد از آن مرحوم، از درس خارج فقه مرحوم آیه الله آقای حاج آقا مرتضی حائری رحمته استفاده بردم.

این سه بزرگوار (امام بزرگوار، محقق داماد و حاج شیخ مرتضی حائری) اساتید مهم و اساسی بنده بودند. گرچه حدود دو یا سه ماه هم از درس فقه حضرات آیات عظام: گلپایگانی و اراکی رحمته و نیز از درس اصول مرحوم آیه الله آقای حاج آقا حسن فرید اراکی رحمته استفاده بردم و حدود شش ماه هم در اواخر سال ۱۳۴۲ شمسی و اوایل سال ۱۳۴۳ شمسی به نجف اشرف مشرف شده و در بحث خارج فقه حضرات آیات عظام: خوئی و حلی رحمته و نیز در درس خارج اصول مرحوم آیه الله آقای حاج سید محمود شاهرودی رحمته شرکت کردم.

این خلاصه ای از تعلّم فقه و اصولم بود.

در قسمت حکمت الهی و فلسفه بخش زیادی از شرح منظومه سبزواری را نزد

مرحوم آیه‌الله آقای حاج آقا مصطفی خمینی رحمته‌الله فرا گرفتیم. سپس الهیات شفا و هم‌چنین قسمت عمده اسفار را خدمت استاد بزرگوار و علامه عالی‌قدر، مرحوم آیه‌الله آقای حاج سید محمد حسین طباطبائی رحمته‌الله تلمذ کردم. ضمن این‌که چند سالی هم توفیق حضور در درس تفسیر آن بزرگوار رحمته‌الله را پیدا کردم.

آن‌چه عرض شد مربوط به بخش تلمذ و حضور در محضر اساتید بزرگوار رحمته‌الله بود. بحمده تعالی توفیق یافتیم که تقریباً تمام مباحث اصول لفظیه را با جمعی از دوستان فاضل و خوش‌فکر مباحثه کرده، عمده آن را یادداشت نمایم، هم‌چنین الهیات بالمعنی الاعم اسفار، الهیات بالمعنی الاخص و سفر نفس آن را با برادران بزرگوار و محقق‌ی بحث نمایم.

این تلمذ و مباحثات تا سال ۱۳۵۳ شمسی به طول انجامید.

### اشتغالات تدریسی

پس از فراگیری یک دوره کامل اصول، موفق شدم چند دوره رسائل مرحوم شیخ انصاری رحمته‌الله، مقداری از مکاسب آن بزرگوار، شرح تجرید الاعتقاد، بدایة الحکمه، نهایت الحکمه، بخشی از اسفار و عرشیه را تدریس کنم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بعد از این‌که مقداری از حجم مسئولیت‌های این‌جانب کم شد، در سال ۱۳۶۲ شمسی به تدریس خارج اصول فقه پرداختم که یک دوره کامل آن، نه سال به طول انجامید و اکنون نیز مشغول ادامه دوره دوم آن هستم. هم‌چنین توفیق یافتیم کتب متعددی از معاملات تحریرالوسیله حضرت امام خمینی رحمته‌الله و هم‌چنین کتاب قضا و شهادت و عمده حدود آن را به صورت درس خارج فقه تدریس کنم. از کارهای دیگرم در زمینه تدریس این بود که توفیق داشتم چند سالی مسائل مستحدثه را به صورت بحث خارج فقه و نیز کتاب قضا را بار دیگر مفصل‌تر از دوره پیش تدریس نمایم و بحمده تعالی اکنون نیز به تدریس خارج فقه اشتغال دارم.

## تألیفات

قسمت مهمی از تقریرات درس های اصول، مکاسب محرّمه و بیع حضرت امام خمینی علیه السلام را به رشته تحریر در آوردم و آن گاه نظریات خودم را به صورت پاورقی مطرح کردم، هم چنین قسمتی از تقریرات بحث صوم و صلوات مرحوم آیه الله داماد علیه السلام را به همان سبک تقریر کردم.

کتابی در اصول نگاشته ام که یک دوره کامل اصول فقه استدلالی است و تسدیدالاصول نام دارد؛ هم چنین رساله های متعدد دیگری در باره مسائل مستحدثه دارم که به صورت استدلالی نوشته شده و بیش از ده رساله آن با نام کلمات سدیدیه به چاپ رسیده است؛ رساله نسبتاً مفصّلی در موضوع ولایت امام و پیامبر بزرگوار - سلام الله علیهم - بر امر قانون گذاری کلی و نیز ولایت امر آنان بر جامعه اسلامی به طور مبسوط نگاشته ام که بیش ترین بخش آن (در حدود ۳۵۰ صفحه) در مجموعه آثار چاپ شده کنگره دوم جهانی حضرت امام رضا علیه السلام (جلد دوم) به چاپ رسیده است؛ و نیز رساله های دیگری به کنگره جهانی مذکور تقدیم داشته ام که چاپ شده است و هم چنین شرح نسبتاً مختصری بر کتاب قضا، شهادت و حدود تحریرالوسیله - تا آخر بحث سرقت - نوشته ام که إن شاء الله تعالی به زودی در دو جلد منتشر می شود؛ یک جلد از تقریرات صلوات مرحوم آقای داماد علیه السلام و نیز برخی از رساله های فقهی دیگرم نیز به چاپ رسیده است؛ بر اسفار و شواهد الربوبیه نیز حاشیه زده ام.

## مسئولیت ها در طول مبارزات و انقلاب اسلامی

در ایام مبارزات به حق مردم مسلمان کشورمان در کنار روحانیان معظّم و صف فعال آنان شرکت داشتم، مخصوصاً در جلسات جامعه محترم مدرّسین حوزه علمیه قم مرتّب حضور می یافتم تا این که سرانجام در فروردین ۱۳۵۳ دستگیر و به سه سال

اقامت اجباری - در شهداد کرمان و بعد از هفت یا هشت ماه در تویسرکان - محکوم شدم و سرانجام در نوزدهم فروردین ۱۳۵۶ به قم بازگشتم.

پس از پیروزی و تأسیس جمهوری اسلامی از همان ابتدای پیروزی انقلاب به ویژه پس از منصوب شدن مرحوم شهید آیه الله قدوسی رحمته الله علیه به دادستانی کل انقلاب، بنده نیز مسئولیت تعیین و اعزام قضات شرع دادگاه انقلاب اسلامی سراسر کشور را به امر حضرت امام رحمته الله علیه عهده دار شدم و سپس مسئولیت گسترده تری را نیز کتبا به بنده محول فرمودند. از اوایل سال ۱۳۵۹ شمسی به سمت ریاست دادگاه عالی انقلاب منصوب شدم و به همراه مدرّسان و فضیلاب عظام به پرونده های ارسالی، رسیدگی و نظارت می کردم. حدود یک سال در شورای عالی قضایی عضویت داشتم تا این که در تیر ۱۳۶۲ از سوی حضرت امام رحمته الله علیه به عنوان یکی از شش فقیه به عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی در آمدم و در سال ۱۳۶۸ شمسی - پس از ارتحال حضرت امام رحمته الله علیه - از سوی مقام معظم رهبری - دام ظلّه - در همان منصب ابقا شدم و تاکنون نیز که دوره سوم است، در جلسات شورای نگهبان شرکت دارم. البته تاکنون دو دوره به عضویت خبرگان رهبری نیز برگزیده شده ام.

لازم به ذکر می دانم که از سال ۱۳۷۱ شمسی به مدت سه سال مدیریت حوزه علمیه و عضویت در شورای عالی حوزه علمیه را به عهده داشتم و بحمده تعالی تنظیمات و مقررات خوبی را برای آموزش و تحصیل علوم دینی طلاب محترم شهرستان قم و شهرستان های دیگر کشور اسلامی مان تهیه و تصویب نمودیم که پس از اتمام دوره مدیریت این جانب نیز آن مقررات پی گیری و بلکه کامل تر شده است. امید آن که هر چه بهتر گردد.





● نام: عبدالنبی

● شهرت: نمازی

● نام پدر: احمد

● زادگاه: بوشهر

● سال تولد: ۱۳۲۷ شمسی

● مسئولیت: قاضی شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی، نمایندگی امام و فرماندهی سپاه منطقه ۲ کشوری، مسئولیت آموزش‌های عقیدتی - سیاسی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان بوشهر.



## تولد

این جانب در سال ۱۳۲۴ شمسی در شهر بوشهر متولد شدم. پدرم مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ احمد، فرزند عالم عارف و زاهد مجاهد مرحوم آية الله حاج شیخ حسین نمازی دشتی و مادرم دختر مرحوم شیخ عباس - از روحانیان منطقه دشتی در استان بوشهر - بوده.

پدرم برای تبلیغ و ترویج به شهرستان آبادان هجرت کرد و همه اعضای خانواده را همراه خود برد. در آن سال بیماری آبله در منطقه جنوب شیوع پیدا کرده بود و مادرم در اثر این بیماری به رحمت ایزدی پیوست. رحمت واسعة الهی به روانش باد.

## دوران کودکی و نوجوانی

مدت کوتاهی در روستایی به نام (خلیفه) از توابع بندر گناوه و پس از آن بقیه دوران را تا چهارده سالگی در آبادان سپری کردم.

پدرم ضمن تبلیغ و منبر آموزشکده قرآن را تأسیس کرد و از این راه افراد بسیاری را در طول سالیان متمادی با کتاب آسمانی قرآن آشنا کرد.

برای من توفیق بزرگی بود تا قرآن فراگیرم و با کتاب های درسی جدید آشنا شوم و توانستم که به پدر بزرگوام در تعلیم و تدریس کمک نمایم.

نمازی - عبدالنَّبِيِّ ❖ ۵۰۹

در دوازده سالگی در امتحانات متفرقه شرکت کردم و سال سوم ابتدایی را به صورت ارتقایی امتحان دادم و با معدّل بالا قبول شدم و به کلاس چهارم رفتم و سال‌های چهارم، پنجم و ششم را با معدّل بالا سپری کردم.

## محلّ تحصیل

مقداری از دروس ادبیّات را در آبادان خواندم و در آغاز سال ۱۳۴۱ شمسی به نجف اشرف عزیمت نمودم. قابل ذکر است که این‌جانب در دوران تحصیل، تصمیم به ادامه تحصیلات دانشگاهی داشتم و اصلاً در ذهن و فکرم تصوّر تحصیلات حوزه‌ای وجود نداشت، البته مرحوم والد‌گناه گاهی اظهار می‌کرد که می‌خواهم شما را بفرستم به حوزه علمیّه نجف اشرف تا سرباز امام زمان (عج) بشوی؛ ولی خود من تمایلی نشان نمی‌دادم، اما پس از رحلت مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی که جهان اسلام و تشیّع را تکان داد و من در شهرستان آبادان شاهد آثار گسترده آن بودم، درون خود یک تحوّل عظیم و عشق فراوان برای فراگیری علوم آل محمد - صلوات الله علیهم أجمعین - احساس کردم. از این‌رو، تصمیم جدّی گرفتم که به نجف اشرف عزیمت نمایم.

به اتفاق حضرت حجّة الاسلام شیخ عبدالرسول دشتی که از بنی اعمام (پسر عموها) می‌باشند و هم‌اکنون قاضی دادگستری بوشهر می‌باشد عازم عراق شدیم و دروس حوزه را آغاز نمودم.

در مدرسه علمیّه «بادکوبه» حجره گرفتم و مشغول درس خواندن شدم و با لطف پروردگار و توجّهات مولی الموحّدین امام امیرالمؤمنین علیه السلام و عنایت حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - با این‌که در آن دوران در حوزه نجف به دلیل نبودن امتحان، طلاب در درس خواندن و نخواندن آزاد بودند و هیچ عاملی برای الزام و اجبار وجود نداشت، اما من آن‌چنان در خود احساس شوق و علاقه به خواندن درس احساس

می‌کردم که هیچ چیزی جز درس و مطالعه و مباحثه و نوشتن برایم جاذبه نداشت. از این‌رو، با شوق غیر قابل وصفی درس می‌خواندم و از دوستان هم‌درس خود همیشه در تمام مراحل درسی جلوتر بودم و دوستان مشتاق بودند درس‌ها را با هم‌دیگر مباحثه کنیم.

## اساتید

### الف) اساتید در حوزه، نجف اشرف

در نجف از محضر عالمانی که در ذیل نامشان می‌آید بهره بردم و آنان عبارت‌اند از:

۱. مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد حسین موحد نجف آبادی رحمته‌الله، ۲. مرحوم آیه‌الله حاج شیخ کاظم تبریزی رحمته‌الله، ۳. مرحوم آیه‌الله حاج شیخ صدرا بادکوبه‌ای رحمته‌الله، ۴. مرحوم آیه‌الله العظمی سید عبدالعلی سبزواری رحمته‌الله، ۵. آیه‌الله حاج شیخ علی آزاد قزوینی.

### ب) اساتید در حوزه علمی قم

هم‌چنین در حوزه علمی قم از عالمان بزرگی استفاده بردم که نامشان در زیر می‌آید:

۱. مرحوم آیه‌الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی رحمته‌الله (خارج فقه و اصول)،
۲. مرحوم آیه‌الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمته‌الله (خارج فقه و اصول)، ۳. مرحوم آیه‌الله العظمی حاج سید علی علامه فانی اصفهانی رحمته‌الله (خارج فقه و اصول)، ۴. مرحوم آیه‌الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی رحمته‌الله (خارج فقه و اصول)، ۵. مرحوم آیه‌الله حاج آقارضا صدر رحمته‌الله (فلسفه)، ۶. آیه‌الله حاج شیخ محمد محمدی گیلانی (فلسفه).

## عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت علمی و اخلاقی

عوامل مؤثر در این زمینه دو دسته‌اند:

دسته اول، «عوامل مادی و ظاهری»

۱. به دلیل این‌که تعدادی از عموزادگان و عمه زادگان از طلاب و فضلاء حوزه علمیه نجف اشرف بودند عامل تشویق و انگیزه‌ساز برای تلاش و جدیت در فراگیری علوم حوزه‌ای بود.

۲. به دلیل برخورداری از استعداد و قدرت فهم و درک مناسب برای دریافت درس‌های سخت از اساتید، عامل بسیار موثری بود در پیدایش علاقه و افزایش میزان تلاش و جدیت برای فراگیری علوم؛ زیرا افرادی که قدرت دریافت و درک مطالب را از اساتید و کتب نداشته باشند به تدریج از ادامه تحصیل منصرف می‌شوند. چشیدن طعم لذیذ فهم و درک علوم مؤثرترین عامل در شکل‌گیری شخصیت علمی افراد می‌شود.

دسته دوم، «عوامل معنوی و غیبی»

۱. اخلاص و ارادتی که مرحوم والد به اهل بیت علیهم‌السلام داشته‌اند و همیشه آرزو داشتند که تنها فرزند ذکورش را از خود جدا سازد و او را برای تحصیل علوم اهل بیت به کشور دیگر بفرستد.

به یاد دارم هنگامی که مرحوم والد علیه‌السلام تصمیم گرفت که مرا به نجف اشرف بفرستد با قرآن کریم استخاره نمود بر حسب نقل مکرر خودشان که می‌فرمودند، این آیه شریفه آمد: «وَأَوْحِينَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۱</sup>.

۲. دعا‌های مرحوم والد علیه‌السلام در قنوت نمازهای واجب، نوافل و سحرگاهان که همواره

۱. قصص (۲۸) آیه ۷.

برای فرزندان و ذریه خود می نمود و من بسیاری از اوقات شاهد آن دعاها بودم.  
 ۳. تقدیر و عنایت خاص خداوند سبحان که بر اساس حکمت و مشیت برای هر یک از بندگان خود سهم و نصیبی از نعمت‌ها و حقایق معنوی را مقدر و اختصاص داده است.

بنده به خوبی به یاد دارم که در دوران نوجوانی قبل از عزیمت به نجف اشرف مکرراً در عالم رؤیا می دیدم که در دریا مشغول شنا هستم، هنگامی که خواب را به مرحوم والد<sup>علیه السلام</sup> نقل کردم، فرمودند: «آب علم است».

۴. عنایت و توجه کریمانه مولی الموحّدين امام امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup>؛ زیرا از همان آغاز تشرّف به نجف اشرف در خود احساس یک عشق و جاذبه عمیق نسبت به معارف الهی و علوم اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> نمودم به گونه‌ای که با تلاش شبانه روزی و درس و بحث و تحقیق و نوشتن علی‌رغم هوای گرم تابستان و کویری و خشک و سوزان نجف اشرف هیچ‌گاه احساس خستگی نمی‌کردم.

از نظر معنوی و اخلاقی قطره‌ای از دریای بیکران فضایل و معنویت امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> در کامم افاضه شد به گونه‌ای که شیفتگی و عشقم به جلال و جمال و کمال مولا اختیاری‌ام نبود. از خلوت کردن در حرم مولا و نشستن شبانگاهان و سحرگاهان و تماشای اسرار عظمت مولا، هیچ‌گاه احساس کفایت نمی‌کردم، بلکه عاجز و درمانده ناچار اجازه ترخیص می‌گرفتم.

افاضات آن حضرت از آن دوران تاکنون هم - بحمدالله - ادامه دارد و هر چه دارم از دوران مجاورت آن حضرت است.

### عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت سیاسی و اجتماعی

دریافت و برداشتی که بنده از سال‌های آغازین تحصیلات حوزه‌ای از شرع مقدّس داشتم این بود که اسلام برای تربیت و هدایت و تکامل بشر آمده است و

رهبران الهی و آسمانی وظیفه سرپرستی و اداره امور انسان را از سوی خداوند بزرگ عهده‌دار هستند و نظام‌های سیاسی و حکومت‌های بشری صلاحیت اداره بشر را ندارند و هر کسی این منصب را به دست گیرد غاصب است و در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) فقیه عادل صلاحیت جانشینی و نیابت از آن حضرت را برای اداره امور اسلام و مسلمانان دارد و مجاز است که در امور تصرف نماید و غیر از فقیه کسان دیگر صلاحیت عهده‌داری امور را ندارند.

با توجه به اوضاع سیاسی‌یی که در ایران وجود داشت و رژیم طاغوت و سلطنت، حاکم مطلق بر سرنوشت ملت ایران بود و مقابله و برخورد با طاغوت هم منوط به اذن شرع مقدّس بود و شارع مقدّس هم این جایگاه را برای فقهای عدول مجاز دانسته است. از این رو، تصمیم گرفتم که به طور جدی تحصیلات را تا وصول به مرتبه اجتهاد ادامه دهم تا با داشتن مرتبه اجتهاد بتوانم شرعاً مسئولیت بزرگ سیاسی، یعنی مقابله با طاغوت و اصلاح امور مسلمین را بر عهده گیرم.

از سوی دیگر، نهضت حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در ایران و تبعید ایشان به عراق و اقامتشان در نجف اشرف و آشنایی نزدیک با مواضع و دیدگاه‌های سیاسی ایشان عامل بسیار مؤثر در تقویت طرز فکر این جانب بود و عامل مهم ارادت و اخلاص بنده به حضرت ایشان این بود که بنده آرمان فکری و سیاسی خود را در شخصیت حضرت امام رحمته الله علیه و مبانی فکری سیاسی و جهادی ایشان می‌یافتم. از این رو، در نجف اشرف در زمره مریدان و ارادتمندان ایشان بودم و در ایران هم همیشه در جهت تحقق ایده‌ها و آرمان‌های مبارزاتی معظّم‌له حرکت می‌کردم.

## فَعَالِيَتِ هَايِ عِلْمِي

### الف) تَأْلِيْف

۱. رسالۀ فی وجوب صلاة الجمعة؛ ۲. مصباح الشريعة فی شرح تحرير الوسيلة

کتاب الخمس؛ ۳. مصباح الشریعة فی شرح تحریر الوسیله کتاب الاجتهاد و التقلید؛  
۴. مصباح الشریعة فی شرح تحریر الوسیله کتاب صلاة المسافر؛ ۵. مصباح الشریعة  
فی شرح تحریر الوسیله کتاب الصوم؛ گناه و آثار آن؛ معرفة الله؛ ولایت فقیه؛ پاسخ به  
شبهات پیرامون ولایت فقیه؛ رساله ای در اخلاص؛ صفات و شرایط رهبری در  
اسلام.

### ب) تحقیق

۱. تفسیر سوره العصر؛ ۲. رساله در ولایت و مرجعیت؛ ۳. تقریرات فقه و اصول  
درس مرحوم حضرت آیه الله العظمی اراکی رحمته الله؛ ۳. تقریرات فقه و اصول درس مرحوم  
حضرت آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی رحمته الله؛ ۴. تقریرات اصول مرحوم حضرت  
آیه الله العظمی علامه فانی اصفهانی رحمته الله؛ ۵. تقریرات فقه بحث قضاوت مرحوم  
حضرت آیه الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری رحمته الله؛ ۶. حاشیه بر بیع مکاسب؛ ۷. سه  
جزوه در علم صرف و نحو.

### ج) تدریس

از سال ۱۳۴۲ شمسی در نجف اشرف تدریس ادبیات عرب را شروع نمودم و تا  
سال ۱۳۴۸ شمسی که به ایران مراجعت نمودم ادامه داشت.

## فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی

### الف) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۴۲ شمسی هنگام قیام مردم قم و حادثه پانزدهم خرداد و کشتار عدّه  
زیادی از مردم قم به دست عمّال رژیم شاه، حوزه علمیه نجف اشرف به حمایت از  
نهضت حضرت امام خمینی رحمته الله برخاست و درس‌ها تعطیل و طلاب و فضلا در بیوت

نمازی - عبدالنّبیّ ﷺ ۵۱۵

مراجع بزرگ حضرات آیات عظام: سیّد محسن حکیم ﷺ، سیّد محمود شاهرودی ﷺ، سیّد ابوالقاسم خوئی ﷺ اجتماعات باشکوهی تشکیل می دادند و از مراجع تقاضای چاره جویی و اقدام می نمودند. این جانب افتخار حضور در اجتماعات و راه پیمایی ها را داشتم.

پس از تبعید حضرت امام خمینی ﷺ از ترکیه به عراق هنگام ورود معظم له به شهر کربلا توفیق شرکت در مراسم استقبال را پیدا کردم.

پس از اقامت معظم له در نجف اشرف مقید بودم که نماز ظهرین و مغرب و عشا را به امامت ایشان بخوانم.

شبها نماز را در مدرسه مرحوم آیه الله العظمی بروجردی ﷺ و ظهرها ابتدا در منزل و پس از مدتی به درخواست مرحوم حضرت آیه الله سیّد محمد تقی بحر العلوم ﷺ که امامت مسجد شیخ انصاری را بر عهده داشت، اقامه می نمودند.

در نجف اشرف از مریدان و علاقه مندان به حضرت امام خمینی ﷺ بودم به گونه ای که در سال ۱۳۴۸ شمسی که برای معالجه به ایران بازگشتم، پس از معالجه، سازمان امنیت شاه اجازه خروج از ایران و بازگشت به عراق را نداد با این که از نظر قانونی دارای معافیت دانش جویی از خدمت نظام وظیفه بودم.

پس از آن که سازمان امنیت شاه اجازه بازگشت به عراق را نداد ناگزیر در حوزه علمی قم سکنا گزیدم در کنار کارهای علمی تحصیل و تدریس با مشارکت دوستان مبارز و انقلابی مسائل مبارزاتی را دنبال می کردم.

در ایام ماه محرم و ماه مبارک رمضان برای انجام وظیفه تبلیغی به شیراز مسافرت می کردم. از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ شمسی حضور بنده و رفت و آمدها و جلسات سخن رانی من از سوی مأموران سازمان امنیت (ساواک) تحت نظر بود و برای گرفتن تعهد مبنی بر عدم دخالت در مسائل سیاسی به شهربانی احضار می شدم؛ اما این جانب به اخطارها و احضارهای آنان اعتنایی نمی کردم تا این که در سال ۱۳۵۲ شمسی در ایام

دههٔ محرّم شبانه پس از سخن‌رانی دستگیر و در کلانتری بازداشت و فردا به سازمان امنیّت منتقل و پس از بازجویی‌های طولانی و متعدّد به زندان عادل آباد شیراز انتقال یافتم.

پس از آن به دلیل اقدامات بعضی از علمای بزرگ شیراز و عکس‌العمل منفی دستگیری و بازداشت برای ساواک در شیراز و از سوی دیگر، انکار کلیّه ادّعاها و گزارش‌های جاسوسان اطلاعات علیه این‌جانب مبنی بر بحث در بارهٔ حکومت اسلامی و عدم مشروعیّت سلطنت در چندین جلسه بازجویی از زندان آزاد گردیدم. در سال‌های پس از آن، که برای تبلیغ به شیراز می‌رفتم پس از گذشت چند جلسه سخن‌رانی به ادارهٔ اطلاعات احضار می‌شدم برای دادن تعهد، ولی به دلیل خودداری از رفتن نهایتاً جلسات را تعطیل می‌نمودند و اجازهٔ منبر رفتن را نمی‌دادند و بنده ناگزیر می‌شدم برای تبلیغ از شهر شیراز به روستاها بروم و گاهی هم به قم بر می‌گشتم.

به دلیل حسّاس شدن دستگاه اطلاعات و امنیّت شیراز به بنده در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۵ شمسی به شهر بندرعبّاس سفر کردم در آن‌جا هم جلسه سخن‌رانی بنده در نیروی دریایی ارتش از سوی اطلاعات شهربانی تعطیل شد؛ زیرا از من خواستند تا برای شاه دعا کنم، امّا بنده نپذیرفتم.

پس از آن یک سال هم دههٔ محرّم در تهران مسجد پامناز منبر رفتم و به دلیل مشکلاتی که دستگاه امنیّتی شاه فراهم می‌کرد، تصمیم گرفتم تعطیلات حوزه را در قم بمانم و کارهای علمی را دنبال کنم تا این‌که در سال ۱۳۵۷ شمسی انقلاب اسلامی پیروز و نظام سلطنتی شاه سقوط کرد.

### ب) ارتباط با گروه‌های مبارزاتی و به خصوص حضرت امام علیه‌السلام

بیش‌ترین و نزدیک‌ترین ارتباط سیاسی را بنده با مرحوم آیه‌الله مجاهد حاج شیخ

عبدالرحیم ربّانی شیرازی رحمته داشتیم. در سال های قبل از پیروزی انقلاب به دلیل نگرانی های اصحاب انقلاب از نابود شدن اسناد تاریخی نهضت با راهنمایی و تشویق ایشان قرار شد بنده و جمعی از دوستان اسناد نهضت را جمع آوری و ثبت نماییم.

### ج) روش ها و تاکتیک های مبارزه و تأثیرات عمده

بنده در دوران طاغوت بر این اعتقاد بودم که طُلاب جوان باید تمام تلاش و جدّیت خود را در راه تحصیل و کسب علوم و معارف الهی و اهل بیت علیهم السلام به کار گیرند تا اگر انقلاب اسلامی به پیروزی رسید در اداره حکومت اسلامی منشأ تأثیر باشند؛ زیرا اداره جامعه و حکومت بیش از هر چیزی نیازمند به مردان عالم و حکیم می باشد، البته این دیدگاه و طرز تفکر معنایش این نبود که طُلاب جوان در مسائل مبارزاتی علیه نظام طاغوت بی تفاوت باشند، بلکه منظور این است که در کنار مسئولیت تحصیل علوم مبارزات افشاگرانه علیه حکومت استبداد بسیار حساب شده و دقیق و مخفیانه صورت گیرد که دستگاه امنیتی طاغوت به راحتی نتواند عناصر اصلی را شناسایی و دستگیر و سال ها در زندان نگه داری کند.

به یاد دارم در سال هایی که در نجف اشرف بودم و حضرت امام خمینی رحمته در تبعید به سر می بردند، برنامه ایشان این بود که هر شب سه ساعت از شب رفته از منزل به حرم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشرف می شدند و گه گاهی تعدادی از طُلاب جوان انقلابی و علاقه مند به ایشان که بعضی از آنها هم از دست مأموران شاه به عراق مسافرت کرده بودند، حضرت امام رحمته را از منزل به طرف حرم همراهی می کردند و دنبال ایشان حرکت می کردند. یک شب دیده شد که امام به طرف همراهان برگشتند و به طُلاب فرمودند: «بروید درس های تان را مطالعه کنید». از این رو، همیشه تمام تلاش و کوشش در راستای تحصیل و تحقیق و تدریس بود؛ البته نسبت به مسائل

مبارزاتی نیز احساس مسئولیت می‌کردم و با تعدادی از دوستان انقلابی نشست‌هایی محرمانه داشتیم برای کارهای جهادی و مبارزاتی علیه نظام طاغوتی که نقش و آثار این‌گونه کارها عمدتاً در توسعه تفکر مبارزه در میان نسل جوان حوزه و توده‌های مردمی آشکار می‌گشت.

### د) تهدید و دستگیری از سوی دستگاه امنیتی رژیم شاه

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد پس از مراجعت از نجف اشرف به ایران شیراز را به عنوان پایگاه فعالیت‌های تبلیغاتی انتخاب کردم و از سال ۱۳۴۹ شمسی که منبر و سخن‌رانی را شروع نمودم، همیشه تحت مراقبت و تعقیب نیروهای امنیتی بودم و هر دو یا سه روز در میان مأموران امنیتی مرا برای تعهد دادن به اداره اطلاعات امنیت شهربانی فرا می‌خواندند؛ ولی من از رفتن خودداری می‌ورزیدم و گاهی به دلیل فشار زیاد از سوی دستگاه امنیتی ناگزیر می‌شدم جلسات شیراز را ترک کنم و برای تبلیغ به روستا بروم و در سال ۱۳۵۲ شمسی در ایام دهه عاشورا شبانه پس از سخن‌رانی دستگیر و بازداشت شدم. تاریخ دقیق بازداشت را به یاد ندارم؛ ولی به احتمال زیاد شب پنجم یا ششم محرم ۱۳۵۲ شمسی بود که پس از گذشت ایام عاشورا احتمالاً هفدهم محرم بود که پس از بازجویی‌های متعدد و گرفتن تعهدات مبنی بر عدم اخلال در امنیت کشور از زندان آزاد نمودند.

### فعالیت‌های در جریان پیروزی انقلاب اسلامی

۱. رفتن از قم به تهران برای استقبال از حضرت امام علیه السلام و استقرار در بهشت زهرا علیها السلام تا غروب آن روز؛
۲. استقرار در ساختمان مدرسه رفاه و علوی برای همکاری با اعضای ستاد؛
۳. اعزام به پادگان نیروی هوایی قلعه مرغی از طرف ستاد برای بازدید و نظارت بر اوضاع و اطلاع از حوادث پادگان پس از اعلام بیعت نیروی

هوایی؛ ۴. اعزام به یکی از سازمان های ارتش پس از صدور فرمان رهبر کبیر انقلاب مبنی بر آغاز به کار کلیّه سازمان ها؛ ۵. اعزام به پادگان باغ شاه جهت بازدید و نظارت؛ ۶. مأموریت جمع آوری و تحویل سلاح ها از دست مردم؛ ۷. بازدید از سلاح های جمع آوری شده در دانشگاه تهران.

### فَعَالِیَّتِ هَای بَعْدِ از پیروزی انقلاب اسلامی

۱. عملکرد در فَعَالِیَّتِ هَای مهم؛ ۲. مناصب و مقامات مهم در جمهوری اسلامی. در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تدبیر حضرت امام ﷺ این بود که مراکز اقتصادی پس از یک سال رکود و اعتصاب و تعطیلی فَعَالِیَّتِ خود را برای شکوفایی اقتصاد کشور آغاز نمایند؛ ولی عوامل مخالف به خصوص توده های سیاستشان این بود که اوضاع ارتش و اقتصاد را به هم بریزند، در کارخانجات میان طبقات کارگر و کارمند کارفرما و متخصصان ایجاد اختلاف می کردند، در نتیجه چرخ های اقتصاد کشور با کُندی مواجه شده بود. به همین دلیل، عده ای از کارکنان مؤمن و متعهد کارخانه سیمان فارس به قم آمده بودند و در ستاد انقلاب از بنده درخواست کردند تا از سوی دفتر حضرت امام برای حلّ مشکلات و اختلاف به آنجا بروم. بنده هم به دلیل آشنایی و سابقه کار در استان فارس و شیراز و اهمّیّت اقتصادی کارخانه سیمان فارس پیشنهاد را پذیرفتم، در نتیجه از قم به شیراز عزیمت نمودم و به نمایندگی از سوی دفتر حضرت امام ﷺ در کارخانه مستقر شدم، ضمن اقامه نماز ظهر و عصر در مسجد کارخانه در جلسات هیئت مدیره کارخانه شرکت می کردم و هم چنین ارتباط با نمایندگان کارگران و بازدید از قسمت های مختلف کارخانه و حلّ اختلافات میان مسئولان و کارکنان پس از گذشت شش ماه اوضاع کارخانه آرام شد و کار تولید سیمان به وضعیّت مطلوبی رسید و بنده به قم بازگشتم.

پس از بازگشت از شیراز به قم، مجدداً تدریس را شروع کردم تا این که ایّام محرّم

فرار سید و درس‌ها تعطیل شد، یکی از شاگردان پیشنهاد نمود با توجه به تعطیل شدن درس مناسب است برای تبلیغ به منطقه غرب کشور مسافرت نمایم با توجه به نابسامانی غرب کشور و فعالیت و قیام ضد انقلاب و توطئه استکبار برای تجزیه کردستان و غرب کشور پذیرفتم به مدت ده روز ایام عاشورا را به آنجا سفر کنم. دوستان و متصدیان امور قضایی کشور که مطلع شدند بنده عازم منطقه سرپل ذهاب و قصرشیرین هستم یک ابلاغ قضایی مبنی بر تصدی سمت حاکم شرع در منطقه را به نام این‌جانب صادر کردند؛ اما بنده به دلیل سنگینی مسئولیت قضاوت، از پذیرفتن منصب قضا عذرخواهی کردم. وقتی وارد منطقه شدم، دیدم اوضاع سیاسی و امنیتی آن‌جا به قدری آشفته و هرج و مرج است که مردم به خصوص شیعیان امنیت ناموسی و جان و مال ندارند و ضد انقلاب به راحتی در روز روشن به شهرها و راه‌ها حمله می‌کند و جان و مال و نوامیس را مورد تعرض و دست‌برد قرار می‌دهد. از این‌رو، قبول مسئولیت قضایی را در آن شرایط بر خود واجب عینی یافتم، مسئولان امور قضایی هم مجدداً برای آرامش خاطر بنده و اتمام حجت ابلاغ و حکم را از سوی حضرت امام خمینی علیه السلام و با امضای حضرت آیه الله مشکینی برای این‌جانب صادر و ارسال داشتند.

با تأسیس دادگاه انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی قدرت و ابتکار عمل در آن منطقه را به دست گرفت و مخالفان و ضد انقلاب با شدت و قدرت سرکوب شدند، نیروهای مسلح منطقه اعم از سپاه ارتش، ژاندارمری به عنوان بازوان پرتوان و ضامن اجرای احکام دادگاه انقلاب با اقتدار کامل عمل کردند و آرامش و امنیت نسبی در شهرها و راه‌ها و مرز ایجاد شد.

گزارش‌ها عوامل اطلاعاتی خودی از سپاه و ارتش و ژاندارمری از تحرکات نظامی ارتش عراق حکایت داشت و مراتب را به اطلاع این‌جانب می‌رساندند تا این‌که بنده بر حسب وظیفه و پی‌گیری موضوع و اهمیت خطر در یکی از جلسات

شورای عالی دفاع در تهران شرکت کردم، در این جلسه که به ریاست رئیس جمهور وقت ابوالحسن بنی صدر و عضویت فرماندهان عالی رتبه نیروهای مسلح و شهید بزرگوار دکتر مصطفی چمران و استانداران مناطق بحرانی کشور آذربایجان غربی و کردستان حضور داشتند، بنده موضوع را مطرح نموده و گفتم بر اساس گزارش‌ها و بازدیدهای شخصی این جانب از مرزها، ارتش عراق در حال احداث خطوط و آرایش جنگی است و احتمال حمله عراق به ایران بسیار زیاد است که باید برای آن از هم اکنون چاره جویی نمود؛ اما متأسفانه هیچ‌یک از مسئولان مربوطه در این زمینه اظهار نظر و تأکیدی نکردند. رئیس جمهور هم گفت: «عراق غلط می‌کند که به ایران حمله نماید».

در این جلسه خطاب به رئیس جمهور گفتم: بنده دو مطلب برای ارائه دارم: یکی مربوط به جلسه شورای عالی است که مطرح می‌کنم و دیگری هم مطلب خصوصی است که باید تنها به شما بگویم.

در پایان جلسه وقتی همه اعضا رفتند و جلسه خصوصی شد، به رئیس جمهور گفتم: ما روحانیون از حوزه علمیه وارد صحنه سیاسی و حکومت شده‌ایم و شما هم از دانشگاه و هیچ‌یک ما سابقه و تجربه کار سیاسی و حکومت داری نداریم، شما باید خیلی مواظب خودتان باشید و من از کسانی که در اطراف شما هستند احساس نگرانی می‌کنم و ممکن است به شما و انقلاب خیانت کنند. ایشان در پاسخ گفت: «این‌ها آدم‌های خوبی هستند و مورد تأیید امام علیه السلام هم هستند».

پس از مدتی دولت عراق ایرانیان مقیم در عراق را اخراج کرد.

پس از گذشت چندین ماه از مسئولیت این جانب - بحمدالله - اوضاع امنیتی منطقه بهبود یافت و باتوجه به کار سنگین شبانه روزی در منطقه و کسالت، تصمیم به بازگشت به قم نمودم، از آنجایی که مؤمنان و متدینان منطقه از بازگشت این جانب نگران شدند، جمعی از آنها به قم رفته و به محضر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی علیه السلام شرفیاب

شدند و تقاضا کردند که معظّم له این جانب را امر فرمایند که اقامت خود را در منطقه تمدید نمایم و معظّم له مرقومه‌ای را به این جانب ارسال فرمودند. در پی ابلاغ توصیه حضرت آیه‌الله العظمی گلپایگانی رحمته‌الله ادب اقتضا می‌کرد که فرمایش ایشان را اطاعت نمایم. از این رو، مدتی دیگر را در منطقه باقی ماندم و سرانجام به دلیل تمایل نداشتن به کار قضاوت، استعفا داده و به قم بازگشتم.

### دادستانی کل انقلاب

هنگام بازگشت به قم با توجه به فصل تابستان و تعطیلات حوزه علمیه قم، تصمیم گرفتم که تعطیلات تابستانی را به مشهد مقدّس بروم. مقدمات عزیمت فراهم شد، ولی قبل از سفر چند تن از اعضای شورای عالی قضایی طی تماس‌های مختلف فرمودند: آیه‌الله شهید قدّوسی از تهران تلفن کردند و گفتند: به این جانب پیغام دهند که سفر مشهد را تأخیر بیندازم تا ایشان از تهران به قم تشریف بیاورند و کاری با بنده دارند. در پایان هفته مرحوم آیه‌الله شهید قدّوسی طی ملاقاتی، فرمودند: «اوضاع ارتش در غرب کشور مطلوب نیست و ضدانقلاب توطئه نفوذ در پادگان‌ها را دارد و با بررسی و مشاوره‌ای که با مسئولان قضایی استان کرمانشاه صورت گرفته، گفته‌اند: تنها کسی که می‌تواند مسئولیت قضایی نیروهای مسلّح را در غرب انجام دهد، شما هستید. بنابراین، سفر مشهد را لغو کنید و به کرمانشاه بروید».

بنده استخاره‌ای گرفتم که بسیار خوب آمد و با وضعیّت آشفته‌ای که در غرب و غائله کردستان بود و اطلاع داشتم، احساس وظیفه نمودم و مسئولیت را پذیرفتم؛ اما به مرحوم آیه‌الله شهید قدّوسی گفتم: با توجه به این که تابستان است و حوزه علمیه قم تعطیل، به طور موقت می‌پذیرم آمادگی دارم که در این مدت در کرمانشاه کارهای قضایی را انجام دهم و مشکلات را حلّ نمایم.

از این رو، یک ابلاغ موقت صادر شد مبنی بر مسئولیت حاکم شرع دادگاه انقلاب

اسلامی کرمانشاه و حاکم شرع دادگاه نظامی غرب.  
در پی صدور حکم، مجدداً به کرمانشاه عزیمت نموده دادگاه و دادرسی انقلاب  
ارتش را تشکیل دادم. با شروع فعالیت دادگاه نظامی غرب عناصر متعهد ارتش،  
اطلاعات مربوط به توطئه ضدانقلاب را به دادگاه منعکس و اقدامات بسیار مؤثری  
صورت گرفت.

در پی وقوع کودتای نوژه تعدادی عناصر مشکوک شناسایی و بازداشت شدند که  
مورد حمایت رئیس جمهور معزول بنی صدر قرار گرفتند و منشأ اختلاف و درگیری  
بزرگی میان قوه قضاییه و نام برده شد.

هم‌زمان با مسئولیت دادگاه انقلاب ارتش مسئولیت دادگاه انقلاب اسلامی  
کرمانشاه را نیز بر عهده داشتم، صبح‌ها کارهای دادگاه ارتش را انجام می‌دادم و  
بعدازظهرها پرونده‌های دادگاه انقلاب را که در زندان دیزل آباد کرمانشاه بود  
رسیدگی می‌کردم.

با این‌که مدت مسئولیت بنده سه ماهه بود، ولی به دلیل شرایط پیش آمده و  
مشکلات موجود در مسائل قضایی کرمانشاه به ویژه درگیری با رئیس جمهور  
معزول بنی صدر، اقامت این‌جانب در کرمانشاه قریب شش ماه به طول انجامید و پس  
از آن مجدداً به قم مراجعت نمودم و تدریس رسائل و تألیف رساله صلاة الجمعة را  
شروع کردم.

### مسئولیت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۶۰ شمسی به این‌جانب نیز پیشنهاد داده شد که مسئولیت نمایندگی  
حضرت امام علیه السلام در سپاه را بپذیرم، با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع به خصوص  
در دوران جنگ و تلاش بعضی از گروه‌های سیاسی به منظور نفوذ در سپاه، این‌چنین  
تشخیص دادم که پیشنهاد را بپذیرم، از این رو، مسئولیت نمایندگی حضرت امام علیه السلام در

سپاه منطقه ۲ را که شامل استان های: اصفهان، یزد و چهارمحال بختیاری بود، پذیرفتم. پس از مدتی مسئولیت فرماندهی سپاه منطقه ۲ را نیز با حفظ سمت نمایندگی بر عهده این جانب گذاشتند که تا پایان سال ۱۳۶۲ شمسی ادامه داشت. در طول دو سال مسئولیت سپاه منطقه ۲، مشکلات و گرفتاری های زیادی به وسیله مهدی هاشمی معدوم و عوامل وابسته به او در سپاه برای این جانب به وجود آمد و علت آن هم سیاست این گروه مبنی بر تسلط بر سپاه بود؛ ولی با حول و قوه الهی و هدایت خداوند حکیم توانستم آنچه را که حق و وظیفه تشخیص می دادم به طور نیکو انجام دهم. تفصیل وقایع و خاطرات دوران مسئولیت در اصفهان نیاز به یک کتاب مستقل دارد.

با توجه به حوادث و جریانات پیچیده سیاسی اصفهان و اقدامات و پی گیری های فراوان جناح طرفدار مهدی هاشمی معدوم تدبیر حضرت امام علیه السلام این شد که این جانب از اصفهان به تهران بیایم.

در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۱۶ شمسی به عنوان قائم مقام نمایندگی حضرت امام علیه السلام منصوب شدم؛ اما با توجه به اعتراض علمای اصفهان و نوشتن طومارهایی به محضر حضرت امام علیه السلام و ریاست محترم جمهوری - حضرت آیه الله خامنه ای - قرار بر این شد که اقامت این جانب به مدت شش ماه دیگر در اصفهان تمدید شود.

پس از آرامش نسبی حوادث سیاسی اصفهان به تهران بازگشتم و مسئولیت دفتر نظارت نمایندگی حضرت امام علیه السلام بر عهده این جانب گذاشته شد.

در سال ۱۳۶۶ شمسی مسئولیت نمایندگی حضرت امام علیه السلام در واحد اطلاعات سپاه پاسداران با حفظ سمت مسئولیت دفتر نظارت به این جانب واگذار گردید.

### حضور در جبهه های دفاع مقدس

از سال ۱۳۶۰ شمسی که در سپاه پاسداران مسئولیت را پذیرفتم، در اکثر عملیات

حضور پیدا می‌کردم و به بعضی از آن‌ها که در خاطر من هست اشاره می‌کنم:

۱. عملیات رمضان، ۲. عملیات محرم، ۳. عملیات والفجر مقدماتی، ۴. عملیات بدر، ۵. عملیات خیبر، ۶. عملیات فتح (فاو)، ۷. عملیات کربلای (۴)، ۸. عملیات کربلای (۵)، ۹. عملیات حلبچه، ۱۰. عملیات مرصاد.

### مجروحیت در جبهه

در یکی از عملیات جبهه جنوب که دشمن اقدام به بمباران سنگین شیمیایی کرد، چشم‌هایم شیمیایی شد که به بیمارستان مراجعه و دکتر با تجویز دارو دستور بازگشت به تهران را داد؛ ولی به دلیل احتمال این‌که بازگشت من اثر منفی روی رزمندگان داشته باشد، در همان اهواز ماندم. آثار شیمیایی چشم هنوز باقی است.

در عملیات مرصاد - که منافقین با پشتیبانی ارتش عراق از مرز خسروی و پل ذهاب و قصر شیرین وارد خاک ایران شدند - در اثر بمباران هواپیمای عراقی از ناحیه کتف و پهلو مجروح شدم که فوری به بیمارستان اسلام آباد و پس از آن به کرمانشاه و با هواپیمای نظامی همراه سایر مجروحان جنگ به مشهد مقدس و سپس به تهران منتقل شدم. تاریخ مجروحیت پنجم مرداد ۱۳۶۷ می‌باشد.

در سال ۱۳۶۸ شمسی از سوی نماینده حضرت امام علیه السلام، سمت مشاورت نمایندگی امام به این جانب واگذار گردید.

پس از رحلت جان‌سوز حضرت امام خمینی علیه السلام بر اساس پیشنهاد بعضی از مراجع مانند حضرت آیه‌الله فاضل لنکرانی - حفظه‌الله - و عده‌ای از دوستان و فضلا مبنی بر بازگشت به حوزه علمیه قم جهت تدریس و کارهای تحقیقاتی و از سوی دیگر، علاقه فراوان بنده به کارهای علمی تصمیم گرفتم که به حوزه علمیه قم مراجعت نمایم؛ ولی با مخالفت نماینده مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - حفظه‌الله - روبه‌رو شدم و در جلسه‌ای که به محضر معظم له شرفیاب شدیم، پیشنهاد فرمودند

که در سپاه بمانم. از این جهت، مقام معظم رهبری - حفظه الله - بنده را مسئول آموزش های عقیدتی سیاسی سپاه منصوب فرمودند.

### نماینده مجلس خبرگان رهبری

در سال ۱۳۶۹ شمسی آیه الله حاج سید حسن طاهری خرم آبادی طی تماس تلفنی اظهار داشتند که استان بوشهر برای نمایندگی مجلس خبرگان داوطلبی ندارد و پیشنهاد شده که شما برای نمایندگی اعلام آمادگی نمایید.

بنده در نشستی که بعدها با جناب آقای خرم آبادی داشتم، گفتم: ورود در صحنه انتخابات، نیاز به شناخت مردم دارد. بنده به دلیل این که در استان بوشهر نبوده‌ام، عموم مردم نسبت به این جانب شناختی ندارند هر چند روحانیت استان این جانب را می‌شناسند، ایشان فرمودند: «با بررسی بی که صورت گرفته شما زمینه انتخاب شدن را دارید و رأی خواهید آورد». قرار شد بنده روی پیشنهاد مطالعه و مشاوره و سپس استخاره نمایم. پس دو هفته بررسی و مشاوره جواب‌ها و نتایج همه مثبت بود و در تفاعل به کتاب الله این آیه شریفه آمد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»<sup>۱</sup>.

با توجه به معنای آیه شریفه و نتایج حاصله از مشورت‌ها، اعلام آمادگی نمودم و رساله صلاة الجمعة را برای ارزیابی و احراز صلاحیت علمی به شورای نگهبان فرستادم. پس از مدتی اعلام شد که شورای نگهبان رساله را بررسی نموده و آن را کافی دانسته است. پس از شرکت در انتخابات دومین دوره مجلس خبرگان به نمایندگی از سوی مردم شریف استان بوشهر به مجلس خبرگان راه یافتیم.

تصمیم جدی و قاطع داشتم که در دوره سوم مجلس خبرگان شرکت نکنم و با بعضی از دوستانی که واجد شرایط نمایندگی مجلس خبرگان بودند، صحبت کردم که

۱. توبه (۹) آیه ۲۰.

با عدم شرکت این جانب مشکلی پیش نیاید.

افراد متعهّدی از علما و مسئولان و دوستان و طلاب و فضلا پیشنهاد و تأکید می‌کردند بر شرکت این جانب، ولی به دلیل مشکلات عدیده نپذیرفتم، تا این که یک روز به مهلت ثبت نام داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان باقی مانده بود که به بنده اطلاع داده شد دوستانی که قرار بود به جای بنده داوطلب شوند پشیمان و منصرف شده‌اند و تحقیقاً اقدام بر این فریضه کفایی بر بنده تعینی پیدا کرد، ناگزیر اقدام به ثبت نام نموده و در انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان شرکت کردم و از سوی مردم شریف استان بوشهر به نمایندگی برگزیده شدم.

امیدوارم خداوند بزرگ توفیق خدمت به اسلام و انقلاب و مردم متدین و متعهّده ایران را عنایت بفرماید.



● نام: هاشم

● شهرت: هاشم زاده (معروف به هریسی)

● نام پدر: قربان

● زادگاه: هریس

● سال تولد: ۱۳۱۷ شمسی

● مسئولیت: عضویت در هیئت نظارت بر اجرای فرمان حضرت امام، نمایندگی ولی فقیه در بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها، نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره سوم و پنجم از تبریز، ریاست کمیسیون اصل ۸۸ و اصل ۹۰ قانون اساسی، عضویت در کمیسیون فرهنگ عمومی کشور، عضویت در کمیسیون شورای عالی جوانان، عضویت در هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره سوم از استان آذربایجان شرقی.



## تولد و دوران کودکی

این جانب به سال ۱۳۱۷ شمسی در شهرستان هریس به دنیا آمدم. پدرم یک کشاورز زحمت‌کش ولی عارف به مسائل، اهل قرآن، دعا، ذکر، عبادت، تهجد و نماز شب بود. خدا گواه است که هنوز هم آن دعاها، عبادت‌ها، گریه‌ها و ناله‌های شبانه و سحرگاهان او، در گوشم طنین افکن و در خاطره‌ام ضبط و پیوسته برای من الهام بخش است و من هر چه دارم از آن صفا، سادگی، صداقت، امانت و دعا‌های پرسوز پدر دارم و از خودم هیچ!!

## تحصیلات

در هفت سالگی وارد مکتب خانه شدم و تحصیلاتم را با فراگیری قرآن آغاز کردم. پس از آموختن کامل قرآن و فراگیری کتاب‌هایی که در مکتب خانه‌های وقت معمول بود، وارد مدارس جدید شدم و چون با خواندن قرآن و دروس مکتب خانه پایه درسی قوی‌یی داشتم، کلاس اول را نخوانده امتحان دادم و وارد کلاس دوم شدم در تمام دوران تحصیل، از شاگردان ممتاز و دارای رتبه اول بودم. من این موفقیت را نه از خودم، بلکه از برکات قرآن و آموزش‌های جنبی‌یی که بیش تر آن‌ها دینی بود و پیش از ورود به مدرسه آن‌ها را آموخته بودم، می‌دانم. بعد از فراغت از درس‌های کلاسیک در سال ۱۳۳۶ شمسی وارد حوزه علمیه تبریز شدم و در مدرسه طالبیه تبریز

حجره گرفتم و مشغول تحصیل شدم و از آن دوران طلایی، خاطرات بسیار زیبا و آموزنده‌ای به یاد دارم. اگر چه از نظر زندگی و وضع معیشتی در سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردیم که به بیان نمی‌گنجد و قابل ترسیم نیست، ولی از نظر معنوی و علمی فضای بسیار مقدّس، زیبا و با صفا و در اوج لذت و شیرینی و عطرآگینی بود که هنوز هم شیرینی آن را در کامم و عطرش را در مشامم احساس می‌کنم و آن دوران سخت و توان فرسا را آرزو می‌کنم و «رَبِّی ارجعونی» می‌خوانم، ولی جواب «کَلَّا» (قابل برگشت نیست) می‌شنوم.

در آن زمان مدرسه طالبیه، هم از نظر معنوی و هم از نظر درسی و علمی از فعال‌ترین، قوی‌ترین و پرشورترین مدارس و حوزه‌های تبریز و بلکه کشور بود و در ادبیات و علوم پایه و مقدمات از بسیاری حوزه‌ها و مدارس قوی‌تر و فعال‌تر بود به طوری که هر کس پیش از اتمام ادبیات و مقدمات به حوزه علمیّه قم می‌آمد، ضعفی در ادبیات وی نسبت به طلاب دیگر این مدرسه احساس می‌شد. هم‌چنین از نظر معنوی هم در اوج زیبایی و عرفان بود به طوری که وقتی طلبه‌های جوان و نوجوان از روستاها بدون راهنما و مربّی وارد آن محیط علمی و معنوی و آن فضای عطرآگین می‌شدند، در طول چند روز همه زندگی و روحيات آنان تحت تأثیر آن فضا قرار می‌گرفت و تغییر پیدا می‌کرد و به‌طور خودکار درس‌ها، عبادت‌ها، دعاها، مناجات‌ها و نمازهای شب آنان و شیوه زندگی و معاشرت و اخلاقیاتشان به شکل زیبا و متعالی، تنظیم می‌شد و من از صفا و معنویت و از آداب، فرهنگ و سنت‌های ارزش‌مند طلبگی حاکم بر آن مدرسه و از فعالیت‌های شبانه روزی و خستگی‌ناپذیر علمی و مباحثات پرچون و چرا و پرشور طلبه‌های آن مدرسه، خاطرات فراوان و شیرین و گفتنی‌ها دارم که به قلم و بیان نمی‌گنجد و هرگز آن‌ها را فراموش نمی‌کنم. بدین‌گونه در این حوزه و مدرسه و در آن فضای مقدّس علمی و معنوی پرخطر و پرتلاش، دروس پایه و ادبیات یعنی صرف، نحو، منطق، اصول، معانی و بیان را به

طور طولی و عرضی در مدت چهار سال به پایان رساندم و دروس فقه را آغاز کردم و مقداری از شرح لمعه را خواندم آن‌گاه در سال ۱۳۴۰ شمسی که مرجعیت عامه و زعامت حوزه علمیه قم به عهده آیه‌الله العظمی بروجردی بود؛ از تبریز به قم رفتم و وارد حوزه علمیه قم شدم و در آن‌جا نیز دروس فقه و اصول را از شرح لمعه تا کفایه، به طور کامل به پایان رساندم. شرح لمعه را از حاج سید جواد آقا خطیبی تبریزی، رسائل و مکاسب را از محضر آیات و اساتید بزرگ آقایان: مکارم و سبحانی و کفایه را از محضر عالم با تقوا و استاد بزرگوار آیه‌الله طباطبائی معروف به سلطانی بروجردی استفاده کردم. مقداری نیز فلسفه، کلام، تفسیر، علوم قرآنی و درس‌های مختلف جنبی خواندم و در سال ۱۳۴۵ شمسی وارد تحصیلات دروس خارج فقه و اصول از محضر اساتید بزرگوار و آیات عظام نجفی مرعشی، گلپایگانی و اراکی رحمته‌م‌الله گردیدم. درس‌ها و مطالعات جنبی را در دروس تفسیر، فلسفه، علوم قرآنی و علوم مورد نیاز دیگر ادامه دادم و در همان سال نویسندگی را شروع کرده، اولین کتابم را بانام حقایق تحریف شده منتشر کردم و تاکنون تعداد تألیفات و نوشته‌هایم در موضوعات مختلف به بیش از ۷۴ جلد بالغ گردیده است.

در سال ۱۳۶۱ شمسی به دانشگاه روی آوردم به ترتیب در دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی سهند، مشغول تدریس شدم. بدین‌گونه تحصیلات، مباحثات و مطالعاتم از سال ۱۳۲۵ شمسی شروع و تا سال ۱۳۶۰ شمسی به مدت ۳۵ سال هم‌چنان با شدت و جدیت و بدون وقفه و حتی بدون تعطیل و تفریح، بلکه به طور پیوسته ادامه داشت تا آن‌جا که با شرکت در امتحانات حوزه علمیه و امتحان خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۹ شمسی موفق به اخذ مدارج علمی نهایی و به موازات آن از دانشگاه نیز موفق به اخذ مدرک دکترا در رشته علوم قرآنی گردیدم و در طول تحصیلات و مطالعاتم به چهار امر مهم دیگر نیز می‌پرداختم که عبارت‌اند از:

۱. تدریس در حوزه، دانشگاه، کلاس های ویژه و در سطح عموم؛
  ۲. تبلیغات و فعالیت های فرهنگی در سطح عموم در شهرستان ها؛
  ۳. نویسندگی در رشته ها و موضوعات مختلف مخصوصاً در مورد قرآن و بیش تر به سبک درسی؛
  ۴. فعالیت های سیاسی از آغاز قیام امام خمینی در مهر ۱۳۴۱ تاکنون به اشکال متفاوت و در ابعاد مختلف.
- در مورد هر کدام از این ها گفتنی های زیاد و خاطرات فراوان و آموزنده ای دارم که در این جا نمی گنجد و تنها به برخی از آن ها به مناسبت خاصی اشاره می شود.

### فعالیت های سیاسی

چنان که اشاره شد، انقلاب اسلامی به رهبری حضرت آیه الله العظمی امام خمینی علیه السلام با یاری و مساعدت های بی دریغ مراجع و علمای بزرگ قم و حوزه های علمیه و شهرستان ها در شب شانزدهم مهر ۱۳۴۱ آغاز گردید؛ زیرا در روز شانزدهم مهر لایحه مصوبه «دولت علم» در مورد قانون انجمن های ایالتی و ولایتی با تیتراژ درشت در روزنامه های عصر منتشر و نزدیک غروب به قم رسید و چون در این لایحه شرط اسلامیت در انتخاب کننده و انتخاب شونده و هم چنین نام قرآن از سوگند نامه حذف شده بود، بدین جهت در همان شب بعد از نماز مغرب و عشا، مراجع قم و در رأس آن حضرت امام علیه السلام با اصرار و جدیت بیش تر، جلسه شورا تشکیل دادند و فردای آن روز اعلامیه ای صادر گردید و انقلاب اسلامی به طور رسمی آغاز شد و پس از دو ماه مبارزه بی امان و با فشار علما، روحانیت و ملت این لایحه دولتی لغو شد؛ ولی بعد از چهل روز دو باره مستقیماً به وسیله خود شاه با عنوان لوایح شش گانه به شکل دیگری مطرح گردید و انقلاب مجدداً شروع شد و با شدت بیش تر ادامه یافت و چون ما در قم بودیم و در کانون انقلاب قرار و حضور

فَعَّال داشتیم، از همان آغاز انقلاب فَعَّالیت های سیاسی ما شروع شد و این مأموریت مقدّس را به آشکال مختلف انجام می دادیم: پیام ها، نامه ها و اعلامیه های رهبری انقلاب و مراجع عظام را در استان ها و شهرستان ها به علمای بزرگ و هسته های انقلاب می رسانیدیم. در روزهای حسّاس و بحرانی مانند روزهای رأی گیری، انتخابات، عزای عمومی و... به استان ها و شهرستان ها می رفتیم. برنامه ها و تصمیمات متّخذة حوزه و رهبری و هم چنین حوادث و اخبار حوزه در باره انقلاب را به مردم و علمای بزرگ شهرستان ها ابلاغ می کردیم و در ایام مراسم و موسم های تبلیغی مانند ماه های: محرّم، صفر، رمضان و ایام فاطمیّه و در هر مناسبتی که لازم بود به تبلیغات می رفتیم و بیش ترین صحبت ها و تبلیغاتمان روی مسائل سیاسی و انقلاب متمرکز بود و بارها نیز در این راه به شهربانی، ژاندارمیری و ساواک محلّ مأموریت، احضار شدیم و مورد بازجویی های شدید و مکرّر قرار گرفتیم و یک مرتبه نیز در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۳ شمسی در تبریز در مسجد مقبره و شعبان (مساجد شهید قاضی طباطبائی نماینده خاص حضرت امام در آذربایجان) به منبر می رفتم، بعد از پایین آمدن از منبر در یکی از کوچه های خلوت مرا دستگیر و بدون اطلاع مردم به ساواک بردند و در یک سلول انفرادی، حبس کردند که خاطرات بسیار تلخ و شیرینی از این ماجرا دارم. پس از آزادی از زندان، در تبریز ممنوع المنبر شدم و این روال و داستان، هم چنان در طول تاریخ انقلاب ادامه داشت تا این که در سال ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ شمسی با آیة الله شهید دکتر بهشتی در تهران ارتباط پیدا کردم و از قم می آمدم به تهران و در جلسات شب های چهارشنبه آن شهید بزرگوار که جلسات بسیار منظم، پربرکت و تاریخی بود؛ شرکت می کردم و این جلسه به ظاهر به عنوان دیدار و ملاقات با دوستان، ولی در واقع به منظور خطّ دهی به نیروهای انقلاب و کادرسازی برای انقلاب تشکیل می شد و یک جلسه پربار سیاسی، فرهنگی و ارتباطی بود و من در این جلسات از شخصیت فوق العاده و از افکار و اندیشه های

بلند و اخلاق والای آن شهید مظلوم شناخت خوب و عمیقی به دست آوردم و خاطرات فراوان و بسیار شیرینی در این مقولات دارم و علاقه شدیدی به آن بزرگوار پیدا نمودم و من معتقدم که شهید بهشتی، هم قبل از شهادتش مظلوم بود و شخصیت استثنایی او حتی برای دوستانش ناشناخته بود و هم بعد از شهادتش که حقیقتش در فراخور شأن و شخصیتش ادا نمی شود.

در دوران انقلاب این فعالیت ها بیش تر می شد. در اکثر صحنه های مهم و حساس انقلاب حضور فعال داشتم تا آن جا که جهت شرکت در تحصن تاریخی روحانیت در دانشگاه تهران که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب بود از قم آمدم و در آن تحصن حضور یافتم و با ورود حضرت امام به تهران تحصن پایان یافت و از دانشگاه به استقبال امام رفتیم.

بعد از پیروزی انقلاب، فعالیت، بیش تر و وسیع تر و کار و مسئولیت سنگین تر گردید. در اوایل پیروزی انقلاب که کشور احتیاج به آرامش بیش تر داشت و در هر جا ضد انقلاب حادثه می آفرید، در آن روزهای حساس من با داشتن حکم نظارت و بازرسی از سوی دفتر پی گیری شورای انقلاب و بعدها از سوی آیه الله هاشمی رفسنجانی و سپس از طرف آیه الله مهدوی کنی در دوران وزارتشان و از چندین مرجع دیگر که احکام همه آن ها، هم اکنون نیز در نزد من موجود است، تمام شهرستان های آذربایجان شرقی و غربی را می گشتم و ضمناً از وضعیت کلی به ویژه از حوادث مهم این دو استان حساس و پر ماجرا مانند جریان نقده در آذربایجان غربی و جریان حزب خلق مسلمان در تبریز گزارش ها تهیه و به مراکز ذی ربط ارسال می داشتم که هم اکنون نیز نسخه هایی از آن گزارش های تاریخی را در اختیار دارم. تا سال ۱۳۶۰ شمسی داستان بدین منوال گذشت. در همان سال طی مأموریتی از قم به تبریز منتقل شدم و مسئولیت سازمان تبلیغات اسلامی و نمایندگی حضرت امام در سپاه و چندین مسئولیت مهم دیگر استانی را به عهده گرفتم که از آن تاریخ، دوران

مسئولیت‌ها و فعالیت‌های رسمی بنده آغاز شد و تاکنون حدود سی مسئولیت مختلف در سطح استان و کشور را به عهده داشته‌ام و در دوران نمایندگی دوره سوم مجلس شورای اسلامی مقالات فراوان سیاسی نوشتم که در روزنامه‌ها و مجلات کشور منعکس و سپس تحت عنوان آیین کشورداری در شش جلد، چاپ و منتشر گردید.

در دوران جنگ تحمیلی به نمایندگی از سوی حضرت امام در سپاه شخصاً در جبهه‌های جنگ حضور فعال داشتم. این فعالیت‌ها در برابر عظمت اسلام و انقلاب، امور ناچیز و کوچکی است که به حساب نمی‌آید و جز خجالت و شرمندگی در پیشگاه الهی چیزی ندارم و پرداختن به این مسائل تنها برای الهام و استفاده آیندگان است و گرنه، قابل ذکر نیست!!

### مسئولیت‌ها

چنان‌که اشاره شد از سال ۱۳۶۰ شمسی با رفتن از قم به تبریز دوران مسئولیت‌ها و فعالیت‌های رسمی شروع شد و از آن تاریخ تاکنون که هیجده سال می‌باشد، حدود سی مسئولیت را در سطح استان و کشور، به عهده گرفتم که چند نمونه از آن‌ها به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. عضویت در هیئت نظارت بر اجرای فرمان حضرت امام علیه السلام؛
۲. مسئولیت پی‌گیری و ارزیابی مسائل آذربایجان شرقی و غربی از سوی دفتر پی‌گیری و ارزش‌یابی شورای انقلاب؛
۳. مسئولیت سازمان تبلیغات اسلامی استان آذربایجان شرقی؛
۴. نمایندگی حضرت امام به ترتیب در سپاه پنجم عاشورا، سپاه یکم تارالله و سپاه نیروی مقاومت کشوری؛
۵. نمایندگی ولی فقیه در بسیج دانش‌جویی دانشگاه‌های کشور؛

۶. نمایندگی دوره سوم و پنجم مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تبریز؛
۷. مشاور آموزشی وزیر آموزش و پرورش؛
۸. عضویت در کمیسیون فرهنگ عمومی کشور؛
۹. عضویت در کمیسیون سیاسی اجتماعی شورای عالی جوانان؛
۱۰. ریاست کمیسیون اصول ۸۸ و ۹۰ مجلس شورای اسلامی و ریاست شعبه سوم مجلس؛
۱۱. نمایندگی قوه مقننه در هیئت نظارت بر مطبوعات کشور؛
۱۲. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری؛
۱۳. عضویت در هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی؛
۱۴. ریاست کمیسیون ارتباطات هیئت.

### فعالیت های فرهنگی، علمی و تحقیقاتی

چنان که گفته شد، در طول تحصیلاتم پیوسته در تمام ایام تبلیغی و در مواقع حساس به شهرستان ها و روستاها می رفتم و تبلیغ می کردم و کلاس های فرهنگی، تربیتی و آموزشی تشکیل می دادم و در قم نیز دفتری تأسیس کرده بودم با نام «مرکز تنظیم برنامه های درسی برای کلاس های مذهبی» که برای تمام کلاس های دینی که در سراسر کشور تشکیل می شد، مخصوصاً در مورد آموزش قرآن، جزوه، کتاب و برنامه های درسی تنظیم و منتشر می ساختم و روش ها، سبک ها و طرح های آموزشی را به سبک جدید ارائه می دادم. هم چنین «جامعه تعلیمات قرآن» را به راه انداخته بودم که در بعضی از شهرها و روستاها شعبه داشت و در حدّ توان جلسه و انجمن علمی و فرهنگی تشکیل می دادم تا کتاب ها و برنامه های تنظیم شده، مخصوصاً قرآن در آن جلسات و انجمن ها آموزش داده شود و خودم نیز در تعطیلات تابستان و در ایام خاص و مناسبت ها به شهرستان ها مخصوصاً تهران

می‌رفتم و کلاس‌های آموزش عقاید و معارف اسلامی به ویژه آموزش قرآن تشکیل می‌دادم و شخصاً تدریس می‌کردم و در حوزه نیز برای جلب و جذب طلبه‌های حوزه به این‌گونه فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و به منظور استمداد از علما و مراجع در این امر مهم و مقدس، طرح‌هایی تنظیم و منتشر می‌کردیم و به مراجع و علمای بزرگ حوزه و شهرستان‌ها ارائه می‌دادیم؛ مانند: طرح تشکیل «جامعه تعلیمات قرآن» طرح «ایجاد مؤسسه تدریس دینی» طرح «موضوع بندی آموزشی علوم اسلامی» در جهت تنظیم کتاب‌های آموزشی و تشکیل کلاس‌های درسی در سطوح و موضوعات مختلف و هم‌چنین طرح‌های مختلف دیگر که نمونه‌هایی از آن‌ها در بعضی از نوشته‌هایم آمده و به یادگار مانده است.

به این نکته باید توجه شود که این‌گونه فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی پیش از انقلاب در آن دوران اختناق و ستم‌شاهی و انزوای دین و قرآن یک ابتکار و تحوّل کاملاً جدید در حوزه علمیّه بود و یک نوع جنبش فکری و انقلاب فرهنگی به شمار می‌آمد که از حوزه آغاز شده بود و به پیکر جامعه تزریق می‌شد و آن‌را زنده و بیدار می‌ساخت. این فعالیت‌ها و حرکت جدیدی که از حوزه شروع شده بود، دین و قرآن را در جامعه از انزوا خارج نمود، فاصله ما بین قرآن و فرزندان قرآن را که سال‌های طولانی اتفاق افتاده بود، از میان برداشت و آن‌ها را به هم‌دیگر پیوند داد و زمینه‌های فکری انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی را فراهم نمود و به آن حرکت و سرعت بیش‌تر بخشید تا بالاخره به پیروزی انقلاب اسلامی منتهی شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این فعالیت‌ها به شکل دیگر و به طور وسیع‌تری هم‌چنان ادامه دارد. به این نکته نیز باید توجه شود که در این حرکت فرهنگی تنها نبودم، بلکه دوستان پاک، مخلص، وارسته و فعال زیادی داشتم و افراد خوش ذوق، با سلیقه و فعال دیگری نیز بر این امر مقدس قیام کرده بودند و من هم عضو کوچک و ناچیزی از آن‌ها بودم، آن‌ها اگر خالص و شایسته پیشگاه الهی باشد و اگر او بپذیرد!! من فقط به

لطف و رحمت او و به عفو و رأفت او امیدوارم!! یا من يعطی الكثير بالقلیل.  
بعد از انقلاب نیز فعالیت های علمی و فرهنگی ام در ضمن فعالیت های سیاسی به صورت وسیع تری هم در زمینه تدریس در دانشگاه ها و هم در زمینه نویسندگی و تحقیقات به اشکال گوناگون ادامه یافت که تاکنون ۷۴ جلد کتاب در موضوعات علمی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، قضایی، حقوقی و... تألیف، چاپ و منتشر کردم که فهرست، توضیحات و شرح آن ها خواهد آمد و در این جا نمونه هایی از فعالیت های فرهنگی به طور فهرست وار ذکر می شود.

### فعالیت ها و برنامه های قرآنی

از سال ۱۳۵۴ شمسی کار و فعالیتیم را در باره قرآن آغاز کرده ام و تاکنون مدت ۲۴ سال است که در این امر مقدس به طور تخصصی و تمرکزی در دو سطح آموزشی و تحقیقی کار و فعالیت می کنم. در آغاز کار قرآنی ام، در آن دوران فترت که به علت سخت و طولانی بودن آموزش قرآن، ما بین قرآن و فرزندان قرآن فاصله افتاده بود، طرح جدید آموزش قرآن را در دو جلد به عنوان طرح نوین در آموزش قرآن و طرح نو در آموزش تجوید قرآن به سبک جدید ارائه کردم و روش های دیگری نیز در این زمینه ارائه شد و این روش های جدید و ساده در کم ترین مدت، قرآن را به جوانان و نوجوانان آموزش داد و آن فترت و فاصله طولانی جوانانمان با قرآن به آشتی و پیوند تبدیل گردید به طوری که آن دوران را می توان دوران آغاز تحول در آموزش قرآن نامید. در ادامه این برنامه، احساس کردم که آموزش قرآن در روخوانی محصور شده و در جا قدم می زند، طرح از روخوانی تا علوم قرآن را ارائه دادم که قرآن را از روخوانی ساده تا علوم قرآن در پنج مرحله و هر مرحله در چند کلاس، آموزش می دهد و در یک نقطه مشخص فارغ التحصیل می کند و این طرح در بعضی از کتاب هایم چاپ و منتشر شده، بخشی از کتاب های این مراحل نیز نوشته شده و منتشر گردیده است.

## برنامه های تحقیقاتی و آموزشی

در رابطه با قرآن دو نوع و در دو سطح، کار علمی در دست انجام دارم که بخشی از آن ها چاپ و منتشر شده است و هم چنان به طور سلسله وار ادامه دارد:

### الف) کار تحقیقاتی

کار تحقیقاتی برای خواص و محققان در هفت موضوع:

۱. طبقه بندی و موضوع بندی آیات قرآن بر اساس کاربردی و نیازهای حکومتی در دو سطح: آموزشی، تحقیقاتی؛
۲. تحقیقات آماری و احصایی؛
۳. آشنایی با خصوصیات، ویژگی ها و مسائل کلی سوره های قرآن (چهار جلد منتشر شده)؛
۴. قرآن شناسی و علوم قرآنی (منتشر شده)؛
۵. منابع شناسی و روش تحقیق در قرآن؛
۶. نماز در قرآن؛
۷. عترت در قرآن.

### ب) آموزش همگانی

آموزش همگانی برای عموم به خصوص جوانان در پنج مرحله:

۱. روخوانی و ساده خوانی قرآن به سبک جدید (منتشر شده)؛
۲. صحیح خوانی و قواعد لازم تجوید به سبک جدید (منتشر شده)؛
۳. آموزش ترجمه قرآن به سبک خودآموز؛
۴. تفسیر موضوعی و درسی در سطح عموم (سه جلد منتشر شده)؛

۵. تعالیم و معارف قرآن، علوم قرآن و قرآن شناسی به سبک آموزشی. برای انجام این فعالیت های گسترده علمی و آموزشی قبل از انقلاب، مرکزی به عنوان «جامعه تعلیمات قرآن» را تأسیس کرده بودم و بعد از انقلاب نیز مؤسسه ای را به عنوان «بنیاد علوم قرآن و حدیث» تأسیس کرده و به ثبت رساندم که اکنون مشغول به فعالیت و ارائه خدمات قرآنی است. از این طریق تاکنون بیش از ۷۴ جلد کتاب نوشته شده و منتشر گردیده است که بیست جلد آن فقط در باره قرآن است و چند پروژه تحقیقاتی و آموزشی و هم چنین پروژه عظیم «تبویب قرآن» در دو سطح تحقیقاتی و آموزشی نیز در دست اقدام است که در به ثمر رساندن آن ها به یاری و مساعدت الهی و توجه مسئولان و مراکز ذی ربط دارم.

در اثر همین خدمات کوچک و ناچیزی که به پیشگاه قرآن تقدیم شده است، در سال ۱۳۷۳ شمسی در دومین نمایشگاه قرآن، به عنوان اولین خادمان قرآن معرفی و مفتخر به اخذ لوح تقدیر گردیدم. البته این عمل تجلیلی بود از مقام شامخ قرآن و نه از من، چه آن که خدمات من بسیار ناقص و ناچیز است و در فراخور شأن کتاب خدا نیست. من خود از پیشگاه قرآن و صاحبش و آورنده آن خجل و شرمندهام و عذر و تقصیر به پیشگاهش می آورم!!

## تالیفات

### الف) درس های قرآنی

۱. طرح نوین؛ ۲. طرح نو؛ ۳. خودآموز قرآن؛ ۴. همه با هم به سوی قرآن؛ ۵. در مکتب قرآن؛ ۶. فرهنگ قرآن (سه جلد)؛ ۷. شناخت سوره های قرآن (سه جلد)؛ ۸. اعلام و علوم قرآن؛ ۹. شناسنامه سوره های قرآن؛ ۱۰. شناخت قرآن؛ ۱۱. قرآن شناسی علامه طباطبائی؛ ۱۲. طرح تبویب قرآن؛ ۱۳. طرح پروژه های آموزشی و تحقیقاتی؛ ۱۴. قرآن و عترت؛

ب) درس های اخلاقی، روایی و عقیدتی

۱۵. علم الاخلاق (دو جلد)؛ ۱۶. در مکتب پیشوایان؛ ۱۷. خداشناسی در کلاس

درس؛

ج) کتاب های متفرقه

۱۸. حقایق تحریف شده؛ ۱۹. اسلام و مسئله شفاعت؛ ۲۰. بهداشت و درمان در

اسلام؛ ۲۱. حقوق و وظایف زن در اسلام؛ ۲۲. پیام خون؛ ۲۳. سفیران انقلاب؛

۲۴. تکرار تاریخ؛ ۲۵. دو تاریخ همگون؛ ۲۶. صدای عدالت (بیست شماره)؛ ۲۷.

رساله احکام آموزشی؛

د) کتب آیین کشورداری

۲۸. وظایف مسئولین؛ ۲۹. وظایف نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ ۳۰. قضا و

دستگاه قضا در اسلام (وظایف قضات)؛ ۳۱. مجموعه مقالات؛ ۳۲. آیین انتخاب و

گزینش در اسلام؛ ۳۳. بررسی خطوط و جریانات سیاسی؛ ۳۴. صدای دوستی و

تعادل....

ه) ترجمه ها

۳۵. مقدمه دعوت حق (باهمکاری آقای نجمی)؛ ۳۶. ترجمه البیان (دو جلد)

(باهمکاری آقای نجمی)؛ ۳۷. افسانه عبدالله بن سبا (دو جلد) (باهمکاری آقای

نجمی)؛ ۳۸. نقش عایشه در تاریخ اسلام (باهمکاری آقای نجمی)؛

و) کتاب های آماده چاپ یا در دست اقدام

۳۹. مجموعه کلام حضرت امام در مورد مجلس و نمایندگان؛ ۴۰. تلخیص

الوظائف؛ ۴۱. آیات الاحکام (دو جلد)؛ ۴۲. تبویب آیات قرآن مجید؛ ۴۳. منابع علوم

قرآنی و کتاب شناسی قرآن؛ ۴۴. فرهنگ احادیث؛ ۴۵. سیره و اخلاق عملی اسوه های

انسانیت؛ ۴۶. تعلیم و تربیت اسلامی و تفاهم بین المللی؛ ۴۷. نماز در قرآن.

بعضی از این کتاب ها دو تا چهار جلد می باشد که تعداد مجلدات به ۷۵ جلد بالغ

می شود.



- نام: سیّد اسماعیل
- شهرت: هاشمی (اصفهانی)
- زادگاه: روستای طالخونچه از توابع سمیرم
- نام پدر: محمد حسن
- سال تولد: ۱۲۸۲ شمسی
- مسئولیت: نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم و سوم از استان اصفهان.



## تولد و تحصیل

وی حدود سال ۱۳۳۰ قمری در روستای طالخونچه سمیرم سُفلی - که محلّ تبلیغی اجداد پدری و مادری اش بود - متولد شد. پدر ایشان حضرت آیه‌الله میرزا محمد حسن موسوی - افاض الله علیه المغفرة و الرحمة - از شاگردان برجسته میرزا ابوالمعالی کلباسی، آخوند کاشی، میرزا جهانگیرخان قشقائی و سید محمد باقر درچه‌ای بودند که در میان عالمان آن عصر، به زهد و تقوا معروف بوده و اذکاری نزد خود داشتند.

آیه‌الله هاشمی تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب‌خانه نزد پدر و سایر بزرگان فامیل به پایان برد و در حدود سال ۱۳۴۰ قمری در زمان حیات آیه‌الله درچه‌ای به اتفاق برادرش مرحوم آیه‌الله آقا سید علی اکبر برای ادامه تحصیل به اصفهان هجرت کردند. و در آنجا مشغول فراگیری علوم حوزوی شدند.

پس از مدتی توقّف و ادامه تحصیل، برای گرفتن جواز سفر به نجف اشرف و ادامه تحصیلات در آن حوزه مقدّس، از اصفهان به شهر مقدّس قم آمدند.

خود معظمّله در این باره اظهار می‌دارند: «وقتی به قم رسیدیم و تصمیم ما به اطلاع آیه‌الله حائری رسید، ایشان آقای حاج شیخ مهدی بروجردی پدر زن آیه‌الله گلپایگانی را - که در آن موقع ناظر حوزه و مشاور آیه‌الله حائری بودند - فرستاده و پیغام دادند که همین جا بمانید و از حوزه علمیّه قم استفاده کنید. مدتی ماندیم و حوزه

قم را بسیار گرم و با معنویت یافتیم و همین مسئله باعث توقف ما در قم شد».

## اساتید

آیه‌الله هاشمی محضر عالمان برجسته را درک کرد؛ از جمله استادان وی در اصفهان عبارت‌اند از:

### الف) اساتید معظمه در اصفهان

۱. میرزا احمد مدرّس، ۲. شیخ محمد جواد فریدنی، ۳. سید زین العابدین طباطبائی ابرقوئی، ۴. آیه‌الله حاج محمد جواد بیدآبادی، ۵. آیه‌الله العظمی سید علی بهبهانی - آیه‌الله هاشمی در زمانی که آیه‌الله بهبهانی همه ساله در فصل تابستان به اصفهان تشریف می‌آوردند، از اعضای حوزه استفتایی معظمه بوده و از محضر ایشان استفاده شایانی نموده‌اند -، ۶. آیه‌الله حاج شیخ مهدی نجفی، ۷. آیه‌الله شیخ امجد الدین نجفی (معروف به مجد العلماء)، ۸. آیه‌الله شیخ محمد رضا کلباسی.

معظمه از محضر اساتید یاد شده در فنون مختلف فقه، اصول، هیئت، عرفان و سیر و سلوک بهره‌مند شده است. از جمله در خصوص سیر و سلوک، از محضر مرحوم آیه‌الله سید زین العابدین طباطبائی ابرقوئی - که از شخصیت‌های بارز و عالمی عامل و معلم اخلاق، عرفان و سیر و سلوک بوده - استفاده نموده است. در حالات ایشان خوابی از صاحب ترجمه به اختصار نقل می‌شود باشد که برای اخلاف ایشان درسی آموزنده باشد، فرمودند: «یک هفته پس از رحلت آن فقید سعید، در عالم رؤیا دیدم که با سرعت به طرف بازار بزرگ می‌رفتند، سلام و احوال‌پرسی کردم و از ایشان پرسیدم: کجا می‌روید؟ فرمودند: «به درس آقا سید محمد نجف‌آبادی»، از این جا پی‌بردم که رتبه استاد و شاگردی در آن عالم نیز محفوظ می‌ماند».

### ب) اساتید معظم له در قم

۱. مرحوم آیه الله گلپایگانی، ۲. مرحوم محمد حسن نویسی، ۳. مرحوم شیخ محمد رضا جرقویه ای، ۴. شیخ مهدی مازندرانی، ۵. آیه الله میر سید علی نجف آبادی، ۶. آیه الله فاضل لنکرانی (معروف به فاضل قفقازی)، ۷. میرزا مهدی همدانی، ۸. محمد حسین ساوجی، ۹. آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، ۱۰. آیه الله سید صدرالدین صدر، ۱۱. آیه الله سید حجّت کوه کمره ای، ۱۲. آیه الله سید محمد تقی خونساری، ۱۳. شیخ محمد علی حائری (صاحب مختارات).

### فعالیت های علمی

#### الف) تدریس

مدّت پنج سال دروس سطح (لمعه شهید ثانی، رسائل و مکاسب شیخ انصاری) را در مدرسه اقدمیه شهرضا تدریس فرمودند و درس اخلاق معظم له نیز به صورت جلسات عمومی برگزار می شد.

در اصفهان نیز برای گروهی از طلاب مدرسه مآ عبد الله شرح لمعه، مکاسب محرّمه و بخشی از مبحث بیع را تدریس کردند. ایشان علاوه بر این موارد مزبور، هر هفته برای سپاهیان پادگان غدیر اصفهان، یک جلسه تفسیر موضوعی قرآن و درس اخلاق می گفتند. هم چنین جلسات اخلاقی فراوانی را برای بانوان در مقاطع مختلف، داشته اند.

و باز از فعالیت های ایشان این که، کتاب منیه المرید را - که در آداب شاگرد و استاد است - در مدرسه امام محمد باقر (در بکوشک) تدریس می کرده اند. و ضمناً برگزاری هر روزه جلسات بحث فقهی با چند تن از علمای اصفهان - که مرحوم آیه الله شهید شمس آبادی (دوست بسیار نزدیک معظم له) یکی از آنان بود - در مدرسه علمیه

بکوشک - که تا زمان شهادت آیه‌الله شمس آبادی ادامه داشت؛ نیز از فعالیت‌های علمی دیگر معظم له به شمار می‌آید.

### (ب) تألیفات

۱. ذریعة الزائر یا رهبر زوار؛ ۲. درة البيضاء فی فضائل سیدة النساء یا لؤلؤ درخشان؛ ۳. ملتقطات فی التعقیبات، مشترکات و المختصات للصلوات؛ (این کتاب به عربی بوده و طبق اظهارات معظم له، در سفر حج همراه با کتاب‌ها و اشیای دیگری که در داخل چمدان بوده به سرقت رفته است)؛ ۴. هدایت الاخوان یا برادری؛ ۵. شهادة الشهداء؛ ۶. ابیات و سروده‌هایی به عربی و فارسی پیرامون موضوعات مختلف.

### فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پیش از انقلاب

سال ۱۳۶۰ قمری، زمانی که معظم له از شهر مقدس قم به زادگاه خویش رفتند، مردم آن سامان که در انتظار فردی جامع در امر تبلیغ و روشن‌گری در امور دینی و سیاسی به سر می‌بردند، از ایشان استقبال کردند. آن دوران که از بهترین روزهای عمر معظم له به شمار می‌آید، توانست با ارشاد و هدایت مردم، تحولات بزرگی را در زمینه‌های علمی، فرهنگی و نشر معارف اسلامی ایجاد کند. و سرانجام به واسطه تقدیر الهی و عوامل دیگر، رهسپار شهرضا شدند و در آن جا به اقامه جماعت، تدریس و وعظ و خطابه پرداختند. در محرم سال ۱۳۴۲ شمسی (هم‌زمان با آغاز نهضت و قیام امام علیه السلام) به ایجاد ارتباط با امام علیه السلام و سایر مراجع پرداختند تا بتوانند مردم را در جریان این نهضت اسلامی و هم‌آهنگی همه جانبه قرار دهند.

شایان ذکر است معظم له وقتی که نامه امام علیه السلام را دریافت کردند، با ملاحظه

این جمله امام علیه السلام که در نامه یادآور شدند: «سعی کنید عاشورای امسال به نفع اسلام تمام شود»، در دهه عاشورای آن سال طی سخنرانی های انقلابی و علمی در مجالس و محافل مختلف شهرستان شهرضا، اعتراض شدیدی را با بیانی بسیار تند به حکومت و دستگاه جبار وقت کردند و سرانجام در روز عاشورا (هم زمان با دستگیری حضرت امام) دستگیر شدند و به ساواک و زندان اصفهان انتقال یافتند.

و سرانجام پس از چند روز تحمل زندان همراه با شکنجه های روحی، به وسیله یکی از صاحب منصبان وقت که علاقه ای به دودمان رسالت داشت آزاد و به شهرضا بازگشتند.

### فعالیت های سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب

نماینده مجلس خبرگان رهبری در دوره دوم از اصفهان؛ پس از رحلت آیه الله خادمی، چون معظم له در دوره اقامتشان در اصفهان در اثر فعالیت های اجتماعی و ارشادی خستگی ناپذیر، شهرت خاصی در میان مردم پیدا کرده بودند، با اکثریت قاطع آرا به نمایندگی مردم استان در مجلس خبرگان انتخاب گردیدند. فعالیت ایشان در طول این دوره، در جهت ترغیب و تشویق مردم نسبت به مسئله رهبری، نقش به سزایی داشته به طوری که در دوره سوم مجلس خبرگان نیز جزو منتخبان استان قرار گرفتند و توفیق خدمت به دین و مملکت را پیدا کردند.

درخور توجه است که از خدمات تبلیغی و ارشادی معظم له در پیش از انقلاب، مسافرت ایشان به دماوند در ماه مبارک رمضان به دستور مرحوم آیه الله العظمی حائری است، که شرح این ماجرا از زبان خود صاحب ترجمه بیان می شود.

«در اواخر ماه شعبان، روزی در محضر آیه‌الله شیخ عبدالکریم حائری بودیم، حاج شیخ مهدی بروجردی رو به من کردند و گفتند: «از دماوند نامه ای مبنی بر درخواست یک مبلغ برای ماه مبارک رمضان به چند نفر پیشنهاد کردیم، ولی پذیرفتند تا این که آیه‌الله حائری شما را برای این امر انتخاب کردند». در این هنگام حاج شیخ عبدالکریم فرمودند: «بقیه اش را هم بگویید». حاج شیخ مهدی اضافه کردند: «آن‌ها در نامه قید کرده اند که از عهده پذیرایی بر نمی آیند» من هم در پاسخ گفتم: من که برای مهمانی به آن جا نمی روم و قصد من تنها تبلیغ دین و هدایت مردم است. به هر حال پذیرفتم و در بدو ورودم به دماوند، به آنان گفتم: نمی خواهم در این مدت مزاحم کسی شوم، اگر یک منزلی برای من اختیار کنید، کرایه آن را نیز پرداخت خواهم کرد. آن‌ها هم در بدو امر اتاق کوچکی را - که نهر آبی از کنار آن عبور می کرد - در اختیارم گذاشتند. پس از چند ساعت یکی از افراد فهمیده و کامل آن جا - که سرهنگ بازنشسته ای بود - نزدم آمد و پس از سلام و احوال پرسی گفت: «شما در این جا به منزله طیب هستید، اگر طیب بخواهد در فرصتی کوتاه، وضع مریض را با تجربه به دست آورد، به نتیجه نرسیده و مریض تلف خواهد شد. پس بهتر است شرح حالی از وضعیّت مردم این جا برای تان عرض کنم مردم این جا مردمی با فرهنگ و تحصیل کرده هستند و اگر شما به یک منبر ساده و معمولی اکتفا کنید، یک روحانی کم سواد به شمار می آید».

با خود گفتم: خوب این شخص هم باید مصداقی از همان کلی باشد و من هم که از حال و انگیزه او هیچ اطلاعی ندارم، از این رو، بر آن شدم تا شاهی برای تعیین صدق و کذب گفته های او به دست آورم. فردای آن روز گروهی از معتمدان محلّ به دیدنم آمدند و چند سؤال فقهی و اصولی پرسیدند که شاهد صدق گفتار آن سرهنگ بود. از جمله پرسیدند: «آقای حاج شیخ عبدالکریم روی چه مبنایی فتوا می دهند؟» من هم بنا را بر احتیاط گذاشتم و گفتار آن سرهنگ را صادقانه فرض کردم و روی این

حساب، نه یک جواب اجمالی و سربسته، بلکه به صورت مشروح و مستدل به آنان پاسخ دادم و گفتم: حجّت ما، خدا و دو ودیعۀ پیامبر است، کتاب خدا و سنّت اهل بیت علیهم السلام که مترجم و مفسّر آیات خدا هستند - معصومین علیهم السلام قواعد فکری را در اصولی برای ما مقرر فرموده اند و فقها را موظّف کرده اند که بر اساس این اصول و کلیّات، فروع احکام را استخراج نمایند... حاضران در جلسه از سبک پاسخ گویی من بسیار خوش حال شدند.

پس از آن یکی از افراد مسن در جلسه رو به من کرد و گفت: «منزل شما که مشخص شده، حالا اگر از شما دعوتی بشود، قبول خواهید کرد یا خیر؟» گفتم: هیچ ایرادی ندارد. شب همان روز ما را به منزلش دعوت کرد، یک سر سرایی بود مشرف به رودخانه بسیار با صفا، بلبلان در روی شاخ و برگ درختان مشغول آواز بودند و... .

صاحب خانه رو به من کرد و گفت: «این دو روزه هر چه بنا بود از شما بفهمیم فهمیدیم، از الآن تا هر وقت که شما در این منطقه ماندید، این ملک تحت اختیار شماست». به هر حال، در این یک ماهه پذیرایی مفصّلی از من به عمل آوردند به طوری که اصلاً با آنچه که در نامه دعوت قید کرده بودند مطابقت نداشت. فهمیدم آن مطلبی که در نامه قید کرده بودند، نوعی امتحان بوده تا روحانی مناسبی که اسیر مادیات نیست دعوت آنها را بپذیرد.

به هر حال، در همان دو سه روز اول، نبض مردم آن جا به دستمان آمد، از سویی سفر ما مصادف شده بود با سخت گیری رژیم نسبت به منابر و روحانیون و روضه خوانی ها، من هم با توجّه به جوانب امر، جلسات منبر را به جلسات درس و بحث تبدیل کردم. پس از نماز پای منبر روی زمین می نشستم و درس می گفتم. بحثی را که با توجّه به احوال مردم آن جا اختیار کردم عبارت بود از: حجّیت اخبار وارده از طرف معصومین و تفسیر قرآن. سرانجام به علّت فشاری که در این مدّت به خاطر این

جلسات درسی بر من وارد شد، در پایان ماه مریض شدم، اهالی [محل] دکتر بالای سرم آوردند و به هر حال یک ماه آنجا سپری شد.

در بازگشت، مقداری پول (وجوهات) و هدایای مردم آنجا را خدمت آیه‌الله حائری آوردم که از جمله این هدایا، پارچه دست بافت یک پیر زن بود، پارچه را خدمت آقا دادم و گفتم: پیر زن قید کرده که این پارچه را خود آقا استفاده کند. آقای محقق داماد پرسیدند: «حتماً باید قبا شود؟» گفتم: قیدی در نوع لباسش نکرده، تنها می‌خواسته که آقا آن را به کسی هدیه نکنند. سپس آقا به نامه تشکر آمیزی که مردم دماوند در غیاب ما برای ایشان فرستاده بودند، اشاره کردند و خشنودی خود را از این امر ابراز نمودند.

پس از ماه مبارک رمضان، روزی به منزل حاج شیخ رفتم، گفتند: [ایشان] مریض هستند و سرانجام، این بیماری به درگذشت ایشان ختم شد. پس از چندی، وقتی حاج شیخ مهدی بروجردی این قضیه شنیدنی را نقل کردند که «آقا کفن‌های متعددی داشتند، اما آن کفنی که اندازه بدن ایشان بود، همان پارچه دست بافتی بود که شما از دماوند آورده بودید»، به یاد شطیطه نیشابوری افتادم...».

و باز از دیگر خدمات فرهنگی ایشان در دوران پیش از انقلاب، تربیت شاگردان در زادگاهش که تشنه فرهنگ، ادب و معارف دینی بودند - که هم اکنون با موقعیت علمی و فرهنگی در خدمت مردم می‌باشند - و نیز تأسیس کتاب‌خانه عمومی و... را نام برد.

هم‌چنین شرکت در جلسه هیئت علمی اصفهان برای رسیدگی به امور داخلی شهر، یکی دیگر از خدمات اجتماعی ایشان بود که به همراه جمعی از مشاهیر علمای اصفهان - که در رأس آنها آیه‌الله مجد العلماء و آیه‌الله خادمی بودند - تشکیل می‌شد و به خواسته‌های جامعه روحانیت و اموری که در شهر، مورد نیاز مردم بوده رسیدگی می‌کردند و توصیه‌ها و سفارشات لازم را به مسئولان وقت عرضه می‌داشتند.

### تأسیس انجمن های خیریه

مطلق انجمن های خیریه و مؤسسات عام المنفعه ای که در اصفهان تأسیس گردیده، و حتی بسیاری از مؤسسات فرهنگی و آموزشی، زیر نظر معظّم له و با مشورت ایشان تأسیس و به انجام وظایف محوّله با همکاری افرادی متدین و کارآزموده مشغول به خدمت می باشد، که از جمله می توان انجمن مددکاری امام زمان (عج) و انجمن رسیدگی به مستمندان واقعی آسایشگاه صادقیّه و تأسیس کانون های فرهنگی و... را نام برد.





● نام: اکبر

● شهرت: هاشمی رفسنجانی

● نام پدر: حاج میرزا علی

● زادگاه: روستای بهرمان از توابع رفسنجان

● سال تولد: ۱۳۱۲ شمسی

● مسئولیت: عضویت در کمیته سوخت و اعتصاب شورای انقلاب، عضویت در شورای انقلاب، سرپرستی وزارت کشور پس از استعفای دولت موقت، نمایندگی مجلس شورای اسلامی و ریاست آن، امامت جمعه موقت تهران، نمایندگی امام در شورای عالی دفاع، جانشینی فرماندهی کل قوا در دوران جنگ تحمیلی، ریاست جمهوری اسلامی ایران در دو دوره متوالی، ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره متوالی از استان تهران، عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی.



## کودکی و بالندگی

این جانب در سال ۱۳۱۳ شمسی در روستای بهرمان از توابع شهرستان رفسنجان در یک خانواده مذهبی و کشاورز به دنیا آمدم. پدرم مرحوم حاج میرزا علی هاشمی مورد احترام و اعتماد اهالی روستا بود و به نوعی مرجعیت امور اجتماعی و مذهبی آنان را به عهده داشت. مادرم مرحومه ماه بی بی صفریان بود که علاوه بر تدبیر امور خانه در کارهای کشاورزی نیز یاور همسر خود بود.

در پنج سالگی وارد مکتب خانۀ سید حبیب الله شدم. در آن جا علاوه بر خواندن کتاب های رسمی مدرسه بخش هایی از قرآن، گلستان، نصاب الصبیان و... را نیز آموختم. در پاییز ۱۳۲۷ در چهارده سالگی به پیشنهاد پسر عمویم (محمد) تصمیم گرفتم که برای تحصیل علوم دینی به قم هجرت نمایم.

پس از استقرار در قم و پیش رفت در دروس حوزه، طی نامه ای به آیه الله العظمی بروجردی اظهار کردم که اشعار الفیة بن مالک، متن تهذیب المنطق و یک جزو و نیم از قرآن مجید را حفظ کرده ام و آمادگی دارم در محضر شما امتحان دهم. پس از حضور در محضر آیه الله بروجردی و موفقیت در امتحان، به دستور ایشان شهریه ای به من پرداخت می شد.

پس از چند سال اقامت در منزل حضرات آیات اخوان مرعشی در قم، در حوالی سال های ۱۳۳۵ شمسی به بعد موفق شدم در مدرسه حاج سید صادق حجره ای با

هفت نفر دیگر به دست آورم. با همکاری دوستان به ویژه شهید دکتر باهنر مکتب تشیع را بنا نهادیم و نخستین شماره این نشریه را در اردیبهشت ۱۳۳۸ منتشر کردیم. این نشریه با طرح مطالب مختلف سیاسی، عبادی و اجتماعی اسلام، ضمن آماده کردن افکار مردم، شبکه ارتباطی منظمی را به وجود می آورد که در صورت نیاز بتوان از آن بهره برداری کرد.

از نخستین روزهای هجرت به قم موقعیتی به دست آمد که زمینه ساز آشنایی بیش تر من با حضرت امام خمینی علیه السلام شد، بدین قرار که محل سکونت من مقابل بیت امام بود و می توانستم هر روز در مسیر رفت و آمد امام ظاهر شوم و چشم به چهره جذاب و پر هیبت ایشان بدوزم و سؤالی را بهانه تقریب قرار دهم. رفته رفته اشخاص دیگری نیز به طریق فوق خود را به امام، نزدیک کردند به طوری که پس از مدتی درس و بیت امام پاتوق همیشگی احرار حوزه شد که در ایام عزا و عید در آنجا جمع می شدند. سابقه آشنایی ام با آیه الله خامنه ای نیز باز می گردد به درس خارج فقه مرحوم آیه الله داماد که برای نخستین بار با هم آشنا شدیم و به علت این که هر دو جوان بودیم، خیلی زود با هم انس گرفتیم و این دوستی با یک سفر مشترک به عتبات عالیات مستحکم تر شد و نیز در دوران مبارزه به علت هم فکری کامل و همکاری مبارزاتی، عمیق تر شد و این روابط دوستانه با شرکت در جمعیت سرّی موسوم به «اصلاح حوزه» به اوج رسید.

آمدنم به قم تقریباً با اوج نهضت ملی شدن صنعت نفت مصادف بود. اشتیاق بسیار زیادم به مسائل سیاسی باعث شد که به مباحث سیاسی روز از جمله فعالیت جبهه ملی و فدائیان اسلام علاقه مند شوم. محرم سال ۱۳۳۷ شمسی را در همدان به سر می بردم، در روز عاشورا ضمن اشاره به سرنوشت نظام سلطنتی عراق - که در همان سال سرنگون گردیده بود - از نظام سلطنتی پهلوی انتقاد کردم که بلا فاصله پس از پایان سخنرانی، به وسیله ساواک همدان دستگیر شدم. این نخستین دستگیری سیاسی ام

بود که با وساطت عده‌ای از علما و معتمدان شهر، آزاد شدم. پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی، رژیم که از روحانیت منسجم، قوی و تحت یک زعامت خوف داشت، سعی نمود با ایجاد تفرقه بین مراجع، حوزه علمیه قم را تضعیف کند. بنابراین، با این گمان که روحانیت ضعیف شده است، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند. حضرت امام جلسه‌ای در منزل آیه الله حائری با حضور علمای طراز اول قم تشکیل داد و بنا شد علما با صدور اعلامیه‌هایی به این تصویب‌نامه اعتراض کنند. اعلامیه حضرت امام را که از همه تندتر بود رابطین مکتب تشیع در سراسر کشور تکثیر و پخش کردند. هم‌چنین امام مجمعی از فضلاء قم را گردآورد و برای تبلیغ به اقصی نقاط کشور فرستاد و در این میان مأموریت من، عزیمت به استان‌های یزد و کرمان بود.

## دوران مبارزه

### الف) سال‌های ۱۳۴۲ - ۱۳۴۴ شمسی

سال ۱۳۴۲ شمسی به دنبال تحریم جشن‌های نوروزی از سوی امام خمینی علیه السلام سال تیره‌تر شدن روابط روحانیت و هیئت حاکمه بود، رژیم در واکنش به تحریم عید نوروز در اردیبهشت ۱۳۴۲ فرمان اعزام طلاب قم به سربازی را صادر کرد. در بین طلاب اعزامی به پادگان‌ها تعدادی از نزدیک‌ترین یاران امام بودند. من نیز در ۲۱ فروردین ۱۳۴۲ دستگیر شدم و از نخستین طلبی بودم که به سربازی اعزام شدم. علاوه بر فعالیت در پادگان، از بیم این که امام برای رهایی طلب امتیازی به رژیم بدهد، طی نامه‌ای به حضرت امام خاطر نشان کردم که پادگان برای طلب، دنیای جدیدی است و هیچ مشکلی وجود ندارد و اگر طلب به طور گسترده در سربازخانه‌ها شرکت کنند، ارتش عوض خواهد شد. با رسیدن اخبار قیام پانزدهم خرداد، احساس کردم که نهضت وارد مرحله

جدیدی شده است. در ۲۱ خرداد ۱۳۴۲ از پادگان خارج شدم و دیگر مراجعت نکردم. هنگامی که علمای سراسر کشور برای درخواست آزادی بی قید و شرط امام به تهران سفر می کردند من هم به نمایندگی از علمای رفسنجان به تهران رفتم.

پس از ترک پادگان، از بیم دستگیری به زندگی مخفی مجبور شدم. اقامت در تهران، قم و رفسنجان برایم امکان نداشت. چاره‌ای جز مراجعت به نوق (زادگاهم) ندیدم. در همین ایام بود که ترجمه کتاب سرگذشت فلسطین را به اتمام رساندم.

به دنبال تصویب لایحه موسوم به کاپیتولاسیون در نیمه دوم سال ۱۳۴۳ شمسی توانستم با تهیه صورت مذاکرات لایحه مزبور، امام را در جریان مسائل قرار دهم. امام نیز به شدت، شاه و آمریکا و اسرائیل را مورد حمله قرار داد که متعاقب آن در نیمه شب سیزدهم آبان ۱۳۴۳ امام دستگیر و به ترکیه تبعید شدند. پس از تبعید امام، همراه دوستان دیگر، ابتدا نشریه بعثت و بعدها نشریه انتقام را در جهت مخالفت با رژیم پهلوی منتشر کردیم. در ۲۹ بهمن ۱۳۴۳ همراه جمعی از علما و فضلا برای اعتراض به جو اختناق و تبعید حضرت امام خمینی علیه السلام نامه سرگشاده‌ای به نام نخست وزیر وقت (هویدا) تهیه و منتشر ساختیم.

در سال ۱۳۴۳ شمسی کتاب سرگذشت فلسطین (کارنامه سیاه استعمار) را ترجمه و منتشر ساختم - که افشاگر نحوه تشکیل دولت صهیونیست با حمایت دول استعماری به ویژه انگلیس است.

در پی اطلاع ساواک از این کتاب، بلافاصله مطالب کتاب را زیان بخش تشخیص داده و اقدامات خود را شروع کرد. آن چه بیش از همه ساواک را نسبت به انتشار این کتاب حساس کرده بود، مقدمه‌ای بود که در آغاز کتاب آورده بودم. از نظر ساواک، کتاب در خدمت مقدمه بود، نه مقدمه در خدمت کتاب.

گفتنی است بر حسب یک قانون نانوشته، مؤلفان و ناشران کتب مذهبی در قم از مراجعه به ممیزی وزارت فرهنگ وقت برای دریافت مجوز چاپ و توزیع مستثنا

بودند که من نیز با استفاده از این موقعیت، موفق شدم کتاب خود را چاپ و توزیع نمایم. این کتاب سبب شد تا رژیم بر شدت ممیزی و سانسور خود بیفزاید و قم را از مستثنا بودن خارج کند.

ساواک که از فعالیت‌ها و اقدامات شاگردان حضرت امام به خشم آمده بود، در دوازدهم اسفند ۱۳۴۳ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور مرا دستگیر و روانه زندان کرد و به مدت پنج ماه تحت بازجویی و شکنجه قرار داد؛ ولی سرانجام در تاریخ چهاردهم تیر ۱۳۴۴ با فشار علما و مراجع بزرگ از زندان آزاد شدم.

### ب) سال‌های ۱۳۴۴ - ۱۳۴۶ شمسی، جنگ و گریز با ساواک

پس از آزادی از زندان به دلیل این که ممنوع المنبر بودم، به تشکیل جلسات هفتگی خارج از عرف و عطف و منبر، مبادرت ورزیدم؛ از جمله جلساتی که در سال ۱۳۴۴ شمسی تشکیل دادیم می‌توان به جلسات هفتگی مسجد موسی بن جعفر علیه السلام، کانون نشر حقایق علوی، مکتب الحسین علیه السلام، مکتب هدایت، مکتب جعفری و جلسات هفتگی لباس فروشان اشاره کرد. در این جلسات، که همواره با ساواک جنگ و گریز داشتم در مورد روشن کردن عملکرد استعمار بیش از هر چیزی اهتمام داشتم. در ششم دی ۱۳۴۴ وارد نجف آباد شدم و در نهم همان ماه در این شهرستان علی‌رغم ممنوع المنبر بودن، به منبر رفتم و در پایان موعظه خود برای سلامتی امام خمینی علیه السلام دعا کردم که بلافاصله پس از منبر از سوی شهربانی دستگیر و به ساواک تحویل داده شدم. هم‌چنین در سال ۱۳۴۵ شمسی ساواک با دست‌یابی به اساس‌نامه انجمن سرّی اصلاح حوزه، که در واقع اسم حوزه پوشش آن بود، به نام مؤسسان آن پی برد و این سبب شد که من زندگی مخفیانه را از سرگیرم. به جا است یادآور شوم که در نیمه سال ۱۳۴۴ شمسی نیز اقداماتی علیه رژیم انجام دادم، از جمله طرح مواضع انتقادی علیه رژیم در جلسات هفتگی مسجد موسی بن جعفر علیه السلام و مکتب

الحسین علیه السلام. تهیه و توزیع اعلامیه ای تحت عنوان «عزایی به نام جشن» در محکومیت جشن های تاج گذاری که همین امر باعث شد در دوازدهم آبان ۱۳۴۶ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور بازداشت شوم که پس از هفتاد روز بازداشت، چون ساواک نتوانست اتهامی علیه من به اثبات برساند، آزاد شدم.

### ج) سال های ۱۳۴۶ - ۱۳۵۱ شمسی

پس از آزادی، روشنگری در جلسات هفتگی را ادامه دادم. بحث های ارائه شده در این جلسات کاملاً حساب شده و در برگیرنده مسائل روز بود. در جلسات تفسیر قرآن آیاتی را انتخاب می کردم که به نوعی مرتبط با مسائل روز جامعه بود؛ از جمله بحث های محوری ام می توان به قانون، تبیین مفهوم درست آزادی، استعمار، آمیختگی دین و سیاست، تقبیح غرب پرستی، سفارش به ایجاد کتابخانه، مسجد، کتاب خوانی و ... اشاره کرد.

در سال ۱۳۴۸ شمسی به مجله زن روز به علت توهین به حجاب اعتراض کردم و در ضمن یک سخن رانی، متدینان را تشویق کردم که با تلفن و ارسال نامه، انزجار و ناراحتی خویش را به گوش مسئولان مجله برسانند.

امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، نام یکی از آثارم است که در اسفند ۱۳۴۶ منتشر گردید.

این کتاب خیلی زود مؤثر واقع شد؛ زیرا کوشیده بودم اندیشه های اصلاحی امیر کبیر در ایران و نیاز کشور به تحوّل و از میان بردن مفاسد را در این کتاب مطرح نمایم. مقدمه کتاب امیر کبیر هم چون کتاب سرگذشت فلسطین به افشاگری علیه استعمار پرداخته است. ساواک در سال ۱۳۴۸ شمسی با آن که بیش از یک سال از انتشار آن گذشته بود، شدیداً به این کتاب حسّاس شد.

رژیم گمان داشت حوزه تأثیر فعالیت های روحانیان منحصر در قشر به اصطلاح

سنتی و مذهبی جامعه است، ولی در سال ۱۳۴۹ شمسی با حضور موفق روحانیان در دانشگاه‌ها غافلگیر شد. در آذر ۱۳۴۹ در دانشکده فنی دانشگاه تهران حضور یافتم. در این جلسه استعمار را به شدت مورد حمله قرار دادم و از دانش‌جویان خواستم با درس خواندن، ایران را از وجود کارشناسان خارجی بی‌نیاز کنند، هم‌زمان در حسینیه ارشاد هم در باره عدالت اجتماعی سخن گفتم که بعدها ساواک به شدت مرا مؤاخذه کرد.

با نزدیک شدن زمان برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، رژیم چون آزادی عمل مرا مصلحت نمی‌دید، در تاریخ چهاردهم مهر ۱۳۵۰ به بهانه این که به امام نامه‌ای فرستاده‌ام به دستگیری‌ام مبادرت کرد. پس از پایان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله با فشار علما در تاریخ پنجم اردیبهشت ۱۳۵۱ آزاد شدم. پس از آزادی، گروه‌های مختلف در منزل از من دیدن کردند، اما دیری نپایید که بار دیگر حکم دستگیری‌ام صادر شد، که البته ساواک نتوانست این بار به من دست یابد.

سرانجام ساواک مرا در رفسنجان دستگیر کرد و به تهران فرستاد و در تاریخ چهاردهم شهریور ۱۳۵۱ مرا به زندان قزل قلعه سپردند. ساواک گمان داشت حلقه ارتباط حضرت امام خمینی علیه السلام با مبارزان من هستم، ولی هرگز نتوانست این برداشت خود را به اثبات برساند. به هر رو، ساواک با التزام عدم خروج از حوزه قضایی تهران و پرداخت مبلغ پنج هزار ریال مرا در تاریخ نوزدهم شهریور ۱۳۵۱ آزاد کرد.

#### د) سال‌های ۱۳۵۱ - ۱۳۵۷ شمسی

هم‌زمان با آزادی‌ام، ساواک مرکز، طی بخش‌نامه‌ای در اواسط شهریور ۱۳۵۱ ضمن اعلام خبر آزادی‌ام از ساواک کل کشور - چون همه گروه‌های ضد پهلوی را به گونه‌ای با من مرتبط می‌دانست - خواست دقیقاً مراقب من باشد.

پس از آزادی بار دیگر موضوع ممنوعیت منبر را نادیده گرفتم و به دلیل شدت

عمل ساواک ثقل فعالیت را از مساجد و منابر به جلسات هیئت انصار الحسین منتقل کردم. با رونق گرفتن این جلسات، ساواک مرا احضار کرد و به دلیل نادیده گرفتن ممنوعیت منبر و ایراد سخنان تحریک آمیز به من هشدار داد.

در سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ شمسی چون ساواک به شدت مراقب من بود، در ضمن نمی خواستم بدون یک ضربه کاری به رژیم بازداشت شوم سخن رانی ها را تعطیل کردم، البته در این مدت به خارج سفری کردم و در باره معارف اجتماعی نهج البلاغه تحقیق کردم و برای مبارزان فلسطینی و خانواده زندانیان اعانه جمع می کردم. ساواک که سکوت مرا غیر منتظره و مرموز می دید، بار دیگر مرا دستگیر کرد و تا پاییز ۱۳۵۷ در زندان ماندم.

دوران طولانی زندان به من این فرصت را داد تا به یکی از آرزوهای بزرگ خود که تدوین کلید واژه ای برای قرآن بود، جامه عمل بپوشانم. فیش های نوشته شده به وسیله همسر من از زندان منتقل می شد. مجلداتی از این یادداشت ها تحت عنوان تفسیر راهنما منتشر شده است.

### **پیروزی و تثبیت انقلاب و جنگ**

پس از آزادی از زندان به فعالیت های مختلفی پرداختم، از جمله: مشارکت در تشکیل رسمی جامعه روحانیت مبارز در اواسط سال ۱۳۵۷ شمسی؛ حضور در کمیته سوخت و اعتصاب شورای انقلاب، که با حکم امام خمینی علیه السلام به سرپرستی مهندس بازرگان به آبادان رفتم و ضمن دیدار با اعتصاب کنندگان، اعتماد آن ها را جلب کردم و بدین ترتیب تأمین مشکل سوخت داخل کشور حل شد. در این دوران حساس که انقلاب به اوج خود می رسید، حضرت امام شورای انقلابی برای هم آهنگی، حفظ و کنترل امور کشور و جهت دهی مبارزات مردمی تشکیل دادند که من هم در این شورا عضویت داشتم.

پس از پیروزی انقلاب نزد امام رفتم و عنوان کردم که نداشتن حزب یک نقص اساسی است. در نتیجه امام با تشکیل حزب موافقت فرمود و از آن پس «حزب جمهوری اسلامی» تأسیس شد.

هنوز چهار ماه از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که در تاریخ چهارم خرداد ۱۳۵۸ مورد سوء قصد قرار گرفتم که با مداخله به موقع و سریع همسرم سیده عفت مرعشی نافرجام ماند. حضرت امام طی پیامی مرا مورد لطف خود قرار دادند و جمله «هاشمی زنده است، چون نهضت زنده است.» در آن پیام آمده بود.

از سوی حضرت امام خمینی علیه السلام مأمور قرائت حکم نخست وزیری آقای بازرگان شدم. پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا و استعفای دولت موقت، امور انقلاب بر عهده شورای انقلاب قرار گرفت. شورای انقلاب نیز برای اجرای فرامین امام، سرپرستی وزارتخانه های مهم و حساس را به اعضای خویش واگذار کرد. در این میان، حساس ترین وزارتخانه، یعنی وزارت کشور بر عهده من گذاشته شد.

در وزارت کشور، هم زمان با تهیه مقدمات انتخابات ریاست جمهوری، یک طرح ضربتی برای مقابله با ترور و اغتشاش را با همکاری سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی اجرا کردم. هم چنین نخستین انتخابات ریاست جمهوری را - که منجر به انتخاب بنی صدر شد - برگزار کردم و پس از آن به دلیل نامزدی اولین دوره مجلس شورای اسلامی از سرپرستی وزارت کشور استعفا دادم.

در انتهای سال ۱۳۵۹ شمسی و اوایل سال ۱۳۶۰ شمسی که کشور وضعیت بسیار بحرانی و حساسی داشت، من به علت خالی بودن کابینه دولت از وزیر امور خارجه برای جلوگیری از قطع پیوندهای فرهنگی و سیاسی کشور با سایر کشورها به چهار کشور الجزایر، لیبی، سوریه و لبنان مسافرت کردم. این سفرها دست آوردهای مؤثری در زمینه شناساندن اهداف انقلاب به کشورهای مذکور در برداشت. در پی طرح موضوع بی کفایتی سیاسی بنی صدر در مجلس و تصویب آن، روند ترور و انفجار در

کشور رو به صعود گذاشت که ترور حضرت آیه الله خامنه‌ای، انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری و انفجار نخست وزیری از نمونه‌های سنگین آن هستند. در این دوران با کمک یاران انقلاب، مدیریت کشور را برای خروج از بحران به عهده گرفتم. امام خمینی رحمته الله علیه طی حکمی مرا به امامت موقت جمعه تهران منصوب کرد. در همین ایام با شهادت دکتر چمران، به نمایندگی امام در شورای عالی دفاع و فرماندهی ستاد جنگ‌های نامنظم، منصوب شدم.

آزادسازی خرمشهر ایران را در موضع نظامی برتر قرار داد. از این رو، برای خشتی کردن فعالیت حامیان صدام و بهره‌گیری سیاسی مناسب از دست آورد بزرگ رزمندگان اسلام، مجموعه‌ای از اقدامات سیاسی را در دستور کار خود قرار دادم، از جمله موضوع امنیت خلیج فارس را به صورت یک دیپلماسی تهاجمی مطرح کردم و گفتم: در صورت امن نبودن خلیج فارس برای ایران، برای هیچ کس امن نخواهد بود. پس از آزادسازی خرمشهر، عملیات‌های سرنوشت ساز دیگری در جبهه‌ها به وقوع پیوست که عبارت‌اند از: عملیات والفجر هشت، کربلای چهار و پنج، والفجر ده. در دوران سرنوشت‌ساز جنگ تحمیلی از سوی حضرت امام به عنوان قائم مقام فرماندهی کل قوا منصوب شدم که از سنگین‌ترین مسئولیت‌های من در دوران انقلاب بود.

با پایان یافتن دوران جنگ در دو دوره متوالی ریاست جمهوری، امر مهم بازسازی و سازندگی را در نظام جمهوری اسلامی ایران پذیرا شدم.

## دوران سازندگی

آنچه در تمامی ارزیابی‌ها از این دوران هشت ساله مشترک است، تثبیت اقتدار و عزت نظام جمهوری اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی، تغییر چهره کشور و دگرگونی کیفیت زندگی در ایران است. رهایی از اقتصاد وابسته به نفت و تکیه بر

صادرات غیر نفتی و موفقیت‌های حاصله در این راه از افتخارات دوران سازندگی است. هم‌چنین برنامه ریزی برای ایران در سال ۱۴۰۰ شمسی افق روشنی از امید، ثبات و پیش‌رفت ارائه داده است. حاصل تدوین و اجرای دو برنامه اول و دوم توسعه، صرف نظر از موفقیت‌های سیاسی در عرصه‌های داخلی و خارجی به خوبی در آمار و ارقام وضعیت کشور، آشکار است. مرور این آمار در زمینه‌های ذیل نشان دهنده این مدعا است:

### ۱. رشد بودجه تحقیقاتی

نسبت اعتبارات تحقیقاتی دولتی به تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۶۸ شمسی رشد چشمگیری را نشان می‌دهد و در این رابطه نسبت محققان که در سال ۱۳۶۸ شمسی، ۸۲ نفر به نسبت یک میلیون نفر بود در سال ۱۳۷۵ شمسی به ۴۵۰ نفر افزایش یافته است. طرح‌های پژوهشی پایان یافته در فاصله هفت ساله ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴ شمسی با ده هزار طرح، ۳۳۰٪ رشد داشته است. در این رابطه نسبت بودجه تحقیقات به بودجه عمومی کشور از ۱/۱۷٪ در سال ۱۳۶۸ شمسی به ۱/۳۵٪ در سال ۱۳۷۵ شمسی رشد نشان می‌دهد. هم‌چنین پیش‌بینی ۱۰۷۴/۵۳ میلیارد ریال اعتبار برای فصل تحقیقات در بودجه عمومی سال ۱۳۷۶ شمسی با رشد ۷۵٪ نسبت به سال ۱۳۷۵ شمسی نشان دهنده توجه جدی به امر تحقیقات است.

### ۲. آموزش و پرورش

این بخش در واقع با تربیت آینده‌سازان کشور بیش‌ترین تأثیر را بر رشد و توسعه کشور دارد در سال‌های اخیر تحولات چشمگیری داشته است.

تعداد دانش‌آموزان از چهارده میلیون نفر در سال ۱۳۶۸ شمسی به ۱۸/۹ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش یافته است. در سال ۱۳۷۵ شمسی تعداد ۱۳/۲۰۰

کلاس در مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه و تعداد پانزده مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای به بهره‌برداری رسیده است.

اعتبارات این بخش در لایحه بودجه سال ۱۳۷۶ شمسی مبلغ ۸۹۷۸/۵ میلیارد ریال پیش‌بینی شده که ۴/۴٪ نسبت به اعتبار سال ۱۳۷۵ شمسی رشد داشته است. در همین راستا به منظور رفع مشکلات ناشی از کمبود فضاهای آموزشی، اعتبارات عمرانی اختصاص یافته به بخش آموزش و پرورش به ۱۱۶۶/۷ میلیارد ریال بالغ شده که نسبت به رقم مشابه سال ۱۳۷۵ شمسی بیش از ۳۴/۶٪ افزایش دارد.

### ۳. آموزش عالی

تعداد دانش‌جویان دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی از حدود ۴۴۷ هزار نفر در سال ۱۳۶۸ شمسی به بیش از ۱/۳ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود این نسبت در سال ۱۳۷۶ شمسی به ۱/۴۵ میلیون نفر برسد که به این ترتیب شاخص تعداد کل دانش‌جویان در هر یک صد هزار نفر از ۸۳۰ نفر در سال ۱۳۶۸ شمسی به ۲۲۰۳ نفر در سال ۱۳۷۶ شمسی افزایش یافت.

تعداد اعضای هیئت علمی تمام وقت در دانشگاه‌های دولتی از چهارده هزار نفر در سال ۱۳۶۸ شمسی به بیش از بیست هزار نفر در سال ۱۳۷۵ شمسی رسیده و با استخدام ۲۳۰۰ نفر عضویت در هیئت علمی در سال ۱۳۷۶ شمسی به ۲۲۳۰۰ نفر افزایش خواهد یافت، آمار فوق، شامل اساتید دانشگاه‌های آزاد نمی‌شود.

اعتبارات این بخش با افزایش ۳۵/۸٪ به رقم ۲۳۴۵/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۶ شمسی بالغ می‌شود.

### ۴. تغییرات اساسی در بخش فرهنگ و هنر

تغییر شاخص‌های اصلی در این بخش‌ها از شروع برنامه اول تا حال قابل تأمل و

حایز اهمیت است. عناوین کتاب‌های منتشره در سال ۱۳۶۸ شمسی از ۷۷۰۰ عنوان به حدود یازده هزار عنوان در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش یافته و در این رابطه ظرفیت کتاب‌خانه‌های عمومی از حدود دوازده میلیون نفر در سال ۱۳۶۸ شمسی به بیش از هفده میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ شمسی رسید. هم‌چنین تیراژ کتاب از ۵۷ میلیون نسخه به ۷۱ میلیون افزایش پیدا کرد.

تولید برنامه در شبکه‌های مختلف سیما از ۵۳۰۸ ساعت در سال ۱۳۶۸ شمسی به حدود ۲۳ هزار ساعت در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش نموده است.

در این راستا و طبق برنامه ریزی به عمل آمده ۷۲ کتاب‌خانه عمومی جدید و ۴۶ مرکز و مجتمع فرهنگی و هم‌چنین بیست فرستنده رادیویی، ۲۶ فرستنده پُر قدرت و ۶۷ فرستنده کم قدرت تلویزیون و ۲۵۰ ایستگاه زمین ماهواره‌ای طی سال ۱۳۷۶ شمسی به بهره‌برداری رسید.

اعتبارات بخش فرهنگ و هنر با افزایش بیش از ۴۹٪ نسبت به سال ۱۳۷۵ شمسی به نُه صد میلیارد ریال در سال ۱۳۷۶ شمسی رسید.

##### ۵. تربیت بدنی و امور جوانان کشور

تعداد اماکن ورزشی از ۴۹۰۰ باب در سال ۱۳۶۸ شمسی به ۶۶۷۰ باب و ظرفیت آن‌ها از ۷۳۹ هزار نفر در روز به ۱/۱ میلیون نفر در روز در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش یافته است.

در هشت ماهه اول سال ۱۳۷۵ شمسی موفق به کسب ۳۲۷ مدال شدیم که در مقایسه با کسب پنجاه مدال در سال ۱۳۶۸ شمسی و ۲۴۵ مدال در سال ۱۳۷۴ شمسی نشان از اعتلای ورزش قهرمانی کشور دارد. اعتبارات بخش تربیت بدنی و امور جوانان با ۲۹٪ رشد نسبت به سال ۱۳۷۵ شمسی به ۵۴۴/۳۶ میلیارد ریال افزایش یافته است.

## ۶. عمران شهری و مسکن

عملکرد بخش مسکن در سال ۱۳۶۸ شمسی در مناطق شهری حدود ۱۱۵ هزار واحد بوده که به ۲۳۰ هزار واحد مسکونی در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش یافته است. زیربنای تولید شده، از ۱۷/۸ میلیون متر مربع در سال ۱۳۶۸ شمسی به ۳۱ میلیون متر مربع در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش یافته و میانگین مساحت از ۱۵۵ متر مربع در سال ۱۳۶۸ شمسی به ۱۴۰ متر مربع در سال جاری (...). تقلیل یافته است. در زمینه پرداخت یارانه و تسهیلات بانکی به بخش‌های مختلف مبلغی معادل ۶۵۰ میلیارد ریال از اعتبارات عمرانی سال ۱۳۷۵ شمسی جهت تأمین بخشی از سود تسهیلات اعتبارات اعطایی به بخش مسکن اختصاص یافته است. در این رابطه اعتبارات بخش تأمین مسکن در بودجه عمومی با افزایش ۱۲۳/۵٪ به ۵۹۲/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۶ شمسی افزایش یافته است.

## ۷. بهداشت و درمان

برنامه‌های بهداشتی کشور طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ شمسی نشان دهنده توفیق در اجرای اکثر سیاست‌های پیش‌بینی شده این بخش است. میزان دسترسی روستاییان به آب آشامیدنی سالم ۸۷٪ افزایش یافته است و در سال ۱۳۷۵ شمسی نیز تعداد هفت صد روستا از این نعمت بهره‌مند شده‌اند. هم‌چنین در سال ۱۳۷۵ شمسی بیش از یک هزار خانه بهداشت، سیزده مرکز بهداشتی - درمانی روستایی و شهری و یک هزار تخت بیمارستانی ایجاد گردید و در این رابطه میزان مرگ و میر اطفال زیر یک سال به ۳۱ در هزار کاهش یافته است. نرخ دسترسی جمعیت به مراقبت‌های اولیه بهداشتی در سال ۱۳۶۸ شمسی معادل ۵۶٪ بود؛ اما این رقم در حال حاضر برای مناطق شهری و با در نظر گرفتن

بخش خصوصی به ۱۰۰٪ و برای مناطق روستایی به ۸۰٪ افزایش یافته است. در مجموع ۹۰٪ از کل جمعیت کشور به مراقبت‌های اولیه بهداشتی دسترسی پیدا کرده‌اند.

#### ۸. فقرزدایی

پیش از انقلاب اسلامی بیش از ۴۷٪ جمعیت کشور زیر خط فقر بودند که با اقدامات انجام شده پس از انقلاب مخصوصاً ابتدای برنامه پنج‌ساله اول تاکنون این نسبت به ۱۷٪ کاهش یافته است. با این حال، یکی از اقدامات اساسی دولت در سال ۱۳۷۵ شمسی تهیه لایحه فقرزدایی و تأمین منابع لازم برای تأمین دریافت حداقل دست‌مزد اقشار آسیب‌پذیر همراه با تأمین شغل و مسکن و تعمیم بیمه برای آنان بوده است.

در این لایحه ۲۲۰۰ میلیارد ریال اعتبار برای فعالیت‌های مذکور از ابتدای سال ۱۳۷۶ شمسی پیش‌بینی شده است.

#### ۹. محرومیت زدایی

اقدامات انجام شده در زمینه محرومیت زدایی طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، موجب بهبود شاخص‌های مربوطه شده است. به طوری که تا سال ۱۳۷۴ شمسی با رشد ۷۷۰٪ نسبت به پیش از انقلاب ۳۳۳۲۸ روستا از نعمت برق برخوردار شده‌اند. در سال ۱۳۷۵ شمسی بیش از ۲۵۰۰ روستا و در سال ۱۳۷۶ شمسی حدود ۲۷۰۰ روستا برق‌دار شده‌اند. هم‌چنین تاکنون ۳۱۶۰۰ روستا با پوشش بیست میلیون نفر از آب آشامیدنی سالم برخوردار شده و بیش از ۱۴۶۰۰ خانه بهداشت در روستاها ایجاد شده است.

سیمای مناطق محروم و روستاهای دور افتاده کشور با اجرای طرح‌های برنامه

اول و دوم توسعه تاکنون با تحوّل عظیم تغییری چشمگیر یافته است. بر اساس تبصره یازدهم قانون برنامه دوم در سال ۱۳۷۵ شمسی مبلغ شش صد میلیارد ریال برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌های مختلف عمرانی به این مناطق اختصاص یافت. با این اعتبار جمعاً ۶۰۲۳ پروژه در مناطق محروم فعال شده و در سال ۱۳۷۶ شمسی همین سیاست تعقیب می‌شود.

#### ۱۰. بهزیستی و تأمین اجتماعی

تعداد افراد تحت پوشش برنامه خدمات حمایتی در سال ۱۳۶۸ شمسی، حدود ۲/۸ میلیون نفر بود که این رقم در سال ۱۳۷۵ شمسی با گسترش امکانات و توسعه فعالیت‌های حمایتی به ۳/۸ میلیون نفر و در سال ۱۳۷۶ شمسی به ۴/۶ میلیون نفر رسید.

پوشش بیمه درمان کارکنان دولت از چهار میلیون نفر در سال ۱۳۶۸ شمسی به حدود ۵/۱ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ شمسی رسیده و در سال ۱۳۷۶ شمسی، ۵/۲ میلیون نفر تحت پوشش بیمه‌های درمانی قرار گرفتند.

تعداد افراد تحت پوشش بیمه‌های مشمول قانون تأمین اجتماعی در سال ۱۳۶۸ شمسی معادل ۱۱/۸ میلیون نفر بوده و در سال ۱۳۷۵ شمسی معادل ۲۰۱۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۷۶ شمسی معادل ۲۲ میلیون نفر برآورد می‌شود. اعتبارات بخش بهزیستی و تأمین اجتماعی با افزایش ۶۹٪ به رقم ۶۰۲۴/۴ میلیارد رسیده است.

#### ۱۱. بازرگانی

اعتبارات این بخش از محل بودجه عمومی با ۴۶/۳٪ افزایش نسبت به سال گذشته به رقم ۲۶۵/۳ میلیارد ریال رسیده است.

یارانه پرداختی که در سال ۱۳۶۸ شمسی برابر ۱۶۲/۵ میلیارد ریال بود در سال

۱۳۷۶ شمسی به مبلغ ۶۰۸۸ میلیارد ریال برای کلیه کالاهای اساسی افزایش یافته است. عملیات ساخت سیلوهای جدید برای ذخیره سازی گندم با ظرفیت ۴۲۵ هزار تن طی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲ شمسی به پایان رسیده است و با بهره‌برداری از سیلوهای جدید تا پایان سال ۱۳۷۵ شمسی ظرفیت ذخیره سازی گندم به حدود ۱/۱ میلیون تن رسیده است و در سال ۱۳۷۶ شمسی از هفت سیلوی جدید به ظرفیت ۴۵۱ هزار تن و از شانزده باب انبار مکانیزه گندم به ظرفیت ۲۸۰ هزار تن بهره‌برداری شد.

### ۱۲. کشاورزی در مسیر رشد و توسعه همه جانبه

تولید محصولات کشاورزی در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ شمسی از رشد چشمگیری برخوردار بوده است؛ به عنوان مثال، تولید گندم آبی و دیم از شش میلیون تن به بیش از ده میلیون تن و تولید برنج از حدود ۱/۹ میلیون تن به ۲/۷ میلیون تن و تولید چغندر قند از ۳/۵ میلیون تن به ۴/۵ میلیون تن و تولید پنبه از ۳۹۴ هزار تن به شش صد هزار تن افزایش یافت.

در زمینه پرورش دام و طیور نیز طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ شمسی به موفقیت‌های شایانی دست یافتیم به طوری که تولید گوشت قرمز از ۵۶۰ هزار تن به ۶۸ هزار تن رسیده و تولید شیر از ۳/۸ میلیون تن با ۲۳٪ افزایش به ۴/۷ میلیون تن بالغ شده است.

تولید گوشت مرغ از ۳۳۰ هزار تن به ۶۸۰ هزار تن و تولید تخم مرغ از ۲۸۰ هزار تن به ۴۹۰ هزار تن افزایش یافته است.

اراضی دارای سیستم‌های آبیاری تحت فشار از دو هزار هکتار در سال ۱۳۶۹ شمسی به ۱۲۰ هزار هکتار در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش یافته است و در این رابطه مجموع اعتبارات بخش کشاورزی و منابع طبیعی با ۴۶/۵٪ افزایش به رقم ۱۶۰۶/۵ میلیارد ریال بالغ گردیده است.

### ۱۳. صنعت و معدن

شاخص‌های بخش صنعت در سال ۱۳۷۵ شمسی در مقایسه با سال ۱۳۶۸ شمسی از رشد چشمگیری برخوردار بوده است؛ به عنوان مثال، تولید فولاد از ۱/۶ میلیون تن به شش میلیون تن، تولید مس از ۴۳ هزار تن به ۹۵ هزار تن و تولید آلومینیوم از ۳۶ هزار تن به نود هزار تن افزایش یافته است. تولید خودروی سواری از پنج هزار دستگاه در سال ۱۳۶۸ شمسی به بیش از شانزده برابر آن یعنی ۸۱ هزار دستگاه در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش یافته است.

صادرات بخش صنعت که در سال ۱۳۶۸ شمسی در حدود ۱۵۴ میلیون دلار بود، در سال ۱۳۷۵ شمسی به ده برابر افزایش نمود و از ۱/۵ میلیارد دلار تجاوز کرد. هم‌چنین در سال ۱۳۷۶ شمسی نیز طرح‌های بسیاری از جمله هفت طرح سیمان با ظرفیت تولید ۱۹/۱۰۰ تن در روز، فاز اول فولاد کرمان، چوب و کاغذ مازندران، کویر تایر، ماشین‌های الکتریکی سنگین و موتورهای دیزلی سنگین به بهره‌برداری رسیده است. در این رابطه از مجموع پروژه‌های قابل بهره‌برداری در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ شمسی، ۳۷۲ میلیون دلار صرفه جویی ارزی شده است.

### ۱۴. صنعت نفت و گاز

توان تولید نفت خام کشور در سال‌های برنامه اول و دوم به شکل قابل توجهی افزایش یافته است. متوسط ظرفیت تولید واقعی نفت خام کشور از ۲/۶ میلیون بشکه در روز به بیش از ۳/۹ میلیون بشکه در پایان شهریور ماه سال ۱۳۷۵ شمسی رسید که بیانگر تحقق ۹۸٪ هدف برنامه پنج‌ساله دوم است.

تعداد شهرهای دارای لوله‌کشی گاز از ۱۱۴ شهر در سال ۱۳۶۸ شمسی به ۲۱۱ شهر در سال ۱۳۷۵ شمسی افزایش یافت و لوله‌کشی ۵۵ شهر نیز در سال

۱۳۷۶ شمسی حال اجرا بوده است.

میزان مصرف گاز طبیعی در شش ماهه اول سال ۱۳۷۵ شمسی حدود ۹۶ میلیون متر مکعب به طور متوسط در روز بوده که این رقم در سال ۱۳۷۶ شمسی افزایش چشمگیری داشته است. هم‌چنین میزان تولید مواد مختلف به وسیله شرکت‌های تابعه شرکت صنایع پتروشیمی در سال ۱۳۷۴ شمسی معادل ۸/۵۲ میلیون تن بود که ۹۹٪ اهداف برنامه را محقق ساخته و از این مقدار ۱/۲ میلیون تن صادر شده است. تولید مجتمع‌های پتروشیمی در سال ۱۳۷۶ شمسی معادل ۱۳/۸ میلیون تن برآورد شده است.

#### ۱۵. پست و مخابرات

در زمینه پست تعداد کل مرسولات صادره از دویست میلیون مرسوله در سال ۱۳۷۶ شمسی با رشد متوسط سالانه ۱۵/۹٪ به ۶۵۰ میلیون مرسوله در سال ۱۳۷۵ شمسی رسیده است. شاخص‌های بخش مخابرات در حد قابل توجهی بهبود یافته به طوری که کل تلفن دایری از ۱/۸۷ میلیون شماره در سال ۱۳۶۸ شمسی با رشد متوسط سالانه ۱۵/۲٪ به حدود شش میلیون در سال ۱۳۷۵ شمسی رسیده و انتظار می‌رود در سال ۱۳۷۶ شمسی به هفت میلیون شماره برسد.

#### ۱۶. گسترش شبکه راه‌های کشور

در اوایل برنامه پنج ساله اول طول کل شبکه راه‌های کشور تحت نگاه‌داری وزارت راه و ترابری معادل ۷۴/۰۹۵ کیلومتر بوده است که در آغاز سال ۱۳۷۵ شمسی به حدود ۸۴ هزار کیلومتر رسیده و در همین دوره حدود ۳۷ هزار کیلومتر به طول راه‌های روستایی کشور افزوده شده است. در سال ۱۳۷۶ شمسی معادل ۶۶۳۹ کیلومتر آزاد راه، بزرگ راه، راه اصلی و راه فرعی از طرح‌های ملی و ۶۳۰۳ کیلومتر

راه فرعی منطقه ای (استانی) و حدود ۴۰۵۱ کیلومتر راه روستایی احداث شده است. در سال ۱۳۷۶ شمسی، یازده فرودگاه مشارکتی احداث شد و قرار شد فاز اول فرودگاه بین‌المللی امام خمینی به بهره‌برداری برسد که به این ترتیب ظرفیت پذیرش مسافر هوایی به بیست میلیون نفر افزایش یافت.

در سال ۱۳۶۸ شمسی ظرفیت قابل بهره‌برداری از بنادر بازرگانی کشور حدود شانزده میلیون تن بود که این رقم در سال ۱۳۷۵ شمسی معادل ۳۱/۵ میلیون تن برآورد شده است و پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۳۷۶ شمسی به ۳۲/۵ میلیون تن در سال برسد. اعتبارات بخش راه و ترابری با افزایش ۳۱٪ نسبت به سال ۱۳۷۵ شمسی به رقم ۳۵۴۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۶ شمسی افزایش یافته است.

هم اکنون ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر عهده دارم و دوره دیگری از فعالیت‌های خود را در خدمت نظام جمهوری اسلام ایران سپری می‌کنم. در سه دوره مجلس خبرگان، نماینده مردم تهران در این مجلس بودم و در شورای بازرگری قانون اساسی نیز حضور داشتم.

## تالیفات

در طول دوره زندگی خود، علی‌رغم اشتغالات و فعالیت‌های فراوان، تالیفاتی داشته‌ام که عبارت‌اند از:

۱. انتشار مقالات در مجله‌های مکتب تشیع، بعثت و انتقام؛ ۲. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار؛ ۳. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار؛ ۴. جهان در عصر بعثت (با همکاری شهید باهنر)؛ ۵. بحث‌های عدالت اجتماعی (خطبه‌های نماز جمعه تهران)؛ ۶. نطق‌های ایراد شده در مجلس؛ ۷. مجموعه خطابه‌ها، مصاحبه‌ها و سخن‌رانی‌ها؛ ۸. یادداشت‌های علمی از درس‌های اساتید در دوران تحصیل؛ ۹. تفسیر راهنما (تاکنون سیزده مجلد آن به طبع رسیده است).



- نام: سیّد مهدی
- شهرت: یثربی
- نام پدر: سیّد محمد رضا
- زادگاه: کاشان
- سال تولد: ۱۳۰۴ شمسی
- مسئولیت: نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه کاشان با حکم حضرت امام، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره متوالی از استان اصفهان و ...



## تولد و دوران کودکی

این جانب آخرین فرزند مرحوم آیه الله سید محمد رضا کاشانی در ذی الحجه ۱۳۴۴ برابر با ۱۳۰۴ در کاشان به دنیا آمدم. چون در اوان کودکی پدرم از دنیا رفت تحت کفالت برادرم مرحوم آیه الله العظمی میر سید علی یثربی رحمته قرار گرفتم.

## تحصیلات

با گذراندن تحصیلات ابتدایی که مصادف با پایان دوران طغیان رضاخانی بود (شهریور ۱۳۲۰) به فراگیری مقدمات و ادبیات پرداختم. پس از مهاجرتی کوتاه به قم مجدداً در کاشان و در حوزه‌ای که به امر مرحوم آیه الله یثربی رحمته در کاشان تأسیس شده بود به فراگیری مقدمات و سطوح پرداختم و از محضر مدرّسان و اساتید معاصر شهر، مانند مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود نجفی رحمته درس‌های سطح و از محضر برادر بزرگوالم قسمتی از سطوح عالی را بهره جستیم. در سال ۱۳۲۷ شمسی برای ادامه تحصیل به حوزه گرم و پرشور قم وارد شدم. پس از تکمیل دوره سطح، از محضر اساتیدی چون حضرات آیات: سلطانی، نجفی مرعشی، بروجردی، امام خمینی، سید محمد محقق داماد، آیه الله گلپایگانی، آیه الله اراکی و علامه طباطبائی بهره بردم.

## مراجعت به کاشان

تا سال ۱۳۳۸ شمسی در حوزه قم به تحصیل و تدریس اشتغال داشتم که به سبب فوت ناگهانی برادرم در همان سال به کاشان مراجعت کردم و به امر مرجع عصر مرحوم آیه الله بروجردی و اشاره سایر اساتید از جمله حضرت امام علیه السلام در کاشان مشغول انجام وظیفه شدم. به همین علت شب و روز در خانه ام به روی همه باز بود.

به محض سکونت در کاشان برای جمعی از طلاب، سطوح متوسط و عالی را برنامه ریزی کردم. در ماه مبارک رمضان و محرم با تأسی از سنت نیکو و ارزشمند اسلاف بزرگوار خود به موعظه و سخن رانی اهتمام داشتم. با این همه، از وضع نابسامان تبلیغ همواره رنج می بردم. از این رو، برای اولین بار در کاشان - و شاید کاشان اولین شهر بود - دفتر اعزام مبلغ را تأسیس نمودم. این طرح، منطقه بسیار وسیعی از روستاها و بخش ها و قصبات حومه کاشان، نطنز، دلیرجان و حتی شهرکرد را زیر پوشش گرفت و چنان مقبول واقع شد که همه ساله در ایام تبلیغی (رمضان، محرم و صفر) تعداد کثیری از فضلا و طلاب قم، مشهد، اصفهان و احياناً نجف با اشتیاق فراوان به کاشان عزیمت می کردند.

## فعالیت های فرهنگی

عشق و علاقه به اسلام و روحانیت باعث شد تا با تلاش و جدیت بسیار، حوزه ای - با برنامه - در شهر مذهبی کاشان تأسیس کنم. این گام بزرگ چنان تحولی در شهر و روستاهای اطراف ایجاد کرد که در مدتی کوتاه توانست صدها نفر را تا سطوح عالی پرورش دهد و به حوزه مقدسه قم برای ادامه تحصیل اعزام دارد. در زمان حاضر نیز بسیاری از تربیت شدگان آن مدرسه عهده دار سمت هایی

چون امامت جمعه، امور قضایی و تدریس در حوزه‌های دیگر می‌باشند. هم‌اکنون نیز این مدرسه با حدود سی صد نفر طلبه به فعالیت مشغول است. در خور یادآوری است در جوار همین مدرسه حسینیه‌ای هم‌زمان با تحوّل مذهبی در دانشگاه‌ها و تأسیس حسینیه ارشاد، بنا کردم که برای گشودن راه بینش مذهبی خالص و ارسته از التقاط به روی جوانان مناسب است، هم‌چنین کوشیدم با دعوت از علما و دانشمندان و تربیت شدگان حوزه‌های علمی، مانند علامه شهید آیه الله مطهری، شهید هاشمی نژاد و حضرات آیات و حجج اسلام: خزعلی، میرزا حسین نوری، مکارم شیرازی، محقق داماد و...، دست مرموز منافقان و چپ‌گرایان را از این شهر قطع کنم.

ناگفته نماند همان عشق و علاقه به گسترش فرهنگ اسلامی باعث شد که مدرسه علمیّه‌ای در قمصر کاشان (منطقه بیلاقی) تأسیس کنم تا طلاب شاغل در مدرسه کاشان در گرمای طاقت فرسای شهر در هوای مناسب قمصر به تحصیل ادامه دهند و ایام تابستان به بطالت سپری نشود و هم‌این که حضرات طلاب و محصلان حوزه‌های دیگر بتوانند از این مکان و فرصت بهره‌برند. با وجود کار شکنی و ممانعت سخت ساواک، این مدرسه که می‌تواند امیدی برای آینده باشد آماده شد و اکنون چندین سال است که بسیاری از طلاب کاشان و سایر شهرها در آن به تحصیل مشغول‌اند.

از دیگر خدمات فرهنگی این جانب، تأسیس کتاب‌خانه ارزنده‌ای است که در جوار مدرسه علمیّه بنا شده است. در جهت همین فعالیت‌های فرهنگی به تدریس پرداختم و مقید نبودم که کتاب و سطح خاصی را آموزش دهم. برای اشاعه و ترویج فرهنگ قرآن تا حدّ امکان از هیچ تشویقی روگردان نبودم. حوزه‌ای برای تعلیم قرآن تشکیل دادم. به تدریج اساتیدی برای این فن در کاشان تربیت شدند، سپس ایشان را به قم معرفی نمودم.

## فعالیت های اجتماعی

از ابتدا برای مردم به ویژه طبقه مستضعف احترام قائل بودم و از کمک کردن به آنان رضای خدا را می جستیم. از این رو، برای ارباب حاجت وقت خاص قائل نبودم و گاه بدون صرف صبحانه و نهار مراجعان را می پذیرفتم. با آن که در رفع احتیاج آنان منتهای کوشش را می کردم باز از دیدن یک نیازمند متأثر می شدم؛ به این علت به تأسیس نخستین صندوق قرض الحسنه در کاشان همّت گماشتم به این امید که باری از غم نیازمندان را بردارم و با ربا خواری - که در کاشان بازار داغی داشت - مبارزه نمایم.

در مانگاه وسیعی نیز برای مداوای مریضان به بودجه برخی مؤمنان احداث کردم و چون در شهر کاشان گورستان مناسبی وجود نداشت، با کوشش بسیار، گورستان وسیعی ایجاد شد. چون رسیدگی به ضعفا و نیازمندان را در رأس کارهای خویش قرار داده بودم، دیدن جمعی از همشهریان بی بضاعت در گرمای توان فرسای تابستان مشهد در گوشه خیابان مرا بر آن داشت تا برای رفاه حال این طبقه، زایر سرا و مأوایی دست و پا کنم و بدین مهم نیز توفیق یافتم. مضاف بر آن چه که بیان شده ها مسجد و حسینیه و حمام در شهر و روستاها برای مردم مهیا کردم.

به رسم معمول بین طلاب حوزه های علمیه در ایام تبلیغ دور افتاده ترین مناطقی برای تبلیغ بر می گزیدم و در این امر چنان موفق بودم که هم اکنون نیز بعد از گذشت سال ها خدمت در مسیر اسلام، معتقدم که بیش از هر چیز با آن خدمات دوران تبلیغ طلبگی چشم امید به رحمت خداوند متعال دارم.

## حضور در مبارزات

پس از بازگشت به کاشان و تعهد مسئولیت شهر و حومه در حساس ترین شرایط

پس از رحلت مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله - که قدرت دیکتاتوری محمد رضاخانی مصمم بود نگذارد در ایران قدرت روحانیت متمرکز بماند و به تدریج حوادث شوم و ننگین سال ۱۳۴۲ شمسی را به وجود آورد - با رهبر کبیر انقلاب حضرت امام رحمته الله رابطه مستقیم داشتم و در اعتصاب مساجد و مجامع نقش به سزایی را عهده دار بودم. در سال‌هایی که رژیم، سخت مشغول تحکیم مبانی سلطنت خود و سلطه اجنبی بود، به شدت دست به کار مبارزه ریشه‌ای و فرهنگی علیه نظام شدم به نحوی که انقلابی‌ترین گویندگان و سخن‌وران را به کاشان دعوت کردم و انقلابی‌ترین طلّاب جوان را به روستاها و بخش‌ها اعزام نمودم و در این جهت، کاشان و حومه چنان مستعد و آماده بود که پس از فوت مرحوم آیه الله حکیم، مرجعیت مطلقه حضرت امام در این منطقه تثبیت گردید.

با موضع‌گیری‌های آشکارم در برابر حادثه فیضیه، جشن‌های منحوس ۲۵۰۰ ساله، تغییر تاریخ هجری و انتخابات قلابی و فرمایشی مجلس طاغوت، سخت مورد تهاجم و استیضاح ساواک قرار گرفتم، اما همین جهت‌گیری‌ها سبب شد کاباره‌ای در کاشان به مسجد مبدل شود و «مسجد الحسین» نام گیرد.

گفتمی است از ابتدای انقلاب همراه مردم بودم و می‌کوشیدم آنان را از حقیقت انقلاب آگاه کنم و گاه حوادث را پیش‌بینی می‌کردم و مردم را از آن مطلع می‌ساختم. در کوران انقلاب، خانه‌ام مأمّن بسیاری از رجال شناخته شده و تحت تعقیب رژیم بود که به مناسبت‌های ایام از وجود آنان برای ترغیب مردم و تسریع نهضت استفاده می‌نمودم.

در انقلاب با توفیق خداوند هم‌آهنگی مبارزات مردمی را در منطقه به عهده‌داشتم و با احاطه کامل نفوذ منحرفان (چه در دوره انقلاب چه در دوره پیروزی) به کارخانه‌ها و روستا را سد کردم. پس از پیروزی انقلاب نیز از همان آغاز با حاکمیت خط لیبرال، بنی صدر، التقاط و الحاد در ستیز بودم.

یثربی - سید مهدی ✦ ۵۸۵

در مرداد ۱۳۵۸ (رمضان ۱۳۹۹) به حکم حضرت امام علیه السلام مأمور به اقامه نماز جمعه در کاشان گردیدم. در آذر ۱۳۶۱ شمسی (صفر ۱۴۰۳) به نمایندگی مجلس خبرگان از استان اصفهان انتخاب شدم. در اردیبهشت ۱۳۶۲ (رجب ۱۴۰۳) طی حکمی از سوی امام علیه السلام به نمایندگی ولی فقیه در منطقه منصوب گردیدم. در پایان از خداوند متعال مسئلت می نمایم که مرا برای خدمت به اسلام توفیق دهد و یاری فرماید.

## اسامی حضرات آیات و حجج اسلام

### نمایندگان محترم مجلس خبرگان رهبری «دوره اول»<sup>۱</sup>

ردیف	نام و نام خانوادگی	حوزه انتخابیه
۱	آقای بیوک خلیل زاده «مروّج»	آذربایجان شرقی
۲	آقای سیدابوالفضل موسوی تبریزی	آذربایجان شرقی
۳	آقای سید محسن موسوی تبریزی	آذربایجان شرقی
۴	آقای عبدالحسین غروی*	آذربایجان شرقی
۵	آقای محسن مجتهد شبستری	آذربایجان شرقی
۶	آقای مسلم ملکوتی	آذربایجان شرقی
۷	آقای هیبت الله یکتائی	آذربایجان شرقی
۸	آقای سید علی اکبر قرشی	آذربایجان غربی
۹	آقای علی احمدی (میانجی)	آذربایجان غربی

۱. در جلو برخی از این نام‌ها علامت(\*) آمده که به مفهوم آن است این شخصیت محترم، از دار دنیا رحلت کرده است و نیز در جلو برخی دیگر، علامت(\*\*) آمده که به مفهوم آن است در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان، نماینده جای‌گزین، برگزیده شده است.

آذربایجان غربی	آقای مرتضی بنی فضل	۱۰
اصفهان	آقای سید جلال الدین طاهری	۱۱
اصفهان	آقای سید محمد حسینی (کاشانی)	۱۲
اصفهان	آقای سید مهدی یثربی	۱۳
اصفهان	آقای عباس ایزدی*	۱۴
ایلام	آقای محمد تقی مروارید	۱۵
بوشهر	آقای ابراهیم جمال یوسفی (دشتی)	۱۶
تهران	آقای احمد آذری قمی	۱۷
تهران	آقای اکبر هاشمی رفسنجانی	۱۸
تهران	آقای سید محمد باقر اسدی خوانساری	۱۹
تهران	آقای حسین راستی (کاشانی)	۲۰
تهران	آقای سید علی حسینی خامنه ای	۲۱
تهران	آقای صادق خلخالی	۲۲
تهران	آقای سید عبدالکریم موسوی اردبیلی	۲۳
تهران	آقای علی اکبر مشکینی	۲۴
تهران	آقای غلامرضا رضوانی	۲۵
تهران	آقای محمد امامی کاشانی	۲۶
تهران	آقای محمد باقر باقری کنی	۲۷
تهران	آقای محمد محمدی گیلانی	۲۸
تهران	آقای سیدهادی خسروشاهی	۲۹
تهران	آقای یوسف صانعی	۳۰
چهارمحال بختیاری	آقای ابراهیم امینی	۳۱
خراسان	آقای ابوالحسن مقدّسی شیرازی	۳۲

خراسان	آقای ابوالقاسم خزعلی	۳۳
خراسان	آقای اسماعیل فردوسی پور	۳۴
خراسان	آقای عباس واعظ طبسی	۳۵
خراسان	آقای عبدالجواد غرویان	۳۶
خراسان	آقای علی اصغر معصومی	۳۷
خراسان	آقای علی اکبر اسلامی تربتی *	۳۸
خراسان	آقای محمد مهدی ربّانی املشی *	۳۹
خراسان	آقای محمد واعظ عبائی	۴۰
خوزستان	آقای احمد جنتی	۴۱
خوزستان	آقای حسن همّتی	۴۲
خوزستان	آقای سید محمد علی موسوی جزائری	۴۳
خوزستان	آقای محمد حسین مجتهدی	۴۴
خوزستان	آقای غلامحسین جمی	۴۵
زنجان	آقای سید اسماعیل موسوی	۴۶
زنجان	آقای سید محمد موسوی خوئینی ها	۴۷
زنجان	آقای هادی باریک بین	۴۸
سمنان	آقای محمد مؤمن	۴۹
سیستان و بلوچستان	آقای سید مهدی عبادی	۵۰
سیستان و بلوچستان	آقای محمد اسحاق مدنی	۵۱
فارس	آقای اسدالله ایمانی	۵۲
فارس	آقای سید علی اصغر دستغیب	۵۳
فارس	آقای سید علی محمد دستغیب	۵۴
فارس	آقای محمد صادق حائری (شیرازی)	۵۵

۵۶	آقای محی الدین فاضل هرندی	فارس
۵۷	آقای سیّد علی حسینی	کردستان
۵۸	آقای عبدالله محمدی	کردستان
۵۹	آقای محمد علی موحدی کرمانی	کرمان
۶۰	آقای محمد هاشمیان	کرمان
۶۱	آقای مرتضی فهیم	کرمان
۶۲	آقای حسین معصومی (زرندی)	کرمانشاه
۶۳	آقای مجتبی حاج آخوند	کرمانشاه
۶۴	آقای قربانعلی شهمیری	کهکیلویه و بویراحمد
۶۵	آقای صادق احسانبخش	گیلان
۶۶	آقای عباس محفوظی	گیلان
۶۷	آقای محمد علی فیض	گیلان
۶۸	آقای مختار امینیان	گیلان
۶۹	آقای سیّد حسن طاهری خرم آبادی	لرستان
۷۰	آقای محمد باقر سلطانی	لرستان
۷۱	آقای اسماعیل صالحی مازندرانی	مازندران
۷۲	آقای سیّد کاظم نورمفیدی	مازندران
۷۳	آقای حسین محمدی لائینی	مازندران
۷۴	آقای سیّد جعفر کریمی	مازندران
۷۵	آقای عبدالله واعظ جوادی آملی	مازندران
۷۶	آقای هادی روحانی راد	مازندران
۷۷	آقای جلال طاهر شمس*	مرکزی
۷۸	آقای محمد فاضل لنکرانی	مرکزی

مرکزی	آقای سید مهدی روحانی	۷۹
هرمزگان	آقای میرزا محمد انواری	۸۰
همدان	آقای حسین نوری	۸۱
همدان	آقای محمد باقر محی الدین انواری	۸۲
یزد	آقای روح الله خاتمی*	۸۳

## اسامی حضرات آیات و حجج اسلام

### نمایندگان محترم مجلس خبرگان رهبری «دوره دوم»

ردیف	نام و نام خانوادگی	حوزه انتخابیه
۱	آقای بیوک خلیل زاده «مروّج»	آذربایجان شرقی
۲	آقای سیّد ابوالفضل موسوی تبریزی	آذربایجان شرقی
۳	آقای علی ارومیان	آذربایجان شرقی
۴	آقای محسن مجتهد شبستری	آذربایجان شرقی
۵	آقای محمد علی حقّی*	آذربایجان شرقی
۶	آقای مرتضی بنی فضل	آذربایجان شرقی
۷	آقای مسلم ملکوتی	آذربایجان شرقی
۸	آقای سیّد علی اکبر قرشی	آذربایجان غربی
۹	آقای علی احمدی (میانجی)	آذربایجان غربی
۱۰	آقای محمد صادق نجمی	آذربایجان غربی
۱۱	آقای حسین مظاهری	اصفهان
۱۲	آقای سیّد اسماعیل هاشمی	اصفهان

اصفهان	آقای سیّد جلال‌الدین طاهری	۱۳
اصفهان	آقای سیّد مهدی یثربی	۱۴
اصفهان	آقای مرتضی مقتدایی	۱۵
ایلام	آقای قربانعلی درّی نجف آبادی	۱۶
بوشهر	آقای عبدالنّبی نمازی	۱۷
تهران	آقای احمد آذری قمی*	۱۸
تهران	آقای اکبر هاشمی رفسنجانی	۱۹
تهران	آقای سیّد محمد باقر اسدی خوانساری	۲۰
تهران	آقای حسین راستی (کاشانی)	۲۱
تهران	آقای سیّد محسن خرّازی	۲۲
تهران	آقای سیّد هادی خسرو شاهی*	۲۳
تهران	آقای سیّد هاشم رسولی محلاتی	۲۴
تهران	آقای علی اکبر مشکینی	۲۵
تهران	آقای غلامرضا رضوانی	۲۶
تهران	آقای سیّد احمد خمینی**	۲۷
تهران	آقای محمد امامی کاشانی	۲۸
تهران	آقای محمد باقر باقری کنی	۲۹
تهران	آقای محمد باقر محی‌الدّین انواری	۳۰
تهران	آقای محمد محمدی ری شهری	۳۱
تهران	آقای محمد محمدی گیلانی	۳۲
تهران	آقای محمد یزدی	۳۳
چهار محال و بختیاری	آقای ابراهیم امینی	۳۴
خراسان	آقای ابوالحسن مقدّسی شیرازی	۳۵

اسامی نمایندگان دورہ دوم مجلس خبرگان رہبری ✦ ۵۹۳

۳۶	آقای ابوالقاسم خزعلی	خراسان
۳۷	آقای اسماعیل فردوسی پور	خراسان
۳۸	آقای حبیب اللہ مہمان نواز	خراسان
۳۹	آقای عباس واعظ طبسی	خراسان
۴۰	آقای عبدالجواد غرویان	خراسان
۴۱	آقای علی اصغر معصومی	خراسان
۴۲	آقای علی اکبر علیزادہ	خراسان
۴۳	آقای احمد جنتی	خوزستان
۴۴	آقای تقی مصباح یزدی	خوزستان
۴۵	آقای سید علی شفیعی	خوزستان
۴۶	آقای سید محمد علی موسوی جزایری	خوزستان
۴۷	آقای محسن محمدی اراکی	خوزستان
۴۸	آقای سید اسماعیل موسوی	زنجان
۴۹	آقای سید حسن موسوی پور (شالی)	زنجان
۵۰	آقای ہادی باریک بین	زنجان
۵۱	آقای محمد مؤمن	سمنان
۵۲	آقای سید مہدی عبادی	سیستان و بلوچستان
۵۳	آقای محمد اسحاق مدنی	سیستان و بلوچستان
۵۴	آقای اسد اللہ ایمانی	فارس
۵۵	آقای سید محمد حسین حسینی ارسنجانی	فارس
۵۶	آقای سید محمد فقیہ	فارس
۵۷	آقای علی شیخ موحد	فارس
۵۸	آقای محمد صادق حائری (شیرازی)	فارس

کردستان	آقای سید علی حسینی*	۵۹
کردستان	آقای ملا عبدالله محمدی*	۶۰
کرمان	آقای محمد جواد حجّتی کرمانی	۶۱
کرمان	آقای محمد علی موحدی کرمانی	۶۲
کرمان	آقای محی الدین فاضل هرندی	۶۳
کرمانشاه	آقای مجتبی حاج آخوند	۶۴
کرمانشاه	آقای محمد رضا کاظمی*	۶۵
کهگیلویه و بویراحمد	آقای سید کرامت الله ملک حسینی	۶۶
گیلان	آقای زین العابدین قربانی	۶۷
گیلان	آقای عباس محفوظی	۶۸
گیلان	آقای محمد علی فیض	۶۹
گیلان	آقای مختار امینیان	۷۰
لرستان	آقای سید حسن طاهری خرم آبادی	۷۱
لرستان	آقای سید محمد باقر سلطانی*	۷۲
مازندران	آقای حسین محمدی (لائینی)**	۷۳
مازندران	آقای اسماعیل صالحی مازندرانی	۷۴
مازندران	آقای سید حبیب الله طاهری	۷۵
مازندران	آقای سید صابر جبّاری	۷۶
مازندران	آقای سید کاظم نورمفیدی	۷۷
مازندران	آقای عبدالله واعظ جوادی آملی	۷۸
مازندران	آقای هادی روحانی راد	۷۹
مرکزی	آقای ابوالفضل خوانساری	۸۰
مرکزی	آقای سید مهدی روحانی	۸۱

اسامی نمایندگان دورہ دوم مجلس خبرگان رهبری ✦ ۵۹۵

هرمزگان	آقای میرزا محمد انواری	۸۲
همدان	آقای احمد صابری همدانی	۸۳
همدان	آقای سید ابوالحسن موسوی همدانی	۸۴
یزد	آقای عباس خاتم یزدی	۸۵

## اسامی حضرات آیات و حجج اسلام

### نمایندگان محترم مجلس خبرگان رهبری «دوره سوم»

ردیف	نام و نام خانوادگی	حوزه انتخابیه
۱	آقای علی احمدی (میانجی)*	آذربایجان شرقی
۲	آقای علی ارومیان	آذربایجان شرقی
۳	آقای محسن مجتهد شبستری	آذربایجان شرقی
۴	آقای سید ابوالفضل موسوی تبریزی	آذربایجان شرقی
۵	آقای هاشم هاشم زاده هریسی	آذربایجان شرقی
۶	آقای سید اکبر قره‌باغی (غفاری)	آذربایجان غربی
۷	آقای سید علی اکبر قرشی	آذربایجان غربی
۸	آقای سید محسن موسوی تبریزی	آذربایجان غربی
۹	آقای بیوک خلیل زاده «مروّج»	اردبیل
۱۰	آقای مصطفی نورانی	اردبیل
۱۱	آقای سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی	اصفهان
۱۲	آقای حسین مظاهری	اصفهان

اسامی نمایندگان دوره سوم مجلس خبرگان رهبری ✦ ۵۹۷

اصفهان	آقای مرتضی مقتدائی	۱۳
اصفهان	آقای سیداسماعیل هاشمی**	۱۴
اصفهان	آقای سید ابوالحسن مهدوی	۱۵
اصفهان	آقای سید مهدی یثربی	۱۶
ایلام	آقای رحیم محمدی	۱۷
بوشهر	آقای عبدالنبی نمازی	۱۸
تهران	آقای رضا استادی	۱۹
تهران	آقای سید محمدباقر اسدی خوانساری	۲۰
تهران	آقای محمد امامی کاشانی	۲۱
تهران	آقای مجید انصاری	۲۲
تهران	آقای محمد رضا توسلی	۲۳
تهران	آقای احمد جنتی	۲۴
تهران	آقای سید محسن خرازی	۲۵
تهران	آقای قربانعلی درّی نجف آبادی	۲۶
تهران	آقای غلامرضا رضوانی	۲۷
تهران	آقای محسن قمی	۲۸
تهران	آقای محمد محمدی ری شهری	۲۹
تهران	آقای محمد محمدی گیلانی	۳۰
تهران	آقای علی اکبر مشکینی	۳۱
تهران	آقای تقی مصباح یزدی	۳۲
تهران	آقای اکبر هاشمی رفسنجانی	۳۳
تهران	آقای محمد یزدی	۳۴
چهار محال بختیاری	آقای ابراهیم امینی	۳۵

خراسان	آقای ابوالقاسم خزعلی	۳۶
خراسان	آقای حسن عالمی	۳۷
خراسان	آقای سید مهدی عبادی	۳۸
خراسان	آقای اسماعیل فردوسی پور	۳۹
خراسان	آقای علی اصغر معصومی	۴۰
خراسان	آقای حبیب الله مهمان نواز	۴۱
خراسان	آقای عباس واعظ طبسی	۴۲
خراسان	آقای سید محمود هاشمی شاهرودی	۴۳
خوزستان	آقای سید علی شفیعی	۴۴
خوزستان	آقای محمد رضا عباسی فرد	۴۵
خوزستان	آقای علی فلاحیان	۴۶
خوزستان	آقای عباس کعبی	۴۷
خوزستان	آقای محسن محمدی اراکی	۴۸
خوزستان	آقای سید محمد علی موسوی جزایری	۴۹
زنجان	آقای سید اسماعیل موسوی	۵۰
سمنان	آقای محمد علی عالمی**	۵۱
سمنان	آقای حسن روحانی	۵۲
سیستان و بلوچستان	آقای سید مجتبی حسینی	۵۳
سیستان و بلوچستان	آقای محمد اسحاق مدنی	۵۴
فارس	آقای اسدالله ایمانی	۵۵
فارس	آقای احمد بهشتی	۵۶
فارس	آقای سید محمد حسین حسینی ارسنجانلی	۵۷
فارس	آقای سید علی اصغر دستغیب	۵۸

۵۹	آقای سید علی محمد دستغیب	فارس
۶۰	آقای علی شیخ محمدی	قزوین
۶۱	آقای سید حسن موسوی پور(شالی)	قزوین
۶۲	آقای سید مهدی روحانی*	قم
۶۳	آقای عبدالقادر زاهدی	کردستان
۶۴	آقای محمد شیخ الاسلامی	کردستان
۶۵	آقای سید احمد خاتمی	کرمان
۶۶	آقای محمد علی موحدی کرمانی	کرمان
۶۷	آقای محمد هاشمیان	کرمان
۶۸	آقای ذکرالله احمدی	کرمانشاه
۶۹	آقای حسین معصومی(زرنندی)	کرمانشاه
۷۰	آقای سید کرامت الله ملک حسینی	کهگیلویه و بویراحمد
۷۱	آقای سید حبیب الله طاهری	گلستان
۷۲	آقای سید کاظم نورمفیدی	گلستان
۷۳	آقای مختار امینیان	گیلان
۷۴	آقای محمد علی تسخیری	گیلان
۷۵	آقای زین العابدین قربانی	گیلان
۷۶	آقای عباس محفوظی	گیلان
۷۷	آقای سید محمد نقی شاهرخی	لرستان
۷۸	آقای سید حسن طاهری خرم آبادی	لرستان
۷۹	آقای سید صابر جبّاری	مازندران
۸۰	آقای نورالله طبرسی	مازندران
۸۱	آقای سید جعفر کریمی	مازندران

مازندران	آقای هادی روحانی راد**	۸۲
مازندران	آقای صادق لاریجانی	۸۳
مرکزی	آقای احمد محسنی گرکانی	۸۴
مرکزی	آقای سید ابوالفضل میرمحمدی	۸۵
هرمزگان	آقای میرزا محمد انواری	۸۶
همدان	آقای احمد صابری همدانی	۸۷
همدان	آقای سید ابوالحسن موسوی (همدانی)	۸۸
یزد	آقای سید عباس خاتم یزدی	۸۹